مجموعه مقالات اوجالان ساوالان

بیزیم دؤیوشوموز آتشی بر جان اتحاد نژادپرستی ضدتورک ایران و جهان

اوجالان ساوالان

ناشر: آذوح ۱۳۹۵ هـ.ش. -۲۰۱۶ ۲۰۱۷ م.

فهرست مطالب

«عرفان و معنویّت پارسی» حربه ای برای آسیمیلاسیون و نسل کشی فرهنگی تورکان آزربایجان.....۵
اردبیل قربانی مانقورتها، جولانگاه کوردها.....۱۴
ارسال۲۴ ساعته تشعشعات پارازیت ماهواره ای از سوی رژیم جمهوری اسلامی ایران و تهدید سلامتی ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی در ایران.....۲۷
استراتژی «اظهار در مقابل انکار و تظاهر در مقابل کتمان» تنها استراتژی مؤثر برای پیروزی قاطع حرکت ملی ملت تورک آزربایجان.....۳۶
استراتژی تظاهر به دفاع از عناصر ملی پارسی، نقشه شوم استعمار انگلیس و آمریکا.....۴۶
استعمار صلیبی ضد تورک، ریشهٔ اصلی نژادپرستی فارس پرست، تورک ستیزی و عرب ستیزی در ایران.....۵۳
آسیب شناسی باندبازی، و ضربهٔ آن به کلیت حرکت ملی آزربایجان.....۵۶
آلوده سازی سیستماتیک جوانان آزربایجان به مواد مخدر و فساد جنسی.....۶۳
اهداف دهشتناک جنگ صلیبی در عراق و سوریه و تورک کشی هیستریک صلیبی روسیه.....۶۹
بررسی برتری زبان اصیل و تاریخی و غنی تورکی بر زبان جعلی فارسی با نگاهی به سه لغت.....۷۹
بررسی تحلیلی تأثیرات مانقورتیسم مذهبی شیعه- فارس بر حرکت ملی آزربایجان جنوبی.....۸۰
بررسی یکی از بهانه های مستعدان آسیمیلاسیون در آزربایجان جنوبی در یاددادن فارسی جعلی به جای زبان اصیل و تاریخی تورکی به فرزندان معصوم تورک.....۱۱۰
بولود قاراچورلو، سهند، بیزیم ایستکلریمیزی ۴۰ ایل بوندان قاباق دئییبدیر.....۱۲۰
پاسخ یک زبان شناس تورک به نژادپرستان پانفارس و پان ایرانیست طراحان، سازندگان و مجریان برنامهٔ موهن و نژادپرستانهٔ فتیلیه.....۱۲۹
پرسش اساسی و بسیار مهم دربارهٔ تعداد شهدای غیرنظامی و مظلوم تورک در جریان نسل کشی شهر خوجالی به دست جنایتکاران صلیبی و ضد تورک ارمنی.....۱۳۲
پیشنهاد اتخاذ موضع هوشمندانه تر در قبال برخی نخبگان پان ایرانیست دشمن ملت تورک آزربایجان.....۱۳۶
تأملی در ساخت دستوری کلمات چهارشنبه سوری (چرشنبه سوری) و نوروز و هفت سین.....۱۴۳
چرا فارسی می نویسیم؟.....۱۴۵

چاپ و توزیع گستردهٔ پوسترهای رنگی یک مانقورت ورزشکار و کلیپ گرگ، دو توطئه از توطئه های حاکمیت نژادپرست جمهوری اسلامی ایران..... ۱۵۳
جکسازی به قصد تمسخر، توهین و تحقیر استراتژی پایهٔ پان ایرانیسم برای آسیمیلاسیون ملت تورک آزربایجان..... ۱۶۱
حرفهایی با مانقورت خودفروش و هویت فروش منصور حقیقت پور..... ۱۷۴
روشهای مبارزه با نژادپرستی ایرانچی و فارسچی ضد تورک و رساندن ملت تورک آزربایجانی خودمان به استقلال و سعادت..... ۱۸۶
غنای واژگانی، یکی از برتریهای زبان تورکی بر فارسی..... ۲۰۴
علی احسان پاشای تورک عثمانی، سرآغاز دوستی تاریخی بین ملّت بزرگ تورک آزربایجان و تورکیه (یک ملت، دو دولت)..... ۲۰۶
ریشه های جکسازیهای نژادپرستانهٔ پانفارسیسم دولتی علیه ملت تورک آزربایجان..... ۲۲۶
کوبانی، کوبش طبل نسل کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی..... ۲۲۸
یک ذرّه نور شکافنده و رسوا کنندهٔ یک دنیا ظلمت..... ۲۹۶
کورش عرفانی در تلویزیون دیدگاه چه می گوید؟..... ۳۲۵
نگاهی به استراتژی حساب شدهٔ پان ایرانیسم ضد تورک در کوردپرستی و ضدیت نژادپرستانه با ملت تورک آزربایجان..... ۳۴۷
مقدمه ای برای کتاب «دیو چهریق (جنایات اسماعیل سیمیتقو)» نوشتهٔ آیدین یئنیلمز..... ۳۵۷
مقدمه ای برای کتاب «آزربایجان قربانی فراماسونری» از آیدین یئنیلمز..... ۳۶۶
نمونه هایی از نژادپرستی و زن ستیزی در کتاب مقدّس بندهش پارسیان زردشتی..... ۳۷۶
نگاهی به قواعد و اصطلاحات بازیهای پان ایرانیسم ضد تورک..... ۳۷۹
نگاهی به دامنهٔ جعل افعال در زبان فارسی - مقایسهٔ زبان ضعیف و جعلی فارسی با زبان قدرتمند و اصیل تورکی..... ۳۸۷
کثرت فعلهای تک هجایی یکی از هزاران برتری زبان تورکی بر فارسی..... ۳۹۵
و اینک نسل کشی کنندگان حقیقی..... ۴۰۶
چرا نوشته های عبدالله شهبازی از نظر تئوریک برای حرکت ملی آزربایجان جنوبی مهم هستند؟..... ۴۳۱
چرا کوردهای ایران زودتر از ما تورکهای آزربایجان به حق بشری آموزش رسمی زبانشان در مدارس و دانشگاهها دست یافتند؟..... ۴۳۸

تروریستهای مظلوم کورد و تیراندازی به سوی جوانان آزربایجان از پشت سنگر فاشیسم بازی..... ۴۵۰
تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت اول)..... ۴۶۴
تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت دوم) ۴۷۱
تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت سوم)..... ۴۷۸
تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت چهارم)..... ۴۸۴
تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت پنجم و پایانی)..... ۴۹۰
غوغای رسانه های فارسی زبان خارج از ایران برای درگذشت عباس کیارستمی، کارگردان نژادپرست فارس ایرانی و مقالهٔ ارزشمند محمدرضا لوایی..... ۵۰۶
مروری اجمالی بر آنچه تا کنون بر سر ملت تورک آزربایجان آمده است..... ۵۱۱
ماهیت، ابعاد و اهداف حیرت انگیز نژادپرستی ضد تورک ایرانی..... ۵۳۳
ایران کلمه ای تورکی است بررسی ریشه شناختی کلمهٔ ایران در متون و لغت نامه های تورکی... ۵۶۲

«عرفان و معنویّت پارسی» حربه ای برای آسیمیلاسیون و نسل کشی فرهنگی تورکان آزربایجان

دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۰۰:۳۹ |

استعمار فارس در امپراتوری پلید به نام ایران ۹۳ سال است که از همهٔ توان وقوه مایهٔ مادی و معنوی خود در جهت فریب و شستن مغز و آسیمیلاسیون جوانان تورک و دیگر ملیتهای تحت ستم استفاده می کند. یکی از رایج ترین و موجّه ترین و در عین حال مکارانه ترین راهها استفاده از معنویّت و عرفان است که عموماً صبغه ای پارسی دارد.

این نوع عرفان که من آن را عرفان «خنثی»، «عقیم»، «ایستا»، «منفعل» «توجیه گر» و «مخنّث» می نامم باب میل حکومت آخوندهای مکار جنایتکار و استعمارگر مذهبی ایران است که نمونهٔ بارز آن در سخنرانی دکتر حسین الهی قمشه ای و در افکار فلسفی- عرفانی دکتر ابراهیمی دینانی دیده می شود.از این رو روحانیت پلید استعمارگر خونخوار به این دو مأمور ورزیدهٔ خود فرصت و امکانات طلایی داده و می دهد که در جهت مغزشویی جوانان بی خبر تورک و مشغول کردنشان به «حرف بدون عمل» و «عرفان» و «فلسفهٔ خنثی و منفعل» اقدام و در میان آنها تبدیل به «بت» شوند.

مشخّصهٔ بارز عرفان و معنویتی که حسین الهی قمشه ای هر پنج شنبه از شبکهٔ ۴ (شوونیستی ترین و استعمارگرترین شبکهٔ پارسی سیما) مبلّغ آن است، یکنواخت بودن و حول دایرهٔ بستهٔ اندیشهٔ محض و تئوریک و به ویژه «غیراجتماعی و غیر سیاسی و صد البته غیر انتقادی بودن» است. انسان چه یک جلسه از این نوع سخنرانیها را بشنود و چه هزار بار، آن چیزهایی که مدام دایره وار و با پوششهای رنگارنگ «تکرار» می شود، تجلیل از پنج شاعر برجستهٔ (مولوی، حافظ، نظامی، فردوسی، سعدی) که شعرهای پارسی سروده اند همراه با ذکر طوطی وار اشعارشان (به ویژه نظامی و مولوی شاعران تورک پارسی گوی با تفکر انسانی- جهانی تورکی) و نیز الهیّاتی خنثی و ایستاتیک و به شدّت زدوده از دردهای اجتماعی مردم و بدون هیچ اعتنا به مکاری و

رندی سیاستمداران آخوند استعمارگر مذهبی است که خون انسانها را در شیشه کرده اند و استعمار مذهبی تا مغز استخوانهای این مردم نگون بخت نفوذ کرده و زالووار در حال مکیدن است.این واعظ یک حرف (اصالت خدا) را در هزار لباس می آراید و تکرار می کند ولی رندانه و موذیانه حتی یک جمله از زجرهای مردم و از خیانتها و جنایتهای روحانیت پلید حاکم بر ایران نمی گوید!

عرفان الهی قمشه ای و فلسفۀ عرفانی ابراهیمی دینانی عرفان و فلسفه ای عقیم و به شدّت سازشکار و ریاکارانه و خودنما و البته توجیه گر (توجیه کنندۀ حکمت شر در نظام آفرینش با منظور توجیه ظلم و ریای آخوندهای حکومتی) است. لعابی از حقیقت بر آن کشیده شده است اما باطنش به شدت پوسیده و پوک و سترون است.فلسفه ای است توخالی، تکراری ، توجیه گر و پوک.بگذریم از این که دوّمی(ابراهیمی دینانی) از شوونیستهای دو آتشه فارس اصفهانی نیز است و نگارنده بارها حالتهای التهاب و عصبیّت جاهلانه و سرخ شدن صورتش و آتش گرفتن چشمانش و برآمدن رگهای گردنش را به اندازۀ یک انگشت شصت (!)هنگامی که به نقل از اعراب از «خراسان بزرگ و ایران پارسی» حرف می زد دیده است که با تمامی معیارهای اخلاقی و رفتاری یک اندیشمند آرام و موقّر که به «جا»یی رسیده و به قول حافظ «راهی به دهی برده است» منافات دارد.شاید هم چهرۀ پنهان این متفکر بزرگ(!)فقط هنگامی که از ایران پارسی حرف میزند چنین رو می شود !

و اما در مورد شخصیت خندان و یکریز(!) و به ظاهر آرام و در اصل موذی و مکار حسین الهی قمشه ای نفرت انگیزترین چیز در منش و اندیشۀ این به اصطلاح نابغه و اندیشمند عارف (؟) این نیست که برای هر سخنرانی یکنواخت و سترون و «آسته بیا آسته برو که آخوند شاخت نزنۀ» در راه خدا (!) مبالغ ۴۰۰ هزار تا ۱ میلیون تومانی را به جیب مبارک میزند و «کاسبی معنوی» خوبی به راه انداخته (این درآمد را بسنجید با حقوق ماهیانۀ یک معلم بیچاره روستا که در این مملکت استعماری در پرورش ذهن و اندیشۀ علمی نونهالان هزاران بار از امثال قمشه ای کارآمدتر و مفیدتر است اما ماهی ۴۰۰ هزار تومان میگیرد و زجر می کشد) بلکه این است که حضرت ایشان

نوعی عرفان لوکس من در آودری باب میل آقایان آخوندهای سیاسی را ترویج می کند که در آن اثری از «انتقاد (لااقل)اجتماعی» و نقد استعمار مذهبی- فرهنگی سردمداران مذهب شیعهٔ پارسی (شیعهٔ انسان پرست و آخوندپرست ولایت فقیهی) دیده نمی شود.هرچه هست «توجیه» هر آنچه هست است!هارمونی آفرینش!زیبایی! کدام زیبایی؟! زیبایی فقر و فساد و اعتیاد و فحشا و رشوه گیری و استعمار سیاه و متعفّن مذهبی و سیاسی ملتها؟! چرا به عنوان یک اندیشمند مسئول، دیدگاه اجتماعی و سیاسی ارائه نمی دهی؟! چرا یک حرف را در هزاران پوشش و بزک می آرایی و قالب می کنی؟!

این نوع عرفان شباهت عجیب و «معناداری» با عرفان لوکس «سهراب سپهری» شاعر کاشانی پارس زبان اشرافی بی بو و بی خاصیت و مخنث و به قول استاد براهنی تبریزی«بچه اشراف زادهٔ بودایی» دارد که صدها مصراع بیت زیبا گفت و یک مصراع از «دردهای بشر» نگفت و به صدقه سری همین بی بو و بی خاصیت و «بی غیرت» بودن و البته «زیبا بین»بودن از علیا حضرت فرح پهلوی نوازشها دید و به سلامت و بی هیچ زندان و شکنجه و کتک و سیلی و بازجویی مرد و جان به سلامت برد! آیا سپهری با شعرهایش توجیه گر اعمال «کرکس»های پهلوی که ۵۰ هزار تن از رشیدترین جوانان آزربایجان را در جریان حکومت ملی آزربایجان به رهبری مرحوم پیشه وری در سال ۱۳۲۵حلق آویز و تکه پاره کردند، نبود؟! و آیا قمشه ای با همین زیبابین بودن، زیبا حرف زدن و حرفهای زیبا زدن(به جای حرف حق زدن) همین کار را نمی کند. آخوند سیّاس که احمق نیست که این همه به این روباه مکار معنوی این همه فرصت و تریبون میدهد.آیا نمی اندیشید؟ !

الهی قمشه ای و ابراهیمی دینانی، این دو به اصطلاح اندیشمند و عارف با پشتیبانی بی امان صدا و سیمای حاکمیت استعماری ایران، ضمن این که از طرف حاکمیت استعماری پارس- ایران الگوی اندیشه به سبک ایرانی- پارسی معرفی می شوند، با هر حضور در صدا و سیما یا مجالس وعظ متوسط ۶۰۰ الی ۸۰۰ هزار تومان از بیت المال ملتهای ستم زدهٔ ایران را به جیب معنوی و متبرک و مبارک خود میزنند، جمله ای از «حق» نگفته و نمیگویند.هر دو به معنای اخص کلمه تئوریسین «توجیه» هستند. توجیه گر جهان بینی و اخلاق «تسلیم» و «رضا» و «ملاحظه کاری»

و «محافظه کاری» و «تمکین».اندیشهٔ نو و بدیع و ویرانگر و سازنده و عصیانگر و جهان ساز و انسان ساز ندارند. بدعت و ابتکار و جوشش و خروش و اوج و پرواز در افکارشان نیست.هرچه هست توجیه است و توجیه است و توجیه.و درجازدن و درجازدن و درجازدن.

هر دو فصیح و بلیغ و زیبا و یکریز و خوب و لاینقطع و مداوم و دائم «حرف» میزنند و هی حرف می زنند و هی حرف می زنند ولی یک جمله هم «حرف حق» نمی زنند و به فساد عقیده و نبودن اندیشهٔ سالم و رخنهٔ خرافات مذهبی تا مغز استخوان این ملل بدبخت فلک زده و استعمار زدهٔ ایران کوچکترین اشارتی نکرده و نمی کنند. مبادا به محضر مبارک آخوند فراماسونر حاکم بر ایران «خامنه ای» بربخورد و این یک لقمه نان درشت و چرب را از آنها دریغ کند.این دو اندیشمند گران قیمت(!) هرگز با استعمار مذهبی و سیاسی تنفرانگیز ضد بشری در ایران کاری ندارند که چرا میلیاردها پول بی زبان این انسانهای بدبخت تحت تأثیر آموزه های مذهب شیعهٔ پارسی ولایت فقیهی صرف رفتن به جمکران و مشهد و قم و کربلا و سوریه و نجف و کاظمین و.. و پرکردن جیب اعراب عراقی و ملایان پلید و دزد مشهد و قم و جمکران می شود!آیا استعمار بدتر از این انسان پرستی و قبر پرستی آشکار دیده شده است؟ آیا مکیده شدن خون میلیونها مسخ شدهٔ مذهبی را نمی بینند؟ تا جایی که من می دانم عرفان حقیقی در خیلی از مواقع نقد کنندهٔ صادق مذهب بوده است نه مطیع محض توجیه گر آن. مگر نه این که در متون عرفانی بارها از سفر بی مورد به مکه (حتی مکه) منع شده و پول زیارت نصیب مستمندان مستحق شده است؟

من در برخورد با بعضی از جوانان تورک باسواد و نیمه باسواد(به قول خودمان آلا ساواد!) تورک خودمان حتی آنان که بعد از گرفتن مدارک دانشگاهی بیکار هستند و در آزربایجان کاری نیست تا بکنند،به نکات ارزشمندی دست پیدا کرده ام که ذکر آنها خالی از فایده نیست. من متوجه شدم که اغلب این جوانان بدبختمان از درد بیکاری و سرکوفت خانواده و فامیل و مشکلات اجتماعی حاصل از بیکاری و فقر و فرار از افسردگی و دیوانگی به «دلخوشکنک معنویت و عرفان خنثی و قضا و قدری» کشانده و «پناهنده» شده اند (یعنی حاکمیت استعمارگر آخوندی آنها را به این معنویت گرایی بی خطر و بی ضرر سوق داده است) تا همین جا یعنی تا جایی که به مناطق غیر

فارس نشین و عقب نگه داشته شدۀ ایران مربوط است این «پناهنده شدن جوانان ما به عرفان سترون پارسی» اساساً قابل انتقاد و تحلیل جامعه شناختی و روان شناختی است.این گونه فریب خوردگان کم سواد یا حتی بی سواد یا حتی باسواد را بارها سنجیده ام. روزی پس از اتمام سخنرانی قمشه ای از یکی که عاشقش بود پرسیدم «عهد الست» یعنی چه؟ گفت «نمی دانم اما عجب مردی است این مرد؟! می بینی چه طور به خدا رسیده است؟!» معلوم شد که این بدبخت های استعمار زدۀ ما فقط به توانایی این فتوکپی خدا ، یعنی الهی قمشه ای(!) در حفظ چند بیت شعر و ادا و اطوارهایش و مسلسل وار حرف زدنش فریفته و جادو شده اند و از محتوای این حرفهای تکراری هیچ نمی فهمند.همین شخص بی سواد مفتون فارسها مبارزۀ دانشجویان تورک آزربایجان را و زندان افتادنش را کاری بیهوده میدانست و این نخبگان واقعی ملت تورک را «سفیه» می دانست! من گفتم «اولین قدم در عرفان خودشناسی و بازگشت به اصل است و این جوانان به اصل خود بازگشته اند و «حق» خود را می خواهند و حق یعنی خدا». من گفتم «با نشستن و با دهان باز و گردن دراز حرفهای یک واعظ گوش کردن که نشد عرفان. اول شیطان درون و بیرون را بشناس و با این دو مبارزه کن. شیطان درون تو نفس توست که سبب می شود به سبب زیاده خواهی بروی و عضو بسیج شوی و هم زبان و هم درد خودت را به پنج کیلو روغن نباتی بفروشی.شیطان بیرونت نیز استعمارگران پارس و پارس پرست هستند که با هر حربه ای مخصوصاً دین و مذهب تو را از طبیعی ترین حق خدادادی ات یعنی زبانت محروم می کنند و بهترین فرزندان تورک آزربایجان را یا کشته اند یا زندانی کرده اند و یا در به در غربت نموده اند. تو به جای دفاع از حقت فریب ادا و اطوارهای امثال قمشه ای و دینانی را می خوری و به بچه ات به جای زبان مظلوم تورکی زبان استعمارگر پارسی یاد می دهی.«

آری! مصیبت واقعی زمانی اتفاق می افتد که این جوانان و حتی میانسالان از همه جا بی خبر گول شیادانی مثل قمشه ای و دینانی را می خورند و به این نتیجۀ غلط می رسند که معنویت و عرفان دربست و تمام و کمال در اختیار پارسها و سخنگویان و شعر سرایان زبان فارسی است و ملت تورک آزربایجان و ملتهای دیگر امپراتوری استعمارگر ایران از یر بوته علف هرز بیرون امده

اند و تهی از هر گونه معنویت و عرفان هستند! آری! این مورد هم برای سست عنصران و نیمه آگاهان (امان! امان از آگاهی ناقص!) «بهانه»ای می شود برای تنفر و نفرت از زبان مادری و گرایش به زبان پارسی و آسیمیلاسیون.یعنی که پروسهٔ استعمار سیاه کامل می شود! و اتفاقاً در عرفان پارسی نیز بر عدم تعصّب دینی و مذهبی و ملی بارها تأکید و شعارهایی بی مسمای ایدآلیستی مانند «همدلی از همزبانی بهتر است»(آری! در کجا و در کدام جامعه و چه زمانی؟!) سرداده شده است که بهترین دستاویز برای مستعدان آسیمیلاسیون، «مانقورت»ها و «ساتقین»ها است.

استعمارگران پلید و مکار ایرانِ فارسی همان گونه که می گویند «چه فرق می کند.شیعه و سنی هر دو یکی است». ولی در عمل مسجدهای سنیهای مظلوم بلوچ را به همراه قرآنهایشان و ملاهایشان(!) به آتش میکشند، همان گونه هم می گویند «چه فرقی دارد. فارس و ترک یکی است ما همه ایرانی هستیم» و در عمل مکارانه با عدم اختصاص بودجه به استانهای تورک نشین و بیکار کردن بهترین و مستعدترین فرزندان تورک با واردکردن هزاران کیلو مواد مخدر،جوانان ما را معتاد و دختران و زنان ما را هرزه میکنند» و در این منجلاب متعفن استعمار سیاسی و مذهبی و عقیدتی در ایران، امثال الهی قمشه ای و ابراهیمی دینانی از اندیشه و عرفان و خدا و معنویت دم می زنند!!«بازگشت به سوی خدا»! زیباست اما چگونه؟ با بی عاری و بی تفاوتی به این همه خرافات و فساد عقیده و عوام فریبی و ذلت و اعتیاد و خودفروشی؟! به قول آن شاعرهٔ تورک نسب مردتر از مردان فارس «فروغ فرخزاد»: «کدام قله کدام اوج»؟!

آری من به عنوان اندیشمند آزربایجانی و با تکیه بر اصل اصیل و انسانی «بازگشت به اصل و بازگشت به خود و ریشهٔ خود» و با الهام از «عرفان پویا و ستیزندهٔ تورکی- آزربایجانی» که در افکار عرفانی- اجتماعی - سیاسی رهبران و قهرمانان و «الگوها»ی غیورمان امثال «بای بک»، «کوراغلو»،«قاچاق نبی»،«ستارخان»،«پیشه وری» و نیز سر سلسلهٔ عارفان سلحشور «عمادالدین نسیمی» دیده می شود، اعلام می دارم که همانند مذهبمان،مذهب اسلام تورکی و شیعهٔ تورکی، عرفانمان نیز از عرفان سترون و بی بو و بی غیرت پارسی، متمایز و توفنده و پویا و ستیزه گر و مردانه و «نر» است.

عمادالدین نسیمی ما همچون عارفان پارسی در مقابل ظلم و ستم حاکمان مکار سکوت و رضا پیشه نکرد و جبرگرایی و اطاعت و رضایت محض از قدرتمندان مکار خوانخوار را توصیه نکرد. او در شعرهای تورکی اش فریاد کشید که «خدا در وجود من است. کجا را می جویید در آسمانها و عرش دنبال تخت خیالی الله مگردید. معشوق ما در سینه هایمان است . ملاهای پلید که در طول تاریخ غلامان پلید و تئوریسینهای توجیه گر مکار استبداد و استعمار بوده و هستند با دادن چهرهٔ یک «قولدور آسمانی» به خدا و درست کردن یک دیو بی شاخ و دم زورگو از خدا، سعی داشته و دارند که مردم را راضی به سرنوشت پلیدشان کنند و تصویر این غول بی شاخ و دم را در چهرهٔ فرمانروایان ستمگر و فاسد منعکس و کارهای ستمگران مکار را توجیه کنند اما عرفان پویای تورکی امثال نسیمی بر سر خوابیدگان فریاد می آورد که «خدا نه یک دیو شاخدار زورگو و دیکتاتور و ترسناک بلکه معشوق مهربان و زیبایی است در درون شما و نزدیکتر از قلبتان به شما و در حقیقت خود حقیقی شماست». او مکاران زورگو و ستمگران پلید و آخوندهای لجن اندیش را که با اندیشه ها مخدر و جبرگرایانه و تقدیرگرایانه سعی در توجیه کردن و تئوریزه کردن ظلم و فساد و استثمار و تباهی انسانها و مسخ آنها در پوشش مذهب ساختگی دارند را با اشعار کوبندهٔ خود زیر باد انتقاد گرفت و به فتوای همین آخوندهای پلید از سرتاپا پوستش را کندند اما «آخ» نگفت. درست مثل بای بک رهبر بزرگ و الگوی جاویدان ملت آزربایجان.

به نظر من که تئوریسین و اندیشمند حرکت ملی آزربایجان هستم جوانان معنویت گرای تورک آزربایجان اگر گرایش عرفانی دارند بهتر است به جای «عرفان خرکننده پارسی» «عرفان پویا و ستیزنده و آزاده پرور تورکی» را که نسیمی سردمدار و سمبل آن است، دنبال کنند.عرفان اجتماعی- سیاسی دردمند، ستیزنده و آشتی ناپذیر. و عرفانی که خدا را از تخت حاکمیت به زیر می اندازد و با انسان همراه و همدرد و «یکی»می کند. آری خدا جدا از ما نیست. در عشقها و رنجهمایمان هست. در نفسهای پاکمان. اما آخوندهای شیاد هر روز تخت خیالی خدای قلدر و خونریزشان را کیلومترها از ما رو به آسمان دست نیافتنی دور می کنند چرا که می خواهند خود

را جانشین همان خدای بی رحم قلدر معرفی کنند و دستگیری و شکنجه و سنگسار و اعدام بهترین جوانانمان را به امر آن خدای قلدر و نظام همان قلدر موجه جلوه دهند.

عرفان تورکی، عرفان نسیمی است. عرفان چسبیده به مردم دردمند. عرفانی که سوزش دستهای پینه بسته و آش و لاش بچه ها تورک کارگر آزربایجان را حس می کند چرا که خود نیز آن را چشیده و می چشد.عرفانی که دردهای یک زن تورک را که شوهربیکارش توسط هروئیین ها و شیشه های که حاکمیت استعمارگر فارس ایران به آزربایجان مظلوم وارد و پخش کرده است، معتاد شده و در خیابان یخ زدهٔ اردبیل به زمین سرد چسبیده و این بانو برای سیر کردن شکم اطفالش مجبور به تن فروشی می شود.عرفان تورک نالهٔ این زن دردمند آزربایجانی را که در جامعه زیر شلاق سرد تهمت و غیبت و بادهای سوزان زمستان است می شنود و با او همدرد می شود نه این که با آخوندهای کفتار قاضی همراه شود و حکم به «سنگسار» این زن مظلوم بدهد.

عرفان تورکی عرفان صمد بهرنگی و غلامحسین ساعدیها و براهنی هاست.عرفانی که خدا را نه در موعظهٔ خشک و خالی خنثایانی مثل الهی قمشه ای بلکه در درون خود در وجدان مقدسش و در دردهای مقدس خودش می جوید و من خدا را در آتشی که مثل گدازه های ساوالان در درون اوجالان ساوالان فرزند دردمند ساوالان می جوشد و می خروشد می جویم .عرفان پویای اجتماعی و سیاسی. عرفانی که بر پایهٔ جوانمردی مقدس آزربایجانی که در تاریخ در منش اخیان و فتیان آزربایجان (ر.ک. «نظامی شاعر بزرگ آذربایجان» اثر پروفسور «برتلس») و افکار و منش و رفتار کوراغلوها و ستارخانها و قاچاق نبی ها دیده می شود استوار است.کوراغلو با دیدن تفنگ شمشیر از کمر باز کرد و دست از جنگ کشید. چون عقیده داشت دیگر زمان مردانگی تمام شد!

و در این زمانهٔ نامرد و روزگار پلید شوونیسم پارس از عرفان و معنویت نیز برای هزاران جوان ناآگاه و نیمه آگاه تورک ما در جهت از خود بیگانگی و مانقورت شدن و لااقل بی غیرت و بی عار شدن، دامچاله های برای صید درست کرده است. عرفان پارسی نمایشگر هیچ چیز جز ذلت و اطاعت محض از حاکم جابر و ولی جنایتکار فقیه نیست.قرآن یک کتاب الهی- سیاسی- اجتماعی است. پیامبران با پیامهای الهی در اصل آمده اند که انسانهای مظلوم پابرهنه را از زیر یوغ

ثروتمندان و روحانیت فاسد تئوریسین توجیه گر و مشروعیت بخشنده به قدرت سیاسی مکندهٔ خون مظلومان، نجات دهند. عیسی با بردگان می نشست و با روسپیان غذا می خورد. دور و اطراف محمد را پابرهنگان مکه و مدینه، برده ها و خاک بر سر شده ها گرفته بودند. حال آخوند شیاد پلید شیعهٔ پارسی چه تصویری از خدا و قرآن به ما می دهد: ولایت تکوینی، ولایت منصوص؟! و تئوریسینهای معنویت مخنّث مثل الهی قمشه ای و ابراهیمی دینانی چه آش معنوی برای ما ملت تورک آزربایجان و ملتهای مظلوم امپراتوری ایران می پزند؟! بهوش باشیم.دنباله رو «الگو»ها و «نخبه»های پارس مرکز ساخته و «صدا و سیما پروردهٔ» «ایرانی» نباشیم و از آنها «بت» نتراشیم و پرستش نکنیم.«انسان پرستی دیگر بس است». ما تورکان آزربایجان خود الگوهایی بسیار ارزنده تر از آنها داریم.

یاشاسین تورک آزربایجان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25598:1393-12-18-00-40-29&catid=2:10&Itemid=18

اردبیل قربانی مانقورتها، جولانگاه کوردها

چهارشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۰۲:۲۸ |

طبق آمار دقیق کارکنان تورک دانشگاه دولتی محقق اربیلی که هرگز از رسانه های جمهوری اسلامی ایران اعلام نمی شود، بیش از ۴۵٪ دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی کورد هستند. و اگر دانشجویان فارس و غیر تورک دیگر را هم به کوردها اضافه کنیم باید بگوییم در دانشگاه محقق اردبیلی تورکهای بومی اردبیلی، تبریزی و امثالهم در اقلیت هستند و کوردها چنان اکثریت دارند که می توان به راحتی دانشگاه دولتی محقق اردبیلی را "دانشگاه کوردیستان شعبهٔ اردبیل" نامید!!! و جالب این که اکثریت قریب به اتفاق این دانشجویان کورد در دانشگاه محقق اردبیلی از رشته های علوم انسانی، به ویژه علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روان شناسی، مدیرت دولتی و مدیریت صنعتی و امثالهم قبول شده و در همین رشته ها تحصیل می کنند که خود این امر هم نیاز به دقت و تأمل فراوان دارد.

نزاع دانشجویان ضد تورک و تروریست پرور کورد با دانشجویان تورک آزربایجانی

این برتری تعداد دانشجویان کورد نسبت به دانشجویان تورک در تنها دانشگاه دولتی اردبیل بدون عارضه و حادثه و توابع سیاسی اجتماعی نیست. دو سال پیش در سال ۱۳۹۴ در نزاعی که بین دانشجویان بومی تورک اردبیلی و دانشجویان کورد در در سلف سرویس دانشگاه محقق اردبیلی درگرفت، دانشجویان کورد با کمک دانشجویان غیر تورک فارس و غیرفارس، چندین تن از دانشجویان تورک را در روز جمعه به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و حتی برخی از دانشجویان تورک که در اقلیت بودند، از شدت آسیبها و جراحات وارده روانه بیمارستان شدند. و جالب اینکه کمیته انضباطی دانشگاه محقق اردبیلی و مخصوصا حراست دانشگاه (اداره اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی در داخل دانشگاه)، که مثل اکثر استادان همین دانشگاه، از غیرتورکها و به

ویژه از مانقورتهای ضد تورک تشکیل می شوند، به جای دانشجویان کورد که در داخل دانشگاه محقق اردبیلی و در قلب شهر اردبیل به اسطوره های جاودان ملت تورک آزربایجان مثل پیشه وری و زهتابی توهین نژادپرستانه کرده بودند، دانشجویان تورک را به شدت مورد مؤاخذه قرار دادند که با مهمانهای عزیز شهرمان چرا نزاع کردید؟!!! و البته دانشجویان کورد را نه تنها توبیخ نکردند بلکه در نهان تشویق نیز کردند!!! و به دانشجویان تورک با تهدید گفتند که "مگر شما پانتورک شده اید که دعوای کورد و تورک راه می اندازید؟! و امثال این خزعبلات. در حالی که هم آغازکنندگان این نزاع و هم توهین کنندگان به اسطوره های ملت تورک آزربایجان کوردها بودند. نیز مانقورتهای اذلّ و احقر و ضد تورک اطلاعاتی حراست دانشگاه محقق اردبیلی تهدیدکرند که در صورت کشیده شدن موضوع به بیرون از این دانشگاه و به سطح شهر و افکار عمومی همگی شما (تورکها) رااخراج می کنیم!!! همین باعث شد که دانشجویان تورک ضرب و شتم شده اردبیلی و غیراردبیلی دانشگاه محقق اردبیلی از ترس اخراج شدن دم فروبندند و موضوعی به این اهمیت را از سایتهای آزربایجانی و گوناز تی وی پنهان دارند.

چرا این همه دانشجوی کورد در دانشگاه محقق اردبیلی و دیگر دانشگاههای شهرهای آزربایجان هست؟

به راستی چگونه می شود که برای نمونه ای از شهرهای آزربایجانی، تنها دانشگاه سراسری شهری مثل اردبیل جولانگاه صدها دانشجوی کورد می شود؟ آیا نوجوانان جوانان تورک نمی توانند درس بخوانند و در کنکور سراسری در رشته هایی که در شهر دلبند خودشان اردبیل و دانشگاه محقق هست، قبول شوند و درس بخوانند؟ آیا نوجوانان و جوانان کورد دارای بهرۀ هوشی و قابلیت و توانمندی بیشتر از نوجوانان و جوانان ما تورکها هستند و یا عرضه و توانایی بیشتری نسبت به نوجوانان ما تورکها دارند؟ بنده در مقاله بلند و دردمندانه خودم تحت عنوان "کوبانی، کوبش طبل نسل کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی" که در آبانماه ۱۳۹۳ در سایتهای آزربایجانی و غیر آزربایجانی نشر شد و به دلیل صادقانه و دشمن کوب بودنش به شدت

مورد توجه ملتچیهای آزربایجان و به شدت مورد نقد و نکوهش مانقورتهای کمونیست کوردپرست ضد آزربایجان، قرار گرفت به همین موضوع در لا به لای بحثم پرداختم. علاقه مندان را به خواندن کل این مقاله دعوت می کنم:

&view=article&http://www.azoh.net/index.php?option=com_content
id=23803

در آن مقاله ام نیز قید کردم که هدایت برنامه ریزی شده، عمدی، حساب شده، پروژه وار و هدفمند هدایت و سرازیر کردن دانشجویان کورد که عمدتا دانشجویان رشته های علوم انسانی به ویژه رشته-های مدیریتی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی هستند، به دانشگاههای دولتی شهرهای بزرگ آزربایجان جنوبی، از جمله تبریز، اورمو، اردبیل، زنگان، همدان و غیره توسط حاکمیت ضد تورک و نژادپرست ایرانچی وفارسچی جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد، به طوری که طبق دقیق ترین اطلاعات از آزربایجان جنوبی "در ۱۰ سال گذشته ورود اکراد به دانشگاه های اورمیه، اردبیل، زنگان، همدان و حتی تبریز نیز به حد قابل توجهی افزایش یافته است که به صورت سیستماتیک از طرف دولت فارس اعمال می شود و تروریست های کورد در لباس دانشجو به جامعه آذربایجان تزریق می شوند".

تقلب در امتحان کنکور سراسری شاهراه و راه طلایی کوردها برای هجوم به دانشگاههای آزربایجان

طبق دقیق ترین اطلاعات ما علت زیاد بودن کوردها در دانشگاههای شهرهای آزربایجانی هرگز کم هوش بودن یا بی عُرضه بودن نوجوانان ما تورکان نسبت به نوجوانان کوردها نیست، بلکه علت همانا این است که در کوردیستان ایران، به ویژه شهرهای سنندج و مریوان و شهرهای کوردنشین اشغال شدۀ آزربایجانی غربی مثل سولدوز (نقده جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، سویوق بولاق/ ساوج بولاق (مهاباد جعلی)، سردشت (ساری داش جعلی) و امثالهم، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و سازمان سنجش آموزش کشور با همکاری وزارت آموزش و پرورش ایران تمهیدی

اندیشیده و شرایطی آفریده که شرکت کنندگان کورد در کنکور سراسری، صرفاً توسط معلمان و مراقبان گشاد شلوار کورد که با تمهید مقدمات و راه ندادن معلمان غیر کورد (به ویژه تورکها) در روز امتحان کنکور، به جلسهٔ کنکور سراسری، در سر جلسهٔ کنکور حاضر می شوند، مراقبت می شوند. همین معلمان، گشاد تنبانان کورد، جوابهای درست تستهای چهارگزینه ای را به داوطلبان همخون و همزبان کورد حاضر در جلسه امتحان کنکور با زبان مادری کوردی می دهند و راهنمایی و کمکهای لازم را می کنند تا این دواطلبان کورد، هرچند بی سواد یا کم سواد در کنکور سراسری (و نه کنکور دانشگاه آزاد و پیام نور که پولی هستند و مستلزم هزینه برای دانشجویان) حائز بالاترین رتبه ها در کنکور سراسری شوند و با رتبه های بالا در کنکور سراسری قبول شوند و در رشته های روزانهٔ کنکور سراسری (رایگان و دولتی) به شهرهای آزربایجانی نشین تبریز،اردبیل، اورمو، زنگان، همدان و غیره سرازیر شوند! این در حالی است که شرکت کنندگان تورک در آزربایجان جنوبی و هر جای ایران هرگز چنین موهبتی نصیبشان نمی شود و تحت سخت ترین و خفه کننده ترین مراقبتها در سر جلسهٔ کنکور سراسری مجبورند تا زیر نظر معلمان و مراقبان و بازرسان مانقورت یا غیربومیهای ضد تورک با شرکت کنندگان فارس و کورد و غیره در کل ایران ضد تورک اهریمنی رقابت کنند. برای همین تعداد قبولی تورکها که از نظر جمعیت و شرکت کنندگان کنکور، بیش از هفت برابر کوردها هستند، از تعداد قبولی در کنکور سراسری از کوردها بسیار کمتر شود!!!

و جالب این که نوجوانان و جوانان تورک آزربایجانی که تحت چنین تبعیض ظالمانهٔ ضد تورک قرار می گیرند و علاقه مند به تحصیل هم هستند و چنین می پندارند که بعد از تحصیل شاید صاحب یک شغل خوب شوند، ناگزیر مجبور می شوند در رشته های دانشگاه پیام نور یا دانشگاه آزاد یا دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی که همگی آنها پولی هستند قبول شوند و با پول جیب والدینشان درس بخوانند و تازه تحت ظالمانه ترین سیاستهای تبعیض نژادی در آزربایجان بعد از فراغت از تحصیل لیسانس و فوق لیسانس بیکار شوند. این درحالی است که تقریبا همه نوجوانان و جوانان فارس در شهرهای یزد، اصفهان، کرمان، شیراز، شهرهای جنوب

(بوشهر، بندرعباس و غیره) دختر و پسر حتی با سواد دیپلم و گاه زیر دیپلم در یکی از هزاران کارخانه و شرکت که از زمان شیاطین ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی در شهرهای یادشده احداث شده و به بهره برداری رسیده اند مشغول کار شوند و حتی نیاز نبینند برای تحصل خودشان در دانشگاه وقت صرف کنند. هم اکنون به یمن سیاستهای شیطانی و نژادپرستانهٔ تبعیض آمیز ضد تورک جمهوری اسلامی ایران خانه ای در اردبیل نیست که یک یا چند جوان لیسانس و فوق لیسانس تحصیل کردهٔ بیکار که به جیب پدر یا مادر چشم دوخته اند، نباشد.

خوب کوردپرستان مانقورت کمونیست و ایرانچی و مذهبی مان که به محض خواندن مقاله های امثال من نافشان را برای رفقای تروریست جنایتکار وحشی ناجوانمردشان پاره می کنند، پاسخ دهند: آیا همهٔ این کوردنوازیهای حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران بی هدف و بدون غرض و مرض است؟ گفتیم که این کوردبچه های تروریست پرور در دانشگاه اردبیل بیکار هم نمی نشینند و حرمت مهمان بودن خود را هرگز نمی دانند و بارها شاهد کتک خوردن دانشجویان تورک در دانشگاههای اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی به دست دانشجویان کورد و پانفارس، که علیه تورکان متحد هستند، هستیم که توسط عوامل مانقورت دانشگاه و حراست و وزارت اطلاعات لاپوشانی شده و دانشجویان تورک کتک خورده و دست و دندان شکسته و خونین و مالین شده تهدید شدند که چیزی بیرون درز نکند!!!

اما همان گونه که بارها نوشته ام، هدف از این تزریق دانشجویان کورد به دانشگاههای شهرهای آزربایجان جنوبی یک چیز دیگر هم هست: جاسوسی به نفع تروریسم کورد و "شناسایی نقاط مهم نظامی و استراتژیک شهرهای مظلوم آزربایجان" توسط این به اصطلاح "دانشجویان". احمق کسی است که دشمن خود را دست کم بگیرد و ضعیف بپندارد. تروریسم کورد با این حامیان جهانی اش، هرگز ضعیف نیست هرگز هرگز و بیداری ملی و سیاسی کوردها بسیار بسیار بیشتر از ملت خوابیدهٔ تورک اوغوز ما است.پس هیچ بعید نیست که آن گشادشلوارهای ظاهرا بی سواد اما متخصص ساعت فروش شهرهای اردبیل، تبریز، ارومیه، زنگان و همدان به نفع تروریستهای مخوف

کورد جاسوسی نکنند چه برسد به دانشجویان این ملت تروریست پرور اشغالگر و ناجوانمرد که همانا آگاه ترین قشر و مبارزترین آنها هستند. هدایت برنامه ریزی شده و سرازیر شدن این "گشاد تومانان" ضد تورک ذاتی به دانشگاههای شهرهای تورک آزربایجان و تحصیل گله ای شان در رشته های علوم انسانی که اغلب فارغ التحصیلان این رشته ها در مملکت داری، اداره و کنترل حاکمیت می توانند حرفی برای گفتن داشته باشند، بی گمان نشان از نقشه هایی بس شوم برای آینده آزربایجان دارد. پیداست که طبق خوشبینانه ترین تحلیلهای سیاسی چند سالی (حتی می توان گفت دو سه سالی) بیشتر به عمر حاکمیت منحوس و نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی نمانده است و کوردها با هدایت و ساپورت همه جانبهٔ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران می کوشند در فردای کوردیستان مستقل در پستهای حاکمیتی نیروی کارآ و باسواد داشته باشند و اینها همه را از جیب ملت تورک آزربایجان خرج کرده و نیورهای آینده شان را در دانشگاههای شهرهای تورک آزربایجانی تربیت می کنند. جوانان ما هم باید بروند و در دانشگاههای غیردولتی و در شهرهای غیر آزربایجانی میلیونها تومن پول خرج کنند و تحصیل کنند و سر آخر دختر و پسر بیکار و بدبخت و معتاد و روانی و فاسد و تن فروش شوند. آری! واقعا که مملکت گل و بلبل اهریمنی آریایی ضد تورک و نژادپرست محشری داریم!

جاذبهٔ ملت مهمان نواز تورک آزربایجان و دافعهٔ ملت مهمان کش و دیگر ستیز کورد کوردیستان

نکتهٔ خیلی مهم دیگر در دانشگاه محقق اردبیلی شهر اردبیل غیر تورک بودن و غیر بومی بودن و مخصوصاً و مخصوصاً و مخصوصاً کورد بودن اکثریت استادان این دانشگاه و مانقورت بودن تمامی قریب به اتفاق استادان این دانشگاه است. آگاهان و باخبران به خوبی می دانند و می شود در سایت این دانشگاه نیز جست و جو کرد که داشنگاه محقق اردبیلی در میان دانشگاههای شهرهای آزربایجانی بیشترین تعداد استادان غیر تورک را دارد. استادانی از سنندج، یزد، کرمان، اصفهان، گیلان، مازندران و غیره که با سهل ترین تمهیدات در شهر اردبیل عضو هیات علمی شده اند و

جالب این که همین استادان غیرتورک جای نشیمنگاهشان که محکم شد فامیلهای خودشان از برادرها و خواهرهایشان گرفته تا پسرخاله ها و دختر خاله ها و ازپسر داییها و دختر داییها و دختر عموها و پسرعموها و پسر عمه ها و دختر عمه ها می گویند: "غمتان نباشد فقط یک فوق لیسانس بگیرید یا دانشجوی دکتری شوید این جا در این شهر ترک های خر ، جایتان در دانشگاه محقق اردبیلی محفوظ است. و جالب تر این که در سالهای گذشته با اعمال سیاستهای ضد تورک و فارس نوازانه چنان درهای این دانشگاه را به روی غیر تورکها و غیراردبیلیها باز کرده اند که مثلا همین شش سال پیش زنی از رشت با مدرک فوق لیسانس را با سلام و صلوات جذب کرده اند و به او بورس مالزی گرفته اند که با هزینهٔ دانشگاه محقق اردبیلی برود و در مالزی دکتری بگیرد و برگردد و وقتی همین زن برگشته بود و کارمندی از او پرسید که "خوب، به سلامتی آیا می خواهی در اردبیل بمانید و خدمت کنید"؟ گفته بود: "مگه اردبیل جای آدم است که من عمر خودم و بچه های نازنینم را این جا و در میان این مردم بی فرهنگ هدر کنم؟!" و بلافاصله از دانشگاه دیگر پذیرش گرفته و رفته بود و فقط خرج و فیس و افاده و ناز و کرشمهٔ نژادپرستانه اش نصیب ملت تورک شده بود.

مانقورتیسم خیانتکار و جنایتکار رخنه کرده در تمامی اجزای شهر اردبیل

مانقورتیسم چنان در بنده و جزء به جزء تمامی ادارات و سازمانهای دولتی شهر اردبیل، عموما، و دانشگاه محقق اردبیلی، خصوصا، رخنه و رسوخ کرده است که با تمام قوا از ورود و ادامهٔ حضور فعالان حرکت ملی و ملتیچیهای تورک آزربایجان به دانشگاه محقق و دیگر دانشگاهها و ادارات و سازمانهای دولتی جلوگیری می کنند به طوری که به جرأت می توان گفت که در دانشگاه محقق اردبیلی تقریبا هیچ استاد یا مدرس تورکچی، ملتچی و آزربایجانچی نداریم و همه یا آسیمیله شده های بی تفاوت به زبان و فرهنگ تورک هستند یا مانقورتهای ضد تورک تشنه به خون ملتچیهای آزربایجان؛ مانقورتهایی مثل دکتر حسین نوین رنگرز، یک بسیجی، دارای مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی که همکاری همه جانبهٔ او با سایت ضد تورک آذریها با نوشتن دهها مقاله ضد تورک

و ضد آزربایجان و ضد یتش با زبان و فرهنگ و ملت تورک آزربایجان با اقدامات موهن و خائنانه ضد تورکش در داخل و خارج از دانشگاه محقق اردبیلی زبانزد همه دانشجویان در همه دوره ها است.

نکتهٔ دیگر این که فشارهای ضدانسانی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و خفقانی که بر شهرهای تورک نشین آزربایجانی و مخصوصا به شهر اردبیل حاکم کرده است، دستگیریهای گسترده و شکنجه و زندانی کردن بهترین فرزندان تورک آزربایجان، از جمله عباس لسانی، اسطورهٔ بی بدیل حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و یکی از درخشان ترین ستاره های اوج آسمان مبارزهٔ حق طلبانه، آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ ملت تورک، آزربایجان، اعمال می کند، سبب می شود که فعالان حرکت ملی آزربایجان در اردبیل در زیر خفقان خفه کننده و فشار بی امان نتوانند به صورت گسترده به بیدارسازی ملت تورک در اردبیل و گوشزد کردن خطر تروریسم کورد به این ملت مظلوم بپردازند و از این رو مردم عادی و بی خبر و مهمان نواز و با فرهنگ تورک طبق معمول ما آزربایجانیها آغوش پر مهر خود را برای جوانان کورد بازکنند و در اجاره دادن منازل دانشجویی و غیردانشجویی به کوردها با رحم و شفقتی انسان دوستانه و مهمان نوازانه به آنها تخفیف می دهند. برای نمونه چهار دانشجوی کورد، که از امتیاز بهره مندی از خوابگاه دانشجویی طبق اولویتهایی که به غیربومیها با توجه به مسافت شهر مبدا از اردبیل، نصیبشان می شود، اگر نتوانند صاحب خوابگاه دانشجویی شوند، به راحتی با مبلغ ۲ میلیون تومان پیش پول (ودیعه به صاحبخانه) و ماهی ۲۵۰۰۰۰ تومان در خیابان جانبازان یا شهرک سبلان فاز یک و دو، یعنی در بهترین نقاط اردبیل و نزدیکترین مکانها به دانشگاه محقق اردبیلی، می توانند ساکن شوند و با خیال راحت تحصیل خود را ادامه دهند. این در حالی است که طبق دقیق ترین اطلاعات ما، در شهر سنندج به محض این که ملت کورد بفهمند یک تورک می خواهد در آنجا ساکن شود، و از زبان یا لهجه اش متوجه شوند، در بنگاههای مسکن، برای رهن خانه مبالغ مبالغه آمیز و کذایی عجیب و غریب ۵۰ میلیون تومان به بالا برای رهن و اجاره و مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان را برای خرید خانه ویلایی کوچک یا یک واحد آپارتمانی را پیشنهاد می کنند و وقتی همشهریان تورک ما

علت این رقمهای کذایی عجیب و غریب را از آنها می پرسند با این جواب عجیب تر اما تأمل آمیز مواجه می شوند که: "سیاست ما کوردها این است که نگذاریم غیرکوردها در شهرهای کوردیستان ساکن شوند و ریشه بیندازند"! آری! این عین حقیقت است.

این در حالی است که سالیان سال است که با هدایت و خیانت و خباثت و جنایت حاکمیتهای شیطان پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، در نود سال اخیر، میلیونها کورد مهاجر و غیر ایرانی از کشورهای عراق و سوریه در شهرهای آزربایجان غربی و زنگان و همدان و حتی تبریز و اردبیل جایگیر شده اند و از محبت و مهمان نوازی بالهانه ملت بی خبر تورک ما نهایت سوء استفاده ها را کرده و می کنند و تا جای نشیمنگاهشان در شهرهای تورک آزربایجانی محکم شد، ادعای ارضی کوردیستانی می کنند و اورمو و دیگر شهرهای تورک نشین آزربایجان را قلب و کله پاچه و دل و قلوه و الفیه شلفیه کوردیستان بزرگ می خوانند و در شهرک کوثر شهر اردبیل صدای آواز و موسیقی کوردی را به هفت آسمان بلند کرده و به همسایه آزاری می پردازند و با رقص یاللی تورکی که با حیله آن را رقص کردی می خواتند، نعرۀ "بژی بژی کوردیستان"شان گوشهای ملت از همه جا بی خبر نگه داشته شده و متعجب تورک را کر می کند.

سیستم شیطانی ضد تورک گزینش و جذب هیأت علمی در دانشگاههای آزربایجان

سیستم برگزیدن استادان دانشگاه در شهر اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجانی نیز جالب توجه است. در حالی که یک فارس یزدی با ضعیف ترین رزومه علمی و با سفارش و حتی بدون سفارش از بالا (حاکمیت ضد تورک) در گروههای آموزشی دانشکده های اردبیل با خوشامدگویی و چاپلوسی سگ صفتانۀ رئیس رؤسای مانقورت ضد تورک به عنوان عضو هیأت علمی جذب و مشغول می شود، وضعیت برای تورکهای باسوادتر و با لیاقت تر و با روزمه عالی و مدرک دکتری از بهترین دانشگاهای ایران به معنی اخص کلمه رقت بار و دردانگیز و افتضاح است. جالب این که استادانی از یزد و اردکان و کرمان و اصفهان و مازندران و غیره می آیند و در اول خدمتشان در اردبیل به راحتی جذب می شوند. این اساتید که حتی اردبیل را برای اقامت زن و بچه هایشان

قابل نمی دانند، در طول سال تحصیلی (نه ماه) فقط دو یا سه ماه خوش آب و هوا (در پاییز) در کلاسهای درس دانشگاه حاضر شده و در س می دهند و بعد می روند و در شهرهای خودشان می نشینند و به رئیس مانقورت بی وجود دانشگاه اردبیل دستور می دهند که "امتحان دانشجوهای مرا را بگیر و ورقه ها را با پست ویژه به آدرس من پست کن"! رئیس مانقورت دانشگاه محقق اردبیلی سمعا و طاعتا با حقارت و چاپلوسی رذیلانه که شایستهٔ یک مانقورت فارس پرست ضد تورک است، اطاعت امر کرده و ورقه ها را با پست ویژه به در خانهٔ استاد فارس یا بهتر بگوییم "ارباب فارس" می فرستد و ایشان لطف فرموده و نمرات دانشجویان را با اینترنت وارد کرده و کل زمستان را در شهر خودش گذرانده و در دانشگاه محقق اردبیلی هرگز از نظر فیزیکی و شیمیایی (!) تشریف ندارند و بعد از تعصیلات عید نیز یک تُک پا می آیند و به صورت دانشجویان دیدی زده و دوباره تشریف می برند و دوباره همان گونه نمره رد می کنند. این استادان از شهر اردبیل طلبکار هم هستند که در شهر بد آب و هوای اردبیل در سوز و سرما و یخبندان با مردمی بی فرهنگ از نژاد ترک خر (عین گفته این نژادپرستان است، پس ببخشید مرا. تقصیر من نیست از درد دارم خفه می شوم و می سوزم) سر و کله می زنیم پس باید به ما حق توحش نیز تعلق بگیرد و جالب این که تعلق هم همی گیرد!!! و همین استادان صاحب مزایایی می شوند که یک استاد بومی تورک هرگز نمی تواند صاحب آن شود.

حال بیاییم ببینیم بر سر تورکان باسواد و غیرمانقورتی که با شایستگی و با رزومه عالی می خواهند وارد دانشگاه محقق اردبیلی شوند، چه بلاهایی می آورند. چندین مرحله مراحل گزینش از سوی حراست دانشگاه و مصاحبه های سخت عقده ای با سؤالات غیرعلمی و ابلهانه و غیرمنطقی غلط انداز به توسط استادان مانقورت احقری که قبلا جذب شده و تعلیم دیده اند و توجیه شده اند. و بعد جواب منفی به گزینش و عدم جذب به عنوان هیأت علمی. همین! بدون هیچ گذشت و رحم و شفقتی. کافی است که دهان شخصی را با بینی سگی شان بو بکشند و بو ببرند که یک کسی آزربایجان دوست است و زبان تورکی و ملت تورک خودش را دوست دارد، مانقورتهای حاضر در دانشگاه محقق اردبیلی چنان بلایی بر سرش می آورند که آن سرش ناپیدا باشد. البته پیداست

این مانقورتها از طرف رئیس رؤسایشان دستور می گیرند که چنین کنند و خودشان هم به این خیانت و خباثت راغبترین هستند.

به عنوان مثال دکتر ا. ب. (اجازه ندارم بدون نظر ایشان نامش را فاش کنم)، یک آزربایجان دوست و شخصیتی فرهنگی و باسواد، دارای دکتری زبان و ادبیات فارسی که در مقطع فوق لیسانس دارای رتبه ممتاز و دارای روزمه عالی چه از نظر تعداد مقالات علمی پژوهشی و چه دیگر شرایط، از سال ۱۳۸۴ که دانشجوی دکتری شد تا سال ۱۳۹۴ به مدت ده سال تمام او را در پشت میله ها و در آهنی دانشگاه محقق اردبیلی گذاشته و به داخل دانشگاه راه ندادند در حالی که بارها و بارها تقاضا داد و رد شد. امروز و فردا کردند؛ وعده ها دادند و قولها شکستند و توطئه ها چیدند؛ نمایشها و نمایشنامه طراحی و اجرا کردند؛ دروغها گفتند و حیله ها بستند تا این که کاملا دلسرد شد. و رفت و در خانه اش نشست. جرمش چه بود؟ جرمش این بود که در سال ۱۳۹۰ چند باری به همراه ملتچیهای مطرح اردبیل، رحیم غلامی، علی خیرجو، عسکر اکبرزاده، حسن کریم زاده و دیگران به رستوران دوز- چؤرک داریوش پروانه رفته بود و در محفل صمیمی ملتچیها شعر خوانده بودند و او که تخصصش همین نقد شعر است، نقد کرده بود! همین. به جرم آزربایجان دوستی، تورک دوستی و ملت دوستی، در سال ۱۳۹۰ سراغش از دبیرستان روستای نیارای نمین (آب بَیلی) می آمد که چندین کیلومتر از اردبیل دور است؛ در سال ۱۳۹۳ هم او را از طرف آموزش و پرورش نمین به روستای دولت آباد (اگر اشتباه نکنم مابین نمین و اردبیل) تبعید کردند. و مجبورش کردند که با مدرک دکتری از یکی از معتبرترین و بهترین دانشگاههای دولتی ایران، هر صبح در سوز و سرمای بی امان زمستانهای بی رحم اردبیل، بدون ماشین شخصی و با ماشین دیگران، به روستا برود در کلاسهای نیمه تاریک نمور به ده پانزده تا دانش آموز محروم روستایی درس دهد. آری! حکایت غریبی است حکایت دانشگاه دولتی شهر اردبیل. جالب این که در همان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مورد تقاضای ایشان، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دارای چند استاد تالش ضد تورک است: بیژن ظهیری، شکرالله پوالخاص، احسان شفیقی. که دو تا از این استادان (پورالخاص و ظهیری) از گیلان آمده اند و توسط احسان شفیقی (تالش عنبرانی) هدایت

شده و با رابطه بازی و پارتی بازی و تالش بازی جذب هیات علمی شده اند و به محض محکم شدن جای نشیمنگاه با کمک مانقورتهایی چون حسین نوین رنگرز و ابراهیم رنجبر و ابراهیم اقبالی و خدابخش اسداللهی و محمد یاوری و البته مانقورتهای رئیس رؤسا مثل گنجی و عزیز حبیبی و بهروز سبحانی و دیگران که همگی مانقورتهای احقر ارذل ضد تورک و ضد آزربایجان هستند، دایرۀ گروه را بسته اند و چنان دمار از روزگار استادان لایق و غیور ملتچی تورکچی و آزربایجانچی در آورده و درمی آورند که نقل آنها چندین مقاله می خواهد.

آری! از رشت و ساری و یزد و کرمان و اصفهان و سنندج و دیگر شهرها استادهایی جذب می کنند و وقتی یک تورک اردبیلی می خواهد مثلا در رشت جذب شود، اهالی بومی گیلک چنان متحدانه در مقابل تهران می ایستند که علنا می گویند که ما گیلک هستیم و در دانشگاه گیلان باید فقط گیلک درس دهد!! حتی امام جمعه گیلک حاکمیت ضد تورک در رشت، احسان بخش معدوم، و نماینده مجلس ضد تورک رشت، محمدجواد نوبخت، در خطبه های نماز جمعه و در پشت تریبون مجلس علنا گفته بودند که "رشت جای تورکان نیست. تورکها باید زا رشت بیرون بروند وگرنه در اولین فرصت بیرونشان می کنیم". "خدا تورکان را برای این آفریده که چاههای توالتهای ما را تمیز کنند و در میدانهای شهر ما برای کارگری بنشییند و گدایی کنند!".در تبلیغات شورای شهر رشت و نمانیدگان مجلس روزنامه های محلی رشت با تیتر درشت می نویسند: گیلک باید به گیلک رأی دهد". آیا از مانقورتهای اردبیل یک نفر جرأت می کند چنین تیتری در روزنامه بزند و چنین حرفهایی بر زبان بیاورد؟ چه استاندار باشد چه فرماندار چه رئیس دانشگاه چه نماینده مجلس؟ آیا به جز مانقورتهای ذلیل در اردبیل در رأس قدرت هستند؟ مانقورت به فکر ملت بدبخت شده و ذلیل شده تورک خودش نیست مانقورت تنها و تنها به فکر خودشیرینی و چاپلوسی برای حاکمیت ضد تورک است و تا می تواند به ملت تورک خودش خیانت می کند. همین.

باری! مانقورتهای ضد تورک که در طول سالیان سال صندلی های مقدس استادی دانشگاههای آزربایجان را اشغال کرده اند و با ناجوانمردی عرصه را بر جوانمردان تورک آزربایجانی تنگ و تنگ کرده اند باید بدانند که آمار همهٔ آنها و آمار همهٔ کارهایشان را داریم. اگر شانس بیاورند به خود ما پناه بیاورند و دست این ملت تورک نیفتند چرا که اگر روزی به دست این ملت تورک بیفتند، ما که هرگز دلمان نمی خواهد از بینی انسانی خون بیاید، شاید بتوانیم جلوی خشم طوفانی ملت تورک آزربایجان را بگیریم. تاریخ اردبیل گواه این امر است. مانقورتهای خائن جواب این خیانت را هم خواهند داد که چرا در مقابل جنایت آشکار رژیم جمهوری اسلامی در هدایت هزاران دانشجوی کورد به دانشگاههای شهرهای آزربایجانی، سکوت خیانت گرفته اند. مطمئنم جواب این خیانتها را به اضافه تمامی خیانتهای دیگر دانه به دانه خواهند داد. پس یا به خود بیایند و به ملت تورک بپیوندند یا شاهد نابودی خودشان باشند. به امید آن روز.

یاشاسین تورک میللتی. یاشاسین آزربایجانیمیز.

اوجالان ساوالان- ۱۹/۱۱/۱۳۹۴ ۰۸/۰۲/۲۰۱۵

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30094:1394-11-21-02-29-21&catid=7:12&Itemid=16

ارسال۲۴ ساعته تشعشعات پارازیت ماهواره ای از سوی رژیم جمهوری اسلامی ایران و تهدید سلامتی ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی در ایران

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۴۳

حاکمیت ضد تورک و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران در شهرهای آزربایجان جنوبی با ارسال بی امان امواج ۲۴ ساعته پارازیت بر روی فرکانسهای ماهواره ای، سلامتی ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی را تهدید می کند. خطر ارسال مداوم پارازیت بر روی فرکانسهای شبکه های ماهواره ای در شهرهای آزربایجان جنوبی، تبریز، اورمو، زنگان، همدان، تهران، کرج و به ویژه اردبیل و خطر آن در تهدید شدید سلامتی انسانها توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران نکته ای بسیار مهم و حیاتی است و نقض صریح حقوق بشر است و باید آن را محکوم کرد و نباید آن را سرسری گرفت.
حدود دو سال است (از مرداد سال ۱۳۹۱) که رژیم جمهوری اسلامی ایران به دلیل جلوگیری از نگاه کردن مردم به شبکه های تلویزیونی ماهواره ای، مخصوصا تلویزیون سیاسی تورکی آزربایجان جنوبی "گوناز تی وی" که دربارهٔ حقوق اساسی ملت مظلوم تورک ایران و به ویژه ملت تورک آزربایجان، و مسائل مهمی چون زبان مادری، خشک کردن عمدی دریاچهٔ اورمیه به دست رژیم جمهوری اسلامی و تهدید جان و زندگی میلیونها انسان تورک و غیر تورک و نیز خطر تروریسم کورد برای آزربایجان و امثالهم و بیدارسازی گستردهٔ ملت تورک ایران، گاه به گاه برنامه پخش می کند، به طور تمام وقت و ۲۴ ساعته پارازیت می اندازد. این در حالی است که طبق تأکید متخصصان و دانشمندان «شدت امواج الکترونیکی که دستگاههای ارسال پارازیت ماهواره ای پخش می شوند، از حد معمول بسیار بالاتر و برای انسان خطرناک است . نکتهٔ مهم در این میان فاکتور "مدت و زمان برخورد این امواج به بدن انسان است" طبق نظر دانشمندان هر چه این امواج مدت بیشتری با بدن برخورد داشته باشد، خطرناک تر خواهند بود. از طرفی زمان برخورد این امواج هم آثار خاص خود را به دنبال دارد. مثلاً برخورد امواج به بدن در زمان خواب، احتمال ابتلا به سرطان را افزایش می دهد». نگارنده خود به عینه شاهد است که در کل شهر اردبیل ۲

سال است که رژیم جمهوری اسلامی ایران امواج ماهواره ای را بدون وقفه ۲۴ ساعته می فرستد و سلامتی بیش از یک و نیم میلیون نفر را در خطر جدی قرار می دهد. در حالی که اگر قصد و غرض رژیم صرفا جلوگیری از نگاه کردن به کانالهای ماهواره ای خاص است، طبیعتا در زمان نیمه شب (از ساعت ۱۲ نیمه شب به بعد) که کسی تلویزیون نگاه نمی کند باید ارسال این امواج مضر قطع شود در حالی که بعینه شاهد و ناظریم که این کار به هیچ وجه صورت نمی گیرد و امواج ۲۴ ساعته و در تمام ساعات شبانه روز فرستاده می شوند!!! هدف چیست جز نسل کشی آرام و بی سر و صدای ملت تورک آزربایجان؟! آیا می توان به این امر به این مهمی بی تفاوت ماند؟

نکتهٔ جالب این است که امواج مخرب این پارازیتها طوری تنظیم شده اند که به ویژه روی تلویزیونهای تورکی آزربایجانی "گوناز تی وی" (تنها تلویزیون سیاسی ماهواره به زبان تورکی برای ملت تورک آزربایجان جنوبی و ایران)، "آز تی وی"، "ایجتماعی تی وی"، "لیدر آزربایجان تی وی"، "سی بی سی تی وی" (تلویزیون اینترنشنال آزربایجان شمالی)، "یورو نیوز (تورکیه)" و امثالهم را در ماهواره هاتبرد می گیرد و جالب این که این پارازیتها بر تلویزیونهای سیاسی فارسی¬زبان ماهوارهٔ هاتبرد از جمله "پرشین تی وی ۲۲۶" (صدای امریکا)، "پارس تی وی"، من وتو۱، "کانال ۱" و امثالهم که بر ضد منافع ملی ملت تورک ایران و حرکت ملی آزربایجان تبلیغ می کنند، تأثیری ندارد و هم اکنون که من اینها را می نویسم، این چند شبکه در اردبیل بی هیچ اشکالی ۲۴ ساعته پخش می شوند!!!

همین امر باعث شد این نوشته را بنویسم و به نظر همگان برسانم و از تمامی ملت تورک آزربایجان جنوبی در تمام شهرهای آن، خواهشمندم بعد از خواندن این مقاله، چون سلامتی خودمان و کودکان و جنینها و نوزادانمان به شدت در خطر است، بی تفاوت نباشیم و این نوشته ها را در مقیاس وسیع به اشتراک بگذاریم و همه با هم چه طرفداران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و چه مخالفان و موافقان حرکت ملی آزربایجان، به حاکمیت، اعتراض مدنی و مسالمت آمیز و به درو از خشونت کنیم.

سؤالاتی که در این میان مطرح است این است: چرا رژیم جمهوری اسلامی ایران به بهانهٔ جلوگیری از نگاه کردن عده ای از مردم به ماهوارهٔ هاتبرد، کل مردم آزربایجان جنوبی را، از پیر و جوان و کودک و نوجوان و جوان و زن و مرد، به طور ۲۴ ساعته در خطر تشعشعات مضر، خطرناک و مهلک الکترومغناطیسی پارازیتهای ماهواره ای قرار می دهد؟ گناه ما چیست که رژیم جمهوری اسلامی ایران، به دلیل اهداف خاص سیاسی و "حفظ نظام به هر قیمتی"، ما و کودکان بی گناه و اطفال معصوممان را در خطر جبران ناپذیر این تشعشعات مهلک ۲۴ ساعته قرار می دهد؟ سؤال دیگر این که اگر این پارازیتها را می اندازند چرا شبکه های سیاسی فارسی زبان را در آزربایجان مستثنا قرار می دهند؟ آیا همهٔ اینها در آزربایجان جنوبی اتفاقی است یا هدفی در این تبعیض بین تورک و فارس یا اهداف سیاسی خاصی وجود دارد؟...

خطرهای پارازیتها روی سلامتی انسانها

از دیدگاه علمی دربارهٔ خطرهای این تشعشعات وحشتناک بر بدن انسانها، عموم متخصصان و دانشمندان عقیده دارند: « آنتن‌های BTS تلفن همراه و از آن بدتر "پارازیت های ماهواره ای"، تشعشعات الکترومغناطیسی از خود ساطع می‌کنند که قرار گرفتن در معرض این امواج در درازمدت (مثل همین مشکلی که ما در شهرهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی دو سال آزگار است ۲۴ ساعته توسط رژیم به آن دچار هستیم) مشکلات مختلفی از جمله سردرد، سرگیجه، مشکلات و تحریکات عصبی، "عقیم شدن مردان" و مهمتر از همه "سرطان" را برای فرد ایجاد خواهد کرد» . سؤال مهم این است که آیا می توان نسبت به این خطر بزرگ بی تفاوت بود؟!

«گرچه مسوولین وزارت ارتباطات نظام جمهوری اسلامی ایران مدعی هستند که پارازیت های ماهواره ای مانند تشعشعات آنتن های BTS تلفن همراه (موبایل) و نیز تشعشعات پارازیت بر روی ماهواره که از طرف عوامل رژیم در تمام شهرهای آزربایجان به ویژه اردبیل به صورت ۲۴ ساعته انجام می شود، هیچ خطری را برای انسان ها ایجاد نمی کند و نباید واهمه ای از ارسال آنها

داشت. اما نتیجه تحقیقات نشان می دهد که این امواج بر سلامتی افرادی که در نزدکترین فاصله از این امواج قرار دارند تاثیرات بسیار زیانباری دارد .

البته میزان تشعشعات ارسال شده و مناطق آلوده به پارازیت های ماهواره ای ارسالی و همچنین منازل مسکونی که دکلهای BTS تلفن همراه (موبایل) بر روی آنها نصب شده باعث اختلاف در تاثیر این امواج بر بدن افراد گوناگون خواهد شد .

میزان اثر گذاری امواج مغناطیسی که برای اخلال و یا ارسال سیگنال های صوتی و تصویری و یا پارازیت های متقابل در فضا منتشر می شوند، به دو عامل "شدت امواج" و "مدت" در معرض (تشعشعات) بودن انسان بستگی دارد.

دربارهٔ تأثیرات سوء امواج پارازیت بر روی قوهٔ بارورسازی مردان، تحقیقات نشان داده که کرومزمهای Y که جنسیت نر دارند، به علت حساسیت بالا و در صورت تداوم امواج می توانند به شدت تخریب شوند و در نتیجهٔ عقیم شدن گستردهٔ مردان را در جامعه به بار بیاورند و این یکی با منویات قلبی مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای که فرموده است که ملت ایران باید به مرز ۱۵۰ میلیون نفر برسند کاملا منافات دارد!!!

اختلالات جنسیتی و خونی و مغزی از اثرات اثبات شده این امواج برای همهٔ انسانهائی است که در معرض جدی قرار دارند» و ما ملت تورک آزربایجان نیز خواه ناخواه در معرض این تشعشعات و خطرها و آسیبهای حاصل از آن هستیم.

«لازم به ذکر است بیشتر آنتن‌های تلفن همراه BTS که از سوی اپراتورهای تلفن همراه در کشور ایران نصب شده است مجوز ایمنی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی کشور ایران را ندارند و اصولا در رابطه با دکلهای ارسال پارازیت های ماهواره ای (که در اغلب میادین شهرهای آزربایجان جنوبی به بهانهٔ نصب پرچم بزرگ جمهوری اسلامی ایران برپا هستند) کسی لزوم مشاوره با وزارت بهداشت ایران را احساس نکرده است .مشخص شده است هر تشعشی در درازمدت اثراتی را بر سلولهای مغزی و سیستم عصبی فرد بر جای می گذارد و باید بررسی کرد که پارازیت های ماهواره ای چه خطراتی را بر سلامت انسان ها برجای خواهند گذاشت.

محققین می گویند که این امواج نه تنها روی انسان بلکه روی سایر موجودات نیز تاثیرات سوء ایجاد می‌کنند به طوری که برخورد این امواج با انسان و سایر موجودات باعث بروز اختلالات خونی اعم از موتاسیون (جهش‌های خونی) می‌شود که در نهایت از عوامل بروز "سرطان" است .

سیستمی که در ایران از طریق آن به تولید و ارسال امواج پارازیت دست می زد احتمالا از گروه "Terrestrial Interference" است و امواج تولید شده از آن با عنوان امواج زمینی رادیویی یا مایکرو ویو شناخته می شوند. این امواج همانند سیگنال از یک برج رادیویی فرستاده شده و بر روی سیگنالهای اصلی ماهواره سوار می شوند و باعث می شوند که تصاویر ماهواره بصورت شطرنجی دیده شوند. نمونه کوچکی از این امواج مایکرو ویو با طول موج متفاوت در دستگاه های آشپزی داخل آشپزخانه ها وجود دارد که باعث پخته شدن غذا می شود .

برای آن که به توان در کانالهای ماهواره ای اختلال ایجاد کرد باید امواجی با فرکانس های مایکروویو در محدوده ۳ مگاهرتز تا ۳۰۰ گیگا هرتز برسد و همچنین باید آنتنی به طور صحیح مقابل ماهواره قرار گیرد تا امواج به طور موازی، با آن برخورد و در کانون جمع شود. در کانون نیز باید عنصری باشد که بتواند سیگنالهای چند گیگا هرتز را به فرکانس های VHF یا UHF تبدیل کند. این عنصر همان LNB است که با دارا بودن کمترین نویز می تواند سیگنال ضعیفی را که در فاصله ۷۲ هزار کیلومتر رفت و برگشت داشته، به فرکانس قابل نمایش تبدیل کند . مشخصاً توان این پارازیت اندازها باید بیشتر از امواج ارسال شده باشد در این راستا اسیلاتورهایی در پهنای باند مایکروویو استفاده شده که تمامی کانال های ماهواره ای را دچار اختلال کند .

امواج الکترومغناطیس در قسمت های عضلانی بدن نسبت به بافت های چربی، عمق نفوذ کمتر و جذب بیشتری دارند، لذا امواج مایکروویو بر روی بافت های عضلانی بیشترین تاثیر رادارد و این امواج پس از نفوذ نوعی اثر گرمایی در بدن تولید می کنند .

دانشمندان تاکید میکنند که شدت امواج الکترونیکی که دستگاههای ارسال پارازیت ماهواره ای پخش می شوند، از حد معمول بسیار بالاتر و برای انسان خطرناک است . لازم به ذکر است هر چه این امواج مدت بیشتری با بدن برخورد داشته باشد، خطرناک تر خواهند بود. از طرفی زمان

برخورد این امواج هم آثار خاص خود را به دنبال دارد. مثلاً برخورد امواج به بدن در زمان خواب، احتمال ابتلا به سرطان زا افزایش می دهد .

جالب است که بدانید این کار هزینه های بسیار زیادی دارد و تکنولوژی خاصی را می طلبد، ارسال این پارازیت های ماهواره ای در شهر تهران در ساعت هایی از شبانه روز قطع می شود که فقط به دلیل اختلالات در فعالیت ATM (مورد استفاده در عابر بانک ها) بانکی است و علت اینکه این کار ۲۴ ساعته انجام نمی شود سلامتی انسانها نیست وگرنه با قدرت و میزان زیادی پارازیت در سطح شهر تهران ارسال می شد .

نتایج تحقیقات گذشته :

در سال ۱۹۹۴ "ریچارد آلبنز" محقق امواج بر بدن گزارش داد که در مورد اساس سیستم های نیروی هوایی ، گزارش داد که پالسهای الکترومغناطیسی با موج کوتاه ، از نوع ساتع شونده بوسیله "PAVE PAWS" و رادارهای هم فاز مشابه ممکن است باعث ایجاد آسیبهای مکانیکی از طریق آنچه که پیش ماده و لازمه تشعشع نامیده می شود ، شود. در طی یک دوره معین او چنین نتیجه گیری کرد که انفجارهای ثانویه رادیویی در داخل بافتهای زنده زمانیکه بوسیله پالسهای رادار ضربه می خورند ، اتفاق می افتد. پیش ماده تشعشع یکی دیگر از منابه بالقوه و ثانویه هست، که باعث آسیب بافت زنده می شود، که در استانداردهای پرتودهی نادیده گرفته شده است.

اکنون ثابت شده است که تشعشعات موبایل (و نیز تشعشعات حاصل از پارازیتهای ماهواره ای) بر روی پروتئینهایی که در سلولهای رشد یافته در آزمایشگاه که از خون شناور انسان گرفته شده است اثر می گذارد .

گرچه پیش بین می شود میزان امواج ساطع شده از بعضی آنتن های BTS موبایل و ارسال کننده های پارازیت ماهواره ای در مناطق پرجمعیت شهر تهران بیشتر از حد استاندارد بین المللی است و می تواند باعث ایجاد عوارض و آثار سوء شود اما کشور ایران برخلاف بسیاری از کشورها ی جهان فاقد موسسه ای مستقل برای سنجش میزان انرژی ساطع شده از آنتن های BTS است .

برای پی بردن به خطرهای بی امان امواج پارازیت بر روی سلامتی انسانها این شما و این سخنان مقامات رسمی سازمان محیط زیست جمهوری اسلامی ایران در این باره که بدون هیچ دخل و تصرفی، عینا تقدیم می گردد:

«اذعان وزارت ارتباطات جمهوری اسلامی ایران به عواقب بسیار سوء پارازیت‌های ماهواره‌ای چندی است که ارسال پارازیت های ماهواره شدت و وسعت افزون تری یافته است و با توجه به نامشخص بودن مرجع رسمی ارسال کننده این امواج سوء سلامتی، مطلب ذیل باز نشر میشود و از مسئولین درخواست میشود با لحاظ به خطرات این امواج برای سلامتی مردم چاره ای بیاندیشند

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات مهندس رضا تقی‌پور، خواستار شناسایی "منبع ارسال" پارازیت های مخابراتی شد و تاکید کرد که این پارازیت ها "آثار و عواقب بسیار سوء و متعددی در پی خواهد داشت".

وی سه شنبه ۳۱ مرداد در گفتگو با سایت خانه ملت افزود که "پارازیت‌های ارسالی ربطی به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ندارد" و این وزارتخانه "به طور جدی پیگیر این مساله است".

هرچند در گذشته هم تعدادی از مسئولان از منشا ارسال امواج ماهواه ای اعلام بی اطلاعی کرده اند، اما این نخستین بار است که وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات به این صراحت نسبت به خطرات این امواج هشدار می دهد.

دو سال پیش مرضیه وحید دستجردی وزیر بهداشت ایران گفته بود که "بر اساس تحقیقاتی که تاکنون انجام شده پارازیت‌های ماهواره‌ای خطری برای سلامت انسان ندارند".

هشدارهای قبلی: تاکنون بسیاری از پزشکان ایرانی، نمایندگان مجلس و اعضای شورای شهر تهران نسبت به خطرات وجود امواج پارازیتی در فضای شهرهای ایران و به ویژه پایتخت هشدار داده اند.

یک ماه و نیم پیش معصومه ابتکار، عضو شورای شهر تهران، با انتقاد از "جوابگو نبودن هیچ نهادی در کشور در رابطه با موضوع پارازیت و آلودگی امواج" گفت: "من به عنوان یک متخصص ایمونولوژی و محقق می‌گویم که سر منشا بسیاری از عوارض و بیماری‌های بدن می‌تواند این امواج

باشد." او با اشاره به هشدار برخی متخصصان از در راه بودن "سونامی سرطان" تاکید کرد که وجود این تشعشات ممکن است از جمله عوامل تاثیر گذار بر چنین وضعیتی باشد.

سایت خانه ملت در انتهای مصاحبه دیروز خود با مهندس رضا تقی پور یادآوری کرده که طبق قانون، ارسال هر نوع فرکانس با هر میزان شدت، ارتفاع و مدت زمان باید زیرنظر و با هماهنگی "سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی" صورت پذیرد ولی مدیران این سازمان هم از منشا ارسال پارازیت ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی، وابسته به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ایران است که امروز نسبت به منشا ارسال پارازیت ها ابراز بی اطلاعی کرده است.

معصومه ابتکار دبیر کمیته محیط زیست شورای شهر تهران با هشدار نسبت به عواقب ارسال پارازیت‌های ماهواره‌ای بر سلامتی شهروندان تاکید کرد که یکی از دلایل سونامی سرطان در ایران اثرات همین تشعشات است. وی همچنین از مبدا ارسال این پارازیت‌ها ابراز بی‌اطلاعی کرد!!

به گزارش خبرگزاری مهر، معصومه ابتکار از اعضای شورای شهر تهران در گفتگو با این خبرگزاری درباره پارازیت‌های ارسالی گفت: «مشخص نیست مسئولیت این امواج با چه کسی است تا بتوان بابت آن از کسی سوال پرسید و یا بر آن نظارت کرد. نه بخش دولتی حاضر به پذیرش این مسئولیت است و نه مدیریت شهری می‌تواند به آن ورود پیدا کند متخصصان مخابراتی نیز با وجود تاکید بر استاندار بودن دستگاه‌های مخابراتی از ارسال پارازیت‌های بی‌منشا ابراز نگرانی می‌کنند.»

این عضو اصلاح طلب شورا ادامه داد: «به عنوان اعضای شورای شهر تهران هیچ اطلاعاتی در رابطه با موضوع پارازیت‌ها و فرستنده‌های آن نداریم. اما آنچه که می‌دانیم این است که این امواج بر سلامتی انسان و سلول‌های بدن تاثیر می‌گذارند و من به عنوان یک متخصص ایمونولوژی و محقق می‌گویم که سر منشاء بسیاری از عوارض و بیماری‌های بدن می‌تواند این امواج باشد.»

وی در مورد اثرات زیانبار این امواج تاکید کرد: «وقتی به سلامتی مردم بی‌توجهی کردیم متاسفانه در آینده شاهد مشکلات دیگری خواهیم بود. موضوع تشعشع‌های مضر در کنار آلودگی هوا از

جمله دلایل بسیاری از بیماری‌ها خواهند بود. اینکه امروز متخصصان می‌گویند "سونامی سرطان در راه است"، می‌تواند یکی از نتایج تشعشعات یا آلودگی هوا یا استرس باشد».

با این اوصاف آیا بی تفاوتی نسبت به امر به این مهمی که سلامتی خودمان و نسل آینده مان را تهدید می کند، شایستهٔ ملت بزرگ و غیور تورک آزربایجان است؟!

منابع:

۱- مقالهٔ علمی- تحقیقی" خطرات ناشی از ارسال پارازیت های ماهواره ای و نصب دکل‌های BTS در مناطق مسکونی" ، وبلاگ "بهداشت حرفه ای ساوه".

۲- خبر " اذعان وزارت ارتباطات به عواقب بسیار سوء پارازیت‌های ماهواره‌ای" اینترنت

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23827:24----------35-------&catid=2:10&Itemid=18

استراتژی «اظهار در مقابل انکار و تظاهر در مقابل کتمان» تنها استراتژی مؤثر برای پیروزی قاطع حرکت ملی ملت تورک آزربایجان

چهارشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۰۹ |

استراتژی انکار کامل، کتمان و نادیده گرفتن عمدی و بایکوت کامل خبری با توطئهٔ سکوت: استراتژی حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی در مقابله با حرکت ملی حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان

استراتژی رژیم راسیت و فاشیست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در برابر اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز هزاران میلیونها آزربایجانی که از ۹۴ سال تمسخر و توهین و تحقیر و استعمار و آسیمیلاسیون و ظلم و فشار و اختناق به تنگ آمده اند و حقوق انسانی خود را طبق مندرجات تمامی اعلامیه ها و موافقت نامه ها و عهدنامه های بین المللی حقوق بشر اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای رسمی بین المللی از جمله کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی می خواهند و فریاد: "هارای هارای من تورکم"، "تورک دیلنده مدرسه/ اولمالی دیر هر کسه" و ... می طلبند، استراتژی" انکار کامل ، نادیده گرفتن عمدی و بایکوت کامل خبری با توطئهٔ سکوت" است. این استراتژی در قبال تمامی حرکتهای حق طلبانهٔ تورکان آزربایجان پس از انقلاب فراماسونری – صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان سال ۱۳۵۷/ ۱۹۷۹ اتخاذ شده است. بیست سال پیش در آوریل سال ۱۹۹۵م./ فروردین سال ۱۳۷۴ هـ.ش. که رژیم جنایتکار و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران تظاهرات حق طلبانهٔ ضد ظلم و خواستار عدالت اجتماعی و اقتصادی تورکان آزربایجان (عدالت بین تورک و غیر تورک) در "اسلامشهر" استان تهران را به خون کشید و شلیک گلوله های جنگی بر روی زن و مرد و پیر و جوان و کودک و نوجوان، هر کسی که در کوچه ها و خیابانهای اسلامشهر بود، "حمام خون" راه انداخت و با همکاری کامل اربابان صلیبی ضد تورک خودش خبرهای این جنایت نژادپرستانهٔ را با توطئهٔ سکوت بایکوت کامل

کرد، هیچ فکر نمی کرد که بیست سال بعد حتّی شهر قوم (قم جعلی) مذهبی نیز به صف اعتراض علیه نژادپرستی پارسی و پان ایرانیستی خواهدپیوست و این پیروزی بزرگی برای ملت تورک آزربایجان است. حتی زمانی که سیمای جمهوری اسلامی ایران در تحلیهای خبری اش، به عنوان نقد و تخطئه، صحنه هایی از پیش طراحی شده و سناریوهای از قبل طراحی شده و اجرا شده از گندکاریهای عمدی مجریان تلویزیونهای اوپوزیسیون قلابی پارسی زبان خارج از ایران، که در اصل حریص تر و نژادپرست تر و خبیث تر از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در تورک ستیزی و عرب ستیزی و انسان ستیزی و استعمار تمامی ملل ایران و به همراه جمهوری اسلامی ایران، به مثابه "دو تیغهٔ یک قیچی" برای بریدن شاخه های سبز و حتی جوانه های درخت هویت طلبی و حق طلبی ملت تورک آزربایجان هستند، بارها نشان می دهند، حتّی یک بار هم نشده است که اسم "گوناز تی وی" بر زبان هیچ کس در یکی از رسانه های سراسری صوتی تصویری جمهوری اسلامی ایران بیاید.

جالب این که اسم گوناز تی وی، حتی یک بار نیز بر زبان امام جمعه های مانقورت مثل سید حسن عاملی و محسن مجتهد شبستری (دو امام جمعه خبیث و مکار استعمارگر فراماسون پانفارس و ضد تورک و ضد آزربایجان در اردبیل و تبریز که با لطایف الحیل با توسل به شعارهای مذهبی مذهب منحط تشیع ضد تورک پارسی، تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی و ارمنی پرستی و پارس پرستی می کنند) و امامان جمعهٔ مانقورت شهرهای دیگر تورک نشین آزربایجان جنوبی برده نمی شود؛ چون مانند شیطانی که از بسم الله بترسد، از اسم تورک، ملت تورک آزربایجان و گوناز تی وی که تنها شعار و حرفش احقاق حقوق حقهٔ بشری میلیونها تورک اسیر در ایران است، هراسانند و چون "استراتژی انکار کامل" تنها استراتژی است که از لندن، واشنگتن، مسکو، پاریس، برلین و پکن به این صاحبان عمامه و عبا و قبا و ریش و پشم، این فراماسونرهای ضد تورک و ضد عرب دوره دیدهٔ Made in England داده شده است، علاوه بر استراتژی روسی- چینی خشونت بی محابا و بی رحمانه، یعنی سرکوب بی رحمانه و بی امان، دستگیریهای گسترده و همراه با خشونت و کتک زدن و کوبیدن بی محابا و قرون وسطایی جوانان مظلوم حق طلب ملت تورک

آزربایجان در جلوی چشمان مردم برای ایجاد ارعاب و واهمه و هراس در دلها، شکستن دندانها و دنده های این قهرمانان ملت تورک که فریاد و استغاثهٔ "هارای هارای من تورکم" آنها را دنیای صلیبی و ضد تورک کر و کور هرگز نمی شنود یا بهتر بگوییم می شنود و خود را به نشنیدن می زند، کور کردن چشمها به ضرب باتوم و دستگیری و بردن و شکنجه دادن و گاهاً کشتن و سر به نیست کردن فعالان جوان حرکت ملی از یک سو و از سوی دیگر استراتژی آنگلوساکسونی: انگلیسی- آمریکایی نرم اما شیطانی ترِ انکار کامل ، نادیده گرفتن عمدی و بایکوت کامل خبری با توطئهٔ سکوت در داخل ایران است.

استراتژی تخطئهٔ ملت حق طلب و غیور تورک آزربایجان، استراتژی مشترک قدرتهای صلیبی ضد تورک

این توطئهٔ "سرکوب- بایکوت" جمهوری اسلامی ایران در قبال حرکت ملی آزربایجان در حالی است که در خارج از ایران، تلویزیونهای پارسی زبان سیاسی صلیبی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام استعماری ماهواره ای بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو ۱، رادیو فردا، ایران آریایی، پارس، تلویزیون اندیشه (در سابق)، کانال ۱، ایران فردا، رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، نگاهِ شما (کانال جدید)، دویچه وله آلمان و امثالهم به دست و پا افتاده اند و بر خلاف جمهوری اسلامی ایران با تهیه و پخش برنامه های تهوع آور نژادپرستانه و آوردن یکی دو مانقورت احقر ارذل مثل عباس جوادی و محمد ارسی و بابک امیرخسروی و امثالهم سعی در شستن گندکاریهای خبیثانه و نژادپرستانه جمهوری اسلامی ایران با نجاست گند بدبوی تخطئهٔ و تحقیر نژادپرستانه دارند. دقیقا مثل سایت مانقورتهای کور آزربایجان "آذریها" که خود را "آذری" و "ایرانی" می دانند ولی چشمشان از دیدن خشک کردن عمدی دریاچه اورمو، غارت بی امان معادن مس و طلا و ... آزربایجان و ژنوساید/ نسل براندازی سیستماتیک فرهنگی (Ethnocide) بی امان و آشکار رژیم جمهوری اسلام ایران علیه همخونان و همزبانان ملت خود "کور" است. این نژادپرستان کوشش در تخطئه، تحقیر و توبیخ و سرزنش نژادپرستانه و تهوع آور تظاهرات و اعتراضات حق طلبانه و مقدّس هزاران و گاه میلیونها انسان تورک آزربایجانی معترض به

نژادپرستی ضد تورک حاکم بر ایران در خیابانهای شهرهایی دارند که دلشان از این همه نژادپرستی و توطئه ها و پروژه های خبیثانه در طول بیش از سی و هفت سال حاکمیت ملا-سیدهای دوره دیدهٔ نژادپرست فراماسونر ضد تورک و ضد عرب حاکم بر ایران به درد آمده است.
جالب ترین نکته ترس و هراس و واهمهٔ شدید پان ایرانیستهای اجیرشده توسط همین تلویزیونهاست است که مدام (و بدون هیچ مقدمه چینی و به طور خودجوش!) به تلویزیونهایی مثل رادیو فردا زنگ می زنند و در حالی که با ته لهجهٔ گرگانی، مشهدی، مازندرانی، کرمانی، سمنانی، یزدی و گاه اصفهانی حرف می زنند، خودشان را "بچهٔ تبریز" معرفی می کنند و "من خودم آذری هستم" جملات تکراری ابتدای حرفهای همهٔ آنهاست!!! این خود نشان می دهد که پان ایرانیسم مکار جنایت پیشه به چه ذلتی، حقارتی و رذالتی برای زورچپان کردن اسم و هویت مجعول، دروغین، استعماری و ضد تورک "آذری" به مغز و دل میلیونها انسان آگاه زندهٔ تورک و انکار هویت، زبان، فرهنگ و هستی مادی و معنوی میلیونها تورک آزربایجانی با روشهای بسیار ابتدایی و ناشیانه و نژادپرستانه افتاده است. خفت و رذالت و پستی و خواری این زرنگ آقاها و زرنگ خانمهای نر و ماده آریایی (عاریایی! عاری از شرافت و انسانیت) تلویزیونهای استعماری ضد تورک نژادپرستِ به حدی است که با این دروغهای ناشیانهٔ تنفرانگیز و با این ترفندهای ابتدایی ابلهانه سعی در گول زدن ملت فهیم و آگاه تورک آزربایجان و در اصل با این گونه دست کم انگاشتن مغرضانه و خبیثانه و نگاه از بالا به پایین، در اصل توهین به شعور میلیونها تورک آزربایجانی دارند. بعد از این ترفند جملاتی مانند: "ما در ایران ترک نداریم !!!" (ما، یعنی چه کسی؟!) و "کلمهٔ ترک را مغولها در ایران رایج کردند" (؟!!!)شروع می شود تا این که به ترجیع بند جالب "هموطنان آذری باید جنبهٔ شوخی داشته باشند" ختم می شود!!! در برنامه های مانند صفحهٔ دو بی بی سی فارسی و رادیو فردا، مدام تکرار می شود و بیشتر از همه نشان می دهد که این جماعت پان ایرانیست چه موجودات نژادپرست هزارچهره و خطرناک و سهمناکی و بی حیا و مکار و مزور و ریاکار و خبیثی هستند و برای تداوم استعمار ملت آزربایجان و به ویژه تاراج بی امان معادن غنی طلا و مس و دیگر مواد ارزشمند زیرزمینی آزربایجان که ارزش آن بیش از ده

برابر نفت و در اصل سرمایهٔ خدادادی و حق طبیعی ملت تورک آزربایجان و نسلهای آینده ما است، با خشکاندن عمدی دریاچهٔ نمک اورمو و خیزاندن بیست میلیارد تن نمک به قصد نسل کشی کامل و بی رحمانه ملت تورک آزربایجان به دستور چین و روسیه و اربابان صلیبی ضد تورک، با در غفلت نگه داشتن میلیون تورک آزربایجانی از حقوق ابتدایی خود به بهانه واهی حفظ تمامیت ارضی و عرضی(!) ایران به چه مکاریهای تهوع آوری رو می آورند.

بارها نوشته ام و بار دیگر می نویسم که ما، ملت تورک آزربایجان، با ریاکارترین، مکارترین، خطرناکترین، وقیح ترین، بی شرم ترین، خبیث ترین، نژادپرست ترین، ضد عرب ترین، ضد تورک ترین و ضد انسان ترین نوع نژادپرستی زندهٔ جهان سر و کار داریم: نژادپرستی ایرانی یا پان ایرانیسم و یا به عبارت دقیق تر با پان فارسیسم که از پشتیبانی و ساپورت بی شائبه، بی محابا و همه جانبهٔ قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان: انگلیس، آمریکا، چین، روسیه، آلمان و فرانسه برخوردارند و عزم خود را برای نابودی کامل ملت بزرگ تورک آزربایجان و کل تورکان ایران، منطقه و حتی جهان جزم کرده است. آری! یک پانفارس نژادپرست پان ایرانیست حاضر است به خاطر حفظ سلطه و سیطرهٔ ناحقش بر میلیونها انسان غیرفارس مانند مار جلوی اربابان ضد تورک صلیبی اش بخزد و مانند سگ دم تکان دهد و زبانش را درآورده و له له بزند و شیرینکاری دربیاورد؛ خاک روی کفشهای ارباب روس، چینی، آمریکایی و انگلیسی خودش را لیس بزند و از همه چیزش (به جز جان حقیرش) در راه ادامهٔ این سلطهٔ نژادپرستانه بگذرد. فراموش نکنیم این موضوع را که قوام السلطنه (آیت و شاخص و خداوندگار نژادپرستان پان ایرانیست) که حرکت ملی دموکراتیک انسان دوستانهٔ ممتاز تورکان آزربایجان در سال ۱۳۲۵/ ۱۹۴۶ (جنبش مقدس ملی آزربایجان به رهبری پیشه وری) را با کمک آمریکا، انگلستان و روسیه (قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان) به خاک و خون کشید در راه ادامهٔ این سلطهٔ کثیف زن زیبای خود را چند شب در اختیار استالین قرار داد.

تظاهراتی که اگر انجام می شد برای ما ملت تورک آزربایجان یک پیروزی کامل و بی نقص بود

قرار بود جمعه ۹۴/۰۸/۲۲ بیست و دوم آبان ماه سال هزار و سیصد و نود چهار شمسی، پس از یک هفته ادامهٔ اعتراضات و تظاهرات حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان به برنامهٔ موهن و کثیف و پلید "فیتله" که مغز و احساسات میلیونها کودک معصوم تورک و غیرتورک آزربایجان و سراسر ایران را برای "مانقورتسازی" و "تورک ستیزی" به طور سیستماتیک، با نجاست نژادپرستی فارس لجن مالی می کرد و نمونه کوچکی از هزاران نمونه نژادپرستی پنهان و آشکار رژیم با سوء استفاده از رسانهٔ ملی پانفاسیسم حاکم بر ایران بود، به شیطنت و توصیهٔ امامان جمعهٔ خبیث و عوام فریب و مانقورت ضد تورک شهرهای آزربایجانی تبریز و اردبیل، توسط مانقورتها و پانفارسهای بسیجی که اتوبوس اتوبوس از جاهای مختلف به شهرهای آزربایجان ترانزیت شده بودند، بعد از نماز جمعه در شهرهای اورمو، تبریز، اردبیل، زنگان و ... تظاهراتی انجام دهند و به بهانهٔ این که احمد اوبالی، مدیر گوناز تی وی، به امامان شیعه توهین کرده است (کجا و کِی؟!) کلیّت حرکت ملی دموکراتیک و حق طلبانه و انسان دوستانه و آزادیخواهانه و ممتاز آزربایجان را مثل جنبش سبز تخطئه کنند و به خیال خودشان از بین ببرند که از "بیرون از ایران" و از اربابان صلیبی ضد تورکشان در لندن و واشنگتن و مسکو و پکن و پاریس و برلین به این نوکرن عبد و عبید دستور رسید که مبادا این اشتباه را بکنید. آزربایجان و حرکت ملی عظیم و ریشه دار آزربایجان از نظر ماهوی و ذاتی با جنبش سبز بسیار تفاوت دارد و اگر با یک استراتژی واحد به جنگ آزربایجان بروید حرکت ملی را به تمامی خوابیده های ملت تورک آزربایجان که ۹۴ سال است مثل بختک سیاه (Qara) رویش افتاده ایم و نمی گذاریم از "خواب منحوس و طولانی اوغوز" بیدار شود، بیدار می شوند. چون هر عملی عکس العملی دارد و اگر این کار را می کردند، میلیونها انسان تورک، حتی آنهایی که در برابر مسائل اجتماعی- سیاسی بی طرف هستند، به موضوع حساس شده و علت را جویا شده و بعد از دیدن فیلم "فیتیله" و توهین آشکار توجیه ناپذیر و علنی شیطنت آمیزی که در آن به وضوح دیده و شنیده و احساس و ادراک می شود، آنها نیز به جمع مردم معترض می پیوستند و این حرکت مقدس به طوری مواج و پر تلاطم و گسترده و عمیق می شد که امکان جمع کردن آن برای جمهوری اسلامی ایران و اربابان صلیبی ضد تورکش دیگر عملی نمی شد. افسوس و صد

افسوس که استراتژیستها، تئوریسینها و ایدئولوگهای رژیم فاشیست و راسیست جمهوری اسلامی ایران با توصیهٔ اربابان ضد تورکشان این کار را نکردند.

ما به خوبی می دانیم که چه مغزهای لعنتی کثیف و باریک اندیش و عاقبت نگری پشت این کار بوده است. و خوب هم می دانیم که این فکر از دایرهٔ فهم و شعاع درک امثال محمدعلی نقدی فراماسونر ضد تورک و کوردپرست و پیروان ابله و بی مغز پشمالوی بسیجی "همیشه در صحنه" او بسی بالاتر است و تراویدهٔ نخبگان انگشت شماری است که در"سایه" و "پشت صحنه" جمهوری اسلامی هستند. نخبگان انگشت شماری که همگی جوان و با درصد هوش بسیار بسیار بالا هستند. شطرنج بازان قهاری که در موقع سخنرانی سید علی خامنه ای پهن گردن "متن آماده شده" به دست او می دهند. نخبگانی که با اربابان صلیبی ضد تورک اروپایی شان مراوده ها و مذاکره ها دارند. "خط" می گیرند و "خط " می دهند. همهٔ اینها را از "نشانه ها و قرائن" به خوبی می دانیم و می بینیم. و ما حق طلبان ملت تورک آزربایجان نیز این سوی صفحهٔ شطرنج نشسته ایم و با آنها "رو" در "رو" بازی می کنیم. منتظر کوچکترین غفلت و حرکت اشتباه انهاییم. افسوس و هزاران افسوس که کارناوال رسوای روز جمعه را با توصیهٔ این شطرنج بازان با مغزهای لعنتی نابغه (با رمز کلاغهای سیاه/ فراماسونرهای قهار رده بالای نظام) به راه نینداختند. حیف که یک پیروزی قاطع دیگر از کف ما و ملت تورک ما رفت.

نتیجه: چاره تنها و تنها اظهار و در معرض دید قرار دادن خواسته های حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان است

با توجه به آنچه در این مقاله بررسی و تحلیل کردیم بهترین راه مقابله با این اتفاق و اتحاد شوم و نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک و ضد عرب هم برای ما تورکان و هم برای عربهای ایران، استراتژی "اظهار در مقابل انکار، تظاهر در مقابل کتمان" است. این شیوه تنها استراتژی ممکن برای به پیروزی رسیدن حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و حرکت ملی عربهای عربستان ایران (الاحواز) و دیگر حرکتهای حق طلبانه ملل غیرفارس است. بهوش! دیگر زمان عمل مستمر و مداوم برای گرفتن تمام حقوق انسانی و ملی برای حرکت ملی آزادیخواه و استقلال طلب آزربایجان فرارسیده

است. در ذات و اصل، گوهر و جوهر و اساس (təməl ،ilkə) "حرکت" سکون و سکوت و اختفا محلی از اعراب ندارد. حرکت ملی آزربایجان نیز باید مدام، مستمر، پیوسته و همیشه باید "تحرک و جنبش" و بالطبع "جلوه و تظاهر و نمود و نمون" داشته باشد و با دیوارنویسیهای گسترده و روشهای ابتکاری "بصری و دیداری" خود را ظاهر کند؛ آشکار کند؛ ارائه کند؛ نشان دهد؛ در معرض دید و رؤیت قرار دهد؛ نمایش دهد؛ جلوه دهد؛ روشن کند؛ نمایان کند؛ هویدا کند؛ بروز دهد. فراموش نکنیم که عنصر "چشم" و "بینایی" از دیدگاه روان شناسی بسیار مهم و اساسی است. بیش از نود درصد از یادگیرهای ما، تأثیرپذیریهای ما و تأثیرگذاریهای ما از راه بصر و دید و چشم انجام می پذیرد. همان طور که رژیم خبیث و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران از عناصر بصری (تلویزیون و سینما) در جهت توهین و کوچک کردن و تحقیر نژادپرستانه ما تورکان آزربایجان با فیلمهایی مثل "فیتیله"در جهت مغزشویی میلیونها کودک تورک و غیرتورک از ابزار رسانهٔ سمعی- بصری سوء استفاده نژادپرستانه می کند، ما فعالان مدافع ملت آزربایجان نیز باید و باید و باید به روش بصری و دیوارنویسیهای گستردهٔ شبانه و بی امان روی بیاوریم و شعارهای ملی حق طلبانه و بشردوستانه و در عین حال کوبندهٔ خودمان مثل "یاشاسین آزربایجان"، "هارای هارای من تورکم"، "گله جک بیزیمدیر"، "تورک دیلینده مدرسه/ اولمالیدیر هر کسه"، "آزربایجان اویاقدیر/ اؤز دیلینه دایاقدیر، آزربایجان اویاقدیر/ وارلیغینا دایاقدیر، آزربایجان اویاقدیر/ تورپاغینا دایاقدیر، آزربایجان اویاقدیر/ غیرتینه دایاقدیر، آزربایجان اویاقدیر/ ناموسونا دایاقدیر، آزربایجان اویاقدیر/ آنا دیلینه دایاقدیر و..."، "اورمو گؤلو جان وئریر دولت اونون قتلینه فرمان وئریر" و امثالهم بر روی دیوارهای کوچه ها و خیابانها و جاده های شهرها و روستاهای تورک نشین و نیمه تورک نشین آزربایجان جنوبی آن هم با حرکتی حماسی و بس گسترده بپردازیم. شعارنویسیهای گسترده بر دیوارهای کوچه ها و خیابانها و مدارس و ساختمانهای کنارجاده ای آزربایجان از نظر روان شناسی خواه ناخواه سبب حساسیت، تأمل، تحریک، تأثیر و بیداری گستردهٔ ملت عادی تورک و حتی آسیمیله شده ها و مانقورتها می شود و از هر نظر که نگاه کنیم یک بازی

"دو سر برد بی باخت کم هزینه و با نتیجه" برای حرکت مقدس انسان دوستانه، حق طلبانه، عدالت جویانه و دموکراتیک" آزربایجان جنوبی است.

موج اگر بخوابد نه فقط تحرک خود را بلکه هستی خود را از دست داده است. حرکت ملی آزربایجان نیز باید و باید جلوه و تظاهر همیشگی داشته باشد. به خوبی دیدیم که بازشدن یک پلاکارد در بازی تراختورسازی و العین با مضمون "آزربایجان جنوبی ایران نیست" چه هنگامه ای به پا کرد و چه شوری انگیخت و حرکت ملی را چنان به دنیا شناساند که هزاران گلوی پاره شده هزاران طرفدار جوان تراختورسازی با وجود اهمیت فوق العادهٔ آن تظاهرات هزاران نفری، نتوانسته بود در طول سالیان این تأثیر و تجلی حیرت انگیزی که چند متر پارچه سفید با مقداری جوهر قرمز داشت، داشته باشد. "یک تصویر و یک نوشته از دیدگاه تأثیر روان شناختی و جامعه شناختی از هزار حرف بهتر است" این یک اصل انکارنشدنی است. حرکت ملی آزربایجان باید دیگر بعد از این از درونگرایی و خزیدن در لاک خود به بهانه های مختلف مطلقا و شدیدا پرهیز کند و با دادن ابتکار عمل به جوانان غیور و قهرمان تورک، آنها را برای مقابله عینی، ملموس، انضمامی، محسوس، مادی، جسمی، فیزیکی، concrete، duyumsal، به میدان عمل شبانه روزی بکشاند. عباس لسانی، قهرمان نابغه حرکت ملی آزربایجان بارها گفته است که اولین کاری که ماموران مخفی اطلاعات، بسیجیان و مزدوران جهنمی رژیم جمهوری اسلامی ایران در گشت و گذارها و مأموریتهای اول صبح می کنند، این است که ببینند در کدام دیوار شهر شعار "هارای هارای من تورکم"، "تورک دیلینده مدرسه"، "یاشاسین آزربایجان" و امثالهم نوشته شده است تا رنگ بردارند و روی همان را سیاه کنند. چون از ظهور بصری حرکت ملی و نمایش شعارهای حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان، که به دنبال احقاق ابتدایی ترین حقوق بشری خودش است، به شدت وحشتزده و بیمناک می شوند.

همان طور که در این نوشته بررسی کردیم حرف این فعال مبارز و متفکر بی نظیر تورک کاملا درست است. پس استراتژی پایه ما باید و باید و باید "اظهار" و "ظاهر کردن" و "در معرض دید قرار دادن" باشد. بارها نوشته ام و باز می نویسم: در چنین روزهایی بهترین کار بعد از تظاهرات

خیابانی گسترده "دیوارنویسیهای گسترده در تمام دیوارهای تمام شهرهای آزربایجان جنوبی از تهران گرفته تا تبریز و کرج و اردبیل و ارومو و زنگان و همدان و قزوین و انزلی و اراک و قوم (قم) و ساوه و غیره" است. این نوشته و این ایده ام را به سایتهای آزربایجانی می فرستم و امیدوارم همه با هم این نوشته را انتشار دهند و امیدورام به بهترین و گسترده ترین وجه آن را نشر کنند تا الگوی مبارزاتی مؤثری برای ملت ما باشد و خدای نکرده طوری نباشد که فقط پانکوردها از این افکار و شیوه های مبارزاتی شاخص برای پیشبرد سیاستهای اشغالگرانه و تجاوزکارانه شان بهره ببرند و عمل کنند و ملت خودمان بی بهره باشد. پیشاپیش دست و پیشانی همه مبارزان حق طلب سایتهایمان را می بوسم و در مقابل همهٔ آنها سر احترام و تمکین خم می کنم.

گله جک بیزیمدیر. تانری بیزیملندیر. حق بیزلن دیر. یاشاسین تورک میللتی. یاشاسین آزربایجان.

اوجالان ساوالان. دوشنبه ۱۳۹۴/۰۸/۲۵ = ۲۰۱۵/۱۱/۱۶

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28837:-q--------q----------&catid=2:10&Itemid=18

استراتژی تظاهر به دفاع از عناصر ملی پارسی، نقشه شوم استعمار انگلیس و آمریکا

جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۰۲:۳۲ |

استعمارگران اروپایی و امریکا از ۲۰۰ سال پیش تا کنون برای مغزشویی ملتهای ایران هرگز از پای ننشسته اند. دو تلویزیون استعماری بی بی سی پارسی BBC PERSIAN و صدای آمریکا VOA PERSIAN چنین وانمود می کنند که رژیم جمهوری اسلامی ایران مخالف آداب و رسوم ایرانی- آریایی (کدام آریایی؟) جشنهای چهارشنبه سوری و آداب و رسوم اصیل ایرانی (یا به قول ایشان پارسی) هستند و نیز ضدّ کوروش و داریوش و فرهنگ و تمدن آریایی (!) هستند و مثلاً با زدن سد سیوند می خواهند پاسارگاد را که بارگاه مقدّس و سجده گاه جوانان پانفارس، یعنی کوروش کبیر(!) است نابود کنند. البته این کار با همکاری هدفدار ملایان فراماسون انگلیسی- آمریکایی پانفارس مثل علی خامنه ای و رفسنجانی و مهدوی کنی، مکارم شیرازی، مصباح یزدی، نوری همدانی و... صورت می گیرد سناریو بدین صورت است که ملایان صاحب فتوی مثلاً مراسم آتش بازی چهارشنبه سوری را – که از قضا رسمی مربوط به اقوام پروترک و التصاقی زبان سومری و ایلامی و غیره و مربوط به ده هزار سال پیش در کل آسیای میانه و آسیای غربی است- ضد دین اسلام و بدعت معرفی می کنند و از آن سو تلویزیون بی بی سی پارسی و صدای آمریکا فریاد وا ایرانا و وا کوروشا و وا داریوشایشان بلند می شود و برای ملتهای بدبخت گرسنه و از بازی بی خبر ایران «وانمود می کنند» که مدافع مخلص ایران آریایی و افغانستان آریانا (!) و این گونه خرافات و یاوه های نژادپرستانه فسیل شده قرن نوزدهمی هستند.

جالب تر این که هنوز که هنوز است بعد از ۲۰۰ سال آزگار استعمارگران مکار این پتانسیل را بین ملتهای بدبخت ایران، تاجیکستان و افغانستان تشخیص داده و به آن امید بسته اند تا همواره ملتهای ایران تورک و عرب و بلوچ و ترکمن و کرد و گیلک و تالش و لر و مازنی و لک و لار و ... و نیز ملتهای تاجیک و هزاره و اؤزبک و پشتون افغانستان و تاجیکستان را در خواب گران غفلت نگه

دارند تا توهم گذشته ای باشکوه را با مردانی پر از پشم خالص مجعّد آریایی (مثل پشمالوهای نقشهای تخت جمشید یا همان حزب اللهی های ۲۴ عیار دوران پرشکوه پارس باستان) همواره در ذهنشان باشد تا بتوانند بار دیگر پهلوی و پهلوی بازی راه بیفتد و رضا پهلوی سرحال و قبراق را بیاورند در تخت پادشاهی بنشانند تا چپاول نفت و گاز و مس و طلا و منابع مادی و معنوی و مغزهای ملتهای بدبخت و از همه جا بی خبر ایران راحت تر ادامه یابد و ثروتهای چپاول شده بادآورده آسانتر به طرف غرب سرازیر شود و دل ملکه امپراتوری فخیمه انگلستان - مُدَّظله العالی- آرام و قلبش مطمئن و روحش شاد و ضمیرش امیدوار شود.

آیا به راستی سیستم اندیشگی جمهوری اسلامی ایران ضد آریایی و ضد ایرانی و ضد پارس است؟ هرگز! نگاهی گذرا به بودجه های نجومی که در راه تبلیغ زبان استعماری فارسی در افغانستان و تاجیکستان از قبیل اختصاص میلیاردها دلار برای تأسیس بیمارستانها و نیز اقدامات فرهنگی عجیب و بی سابقه مانند چاپ کتابهای درسی پارسی در این دو کشور فقیر و مرمت قبر رودکی سمرقندی و سایر مشاهیر تاجیک و نیز بودجه های بسیار هنگفت تر در چاپ میلیونها جلد کتاب در حوزه زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ شیعی- پارسی برپایی همایشهای بین المللی و داخلی موسوم به زبان و ادبیات فارسی و بزرگداشت فردوسی، مولوی و .... صرف می شود نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران صدها و هزاران برابر بیشتر از رضا خان پالانی و محمدرضا پهلوی پان ایرانیست بوده و برای احیا، گسترش و تبلیغ زبان و ادبیات استعماری و اساساً جعلی پارسی پول خرج کرده و می کند.

با نگاهی به دولتمردان جمهوری اسلامی ایران به این نکته بهتر پی می بریم : آیا غلامعلی حداد عادل و علی اکبر ولایتی و محسن رضایی و سردار نقدی و امثال این جنایتکاران مقدس از نظر تعصب به آریایی گرایی ایران پرستی پارس پرستی و تأکید بر زبان و فرهنگ پارسی هیچ دست کمی از پرویز ناتل خانلری و محمدعلی فروغی و محمود افشار و ذبیح الله صفا دارند؟ به جرأت می توان گفت که حدادعادل و ولایتی صد برابر بیشتر از خانلری و فروغی و صفا نژادپرست تر و پانفارس تر و صد البته موفق تر هستند. اگر هیئت اعزامی به افغانستان در زمان محمدرضاشاه به

سرکردگی پرویز ناتل خانلری با سرافگندگی و شکست از افغانستان برگشتند هیئتهای اعزامی جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه تشیع پارسی، اسلام سیاسی آریایی و ایدئولوژی انگلیسی-آمریکایی روشنفکری دینی، هزاران طرح و پروژه فرهنگی آریایی را با پولهای ملتهای مظلوم استعمارزده ایران در سرزمین آریانا (؟) به اجرا گذاشته اند.

آری با صراحت و قدرت می توان گفت که الگوی فکری و سیاسی تشیعِ پارسی که جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه استعمارگران انگلیس و آمریکا سردمدار آن است، به الگوی فکری آریایی-پارسی- ایرانی و بر اساس الگوی اندیشگی و سیاسی تمدن ایرانی اسلامی، شما بخوانید پارسی-شیعی، به الگوی سیاسی فکری ایران شیعی پارسی چنان پشتوانه از قداست و وجاهت بخشیده است که عوامل و دست اندرکاران این نظام استعماری امثال غلامعلی حداد عادل، علی لاریجانی، علی اکبر ولایتی، محسن رضایی، مصباح یزدی، مکارم شیرازی و البته شخص شخیص علی خامنه ای در کشتن و نابودسازی هرگونه فریاد هویت خواهانه ای از هر یک از ملتهای بدبخت ایران هیچ شک و شبهه ای به دل راه نخواهندداد.

آری نظام استعماری جمهوری اسلامی ایران همان رژیم جنایتکار هخامنشی است با همان قتل عام موحش پوریم خشایارشا با همان ریش و پشم. و این قتل عام را بی گمان دیر یا زود انجام می دهد : با خشکاندن دریاچه اورومیّه و کمک به کردها برای قتل عام ملت مظلوم آذربایجان به جرم تورک بودن . تنها به طور مکارانه ای عبا و قبا و عمامه علی و محمد و جعفر و مهدی را چاشنی وجاهت و بهانه مشروعیت و «سنگر» قرار داده است. ریشهای این سپاهی ها و بسیجی های پارس چپیه بر دوش آریایی همان ریش و پشم پارسها و پارسکهای تکیه بر نیزه داده نقش و نگارهای تخت جمشید است و ریش خامنه ای ملعون جنایت پیشه عمامه بر سر، همان پشم بافته داریوش تاج بر سر جنایت پیشه است که پستان زنان بردع آذربایجان را برید و باروی شهر را آذین بست.

بین محمدرضاشاه با خامنه ای و بین رضاشاه با خمینی و بین همه اینها با داریوش و کوروش چه فرقی هست؟ خمینی شیطان ۵۰ هزار تن از جوانان آزربایجان را در جریان استعماری انقلاب اسلامی ایران و ۴۰۰ هزار تن از جوانان تورک آزربایجان را در جنگ استعماری ایران و عراق با

حربه تشیع ایرانی به کشتن داد تا بنای این حاکمیت منحوس که روی خون جوانان تورک بود محکم تر شود و این درخت نحس ۲۵۰۰ ساله این بار با پشتوانه تشیع پارسی و عمامه علوی بتواند با مکیدن خون جوانان ملت تورک آزربایجان و دیگر ملتهای ایران پر شاخ و برگ بماند. رضا و محمدرضا پالانی (پهلوی) اگر ادعای آریایی پرستی و فرهنگ و تمدن آریایی و پارسی داشتند و برای مثال محمدرضا پالانی جنایتکار توانست با تکیه بر ایران پرستی استعماری ۷۵ هزار تن از بهترین جوانان باسواد آزربایجان و معلمان و نخبگان این ملت را در جریان شکست حکومت ملی در سال ۱۳۲۵ به دارکشیده و آتش زده و زنده زنده بسوازندو تکه تکه و نابود کند و ملت ترک آذربایجان را به وضع فلاکت بار بی سوادی و چوپانی سوق دهد، هرگز نتوانستند به آن وجهه ای آیینی و مذهبی دهند. در حالی که خمینی و خامنه ای با پشتوانه پتانسیل پانصد ساله تشیع ضد تورک و ضد اسلام پارسی، که به نوبه خود بنیانی صلیبی- مسیحی و استعماری داشت، به راحتی توانستند این خلأ مهم را پر کنند و همسو با جریانهای مسموم سیاسی شیعی عربی مثل حزب الله لبنان و عراق، حزب بعث سوریه، خیال استعمارگران غربی از قبیل روس، انگلیس، فرانسه و آمریکا را برای تجزیه عالم اسلام به عناصر پارس- تورک- عرب و کرد از یک سو و مکیدن خون ملتهای ایران و چاپیدن ثروتهای روزمینی و زیرزمینی این ملتها از هر جهت راحت کنند.

با این تفاسیر آیا تمرکز و زوم کردن تلویزیونهای ماهواره ای آمریکا و انگلیس و تلویزیونهای سلطنت طلب و غیر سلطنت طلب پارسی زبان ماهواره ای بر شخصیتهای جمهوری اسلامی ایران و و بزرگنمایی و مهم نمایی آنان جنگ زرگری و عوام فریبی موذیانه شان بیشتر مشخص می شود. با پی بردن به قواعد ساده اما دقیق و حساب شده این بازی شوم، به راحتی می توان دست هر دو طرف دعوا را رو کرد. اینها دو روی یک سکه و همه بازیهایی است برای خریدن عمر برای جمهوری اسلامی ایران با استراتژی سیاسی یا بهتر بگوییم «بازی وارونه روباههای آنگلوساکسون» و به اصطلاح بازی وارونه و پیچیده Winding situation یا همان «نعل وارونه» یا استراتژی «تظاهر به دفاع» که البته برای ما فعالان حرکت ملی آزربایجان که در متن این قضایا هستیم بازی بودن و شیطانی بودن این گونه حرکات مثل روز روشن است. چراکه بهترین راه برای مبارزه با این

رژیم حمایت عادلانه از حرکتهای حق طلبانه ملتهای ایران است نه شعارهای دهان پرکن دموکراسی خواهی از زبان فاشیست ترین و نژادپرست ترین جرثومه های بشری حال حاضر دنیا یعنی پارسهای مذهبی، سلطنت طلب و کمونیستِ تلویزیونهایِ سیاسی پارسی نژادپرستِ پارس تی وی (تلویزیون پارس)، ایران آریایی، اندیشه، کانال ۱، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق)، رها، بی بی سی فارسی، صدای امریکا، ایران فردا، من و تو۱ و نگاهِ شما و شبکه های تلویزیونی متعدّد صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

اما بیاییم موضوع را از زاویه ای دیگر و بهتر و دقیق تر بررسی کنیم: این بازی منحوس سیاسی استعمارگران انگلیس و آمریکا با جمهوری اسلامی با توجه به این که اکثریت ملت تورک آزربایجان و ملتهای کرد و بلوچ و عرب و ترکمن ایران بیدار شده اند و در پی جدایی از ایران اند به چه درد می خورد؟

جواب ساده است. این استعمارگران به همراه استعمار ضدّتورک روس، چین و دیگر کشورهای ضدّ تورک نظیر ارمنستان، یونان و استعمارگران غربی ضدتورک هرگز راضی نخواهندشد که ملت تورک آزربایجان و در کل ملتهای تورک ایران روی شادی و سعادت را ببینند برای همین با توجه به سیاست حمایت بی دریغ آمریکا از کردها و دشمنی آشکار انگلستان با تورکیه و حمایتش از کردها ما فعالان حرکت ملی آذربایجان را به درستی به این نتیجه می رساند که همه این بازیهای شوم برای غافل نگه داشتن ملت تورک آزربایجان به وسیله انحراف توجه آنها از نقشه های شوم اشغالگرانه کردها برای ایجاد «کردستان بزرگ» با اشغال مهمترین مناطق استراتژیک خاک آزربایجان جنوبی، یعنی آزربایجان غربی و زنگان و همدان باشد. آری استعمارگران هرگز چیزی را برجسته سازی (Aggrandizement) نمی کنند مگر این در پشت نقشه شوم تری نداشته باشند. آنها با برجسته سازی جمهوری اسلامی ایران و شخصیتهای استعمارگر این رژیم - که از قضا مأموران وفادار خودشان هستند- و نیز جریانهای سیاسی و فکری تمامیت خواه ایرانگرا و پارس محور مثل روشنفکری دینی شورای تحکیم وحدت و ادوار تحیکم وحدت و تبلیغ بی دریغ زبان و فرهنگ ایرانی آریایی و این قبیل مزخرفات و یاوه گوییهای ریاکارانه و مفتضح سیاسی

پوشاندن حقیقت تلخ حمایت بی دریغ آمریکا، انگلیس، روس، اسرائیل و کل استعمارگران مسیحی و یهودی غرب از کردهای منطقه برای ایجاد کردستان بزرگ، قتل عام ملت تورک آزربایجان و قطع ارتباط مرزی بین آزربایجان جنوبی و تورکیه و نخجوان قبل از تجزیه ایران شوم اهریمنی است.

استعمارگران مسیحی- یهودی برای در دست داشتن مهار و کنترل خاورمیانه، آسیای مرکزی و کل آسیای غربی با اجرای سیاست کهنه «تفرقه بینداز و حکومت کن» با حمایتهای آشکار و پنهان از عنصر کرد سنی مذهب[۱] می خواهند این عنصر را به عنصرهای دیگر : تورک، عرب و فارس بیفزایند و منطقه را درگیر جنگ و بحران نگه دارند. چون عنصر کرد به پشتوانه روس، ارمنستان و یونان (اتحادیه ضدتورک مسیحی) و نیز آمریکا، انگلیس و اسرائیل از یک سو و وهابیت عربستان یعنی جریانهای وهابی و سلفی عرب و نژادپرستان تاجیک افغانی و تاجیکی و نیز اپوزیسیون پانفارس نژادپرست خارج نشین ایران و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر در پی بنیانگذاری کشوری بزرگ با تجزیه چهار کشور ایران، تورکیه، عراق و سوریه هستند که با توجه به تجربه عراق که با پشتیبانی آمریکا صدها هزار تورک عراقی (آذربایجانیان عراق که دانسته و با رندی ترکمان نامیده می شوند) را در شهرهای کرکوک و اربیل و موصل مقتول و قلع و قمع کردند و به هدف خود رسیدند، با حربه ارعاب و قتل عام گسترده انسانهای بی دفاع حتی زنان و کودکان و پیران تورک آزربایجانی در خواب اشغال آزربایجان غربی و شهرهای اورومیه، ماکو، خوی، سلماس، سولدوز (نقده)، قوشاچای (میاندوآب) و زنگان و همدان آزربایجان جنوبی هستند. و جالب اینکه شوونیسم پارس از خاک خودش یعنی یزد و اصفهان و کرمان و جنوب ایران برای بخشش به همنژادان گشاد شلوار آریایی اش(؟) مایه نمی گذارد و در پی بخشیدن خاک آذربایجان مظلوم از کیسه خیلفه پانفارس، یعنی علی خامنه ای است! پس باید بگوییم: فرزندان بابک بپا خیزید. ملت آذربایجان بیدار شو! امروز وقت عمل است.

یاشاسین آزربایجان دوّم اسفندماه ۱۳۹۲

۱- البته ما مبارزان ملت آزربایجان ماهیتی غیرمذهبی و لائیک و سکولار داریم و قصد ما از تأکید بر سنی بودن کردهای اشغالگر آزربایجان تنها توصیف جنبه مذهبی ماهیت جنبش ملی کرد در تقابل با شیعه مذهب بودن اکثریت ملت آزربایجان است نه دادن ماهیت مذهبی شیعی به حرکت ملی آزربایجان.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27598:1394-05-30-02-33-01&catid=2:10&Itemid=18

استعمار صلیبی ضد تورک، ریشهٔ اصلی نژادپرستی فارس پرست، تورک ستیزی و عرب ستیزی در ایران

چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۸:۵۸ |

شیادان نژادپرست پانفارس که ۹۵ سال است ملتهای ایران و مخصوصاً ملت بزرگ تورک آزربایجان را تحت ستم و تبعیض و سلطه قرار داده اند گاهی برای دفاع از نظم نژادپرستانهٔ منحوس ضد انسانی که ایجاد کرده اند، به عوام فریبی و دروغ متوسل می شوند. یکی از شیطنتهای آنان این است که « در ایران زبان فارسی، زبان هیچ قوم و ملتی نیست و به همین دلیل رسمی شدن و تحمیلی شدن این زبان توسط حاکمیت پهلوی به کل اقوام ایران و ادامه همان سیاست در جمهوری اسلامی ایران، عدالت رعایت شده است»!!

در جواب باید بگوییم که بزرگترین نیرنگ شیطان این بود که چنین باوری القا کرد که وجود ندارد و با توسل به این نیرنگ با انسانها یکی شد و همذات پنداری کرد و القاعات مسموم خود را در ذهن انسانها ریخت. بزرگترین نیرنگ استعمار نژادپرست صلیبی ضد تورک انگلیس که گاهگاهی از تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای و زبان فراماسونهای دوره دیده ای چون علیرضا نوری زاده می شنویم این است که در ایران ما ملتی به اسم فارس نداریم!!! و ما خود (استعمارگران صلیبی و نوچه های فراماسون آنها) وجود خارجی نداریم!!! و زبان فارسی زبانی است که مال هیچ ملتی از ملل ایران نیست پس زبانی فرهنگی و مظلوم و بی طرف و بارورشده از ادبیات کلاسیک و پر از فرهنگ و ادب است و رسمی شدن آن در ایران و تحمیل آن به میلیونها انسان غیرفارس ایرانی، عین عدالت است!!!

این شیطانها در اصل می خواهند وجود خودشان و ملت خودشان را بالکل انکار کنند و زبان فارسی را زبانی بدانند که تورکان و کل ملل غیرفارس ایران به طور طبیعی و از روی عشق و علاقه به این زبان برگزیده اند. پس حقی از هیچ یک از ملل غیرفارس ایران ضایع نشده است. در پاسخ باید بگوییم که اولا چرا میلیونها انسان فارس اصفهانی، کرمانی، یزدی، جنوبی، خراسانی را انکار

می کنید؟ آیا زبان فارسی زبان مادری میلیونها انسان فارس در ایران نیست؟! آیا میلیونها نخبهٔ نژادپرست فارس در راه تقویت گفتمان نژادپرستانهٔ فارس پرست ضد تورک و ضد عرب در این ۹۵ سال اخیر نکوشیده اند و نمی کوشند؟! ثانیا این که در تاریخ و در روزگان گذشته، برخی از شاهان تورک سلسله های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، صفوی، قاجار و غیره به تقویت زبان دری (تاجیکی) همت گماشته اند دلیل نمی شود که اکنون در قرن ۲۱ میلادی شما فاشیستهای نژادپرست فارس حق بشری میلیونها تورک آزربایجانی را که خواهان آموزش و پرورش به زبان مادری تورکی شان هستند، با لطایف الحیل و با شیطانی ترین ترفندهای استعماری انکار کنید. پایهٔ بحث ما حقوقی و حقوق بشری است نه تاریخی و نژادی. ما ملت تورک آزربایجان حقوق بشری خودمان را طبق مفاد قیدشده و تصریح شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و و تمامی مواد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق زبانی می خواهیم ارجاع این حق خواهی ما به دروغ بزرگ و مکارانه ای چون انکار کامل ملت فارس در ایران چیزی به جز شیطنت نژادپرستانهٔ مذبوحانهٔ شما نیست.

چرا عوام فریبی می کنید؟ چرا روی فرهنگ سازی و ایدئولوژی و گفتمان «ایران آریایی نژاد» که تحت القاعات استعمارگران انگلیسی و روسی و اروپایی از ۲۰۰ سال پیش (دقیقاً از زمان نوشته شدن کتاب مجعول و سراسر استعماری «تاریخ ایران» توسط فراماسونر معروف کمپانی هند شرقی،«سرجان ملکم» در سال ۱۸۱۵م. ۱۱۹۴هـ.ش. بر اساس شاهنامل سراسر مجعول و نژادپرستانهٔ فردوسی) و ادامهٔ کار او توسط نژادپرست ترین و ضد تورک ترین نوچه های فراماسون ایرانی مثل میرزا ملکم خان ارمنی ضد تورک ذاتی نژادپرست شروع شد فقط دو ملت بزرگ «تورک و عرب» آماج حملات نژادپرستانهٔ همهٔ نژادپرستان پارس شد؟ چرا ملت کرد از این موهبت عظیم بی بهره ماند؟ بنده خود تمام بسیاری از تاریخها و متون ادبی فارسی مهم ایران را خوانده ام و در آنها کوچکترین اهانتی به ملتهای کرد و بلوچ ندیده ام!اما همهٔ آنها بلا استثنا پر هستند از خزعبلات بی سرو ته و کینه ورزانه و حقیرانه و پارانویایی و نژادپرستانه نسبت به دو

ملت بزرگ تورک و عرب! چرا در نوشته های فارسی تاریخی و سیاسی و فرهنگی و ادبی و ...که حجمی به اندازهٔ میلیونها تن کاغذ سیاه (حیف کاغذ و حیف جوهر!) می شود، این همه کینه نسبت به ملت تورک و عرب زیاد است؟ چرا در همه تاریخهای فارسی زبانی که در این ۲۰۰ سال اخیر نوشته شده است ،به بهانه های مختلف از قبیل نژادپرستی اعراب اموی و تعمیم آن به همه ملت بزرگ عرب (۲۱ کشور عرب در آسیا و آفریقا) و یا پیروزیهای طبیعی تورکان غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی بر تاتهای منطقه در گذشته های دور و نیز هجوم مغولها به سرزمینهای تحت حاکمیت تورکان خوارزمشاهی، به بهانهٔ موذیانهٔ ایران پرستانه، به ملت تاریخ ساز و بزرگ تورک آزربایجان اهانت شده است؟

با توجه به خاستگاه استعماری گفتمان ایران پارس-آریایی، جواب آن قدر ساده است که بهرهٔ هوشی زیادی برای پاسخ ندارد: استعمار انگلیس!

و جالب این که تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای بی بی سی پارسی و صدای آمریکا با کوروش پرستی و پارس پرستی و دمیدن بر تاریخ جعلی یهودی ساختهٔ هخامنشی و نژاد آریایی و نیز کوردپرستی و ارمنی پرستی و ضدیت با تورکان ایران و جهان دقیقاً راه استعمار صلیبی بریتانیا را در پانصد سال اخیر می روند و این سیاست نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب هنوز تازهٔ تازه است!

اوجالان ساوالان - ۱۳۹۵/۰۳/۱۷ ۰۶/۰۶/۲۰۱۶

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31263:1395-03-19-18-59-34&catid=2:10&Itemid=18

آسیب شناسی باندبازی، و ضربهٔ آن به کلیت حرکت ملی آزربایجان

پنجشنبه ۰۷ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۱۴ |

مقدمه

من در مقاله ای با نام "بررسی تحلیلی تأثیرات مانقورتیسم مذهبی شیعه- فارس بر حرکت ملی آزربایجان جنوبی" که در سایت آذوح درج شد از صاحبنظرانمان در زمینهٔ علوم انسانی خواستم که بیاییم در این موضوع مهم کتابها و مقالات علمی- فرهنگی با دیدگاههای متنوع جامعه شناختی- روان شناختی و سیاسی- فرهنگی بنویسیم که متأسفانه صدای قلمی برنخاست پس مجبور شدم خودم دست به کار شوم و این سلسله نوشته ها، ایده ها، افکار و بنیانهای فلسفی- روانشناختی- جامعه شناسی پسااستعماری را تدوین کنم و به دید و نظر ملت تورک آزربایجان و تمامی ملل فارس و غیرفارس ایران برسانم. تجربه حضور سالیان سال در حرکت ملی به من یاد داده است که وقتی ایده ای در ذهن دارم خودم دست به کار شوم و به امید دیگران، حتی عزیزترینهایم ننشینم. تجربه دیگر و آزاردهنده تر (متأسفانه) "باندی شدن حرکت ملی آزربایجان جنوبی" است و این که بسیاری سایتهایمان که نام مقدس آزربایجان را یدک می کشند با هزار تأسف از نشر مقاله های همچون منی خودداری می کنند که باید بگویم واسفا به حال ما. این باندبازی در نشر مقالات، کتابها و آراء و افکار فعالان اهل قلم آزربایجان جنوبی موضوع ساده ای نیست که بتوانیم به سادگی از روی آن بگذریم.

نخبگان پانکورد ضد تورک و استفادهٔ بهینه از مغزهای نخبگان ما

ذکر خاطره ای از خودم در این باره خالی از فایده و ذکر نیست: در سالهای طلایی دههٔ هشتاد و در مقاله ام که در سطح وسیعی توسط سایتهایمان در آن روز درج شد، نوشتم که "ما ملت تورک آزربایجان به روشنفکری Intellectualism و روشنفکر نیاز نداریم به روشنگری

Enlightenment نیاز داریم" و ایده را تا توانستم تشریح کردم.از جمله این که جریان روشنفکری پان ایرانیست (چه سیاسی- فرهنگی و چه مذهبی) در ایران در ۲۰۰ سال اخیر ابزار کارای قدرتهای استعماری از جمله روسیه، انگلستان و امریکا در استعمار ملل ایران شده اند و غیره. جالب این که سه روز نگذشته یک کورد در تلویزیون ماهواره ای کوردی آسوست Asosat با ناز و تبختری فیلسوفانه همین ایدهٔ مرا با تحلیل خود من به عنوان ایده ای از آن خودش بیان کرد و مبلغی احسنت و آفرین از مجری این شبکه پانکوردی ضد تورک و ضد آزربایجان گرفت و آن را شعار سال و سرلوحهٔ کارشان قرار دادند! واسفا به حال ملت تورک ما که قدر نخبهٔ روشنگرش (همچو من) را نداند و نخبگان سیاسی ضد تورک و ضد آزربایجان ملت رقیب از نظرها و حاصل عرق ریزی روح نخبگانش در جهت منافع ملی ملت خودشان و بر ضد منافع ملی ملت تورک بهره ببرند ولی سایتهای خودش از درج نظرهای این نخبه به بهانه های واهی مثل "معلوم نبودن هویت این شخص" و "طولانی بودن نوشته ها و مقالات" و امثال این خزعبلات خودداری کنند. البته و صد البته باندبازان حرکت ملی آزربایجان دیر یا زود بی گمان در آینده افشا و پشیمان خواهندشد اما پشیمانی خیلی دیر خواهدبود (بی تردید).

نوشته هایم را فقط برای درج در آذوح می فرستم

با توجه به آنچه آوردم از این به بعد مقاله هایم را فقط و فقط به سایت دانشجویی و پرخواننده و ممتاز "آذوح" می فرستم و خودم را تنها در کنار اهل علم و انصاف و عمل، فعالان باسواد و بی ادعا و صادق و تیزهوش و بی ریا و بی ادعای حرکت ملی همچون امیر مردانی، مبارزی از دیار قهرمان سولدوز، که تن و جانم قربان آن خاک پاک دشمن ستیز باشد، می دانم چرا که با افتخار فراوان اعلام می کنم من هم اؤیرنجی و اؤیرتمن (دانشجو و استاد) هستم وهر چه دارم از گرد زیر کفش استادان خودم و دوستان و دانشجویان بی ادعا و صادق حرکت مقدس ملی آزربایجان دارم. باید اذعان کنیم که علی رغم هیاهوی بسیار کسانی که از گرایشات سیاسی ضد تورک خود دست برداشته و بعدا و خودخوانده خود را سردمدار حرکت می شمارند، حرکتی که ما به اسم حرکت

ملی آزربایجان جنوبی می شناسیم، اساسا و در بنیاد و بنیان حرکتی دانشگاهی و با ماهیتی دانشجویی (اؤیرنجیسل) است (اعتراضات دانشجویان به پرسشنامه صدا و سیمای نژادپرست و پانفارس جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ که سرآغاز جنبش عظیم هویت طلبی و فاز جدید حرکت ملی آزربایجان بود که از دانشگاههای تبریز و تهران شروع شد و به طبقات دیگر و قشرهای دیگر جامعه نفوذ و رسوخ کرد که این روند و پروسهٔ مقدس هنوز ادامه دارد). این حرف ما به این معنی نیست که طیفها و اقشار مختلف جامعه در حرکت ملی بی تأثیرند یا ما بدانها کم لطف و بی التفاتیم. نه هرگز. بلکه ما گرانیگاه و نقطهٔ ثقل حرکت ملی آزربایجان جنوبی را بحق دانشگاهها و دانشجویان و حرکات دانشجویی می دانیم و البته قدرشناس تمامی اقشار غیردانشجو و فعالان ممتاز حرکت ملی، الگوهای برجسته ای چون عباس لسانی قهرمان مبارزه با استعمار داخلی و خارجی، یک کسبه عادی، اما حرکت آفرین و طوفانساز باسواد و نخبه و ممتاز و الگو از هر جهت برای تمامی فعالان و مبارزان صادق حرکت ملی آزربایجان، حتی دانشگاهیان و دانشجویان نیز هستیم. جایی که دانشگاهی به اندازهٔ لیاقت و علمش حرکت نکرد دیگری برمی خیزد و دنیایی را پر از نور و آگاهی و حرکت می کند و این یک امتیاز است: رسوخ و اشاعه حرکت ملی به تمامی اقشار و طبقات جامعهٔ آزربایجان و محدود نشدن ان به قشر نخبه و دانشگاهی.

آری! قدر استاد و دانشجو و دانشگاهی را دانشجو و اهل فن و اهل علم، همچون سایت آذوح می داند نه مدعیان باندباز. و نشر نکردن آراء و نظرهای همچون منی در سایتها، نه نشانهٔ ضعف فکر و قلم و ایدهٔ همچو منی، بلکه ضعف کلیت حرکت ملی آزربایجان در فضای مجازی است و در آسیب شناسی حرکت ملی باید کار کنیم. من نیز کار می کنم اگر عمری از طرف خدا باشد و اگر زنده بمانم و بتوانم کلید کیبورد را بفشارم. نکتهٔ دیگر این که طولانی بودن نوشته ها و مقالات من و امثال من هرگز دلیلی بر بی ارزش بودن آنها نیست. عزیزان خواننده، از دانشجو و غیر دانشجو بهتر است از تنبلی و مفتخواری و کوتاه خوانی دست بردارند. در تمامی ژورنالهای علمی- پژوهشی همهٔ دانشگاههای جهان به نویسندهٔ عالم و اهل فن در حدّ ۲۰ تا ۳۰ صفحه امکان می دهند تا تز و پورپوزال و ایده و عقیدهٔ خود را بپرورد و تبیین و تحلیل علمی کند، متأسفانه برخی از سایتهای ما

تا حدّ یک صفحهٔ فیس بوکی و یک کامنت خود را کوچک و محدود کرده اند! این چه شیوه ای است؟ از کجا پیداشده است. مگر می شود موضوعات مهم و گسترده و پیچیده ای چون استعمار و مانقورتیسم را در یک صفحه یا پنج صفحه یا ده یا بیست صفحه خلاصه کرد؟ من یک کتاب بیش از ۵۰۰ صفحه را با زجر و زحمت و شب بیداری و همت تمام و زحمت فراوان با وجود مشکلات زندگی و غم نان نوشتم تا برای تاریخ استعمار ملت تورک آزربایجان جنوبی به دست استعمار صلیبی غربی و پان ایرانیسم و مانقورتیسم نوکر آنها یک "پیش درآمد" (گیریش- پیش مقدمه) علمی- پژوهشی باشد و کوشیده ام در مقدمه آن رویکرد و روش شناسی درستی را برگزینم و پی و پایه و تَمَل و Bace کارم علمی و مشخص و معلوم باشد. افسوس که تنها سایت آذوح آن را نشر کرد به این آدرس:

&Itemid=27&http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads
cid=697&catid=2&view=viewdownload

و متأسفانه ، با توجه به اهمّیّت موضوع، چنان که از آمار سایت آذوح پیداست، عده قلیلی این کتاب را دانلود کرده اند و طبعا همه دانلود کنندگان اندک نیز ان را نخوانده اند!! به راستی برای که و برای چه می نویسم؟ من بی هیچ شکی اعلام می کنم که عدهٔ ایرانیستها و پانفارسها و به ویژه پانکوردهای ضد تورک و ضد آزربایجان که نوشته های تمامی فعالان حرکت ملی را از جمله کتاب و نوشته های مرا دانلود و از آن و ایده های مطروحه در آن به نفع منافع ملی خودشان و به ضرر ملت تورک آزربایجان سوء استفاده کرده و می کنند، خیلی بیشتر از انسانهای تورک خودمان و فعالان حرکت ملی انسان دوستانه و انسان مدار و دموکراتیک و مقدس آزربایجان ما بوده است. افسوس! افسوس و دریغ و درد بر ما! کمی بیندیشیم. این طور نمی شود یاران. ما به کجا می رویم؟! خود من از کسانی هستم که بیش از ۳۰۰۰ مقاله از نوشته های فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی حتی مقالات، خبرها و نوشته های به ظاهر ساده و بی اهمّیّت و در اصل پر اهمّیّت را یک به یک خوانده، جمع آوری و مرتب و فایل بندی کرده و در اختیار کسانی که می خواهند قرار داده ام و هرگز به ذهن و زبان نیاورده ام که حرکت ملی ما منفعل و Passive شده

است و امثال این حرفها و نظرهای دلسردکنندهٔ دشمن شادکن بلکه برآنم که حرکت ملی ما مثل آتش سوزان زیر خاکستر گسترده و عمیق می شود و این سکوت، سکوت انفعال نیست سکوت پختگی و تصمیم برای اقدام نهایی بزرگ و آرامش پیش از طوفان است.

کسی که مثل من مقاله و کتاب می نویسد به خوبی می داند که نظم دادن و آراستن مقاله و کتاب از دیدگاه نظم منطقی و موضوعی و ایجاد یک ساختار منظم و الگومدار بر اساس پیرنگ که عنصری عنصر دیگر را نقض نکند تا چه اندازه مشکل است. حال این همه زحمت بکشی و کسانی با باندبازی از درج آن خودداری کنند فقط امثال من می دانند چه دردی است.

بهترین راه حل خواندن مقالات طولانی و کتابها در اینترنت چیست؟

علاقه مندان به فهم ذات و ماهیت حرکت ملی آزربایجان جنوبی و فعالان ملی عزیزتر از جان حرکت ملی مان، می توانند با یک کپی پیست ساده این مقالات و نوشته های طولانی من و امثال من و حتی نوشته های کوتاه تر را روی Word منتقل کنند و با حوصله و سطر به سطر بخوانند و نکته برداری کنند و منابع و مراجع آن را هم کپی پیست کنند تا کار علمی دقیق با رفرنس دقیق باشد. دانلود کتابها نیز بهرتین راه حل برای بهره برداری از آنها و پخش آنها برای بیدارسازی آسیمیله شده ها است. در ضمن با گردآوری این مقالات و نوشته ها، که حاصل هزاران هزار ساعت وقت و انرژی و تأمل و تحلیل و سوزاندن میلیونها سلول خاکستری مغز و دلسوزی و ملت دوستی و بشردوستی مقدس فعالان حرکت دموکراتیک انسان دوستانه و حق طلبانه ملت تورک آزربایجان است، می توانیم آرشیو و کتابخانه ای الکترونیکی ارزشمند و گرانقدری برای پخش بین جوانانمان و بیدارسازی و بوزقوردسازی (به جای مانقورتسازی) داشته باشیم . این کار با تنبلی و پخته خواری و زودرنج بودن و کوتاه خوانی به بهانهٔ مختصر و مفید خوانی امکان ندارد. حرکت ما با توجه به قدرت اهریمنی و مهیب مخالفانمان که همه امکانات، ثروتها و قدرتهای ضد تورک جهان متفقاً پشت سر آنها هستند، حرکتی دیربازده است و ما ناگزیر به دادن هزینه های کلان هستیم اما هرگز عقیم نیست چون پایه ها و مبناها و بنیانهای محکم دارد: حقوق بشر برای همه ابنای بشر. بر

خلاف نژادپرستی پان ایرانیسم حاکم بر ایران و مغزهای پانفارسها که شعارشان این است: همه برای فارس و فارس برای همه! یعنی همه ملتها و ثروتهای ایران متعلق به فارس و در خدمت فارس (شما بخوانید پانفارسیسم و پان ایرانیسم ضد تورک و ضد عرب و ضد بلوچ و ضد غیرفارس) و زبان فارسی و افکار نژادپرستانه بی ارزش پان ایرانیستی برای همه ملل فارس و غیرفارس!!!

این کار مقدس یعنی فعّال این حرکت مقدس بودن با نازک نارنجی بودن و زودرنج بودن و راحت طلبی و مفتخواری و پز دادن نمی شود. باید زحمت کشید باید فداکاری کرد و از خود و منافع شخصی خودمان برای منافع ملی مان، مثل رهبر فقیدمان ابوالفضل ائلچی بَی بزرگ، به راحتی گذشت.

از دیدگاه علمی نیز اطلاعات و معلومات زیاد، کلان، همه جانبه و گسترده و عمیق لازمه کار ماست. جامعهٔ معلوماتی عظیم، علم (معلومات نظام یافته و طبقه بندی شده و مرتبط و منظم) و به تبع آن عالم (بیلگه، بیلیجی) درست می کند. کاری که من در طول سالیان دراز تحقیق و تعمق و تأمل و تحلیل و نوشتن و تبیین کرده و می کنم و می دانم و خوب می دانم که نوشتن بی مزد و پر زحمت این همه مطلب مهم که بعد از هوا و آب و غذا از اهمّ مهمات برای ملت تورک آزربایجان) است ، با وجود تمامی مشکلات زندگی (غم پول و فرزند و نان و جامه و قوت) و از سوی دیگر نشر نشدن حاصل زحمات و فشردهٔ افکار و ایده ها توسط به اصطلاحات سایتها و وبلاگهای حرکت ملی آزربایجان چه دردی است. پس کسانی که مقالات و کتابهای مرا و امثال مرا درج نمی کنند، حق طلبان ملت تورک ما و تمامی حق طلبان ملل دیگر ایران را از امکان خواندن و بهره برداری از فکر و نظر و ایده من و امثال من محروم می کنند و این اسمش در آبرومندانه ترین تعبیر می شود: سانسور! و ما به خاطر همین سانسور حاکمیت ضد تورک حاکم بر ایران است که با نام مستعار می نویسم و اگر قرار باشد فعالانی از جنس خودمان دوباره و به بهانه هایی ما را سانسور کنندف با هر امکانی که داریم، با قلم و غیر قلم با این تفکرات و رویکردها و عملکردها مبارزه خواهیم کرد.

این پاسخ کسانی است که می پرسند "آیا حرکت ملی دچار انفعال شده است"؟ نه! هرگز دچار انفعال نشده است تنها باید آنهایی که اسم فعال روی خود گذاشته اند و باندبازی می کنند و با این باندبازی خواسته یا ناخواسته، به کام دشمنان خونخوار پان ایرانیستمان حرکت می کنند دیگر از باندبازی دست بردارند و تمامی آرا و افکار را از هر کسی باشد، و بودنشان بهتر از نبودنشان است، درج کنند.

از این به بعد کسانی که در پی تخریب فعالان حرکت ملی آزربایجان به بهانه کمتر اختلافی در نظر و ایده یا به بهانه نبودن در باند خودی باشند یا بخواهند با باندبازی سانسور را جانشین آزادی انتشار و تضارب آرا کنند از انتقاد من و همفکرانم در امان نخواهندبود. والسلام

اوجالان ساوالان ۲۴/ ۰۷/ ۱۳۹۴ ۱۶ - ۲۰۱۵-۱۰

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28543:1394-08-07-21-14-51&catid=2:10&Itemid=18

آلوده سازی سیستماتیک جوانان آزربایجان به مواد مخدر و فساد جنسی

شنبه ۰۷ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۱۷ |

مسئلهٔ آلوده سازی سیستماتیک جوانان آزربایجان به مواد مخدر و فساد جنسی خیانت و جنایت و خباثت حاکمیت پارس ضد بشری ایران (جمهوری اسلامی ایران) مصیبت مهم و بسیار دردناک برای ملت مظلوم تورک آزربایجان است. بیش از سه دهه است که در تمام نقاط آزربایجان جنوبی در تبریز، اردبیل، زنگان، ارومو، همدان، انزلی ، رشت، آستارا، تهران، کرج، قزوین، اسلامشهر و ... سیل ترانزیت و توزیع و پخش گسترده و کاملا سیستماتیک و حمایت شدهٔ میلیونها تن مواد مخدر عمل آوری شده و غنی شده شیمیایی از قبیل هروئین، کراک، شیشه،ماری جوانا، و قرصهای مسموم روان گردان از طرف حاکمیّت منحوس نژادپرست پانفارس ضد تورک و ضد بشر جمهوری ضد اسلامی و اهریمنی ایران به همه شهرها و روستاهای آزربایجان مخصوصا تبریز و اردبیل و انزلی و زنگان و اورمو و تهران و کرج و قزوین و اسلامشهر و نیز شهرها و روستاهای آزربایجانی نشین و تورک نشین تمام استانهای ایران را شاهد هستیم.

به گفتهٔ یکی از مأموران باشرف و آگاه و با وجدان تورک آزربایجانی: «من در زاهدان، سراوان و بلوچستان که مرز افغانستان و معدن ورود مواد مخدر از قبیل تریاک و هروئین است خدمت کرده ام اما در آنجا به اندازهٔ یک هزارم اردبیل و تبریز و ارومیه و زنجان و اسلامشهر و کرج و تهران (شهرهای تورک نشین و آزربایجانی نشین) کراک و شیشه و هروئین ندیده ام!«

آری رژیم نژادپرست ضد تورک و ضد بشر و پارس نواز ملایان به جای جلوگیری از قاچاق و پخش و تولید و عمل آوری مواد مخدر خود به سردگی سرداران و فرماندهان عالی رتبهٔ سپاه و نیروی انتظامی و اطلاعات اقدام به وارد کردن چندین تن تریاک در هر روز از مرز افغانستان فارس نشان می کند و از این تریاکها حدود ۵ یا ۶ تن به خورد میلیونها تورک آزربایجانی در کلانشهرهای تهران و کرج و اسلامشهر داده می شود بقیه در لابراتوارها و آزمایشگاههای مخفی و سرّی رژیم جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران در سه کلانشهر آزربایجانی نشین تهران- کرج

و اسلامشهر و نیز شهرهای پارس نشین یزد و اصفهان و کرمان و نیز شهرهای پارس نشین جنوبی به صورت مقادیر فراوان هروئین ، کراک، شیشه و قرصهای روان گردان تُن تُن در کامیونهای سپاه و نیروی انتظامی و اطلاعات به شهرهای آزربایجان جنوبی از قبیل اردبیل،تبریز، ارومو ،زنگان ،انزلی، قزوین، رشت و نیز سه کلانشهر بزرگ آزربایجانی نشین تهران و کرج و اسلامشهر و تمام نقاط تورک نشین تحت تدابیر شدید اطلاعاتی و امنیتی سرازیر می کند. از این مقدار مواد مخدر خطرناک مقادیر متنابهی روانهٔ جمهوری آزربایجان می شود که شیادان ملای عوام فریب غیرت و همت را در آزربایجان شمالی هم بکشد و سر جوانان تورک در انجا هم به زیر دوخته شود و ارمنیها راحت تر بتوانند قراباغ را از چنگ تورکهای آزربایجان شمالی درآورند.

برای همین کمتر خانوادهٔ آزربایجانی و تورک نشین در آزربایجان جنوبی و مناطق مرز نشین و مرکزی و حساس آزربایجان شمالی هست که یکی از اعضای آن یا یکی از بستگانش آلودهٔ مواد مخدر از قبیل بنگ ، شیشه، هروئین، کراک یا حداقل تریاک نباشد.

آری! وقتی به اندازهٔ یک میلیونم کلانشهرهای پارس نشین اصفهان، کرمان، یزد ، بوشهر و جنوب ایران که محل پروژه های عظیم نفتی ،گازی و صنعتی عسلویه و پارس جنوبی و هزاران هزار کارخانه و شرکت بزرگ و کوچک است به شهرهای مظلوم اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و رشت و ... رسیدگی نمی شود سیل جوانان بیکار و جویای کار آزربایجانی و به ویژه بهترین جوانهای ما بعد از اخذ مدرک دانشگاهی لیسانس فوق لیسانس و حتی دکترا بیکار می شوند و بعد بیکاری! و سرکوفت خانواده و بستگان و بعد پناه بردن به مواد مخدر برای فراموشی درد و اعتیاد و زندان! زنان و دختران بیکار و سرگردان آزربایجانی که اغلب شوهرانشان یا پدرانشان معتاد یا زندانی یا مرده اند نیز از زور گرسنگی و برای پر کردن شکم خودشان و اطفال بی گناهشان دست به خودفروشی و تن فروشی می زنند.

در زمینهٔ رواج سازماندهی شده و سیستماتیک فساد جنسی در آزربایجان همگی به یاد داریم که از همان سال ۱۳۶۷ (که به اصطلاح، خر آخوندهای ضد تورک و فراماسونر جمهوری اسلامی ایران از پل گذشت و آزربایجان با تقدیم ۴۰۰۰۰۰ چهار صد هزار شهید جنگ را به نفع آخوندها و

به ضرر خودش تمام کرد)، سیل ورود نوارهای ویدیویی سکسی و که به آنها «سوپر» می گفتیم به تمامی شهرها و روستاها و تمامی کومه های دورافتادهٔ آزربایجان شروع شد. در همان سالهای سیاه شاهد بودیم که جوانان تورک در شهرهای آزربایجان نوارهای فیلم سوپر را که خود دولت جهموری اسلامی ایران با مقادیر زیاد وارد و به آزربایجان وارد می کرد در اتاقهای خلوت و حتی در قهوه خانه های روستاها دسته جمعی نگاه می کردند.و جالب این که خود سپاه و کمیته نیز این نوارها را توقیف می کرد!یعنی نهادهای سیاسی و حکومتی رده بالا خود وارد می کردند و نهاد نظامی و انتظامی(نهادهای رده پایین و عموماً بی خبر) توقیف میکرد! این یک سیاست پلید دوگانه از نوع«موازنهٔ منفی» بود که ملایان «ساخت انگلیس» فراماسونر ضد تورک ذاتی، از قبیل خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی به خوبی آموزش آن را دیده و ازبرند. اساس این سیاست این است که می خواهی یک چیز را محبوب کنی بر طبق اصل اصیلِ «انسان حریص چیزهایی می شود که از آن منع می شود»آن را ابتدا مخفیانه و با مقادیر کلان وارد کشور و پخش کن و سپس به شدّت آن را منع کن! جوانان ما را در اردبیل و تبریز و تهران و کرج و اسلامشهر و زنگان و ارومو و همدان و ... حتی در روستاهای این شهرها آلودهٔ چنین فیلمهایی کردند و اساس غیرت ناموسی و دینی آزربایجانی را – که ظاهراً بعد از جنگ مسلمان کشی و استعماری ایران و عراق دیگر به این غیرت و همت احتیاجی نداشتند(جهت اشغال قاراباغ توسط ارمنیها و رواج زبان فارسی در آزربایجان جنوبی) به تزلزل انداختند.

یک ملت چه قدر می تواند در مقابل این هجوم شیطانی ، هدفمند، برنامه ریزی شده و کاملا حساب شده و ریاکارانه مقاومت کند؟آری خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی شیطان خودشان فیلمها و عکسهای سکسی و مواد مخدر را تُن تُن با کامیونهای سپاه و انتظامی وارد آزربایجان کردند و خودشان به سپاه و کمیته و نیروی انتظامی دستور توقیف فیلمها و شکنجهٔ جوانان بدبخت دادند! این است چهرهٔ شیطان که من اوجالان ساوالان مللتچی فدایی ضد شیطان حرکت ملی با نفوذ به پنهانی ترین مرکز رژیم جمهوری اسلامی ایران فارس به دست آورده و تقدیم شما می کنم.حال فهمیدید که وقتی خامنه ای فراماسونر ضد تورک داد از «شبیخون فرهنگی» می زند در واقع

خودش را می گوید! متأسفانه باید اعتراف کنم که این توطئهٔ این ملایان ضد بشر نیز ماسیده و آزربایجان جنوبی با سرعت در حال فاسد شدن است.آری من می دانم آن چیزهای که خیلی ها نمی دانند و برای همین زجر می کشم. ای تورکان و عربها و گیلکها و تالشها و لرها و کردها و مازندرانیهای ایران شما را به خدا اینها را بخوانید و عمیقاً اندیشه کنید .

آری! این است درد ما! درحالی که در شهرهای اصفهان و یزد و کرمان و شهرهای جنوب پارس نشین جوانان پارس، دختر و پسر با مدرک پنج ابتدایی سوم راهنمایی و دیپلم نیز در یکی از هزاران کارخانه و شرکت این شهرهای پارس نشین جذب و با خیال راحت و روان آسوده و دلی آرام ، روحی شاد و ضمیری مطمئن به فضل الهی و خمینی و خامنه ای شیطان (!) مشغول به کار می شود و بعد ما می شویم ترک کثیف معتاد فاسد و خودفروش و آنها می شوند پارس آریایی نژاد برتر و برگزیدهٔ اهورامزدا، نژاد پاک و مطهّر و برگزیدهٔ خدا که حتی الله پارسهای شیعه هم پارتی بازی کرده و تمام ثروت و امکانات مملکت را به آنها داده است و ما تورکان از ازل و با سرنوشت الهی این گونه گرسنه و بیکار و معتاد و تن فروش بوده ایم!!! جالب این که مانقورتهای کمونیست ما وقتی به عوم فریبی می پردازند دم از پابرهنه های اصفهان، یزد، کرمان و جنوب ایران می زنند و می خواهند با این ترفند این ذهنیت را القا کنند که مردم فارس این شهرها مثل ما تورکان آزربایجان بیکار و بدبخت و معتاد دارند! آیا ما تورکان با آنها برابریم؟

آیا اینها را نمی فهمید ای خودفروختگان مانقورت شدهٔ بسیجی و سپاهی و اطلاعاتی و انتظامی حزب اللهی تورک آزربایجان؟ با شمایم! اگر با یک ماشین مدل بالا و با سرعت ۳۰ کیلومتر در ساعت فقط محوطهٔ کارخانه های اصفهان و یزد و جنوب (عسلویه ،پارس جنوبی و...) را ساده طی کنید چند روز طول می کشد! اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و انزلی و رشت کدامین کارخانجات مادر را دارند؟! کدام کارخانه ای در آزربایجان هست که در سالهای اخیر زده شده یا ورشکست نشده است؟آیا این جزء کوچکی از سیاست پلید پارسهای مذهبی و غیر مذهبی پارس نیست که چند سال دیگر و جدا شدن آزربایجان و کردستان و بلوچستان و ترکمنستان و خوزستان(عربستان) از ایران پلید فارس نواز اندیشه می کنند و در راستای همان سیاستها حرکت

می کنند؟! آیا این عدالت است یا خیانت و جنایت؟! جواب بدهید ای نوکران استاد اعظم فراماسون خامنه ای ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان چرا خفه شده اید ؟! این است نتیجهٔ سلطهٔ ملاهای پانفارس سیاسی برای ملت بزرگ آزربایجان که بزرگترین ملت از میان ملتهای ایران است. آری! ملای نژادپرست سیاسی ضد اسلام و ضد تورک و ضد آزربایجانی نوکر استعمار برای ادامهٔ حکومت چند صباحش بر آزربایجان جنوبی به چه خباثتها و خیانتها و جنایتها که دست نمی زند! پس ای بسیجیان بدبخت و ای سپاهیان و نیروی انتظامیها و اطلاعاتیهای تورک فریب خورده و خودفروخته این آخرین اخطار است.

شما را به الله (الله مسلمانان واقعی و تمام انسانهای حق طلب که دقیقاً به این صورت: الله نوشته می شود نه آرم "شیطان" استعماری و فراماسونری وسط پرچم صلیبی – ماسونی جمهوری ضد مسلمان و ضد تورک خمینی - خامنه ای) تا دیر نشده بیدار شوید و دنیا و آخرتتان را دوباره اصلاح کنید. برای توبه و بازگشت هیچ وقت دیر نیست. خدا بخشنده و مهربان است. و مادرمان آزربایجان توبه کنندگان را می بخشد و به گرمی در آغوش می فشارد.

بسیاری از، مردان وزنان، تحصیل کردگان ونخبه گان تورک، ازدست جنایات حاکمان پان فارس، ایران را ترک ودرکشورهای خارج با تحمل مشکلات وسختیها زندگی می کنند.

آری! پان فارسیستهای شوونیست هشتاد سال قبل حکومت هزاران ساله ملت بزرگ تورک ایران را ساقط کرده و غاصبانه به سرد مداری رضا خان پهلوی بر تاج و تخت ایران تکیه زدند . و در این مدت ۹۴ ساله ، دو حکومت پهلوی و روحانیت روی کار آمده اند که هر دو حکومت فوق در سرکوب ملت بزرگ تورک ایران سیاست مشابه داشتند و دراین مدت ضمن حکومت جبارانه برملت بزرگ تورک ایران، فرهنگ وزبان وادبیات تورکی را نابود کرده و هزاران نفرازتورکان ایران را قتل عام و اعدام کرده اند ودر این ۹۴ سال مظلومیت ،اعتیاد و فساد اجباری و برنامه ریزی شده و بدبختی ، جنایات ، کشتار، اعدام ، شکنجه و قتل عام.

هیچ سازمان بین المللی وحقوق بشری و هیچ دولت وملتی از دول وملل دنیا وحتی دولتها وملتهای تورک دنیا ، فریاد مظلومیت وامداد خواهی ما را نشنیده وبه داد ما نرسیدند . که متاسفانه

این وضعیت هنوز هم ادامه دارد.پس به دیده انصاف بنگریم: ما چه کسی جز خودمان داریم؟پس چه وقت خوابیدن است؟!

سیزینله یم

باجی قارداش بیزیم اؤزوموزدن باشقا بیر کیمسه میز یوخ. آییق اولاق فارس شووینیسمینین یالان یالان سؤزلرینه آلدانیب اویمایاق. بونلار موسلمان شیعه دئییل. بونلار ایستیمعارین، اینگلیس، روسیه ،ائرمنیستان، یونان، چین، فرانسه، آلمان و بوتون فراماسونر و آنتی موسلمان دؤولتلرین قوللاریدیرلار. گلین بیربیریمیزلن ال بیر اولاق یاتمیش میللتیمیزی اویاداق و یاری جان آزربایجانیمیزی دیریلدک.

یاشاسین گونئی آزربایجانین میللتی

یاشاسین تورک آزربایجان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29047:1394-09-07-19-17-41&catid=2:10&Itemid=18

اهداف دهشتناک جنگ صلیبی در عراق و سوریه و تورک کشی هیستریک صلیبی روسیه

جمعه ۱۳ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۱۰ |

تقدیم به کودک دو تکه شده تورکمان به دست جانیان نژادپرست صلیبی ضد تورک روس

این روزها که ما ملت تورک آزربایجان جنوبی که با تلاش و توطئه های رنگارنگ استعمار صلیبی غرب، به سردمداری انگلستان و روسیه و با همیاری کامل آمریکا، فرانسه، آلمان و چین در دست رژیم نژادپرست صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران اسیر هستیم، در شوک توهین نژادپرستانهٔ حاکمیت ضد تورک به سر می بریم و بهترین فرزندان ملت تورک آزربایجان جنوبی برخی از سالها پیش و برخی در همین ماههای اخیر پس از دستگیری و شکنجه در زندان رژیم جمهوری اسلامی به سر می برند و با کمال مسرت در زیر این ضرب و شتم وحشیانه مأموران وحشی و بی رحم رژیم و خفقان و شکنجه و زندان در ۱۸ آبان ماه امسال شاهد خیزش عمومی ملت تورک آزربایجان علیه نژادپرستی متعفن راسیسم فارس-ایرانی

(راسیسم فارسیسم/ ایرانیسم یا پانفارسیسم/ پان ایرانیسم) بودیم، شاهدیم که روسیه نژادپرست ضد تورک که نژادپرستی اش و ضدیتش با تورکان تمام دنیا ذاتی، فطری و جوهری است و در پانصد سال اخیر این ضدیت نژادپرستانه را بارها و بارها با نسل کشیهای فراوان تورکها در مقاطع تاریخی مشخص و در هر فرصت مغتنم، چه به دست خود و چه به دست تروریسم نژادپرست موحش صلیبی ضد تورک ارمنی (داشناک/ هینچاک/ آسالا) و چه به دست تروریسم نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس (تمامی احزاب و گروههای سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تمامی احزاب و گروههای اوپوزیسیون نژادپرست آن) و تروریسم وحشی ضد تورک و ضد عرب کورد (احزاب و گروههای تروریستی ضد تورک و ضد عرب کورد: پ ک ک، پژاک، حزب دموکرات کوردستان ایران، کومله، پ ی د و ...) به اثبات رسانده، به بهانهٔ نبرد علیه داعش، و در اصل برای اجرای پروژه صلیبی ضد تورک و ضد عرب "پاکسازی نژادی و نسل کشی تورکان و عربها در سوریه و عراق و دادن خاک سرزمینهای این ملتهای مظلوم به کوردهای تروریست" به سوریه وارد شده و با هواپیماهای جنگی خود به منطقه تورکمان نشین "بایبر بوجاک" و "تورکمان داغی" سوریه حمله کرده و انسانهای بی سلاح و بی دفاع تورک، نوزادان، کودکان، نوجوانان، دخترکان، زنان و مردان و پیران بی سلاح و مظلوم را بمباردمان، تکه تکه، قطعه قطعه و نسل کشی نژادی می کند. این همان "راه صلیب" است که قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان از پانصد سال پیش نقشهٔ آن را کشیده اند و قدم به قدم با تمام قوای شیطانی خود آن را به اجرا درمی آورند. راه صلیب همان راهی که ارمنی جنایتکار داشناک «دیوید خردیان»، در کتابی تحت عنوان «در راه صلیب» به جزئیات قتل عام انسانهای تورک آزربایجان در خوجالی آزربایجان شمالی، از جمله کندن پوست بدن کودکان مظلوم تورک و تایم گرفتن برای چند دقیقه زنده ماندنشان، شرط بندی برای جنسیت جنین مادران حامله تورک و دریدن و بیرون آوردن جنینها از شکم آنها، میخ کوب کردن کودکان تورک به درختها و دیوارها و غیره می پردازد، و از این جنایات در ته قلب خود احساس غرور نژادپرستانه عقده ای صلیبی می کند:

http://azvoice.blogfa.com/tag/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA

پروژۀ صلیبی تورک کش یکسان در عراق و سوریه

دنیای صلیبی غرب که سال گذشته به عیان شاهد بودیم که در قبال حملات داعش به عین العرب/ کوبانی جعلی خالی از سکنه (کوردها) و در قبال حمله داعش به یزیدیهای عراق چه غوغای تبلیغاتی در چندین مدیای متعلق به خود، یعنی بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو ۱، رادیو فردا، رادیو زمانه، دویچه وله آلمان و غیره به راه انداخته بود در قبال این نسل کشی آشکار ورسیه- جمهوری اسلامی ایران- حزب الشیطان لبنان و رژیم جنایتکار ضد تورک و ضد عرب بعثی اسد، همانند آنچه پارسال در قبال نسل کشی تورکمانان (تورکان) آمرلی، شهری از توابع طوزخورماتو در شمال عراق، تل عفر و روستاهای متعدد تورکمان نشین عراق، سکوت مغرضانۀ صلیبی نژادپرستانه گرفته بودند در این مورد نیز، یعنی نسل کشی موحش تر تورکهای سوریه این بار توسط روسیه درست به همان صورت سکوت مغرضانۀ صلیبی ضد تورک و ضد عرب و کوردپرستانه گرفته اند. آن هم در مقابل روسیه، روسیه ای از نقطه نظر استراتژی و اهداف و ماهیت زورگو و سلطه گر و اشغالگر و تهدیدکنندۀ تمامیت ارضی کشورهای اروپایی و با سیاستهایی اشغالگرانه و نژادپرستانه (برتری نژادی روسها/ پان اسلاویسم) دقیقا شبیه نازیسم هیتلری و فاشیسم موسیلینی عمل کرده و می کند و با اعمالی مثل تجزیۀ آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان و شبه جزیرۀ کریمه (Kırım/Qırım) از اوکراین، در جهتی مخالف سیاستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و دیگر کشورها و همسو با چین ضد تورک و ضد بشر و جمهوری اسلامی ایران عمل می کند.

همین فکتها و حقایق مسلم سبب می شود که ما تحلیل گران ملت تورک آزربایجان که این حق را داریم که اتفاقات و حوادث را از منظر منافع ملی درازمدت ملت تورک خودمان و ملت تورک جهان (جهان تورک) بررسی و تحلیل کنیم، به درستی به این حقیقت تلخ پی ببریم که این بازیهای سیاسی و این شوهای خطرناک تروریستی، تنها و تنها یک هدف بزرگ و آشکار دارد: "پاکسازی نژادی مناطق تورک نشین چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران از عنصر تورک و

دادن آن اراضی آغشته به خون تورکها به کوردها تا کشور "کوردیستان بزرگ" بر روی خروارها گوشت و خون و استخوان تکه تکه شده و سوخته و خاکسترشدهٔ میلیونها انسان تورک مظلوم و ویرانه های سوختهٔ شهرها و روستاهای تورک نشین این چهار کشور ساخته شود". من جزئیات این طرح شیطانی خطرناک قدرتهای صلیبی دنیا را که قصد نابودی و نسل کشی ملت تورک در چهار کشور یادشده و دادن خاک آغشته به خون آنها به کوردهای تروریست کوهی دارد، به همراه نقشه هایی که توسط "رالف پیترز"، نظامی آمریکایی، رسم شده و تبریز را هم جزو کوردیستان بزرگ در نقشهٔ خاورمیانه بزرگ (شما بخوانید کوردیستان بزرگ و آزربایجان کوچک!) در مقالهٔ " کوبانی، کوبش طبل نسل‌کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی" خودم آوردم و علاقه مندان را به خواندن اصل مقاله جلب می کنم:

http://www.azoh.net/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18

با بررسی تاریخ درمی یابیم که این هدف از اهداف استراتژیک صلیبیان غربی در تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی در جنگ جهانی اول، که بهتر است نام آن را جنگ صلیبی ضد تورک بگذاریم، نیز بود که با با شهید کردن بیش از ۲ میلیون انسان تورک در تورکیه و دو آزربایجان و ساختن کشور جعلی ارمنستان در دل جهان تورک و اسکان ارمنیهای صلیبی جنایتکار و ضد بشر در آن، با فرو کردن شمشیر صلیبی شان در قلب تپندهٔ آغشته به خون جهان تورک، آزربایجان مظلوم، به انجام رساندند. برای جزئیات مقاله های زیادی در سایتهای آزربایجانی هست که می توانید به این مقالهٔ من مراجعه کنید:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26225:1394-02-13-22-20-28&catid=7:12&Itemid=16

جمهوری اسلامی فارس، که همین نام برازندهٔ آن است و بس توسط کشورهای صلیبی ضد تورک، ضد عرب جهان: انگلیس، روسیه، آمریکا، آلمان، فرانسه و چین در ۳۶ سال گذشته با هدف ایجاد نفاق و دشمنی و اختلاف بین تمامی کشورهای جهان اسلام، علی الخصوص اختلاف اندازی بین سنی و شیعه به قصد ضربه زدن به دوعنصر قدرتمند جهان اسلام: جهان تورک و جهان عرب به

وجود آمده است. تمامی سردمداران جمهوری اسلامی ایران، از روح الله خمینی "سیک زاد" مفعول ملعون، تا خامنه ای مفعول، خاتمی مفعول، احمدی نژاد یهودی ملعون، رفسنجانی مفعول، روحانی مفعول و دیگران، همگی بلا استثنا مأموران زبدهٔ فراماسونری صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان هستند. این "حقایق پنهان" را می توانید در سایت ارزندهٔ زیر ببینید. خواهشمند است مقاله های این سایت را دقیقا بخوانید و فکر کنید:

https://persianfacts.wordpress.com/

جمهوری اسلامی ایران یا جمهوری اسلامی فراماسونری صلیبی ایران؟!

چند سالی است که جمهوری اسلامی ایران، با هدایت و دستور اساتید اعظم بریتانیایی، و شخص ملکه، استاد اعظم تمامی ملایان سیاسی ضد تورک پارس- شیعه یکی از جوانان ایدئولوگ مشهدی فارس خودش، علی اکبر رائفی پور، را به میدان سخنرانی در دانشگاهها آورده و این مهرهٔ کوچک شروع کرده است از توطئهٔ جهانی یهودیها، فراماسونری، راز دلار و امثالهم خزعبلات می بافد. البته طبق مأموریت خبیثانه اش، در هر فرصت مغتنم شروع می کند به کوبیدن ما فعالان حق طلب حرکت ملی آزربایجان جنوبی که چیزی جز رسیدن ملتمان به ابتدایی ترین حقوق بشری شان نمی خواهیم، و ما را طبق معمول با تکنیک نخ نما شدهٔ فرافکنی (Projection)، به اسرائیل/ صهیونیسم، آمریکا، انگلیس و غیره منسوب می کند. سواد تورکی این ابراستاد دانشگاه نخبهٔ پانفارس کوچک در معنی کردن و تلفظ "بوز" در "بوز قورد" که آن را buz ("یخ") معنی می کند(؟!)، خنده دار است. اینها را نگاه کنیم تا شیطنت حماقت آمیز فاشیسم جمهوری پانفارس شیطانی ایران را شاهد باشیم:

https://www.youtube.com/watch?v=DXrMQOsjckw
http://durnanews.ir/?p=215

در حالی که حاکمیتی که از نوک سر تا نوک ناخن وابسته به این قدرتهای صلیبی است، خود جمهوری اسلامی ایران است و هزاران دلیل می شود برای این ادعا آورد: کمکهای مالی، تسلیحاتی بی امان به تروریستهای اشغالگر ارمنی از قبیل بنزین رایگان، مواد غذایی و تسلحیات از مرز "نوردوز- مغری" در آزربایجان جنوبی، جنگیدن دوش به دوش با خطرناک ترین و عقده ای ترین

و نژادپرست ترین قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا: روسیه و چین در سوریه و و عراق آن هم در مقابل ملتهای مظلوم تورک و عرب و به نفع عنصر صلیبی- آریایی آلت دست و تروریست کورد، دیگر هیچ شکی در وابسته بودن جمهوری شیطان ایران به شیطان پرستی صلیبی نمی گذارد.

علم کردن جرثومه های خباثت فراماسونری مثل علی اکبر رائفی پور و داد زدن او در ظاهر علیه فراماسونری در اصل این استراتژی عجیب و شیطانی دقیق و حساب شدۀ بریتانیایی است: می خواهی چیزی را پنهان کنی مدام دربارۀ آن حرف بزن! اما حقیقت عریان آن است که جمهوری اسلامی ایران از اس و اساس و بنیان و پایه و بنیاد یک حاکمیت فراماسونری شیطان پرست صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام است که در ادامۀ همکاریهای تاریخی عنصر شیعه-فارس (تشیع باطنی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام) با صلیبیان شیطان از زمان جنگهای صلیبی پرست با هدف ضد انسانی صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام ضربه زدن از پشت به جهان عرب و جهان تورک و جهان اسلام به وجود آمده است. تمامی ملاها و عناصر غیر ملای حاکمیت جمهوری شیطان ایران، تأکید می کنم تمامی آنها یهودی فراماسون یا صلیبی فراماسون هستند من سیر تحول تاریخی این عنصر شیطان پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام فارس-شیعه را تا مغز استخوان به شیاطین صلیبی وابسته است، یعنی شعوبیه (به نمایندگی فردوسی و اسدی توسی دو ملای نژادپرست تشیع ضد تورک و ضد عرب) ← باطنیه/ اسماعیلیه (به نمایندگی ناصر خسرو و خواجه نصیرالدین توسی و خواجه رشیدالدین فضل الله سه ملای دیگر تشیع ضد تورک و ضد عرب پارسی)← ملا-سیدهای فارس- لبنانی جبل عاملی نفوذی در دستگاه صفویه که بزرگترین ضربه ها را به قلب جهان تورک وارد کردند (مثل سید محمد لاهیجی و دو مجلسی و دیگران) تا ملا- سیدهای فارس –شیعه دوران قاجار که از موقوفه انگلیسی اود از مال حرام انگلیسی می خوردند و شکم پر می کردند، و سرانجام همین ملا-سیدهای فراماسون مفعول شده و نشاندار گشته در لژهای فراماسونری مخوف بریتانیای کبیر، با پیوستن به جنبش مشروطیت زمینه ها انحراف و انحطاط آن را که موجب گرفتن قدرت سیاسی از دست تورکان قاجار و دادن آن به عنصر نوکر عبد و عبید فارس فراماسون و رضا پالانی عقده ای جنایتکار ضد

تورک و ضد عرب با مشاوران مخوفی چون محمدعلی فروغی و اردشیر جی و شاپور جی شدند، در کتاب " ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان" خودم آورده ام و نیازی به دوباره کاری نمی بینم. علاقه مندان می توانند اصل این کتاب را از لینک زیر دانلود کرده و مطالعه فرمایند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

بازی شوم قدرتهای جهانی صلیبی در مخالفت با برنامهٔ هسته ای ایران

مذاکرات هسته ای، کشاندن جمهوری اسلامی ایران به پای مذاکرات فراوان، هرگز به معنی مخالفت قدرتهای صلیبی با اصل ولایت فقیه (حاکمیت سیاه ملا- سیدهای فراماسون بر ملتهای ایران) نیست. این را می شود از نحوهٔ برخورد تلویزیونهای صلیبی غربی بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو ۱، رادیو فردا، رادیو زمانه، دویچه وله آلمان و غیره به خوبی فهمید. بازی طرفداری از اصلاحات در داخل نظام شیطانی ملا- سیدی ایران دقیقا همان قدر بازی و دروغ به قصد کنترل و فریب افکار است که بازی اسرائیل ستیزی جمهوری اسلامی ایران. قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا با برنامه ریزی حساب شده ۳۶ سال پیش جمهوری اسلامی ایران و ملا-سیدهای مفعول فراماسون را دقیقا برای همین اهداف صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام سر کار آوردند: اهدافی از قبیل: ایجاد نفاق و اختلاف بین تمامی کشورهای جهان اسلام (به ویژه جهان عرب و جهان تورک) و به ویژه در خاورمیانه، مشروعیت بخشی به اسرائیل و ارمنستان، ضدیت بی امان با تورکیه، دو آزربایجان و تمامی کشورهای تورک جهان (هدف اصلی) با ریاکاری و تظاهر مکارانه به اسلام و تجاهر به تشیع باطنی پارسی و خرافات مزخرف مذهب استعماری مازوخیستی و سادیستی تشیع پارسی، ضدیت بی امان با ملت عرب با ریاکاری و تظاهر به اسلام و تجاهر به تشیع باطنی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام پارسی. تجزیهٔ جهان عرب و جهان تورک و دادن سرزمینهای تورکان و عربها به عنصر آلت دست، جنایتکار، خبیث و فرصت طلب و مشئوم کورد، طبق ایدئولوژی حمایت از نژاد مجعول آریایی در مقابل عناصر غیر آریایی.

لازم به ذکر است که عنصر تروریست کورد نه تنها «عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران» بلکه عمق استراتژیک، آمریکا، انگلیس، روسیه، آلمان، فرانسه، چین و تمامی قدرتهای جهان صلیبی» است. بنابراین حمایت بی امان رسانه های این قدرتها، بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو ۱، رادیو فردا، رادیو زمانه، دویچه وله آلمان از عنصر کورد، که با تبلیغات بی امان و گسترده علنا جنبه تقدس بخشیدن نژادپرستانه به این عنصر مشئوم تروریست ضد تورک و ضد عرب را می گیرد، در کنار تقدس بخشیدن به عنصر «تاجیک- دری زبان- فارس» همگی در راستای ضدیت بی امان این قدرتها با جهان تورک و جهان عرب و در کل با جهان اسلام می شود توجیه کرد. این حقیقتی است عیان و آشکار و جلوی چشم میلیاردها انسان آگاه که انکار آن یا نشانۀ نادانی است یا غرض.

جنگ جهانی سوم، به دور از خاک اروپا و آمریکا، در خاورمیانه و به قصد نسل کشی تورکان و عربها

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مهرۀ اصلی از طرف قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام، مأمور است که در صف بندی جدید قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام جهان، یعنی روسیه- جمهوری اسلامی ایران- حزب الشیطان لبنان و عراق که در بازی شوم و شیطانی داعش ستیزی، داعشی که خود مثل سازمانهای تروریستی دیگر مثل القاعده برساخته قدرتهای صلیبی غربی برای بی اعتبار کردن اسلام است، در پروژۀ جنایتکارانۀ تورک کشی و عرب کشی به قصد پاکسازی نژادی عنصر تورک در عراق و سوریه و آفریدن کوردیستان بزرگ شرکت فعال داشته باشد. بعد از جنگ سرد و نبرد سرد ابرقدرتهای صلیبی غربی با هم، این قدرتهای صلیبی جنگ جهانی سوم را به راه انداخته اند که در ادامۀ جنگ جهانی اول و به قصد تضعیف خاورمیانه و جهان اسلام (جهان تورک و عرب) است. تنها فرق این جنگ صلیبی این است که هر دو سر آن برد و به نفع قدرتهای صلیبی جهان و به ضرر ملتهای تورک و عرب است. هیچ اروپایی و آمریکایی و یهودی (اسرائیلی) در این جنگهای شوم کشته و نسل کشی نمی شود بلکه فقط تورکها و عربها (مسلمانان) کشته می شوند. همان گونه که مهم ترین دستاورد جنگ جهانی اول،

تجزیهٔ امپراتوری تورک عثمانی و آفرینش کشور ارمنستان جعلی در دل جهان تورک بود و دستاورد مهم جنگ جهانی دوم آفریدن کشور یهودی اسرائیل در قلب جهان عرب بود، مهم ترین دستاورد این جنگ شوم جهانی (بهتر است بگوییم خاورمیانه ای- ضد تورک و ضد عرب) نیز تجزیهٔ چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران و آفرینش کشور جعلی کوردیستان بزرگ است. از یک طرف تمامی قدرتهای مسلمان منطقهٔ خاورمیانه که در دور و اطراف اسرائیل هستند (عراق، سوریه، تورکیه و ایران) تجزیه و تضعیف می شوند و از سوی دیگر با تجزیهٔ این کشورها عنصر عبد و عبید و خبیث و تروریست کورد صاحب کشور می شود. کشور پهناوری که به هیچ درد او نمی خورد و بر روی جنازه های میلیونها تورک و عرب عراقی، سوری، ایرانی و تورکیه ای ساخته خواهدشد.

سخن آخر

اینها همه برنامه هایی است که فراماسونری صلیبی غربی از پانصد سال پیش، و پیدایش کمپانی هند شرقی بریتانیا، فرانسه، هلند و غیره تا به امروز تدوین و باز تدوین کرده اند و هر سال به اهداف اصلی آن که گرفتن حاکمیت از جهان عرب و تورک و دادن آن به عناصر خودفروختهٔ خائن و صلیبی عبد و عبید به جهان اسلام، یعنی عناصر فارس و کورد، بیشتر دست می یابند. این جاست که این نسل کشی تورکان و عربها در سوریه و عراق باید برای تورکیه، عربستان، و تمامی کشورهای جهان تورک و عرب ناقوس هشداری باشد. دامنهٔ این تورک کشی و عرب کشی بی گمان به دو کشور قدرتمند خاورمیانه، تورکیه و ایران نیز خواهدکشید. و اگر اقدامی و تمهیدی در جهت خنثی نکردن این توطئهٔ شوم توسط جهان تورک و عرب انجام نشود، آن زمان بسیار دیر خواهدبود. قدرتهای صلیبی غربی همان طور که در برابر نسل کشی اعراب و تورکان، به نفع کوردها در سوریه و عراق سکوت شیطانی نژادپرستانهٔ خبیثانه گرفتند، در قبال نسل کشی گستردهٔ ما تورکان آزربایجان جنوبی و شمالی و تورکهای تورکیه نیز سکوت خبیثانهٔ جنایتکارانه خواهند گرفت. در این امر هیچ شکی نداشته باشیم. واقعیت تلخ و مهم این است: هیچ قدرتی در جهان امروز پشتیبان جهان تورک و عرب به جز خود جهان تورک و عرب نیست. پس باید بیداری

گسترده ای در تورکیه، دو آزربایجان، عربستان، مصر و تمامی جهان عرب از این نقشه ها و اهداف شوم صورت پذیرد. حرکت مقدس ملی آزربایجان جنوبی در ادامهٔ همین روشنگریها و افشاگریها در جهات حفظ و حراست از جان و مال و ناموس و هستی و کیستی و داشته ها و ثروتهای مادی و معنوی ملت مظلوم تورک آزربایجان به وجود آمده است، در این راه مقدس و در جهت برهم زدن این نظم شیطانی صلیبی ضد تورک و ضد عرب به وجود آمده است.

یاشاسین تورک دونیاسی. یاشاسین تورکیه. یاشاسین آزربایجان.

اوجالان ساوالان – جمعه ۱۳۹۴/۰۹/۱۳ 04/12/2015

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29124:1394-09-13-23-16-03&catid=2:10&Itemid=18

بررسی برتری زبان اصیل و تاریخی و غنی تورکی بر زبان جعلی فارسی با نگاهی به سه لغت

چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۰۰ |

مقایسه غنای لغات زبان اصیل و دوازده هزارسالهٔ تورکی بر زبان جعلی شعوبی ساخته دری تاجیکی یا فارسی با ذکر سه نمونه

خفاش (لغت عربی رایج در فارسی که برایش معادل فارسی "شب پره" را جعل کرده اند): در زبان غنی تورکی برای خفاش بیش از ۱۳ لغت وجود دارد: یاراسا، گئجه قوشو، شئشه قوشو، شپیر، شوپر، یارقاناد، کور یاپالاق، اتنه قوش، پالاز قولاق، ایت قاناد، گوده بدن، اوَلک، مال بورونلار و...

بزرگ (لغت دری که از واژهٔ "بؤیوک" تورکی با تغییر شکل اندک جعل شده است): در زبان غنی و اصیل و تاریخی تورکی برای کلمه بزرگ، بیش از ۳۱ لغت وجود دارد: بؤیوک، یئکه، ایری، اولو، اولوق، اکه، اکج، قارا، قابا، یوغور، یوغون، اؤکتم، اؤکته، آوورتلی، بؤیوک باش، اردینی، اولگن، بوکو، تاوار، دوروق، سوپا، سوم، سایتال، ، قادان، زوربا، خان، خاقان، بیگ، آقا، آقابیگ، آقاسی و ...

کوچک (لغت دری جعلی که با تغییر کلمهٔ تورکی "کوچوک" جعل شده و به واژگان زبان مجعول فارسی افزوده شده است): برای این کلمه در زبان اصیل تورکی بیش از ۲۲ لغت وجود دارد: کیچیک، کوچوک، نارین، خیردا، خیرداجا، بالا، بالاجا، جیققلی، جییقیلا، جیققاجا، جیققاجان، اوواق، باغا، چئچله، چاققا، تیریشکه، جونو، جونبور، جونبولو/ جومبولو، جونقولو، جونقوش، لپیرن (به اندازه کف دست) و...

قابل توجه تورکها، مانقورتهای پارس پرست ضد تورک ایرانچی و پانپارسها !

این فقط سه نمونه از هزاران نمونه برتری زبان اصیل تورکی بر زبان جعلی فقیر و بیچاره و گدا و محتاج جعل لغت توسط فرهنگستان زبان فارسی به ریاست غلامعلی حداد عادل پانپارس بود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27737:1394-06-11-22-00-18&catid=2:10&Itemid=18

بررسی تحلیلی تأثیرات مانقورتیسم مذهبی شیعه- فارس بر حرکت ملی آزربایجان جنوبی

پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۲۹ |

فاجعۀ قتل فرخنده و فتوای قتله، الگویی واحد در موقعیتهایی متفاوت

روز پنج شنبه، ۱۹ مارس سال ۲۰۱۵م.، ۲۸ جمادی الاول سال ۱۴۳۶ هـ.ق.، ۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۹۳ هـ.ش. ساعت ۳ بعد از ظهر، در حالی که مردم خود را برای شادی و جشن عید نوروز آماده می کردند، گله هایی خشمگین از مردان خشمگین مسخ شده مذهبی به سوی دختر بی پناه و تنهای ۲۷ ساله افغان به اسم فرخنده، از هر گوشۀ مسجد موسوم به "شاه دوشمشیر" شهر کابل، پایتخت کشور افغانستان، هجوم برده و با مشت و لگد و چوب و چماق و سنگ و آهن و خلاصه هر چه به دستشان می رسید او را لت و کوب کرده با ضربات دهشتناک و به قصد کشت، او را از مسجد بیرون می کشند و این لت و کوب، یا بهتر بگوییم لت و پار، خارج از مسجد نیز ادامه پیدا کرده و سپس پیکر نیمه جان او را که هنوز رمقی و جانی دارد از لبه بتنی رودخانه خشک کابل از ارتفاع چند متری به بستر آن به زیر انداخته و بر رویش بنزین ریخته و آتش می زنند!!! فیلم‌های منتشر شده از لحظات تلخ و هولناک و ضد انسانی لت و کوب فرخنده در اینترنت نشان می‌دهد که این دختر بینوا و بی پناه، بارها به کسانی که او را لت و کوب می‌کنند، با عجز و لابه، می نالد و التماس می کند که بی گناه است و قرآن را نسوزانده است، اما مردان خشمگین و برافروخته و به هیجان آمده، بی هیچ توجهی به حرفهای او، به لت و کوب فرخنده به قصد کشتن او ادامه می دهند. تصاویر نشان می‌دهد که لحظه به لحظه به شمار جمعیت خشمگین افزوده می‌شود و مردان زیادی با سنگ، چوب و اشیای پیرامونشان به فرخنده زخمی و بی پناه حمله می کنند و او را می زنند و می کوبند و زخمی تر و خونین تر می کنند؛ ماشین را از روی بدن له شده او رد می کنند و سر آخر او را زنده زنده می سوزانند!

نکته جالب و اساسی که در این مقاله روی آن درنگ بیشتری خواهیم کرد،این که مردان افغان، دقیقاً به محض رسیدن به صحنه واقعه، بدون این که "نیم سؤالی" از جرم این بینوای مظلوم تنهای غرقه به خون یا "شک و درنگ و تأمل و اندیشه ای" دربارۀ علت این جنایت آشکار علیه یه دختر بینوای مظلوم بکنند، به سوی پیکر زخمی و غرقه به خون و نیمه جان و وحشت زدۀ او هجوم می برند و تن زخمی او را می کوبند و له و پاره می کنند تا در دل و فکر سیاه و سنگ شده و متعصب خود، از این "ثواب عظمی" محروم نشوند و بهره ای برای آخرت خود داشته باشند و روز محشر، با پیشانی باز، از آن به عنوان یکی از افتخارآمیزترین اعمال خود پیش خدا مباهات کنند!!!

"بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ"؟ "به کدامین گناه کشته شد"؟! (قرآن کریم، سوره التکویر، آیۀ ۹)

به راستی جرم و جنایت فرخنده چه بوده است که بدون نیاز به محکمه و قاضی و حکم قضایی، مستحق چنین مجازات شنیع و دلخراشی به دست مردم شده است؟ در خبرهای موثق آمده است که او نه تنها قرآن را آتش نزده است، بلکه از یک خانواده باسواد روشنگر دینی و ضد خرافات و استعمار و استحمار مذهبی است و خود نیز تحصیلات دانشگاهی دینی دارد: "مادر و پدر فرخنده در تلویزیون ملی افغانستان برای تبلیغ دین و رهاندن جامعه از خرافات مذهبی فعالیت می کنند. به همین منظور فرخنده، خود، به زیارتگاه شاه دوشمشیره می‌رفته و زنان و دخترانی را که برای گرفتن تعویذ (دعا و طلسم چشم زخم و بخت گشا و امثالهم) از ملای مسجد مزبور به آنجا می‌آمدند، راهنمایی می‌کرده که "این کار خلاف اسلام وعقل است و گناه می‌باشد". وی همچنین به آن ملا که در آنجا تعویذ می‌نوشته، گفته است که از عمل دعانویسی و تعویذ نویسی و فریب عوام کالانعام که مغایر با آموزه‌های دینی در قرآن و اسلام حقیقی و عملی ضد شرع اسلام است، دست بردارد که گناهی کبیره است. پس از آن، ملای دعا نویس برآشفته شده و پس از یک مشاجرۀ لفظی کوتاه با فرخنده، برای اینکه از وی انتقام بگیرد، کاغذی (تعویذی) که در دست داشته به آتش اجاق می اندازد و کاغذ در حال سوختن را به حاضران در مسجد نشان می دهد و با داد و هوار فرخنده را نشان می دهد و او را متهم می کند که "آی جماعت! بیایید که این زن قرآن را آتش زده و سوزانده است"!! و جماعت با دیدن خاکستر کاغذِ در حال سوختن، بدون هیچ

درنگ و فکر و تأمل و اندیشه ای دربارهٔ صحت و سقم و چگونگی ماجرا، به سوی دختر بی گناه هجوم می آورند و ... ! و این در حالی است که فرخنده، "دیپلوم مطالعات اسلامی" داشته و قاری و حافظ قرآن نیز بوده است و البته کاملاً بی گناه بوده است. آری! این ملا که نمونه ای نوعی (Typical) از قشر و طبقهٔ خود در ایران و افغانستان است، سخنان فرخنده را با منافع و درآمد خود حاصل از جهل و خرافه پرستی عوام مستأصل بدبخت استعمارشده، در تضاد می‌دیده است و برای این که این منافع سرشارش به خطر نیفتد، با جار زدن و صدا کردن عوام کالانعام و متهم کردن فرخنده به سوزاندن قرآن، در داخل مسجد، آن‌ها را علیه فرخنده می شوراند که آن‌ها هم فرخنده را طبق فیلم‌های موجود در اینترنت به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند"! (ر. ک. سایت دبی-العربیه.نت فارسی و نیز ویکی پدیا، مدخل فرخنده).

البته ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی به نوبه خود این عمل شنیع و این قتل مذهبی پلید و ضد بشری را در سایتها و وبلاگهای اینترنتی، یوتیوپ، فیس بوک، تلویزیون گوناز تی وی و غیره محکوم کرده ایم. قصد من از نوشتن این مقاله مقایسه ای بین الگوی قتل فرخنده و الگویی موسوم به "قتله" در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش. / ۱۹۴۶م. که مربوط به حرکت ملی آزربایجان جنوبی است و قصدم نشان دادن خطر بالقوّه و بالفعل مانقورتیسم مذهبی برای حرکت مقدس و دموکراتیک و انسان دوستانهٔ ملی آزربایجان جنوبی است.

قتله چیست؟

اگر جهانیان یک قتل مذهبی را (قتل فرخنده) را در روز پنج شنبه، ۱۹ مارس سال ۲۰۱۵م. شاهد بودند ملت مظلوم تورک آزربایجان پس از ۲۱ آذرماه سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش. / ماه دسامبر ۱۹۴۶م. به مدت چند ماه شاهد قتله شدن (قتل وحشیانه مذهبی با فتوی ملایان و با هجوم جمعی عوام الناس و اراذل و اوباش) هزاران تن از بهترین و پاکترین و شجاع ترین فرزندان آزادیخواه و حق طلب خود اعم از دختر و پسر و زن و مرد و حتی کودکان معصوم بی‌گناه بوده است. قتله لفظی عربی با ساخت "قَتَلَ + هُ" فعل ماضی در معنی امر "اقتلوا" به معنی "بکشید او

را"! است. در ترمینولوژی حرکت ملی آزربایجان لفظی است که ملا- سیدهای مانقورت ضد تورک و ضد مبارزان دموکرات و آزادیخواه حرکت ملی آزربایجان جنوبی در جریان شکست حکومت ملی آزربایجان در سال ۱۳۲۵ هـش از آن به عنوان فتوی و فرمان شرعی برای زدن و کوبیدن و تکه تکه کردن و سوزاندن و کشتن آزادیخواهان و مبارزان دموکرات و آزادیخواه و حق طلب و دگراندیش تورک آزربایجانی توسط عوام کالانعام مذهبی و اراذل و اوباش در کوچه ها و خیابانهای اردبیل و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی به کار می بردند.

فاجعه‌هایی به مراتب فجیع تر از قتل فرخنده در آزربایجان جنوبی

من در کتاب اینترنتی "ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان" به تفصیل دربارهٔ سیر تکوین تاریخی الگوی فکری-ایدئولوژیکِ راسیستی شیعه- پارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر که متکی به جهان بینی و طرز فکر و گفتمان خطرناک باطنی- صلیبی- فراماسونی- یهودی ضد تورک و ضد عرب (ضد اسلام) است و بر اساس نژادپرستی و برتری نژادی و ایدئولوژیک انسان فارس- شیعه و در اصل به نفع نژادپرستان صلیبی- یهودی جهان عمل می کند، مفصل سخن گفته ام و علاقه مندان می توانند اصل کتاب را در سایت محترم آذوح دانلود کرده مطلعه فرمایند.

آنچه در این مقاله لازم دانستم به آن بپردازم این است که فاجعهٔ ضد بشری قتل فجیع فرخنده، گرچه ممکن است برای جهانیان بسیار دلخراش باشد، همین قتلهای مغرضانه مذهبی- ایدوئولوژیک ملت بی دفاع و مظلوم تورک آزربایجان جنوبی قبلاً در آذرماه سال ۱۳۲۵ هـش. / ماه دسامبر ۱۹۴۶م.، جلوی چشم آمریکا، انگلیس و شوروی، دنیای غرب و کل جهانیان و در سکوت و بایکوت خبری کاملا مغرضانه و هدفمند بی بی سی و کلیه رسانه های غربی در مقیاسی بسیار گسترده تر و نزدیک به هفتاد و پنج هزار نفر در تمام شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی مظلوم به صورتی بسیار دلخراش تر آن هم به دست مأموران حاکمیت نژادپرست و ضد تورک پهلوی و اراذل و اوباش مذهبی و غیرمذهبی و به فتوای ملا-سیدهای خائن و مانقورت و ضد تورک و فراماسونر انجام شده است. و بیش از چهارصد هزار انسان بی گناه نیز در طی پنج سال

سیاه بعد از آن (از آذر سال ۱۳۲۵ هـش. /۱۹۴۶ م. تا پایان سال ۱۳۳۰ هـش.- ۱۹۵۱ م.) با ایجاد قحطی مصنوعی با گرسنگی دادن اجباری ملت مظلوم تورک آزربایجان به هلاکت رسیدند.

تکیه ما در این نوشتار توجه به خطر بزرگ مانقورتیسم مذهبی و ملا-سیدهای مانقورت و پانفارس ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام الگوی فکری-گفتمانی پارس-شیعه برای حرکت ملی آزربایجان جنوبی است تا ملت مظلوم ما دیگربار گرفتار جنایت، خیانت و خباثت این نژادپرستان ملا- سید تعلیم دیده یا دستور گیرنده از لژهای فراماسونری لندن و ... نشوند. با هم برخی از این جنایات سیاسی و ایدئولوژیک پارسی- شیعی- صلیبی- ماسونی را علیه تورکان مظلوم آزربایجان را، که در اصل جنایت علیه بشریت است، مرور می کنیم:

لت و کوب دختر مظلوم تورک آزربایجان به صورت لخت و عریان

"ژاندارم های ایران پرست با همراهی اراذل و اوباش مذهبی و غیرمذهبی در زنگان یک دختر ۱۸ ساله را لخت و عریان با کتک و لت و کوب در خیابان می دوانیدند و هنگامی که دختر بیچاره برای حفظ ناموس و از شدت وحشت و درد و رنج و و خستگی و درماندگی به زمین می نشست، چاقوکشانِ رذل و جلاد موهای او را گرفته، بلند می کردند و آن قدر با مشت و لگد می زدند و می کوبیدند تا دوباره برای حفظ جان به راه می افتاد و در معرض تماشای عموم قرار می گرفت"! هنوز هم بعد از گذشت ۶۹ سال صدای ضجه و ناله این دختر بی گناه تورک غیور ولی بی پناه گوش ملتچیهای آزربایجان را می خراشد و بر دلشان زخم می زند اما دریغ که ما آن هنگام نبودیم! بگذریم.

ملاحظه می شود که باز اراذل و اوباش افغان این حیثیت و شرف و غیرت و انسانیت را داشتند که فرخنده را لخت و عور نکشتند اما نژادپرستان پلید مانقورت و ایرانچی چنین بلاهایی را بر سر دختر ۱۸ سالۀ غیور آزربایجانی آوردند.

بریدن پستان مادر تورک یک فدایی آزربایجانی! به کدامین گناه؟

یکی از شنیع ترین جنایت اراذل و اوباش ایران پرست مذهبی و غیرمذهبی این بود: " در اردبیل پستانهای مادر یکی از فدائیان را در جریان اعمال وحشیانه «قتله» در خیابان بریدند"! حال حرف

ما این است که اگر جوانی فدایی آزربایجان بوده است، مادر نگون بخت او چه گناهی کرده است که شایستهٔ چنین جنایت دهشتناکی شده است؟

کشتن بی‌گناهان و رهگذران به جرم تشابه اسمی یا جسمی یا اغراض شخصی یکی از اراذل و اوباش!

شعار اجامر و اوباش و اجلاف و اراذل مذهبی در آن روز و روزهای بعد کلمهٔ قَتَلَهُ بود! و اگر یکی از آنها به یک نفر رهگذر، ولو ناشناخته (و بی گناه)، این کلمه را نسبت می داد، در اندک زمانی دیگران ندانسته و نشناخته به ناگهان و با هیجان کامل و بدون اندک شک و فکر و رحم و انسانیت و درنگ بر سر وی می ریختند و هنگامی از حمله بازمی ماندند که تن بی جان مرد بیچاره بر روی برفها افتاده بود و چه بسا بعد از کشته شدن هویت او شناخته می شد و هرآینه سبب تأسّف قاتلین آن شهید بی گناه می گردید!!! برای نمونه؛ یکی از شاهدان در اردبیل می گفت که شخصی، نام خانوادگی او «داراخچی» (داراقچی= شانه فروش)- داراخ/ داراق در تورکی یعنی شانه- داشت و از اعضای فرقه به شمار می آمد. در آن روز (۲۱ آذر ۱۳۲۵ هـ‌ش.) اوباش به جای او به شخص دیگری که شغلش داراقچی بود؛ یعنی شانه می فروخت، حمله کرده زیر ضربات سنگین مقتول ساختند!!!

جسد نوزادان و کودکان تورک، به عنوان وسیله و اسبابِ بازی!

قتل عام و یا نسل کشی ملت مظلوم تورک آزربایجان به خاطر زهر چشم گرفتن از این ملت دربند و استعمارشده توسط پانفارسهاو مانقورتها و اربابان صلیبی شان وقتی بیشتر به چشم می آید که کودکان و نوزادان نیز به دست این نامردمان به قتل می رسند و جسد کوچک و معصوم و پاکشان به عنوان توپ بازی مورد استفاده قرار می گیرد: "در آن روزها در زنگان دامنهٔ جنایات به قدری وسیع و وحشتناک بود که حتی نوزادان و کودکان فداییهای دموکرات ملت تورک آزربایجان، یا کسانی که اندک لطفی در حق این فداییها کرده بودند، در امان نماندند و فجایعی پدید آمد که به راستی می شود نام آن را نسل کشی گذاشت: "غارتگران و چاقوکشان و ژاندارمهای وطن پرست (؟) حاکمیت پهلوی و لمپنها و اراذل و اوباش مذهبی و ملا- سیدهای مانقورت، حتی به کودکان

شیرخواره نیز رحم نکردند ... آنها جسد نوزادان شیرخواره را در زنگان مانند توپ فوتبال به این طرف و آن طرف پرتاب می کردند"!!! چه جشن نژادپرستانه و جنایتکارانه صلیبی ضد تورک جالبی بوده است!!! به راستی کدامین انگیزه سبب این گونه جنایات فجیع و وقیح علیه هموطنان همخون و همزبان می شد؟ چه حقد و کینه و خباثت و جنایت کثیف ضد بشری بود که این جانیان ضد بشر به اسم دفاع از ایران اهریمنی ضد تورک ضد عرب و ضد انسان و با یاد و نام وطن و میهن انجام می دادند؟!

البته ملت مظلوم آزربایجان جنوبی عین این نوزادکشیها و کودک کشیها را در نسل کشی بزرگ ۱۹۱۸م. (۱۲۹۶-۱۲۹۷ه.ش.) ۵ ماه و ۲۶ روز تمام در شهرها و روستاهای ارومیّه، سلماس و خوی آن هم در سکوت و بایکوت خبری کامل صلیبیها (انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه و...) به دست آسوریها (جیلولار) و ارامنه تجربه کرده بودند.

تجاوزهای وحشیانه دسته جمعی به دختران و زنان با فتوای ملا-سیدهای خائن مانقورت

از قتل نوزادان و کودکان بی پناه و بی دفاع و مظلوم تورک که بگذریم، بازار تجاوزهای وحشیانه به زنان و دختران تورک داغ و گرم بود و جالب این که این گونه اعمال ضد انسانی را با کسب "حکم شرعی" و "فتوی رسمی از ملا- سیدهای مانقورت ضد تورک ایرانچی" انجام می دادند: "در زنگان، در برابر اداره شهربانی عالم نمای از خدا بی خبری، فتوا داد که جان و مال و ناموس دموکرات ها حلال است. لذا اراذل و اوباش، در پناه سرنیزه های ارتش، جلوی شهربانی، برای تجاوز به زنی اسیر و بی پناه و مظلوم، صف کشیدند تا به نوبت (برای تجاوز جنسی به او با فتوی ملای ایرانچی و شاه پرست نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان) داخل و خارج شوند"!! در شهرهای دیگر نیز همین بساط بر پا بود: "بعد از اشغال دوباره شهرهای آذربایجان، سربازان بزرگوار دولتی به دستور صریح محمد رضا شاه به مجازات دسته جمعی مردم بی گناه و بی دفاع دست زدند و قتل، آتش سوزی، غارت و تجاوز به عنف در مقیاسی گسترده اعمال شد. این بار آذربایجان نه به وسیله خارجیان بلکه به وسیله هموطنان ایرانی مورد تجاوز قرار گرفته بود! از آن روز به بعد ۲۱ آذر که روز ارتش نام گرفته، تعطیل رسمی بود، و در این روز «آزادی آذربایجان» جشن گرفته می

شد!!!". "در شهر میانه "عزیزه" نام بانوی محترمی را که عضو سازمان زنان فرقه دمکرات بود از خانه اش بیرون کشیده به شهربانی بردند، در برابر اداره شهربانی عالم نمای از خدا بی خبر (ملای سیاسی مانقورت مأمور از طرف حاکمیت فراماسونر ضد تورک پهلوی) فتوا داد که جان و مال و ناموس دمکراتها حلال است!!! لذا اراذل و اوباش در پناه سرنیزه های ارتش جلو شهربانی برای تجاوز به زنی اسیر (عزیزه) صف کشیدند تا به نوبت داخل و خارج شوند".

زجر کش کردن پاکترین و غیورترین و بهترین فرزندان ملت تورک آزربایجان با تحقیرآمیزترین شیوه ها

از تجاوز دسته جمعی به زنان و دختران بیگناه و بی پناه و مظلوم که بگذریم، صحبت از شکنجهٔ تحقیرآمیز به شریف ترین و دلاوترین و پاکترین فرزندان ملت تورک آزربایجان جنوبی به قصد کشتن آنها حکایتی پر درد و تکان دهنده دیگری است: " آنانی که پیشه وری را بخاطر مهاجرت به شوروی و تهیهٔ مقدمات آموزش چریکی برای رهایی آذربایجان و ایران نکوهش و تقبیح می کنند، نخوانده و نپرسیده نمی خواهند بدانند که ارتش شاهنشاهی با یاری انواع "حاجی ابوالقاسم"ها و ملاها و طلبه های اهل خوی، چوب پرچم سه رنگ ایران را آن چنان بر مقعد رئیس فرقهٔ دموکرات خوی فرو کردند، که به طرز شنیعی جان داد"!!!

سر بریدن فرزندان فدایی ملت تورک آزربایجان جنوبی جلوی اتوموبیلهای ارتش!

در آزربایجان رسم است که وقتی انسان عزیزی از سفر یا سربازی برمی گردد، حیوانی را جلوی پای او برای جلوگیری از چشم زخم و به قصد ثواب و خیرات و مبرات قربانی کنند. از جمله روشهای ابتکاری و عجیب خائنین به ملت تورک آزربایجان که باید آن را نوعی هنجارشکنی و آشنایی زدایی در جنایت و خیانت و خباثت خواند و در نقد ادبی و سیاسی و فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، قربانی کردن سه انسان فدائی تورک آزربایجانی در جلو کامیون ارتش شاهی ایران در شهر خوی بود که در تاریخ آذربایجان و بلکه در کل تاریخ تورکان جهان سابقه نداشته است و شاید اولین باری بود که در آذربایجان چنین جنایتی از ایادی و هواداران حکومت فاشیست و ضد تورک تهران سر می زد. در این مورد احمد ساعی از اساتید دانشگاه تهران در خاطرات خود

در این باره در مصاحبه با ماهنامه «خوی نگار» چنین بیان می‌کند:"... چند روز بعد، مدیر مدرسه بعد از نطق آتشینی اعلام کرد که برای پیشواز ارتش آماده باشید. هنوز ارتش وارد خوی نشده بود که دفتر فرقه دمکرات در طبقه دوم ساختمانی در میدان مرکزی، به دست مردم افتاد. بلند گوی احمدی را هنگام سخنرانی گرفتند و از طبقه دوم پایین انداختند. کشته شدن یزدانی را دیده‌ام و همه را با جزییات کامل خاطر دارم. یادم می‌آید روز پیشواز از ارتش هنگام عبور از جلوی منزل آقای فتحی با دیدن جنازه‌ها میخکوب شدم. شمردم، ۱۹ نفر بودند. در محل معروف به «طییاره مئیدانی» ایستادیم و انتظار طول کشید خسته و نگران مادرم بودم، آیا می‌توانم تنها به خانه برگردم؟ بالاخره کامیونهای ارتش دیده شد اولین ماشین که ایستاد، افسری پیاده شد تا آن لحظه متوجه نبودم که ۳ نفر با دستهای بسته بین جمعیت هستند هر ۳ نفر را دست و پا بسته زمین خواباندند و سر بریدند. خونشان روی لباس هایم پاشید. به شدت بر خودم لرزیدم و هنوز هم آن لرزش را در وجودم احساس می‌کنم. شب وقتی ماجرا را برای پدرم تعریف کردم، گفت یکی از آنها اللهوردی دباغ بود".

نسل کشی دهشتناک با ایجاد قحطی مصنوعی و گرسنگی دهشتناک (هولودروم)

قطع ارزاق و "ایجاد قحطی مصنوعی" برای نسل کشی گسترده ملت تورک آزربایجان، برای گرفتن زهر چشمی تاریخی از آنها و برای گرفتن جرأت و شهامت استقلال خواهی از آنها برای چندین نسل، از جنایات شنیع دیگر حاکمیت پلید فراماسون و ضد تورک پهلوی بود که به دستور انگلیس و آمریکا و استعمارگران صلیبی غربی و با چراغ سبز حاکمیت شوروی (استالین) انجام شد. این بخش کمتر مورد توجه مورخان حرکت ملی آزربایجان جنوبی واقع شده است که من در کتاب اینترنتی "ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان" خودم که در سایت آذوح موجود است، این قضیه را با اسناد، مدارک و شواهد کافی بررسی و اثبات کرده ام. اصلی ترین مدرک موثق درباره این نسل کشی ناجونمردانه و خبیثانه ملت تورک آزربایجان جنوبی به دست حاکمیت پلید پهلوی، کتاب ارزشمند "Strange Lands and Friendly People" از ویلیام

داگلاس قاضی آمریکایی است که با نام "سرزمین‌های ناآشنا و مردمانی مهربان" استاد "حمید دادیزاده تبریزی" آن را به فارسی برگردانده است. ر. ک.

http://www.achiq.org/yazi/doqlas.HTM

دامنه این کشتار بی رحمانه و موذیانه و ضد بشری که هالوکاستی دیگر است، چنان بوده است که بیش از نیم میلیون تن انسان تورک آزربایجانی را دربر گرفته است (ر.ک. ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان ،صص ۱۹۸-۲۳۹). برای مثال در اورمو: " ژاندارمهای رژیم پهلوی و مانقورتهای اراذل و اوباش مذهبی- شاهپرست در خیابان زنگنه (باکری امروز) اورمیه چنان قتل عامی شد که همه دیوارهای خیابان رنگ خون گرفت و برای تنبیه عموم مردم، ارزاق را به مردم عادی نیز دریغ کردند که در نتیجه آن هزاران نفر آذربایجانی از گرسنگی جان دادند". این نسل کشی با ایجاد قحطی مصنوعی و گرسنگی اصطلاح خاصی دارد: "هولودروم": هولودروم کلمه ای اوکراینی به معنای «گرسنگی» است. مردم اکراین همه ساله سالگردی ملی به مناسبت نسل کشی هم میهنانشان بر گزار می کنند و رژیم مرکزی مسکو (استالین جلاد ضد تورک) را از بابت گرسنه نگه داشتن اکراینیها برای از بین بردنشان (حدود پنج میلیون اکراینی) پروتست (اعتراض) می کنند".

اینها که نوشتیم تنها گوشه ای و قسمتی از جنایات انجام پذیرفته توسط حاکمیت نژادپرست فراماسونر صلیبی پانفارس و پان ایرانیست ضد تورک پهلوی در حق ملت مظلوم تورک آزربایجان بود که در طی ان بیش از ۷۵ هزار نفر از بهترین، پاکترین، غیورترین، آزادیخواه ترین، دموکرات ترین، آزاده ترین فرزندان ملت تورک آزربایجان به دست جنایتکاران نژادپرست ایرانچی و مانقورت شاهپرست شهید شدند. و در طی پنج سال بعدی بیش از ۴۰۰ هزار نفر از اهالی بی دفاع و مظلوم تورک آزربایجانی در تمامی شهرها و روستاهای انبوه آزربایجان جنوبی با ایجاد قحطیهای موحش توسط حاکمیت پهلوی با همکاری خانها و مالکین جنایتکار از گرسنگی زجرکش شدند تا زهر چشمی از ملتی باشد که فکر خودمختاری آن هم در داخل مرزهای ایران پارس اهریمنی به سرش بزند. و جالب این که هنوز هم که هنوز است، پان ایرانیستها و پانفارسها، اعم از داخل نشین و

طرفدار جمهوری اسلامی ایران و خارج نشینها (اوپوزیسیون قلابی پوسیدهٔ توهم زدهٔ پانفارس شاه پرست و پهلوی پرست و کوروش پرست و ...) و البته شخص رضا پهلوی دموکرات (؟) فرزند قاتل ملت تورک آزربایجان، محمدرضا شاه ملعون معدوم، نه تنها از ملت مظلوم تورک آزربایجان که این جنایات در حق پدران و مادران و اجداد آنها، از جمله جد پدری این نگارنده، انجام داده است، عذرخواهی نکرده اند، بلکه با بی شرمی و وقاحت تمام روز سیاه ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ هـ.ش. را "روز نجات آذربایجان" و "روز آزادی آزربایجان" نام نهاده اند!!! آزادی از که؟ از چه؟ با چه روشی؟ برای چه؟...

فتوی "جهاد مقدس" ملا- سیدهای ایرانچی و مانقورت قم نشین و تهران نشین از عوامل توجیه شرعی این جنایات بی سابقه

"فرمان جهاد مقدس ارتش شاه برای کشتار فرزندان ملت آذربایجان: ارتش حتی قبل از حمله به آذربایجان هم با سوء استفاده از دین و مذهب اعلامیه‌های "حکم جهاد" از آسمان به شهرهای آذربایجان می‌ریخت. اگرچه این علامیه‌ها امضای روحانیون ارشد را نداشتند ولی آنها هم به این موضوع اعتراض نکردند و با سکوت خود تائید ضمنی کردند.خان‌بابا بیانی در کتاب «غائله آذربایجان» این اعلامیه را ذکر کرده است: "فرمان جهاد مقدس بدون امضاء: تمام علمای شیعه و مراجع تقلید فرمان جهاد علیه آنان داده‌اند. این فرمان خداوند بزرگ است جهاد است و جانشینان پیغمبر اکرم (ص) شما مردان شرافتمند مسلمان را بدان امر می‌دهند که وطن خود را از بی دینی و کفر نجات دهید"!!! فراموش نکنیم که ملا-سیدهایی چون سید محمود طالقانی که ارتش ایران را که برای نسل کشی ملت تورک آزربایجان از تهران حرکت می کردند، از زیر قرآن رد کرده بود، از صادرکنندگان این گونه فتاوی بودند.

جانیان ضد تورک که بودند؟

این جانوران دوپا که مانقورتهای خائن خبیث جانی مثل سید جواد طباطبایی و مانقورتهای فعال در سایتهای ضد آزربایجانی مثل سایت "آذریها" (آغزی ایریهای مسخ شدهٔ عبد عبید استعمارگران فراماسون پانفارس مذهبی پارس-شیعه حاکم بر ایران) آنها را "مردم ایران پرست آذربایجان" می

نامند که قبل از رسیدن قوای دولتی (؟) دمار از روزگار دموکراتهای خائن (؟) درآوردند، که بودند. شواهد زیاد نشان می دهد که این جانیان و این غارتگران و قاتلان هیچ ربطی به مردم عادی و گرسنه و بدبخت تورک آزربایجان نداشتند:

خانها و فئودالهای بزرگ و کوچک: این گروه از مالکین در زنگان / خمسه به طور عمده شامل خاندان‌های زیر بودند، ذوالفقاری‌ها، اعتماد امینی‌دها، ضیائی ها، افشارها و بیگدلوها البته به این گروه باید خانهای مانقورت و ضد تورک شاهسون دشت مغان مثل امیر اصلان بیگ عیسی لو از طایفهٔ عیسی لو، فرض الله خان پاشایی طالش میکائیللو، میرعبدالحسین منصوری رئیس طایفهٔ خلیفه لو و امثالهم را اضافه کرد که زمین های غصبی شان توسط دموکراتها بین دهقانان تقسیم شده بود. با اقدامات مثبت فرقه دمکرات آذربایجان، مردم آذربایجان از دست غارت و چپاول این خانهای بزرگ و خوانین کوچک محلی راحت شده بودند برای همین به یکباره به میهن پرستان شاهپرست ایران دوست تبدیل شده و به همراه ملا-سیدهای مانقورت و ایرانچی، جان و مال و ناموس و هست و نیست مردم را آماج حملات ناجوانمردانه شان کردند. آدمها (نوکران و خدمه همین مالکین و خانهای جنایتکار مفت خور و ضد ملت) که از آذربایجان رانده شده بودند و بساط زورگوییها و مفت خوریهایشان توسط پیشه وری قهرمان برچیده شده بود، به طور مسلحانه با فدائیان پاک و غیور ملت تورک آزربایجان جنگیدند و به استعمار ملت تورک آزربایجان توسط حاکمیت پلید پهلوی و پس از آن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یاری رساندند.

بخشی از سرمایهٔ تجاری که یا تحت تبلیغات شدید ملا- سیدهای آذربایجان، بخصوص آیت الشیطانهای قم نشین بودند و یا سطح درآمد عنان گسیختهٔ آنان (حاصل از بخشش خانها و مردم استعمارشده بدبخت) با آمدن دموکراتها تنزل کرده بود. و هیچ چیز برای یک ملا- سید استعمارگر خبیث و خائن و جانی بدتر از این نیست که منافع سرشار دنیوی خود را که حاصل از استمعار مذهبی و سیاسی مردم است، از کف بدهد. ملا-سیدهایی که با گسترش دمکراسی و گفتمان دمکراتیک در جامعه آذربایجان و اقدامات درخشان اقتصادی و فرهنگی فرقه دمکرات در روشنگری علیه جهل و خرافات و تعصب مذهبی که جلوه های از استعمار سیاه مذهبی است،

منافع آنها را به خطر انداخته بود شروع به مخالفت با فرقه کردند چرا که برخی از سران همین ملا-سیدها خود فئودال و زمیندار بودند یا منافع مشترکی با خوانین (سهیم شدن در سرمایه های غارت شده توسط خانها و فئودالها یا گرفتن پول از خانها به اسم خمس و مال امام و ...) داشتند.

طلبه ها، ملاهای خائن جانی و خبیث و ضد تورک و ضد انسان، و طرفداران اراذل و اوباش مذهبی آنان (این قشر هم اکنون نیز به اسم انصار حزب الله، بسیجی و سپاهی (نه همه بسیجیها و سپاهیها) و امثالهم در آزربایجان جنوبی و کل ایران فعال هستند. نمونهٔ بارز آن موجودی ضد تورک و ضد آزربایجان ذاتی به اسم "روح الله بجانی، رئیس حزب الله شمالغرب ایران اسلامی"!!! است): حاج احمد سرایی، که نمایندهٔ بی واسطهٔ آیت الشیطانهای قم پرورده و نجف پرورده بود، و به یاری حاجی رسول عطایی نامی که صاحب تنها مدرسهٔ خصوصی شهر تبریز بود، در امحای فرهنگ عاشق ها در دهات و شهرهای آذربایجان سنگ تمام گذاشتند. پیرمردان اهر هنوز شکسته شدن دست عاشق یدالله نامی به تحریک ملاها و هجوم عده ای اوباش را از یاد نمی برند. و ملایان پلید خائن و جانی و خبیث و مانقورت ضد تورک و ضد آزربایجانی که آبروی آزربایجانیها را برده بودند مثل: سید یونس نجفی اردبیلی- لعنهٔ الله علیه- (صادر کنندهٔ فتوی معروف قتله علیه مبارزان ملت تورک آزربایجان و زن و فرزند و پدر و مادر آنها). این سید منحوس ضد تورک و ضد انسان استادِ اعظمِ تمام ملا-سیدهایی بود که در آزربایجان جنوبی از جانب او بر علیه دموکراتها و فدائیان، یعنی پاکترین، رشیدترین فرزندان آزادیخواه آزربایجان "حکم جهاد" می دادند و بر سر منبرهایشان با نام خدا و قران و پیامبر اسلام، جان و مال و حتی ناموس مبارزان فدایی ملت مظلوم تورک آزربایجان (زنان و دختران آنها) را "مباح" و قابل تجاوز و تصاحب اعلام می کردند! عمامه دارانی مثل سید احمد بخاص (میرخاص) پسر سیّد محمّد یاردیملی از گرمی (اردبیل)، شیخ العلماء صدیقی اردبیلی و حاجی شیخ حسن لنکرانی (وساطت کنندگان و آزادکنندگان میرخاص از زندان)، شیخ محمد پسر ملا حسین کردلر، شیخ حسن برزندی، شیخ رضا پایاب لنکرانی، میرزا حسین واعظ از تبریز، شیخ علی اکبر زنجانی، محمد حسین موسوی غروی، نجم

الدین مجتهدی، یحیی مدرس، احمد رشوندی، حسین ابن محمدی و عبدالله فقیه از زنگان، پیمان و میرزا حبیب در مراغه، فقهی در اورمیه و.... .

شیادان و لاتها و چاقوکشان فرصت طلب (لومپنها) نظیر حاجی ابوالقاسم جوان، شهباز در تبریز و "باش کسن رزاق" در اردبیل، و ... نوچه ها و مزدبگیران حقیرشان، و نایب اوغلو حمیدها که بعدها از سرسپردگی خود در عذاب بود. هنوز که هنوز است بسیاری از سالدیدگان تبریزی نام "شهباز" را که نام اصلی او معلوم مردم نبود و نام دهها قمه کش اجیر، دلال محبت، ملای سینه چاک و مزدور شاه را فراموش نکرده اند".

لومپنهای فرصت طلب جیره خوار حکومتی (لمپنهای خطرناک مأمور شده از طرف حاکمیت پهلوی که از تهران به تبریز و سایر شهرهای آزربایجان جنوبی سرازیر شده بودند)، اراذل و اوباش لات مذهبی و غیرمذهبی، دیوثها، بکش ها و دلالان محبت که با آمدن دموکراتها درب دکان آنها با مداوای روسپیان و تشویق کارگران به ازدواج با آنان از سوی دموکرات ها، بسته شده بود. فواحش، اوباش و معتادان که مورد بی رحمی فرقه دموکرات و حکومت آذربایجان قرار گرفته بودند. دسته های معتادان با در دست داشتن وافورها، فواحش با دایره و تنبک و سر و وضعی زننده و حرکاتی شرم آور و همچنین ژاندارم هایی که با لباس مبدل وارد شهر شده بودند، به همراهی چاقوکشان، به غارت، تجاوز و تظاهرات شاه پرستانه پرداختند.

صاحب منصبان شیره ای و تریاکی ارتش شاهنشاهی، شهربانی و ژاندارمری و نظامیان شاغل و بازنشسته".

البته همین جا باید یادآور شوم که من ضد ملا و ضد سید و ضد تشیّع نیستم بلکه همان گونه که در کتابم نیز تبیین کرده ام، ضد تشیع فارسی یا الگوی تشیع ولایت فقیهی ماسونی- صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان هستم که سردمداران و تئوریسینهایش ۲۰۰ سال است که با عضویت در لژهای فراماسونری عملا به مأموران زبدۀ استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام غربی (انگلستان، فرانسه، روسیه و ...) درامده اند و هدفشان امحای کامل عنصر تورک در ایران کنونی و آزربایجان جنوبی مظلوم است وگرنه در میان این ملا- سیدها امثال شیخ محمد

خیابانی، (که دموکرات بود اما آزربایجانچی نبود)، و نیز حجۀ الاسلام عبدالعزیز عظیمی قدیم (شجاعترین، غیورترین و پاکترین ملای ملتچی و آزربایجانچی حال حاضر) هستند که وجودشان نعمت است. سید کاظم شریعتمدارای نیز بود که با اصل فراماسونی و ضد اسلام و ضد بشر "ولایت فقیه" مخالفت کرد که همین یک کار او غنیمت بود هرچند اساساً آزربایجانچی و ملتچی تورک و یک مبارز حقیقی آزربایجانی نبود. دیگر سید حیدر بیات ملتچی فعال آزربایجانی را داریم که با وجود تحصیلات حوزوی چون عمامه نمیگذارد و اساسا به فعالیتهای درخشان فرهنگی به نفع ملت مظلوم تورک آزربایجان مشغول است، از حیطۀ بحث مقاله ما خارج است. دیگر اسدالله بیات زنگانی را داریم که در سال ۱۳۸۸ در پاسخ یک استفتاء "از ترکها و آذربایجانیها خواست تا حقوق خودشان را از حکومت مطالبه کنند و همچنین دفاع از مردم قره باغ را وظیفه رژیم تهران دانست" همین عملش نیز مستحسن و شجاعانه است. چرا که با وجود گله های فراوانی از ملا-سیدهای پانفارس و مانقورت، تنها ملا- سیدهایی بودند که از قوانین پلید ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام فراماسونی الگوی فکری ایدئوژیک صلیبی-ماسونی موسوم به تشیع پارسی که هم اکنون حاکم بر ایران است، دور شده اند. بقیّه ملا- سیدها را باید بگویم: "گر حکم شود که مست گیرند/ در شهر هر آن که هست گیرند"!!!

آری! ما مخالف نهاد ملا-سید نیستیم. چرا که در جریان نسل کشی موحش ملت تورک آزربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هـش ملاهایی مانند "شیخ محمد علی آل اسحاق خوئینی" (در زنگان) به شهادت رسیدند که هرچند عضو فرقه نبود، چند باری علیه جنایات ذوالفقاری ها (خوانین جنایتکار زنگان) صحبت کرده بود. و ما هم امروز از ایشان به عنوان شهید راه آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی به نیکی یاد می کنیم. همچنین در روزهای سیاه قتله در اردبیل باید یادی کنیم از ملایی به نام "شیخ غلامحسین غروی اردبیلی" که در آن روزهای وحشتناک بعد از بیستم آذرماه ۱۳۲۵ هـش. درصدد یاری بیگناهان برآمد و با اتکا و استناد به قرآن و احکام صحیح الهی (اسلام حقیقی نه تشیع فراماسونی ضد تورک پارسی) تعرض به جان و مال و ناموس بندگان بیگناه خدا را صراحتاً نهی کرد و از قتل و کشتار نفوس بیگناه به دست اراذل و اوباش جلوگیری

کرد. (ر.ک. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، صص۱۱۷ و ۳۴۵). این کار غلامحسین غروی اردبیلی که خود یک ملا بود را بسنجید با کار آن دو ملا- سید جنایتکاری که در میانه و زنگان تجاوز دسته جمعی (زنای دسته جمعی و به نوبت) را به دختران و زنان اسیر و بی چاره مسلمان به جرم تورک بودن و آزاده بودن با فتوای شرعی اعلام کردند. فتوای تجاوز به زنان و دختران مبارزان آذربایجان که توسط این ملا- سید نمایان ضد دینِ تشیع پارسی صادر شد چیزی است که در تاریخ اسلام که به گفته مبلغان دین اسلام، دین رحمت است، هرگز دیده نشده است! تا منظور ما از نوشتن این مقاله و خطر بالقوه و بالفعل مانقورتیسم مذهبی را برای حرکت ملی آزربایجان جنوبی بهتر دریابید.

خطر ملا- سیدها همیشه هست

وقتی کتاب ارزشمند "گذشته چراغ راه آینده است" را می خوانم، که در آن برخی از نوشته های افشاگرانه و روشنگرانه و ضد استعماری و درخشان رهبر بزرگ حکومت ملی آزربایجان، سید پرویز جوادزاده (سید جعفر پیشه وری) در روزنامۀ آژیر خودش و نشریه های دیگر آن روزگار درج شده است، بارها به این فکر و نتیجه می رسم که نوشته های حال حاضر ما فعالان حرکت ملی خیلی به نوشته های آن جناب و همفکرانش شبیه است. گویی "دردهای ما" همان است که در آن روزگار (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵هـ.ش.) ملتچیهای آزربایجان آن روزگار، از جمله شخص پیشه وری می نوشت و ما نیز هم اکنون می نویسیم. با این فرق که ما، امروزه از تجربه های گرانقدری که ان جناب و یارانش از آن بی بهره بودند، برخورداریم. برای همین حق نداریم و هیچ حقی نداریم که اشتباه کنیم.

با این تجارب گران، وقتی می گوییم که مذهب سیاه ملا- سیدهای مانقورت و پانفارس و پان ایرانیست سبب مسخ انسانها و تبدیل شدن آنها به هیولاهای انسانخوار می شود و نباید این موضوع را سرسری بگیریم برخی از ملتچیهای ما که اسم لائیک و سکولار روی خودشان گذاشته اند می گویند که ما نباید به هیچ وجه من الوجوه با مذهب کاری داشته باشیم! چون خط قرمز ماست و مردم ما مردمی مذهبی و امّل هستند!! البته که ما با مذهب کاری نداریم این مذهب

تشیع پارسی- ایرانی ضد تورک و ضد عرب است که با ما کارها دارد. انسان عاقل چندین بار از یک سوراخ گزیده نمی شود و باید این مسئلهٔ مهم را به دقت و با وسواس و با جدیدترین و دقیق ترین متدهای علوم انسانی، جامعه شناسی روانشناسی و دین شناسی و مذهب شناختی و ... مورد بررسی دقیق و علمی قرار دهیم تا بار دیگر زخم و زهر دندانهای این مار افعی را بر تن زخمی خودمان و ملت مظلوممان احساس نکنیم. آری! جای مطالعات و تحلیلهای علمی- آکادمیک روانشناختی و جامعه شناختی دربارهٔ خطر مانقورتیسم علی العموم و مانقورتیسم مذهبی علی الخصوص در حرکت ملی آزربایجان جنوبی به شدت خالی است و این در حالی است که دشمنان و مخالفان پانپارس و پان ایرانیست ما، اوپوزیسیون قلابی جمهوری اسلامی ایران در خارج، با تولید آثار گرانبهای سمعی- بصری (فیلم) مانند "تاریخ نانوشته، مغزشویی مقدس" از این لحاظ نیز از ما فعالان حرکت ملی آزربایجان پیش افتاده اند و توانسته اند موضوع را به نفع خودشان دقیقاً و به صورتی عامه پسند و جوان پسند موشکافی و تحلیل کنند. چهار شبکهٔ ماهواره ای مربوط به اهل تسنن (شبکه های نور، وصال حق، توحید و کلمه) نیز به صورت بیست و چهار ساعته به افشای چهرهٔ حقیقی جمهوری اسلامی ایران و تشیع پارسی (که به اشتباه نام آن را تشیع صفوی گذاشته اند) و ارائهٔ صورت صحیحی از اسلام بدون خرافات و بدون بدعت حقیقی می پردازند. البته همین جا باید از زحمات و روشنگریهای عوامل زحمتکش تنها تلویزیون حرکت ملی آزربایجان جنوبی "گوناز تی وی" نیز یاد کنیم، که البته علی رغم این که بارها و بارها در افشاگری و روشنگری ملت تورک با سخنان شفاهی در برنامه های زنده خود کوشیده اند و هم اکنون نیز می کوشند اما هرگز کافی نیست و خارج نشینان و داخل نسینان حرکت باید بکوشند اثری سمعی-بصری و ماندگار همانند "تاریخ نانوشته، مغزشویی مقدس" به زبان تورکی آزربایجانی برای بیداری ملت تورک ما بیافرینند و ابتکار عمل را از پانفارسها و پان ایرانیستها بگیرند وگرنه فردا بسیار دیر خواهدشد.

وقتی در فیس بوک می نویسیم و جار می زنیم که "هشدار! از بین هزاران ملا- سید تورک آزربایجانی در ایران فقط و فقط ملای غیور پاک و شجاع "عبدالعزیز عظیمی قدیم قاراداغلی" است که می توان بدون هیچ شکی نام فعال ملی حرکت ملی آزربایجان جنوبی و ملتچی و وطن پرست

تورک آزربایجانی گذاشت. جالب این که عده ای از خود ما فعالان - که اساساً اهمیت و خطر موضوع را درک نکرده و چند شعار مثل لائیسم و سکولاریسم را بلغور می کنند، به ما- که عمری است طبق پروسهٔ علمی "دیدن- خواندن- تأمل- تحلیل- تبیین" می نویسیم و انتشار می دهیم و افشا و بیدار می کنیم، ایراد می گیرند که با دین و مذهب مردم کاری نداشته باشید! اگر با پانفارسیسم مقابله کنیم مانقورتیسم مذهبی خود به خود نابود می شود و به قول معروف: "خودش خشک می شه می افته"!!! چه تصورّ ابلهانه ای! مگر نمی دانند که مانقورتیسم و پانفارسیسم مذهبی و پانفارسیسم و مانقورتیسم سیاسی دو بال لاشه خوار پلیدی به اسم استعمار پارسی- شیعی را تشکیل می دهند که صد سال است که بالهای پلید خود را بر سر این مملکت باز کرده است و همه ملل و ایران را تاریکی و جهل و تعصب مطلق فروبرده است؟! آری! البته که ما با دین و مذهب مردم کاری نداریم. من خود آتئیست نیستم. مؤمن حقیقی به الله هستم از نوجوانی کوشیده ام که تنها به الله سجده کنم. اما متعصب مذهبی مذهب استعماری- فراماسونی تشیع پارسی نیز هرگز نیستم. بلکه مسلمانی حقیقی هستم که حق را یافته ام. آری! ما با مذهب و ملا- سیدهای پان ایرانیست و مانقورت کاری نداریم اینها هستند که با ما آزادیخواهان و دموکراتها و روشنفکران روشنگران و بیدارگران و فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی کار دارند. از صد و پنجاه سال پیش تا ندایی بلند شده، نام ما آزادیخواهان و حق طلبان را بابی، ملحد، مرتد، ضد امام زمان!!!، بلشویک، دموکرات، ضد مملکت امام زمان!!! (یعنی ایران پارس ضد تورک و ضد عرب)، و هم اکنون "گرگ پرستان ضد خدا"!!!، عوامل موساد و سیا و صهیونیسم بین الملل و امثالهم گذاشته اند و هر آن حاضرند فتوی قتل ما را به مریدان احمق خودشان بدهند. اما تا کی؟! باید گفت و نوشت که خطر ملا- سیدهای مانقورت و ایرانچی (ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام) برای حرکت ملی آزربایجان جنوبی از سالیان دور و از دوران قاجار و شروع مشروطه تا به حال، خطری جدی است و باید و باید و باید اهل قلم ما برای مواجهه قریب الوقوع ما با خطر این قشر فکری و چاره ای بیندیشند.

موضوع دیگر این که برخی از دوستان ملانقطی حرکت ملی بر من ایراد می گیرند که چرا در نوشته هایم در اشاره به ملا- سیدها، که به گمان آنها اصطلاحی عامیانه و پیش پا افتاده است، ار اصطلاحات بهتری چون "روحانیون"، "روحانیت" یا "آخوندها" بهر نمی گیرم؟ من از اصطلاح "روحانیون" یا "روحانیت" برای اطلاق به این قشر استعمارگر مذهبی خطرناک نوکر استمعار صلیبی ضد تورک و ضد عرب (ملا- سید) استفاده نمی کنم به دلایلی: اطلاق "روحانی" به این قشر مفت خوار که به جز شکم و ما تحتشان به چیز دیگری نمی اندیشند و سراپا "جسمانی" هستند، نه روحانی دور از حقیقت است و ما در این راه با کسی شوخی و تعارف و تجامل و مداهنه و گذشت و اغماض نداریم. حرکت ملی است و مسئولیت یک ملت بر دوش ما قرار دارد و موضوع هرگز شخصی و فردی نیست که قابل تعارف و گذشت باشد. روح مجرد، معنوی، ملکوتی و والاست و اطلاق آن به این قشرِ شکم پرست مکار مفت خور زالو و ضد تورک و ضد بشر دور از شأن یک نویسنده افشاگر و روشنگر مثل من است. دیگر این که در اسلام ما روحانی نداریم و روحانی واژه ای است که از کلیسا و توسط استعمارگران فراماسونر انگلیسی و غربی به فرهنگ لغات سیاسی – اجتماعی ما وارد شده است و حاوی نوعی قداست و معنویت بخشیدن به این قشر استعمارگر خبیث است. واژۀ "آخوند" نیز فارسی است و هیچ ربطی به فرهنگ ملت تورک آزربایجان ندارد. ما از پدران تورک خودمان و انها نیز از پدرانشان به این قشر "ملا- سید" گفته اند پس ما نیز همان را می گوییم. دیگر این که تمامی قرائن و شواهد نشان از این می دهد که از پانصد سال پیش و به ویژه از اواخر دوران قاجاریه و دویست سال پیش، "سیاست در این مملکت یعنی به عضویت لژهای فراماسونی درآمدن و پله های ترقی را یک شبه پیمودن". قشر ملا- سید سیاسی تاجیک- فارس (و گاهی مانقورت) همواره از اولین اعضای لژهای فراماسونری بوده اند. مرحوم اسماعیل رائین در کتاب ارجمندش، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، به درستی به همین نکته اشاره می کند: "فراماسونری به وسیلۀ میرزا ملکم خان (استاد اعظم ارمنی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام) وارد این منطقه (ایران) گردید و در ظرف مدّت کمی تمام ناراضیان (از حکومت تورکان قاجار) "به

ویژه ملاها و سیّدها" در آن گرد آمدند" (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج.۱، ص۵۲۵). ملاحظه می کنیم که رائین نیز اصطلاح درست را به کار می برد.

اصطلاحاتی مثل "آیت الله العظمی" که من هرگز آن را به کار نمی برم در اسلام نبوده و با تشیع پارسی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام، حدود دویست سال است از لژهای فراماسونری به ارمغان آمده است و برساخته حوزه های نجف و قم است که در نجف ملاهایی که از موقوفه اود انگلیس می خوردند آن را رایج کردند و در کتاب ایران یا ارن خودم به تفصیل این موضوع را بررسی و تبیین کرده ام. در فراماسونری ما "استاد اعظم" داریم و آیت الله العظمی (الاعظم) نیز درجه ای از فراماسونری ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام است و در اسلام حقیقی موضوعیتی ندارد و بدعت است. همه چیز آیتی از الله است و انسان نیز در برابر حق شأنی ندارد که به او "العظمی" بگوییم. در اسلام حجۀ الاسلام داریم ولی آیت الله به جز این که برآمده از حوزۀ علیمه قم و نجف و برساخته تشیع سیاسی پارسی- ماسونی است، چیز دیگری نیست. همان گونه که می بینیم هم امروز در ایران آقای خامنه ای، استاد اعظم لژ فراماسونری به "پیامبر اکرم"، "پیامبر اعظم" می گوید (سال پیامبر اعظم)!! که در حقیقت اعلام تجدید بیعتی است با ملکه امپراتوری فخیمه بریتانیا، استاد استادان تمام لژهای فراماسونری جهان، از سوی حضرت آیت الشیطان العظمی امام خامنه ای ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان. کسی که اندک آشنایی به عربی داشته باشد می داند که اطلاق صفت "عظیم" به غیر خدا، بیشتر به طنز و تمسخر می ماند تا تعریف و ستایش و پیامبر اسلام (ص) در عالم اسلام در تمامی ادوار تاریخ به دلیل عِظم (بزرگ جثه بودن) تکریم نشده بلکه به دلیل کرم، کریم بودن و کرامت انسانی داشتنش (اکرم بودنش) مورد احترام است.

موضوع مهم دیگر که من در مطالعاتم به آن دست یافته و در کتابم نیز اشاره کرده ام این است که طبقۀ ملا- سید دو ملت تورک و فارس از دوران قاجار دو مسیر جداگانه را برای استعمار ملت تورک آزربایجان و سایر ملل ایران پیموده اند که جالب است و به موضوع مورد بحث ما (قتله) نیز بی ربط نیست: بهتر است به تحلیل نقش و جایگاه قشر پلید ملّا- سیّد (به قول انگلیسیها و

فراماسونهای پانفارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر بپردازیم: روحانیّت یا روحانیّون) بپردازیم: موضوع عجیبی است. قشر ملّا سیّد ملّت فارسی زبان، به جز چند تن مهرهٔ بی ارزش مثل شیخ فضل الله نوری معدوم، که مخالف مشروطیّت، تحصیل دختران و زنان و یک اُمّل و متعصّب مذهبی به تمام معنا بود، عموماً با اغراض و مقاصد و اهدافِ خاص سیاسی استعماری (انگلیسی) که مهمترینش تورک ستیزی و گرفتن حاکمیّت سیاسی از تورکان (آزربایجان و قاجار) و دادن آن به نخبگان فارسِ پانفارس ایران بود، "ظاهراً" طرفدار مشروطیّت و تحدید قدرت شاه قاجار و طرفدار دموکراسی بودند. ملّایان و سیّدهای مخوف و فراماسونری چون سیّدجمال الدّین اسدآبادی، سیّدمحمّد طباطبایی، سیّد عبدالله بهبهانی، میرزا محمّدحسین نائینی، ملّا محمّد کاظم خراسانی و ... پس از توطئهٔ انگلیسی- صهیونیستی فراموشخانه و فراماسونری، که می توان از آن به مخوف ترین توطئه و کودتای تدریجی و نرم تاریخ جهان تعبیر کرد، که به انقلاب انگلیسی- استعماری مشروطه منجر شد و با کمک استعمار روس و انگلیس و فرانسه و مانقورتهای نخبهٔ تورک که همواره ننگ تاریخ تورکان بوده و خواهندبود، الگوی انسانی «مبارزه با استبداد» به الگوی ضدّ انسانی و نژادپرستانهٔ «مبارزه با شاه تورک/ تورک ستیزی» یا واضح تر بگوییم «مبارزهٔ نژادپرستانه با نژاد تورک و زبان و فرهنگ و تاریخ و هستی و هویت ملت تورک آزربایجان، ایران و جهان» بدل شد و استعمار صلیبی انگلیس با اعضای دست پروردهٔ لژهای مخوف فراماسونی اش همین طرز فکر بی سابقه در ایران تورک را با شدّت بی سابقه ای تبلیغ کرد و اقلیّت تاجیک فارس زبان و داشناک ارمنی و روس ضدّ تورک که ضدیّت آنها با تورکان ذاتی و کینه شان ازلی و ابدی است، با بازی استعماری انقلاب مشروطه، قدرت سیاسی و سلطهٔ اجتماعی وفرهنگی را به دست گرفتند و از دورهٔ رضاخان نژادپرست پارس ضدّ تورک شروع کردند به بیرون ریختن عقدهٔ هزارساله شان و انکار کامل موجودیّت و هویّت ۱۲۰۰۰سالهٔ ما تورکان و تورکمنان به همراه اعراب اصیل ایران را آغاز کردند. حال بیاییم و نگاهی به ملّا سیّدهای فعّال در آزربایجان بیندازیم. در همان زمانی که ملّا سیّدهای فراماسونر فارس و پانفارس در زیارتگاهها و مراکز مذهبی قم و تهران از چلو- خورش انگلیسی شکمهایشان پر می کردند و به فرمان اساتید اعظم فرماوسنر ملا- سیدشان، بست نشینی

و اعتراض می کردند و داد می کشیدند و با برخی از اشراف و شاهزادگان فاسد و فریب خوردهٔ قاجاری و بازاریها متّحد شده بودند تا قدرت را از قاجارّیان تورک و آزربایجانیها بگیرند، و به فارسهای نوکر صفت فراماسون بدهند، سیاست استعماری انگلستان در آزربایجان درست به عکسِ تهران بود. ملّا سیّدهای آزربایجان طبق فرمودهٔ انگلستان، به بهانهٔ دفاع از مذهب تشیّع و شریعت اسلام با هر ندای دموکراسی طلبانه، آزادیخواهانه و روشنفکرانه ای، با چسباندن انگِ کمونیسم و بلشویسم و "بابی شدن و محاربه با امام زمان" و ... مبارزه می کردند. و درست عکسِ موضع ملّا سیّدهای فارس را داشتند! این موضوع از جهت این که رسالت تاریخ قشر ملا- سید مشغول کردن عوام به جهل و خرافات مذهبی برای دوشیدن آنها و خالی کردن جیبشان و پر کردن "جیبهای طویلشان" است، خیلی عجیب و قابل توجّه است.

جالب این هنوز هم که هنوز است، ملا- سیدهای مانقورت و خائن و خبیث و جانی فراماسون تورک که صورت خبیث خائن جانی سیاهشان را در پشت تشیع و امام حسین و امام علی و ابوالفضل و کربلا و روضه سیدالشهدا و امثال این شعارها و عوام فریبیهای مسخره پنهان می کنند، هم اکنون نیز بر سر همان عهد قدیم با استعمار سیاه انگلیس هستند. به راستی جالب است: سیاست کلّی انگلستان تأکید بر ماندن ملل ایران در جهل و خرافه بوده و هست. امّا چه طور شد که در فارسستان و تهران، قم، نجف، مشهد، اصفهان، مازندران، شیراز آن روزگار، ملّا سیّدها، که طبعاً باید مروّج و اشاعه دهنده و عامل اصلی جهل و خرافه و عقب ماندگی باشند، ناگهان روشنفکر، مشروطه خواه، قانون طلب، مجلس خواه و دموکرات شدند و با روشنفکران فراماسون همسنگر خود از پشت سنگری واحد به حاکمیت سنتی تورک قاجار شلیک کردند؛ ولی در آزربایجان ایران که نصف ایران را شامل می شد و می شود، همین قشرِ پلید ملا- سید کماکان وظیفهٔ اصلی و تاریخی شان را در مبارزه با آزادیخواهان، علم دوستان، فرهنگ دوستان و مشروطه طلبان و دموکراتها و طرفداران حقوق بشر و هر انسان آزاده ای ادامه دادند و به عادت شکنی، هنجارگریزی، ساختارشکنی و آشنایی زدایی (!) دست نزدند؟! زمانی که ملا محمّدکاظم خراسانیِ فارس، نوکر انگلستان، «رهبر نهضت مشروطیّت ایران»، همان ملای شیّادی که با تلگرام خود

ستّارخان را به مسلخ یپرم خان ارمنی فرماسون کشاند، از مشروطیّت حمایت جانانه می کرد، ملا میرزا علی اکبر اردبیلی تورک، نوکر انگلستان – در ظاهر و برای فریب عوم کالانعام- از لحاظ سیاسی کاملاً مخالف او بود و علم مخالفت با مشروطه خواهان، آزادیخواهان و دموکراتها را بر دوش می کشید!! (ر.ک. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج۳، ص۳۴۲). حال در تحلیل مواضع ملّا سیّدها در آزربایجان و خارج از آزربایجان به نکاتی می رسیم که قابل اعتناست: طرفداران عشایر این ملّای انگلیسی، حاج بابا خان اردبیلی آزادیخواه را می کشند (همان، ص۴۲۶-۴۳۱). حکومت مذهبی ملّا آقا میرزاعلی اکبر در اردبیل با هر فکر نو و اندیشهٔ پیشرفته، هر گونه ندای آزادیخواهانه، هر ندایی حق طلبانه و ضد تبعیض، هر گونه تفکر تساوی جویانه و عدالت خواهانه، هر گونه پیشرفت و ترقی و مدنیت مثل باز شدن مدارس دولتی و باب شدن نظام آموزش و پرورش نوین مبارزه می کند. آقا آن قدر نفوذ و قداست و مرید و پیرو (در اصل ازاذل و اوباش عامی و بی رحم هوادار- بیسجیها و انصار حزب الله آن روزگار!) دارد که بزرگان شهر مجبورند هنگام بازگشت آقا از سفر، گوش الاغ او را به نشانهٔ زیارت ببوسند!!! (همان: ص۴۵۲). در مجلس ختم امیرطهماسبی، والی نظامی آزربایجان در دوران رضا پالانی، به ملّای دیگری که چاپلوسی طهماسبی را می کند می گوید: «ملّا لطیف حرفهایت را کوتاه کن. من شاش دارم و نمی توانم بنشینم»!! (همان) و با این حرف ابهّت والی رضا پالانی را در نظرها می شکند!!! (توجه کنید با چه جرأتی؟! به جز وابسته بودن به انگلستان و سر در آخور فراماسونری بریتانیا داشتن). گفتیم که با صدور فتواهای مذهبی و بهانهٔ مبارزه با کمونیسم حکم قتل تمامی عدالت خواهان و آزادیخواهان را به جرم الحاد و ارتداد صادر و اموالشان را مباح و زنانشان را شایستهٔ تجاوز و غصب می شمارد (ر.ک. تاریخ دشت مغان، صص ۲۸۴- ۲۸۵). کار آقا به جایی رسیده است که فرمان ترور صادر می کند و با انگ بابی و بهایی زدن، مخالفان آزادیخواه، حق طلب، دموکرات و تساوی طلب خود و حتی دشمنان ملا- سید مخالف خود را در دل شب به دست اراذل و اوباش مذهبی ترور می کند (ر.ک. اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج۱ : ص۴۵۶). بگذریم از این که در روانشناسی اجتماعی ملل ایران به ویژه ملت تورک آزربایجان، لباس ملایی و عمامه و عبا و قبا و ریش و ظاهر ملایان و سیدها، متأسفانه ناخودآگاه

ابهت خاصی ایجاد می کند برای همین در دویست سال اخیر در تاریخ ایران چه بسا مأموران کارکشته و آموزش دیدهٔ فراماسونری انگلستان و فرانسه بودند که با پیچیدن چند متر پارچهٔ سفید یا سیاه به دور کله شان و گذاشتن ریش و آراستن ظاهر و بلغور کلمات عربی و البته فارسی و تورکی و چسباندن آهن رباهای قوی به زیر نعلین خود و ادعای طامات و کرامات درباره "جفت شدن نعلین آقا به دست مبارک امام زمان"!!! در نزد عوام کالانعام ظاهربین به چنان مقبولیت و مقام اجتماعی رسیده اند که به صورت واجب الاطاعهٔ درآمده اند و اغراض و سیاستهای پلید استعماری قدرتهای ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام غربی را در پوشش تشیّع پارسی ولایت فقیهی به اذهان عوام- که باید همواره دربارهٔ قدرت مهیب و ویرانگر آنها در هر جنبش سیاسی و اجتماعی حساب کرد- فرو کرده و جریان حوادث را به کام سیاستهای دراز مدت خود پیش برده اند. این مأموران وقتی زمان مأموریتشان تمام می شد سر از خیابانهای لندن در می آورده اند و شاهدان ایرانی با نهایت تعجب می دیدند که "آقای آیت الله العظمی" پشمهای شیطان را از دور لبهایش از ته زده و مثل یک شهروند عادی انگلیسی قدم می زند!!! اینها اتفاقاتی است که بارها و بارها در تاریخ ایران افتاده است.

همهٔ این عوامل و قتل و کشتار و نابودی همه آزادیخواهان، دموکراتها و حق طلبان تورک آزربایجان سبب می شود که انگلیس از همین نیروی شیطانی ملا- سید و اختناق سیاسی که ایجاد کرده بودند، استفاده کند و در فرصت مناسب بتواند مهرهٔ جدید استعمار یعنی رضاخان پالانی را با آن تیم هویّت ساز پانفارس فراماسونش بر سر کار بیاورد: یک دیکتاتور به ظاهر خشن امّا مصلح. برای کدام ملّت؟ البتّه ملّت برتر با خون مقدّس آریایی فارس نه ملّت تورک آزربایجان. در شرایط سیاسی- اجتماعی- تاریخی مختلف مهره ها تعویض می شوند ولی هدف، استعمار ملّت آزربایجان و ملل ایران و غارت ایران همان است: رضاخان با ارتش شاهی می آید و ابتدا عشایر آقا میرزا علی اکبر را از بین می برد و سپس نوبت خودش است. آیا مثل ثقه الاسلام در تبریز اعدام می شود؟ هرگز! چون خدمات زیادی به استعمار و خیانتهای زیادی به ملّت تورک آزربایجان کرده است با آن همه جنایت و خیانت فقط حکم به تبعید آقا می دهند. آقا میرزا علی اکبر، که مادرش

زنجانی و پدرش ناشناخته (؟) بود و خودش در آن شهر آزربایجانی شناخته شده بود، با احترام علمای زنجان وارد آن جا می شود. امّا ملّا سیّدهای مانقورت آزربایجان دست از تلاش برنمی دارند: امام جمعهٔ خویی در تهران و میرزا صادق آقا مجتهد در تبریز آن قدر می کوشند تا این تحفهٔ استعمار را به اردبیل برگردانند. آقا در اواخر سال ۱۳۴۵ قمری (اواخر بهار ۱۳۰۶ خورشیدی) در میان استقبال و شور اهالی به اردبیل وارد می شود. مریدان و دوستان به هنگام ورود وی شعارهای استعمارپسند می دهند و «یکی از مریدان با هیجانی که یافته بود، فرزند خود را جلوی پای آقا انداخته و درصدد قربانی کردن وی برآمد ولی مخالفت آقا (که با عشوه ای روحانی و با غمزهٔ چشم و اشارت ابرو، او را از این کار بازداشت) جان تازه ای به آن طفل بی گناه بخشید»!!! (همان: ص۴۶۲). عمق و پلیدی استعمار مذهبی ملّت آزربایجان را ملاحظه و حس می کنید؟! لازم به ذکر است که عمدهٔ ملّایان و سیّدهای آزربایجانی در تبریز و اردبیل و دشت مغان و زنگان و اورمو عموماً مخالف مشروطه، آزادیخواهی و علم و دانش و پیشرفت و تمدّن و فرهنگ بوده اند و این در حالی بود که همین سرزمین آزربایجان از دروان قاجار تا کنون مهد و منشأ روشنفکران و پیشرفت طلبان و منبع جوشان و خشک نشدنی افکار روشنفکرانه، مشروطه طلبانه، آزادیخواهانه، علم دوستانه و فرهنگ دوستانه بوده است و هنوز هم هست. این تضاد به خودی خود نیروهای اجتماعی آزربایجان را که در عرصهٔ سیاست و سرنوشت ملّی این ملّت بزرگ می توانسته اند سهم داشته باشند، به نفع ملّت فارس و بر خلاف منافع ملّی ما دو یا چند تکّه کرد و به تحلیل برد و جالب این که هنوز هم به تحلیل می برد. طوری که بعد از گذشت سالها چنان پیچیدگی به قوای اجتماعی- سیاسی تاریخ آزربایجان بخشیده که هنوز من به عنوان ناظری دقیق در پیداکردن سر رشتهٔ این کلاف سردرگم عذاب می کشم. قشری از روشنفکران و آزادیخواهان بومی تورک آزربایجان که حاضر نشدند فکر و روح خود را در خدمت پروراندن گفتمان منحوس ایران پارسِ آریایی بفروشند مانند میرزا علی معجز شبستری، سید عظیم شیروانی، میرزا علی اکبر صابر، جلیل محمّدقلی زاده، فریدون ابراهیمی، محمّد بی ریا، سیّد جعفر پیشه وری، کریم مشروطه چی و امثالهم توسّط همین روحانیّت فاسد ضدّ آزربایجان و ضدّ پیشرفت بومی آزربایجانی، متّهم به بی

دینی، بابی و بهایی بودن، کمونیست بودن، ضدّ تشیّع بودن، دشمن امام زمان بودن و امثال این انگهای سیاسی- مذهبی استعماری و مغرضانه شدند. و در پس زمینه و پشت صحنهٔ همهٔ اینها مغز پلید استعمارگران آنگلوساکسون را می شود دید.

آنهایی که اندک شعور ملّی و سیاسی و حسّ وطن پرستی آزربایجانی دارند به خوبی می فهمند که همین دوپاره شدن نهاد دین- مذهب از نهاد روشنفکری بزرگترین خیانت به یک ملّت است. خیانتی که فعّالان ملّی آزربایجان، امثال نویسنده با همهٔ سختکوشی و فدارکاری در روشنگری و افشاگری و آگاهی و بیداری دادن به ملّت تورک آزربایجان هنوز نتوانسته ایم آثار آن را پاک و ملّتمان را از شر آن آزاد کنیم. چرا که استعمار همهٔ بازیها و نتایج احتمالی آنها را به نفع ملّت جعلی فارسی زبان و به تمامی به ضرر منافع ملّی ملّت تورک ما حساب کرده است و با بازی حساب شده همواره و تنها دو را جلوی ملّت ما گذاشته و می گذارد. در نظر استعمارگران صلیبی غربی راه سوم و بهتری نیست: اگر مذهبی هستید بفرمایید: این میرزا علی اکبر آقا و مدرّس و خمینی و خامنه ای و طالقانی و طباطبایی و... ملّا- سیّدهای حاکمیّت پارس- شیعهٔ جمهوری اسلامی ایران و گفتمان پارس- شیعه مثل سید حسن عاملی و محسن مجتهد شبستری (دو امام جمعه خبیث و مکار استعمارگر فراماسون ضد تورک و ضد آزربایجان در اردبیل و تبریز که با لطایف الحیل با توسل به شعارهای مذهبی مذهب منحط تشیع پارسی، تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی و ارمنی پرستی و پارس پرستی می کنند). که برای فارسها (و نه برای تورکها و دیگر ملیتهای دربند ایران) این روحانیت می تواند بنا به مقتضیات زمانه که اکنون نیز در آن هستیم، تحت پوشش عناوین فریبنده مثل روشنفکری دینی و اصلاح طلبی، "ظاهراً" مخالف جمهوری اسلامی هم باشد، و اگر غیر مذهبی هستید: بفرمایید: این رضا پالانی، محمدرضاشاه و شاهزاده رضا ربع پهلوی پسر محمّدرضاشاه و گفتمان نژادپرستانه و شیک و پیک و امروزی ایران پارس آریایی با دوهزار و پانصد سال تمدّن و فرهنگ درخشان! راه سوم که راه آزادی و استقلال ملّت آزربایجان و تشکیل حکومت لائیک و تشکیل جامعهٔ سکولار و برقراری حاکمیّتی دموکراتیک بر اساس منافع ملّی ملّت آزربایجان و دیگر ملل دربند و مظلوم ایران و بر پایهٔ قانون اساسی مبتنی بر

قوانین اعلامیّه حقوق بشر و حقوق زبانی و فرهنگی مصوّب سازمان ملل باشد و ملّت مظلوم تورک ما نیز بتواند همانند سایر ملل جهان مثل یک انسان از حقوق سیاسی، اجتماعی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی برخوردار شود، در نظر استعمارگران صلیبی آمریکایی و انگلیسی خطّ قرمز است. به جرأت می توان گفت که بعد از مشروطه و روی کارآمدن حاکمیّت فاسد پهلوی تا کنون ملل ایران هیچگاه هیچکدام رنگ آزادی، استقلال، لائیسیته، سکولاریسم را ندیده است و هرگز حتّی در اوج حاکمیّت رضا پالانی نهاد ملّا سیّد در ایران تضعیف نشده است که هیچ، با سیاستهای مکارانه انگلیس تقویت نیز شده است. اقدامات رضا پالانی چون زورگویانه و بر اساس خطّ و مشی دیکتاتور مآبانهٔ انگلیس فرموده بود، بالعکس سبب قدرتمند شده نهاد روحانیّت پلید شیعه و استعمار بهتر، عمیق تر و گسترده تر کل ملل ایران و به ویژه ملت تورک آزربایجان شد. خیر و منفعتِ روحانیّت، این نهاد استعماری، بعد از جنبشِ مشروطه به تمامی و به طور کامل به ملّت فارسی زبان ایران و شرّ آنها به تمامی و به طور کامل به ملّت بزرگ تورک آزربایجان رسیده است. (ر.ک. ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان، صص ۲۲۴-۲۲۷).

جمع بندی و نتیجه

این موضوع که هیچ ملا- سیدی از میان هزاران ملا- سید تورک آزربایجان، به جز حجهٔ الاسلام عبدالعزیز عظیمی قدیم ملتچی و آزربایجانچی و فعال حرکت ملی آزربایجان نیست، امری ساده و قابل گذشت نیست بلکه امری بسیار مهم و نگران کننده است. چرا فقط یک نفر؟! چرا حرکت ملی ما برای انبوه ملا- سیدهای تورک جذابیت ندارد؟ آیا مسئلهٔ ترس در میان است یا اعتقادی در میان این قشر به حرکت ملی آزربایجان جنوبی نیست؟ آیا ملا- سیدهای تورک مثل همتایان فارس و غیرفارس خود به خاطر منافع سرشاری که حاکمیت جمهوری اسلامی به آنها اعطا کرده است و آنها را به کاست یا طبقهٔ ممتاز (صاحب امتیازی) بدل کرده است که هرگز در طول تاریخ هرگز ندیده و نشنیده بودند؛ یعنی قبل از پایان تحصیلات حوزویشان شغل خوب و درآمدهای سرشار از دهها راهی که حاکمیت برایشان ایجاد و باز می کند، انتظارشان را می کشد و حتی فرزندانشان نیز از قِبل آنان از رانت و امتیازات طبقاتی سرشارشان در تصاحب شغل و آیندهٔ

مطمئن برخوردار می شوند، سبب این سکوت آنها در قبال حقوق ملی مسلم ملت تورکشان شده است، یا موضوع به مسائل تاریخی- جامعه شناختی- سیاسی- فرهنگی و دیگر موارد قابل بحث مربوط است؟ آیا ملا-سیدهای تورک ظلم آشکاری که در حق ملت تورک آزربایجان می شود نمی بینند؟ آیا ملا- سیدهای تورک ضایع شدن حقوق مسلم بشری، زبانی، مادی، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انسان تورک را که درست مخالف نص آیات قران کریم از جمله آیهٔ ۱۳ سورهٔ حجرات، آیهٔ ۲۲ سورهٔ روم و آیهٔ ۴ سورهٔ الرحمن است را نمی بینند؟ آیا غارت بیش از هزار معدن مس، طلا و مواد دیگر را از آزربایجان و انتقال آن را به شهرهای فارس نشین نمی بینند؟ آیا صد سال جک سازی و تحقیر و تمسخر ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آزربایجان و ایران را که از زمان رضاخان پالانی به صورت سیستماتیک و توسط رکن دوم ستاد ارتش پهلوی شروع شده است، در ایران نمی بینند؟ آیا فقر و فساد و فحشا و اعتیاد جوانان تحصیل کردهٔ تورک و از هم پاشیدن کانون خانواده های ملت مظلوم تورک را که حاصل بیکاری و حاصل استعمار و چپاول ثروتهای ملی روزمینی و زیرزمینی آزربایجان و عدم اختصاص بودجه های دولتی و عدم ایجاد کارخانجات و صنایع مادر و شرکتهای تولیدی در شهرهای آزربایجان جنوبی و اختصاص میلیاردها تومان بودجه بیت المال به فارسی زبانان و تمرکز تمامی صنایع مادر و کارخانجات و شرکتهای تولید در تهران و شهرهای فارس نشین اصفهان، مشهد، یزد، کرمان و جنوب ایران است، نمی بینند؟ آیا خشک کردن عمدی دریاچهٔ نمک اورمو را که هرآینه سبب نسل کشی بزرگ ملت مظلوم تورک آزربایجان با بیست میلیارد تن نمک خودهدشد، نمی بینند؟ آیا نمی بینند که ماموستاهای کورد (ملاهای کورد) آن قدر تعصب و آگاهی ملی کوردی دارند، که به کودکان کورد در مساجد، در کنار قرآن، خواندن و نوشتن به زبان کوردی را می آموزند و ضایع شدن حقوق ملی شان را به دست حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در همان مساجد به ذهن کودکان ملتشان فرو می کنند و خود ملتچیهای کورد می سازند؟ آیا کشیشهای ارمنی همین کار را با کودکان ارمنی نمی کنند و دوست داشتن نسل و نژاد و زبان مادری ارمنی را همراه با کینه و نفرت از تورک و مسلمان به ذهن کودکانشان فرو نمی کنند؟ چگونه شده است که ملا-سیدهای ما چنین با مسائل

انسانی و ملی ملت مظلوم ما بیگانه هستند و برخی از آنها نیز عکس آن عمل کرده و بذر کینه را از فعالان حرکت ملی آزربایجان در دل عوام مردم می کارند؟ آیا...؟ اینها سؤالات مهمی هستند که من قصد جواب دادن به آنها را ندارم. بلکه پاسخ را به اندیشمندان روشنگران، روشنفکران، جامعه شناسان، روانشناسان و فعالان صاحب نظر سیاسی و مدنی حرکت ملی آزربایجان جنوبی می سپارم.

الله بیزیمله دیر

اوجالان ساوالان - چهارشنبه ۱۳۹۴/۱/۱۲ 2015/04/01

منابع:

کتاب: لومپن ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۴۲)، مجتبی زاده محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۲.

اقتصاد سیاسی ایران، دکتر محمد علی همایون کاتوزیان، ص ۲۰۰

مقاله *"حقایقی از رفتارهای غیر انسانی رژیم ستمگر و ظالم پهلوی"*

http://guneyebakan.blogfa.com/post-287.aspx

فیس بوک: "نسل کشی ۲۱ آذر ۱۳۲۵-21 Azar Genocide"

اینترنت: "گفتگوی تکان دهنده با بهزادی از اعضای حکومت ملی آذربایجان در باره نسل کشی در آذربایجان"

http://durnanews.ir/?p=400 سایت دورنا نیوز، کامنتهای زیر مقالهٔ "یادداشتی بر مصاحبه ی اخیر سید جواد طباطبایی با مهرنامه".

کتاب اینترنتی:" حکومت ملی آذربایجان، مروری بر حوادث سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ و نسل کشی ۲۱ آذر"

رمان: «مردگان باغ سبز» نوشته محمدرضا بایرامی ، تهران: نشر سوره مهر، در سال ۱۳۸۸

سایت کانون دموکراسی آزربایجان، مقاله "سه روایت موازی از تأسیس حکومت ملی آزربایجان جنوبی" از علیرضا اردبیلی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25865:1394-01-13-22-30-46&catid=2:10&Itemid=18

بررسی یکی از بهانه های مستعدان آسیمیلاسیون در آزربایجان جنوبی در یاددادن فارسی جعلی به جای زبان اصیل و تاریخی تورکی به فرزندان معصوم تورک

پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۲۳:۳۷ |

حاکمیت نژادپرست و زبان پرست پانفارس و ضد تورک و ضد عرب جمهوری سلامی ایران شتابان و بی محابا می تازد و در این تازش و تاراج بی امان از تمامی پتانسیل ضد انسانی خود برای فارس کردن (ایرانی کردن) تورکان آزربایجان بهره می برد.

من در جست و جوی علل گرایش بسیاری از مادران و پدران تورک آزربایجان جنوبی به یاد دادن زبان فارسی به فرزندان معصوم کم سن و سالشان به نکته ای جالب رسیدم. عدهٔ زیادی از تورکان که متأسفانه با شدت و حدّت مشغول یاد دادن فارسی (به جای تورکی) به بچه هایشان هستند، اظهار می کنند: «زبان تورکی زبان فحش و دشنامهای رکیک شده است من نمی خوام بچه ام فحش یاد بگیرد»!!! «به دلیل این که در کوچه و خیابان بچه هایی که به تورکی حرف می زنند به همدیگر فحشهای رکیک می گویند و بچهٔ ما یاد می گیرد و در مجالس و مهمانیهای ما استفاده میکند و سبب شرم زدگی ما پیش مهمانها و دیگران می شود»!!!

از سوی دیگر با توجّه به سیستم ظالمانهٔ آموزش و پرورش در ایران ضد تورک، که ۹۵ سال است صرفاً و اختصاصاً به زبان ملی و رسمی و در اصل تحمیلی فارسی است، عدّهٔ زیادی از پدران و مادران تورک در ایران و آزربایجان جنوبی اشغال شده، زود فهمیدن درسها و پیشرفت بهتر در امر تحصیل را بهانهٔ دیگری برای فارسی یاد دادن به اطفال معصوم زیر شش سالشان قلمداد می کنند، که البته از یک سو این بهانه اصلاً درست نیست، از سوی دیگر همین نشان از شدّت ظالمانه بودن و استعماری و ضد انسانی و نژادپرستانه بودن آموزش و پرورش به تک زبان تحمیلی فارسی برای کودکان تورک در ایران دارد.

در کل دنیا و در میان تمام ملتهای جهان، آموزش هر زبان دیگری به جز زبان مادری به اطفال زیر شش سال، جرم فرهنگی غیرقابل بخششی محسوب می شود که مرتکبان به آن را به دادگاههای صالحه می کشانند و دربارهٔ این جنایت بزرگ ملی بازخواست و در صورت لزوم، با رأی هیات منصفهٔ منصف، محکوم و جریمه و زندانی می کنند. طفل در طی شش سال اول عمرش باید و باید و باید صرفاً به آموختن و به کارگیری زبان مادری ملی خودش بپردازد تا پایهٔ زبان، جهان بینی و شناختش از محیط و از جهان و از انسانهای دیگر و هستی به زبان مادری ملی خودش محکم باشد و وقتی این پایه محکم شد یاددادن زبانهای مهم دیگر مثل زبان انگلیسی و غیره به طفل هفت ساله نه تنها ایراد ندارد بلکه سبب شکوفایی مغز و ذهن و اندیشه و جهان بینی اش می شود. مثلاً یک پدر و مادر فرانسوی حق ندارد به طفل فرانسوی خود (طفل زیر شش سال) به جای زبان فرانسه زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری یاد دهد و کودک معصوم را از زبان مادری و کل داشته های فرهنگی و تاریخی ارزشمند زبان مادری فرانسوی به بهانهٔ اینترنشال بودن زبان انگلیسی و هر بهانهٔ دیگری، محروم کند. اما در مملکت اهریمنی نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان و استعماری و استعمارکنندهٔ ملت تورک، یعنی ایران این امر، محروم کردن میلیونها طفل تورک زیر هفت سال آزربایجانی، خراسانی، قاشقای، خلج، افشار، قراگؤزلو، تورکمن و غیره از زبان مادری تورکی و از کلیّهٔ داشته های ملی، فرهنگی، آداب و رسوم، ضرب المثلها و هزاران ارزش معنوی و فرهنگی انباشته شده در زبان مادری شان، با توسّل به اهریمنی ترین و ضد انسانی ترین شگردها و شیوه های نژادپرستانه و تبلیغات شبانه روزی مطالعه شده و روانشناسی و جامعه شناسی شدهٔ نهادینه شده توسط گفتمان حاکم فارس پرست ضد تورک، آن هم توسط پدر و مادر بدبخت استعمارشدهٔ خود آن اطفال معصوم به امری عادّی و روزمرّه تبدیل شده است و تمامی رسانه های رسمی دولتی و سیستم جمهنی آموزش و پرورش و کل سازمانها و ارگانهای فرهنگی جهنمی جمهوری اسلامی ایران و رسانه های سیاسی و فرهنگی- سیاسی فارسی زبان ماهواره ای خارج از ایران، با بمباردمان تبلیغاتی و با تمام قوای شیطانی نژادپرستانه شان در ترویج ایدهٔ نژادپرستانهٔ جانیانهٔ و خائنانه و خبیثانهٔ یک ملت (ملت ایران) و یک زبان (زبان فارسی) می کوشند و جنایات

فرهنگی بی سابقه و نسل کشی فرهنگی و زبانی ملت بزرگ و بیش از چهل و دو میلیونی تورک را در ایران و آزربایجان جنوبی اشغال شده، طبیعی جلوه می دهند و لاپوشانی می کنند.
پیداست که این مسئله از نقطه نظر روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی سیاسی ما ملت تورک استعمار شدهٔ و در حیطهٔ بحث انسانی ضدنژادپرستی و پسااستعماری قابل بحث و تحلیل و بررسی است.
در وهلهٔ اول باید بگوییم که این بهانه که زبان تورکی زبان فحش و دشنام است، اصلاً درست نیست چون جامعه و تحقیقات میدانی جامعه شناختی ثابت می کند که زبان فحش و ناسزا و توهین و تحقیر نژادپرستانه و جنسی اتفاقاً فارسی است. این را می شود برای مثال سالهای سال است که از ورزشگاهها و از زبان طرفداران پر تعداد تیمهای فوتبال پرسپولیس، استقلال و دیگر تیمهای ایرانی در مسابقاتی که با تیم آزربایجانی تراختورسازی می دهند، به وضوح شنید، در کوچه ها و خیابانهای تهران از زبان فارسها می شود رکیک ترین فحشها را نسبت به همدیگر و دیگران شنید. و درصد فحش و ناسزا و هزل و بیهوده گویی و هرزگی در زبان فارسی به مراتب از تورکی بیشتر است که به روانشناسی فارسها برمی گردد.
اما این موضوع که چرا پدران و مادران تورک، تورکی را زبان فحض می دنند، موضوعی بس حساس است است و نیاز به بحث دارد چرا که نژادپرستان ضد تورک حاکم در ۹۵ سال اخیر در ایران چنین به اذهان ملت تورک ما القا کرده اند که زبان تورکی زبان بی فرهنگی و زبان خشونت و ضد زن و ضد انسان است.
۹۵ سال است که ملت تورک آزربایجان جنوبی زیر سلطهٔ استعمار نژادپرست ضد تورک ایران قرار گرفته است. این استعمار به توجّه به تئوریهای پیشرفتهٔ کشورهای استعمارگر به ویژه انگلستان و روسیه (دشمنان ذاتی و تاریخی آزربایجان) به این صورت عمل کرده است که ملت بزرگ تورک آزربایجان را از تمامی داشته ها و ارزشهای فرهنگی اش با توسّل به حربهٔ زور و اختناق و گرسنه نگه داشتن و نسل کشیهای مهیب و گسترده و کتاب سوزی و سرکوب بی محابا محروم نموده است. در عوض صرفاً و اختصاصاً تمامی امکانات فرهنگی، نظامی، سیاسی و اجتماعی را تمام و

کمال در اختیار ملت فارس و زبان فارسی قرار داده است و همان را به طور اختصاصی به ملت بزرگ تورک تحمیل نموده است.

وقتی که با استراتژی شیطانی و استعماری «یک ملت- یک زبان» ۹۵ سال ملتی را از رادیو و تلویزیون و مطبوعات و و حق تشکیل حزب سیاسی و غیره محروم کنی و تمامی امکانات یک کشور را که از غارت و فروش منابع انرژی و نفت و گاز و منابع معدنی و ثروتهای مادی غارت شده از ملت تورک آزربایجان و عرب عربستان، با سیاستهای جهنمی دربست و تمام و کمال در اختیار یک ملت (فارس) و یک زبان (فارسی) قرار دهی معلوم است که به سر ملت استعمارشدۀ تورک و ملل دیگر چه خواهد آمد: زبانهای غیر رسمی (غیر فارسی) که از نعمت آموزش و پرورش و حق خواندن و نوشتن آزاد و تمامی رسانه های جمعی و کل مطبوعات و غیره محروم شده اند، اعتبار و سنگینی و غنای خود را از دست می دهند و در ورطۀ کوچه بازاری شدن، عامیانه شدن، محاوره ای شدن و غیر جدّی و پیش پا افتاده و بی ارزش شدن و صد البته زبان طبقات پست اجتماعی و زبان فحش و آرگو (عوامانه) و نیز زبان اراذل و اوباش و طبقات پست جامعه شدن می افتند. و این همان بهانه است که به دست مانقورتهای توخالی ملت ما در فارسی یاددادن به فرزندان معصوم زیر شش سالشان افتاده است. وقتی ملتی از یک سو از اقیانوس فرهنگی به زبان مادری اش ۹۵ سال محروم کنی و از سوی دیگر به طور سیستماتیک و دولتی و همه جانبه با سوء استفاده و بمباردمان تبلیغاتی ضد تورک و ضد عرب در تمامی رسانه های جمعی، مطبوعات، کتابهای درسی و کل امکانات دولتی ملتهای دربند تورک و عرب را در معرض تحقیر و توهین و تمسخر برنامه ریزی شده و روانشناسی و جامعه شناسی شدۀ استعماری قرار دهی کم کم خودش نیز باورش می شود که بی فرهنگ و بی نزاکت است.

فراموش نکنیم که در خود زبان فارسی کلمات و اصطلاحات تورکی مثل «قاتی شدن»، «ایکی ثانیه»، «تو رو سنه نه»، «قال گذاشتن»، و... زبان عامیانه و سبک و غیر رسمی و کوچه و بازاری محسوب می شوند. یعنی زبان طبقۀ پایین و بی ارزش جامعه. و این محصول واقعی استعمار پارسی برای ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی در این کشور استعماری است.

بر اساس سیاستهای شیطانی فارسیزه کردن آزربایجان جنوبی در سالهای اخیر با کمال تأسف شاهد موجی از «فارسی دوستی و فارسی حرف زدن و افتخار به زبان فارسی» مخصوصاً در بین جوانهای آزربایجانی و مخصوصاً «دختران و زنان جوان» هستیم! به طوری که امروزه در کوچه و خیابان، در اتوبوسهای خط واحد و حتی در حیاط خانه ها و نسبت به اطفال معصوم آزربایجانی آموزش زبان فارسی به کودکان و به کارگیری زبان فارسی «مُد روز» و از لوازم «متمایز بودن» و به اصطلاح «کلاس و با کلاس بودن» شده است! علل این گرایش برخی از جوانان ملت تورک آزربایجان به زبان استعماری و ضد تورک و ضد آزربایجانی فارسی/ پارسی چیست؟!

باید قبل از هر چیز خاطر نشان کنم که با توجه به فضای خفقان آور و به شدت امنیّتی و دهشتناک در آزربایجان جنوبی که حکومت آفریده است، علت را نباید هرگز در کم کاری مبارزان ارزشمند حرکت ملی آزربایجان در آزربایجان جنوبی جست و جو کرد. این مبارزان صادق، بی ادعا و بی توقع سالیان سال است که صادقانه و شبانه روز با کل توان در راه بیدارسازی انسانهای ملت تورک آزربایجان می کوشند و توسط مأموران امنیتی و اطلاعاتی رژیم نژادپرست ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران بارها و بارها دستگیر، بازجویی، شکنجه، تهدید به مرگ، زندانی می شوند و گاه نیز سربه نیست می گردند.

مورد دیگر برمی گردد به گرایش شدید به فارس شدن در بین طبقات مرفّه ملت تورک آزربایجان. جامعه شناسی زبان ثابت کرده است که کسانی که به هر جهت (طبقهٔ اجتماعی، مقام و منزلت، اصالت در مقیم بودن و غیر مهاجربودن و...)، احساس اصالت و برتری کنند، در ذهن خود قائل به «امتیاز» (و نه تمایز) می شوند. بنابراین سعی می کنند این امتیازخواهی را در «زبان خاص خود»یا «آمیختن زبان خود با زبان به اصطلاح باکلاس دیگر مثلاً فارسی با تورکی» یا حتّی «سخن گفتن به زبان دیگری»غیر از زبان رایج نشان دهند.در تاریخ می بینیم که اشراف انگلستان در قرون گذشته به زبان فرانسه حرف می زدند تا بدین وسیلهٔ خائنانه تمایز و «فاصلهٔ» خود را با رعیت حفظ کنند! نمونه آشکار این نوع خودباختگی نژادپرستانه را در آزربایجان جنوبی، در میان

برخی از تورکهای مرفه تهران (توران) و مخصوصا آنهایی که خودشان را «بچّه تهرون» یا «بچّهٔ اصل تهرون یا ناف تهرون»!!! می نامند به وضوح می بینیم.

بی فرهنگی یک ملت، ذاتی یا تحمیلی

به راستی عمیق بیندیشیم آیا ملت تورک آزربایجان ذاتاً بی فرهنگ است؟ آیا خدا ما را نفرین کرده و بی فرهنگ آفریده است و ملت فارس را برگزیده و بافرهنگ و فرهیخته آفریده است؟ یا بی سرپرست بودن ملت یتیم آزربایجان و افتادن او به دست «فاحشهٔ عشوه گر پارسی زبان به نام ایران» که زیر تمام استعمارگران انگلیس و روس و آمریکا و فرانسه و چین و .. . خوابیده و می خوابد و برای ادامهٔ سلطهٔ شیطانی اش بر ملت تورک ما و ملل دیگر غیرفارس ایران به آنها همه نوع باجی می دهد، بدون خواست و ارادهٔ ما ملت تورک آزربایجان، سرپرستی و حضانت ما را به عهده گرفته چنین بی فرهنگ و مسخمان کرده است؟

جالب این که خود من در آزربایجان جنوبی این اعتراف بدتر از گناه را از زبان دهها نفر مانقورت و متمایل به مانقورت بودن شنیده ام: «ما بی فرهنگ هستیم! فرهنگ تورکها ضعیف است»!!! و عجیب این که در همین اعتراف نیز یک حقیقت تلخ و یک نکتهٔ باریکتر از مو هست: در عین اعتراف ملت ما یک ملت مبادی آداب است. چراکه همان طور که گفتم به بهانهٔ یاد نگرفتن فحش تورکی و نریختن آبرویش راضی می شود به ننگ تغییر زبان و آسیمیلاسیون تن دهد و خیال شیاطین نژادپرست ضد تورک استعمارگر فارس و حامیان نژادپرست صلیبی آنها را به یکباره از خودش راحت کند. چرا که همهٔ داشته ها و ارزشهای ملی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی ما ملت تورک را از ما گرفته اند. فقط یک زبان خشک و خالی و لاغر و نحیف عامیانه مانده که آن را هم برایمان زیاد می بینند و به قول یکی از دوستان درست به این می ماند که این ایرانیان همه پولهایمان را گرفته اند و به ما می گویند «جیبهایتان را برگردانید که در ته آنها هم اگر پول سیاهی هست آن را هم به ما بدهید تا اگر یک زمانی پول خواستید به صورتتان تف کنیم و یک پول سیاه با هزار منت به شما مرحمت بفرماییم»!!! ای تورک آزربایجانی به اصطلاح «حسینی» که در محرم سیاه می پوشی و دم از حسین می زنی و به سرت قمه و به سینه ات دست و به پشتت

زنجیر می کوبی و ادعای حسین می کنی اما در خانه به ننگ فارسی حرف زدن با بچه ات تن داده ای، آیا ننگی بزرگتر از این در عالم هست؟ هیچ ملتی ذاتاً نه بی فرهنگ نیست و آزربایجان به دلیل واقع شدن در استراتژیک ترین منطقهٔ جهان به دست استعمارگران شرق و غرب و در پوشش مملکت اهریمنی نژادپرست ضد تورک به نام ایران زیر پلید ترین و خطرناکترین نوع استعمار یعنی استعمار مرکب (استعمار ملی و سیاسی و استعمار مذهبی) قرار گرفته است. چرا؟ چون تاریخ ثابت کرده است که ما فداکارترین ملت جهان هستیم.

لابد هرچه فرهنگ است مال سخنگویان زبانی است که صبح تا شب از رادیو، تلویزیون، مطبوعات، ماهواره، اینترنت، تابلوهای تمام مکانها و زمین و آسمان ما تورکها را زیر بمباردمان تبلیغاتی خودشان گرفته اند.نه؟!

وقتی ملتی را ۹۵ سال از زبان نوشتاری و فرهیخته اش محروم کنی انتظار چه معجزه ای داری؟ فرهنگ ما را رضاخان ملعون به دستور انگلیس منفور ۹۵ سال پیش با کتابها و مطبوعات میرزا علی اکبر صابر و میرزا جلیل محمدقلی زاده و دیگران سوزاند. فرهنگ ما با چک چک سوختن کتاب «وطن دیلی» میرزا حسن رشدیه تبریزلی سوخت و دود شد و به هوا رفت. فرهنگ ما را جلادان نژادپرست محمدرضای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب در سال ۱۳۲۵ روی هم ریختند و کپه کردند و سوزاندند. و ۵۰ هزار نفر از بهترین و باسوادترین نخبه ها ، فرزندان آزربایجان مظلوم و محصول سالیان سال این ملت بزرگ را در کنار این کپه های کتاب سوزی به دار کشیدند، قطعه قطعه کردند و هورا کشیدند و «جاوید شاه و جاوید ایران» گفتند. یعنی که فاتحه زبان و فرهنگ نوشتاری ما را خواندند. از این مردم بدبخت بی خبر امروز آزربایجان با این خفقان رژیم نژادپرست و کثیف آخوندها چه انتظاری داریم؟

آیا در این باره اندیشیده ایم که تحت چه ستم عجیبی هستیم.به قول سعدی خودشان از یک طرف «سگ زبان و فرهنگ پارسی» را کاملاً به سوی ما تورکان رها کرده اند و از طرف دیگر «سنگ زبان و فرهنگ تورکی» را کاملاً بسته اند! تا این سگ بی امان چنان وحشیانه و بی امان

استخوانهای نازک و شکنندهٔ این ملت نحیف در حال موت را با دندانهای هر دم صیقل شده اش بجود که صدای چاق چاق استخوان شکستهٔ این ملت گوش فلک را کر کند.

امروزه ۹۵ سال است که استعمارگران فارس در سرزمینی اهریمنی و سیاه به نام ایران با مصرف میلیونها تن کاغذ و میلیونها متر حلقه فیلم و میلیونها کیلو قلم ومرکب به انتقال پخش و گسترش و پاشش «اقیانوس فرهنگی» به زبان فارسی دست زده و می زنند. و صد البته ملت بزرگ تورک آزربایجان ۹۵ سال است که توسط دو حاکمیت ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران از حق انسانی داشتن این اقیانوس فرهنگی به زبان خودشان (زبان قوی و ارزشمند تورکی آزربایجانی) محروم اند. باز ملت تورک ما پشتوانه ای قوی و فرهنگ و تمدّن ۱۰هزار ساله دارد هر ملت دیگری بود تا حال دودش نیز محو و خاکسترش بر باد شده بود.اما ملت ما نیز در باتلاق ایران فارس عاریایی اسیر است و برای خفه نشدن به هر خس و خاشاکی چنگ می زند بهوش ملت و ملیت ما در حال فرورفتن در باتلاق ایران پارس عاریایی است.

خوب! اگر فرض کنیم زبان تورکی زبان رسمی ایران بود و ۹۵ سال تمام اقیانوس فرهنگی به زبان تورکی منتقل می شد بی شک و صد البته الان زبان تورکی زبان فرهیخته ها و زبان فرهنگ و ادب و زبان برتر بود و فارسها به یاد دادن این زبان فخیم و بزرگ به بچه هایشان اقدام و به این کار مباهات و افتخار می کردند و بر هم سبقت می گرفتند.

ما دلسوزان آزربایجان چگونه به ملت بدبخت مسخ شده و استعمار زدهٔ خودمان این نکات ارزشمند را بگوییم و حالی کنیم. در محیط امنیتی و خفقانی که جمهوری اسلامی ایران بر تمامی شهرهای آزربایجان جنوبی حاکم کرده است، در یک روز با چند نفر می شود نشست و بحث کرد و چند نفر را قانع و بیدار کرد؟ وقتی ملت بدبخت ما در شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی شناخت عمیق و گسترده ای از ماهیت نژادپرستانهٔ ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی و ماهیت ملت فارس و زبان فارسی و زبان خودشان و قدرت و جهانی بودن آن ندارند و شناخت آنها منحصر به برنامه های کانالهای تلویزیون جمهوری نژادپرست و استعمارگر اسلامی ایران و یا تلویزیونهای سیاسی و غیر سیاسی استعماری پارسی ماهواره ای می شود که فارسی فرهیخته و مؤدّب رسمی و

رسانه ای را در اختیار آنها می گذارند و نیز آموزش و پرورش و مطبوعات و انتشاراتیها و تابلوهای تمامی شهرهای کشور و خلاصه زمین و زمان به زبان اهریمنی فارسی است و آنها هیچکدام سری به تهران و شهرهای فارس نشین نزده اند که فحشها و اهانتها و بی تربیتی های فارسها را هم به یکدیگر بشنوند که همه اش صحبت از حواله دادن آلات تناسلی به همدیگر و به خواهر و مادر و زن و دختر و عروس همدیگر است و صد گونه بی تربیتی و بی عفتی که ذکرش لازم نیست و از طرف دیگر با شنیدن کوچکترین ته لهجه از تورکها نه به چشم یک انسان و ایرانی بلکه به به چشم «ترک خر» به آنها نگریسته می شود. من مبارز چگونه می توانم همهٔ این هزاران مادر و پدر تورک را حالی کنم؟ آیا رادیو دارم یا تلویزیون؟ به جز تلویزیون ما (گوناز تی وی) .Gunaz tv که واقعا استثناست و کارکنانش در جهت بیداری گستردهٔ ملت تورک آزربایجان شبانه روز با کل توانشان صادقانه و فداکارانه می کوشند، ملت تورک آزربایجان به جز رقص و آواز و البته هر از گاهی چند فیلم زواردررفتهٔ تورکی زمان اتحاد جماهیر شوروی را از تلویزیونهای تورکی آزربایجان شمالی AzTv یا LiderAz یا Ictimai و غیره هیچ چیز نمی بینند و نمی شنوند! و انگار که درد اصلی ما رقص و آواز است!

امروزه زبان ارزشمند و زنگین تورکی آزربایجانی برای ملت بدبخت تورک ما مثل الماسی است که به دست یک طفل یتیم بی کس بی سرپرست مظلوم پا برهنه و سرمازده و گرسنه افتاده است و زن بزرگسال زبان باز عشوه گر دزد و پلید و بدکاره فارس زبان (ایران خانم) با دادن جواهر بدلی (زبان فارسی) و قول سرپرستی و آزادی تعلیم زبان تورکی در مدارس شهرهای آزربایجان و وعده و وعید شیرین و تلخ آن را از کف او می رباید.

ملت ما در آزربایجان جنوبی ۹۵ سال است که دچار پلیدترین نوع استعمار یعنی استعمار فرهنگی و عقیدتی ایدئولوژیک مذهبی (مذهب نژادپرستانه و ضد تورک تشیع فارسی) قرار گرفته اند. وقتی ملتی را از خواندن و نوشتن زبان ملی اش محروم کردی و زبان تحمیلی را به جای آن نشاندی رفته رفته این زبان محروم از آموزش و پرورش تمام داشته های فرهنگی را از دست می دهد و سخنگویان این زبان نیز همدیگر را به عنوان طبقهٔ پست جامعه و صاحب زبان پست خواهند دید و

این همان بلایی است که متأسفانه در حال حاضر در آزربایجان جنوبی به سرمان می آید. بلایی که نتیجهٔ جدیدترین و مدرنترین برنامه ها و طرحهای تئوریسینهای نژادپرست ضد تورک آسیمیلاسیون روس و انگلیس و غرب و حاصل قرنها مطالعه و تحقیق نخبگان مأمور فراماسون آنهاست. ملت ما هر روز بیشتر از دیروز، پیوسته و بی وقفه در شهرهای آزربایجان جنوبی آسیمیله می شود. به نظر من وقت خوابیدن نیست باید شبانه روز تلاش کرد؛ اعتراض کرد؛ آگاه کرد و نوشت و پخش کرد. نباید نشست. نشستن، خیانت به آزربایجان و سکوت، جنایت در حق ملت آزربایجان است.

یاشاسین تورک آزربایجان

اوجالان ساوالان - ۱۳۹۵/۰۳/۱۷ 2016/06/06

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31289:1395-03-20-23-37-45&catid=7:12&Itemid=16

http://www.tribun.com/ana-dili/2531-2016-06-11-18-27-23

بولود قاراچورلو، سهند، بیزیم ایستکلریمیزی ۴۰ ایل بوندان قاباق دئییبدیر

شنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۰۵:۵۱ |

بولود قاراچورلو، سهند (۱۳۰۱-۱۳۵۸هـ‌ش.) بو بؤیوک ماراغالی میللتچی شاعیریمیز "ایکینجی ارمغان" شئعرینده قیرخ ایل بوندان قاباق بیزیم ایندیکی ایستکلریمیزی و سؤزوموز دئییب. بو شئعرلری ایندی ده اوخویوروق و گؤروروک بیزیم ایندیکی دردلریمیز، آغیلاریمیز و آغریلاریمیز، اورک سؤزلریمیز و ایستکلریمیز ده ائله بونلاردیرلار. اوخویاق و یئنه ده اوخویاق و دوستلاریمیزین و دوشمنلریمیزین گؤزلرینه و قولاقلارینا و بئیینلرینه چاتدیراق:

قارقیش زمانه نین قانونلارینا

قارقیش اورکلری آییرانلارا

قارقیش انسانلاری قفسه سالیب

بشر حقوقوندان دم وورانلارا

***

کیمه دئمه لی ییک دردیمیزی بیز؟

دیل بیلن کیمدی سؤز آنلایان کیمدی؟

اسیر بیر میللته محکوم بیر ائله

قایغی چکن کیمدی آغلایان کیمدی؟

***

دیلیمی دالیمدان چیخارتسالار دا

قوی قارداش دردیمی دئییم باری

گۆنئیدن قوزئیه، شرقدن غربه

هانسی خلقی گؤردۆن بیزیم تک ذلیل؟

***

دئمیرم دونیادا اسارت یوخدور
چوخ یئرلرده سونگو تاخمیش استعمار
آنجاق بیزیم کیمی ازیلن آزدیر
هاردا حق وئرمز وار، حق تاپیلماز وار!
***
میللی آزادلیقلار عصری اولسادا
هر یئرده هر یاندا آدی بو عصرین
نه ائتمک "دونیانی بوغدا توتسادا
کهلیگین روزوسو چینقیلدیر" همین
***
بو شرف بو شوکت بو قدرت بو شان
هارا دوغوردواندا بیزه عار اولسون
حیاتین آمانسیز بیر قانونو وار:
تعصب سوز میللت گرَک خوار اولسون
***
میللی تعصب دن دانیشدیم اولسون
اصلینی ایتیره ن حرامزادا دیر
مرد اوغول وطنین، حقین ایتیرمز
وطن انسانلارا ان بؤیۆک آنادیر
***
قویون محکوم اولدوم میللتچی لیگه
دونیادا میللتین سئومه ین کیمدیر؟
دیلین، ائلین، یوردون تالان ائتسه لر

آجیییب باشینا دؤگمه ین کیمدیر؟

***

گرَک گؤزلریندن گؤز اؤرته هر کس

قارقا یوواسینا یاناشسا اگر

نیه وطنیمی سئومه ییم، نیه؟

من بیر قارقادان دا اسکیگم مگر؟

***

من دئمیرم اؤستون نیژاددانام من

دئمیرم ائللریم ائللردن باشدی

منیم مسلکیمده، منیم یولومدا

ملت‌لر هامیسی دوستدی، قارداشدی

***

چاپماق ایسته میرم من هئچ میللتین

نه دیلین نه یئرین نه ده اَمَگین

تحقیر ائتمه ییرم هَدَه له میرم

کئچمیشین ایندیسین یا گله جه یین

***

من آییرماییرام آیری سالمیرام

قارداشی قارداشدان آروادی اردن

آنانی بالادان اتی دیرناقدان

اورَگی اورگدن قانادی پردن

***

پوزماق ایسته میرم من بیرلیکلری

انسانلیق بیرلیگی ایده‌آلیمدیر
قارداشلیق، یولداشلیق، ابدی باریش
دونیادا ان بؤیۆک آرزیلاریمدیر
***
آنجاق بیر سؤزۆم وار: من ده انسانام
دیلیم وار، خلقیم وار، یوردوم- یووام وار.
یئردن چیخمامیشام گؤبَلک کیمی
آدامام، حاقیم وار، ائلیم —اوبام وار
***
قول یارانمامیشام یاراناندا من
هئچ کسه اولمارام نه قول، نه اسیر
قورتولوش عصریدیر، انسانا بو عصر
اسیر اولانلار دا بوخووون کسیر
***
قورتولوش ایسته رَم محکوم ائلیمه
بو نه شیلتاقدیر، نه طاماهکارلیق
دیلیزه دَیمیرَم ، دیلیمه دَیمه
بو سؤزون هاراسی سوچدور، گوناهدیر؟

ترجمه به فارسی برای فهمیدن غیر تورک زبانان محترم:
بولود قاراچورلو، سهند (۱۳۰۱-۱۳۵۸هـ‌ش.) این شاعر ملتچی بزرگ مراغه ای آزربایجان جنوبی در شعر "ایکینجی ارمغان" (دومین ارمغان) خودش، چهل سال پیش خواسته ها و حرفهای امروز ما ملتچیهای آزربایجان جنوبی را زده است. اکنون که این شعرها را می خوانیم، دردها، تلخیها،

رنجها، حرفهای دل ما و خواسته هایمان نیز هم اینها هستند. بخوانیم و باز هم بخوانیم و به چشم و گوش و مغز دوستانمان و دشمنانمان برسانیم:

نفرین به قانونهای زمانه!

نفرین به کسانی که دلها و قلبها را از هم جدا می کنند (روسها، چینیها و پانفارسهای نژادپرست ایرانی)

نفرین به کسانی که انسانها را در قفس کرده

و از "حقوق بشر" دم می زنند

(توضیح: شاعر بزرگ تورک آزربایجان در این بند اشاره به قوانین بین المللی (قوانین حقوق بشر، حقوق زبانی و فرهنگی و ... مصوب سازمان ملل) و قوانینی دیگر دارد که برای همه انسانها از هر نژاد و زبان و فرهنگ حقوق بشر را لازم الاجرا می شمارد به جز تورکان ایران و جهان)!

***

به چه کسی دردهایمان را بگوییم؟

زبان دان و سخن فهم کیست؟

برای یک ملت اسیر و محکوم (ملت تورک آزربایجان و تورکان کل ایران)

چه کسی غمخوار است چه کسی گریه می کند؟

***

اگر زبانم را از قفایم بیرون بکشند

بگذار ای برادر، لااقل دردهایم را بگویم تا بدانی

از جنوب تا شمال و از غرب تا شرق

کدام ملت را دیدی که مانند (ملت تورک) ما در ایران ذلیل باشد؟

***

نمی گویم در دنیا اسارت نیست

استعمار نیزه اش را در سرزمینهای زیادی فرو کرده است

اما مانند ملت تورک ما در دنیا کم ملتی، (زیر پاهای استعمار خارجی و داخلی) له شده است
کجا چنین حق ندادن و حق پیدا نشدن هست؟!

***

اگر نام این عصر "عصر آزادی ملی"
در هر سرزمین و هر طرف باشد
چه می توان کرد که "اگر دنیا پر از دانه های گندم باشد
روزی کبک فقط سنگریزه است" همین!

***

این شرف این شوکت این قدرت این شأن (تورکان تاریخ ساز آزربایجان و ایران)
کجاست؟ به راستی که (این حقارت و ذلت اکنونمان در ایران) برای ما تورکها ننگ و عار است
زندگی یک قانون بی امان دارد:
ملت بی تعصب باید خوار و ذلیل شود

***

از تعصب ملی حرف زدم، باشد
مگر نه این است که هر کس اصل و نسب خود را انکار کند، حرامزاده است
انسان جوانمرد حق وطن خودش را گم نمی کند
وطن برای انسانها بزرگترین مادر است

***

بگذارید به اتهام ملتچی بودن محکوم شوم
در دنیا چه کسی ملت خودش را دوست ندارد؟
اگر دشمنان زبان یک انسان، سرزمینش و وطنش را تارج کنند
چه کسی پیدا می شود که بر سرش نکوبد و با تلخی بر سرش نزند؟

(توضیح: همان گونه که هم اکنون ۹۳ سال است در ایران نژادپرستان فارس با انکار کل هویت نژادی، فرهنگی و زبانی اصیلمان به ما آذری می گویند و زبان و هویت و هستی و تمام ثروتهای زیرزمینی و روزمینی و تمام هستی فرهنگی ما را به تاراج می برند).

***

باید از خیر چشمهایش بگذرد
هر کسی که به لانه کلاغها نزدیک شود
چرا وطنم را دوست نداشته باشم چرا؟
مگر من از یک کلاغ کمترم؟

***

من نمی گویم از یک نژاد برترم
نمی گویم ایل و تبار من از ایل و تبار دیگران برتر است
در مسلک و مرام و راه من
تمامی ملتها با همدیگر دوست و برادر هستند

***

من به دنبال چپاول هیچ ملتی نیستم
نه به دنبال تاراج زبان هیچ ملتی هستم نه سرزمین ملتی و نه دسترنج و ثروتهای ملی ملتی
هیچ ملتی را تحقیر و تهدید نمی کنم
تحقیر و تهدید نمی کنم گذشتهٔ ملتی را، اکنون ملتی را، آیندهٔ ملتی را
(توضیح: این در حالی است که در حالی که زبان مادری ام فرهنگم تاریخم و مغزهای متفکرم و تمامی معادن سرزمین مادری ام آزربایجان به طور خلاصه همه هستی ام توسط نژادپرستان فارس زبان تاراج می شود و هم اکنون خاک سرزمین مادری ام توسط تررییستهای کورد تهدید می شود).

***

من جدا نمی سازم و جدا نمی اندازم-
برادر را از برادر و زن را از مرد
مادر را از فرزند و گوشت را از ناخن
قلب را از قلب و پر را از بال
(توضیح: من تورک آزربایجانی هیچ ملتی را دو پاره نمی کنم و برادران و خواهران خونی را از همدیگر جدا نمی سازم اما نژادپرستان ضد تورکِ روس، پانفارس، پان ارمنی، پانکورد، چینی و یونانی (اتحادیه ضد تورک جهان) این کار را درباره ملت تورک جهان در طول تاریخ تا کنون کرده اند و می کنند و مظلوم نمایی هم می کنند)

***

من به دنبال نابودکردن هیچ اتحادی نیستم
اتحاد انسانیت باهم، ایده آل ما (تورکان آزربایجان و جهان) است
برادری، دوستی و صلح ابدی (برای تمامی انسانها)
در دنیا بزرگترین آرزوی ما تورکان است

***

اما یک حرف دارم: من هم انسانم
زبان دارم، ملت دارم، سرزمین و خانه دارم
مانند قارچ از زمین بیرون نیامده ام
انسانم (و به عنوان یک انسان) حقوق بشری دارم ایل و تبار و طایفه دارم

***

خدا مرا در هنگام آفرینش برده نیافریده است
(برای همین) برده و اسیر هیچ کس نمی شوم
این عصر برای تمامی انسانها عصر رهایی و آزادی است

این عصر، عصری است که بند و زنجیر را پای کل ملتهای اسیر و برده (از جمله ملت من) باز می کند.

این است سخن امروز ملت ما که شاعر بزرگ تورک آزربایجان حدود چهل سال پیش گفته است.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29241:-----40------&catid=2:10&Itemid=18

پاسخ یک زبان شناس تورک به نژادپرستان پانفارس و پان ایرانیست طراحان، سازندگان و مجریان برنامهٔ موهن و نژادپرستانهٔ فتیلیه

جمعه ۲۵ دی ۱۳۹۴ ساعت ۱۲:۲۳ |

در جواب نژادپرستان پلید پانفاری و پان ایرانیست که طراحان، سازندگان و مجریان برنامه های تلویزیونی "فتیله" شبکهٔ دو صد و سیمای جمهوری اسلامی ایران به قصد تمسخر توهین آمیز ملت تورک آزربایجان برای تحقیر و آسیمیلاسیون کودکان ملت بزرگ تورک و ملتهای دیگر ایران در ملت جعلی فارس هستند، من زبانشناس تورک آزربایجانی پاسخی علمی دارم:

یک فارس در زبان مادریش حتی یک کلمه معادل برای کلمات "درک، فهم و شعور و علم" (هر چهار کلمه عربی)، به جز "دریافت/ دریافتن"، "دانش/ دانستن" و "آگاه شدن / آگاه شدن" ندارد. تازه این کلمات یادشده نیز با اندکی تحقیق و تدقیق علمی جعلی هستند. توضیح این که برساخته و نارسا است چون دریافت به معنی "گرفتن و اخذکردن" هست و در معنی مجازی به درک و فهم اطلاق می شود. دانش نیز از بن "دان" تورکی است: "تان" (با مصدر تانیماق: شناختن/ دانستن و تانلاماق/ دانلاماق: آگاه کردن، آشنا کردن، سرزنش، تنبیه)، که با پسوند "ش" همراه شده است، که این پسوند نیز از زبان تورکی دزدیده شده است. نظر بهتر این که دانش همان "تانیش" است در همان مفهوم "شناختن" و "دانستن". دربارهٔ "آگاه شدن" نیز باید گفت این کلمه بر ساخته، چرا که از لحاظ ساخت زبانشناختی، دستوری و صرفی "ساده" نیست و از فعل معین یا کمکی "شدن" استفاده شده است. ما در فارسی "آگاهیدن" نداریم پس این کلمه در شکل فعلی خود نیازمند فعل معین است. جالب است همین فارس نژادپرست خودشیفتهٔ نوکرصفت بی ریشه و بی زبان نوکر استعمار ضد تورک، به من تورک که در زبان مادری زنگین و غنی ام، کلماتی مانند "قاناجاق، آنلاماق، آنلاق، آنلاییش، آنیق، آلقیلاما، قاوراییش، قاوراییم، قانیق، قاورام، قاوراماق، آنقی، آییت، سئزمه، دویما، باشا دوشمه/ باشا دوشمک، باش آچما/ باش آچماق، باش تاپما/ باش تاپماق، دوشونمک، بیلمک، بیلگی، بیلمه، بیلیم، بیلینج، بیلیک، بیلی، و

..." یعنی بیش از ۲۷ معادل را دارم "خر" در معانی ضمنی و مجازی بی شعور (شعور عربی است)، نفهم (فهم عربی است که با "ن" پیشوند فارسی کلمه ساخته شده است)، کم هوش می گوید!!! توضیح این که هوش هم تورکی است. همان "اوس /Us" در معنی عقل و شعور و دانایی است که توسط زبان دزدان فارس تحریف شده است. خوب، این نژادپرستان پانفارس و پان ایرانیست ضد تورک و ضدعرب ایرانی با این زبان جعلی الکن و عجمی خودشان در برنامهٔ تلویزیونی سخیف، موهن و نژادپرستانهٔ "فیتیله" به منظور مغزشویی کودکان معصوم ملت تورک من و دیگر ملتهای ایران، باشیطنت و خبث ذاتی، و با نفس و نفَس شیطانیشان چنین القا می کنند که "کودک تورک آزربایجانی تفاوت میان فرچهٔ توالت و مسواک را نمی داند و با فرچه پر از نجاست توالت دهان و دندانهایش را می شوید"!!! ما هم به او می گوییم اگر خودت بی شعور و نفهم و کم هوش و "خر" نیستی پس کو در زبان باستانی و اهورایی و باشکوه خاخام منش و کوروش نشانت (؟) کلماتی که معنایشان به درک و فهم و علم عربی دلالت کنند؟ چرا که از دیدگاه جامعه شناسی و روان شناسی زبان وقتی کلمه و اسمی در زبان ملتی وجود داشته باشد نشانهٔ این است که مفهوم، معنی، مصداق و "خود" و حقیقت آن چیز نیز در ذهن و روح و وجود همان ملت وجود دارد. و وقتی مفهوم فهمیدن (فهم عربی است و مصدر جعلی و دزدی و برساخته با "یدن") و درک کردن و علم در زبان شیرین قند و عسل جعلی فارسی وجود ندارد، بهترین نشانه است که خود این مفاهیم و ارزشهای معنوی نیز در این ملت وجود ندارد. ممکن است پانفارسها و پان ایرانیستهای نژادپرست احقر به کلماتی مثل "فرهنگ" ببالند. البته فرهنگ نیز هرگز فارسی نیست و از زبان هندی اخذ (دزدیده!) شده است. شکل حقیقی و اصیل کلمهٔ فرهنگ در هندی "پرتنگ" است، در معنی "یک جا جمع شدن و تمدن و شهرنشینی" (ر.ک. فرهنگ جغتایی-فارسی، ترجمهٔ حسن جهانی اومودواوغلو، صص ۱۶۹ و ۱۲۰). در زبان فارسی کلمه ای که نون غنّه (نگ) داشته باشد نداریم. از این رو کلمات "سنگ، فرهنگ، بارهنگ، کلنگ، رنگ" همگی هندی بوده و کلمات دیگر "فشنگ، تفنگ، خدنگ، تُنگ (کوزه سفالین با لولهٔ تنگ)، تنگ، چنگ (چه در مفهوم ناخنها و پنجه و چه در مفهوم ساز موسیقی) و ..." همگی از زبان مادری

من، تورکی دزدیده شده اند و به زبان قند و شکر جعلی فارسی داخل و وارد و تزریق (؟) شده اند. در حالی که معادل فرهنگ (هندی)، همان Culture انگلیسی و تمدن (عربی) در زبان تورکی "اردم، اوْیغارلیق، اوْتوراقلیق، اِیتینج، بایلالانماق، امکداشلیق" و غیره در تورکی، یعنی زبان مادری من وجود دارد. در ضمن کلمهٔ "جنگ" از کلمات پرکاربرد زبان فارسی، چینی است.

هرچند همان طور که دوستان فعال نکته سنج و نشانه شناس هویت طلب و حق طلب تورک ما قبلا با نشانه شناسی رنگ لباسهای دو مانقورت حقیر، حمید گلی و محمد مسلمی به درستی تبیین کردند که هدف از این برنامهٔ نژادپرستانه حمله به تماشاگران هویت طلب و حق طلب تیمهای فوتبال ترختورسازی تبریز و شهرداری اورمو بود، لیکن لازم دانستم این نکته را به فاشیستهای نژادپرست ضد تورک حقیر و احقر فارس یادآوری کنم که وقتی زبانتان، یعنی به قول مارتین هایدگر "خانه هستی" تان، این قدر حقیر و نازک و شیشه ای و شکننده است از آن به زبان، هویت و هستی دوازده هزارسالهٔ صخره مانند و کوه صلابت ما تورکان آزربایجان و کل ایران سنگ اندازی نکنید. شما نژادپرستان احقر فارس، در کشتی آزربایجان نشسته اید و با بی شرمی و وقاحت تمام کف کشتی را سوراخ می کنید؟! بفهمید و درک کنید که "ما نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم".

اوجالان ساوالان – پنج شنبه ۲۴/۱۰/۱۳۹۴ 2016/01/14

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29763:1394-10-25-12-23-55&catid=2:10&Itemid=18

پرسش اساسی و بسیار مهم دربارۀ تعداد شهدای غیرنظامی و مظلوم تورک در جریان نسل کشی شهر خوجالی به دست جنایتکاران صلیبی و ضد تورک ارمنی

چهارشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۵۱ |

آیا آمارهای رسمی دربارۀ تعداد شهدای شهر خوجالی راست هستند؟ آیا ارمنیهای جلاد صلیبی در شهر خواجالی فقط ۶۱۳ نفر را شهید کردند؟ نوشته زیر را که یکی از ارمنیهای جنایتکار شرکت کننده در نسل کشی خوجالی که می گوید: تنها در یک باتلاق در شهر خوجالی جنازه ۱۲۰۰ نفر را انداخته بودیم و در بیرون شهر خوجالی جنازه ۲۰۰۰ نفر از منگولهای پست (تورکان مظلوم و بی دفاع آزربایجانی) را ریختیم و سوزاندیم (فقط در دو جا تعداد شهیدان بیش از ۳۲۰۰ نفر است!) چیست؟! متن اعترافات زیر را بخوانیم تا دریابیم که آمارهای رسمی چه قدر دروغ هستند. راست گفت هر که گفت: دروغ بر سه نوع است: کوچک و بزرگ و آمار!

بخوانیم و خود قضاوت کنیم:

«اعترافات تکان دهنده نویسنده مشهور ارمنی» به سلاخی و تجاوز به کودکان (که به وضوح ضد بشری و وحشیانه و صلیبی بودن ماهیت دشمنان ملت مظلوم تورک آزربایجان و روحیّه نژادپرستانه و جنایتکارانۀ ضدّ انسانیِ ارمنیهایِ اورتدوکس صلیبی داشناک و آسالا را نشان می دهد):

یکی از شعرا و نویسندگان مشهور ارمنی به نام «زوری بالایان» در کتابی تحت عنوانِ «احیا دوباره روحمان»، از «قتل عام/ نسل کشی خوجالی علیه ملت مظلوم و بی سلاح و بی دفاع تورک آزربایجان» در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ (۷ اسفند ۱۳۷۰) که خود نیز در آن شرکت داشته چنین می‌نویسد: «با خاچاتوریان به خانه ای که تصرّف کرده بودیم وارد شدیم و کودک ۱۳ ساله ترکی را دیدیم که توسط سربازان ارمنی به پنجره اتاق میخکوب شده بود. خاچاتوریان برای اینکه جلوی

گریه و فریادهای کودک را بگیرد پستان بریده شده مادرش را به زور در دهان وی فرو برد. بعد از آن من پوست سر و سینه و شکم کودک را کنده و تایم گرفتم. کودک در عرض هفت دقیقه بر اثر شدّت خونریزی جان داد و من با این عمل دچار شادی و شعف زاید الوصفی شدم و تمام روحم سر شار از غرور گردید! خاچاتوریان جسد کودک را تکه تکه کرده و در مقابل سگهایی - که از نژاد خود ترکها هستند- انداخت! شب همان روز این کار را با سه کودک دیگر ترک تکرار کردیم بدین شکل من به وظیفه خود به عنوان یک ارمنی عمل کرده و یقین دارم که که تمامی ارامنه به ما و کارهایمان افتخار خواهند کرد»!!! (به نقل از: زوری بالایان، از کتاب «احیا دوباره روحمان»، چاپ شده در صفحات ۲۶۰ تا ۲۶۲ نشریه وانادزور،چاپ شده به تاریخ ۱۹۹۶م.) اخیراً نیز مسجد معروف شهر آغدام را به طویله و خوک دانی تبدیل کرده اند. تا به حال در هیچ کجای دنیا، حتی در فلسطین، با چنین صحنه هایی مواجه نیستیم. شرح خلاصه وقایع از زبان اسرای جنگی غیر نظامی که با حمایت سازمان ملل آزاد شدند: علاوه بر این نویسنده و روزنامه نگار دیگر ارمنی به نام «دیوید خردیان» که اکنون ساکن «لبنان» می‌باشد. (داشناکهای جانی صلیبی برادران آیینی نژادی خونی و جانجانی پانفارسهای ایران هستند!). در لابلای صفحات ۱۹ تا ۷۶ کتابی تحت عنوان «در راه صلیب» (این نویسنده جنایتکار ارمنی چه اسم بامسمّایی بر کتابش گذاشته است. آری! جنگهای صلیبی هرگز تمام نشده است و هنوز در آزربایجان و جهان تورک ادامه دارد) از مصیبتهای وارد به اهالی خوجالی در طی قتل عام آنها توسط ارامنه به عنوان افتخار ارامنه یاد کرده و در صفحه ۲۶ آن نوشته است: «در یک صبح سرد در نزدیکیهای «داش بولاق» مجبور شدیم برای عبور از یک باتلاق از اجساد پلی برای عبور بسازیم «پود پول کوویک اوهانیان» وقتی ترس مرا در عبور از روی اجساد دید و اشاره کرده وگفت نترس حرکت کن و من پایم را روی جسد دختری ۹ تا ۱۱ ساله گذاشته و شروع به حرکت نمودم. پاهایم وتمام شلوارم غرق خون شده بود. بدین شکل ما از روی اجساد ۱۲۰۰ نفر که پلی برای ما شده بودند گذشتیم». توجه کنیم که نویسندهٔ صلیبی از جنازه ۱۲۰۰ نفر حرف می زند آن هم فقط در یک جای شهر.

در صفحه ۶۲ و ۶۳ «مارتین ۲» از یک گروه ارمنی به نام «کافلان» که وظیفه سوزاندن اجساد را بر عهده داشتند نام برده شده و در ادامه آمده است: «۲۰۰۰ نفر از مونگولهای پست (تورکهای مظلوم و بی سلاح و بی دفاعِ آزربایجان) در یک کیلومتری خوجالی سوزانده شد» در این جا صحبت از زنده سوزاندن ۲۰۰۰ انسان تورک است .پس آمار رسمی شهدای خوجالی بر خلاف آنچه متأسفانه مسئولان رسمی دولت آزربایجان شمالی ادّعا می کنند، ۶۵۰ نفر نیست بلکه بیش از ۳۲۰۰ نفر است.

در جای دیگر نویسنده صلیبی ارمنی می نویسد: «در آخرین ماشینی که برای سوزاندن حمل میکردند من دختری ۱۰ ساله را دیدم که علی رغم زخمهای زیاد در ناحیه سر و دست وسرما و گرسنگی همچنان زنده بود و به سختی نفس می‌کشید. دخترک به من نگاه میکرد و من هیچگاه چشمها ی آن دختر ۱۰ ساله را که با مرگ دست و پنجه نرم می کرد را فراموش نخواهم کرد. سربازی به نام «تیکرانیان» گوشهای دخترک را گرفت و او را کشان کشان به داخل اجسادی انداخت که قرار بود سوزانده شوند سپس مواد آتش زا بر روی آنها ریخته و اجساد را آتش زدند. صدای ناله و فریاد کسانی که هنوز زنده بودند از میان آتش به گوش می رسید»! اظهارات دختری ۲۰ ساله: «ما را در ده «پیرجمال» در یک توالت نگاه داشته بودند. جلوی چشمان پدر و مادرم به دفعات به من و خواهر وسطی ۱۵ ساله ام و خواهر کوچک ۹ ساله ام به زور تجاوز می کردند. سیگار کشیده و روی بدنمان خاموش می کردند پیر و جوانهایشان به نوبت ایستاده و به ما خواهر ها به زور تجاوز می کردند و از موهایمان گرفته و روی زمین می کشیدند!!!» مادری می گوید: «دختر ۴ ساله مرا مورد اذیّت قرار دادند بعد ما زنان را به «خانکندی» که در آن جا سربازن ارمنی بودند فرستادند لختمان کردند و به همه ما به زور تجاوز کردند»! مادری می گوید: «مرا به شعبه پلیس در شهر «عسگران» بردند جلوی چشم بچه هام بارها کتکم زدند و بهم تجاوزکردند». زن اسیر آذربایجانی: «به رگ من آمپولی زدند از خود بی خود شده بودم به نوبت به من تجاوز کردند بعد مجبور کردند که با سگ هم خوابی کنم!!!» اسیر آذربایجانی :« آنجا به دختر های ۱۳-۱۴ ساله ما جلوی چشمانمان به زور تجاوز می کردند صدایِ جیغ و نالهٔ و فریادِ آنها الان هم از گوشم

بیرون نمی رود.» اسیر آذربایجانی : «از دست زنانی که در اسارتند بچه نوزادشان را می گرفتند و به هوا پرتاپ کرده و از سر نیزه تفنگ رد می کردند»!!! اسیر آذربایجانی: « در پارک کودک «خانکندی» به دختران ۱۳-۱۲ ساله به زور تجاوز می کردند مادر یکی از دخترها نتوانست تحمل کند و خودش را خفه کرد». اسیر آذربایجانی: «یک دختر را لخت کرده به حالت عریان مجبور به رقص کردند سپس به او تجاوز کردند فردای آن روز دختر با فرو کردن چنگک کاه برداری (یابا) به شکمش خودکشی کرد». اسیر آذربایجانی :« من همراه با بیش از ۲۰۰ نفر بچه و پیر و زنان در زیر زمین قسمت اداری میلیس در شهر عسگران نگاه داری می شدیم ما را همه روزه با با قنداق های مسلسل، لگد و مشت کتک می زدند زنان جوان ما را سرشان را به دیوار می کوبیدند و به حالت بی هوش و بی حال کشیده و می بردند.»اسیر آذربایجانی : «در یکی از اتاق ها (بیمارستان) دختری ۴-۵ ساله می خوابید تمام وحشت ها و عذاب های جنگ را در چشمان او میدیدم به او هم تجاوز شده بود»!!! دختر آذربایجانی اسیر شده :«هنوز هم از این وحشت به خودم نمی توانم بیایم بعد آن زندگی برایم آن قدر چندش آور شده که نمیخواهم زنده باشم... » این حرفهای دختری هست که در صورت زیبایش هنوز جای چنگ و ضربه واضح دیده میشد و وحشتناک ترین شرح حال را چشم های او می‌داد انسان نمی توانست آن نگاه ها را تحمل کند بعد از همه اینها آیا می توان ارمنی را بخشید؟! با ارمنی ها دوستی و برادری کردن، ارتباط بر قرار کردن، مذاکرات دیپلماسی همراه با دوستی و مهربانی بردن،کنسرت دادن، در یک مجلس نشسته عکس گرفتن ،.... می شود کرد؟ ر.ک. وبلاگِ نسل‌کشی خوجالی».

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29831:1394-10-30-21-51-57&catid=2:10&Itemid=18

پیشنهاد اتخاذ موضع هوشمندانه تر در قبال برخی نخبگان پان ایرانیست دشمن ملت تورک آزربایجان

شنبه ۰۵ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۵:۴۱ |

من در کتاب «ایران یا ارن» خودم به سیر تاریخی استعمار شدن ملت تورک آزربایجان را با نگاهی تحلیلی بررسی کرده بودم در مورد علل بیرون آمدن قدرت از چنگ ملت تورک و افتادنش به دست پانفارسهای فراماسونر صلیبی ضد تورک ذاتی از علل زیر نام برده بودم:

توطئهٔ انگلستان و روسیه و فرانسه و دنیای صلیبی غرب در آموزش و پرورش مانقورتهای فراماسون و به دنبال آن خیانت تاریخی مانقورتهای فراماسونر صلیبی به اصطلاح روشنفکر آزربایجان مثل فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم تبریزی معروف به طالبوف) و زین العابدین مراغه ای (این سه شخص خطرناکترین و خائن ترین مانقورتهای ضد تورک بودند که به همراه میرزا آقاخان کرمانی که او هم به احتمال زیاد نخبه ای مانقورت است، گفتمان استعماری صلیبی ضد تورک «ایران پارس آریایی» را تئوریزیه و ایدئولوژیزه کردند و در پوشش براق و فریبندهٔ اومانیسم و انسان دوستی، مشروطه خواهی، تمدن و فرهنگ خواهی، مجلس و قانون خواهی اژدهای زهردار نژادپرستی ایرانی را پیچیدند و همین نژادپرستی بسیار خطرناک فارس پرست ایرانی را با ضدیت ظاهری با دیسپوتیزیم و استبداد و در باطن و در اصل ضدیت با حاکمیت تورکان قاجار توجیه کردند و ترویج دادند به نظر رحیم جوادبیلی باید در بارهٔ تبار این سه شخص بسیار مهم تحقیق کرد. به نظر ایشان شاید این سه مانقورت اعظم ماسون ارمنی یا کورد یا روس یا... بوده اند و به جلد تورکها درآمده بودند. هرچند که به نظر من «از ماست که بر ماست»)، مانقورتهای ضد تورک دیگر رضاقلی خان هدایت، شاهزاده جلال‌الدین میرزا قاجار (پسر فراماسونر فتحعلی شاه و نویسنده کتاب استعماری نامه خسروان) به همراه خیانت تاریخی مانقورتهای مهم دیگر چون میرزا آقا تبریزی، میرزا اسماعیل خان تبریزی (آصف الوزارهٔ) و غیره که با مانقورت شدن و خیانت به ایل و

تبار و اصل و نسبشان ایدئولوژی صلیبی ضد تورک انگلیس ساخته و روس پروردهٔ سر تا پا و پا تا سر دروغ و جعلی آریایی گرایی و ایران پارس آریایی را تئوریزه کردند و در ذهنهای انسانهای غافل تورک و غیرتورک جا انداختند و سبب اشتباه تاریخی دیگر متفکران و اندیشمندان آزربایجان و مجاهدان ملت تورک ستارخان و باقرخان در ضدیت با شاه تورک قاجار و تضعیف حاکمیت تورک قاجار تا براندازی اش شدند. در حالی که تبریز در دوران قاجار آبادترین و ثروتمندترین شهر خاورمیانه بود بعد از اشغال و استعمار آزربایجان توسط رضا پالانی عقده ای مأمور فرماسونری صلیبی انگلیس به یکی از فقیرترین و محتاج ترین شهرها بدل شد. این توطئهٔ ماسونی صلیبی که از حدود ۲۰۰ سال پیش و از زمان فتحعلی شاه قاجار و سر جان ملکم فراماسونر و مأمور رسمی کمپانی هندشرقی انگلیس و جنکهای بین آزربایجان مظلوم و روسیه شروع شده بود، به نظر عبدالله شهبازی در دههٔ ۱۸۷۰ م. یعنی حدود ۱۴۶ سال پیش به بعد شدت گرفت. ر.ک.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31386:1395-04-01-16-57-00&catid=2:10&Itemid=18

گفتیم جنگهای بین آزربایجان و روسیه نه ایران و روسیه، چرا که تمامی ایرانیان، به جز تالشها، که جزو آزربایجان مظلوم بودند و هستند، ملت غیور تورک آزربایجان مظلوم را در مقابل روسیه تنها گذاشته بودند و نخبگان فارس و ارمنی و مازندانی و غیره همراه با عده ای از مانقورتهای ما با شوق و اشتیاق به لندن و پاریس و غیره می رفتند و به عضویت فراماسونری انگلیس و فرانسه و غیره درمی آمدند. ر.ک. به کتاب ارزشمند فراموشخانه و فراماسونری در ایران.

برای خواندن کتاب ایران و ارن من به این آدرس مراجعه شود:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

نکتهٔ مهم حاصل از مرور تحلیلی تاریخ تلخ ملت تورک آزربایجان

همین مانقورتهای خائن ملت تورک آزربایجان از ۱۵۰ سال پیش با نوکر صلیبیهای فراموسونر ضد تورک شدن و خیانت بسیار بسیار بسیار بزرگ و تاریخی به آزربایجان ملت ما را به این روز سیاه انداخته اند؛ نخبگان سیاسی و دلاور اما غافل و فریب خوردهٔ ما، امثال ستارخان و باقرخان و خیابانی و غیره را بیهوده و در جهت ضد منافع و مصالح مسلم ملی ملت تورک جهان و مخصوصا ملت تورک آزربایجان به کشتن داده اند و سبب نسل کشیهای گستردهٔ انسانهای ملت تورک تقریبا در هر ۵۰ سال یک بار به دست صلیبیها و نوکران پانفارس پان ایرانیست، پان کورد، پان ارمنی، پان روس جانی گشته اند، اما در این جا با کمال مسرت باید بگوییم که در دهه های اخیر تئوریسینها، ایدئولوگها و اندیشمندان «روشنگر» (و نه روشنفکر) تورک آزربایجان در رأسشان شهید پروفسور محمدتقی زهتابی، دکتر جواد هیئت، محمدعلی فرزانه و امثالهم گرفته تا نخبگان بسیار تیزهوش و آگاه و باتجربهٔ نسل ما (نام نمی برم چون عددشان به دهها نفر می رسد و شاید اسمی را ناخواسته فراموش کنم که ظلم عظیمی است) با حرکتی مقدس بیدارگرانه ضد استعماری ضدظلم و تبعیض نژادی و مبتنی بر حقوق بشر و انسان دوستی و البته و صد البته با ماهیتی استقلال طلبانه و آزربایجان مدار گندهایی که روشنفکران مانقورت خائن و خبیث از ۱۵۰ سال پیش بر ذهن و دل و احساس ملت تورک آزربایجان زده اند زدوده و پاک کرده اند و من نیز به عنوان عضو کوچکی از این تبار همین کار مقدس بیدارگری و تئوریزه کردن را می کنم. بنابراین این نوشته های امثال ما را کم ارزش و بیهوده نینگاریم. نازک نارنجی و راحت طلب و خلاصه خوان و کم ظرفیت نباشیم که چرا این متن طولانی است چون این گندها را با دهها و بلکه صدها کتاب و مقاله می شود پاک کرد و این کار ما «شهادت» است. منتها موضوعی بس مهم در این میان هست: تئوریزه کردن یک اندیشه و گفتمان به همین سادگی و راحتی نیست بعد از وجدان اخلاقی و شهامت و صداقت، سواد و آگاهی تاریخی را با ذهن تحلیل گر و آنالیزکننده به اضافهٔ توانایی پیداکردن ارتباطهای معنی دار بین اطلاعات، عناصر و داده ها را و رسیدن به نتیجه درخشان و تأثیرگذار و ماندنی می خواهد که تعداد این افراد در حرکت ملی هم اکنون به اندازهٔ انگشتهای دو دست است و نه بیشتر. به نظر من ما باید در این راه مقدس (آماده کردن اذهان ملت

تورک آزربایجان برای استقلال و ایجاد دولت ملی و رسیدن به سعادت جاودانی) باید و باید و باید از تمام پتانسیلها و قوه مایه هایمان به اضافهٔ پتانسیلهای ارزشمند نخبگان ملل غیرفارس دیگر و حتی «برخی از پتانسیلهای ارزشمند نخبگان دشمنانمان و حریفانمان» بهترین و مغتنم ترین استفاده ها را بکنیم. برای مثال استفاده ای که ما از امثال ناصر پورپیرار و عبدالله شهبازی کرده و می کنیم. ر. ک.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31388:1395-04-01-17-00-12&catid=2:10&Itemid=18

و اما در بارهٔ استفاده از دشمنانمان من از کورش عرفانی نام می برم. نخبهٔ پان ایرانیستی که خودم مواضع پان ایرانیستی نژادپرستانهٔ کوردپرستانهٔ ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجانش را در مقاله ای به نقد کشیدم:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30822:1395-02-05-00-36-15&catid=2:10&Itemid=18

این جا باید نکاتی بس مهم در این باره بگویم. هدف من در مقاله ام این بود که مبادا امثال کورش عرفانی برای ملت تورک آزربایجان به الگو، رهبر و لیدر تبدیل شود چون با تمام زرنگی که او و تیمش دارند، نتوانسته اند چهرهٔ پلید و خبیث ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجان و کوردپرست خود را پنهان کنند. پس به قدرت رسیدن کورش عرفانی و حزب ایران آبادش پس از جمهوری اسلامی ایران هرگز و هرگز و هرگز به نفع ما ملت تورک نخواهدبود. چرا که کورش عرفانی، برخلاف آنچه زبانش می گوید، پان ایرانیست نژادپرست فارس پرست ضدتورک کوردپرستی است که به آرایهٔ طرفداری از مجاهدین خلق، این ایدئولوگهای بسیار خطرناک ضد تورک ایرانچی فارس پرست مذهب فارس-شیعه نیز آراسته است و روشن است که استعمار صلیبی انگلیس و آمریکا، مجاهدین خلق و کمونیستهایی مثل کوروش عرفانی را مثل خمینی در آب و نمک خوابانده تا علاوه بر الگوی سلطنت طلب (پالانی/ پهلوی) و تشیع پارسی (جمهوری اسلامی)

این بار از آلترناتیو کمونیسم ایرانچی آریایی و مجاهدین خلق و امثال کوروش عرفانی بهره ببرد و به طور قطع می شود درک کرد که حتما و بی گمان این الگو را به استقلال آزربایجان جنوبی، رسیدن ملت مظلوم تورک آزربایجان به حقوق مسلم بشریشان و تجزیهٔ ایران اهریمنی ترجیح خواهدداد.

اما نکتهٔ ارزشمندی که در این میان هست این است که در مبارزه و کشتی با این تئوریسینهای خطرناک ایرانچی ما نخبگان و اندیشمندان و تئوریسنهای ملت تورک آزربایجان باید و باید و باید خیلی باهوش و تیز باشیم و از زور و قدرت و پتانسیل خود آنها در حمله به ما و ملت تورک مان بر ضد خود آنها استفاده ها کنیم. توضیح: چندین سال است که خود من برنامه های سیاسی نخبگان فارس را در ماهواره هاتبرد و یوتل ست و یاه ست در کانهای تلویزیونی چون ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، کانال جدید، اندیشه، سیمای آزادی، صدای آمریکا، بی بی سی پارسی، رادیو فردا و غیره به دقت و برنامه به برنامه و ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه نگاه، بررسی و تحلیل می کنم تا دریابم استعمار صلیبی ضد تورک غرب چه خوابی برای ما ملت تورک آزربایجان می بیند و از میان این همه تلویزیون و این همه نخبه، کوروش عرفانی و تلویزیون دیدگاه به دلایلی خاص است: باید توجه کنیم که کوروش عرفانی یک نخبهٔ نابغه است و در زمینهٔ جامعه شناسی و روانشناسی و روانشناسی اجتماعی بی گمان صاحب نظر است. ارزش دیگر نظریات کورش عرفانی در موضع به شدت افشاگرانه اش دربارهٔ اصل ماسونی و صلیبی بودن جمهوری اسلامی ایران و سردمداران آن است که به طور جالبی واز این لحاظ در جهت همسو با تلویزیون ما گوناز و سایتهای اینترنتی ما حرکت می کند. از سوی دیگر این تئوریسین باهوش به دلیل تجربهٔ عملی حاصل از کمونیست بودن و توانایی جمع کردن جوانهای مغرض یا غافل در قالب تشکیلات عمل گرای سیاسی و توانایی تئوریزه کردن مطالبش تحت عنوان فریبندهٔ دفاع از ارزش و کرامت انسانی همه ایرانیان (که البته بی شک همه فریب و دروغ و حقه است و پان ایرانیست، هر که باشد وجدانی برای این ارزشهای والا ندارد)، برجسته است. ما از همین ویژگی توانایی سازماندهی جوانان کورش عرفانی برای سازماندهی جوانان تورک خودمان د رتهران، کرج،

همدان، قزوین و دیگر شهرهای دواتنیکی و چند اتنیکی آزربایجان جنوبی بهترین بهره ها را می توانیم ببریم. جوانان تورک ما بدون این که ملتچی بودن خود را رو کنند عضو گروههای ایرانچی می شوند و در موقع لزوم این گروهها را به نفع حرکت ملی آزربایجان جنوبی از دورن از هم می پاشند و با جذب تورکهای دیگر آنها را به گروهها و سازمانهای ملتچی آزربایجانچی می کنند. این یک راه استفاده از مغز امثال کورش عرفانی است.

کورش عرفانی و کامران مهرپور، مانقورت خودفروخته خائن به آزربایجان، هیچ کدام نمی توانند ادعای ارزش و کرامت انسانی و حقوق بشر را بکنند چرا که اذعان و احترام به زبان مادری و حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی ملت بزرگ تورک آزربایجان که هم امروز بیش از نصف ایرانیان را تشکیل می دهد ابتدایی ترین راه ورود به بحث انسان دوستانه در ایران است که به عیان می بینیم که کورش عرفانی خود رک و راست می گوید که من هرگز به بحث پانترکها (یعنی ما حق طلبان انسان دوست ملت تورک آزربایجان) و بحثهای تجزیه طلبانه وارد نمی شوم. نکتهٔ مهم این است که کورش عرفانی بنا به شم کمونیستی و مکارانه خودش با پان ایرانیستهای کورش پرست پان آریانیست پان ایرانیست سلطنت طلب رضاپالانی پرست و محمدرضا پالانی پرست راسیست نیز (در ظاهر) مخالف است و همین پتانسیل اوست که نظر امثال مرا جلب می کند.

خوب! حالا ما چه داریم؟ به نظر من موضع ما نخبگان ملت تورک آزربایجان دربارهٔ این موجود، کورش عرفانی و امثال او این باید باشد: همان گونه که نخبگان مکار فارس از ۱۵۰ سال پیش از مغز و فکر نخبگان مانقورت ما، امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالبوف و زین العابدین مراغه ای و جلال الدین میرزا و دهخدا و غیره سوء استفاده کردند و با زرنگی تمام طرح تئوریک تبدیل سلطنت تورک قاجار به سلطنت و حاکمیت فارس پالانی (پهلوی) را با موفقیت به اجرا درآوردند، ما نیز باید به ملتمان و به ویژه جوانان دانشجو و اگاه تورک خودمان گوشزد کنیم که از افشاگریها و برنامه ها و نبوغ لعنتی امثال کورش عرفانی در جهت منافع ملی ملت تورک مان در تهران، و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی استفاده ها بکنیم و نقشه های او را در جهت تضعیف و براندازی

نظام جمهوری اسلامی ایران و رساندن آزربایجان جنوبی مظلوم به استقلال و تبدیل شدن ان به «آزربایجان مستقل آباد» و نه «ایران آباد» به کار ببندیم. این امر هرگز نشانهٔ این نیست که ما نخبگان مبارز و روشنگر ملت تورک آزربایجان، در تئوریزه کردن حرکت ملی استقلال طلبانهٔ آزربایجان عاجز هستیم و سواد و توانایی این کار را نداریم. هرگز. بلکه ما می خواهیم از پتانسیلهای ارزشمند برخی از دشمنان نابغه مان «نیز» در جهت منافع ملی ملت تورک آزربایجان بهترین و مغتنم ترین بهره ها را ببریم. آری! یک زمانی نخبگان مفت خور فارس از حاصل مغز و پتانسیل نحس نخبگان خائن مانقورت ما بهترین سوء استفاده ها را کردند و امروز ما از مغزهای نخبگان فارس یا غیر تورک باید و باید بتوانیم بهترین سود استفاده ها را بکنیم کافی است که به ملت تورک خودمان ابتدا ملتچی تورک و آزربایجانی بودن استقلال طلبی را تثبیت کنیم و بعد می توانیم از پتانسیل نخبگان فارس و ملل دیگر ایران نیز به ویژه در شهرهایی مثل تهران، کرج، قزوین، همدان و غیره که اکثر جمعیت آنها از ملت تورک خودمان هستند بهترین بهره ها را ببریم. این امر یک چیز دیگر را نیز متوقف و عقیم می کند: سیستم عظیم و پیچیدهٔ مانقورتسازی پان ایرانیسم که این بار از زبان یک نخبهٔ بسیار خطرناک و تأثیرگذار دهان گشوده است: کورش عرفانی. به نظرم پیشنهاد من در این مقاله بازی ما با دشمنان خونخوارمان را به بازی برد برد به نفع ملت تورک آزربایجان تبدیل خواهدکرد. به امید پیروزی ملت تورک بر دشمنان متحد نژادپرست خونخوار پانفارس، پان کورد، پان ارمنی، پان روس و صلیبی اش و استقلال آزربایجان جنوبی.

اوجالان ساوالان – جمعه ۱۳۹۵/۰۴/۰۴ 2016/06/24

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31441:1395-04-05-05-41-44&catid=2:10&Itemid=18

تأملی در ساخت دستوری کلمات چهارشنبه سوری (چرشنبه سوری) و نوروز و هفت سین

سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۰۰:۴۳ |

نام "چهارشنبه سوری" صرف نظر از فارسی بودن کلمهٔ چهار، از لحاظ ساخت دستوری تورکی است نه فارسی. در فارسی مضافٌ الیه بعد از کسرهٔ اضافه (نقش نمای اضافه) می آید. از این رو اگر چهارشنبه سوری فارسی می بود باید می شد: سورِ چهارشنبه نه چهارشنبه سوری. چهارشنبه سوری طبق قواعد زبان تورکی ساخته شد است مثلِ «یئنی گون بایرامی» که شده "جشنِ نوروز" ، توضیح این که در این کلمه نوروز هم اگر ساخت کلمه فارسی بود باید می شد "روزِ نو" نه نوروز. نوروز ساختی تورکی دارد و معلوم است توسط جاعلان شعوبی زبان دری (تاجیکی) از زبان اصیل تورکی دزدیده و ترجمه شده است (فرهنگستان زبان و ادب پارسی به اندازه چهارده قرن قدمت جعل واژه دارد نه یک قرن!!!). درباره چهارشنبه/ چرشنبه سوری: توضیح این که ابتدا مضافٌ الیه (چهارشنبه/ چرشنبه) آمده است بعد مضاف (سور= جشن) بعد «ی» که در تورکی نشانهٔ اضافه است. مشاهده می شود که ساخت دستوری کلمه آشکارا تورکی است نه فارسی. اگر فارسی بود می شد: سور چهارشنبه نه چهارشنبه سوری!

از آنجا که در کشور آزربایجان مثل اغلب کشورهای تورک، چهار چهارشنبهٔ آخر سال جشن گرفته می شود (برای عناصر چهارگانهٔ باد، آتش، خاک و آب) و نه یک چهارشنبه پیداست که این رسم نیز بازماندهٔ فرهنگ و تمدّن پروتوتورک است و از طرف فارسها اخذ شده است که البته هیچ ایرادی ندارد ولی این که یک عدّه بیمار نژادپرست بیایند و به بهانهٔ نام ایران (که خود نامی تورکی است) بیایند و همهٔ این آیینها را به پارسها منحصر کنند (همان کاری که تلویزیونهای نژادپرست صدای امریکا و بی بی سی پارسی و من و تو۱ ، ایران آریایی و پارس تی وی و اندیشه و کانال ۱ و همهٔ تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای فارسی زبان با تمام قوا می کوشند انجام دهند) تنها نشانهٔ بیماری نژادپرستی آنهاست وگرنه در جهان بیش از پانزده کشور که اکثر آنها تورک هستند

(تورکیه، آزربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، اؤزبکستان، تورکمنستان و جمهوری خودمختار ترکستان شرقی در چین) جشنهای آیینی کهن "یئنی ایل بایرامی" را از بیش از هفت هزار سال پیش انجام میدهند و منحصر دانستن آنها به ایران (و گفتن ایران و اراده کردن فارسستان و...) و افغانستان و تاجیکستان نمود غرض و مرض نژادپرستانه و بیماری پانفارسها است نه چیز دیگر.

رسم سفرهٔ «هفت سین» نیز در اصل «یئددی سین» (برکتلردن/ آرتیملاردان یئدیسین: هفت برکت از میان برکتها) و آشکارا تورکی است. و کلمه "سین" را فارسها آن را به اول کلماتی مربوط می دانند که در سفره گذاشته می شود کاملا جعلی و بی اساس است. این کلمه نیز آشکارا تورکی است و با تغییری اندک (افزودن کلمه هفت به جای یئددی تورکی) جعل شده است. بر اساس قاعدهٔ زبان تورکی اسم و صفت هرگاه به یک حرف صدادار ختم شود، پسوند سین برمی دارد؛ مثل آتاسین (پدرش)، ایکیسین (دوتایش) و غیره. و برکتلردن یئددیسین که بر سفرهٔ یئنی ایل بایرامی می گذاشتند و هنوز هم در تمام کشورهای تورک می گذارند عبارتند از: گؤی برکتی و آیدینلیق (برکت آسمان و روشنایی)، سو برکتی (برکت آب)، یئر برکتی (برکت زمین)، حئیوان برکتی (برکت حیوانی)، آغاج برکتی (برکت درخت و گیاه)، آل وئر برکتی (برکت داد و ستد)، گؤیرمک برکتی (برکت رویش، از سال کهنه به سال نو رسیدن). (برای شرح بیشتر ر.ک. نشریهٔ آغری، شمارهٔ ۱۵۲، یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۲، صص ۹ و ص۱۴ مقاله های «معمّای سفرهٔ هفت سین» از ناصر منظوری و «جشن نوروز و سنّت هفت سین یادگار پارسیان یا ترکان باستان» از وحید ابراهیمی).

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25657:1393-12-26-00-43-27&catid=2:10&Itemid=18

چرا فارسی می نویسیم؟

شنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۱۹ |

در این مقاله مجبورم برای تنویر افکار و اذهان موضوعی را توضیح بدهم که به نظرم لازم است. موضوع این بحث که چرا ما فرزندان مبارز ملت تورک آزربایجان و فعالان حرکت ملی آزربایجان به جای زبان قدرتمند مادری خودمان، تورکی، به فارسی می نویسم، موضوع مهمی است و نیاز به بحث مفصل دارد و خود یک مقاله مثل همین مقاله است. جالب ترین جالبها این که عده ای از به ظاهر فعالان حرکت ملی که در اصل نفوذی پان ایرانیسم (از هر طیف و گرایش سیاسی مذهبی، کمونیست و ...) به حرکت هستند همین امر فارسی نویسی امثال مرا دستاویزی برای کوبیدن فعالان صادق حرکت همچون من می کنند! و می نویسند اگر تورکی و فعال حرکت ملی، چرا به زبان مادری نمی نویسی؟! در این جا برای روشن شدن مطلب ماجرایی که همین اواخر بین من و یک فعال پرآوازه حرکت ملی آزربایجان اتفاق افتاد ذکر می کنیم:

ماجرای من و یکی از فعالان کمونیست قابل احترام حرکت ملی که دربارهٔ تروریسم کورد هم نظر نیستیم

ایراد عجیبی که دوست عزیزمان، که خود فعال حرکت ملی با گرایش کمونیستی است، بر من گرفته این است: چرا در ایمیل با من به فارسی می نویسی؟ چرا تورکی نمی نویسی؟ تذکر می دهم که ایشان خود در ایمیل اولشان به فارسی نوشته بودند و من هم طبیعتاً به فارسی جوابشان را دادم. اما ایراد گرفت که ما هر دو فعال حرکت ملی هستیم پس چرا فارسی می نویسی؟! آیا نیت ایشان این بود که از من مچ گیری کند که آره! فهمیدم! دیدید این فعال حرکت ملی نیست و نفوذی است چون با من تورک به فارسی می نویسد!!! و در اصل این نوعی فرار به جلو و تکنیک ژورنالیستی است که در پیچاندن شخص و مچ گیری هستند. برنامه این است: با فرض این که این شخص نفوذی و از عوامل رژیم جمهوری اسلامی ایران است، اول به زبان فارسی برایش ایمیل کنیم و وقتی به فارسی جواب داد، چنین استدلال کنیم که آهان! فهمیدیم! چون تو سرکوبگر

رژیم و عامل اطلاعات جمهوری اسلامی ایران هستی، پس تو را لایق زبان تورکی ندانستم و به فارسی برایت نوشتم تا تو هم فارسی جوابم را بدهی و من این کشف مشعشع را بکنم که آهان! دیدید این فعال حرکت ملی- دموکراتیک آزربایجان نیست؟! دیدید فارسی ایمیل می کند؟!!!

البته ایمیل آخر من را که تماما به تورکی بود، این فعال محترم حرکت ملی در وبلاگش آن را نزده است و چون ایمیلهای رد و بدل شده بین من و خوش را متأسفانه به قصد تنقید از من منتشر کرده است و آن را متأسفانه درج نکرده است پس من مجبور شدم آن را همین جا درج کنم تا آزادی درج و تضارب آرا که ویژگی ممتاز حرکت ملی آزربایجان است، خدشه دار نشود:

" ائله سانماییز کی من تورکی یازیب یارادماغا بیلیمیم یوخدور یا المیدن گلمه ییر قارداش. ائله یه بیله رم بیر تورک اوزمانی اولاراق اوخوللاردا دا درس وئرم. اگر سیز منیم یازیلارمی او جومله دن ایران یا ارن کیتابیمی اوخوسایدینیز بیلردینیز کی من ده اسماعیل هادی کیمی، اسماعیل جعفرزاده کیمی، حسن اومودا‌وغلو کیمی و سایرلار کیمی بیر اوزمانام. هر حالدا منلن سنین بو چئشیتلی دوشونجه لریم دوغال دیر. اول گرک بیله سینیز کی من هئچ واخت مانقورتلاردان و جمهوری اسلامی نین پانفارس و پان ایرانیست قوللاریندان حیمایت ائدمه میشم و ائدمه یه جه یم. آمما بوردا بیر سؤز وار ایندی کی من بونو یازیرام منیم بالام سلماسدا سربازچیلیق خیدمتی ائله ییر و هر آن ممکن دور بیر کورد اونو اوزاقدان قیزیل گلوله یه دره و اؤلدوره. منیم بیر خالام نوه سی ده او دا اورمودا بئله بیر خطرین قارشیسیندادیر. سن اؤزون اوتوربسان ایراندان قیراق بویورق بویورورسان. سنه راحت دیر مطلق باخماق. نه بیلیرسن او ارتشین و پاسدارلارین ایچینده آزربایجانین میللتینه جان یاندیران یوخ دور؟ بو مجاهد خلق لر کیمی "مطلق" باخیشلارینزی ییغیشدیرن گئتسین قارداش. کوردلر اگر مریوان دان اوتایدا قالیب اؤز تورپاغلارینا ییه دورسایدیلار بیزیم اونلارلان هئچ بیر ایشیمیز یوخ ایدی. آمما ایندی کی اورمو سلماس خوی ماراغا و حتی تبریزه ییه لنمک فیکیرنده دیرلر و اونو آچیق آیدین دیله و یازییا و پروپاگاندایا گتیریرلر بیزیم دوشمنیمیزدیرلر. استثنا و تعارف دا یوخوموزدور حتی جنابوزه. کوردپرستلیک سیزین کیمی دیرلی یازارلارمیزی میللتیمیزین الیندن آلار قارداش پس من سنی ایسته مک نیتنیه بونلاری

یازیرام. سن حیف سن والله حیف سن. سنین کیمی دوشونجه لی یازاری بو آزربایجان هاوایی اله گتیرمه ییب کی هاوایی دان الدن وئره. بیر آز دوشون. بیزیم میللتیمیز بو کوردلردن چوخ یارا گؤروب سجاد تختی منیم فامیلیم دیر خبرلرده اوخودون تروریست کوردلر اونو اؤلدوردولر گئددی. من ائله دوشونورم و یازلاریندا اونو گؤستریر کی هنوز ۳۰ ایل بوندان قاباغین دوشونجه لرنیده سن. بیر آز مطالعه ائله فیس بوکون یازیلارین اوخو. اوضاع چوخ دییشیلیب بو کوردلر بیزیم تورپاق و جان دوشمنلریمیزدیرلر. حیف دیر سنی تخریب ائده بو جاوانلاریمیز سنه اوغورلار".

اگر این آقا در ادعاهایش و پز دموکراسی دادنش صادق است چرا این جواب نهایی مرا در وبلاگش درج نکرده است؟ آیا اینها جز کم لطفی در حرکت ملی نیست؟ در ضمن هدف من از نوشتن مقالاتم در ضدیت با "تروریسم ضد تورک و ضد عرب تا به دندان مسلح شدهٔ پانکورد و پان ارمنی و پان ایرانیستهای ضد تورک و ضد عرب حامی این تروریستها در ایران و خارج از ایران" است و نه ملت عادی کورد و ارمنی و فارس که برادران و خواهران رنج کشیده خود ما هستند. هدف من و امثال من افشاگری و روشنگری چهرهٔ پلید استعمار صلیبی ضد تورک است نه کوردستیزی، ارمنی ستیزی و فارس ستیزی. کما این که ما با برادران کورد و ارمنی و فارس خودمان در تبریز و اردبیل و زنگان و دیگر نقاط آزربایجان جنوبی در کمال مسالمت زندگی می کنیم. من به این فعال محرتم حرکت ملی گوشزد می کنم که اگر این افشاگری و روشنگری من شما را می آزارد باید به جست و جوی علتش در مغز خودت و در اعتقاداتت باشی نه این که با افکار ضد نژادپرستی من و امثال من به بهانه درست نبودن جامعه آماری و امثال این بهانه ها مخالفت کنی. و حال که مخالفت می کنی، این هم جواب من به تورکی:

"یاخشی اوغلان! سن اؤنجه فارسجا یازدین من ده فارسجا سنه یانیت (جواب) وئردیم. تورکجه یازسایدینسا من ده سنه تورکجه یانیت وئرردیم! سنین اویونون بودورسا کی منی دولاشدیریب یاهالداسان، بو یاخشی ایش دئییل منیم گؤزومون ایشیقی. بو قاباقدان گلمیشلیکلری بوراخ. منیم سنه و سنین کیمی چالیشقانلاریمیزا بؤیوک و درین سایقیم وار آنجاق بیز گرک بیر بیریمیزی ازیب تخریب ائتمه یک."

راستی چرا فارسی می نویسیم؟!

به طور خلاصه دلیل فارسی نوشتن من و فعالان حرکت مقدّس ملی آزربایجان به زبان تحمیلی- قاتل و استعماری فارسی نه به دلیل عشق و علاقه ما به این زبان نیست بلکه ناچاری و عدم دسترسی به امکان بهتر و زبانی دیگر است. ما فاش و عیان می گوییم در اصل از بن و پایه و بنیاد مخالف رسمی بودن و اجباری و تحمیلی بودن این زبان تاجیکی و دری و افغانی بیگانهٔ ضعیف و عقیم و محتاج عربی و تورکی و قاتل زبان تورکی و تمامی زبانهای اصیل غیرفارسی در ایران، به ملت تورک آزربایجان و تمامی ملل غیر فارس ایران هستیم. امّا از سوی دیگر امکان دیگری نداریم. می دانیم که سطح آموزش زبان انگلیسی به ملل ایران پایین تر از نُرم جهانی و بعضا در وضعیت افتضاح است چرا که بنیان و پایهٔ زبان آموزی در ایران به اطفال از پیش دبستانی تا بالاترین سطوح دانشگاهی زبان فارسی و این زبان دری افغانی و تاجیکی الاصل وارد شده به ایران کنونی زبانی ناتوان و محتاجِ واژه سازی و درمانده است. "زبانی عقیم" در القا و ابلاغ مفاهیم اساسی علمی علمی- فرهنگی- فنی- سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و غیره به نظر بزرگترین زبان شناس فارس حال حاضر ایران و پدر زبانشناسی نوین ایران ، دکتر محمدرضا باطنی که حرفش بی شک "سند" و حجت است.

نزدیک به صد سال است (بعد از کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ ه.ش. رضا پالانی توسط استعمار بریتانیا) این زبان، به ناحق، به تنها زبان آموزشی شده است و به تنها زبان ارتباطی ملل ایران با هم توسط استعمار پلید انگلستان و نژادپرستی حاکم بر ایران (پهلوی و جهموری اسلامی) تبدیل شده است. و چون نُرم آموزش زبان فارسی و سطوح یادگیری آن، برخلاف تورکی و انگلیسی و دیگر زبانهای بزرگ جهان مشخص نشده است، یاددادن زبان انگلیسی نیز به نوآموزان در ایران بار ضعف زبان فارسی را می کشد و عقیم است وگرنه اگر زبان انگلیسی یا تورکی (دو زبان اینترنشنال و قدرتمند) در ایران تدریس و تفهیم میشد بی شک به یکی از این دو زبان می نوشتیم.

از دیدگاه دیگر چون در مدارس و دانشگاههای ایران این زبان دری تاجیکی (فارسی تحمیلی) تنها و تنها زبان رسمی تحمیلی است، انسانهای عادی ملت تورک آزربایجان درست به مانند انسانهای

عادی دیگر ملل فارس و غیرفارس ایران، از دورهٔ پیش دبستانی تا عالیترین سطوح تحصیلات دانشگاهی، فقط و فقط به این زبان تحصیل کرده اند و فقط متون نوشته شده به این زبان را سریعتر و راحت تر می فهمند و ما نیز چون طبق الگوی استراتژیک و روش و رویکرد روشنگرانه و افشاگرانه خودمان در پی نشان دادن ماهیت تاریک، خبیث، کثیف، نژادپرست، ضد تورک، ضد عرب، استعماری، استبدادی، استثماری و پلید نژادپرستی پان ایرانیست و پانفارس حاکم بر ایران در ۹۴ سال اخیر، نه تنها به انسانهای ملت تورک خودمان بلکه به انسانهای تمامی ملل زنده و عزیز ایران بوده و هستیم، بهترین راه را در نوشتن به زبان استعماری فارسی دیده ایم؛ یعنی زبان قاتل را که همواره به عنوان تهدیدی بر موجودیت ما و تمامی ملل غیرفارس ایران است، به فرصتی طلایی برای مبارزه با همان کسانی مبدل کرده ایم که از تحمیل آن هدفی جز نابودی موجودیت و هویت و هستی ملت تورک ما و تمامی ملل غیرفارس ایران ندارند.

این مهمترین نکته است: ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی با ماهیت و جوهره دموکراتیک و آزادیخواهانه و مسالمت آمیز و بشردوستانه و طرفدار اجرای تمامی مفاد حقوق بشر مصوب سازمان ملل، یعنی تمامی مواد مندرج در کنوانسیونهای جهانی از جمله مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نیکی و با تیزهوشی نه تنها در پی تنویر افکار و مغزهای انسانهای ملت تورک خودمان، بلکه تنویر افکار انسانهای تمامی ملل فارس و غیرفارس ایران، یعنی ملل عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد و ... هستیم و برای همین از امکان همین زبان استعماری و تحمیلی فارسی در ضربه زدن به تنه و ریشه های خبیث همین استعمار پان ایرانیست صلیبی ضد تورک و ضد تمامی ملل غیرفارس بهترین استفاده ها را می کنیم.

ما نیک می دانیم که در ایران تنها نیستیم و برادران و خواهران فارس و عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد داریم که بدون بیداری و یاری آنها نمی توانیم به آزادی و رفاه و شادی و سعادت ماندگار و حقوق بشریمان برسیم. ما نژادپرست ضد فارس و ضد کورد و ضد

ارمنی و ضد بشر نیستیم بلکه ما طرفدار همسایگی مسالمت آمیز، با احترام متقابل با تمامی ملل همسایه مان در ایران هستیم. مشکل و مخالفت ما با پانفارسهای نژادپرست، پانکوردهای زیاده طلب اشغالگر و در کل با پان ایرانیستهای نژادپرست فارس پرست ضد تورک است نه به ملت عادی فارس و کورد و ارمنی.

ما با نوشتن این گونه مقالات، تحلیلها و کتابها به زبان فارسی به انسانهای فارس و غیرفارس ایران هشدار می دهیم که گرفتار حیله و مکر و خدعهٔ پان ایرانیسم و پان فارسیسم ضد تورک، ضد عرب و ضد بشر نشوند و گول تبلیغات توخالی پان ایرانیسم ضد تورک و ضد انسان خطرناک را که با سیاستها و عملکرد ننگین نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد فرهنگ و تمدن خود می رود تا تمامی ملل ایران را اعم از ملت فارس و غیر فارس را به همراه خود ایران به نابودی کامل بکشاند، نخورند و برای خلاص کردن خودشان از الگوی نژادپرست مذهبی- سیاسی- ضد فرهنگی ضد انسان پان ایرانیسم پانفارس در داخل ایران (جمهوری اسلامی ایران) و الگوی سیاسی- فرهنگی استعماری نژادپرست بدتر و پلیدتر از ان در خارج از ایران (اوپوزیسیون قلابی جمهوری اسلامی از هر طیف و گرایش سیاسی، سلطنت طلب، راستی- چپی- مذهبی) بکوشند و دریابند که تا زمانی که ذهنهایمان با خودپرستی دروغین و نژادپرستی پان ایرانیستی آریایی یا تشیع نژادپرست دروغین پارسی آریایی مسموم است، استعمارمان ادامه خواهدیافت و حال و روزمان بهتر از آنچه امروز در داخل ایران، به بازی و پشتیبانی گرایشات سیاسی جهانی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و نژادپرست انگلیس، آمریکا، فرانسه، آلمان، روسیه و چین گرفتار نژادپرستی سادیستی و مازوخیستی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران هستیم و در خارج گرفتار نژادپرستی خودبرتربین مالیخولیایی ایران پارس آریایی هستیم، نمی شود. دریابیم که خاک ایران به خودی خود نه مقدس است و نه ابدی، آن که مهم است انسانهای ایرانی و حقوق بشر همین انسانها با هر زبان و فرهنگ و آداب و رسوم و پوشاک و خوراک و دین و مذهب و عقیده و آیینی هستند مهم این است که تمامی ما اعم از تورک و عرب و لر و بلوچ و گیلک و تالش و تات و مازندرانی و لک و لار و فارس و کورد و ارمنی و غیره انسان هستیم و این

انسان طبق قوانین مندرج در کتابهای آسمانی و مصوبات و اعلامیه های حقوق بشر، دارای حق برخورداری از زبان مادری و از ثروتهای ملی سرزمین نیاخاکی خودشان هستند و هیچ فاشیست راسیست اشغالگر ضد بشری، همچون فاشیسم مذهبی استعمارگر فارس جمهوری اسلامی ایران و یا به ظاهر مخالفان نژادپرست آریایی پرست و استعمارگر بدتر از این جمهوری اسلامی، حق ندارد حقوق بشری مسلم ما را زیرپا لگد پایمال کند و نادیده بگیرد؛ ثروتهای طبیعی، معادن، مغزهای متفکر و استعدادها و پتانسیلیتهٔ مادی، معنوی، انسانی ما را به نفع منافع ملی خودش و ملت فارس به تاراج ببرد؛ اسامی شهرها، روستاها، کوهها، رودها و مناطق جغرافیایی را فارسیزه و جعل کند؛ دریاچهٔ بزرگ نمک اورمو را به قصد نابودی کامل ملت تورک آزربایجان و تمامی ملل همسایه (کورد، ارمنی، فارس، گیلک، تالش و ...) با میلیادها تن نمک کف آن خشک کند و هزاران اقدام به پشتوانه و پشت عمامه و عبا و قبا و ریش و پشم و چادر سیاه و مقنعه و ظاهرسازی و تسبیح و انگشتر و تشیع ضد تورک و ضد عرب پارسی و ذکر یا علی و یا حسین و امثال این شعارهای مزخرف مسخرهٔ شرک آلود و استعماری انجام دهد و از نام ایران و منافع ملی ایران و اسم علی و حسین و فاطمه و حسن و امثالهم بهانه برای سرکوبی و شکنجه و زندانی کردن و نابودکردن ما حق طلبان تورک بتراشد.

ما برانیم که ریشهٔ هیولای ضد تورک، ضد عرب و ضد تمامی ملل غیرتورک در ایران نه بومی و در داخل ایران و در ذهن و قلب انسانهای عادی ملت فارس یا انسانهای عادی تمامی ملل غیرفارس ایران بلکه در خارج از ایران و برساخته خبیثانهٔ دهها لژ فراماسونری صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام در اروپا و امریکا است که به فکر و نظر و دست نوکران عبد و عبید پان ایرانیست، پانفارسشان اجر می شود. ما برانیم که ایران ۲۰۰ سال است بازیچه دست فراماسونری انگلیس است و صد سال است که کل سرنوشتش با مشارکت کامل مهره های فراماسونر ملا- سید و غیر ملا- سید و اساتید اعظم شیطان الله الاعظم و شیطان الله الاعظمی تشیع نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان به قهقرای سقوط و تلاشی کامل می رود. فراماسونری صلیبی انگلیس به طور اخص و استعمار صلیبی غرب به طور اعم سرنوشت همه ما ملل ایران را به چنگ دارند و

حرکت ملی آزربایجان اولین و مهمترین حرکت ضد فراماسونری در جغرافیای ایران است برای همین کل جهان صلیبی ضد تورک و ضد اسلام از آن وحشت دارند. ما با این استعمار با زبانی که خود با آن در پی آسیمیله کردن انسانهای ملت ما و تمامی ملل غیرفارس است، مبارزه می کنیم!

آری! ما به این دلیل به زبان تحمیلی و استعماری فارسی می نویسیم .

اوجالان ساوالان ۲۴/ ۰۷/ ۱۳۹۴ ۱۶ - ۱۰-۲۰۱۵

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28335:1394-07-25-22-20-12&catid=2:10&Itemid=18

چاپ و توزیع گستردهٔ پوسترهای رنگی یک مانقورت ورزشکار و کلیپ گرگ، دو توطئه از توطئه های حاکمیت نژادپرست جمهوری اسلامی ایران

پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۲۳:۲۴ |

توضیح: این مقاله را در سال ۱۳۸۹ هـ‌ش. و در پی توهین هواداران نژادپرست ایرانچی و ضد تورک تیم فوتبال پرسپولیس تهران در مردادماه همان سال به ملت تورک آزربایجان و حوادث بعد از آن (هواداری سرمربی تورک تیم پرسپولیس از هواداران فحاش نژادپرست فارسچی) نوشته بودم و چون حاوی نکاتی آموزنده و تأمل برانگیز است، اکنون با ایجاد تغییراتی برای نشر می فرستم. البته موضع امروز ما فعالان حرکت ملی نسبت به این ورزشکار بخصوص بعد از کمکهایی که در زلزلهٔ اهر هریس ورزقان در تابستان سال ۱۳۹۱ هـ‌ش. به هزاران هزار تورک مظلوم ملت آزربایجان کرد و افشاگریهای بعد از آن اقدام تحسین برانگیز، تغییر پیدا کرده و مثبت شده است و اکنون موضع ما به تندی آن روزها نیست، برای همین به جای اسم ایشان از نشانهٔ اختصاری استفاده کرده ام.

مقدمه

به تازگی در شهر اردبیل متوجه دو سناریوی جدید از توطئه های بی شمار حاکمیت نژادپرست ضد تورک فارس جمهوری اسلامی ایران در اردبیل علیه ملت مظلوم آزربایجان جنوبی شدم که عبارتند از:

الف- چاپ و توزیع گستردهٔ پوسترهای رنگی و بزرگ و باکیفیّت یکی از ورزشکاران مانقورت اردبیلی (ع.د.) در سطحی بسیار گسترده و بی سابقه و در میان همه مغازه داران و کسبهٔ اردبیل به صورت رایگان!

ب- توزیع همزمان و عجیب و گسترده کلیپ موبایل موسوم به «گرگ» در میان اکثر جوانان اردبیل!

بررسی و تحلیل این دو ترفند جدید حکومت نژادپرست ضد تورک پانفارس جمهوری اسلامی:

این روزها شاهد چاپ و توزیع عجیب و بی سابقه پوستر یکی از ورزشکاران مانقورت اردبیلی (ع.د.) در شهرستان اردبیل و چسباندن این پوسترهای یکسان تقریباً در تمامی مغازه ها و مراکز خرید و بازارها و پاساژهای این شهرستان بزرگ از طرف نهادهای تبلیغاتی رژیم نژادپرست فارس ایران هستیم.

این اقدام عجیب دقیقاً در زمانی صورت می گیرد که مانقورت یادشده، سخنان موهن، نژادپرستانه، ضد آزربایجانی و فاشیستی و پانفارسیستی خود را در مصاحبه معرفش با «خبرنگار خبرگزاری فارس» ایراد کرده و هواداران تیم تراختورسازی آزربایجان مظلوم (در اصل کل مبارزان حرکت ملی آزربایجان جنوبی) را که گناهی به جز خواستن حقوق بشر قید شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه تمامی مواد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق زبانی است و برای مثال آزادی آموزش به زبان تورکی برای تورکان در ایران را می خواهد و شعارشان «تورک دیلینده مدرسه اولمالیدیر هر کسه» است، متهم به «پان ترکیست» بودن و «تشویق آتاتورک» (!) و «دادن مملکت به آتاتورک»!!! کرده است و به آسانی و با بی غیرتی تمام و خونسردی کامل و حیرت آور که تنها از یک «مانقورتِ ساتقین» تمام عیار و ضد تورک بی غیرت برمی آید، از شعارهای نژادپرستانهٔ چهل هزار فارس زبان نژادپرست تهرانی و غیرتهرانی طرفدار تیم «پرس پولیس یا پارس پولیس» که همگی با هم داد می زده اند «ترکه صداش درنمیاد صدای عرعر نمی آد»!!! و «تبریز پاره پاره ک...رم به ک... خواهرت»!!! و غیره گذشته است!

البته نقد و تحلیل این حرکت تامل برانگیز این مانقورت قبلاً توسط فعالان ارزشمند حرکت ملی آزربایجان «سید حیدر بیات» و «سید جواد علوی» و دیگران انجام گرفته و نیازی نیست که من تکرار مکرّرات کنم اما نکته ای که روی آن می خواهم روی آن تأکید کنم اهداف پنهان حرکت مذبوحانهٔ و شیطانی رژیم فارس تهران در چاپ و پخش پوسترهای این مانقورت ضد تورک است.

قبل از هر چیز باید به عنوان یک اردبیلی مللتچی تورکچو آزربایجانچی و برای ملت مظلوم آزربایجان خون دل خورده و فعالیّت کرده و زندگی خود و آینده اش را و جوانی اش را در راه حرکت ملی آزربایجان صرف کرده و می کند باید به این نکتهٔ مهم تأکید کنم که بهوش باشیم:
«ورزشکار مانقورت ایرانچی حتی اگر در لیگهای فوتبال اروپایی بزرگ بازی کرده باشد و حتی اگر قهرمان جهان باشند و به به زبان تورکی حرف بزنند، نماد اردبیل نیستند؛ نماد آزربایجان نیستند؛ صرفاً نماد ایران و نژادپرستی ضد تورک ایرانچی هستند».
ورزشکاران مانقورت را حاکمیت فارس ایران پرورده و آموزش داده و مغزشویی کرده و مطرح نموده است. هدف شوم حکومت ایران از این مغزشویی و آموزش و پرورش و به اوج رساندن ورزشکاران مانقورت همانا اختلاف انداختن بین تبریز و اردبیل (دو شهر کلیدی آزربایجان جنوبی) است. متأسفانه در بررسی اشعار و شعارهای برخی از انسانهای ناآگاه و خام تبریز به این شعار تفرقه افکن برخوردم که «او اردبیل بو تبریزی ساتیبدیر»!!! به عنوان یکی از هزاران فعال اردبیلی حرکت ملی آزربایجان، باید هشدار بدهم که در شرایط کنونی طرح چنین شعاری به بهانه حرفهای یک ورزشکار مانقورت، در ضدیت با تبریز و تبریزلی، برای حرکت ملی آزربایجان از زهر خطرناکتر است. چرا که متأسفانه باید اعتراف کرد که رژیم نژادپرست جمهوری سلامی در اردبیل با خفقان عجیبی که بعد از خرداد ۱۳۸۵ در اردبیل ایجاد کرده است، در راه اهداف شوم آسیمیلاسیون ملت آزربایجان مخصوصا در اردبیل تلاش مذبوحانهٔ شدید و گسترده ای می کند. و این هشدار بزرگ من به فعالان حرکت ملی در اردبیل است که دیگر زمان ترس از جان نیست، باید با تمام قوا شبانه روز مبارزه کرد. اکنون وضعیت اردبیل از همه جای آزربایجان خطرناکتر شده است و بسیاری از زنان بی خبر اردبیلی، تحت تأثیر تبلیغات شبانه روزی و ایدئولوژیک حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، به بهانه های واهی و مسخره با جدیّت در حال یاد دادن فارسی (زبان دشمن و قاتل زبان تورکی و زبان استعمار نژادپرست ضد تورک ایران) به فرزندان کوچک و معصوم و کم سن و سال بی گناهشان هستند به بیان دیگر یک نسل کشی فرهنگی کامل و تمام عیار در اردبیل در حال شکل گیری است که طوفان آن ۴ یا ۵ سال دیگر چشم تمام آزربایجان را اذیت خواهد

کرد.و یکی از حساسترین و استراتژیک ترین مناطق آزربایجان جنوبی به همین سادگی و آسانی از دست خواهد رفت.

در نزد فعالان حرکت ملی در اردبیل ورزشکاران مانقورت اردبیل هر که باشند، هیچ چیز نیستند به جز «مانقورت» خودفروش ضد تورک «ساتقین» بی ارزش که «به اندازه پوست پیازی» ارزش ندارند. مانقورت ورزشکار برای ما فعالان اردبیلی حرکت ضد نژادپرستی آزربایجانی یک «مرده» است و ما فعالان حرکت مقدس ملی آزربایجان او را ساتقین یعنی «مجسّمهٔ خود فروشی و آزربایجان فروشی و بی غیرتی» که دیدنش مایهٔ ننگ و خجالت و عرق ریزی هر اردبیلی و آزربایجانی با غیرت و هر تورک غیرتمند و هر انسان آزاده ای است، قلمداد می کنیم. حرکت ملی آزربایجان بر اساس هدف مقدّس و انسان دوستانهٔ اعادهٔ حقوق بشر (حقوق انسانی ملی، زبانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ...) به میلیونها انسان تورک آزربایجانی در ایران به وجود آمده است و «با هیچکس تعارف ندارد.«

مانقورت هر که باشد، سمبل تورک تهی شده از خود و از اصل است که حکومت ضد تورک او را ساخته و حکومت خواسته است که بر ضد ملت خودش حرف بزند. در بازی مرگبار «اؤلوم- اولوم» (مرگ یا زندگی) که حاکمیت پارس پرست جمهوری اسلامی ایران علیه اردبیل و تبریز و کل آزربایجان جنوبی راه انداخته است، برای ما هیچ جایگاهی ندارد و بالعکس برای حکومت یک مهرهٔ طلایی و یک برگ برندهٔ بسیار ارزشمند است از این رو برای آخرین بار به اردبیلی ها (مردم عادی اردبیل نه فعالان آگاه حرکت ملی آزربایجان) هشدار می دهیم که مواظب باشند که دچار این اشتباه مهلک نشوند که «اردبیل را مساوی ع.د. بدانند». چراکه تنها راه برنده شدن در این بازی شوم تنها و تنها «حفظ زبان مادری، زبان تورکی آزربایجانی» در میان تهاجم و شبیخون گسترده و ناجوانمردانه فرهنگی و سیاسی پلید حاکمیت فارس در تبلیغ و ترویج همه جانبه و کاملا گسترده و سیستماتیک زبان فارسی است و همین مشکل اصلی ماست نه ع. د. (اردبیلی) و ک. ب. (تبریزی) و. ...

قبل از روشن شدن ماهیت این مانقورت خودفروخته (ع.د.)، عکس بزرگ او در یک عکاسی در مرکز شهر (چهارراه اردبیل) نصب شده است و در بعضی از خیاطی ها مثلا در خاتم النبیین و در جاهای دیگر شاهد عکسهای بزرگ او بودیم اما اقدام تأمّل برانگیز حکومت در چاپ و نشر گسترده پوسترهای بزرگ این مانقورت در اردبیل بین تمامی مغازه داران و تمامی مراکز اداری و فرهنگی شهر چیزی جز ادامه سیاست شوم تجزیه آزربایجان نیست که با ضدیت اندازی بین اردبیل و تبریز در سالیان دراز و زمان ریاست جمهوری ملا رفسنجانی پلید جانی ضد تورک و ارمنی پرور آغاز شد. حاکمیت در دهۀ شصت و اوایل دهۀ هفتاد شمسی چنین به ذهن مردم اردبیل القا می کرد که گویی بودجه های کلانی را به مرکز استان آذربایجان شرقی (تبریز) می دهد و تبریز همه را برای خودش خرج می کند و به اردبیل چیزی نمی دهد. در حالی که در ان روزگار به خود تبریز هم به اندازۀ یک صدم اصفهان بودجه نمی دادند، و از طرف دیگر در آن زمان به شهرستان قزوین که از توابع استان زنگان (زنجان جعلی) بود، به دلیل نزدکی قزوین به تهران و در پروسۀ فارسسازی شهرهای آزربایجان جنوبی، به اندازۀ دهها برابر مرکز استان (زنگان) رسیدگی می کردند و کارخانه و شغل ایجاد می کردند. باری، اردبیل در سال ۱۳۷۲ هـ.ش. استان شد و از همان آغاز به بهانه ضدیت و رقابت با تبریز، با طرحهای شیطانی بی شماری زیر پرده دین و شیعه گری انجام شد. سیاست های ضد آزربایجانی در اردبیل به این صورت بود که حکومت پارس پرست جمهوری سلامی ایران حرکت ملی آزربایجان را محدود به شهر تبریز می کند و چنین تلقی عامیانه و سفیهانه ای در ذهن بسیاری از مردم اردبیل آفریده است که گویا ما فعالان حرکت ملی آزربایجان می خواهیم شهر اردبیل را از اسارت تهران به در آوریم و به زیر سلطۀ تبریز درآوریم! گویا آزربایجان جنوبی صرفاً در تبریز خلاصه می شود و بس!!! و گویی شهر تبریز از اردبیل از نظر زبان و هویت و ملیت جدا است!!!

نکتۀ جالب در شعارهای زیر عکسهای مانقورت

در زیر عکس «ع.د. مانقورت» در این پوسترهای بزرگ پخش شده به جملۀ «یاشاسن ترک اوغلی»(!) برمی خوریم که با توجه به املای درست تورکی جمله که باید باشد «یاشاسین تورک

اوغلو» در می یابیم که جملهٔ مزبور نه کار یک مللتچی دلسوخته بلکه کار یک مانقورت حکومتی ضد تورک است که حتّی این همه شعور و فهم ندارد که به املای درست و فونوتیک زبان تورکی آزربایجانی احترام بگذارد. در ثانی اینان چه قدر مضحک و ابلهانه و به زور می خواهند در مورد ملت آزربایجان و اردبیل تصمیم بگیرند. خیلی از کسبه اردبیل که اقدام به چسباندن عکس علی مانقورت به شیشه مغازه ها کرده اند از ریز قضیه و اقدام شوم و نقشه ماهرانه حاکمیت پانفارس باخبر نیستند و صرفاً با احساس پاک تورک بودن ع.د. این پوسترها را چسبانده اند که انتظار می ورد فعالان اردبیلی با تهیه و پخش اعلامیه ها و شعارنویسیها در دیوارهای شهر، ماهیت این خودفروش را برای مردم فهیم و آگاه اردبیل روشن کنند.

پخش کلیپ گرگ درنده در شهر اردبیل به مقیاس گسترده

مورد مهم دیگر پخش همزمان گستردهٔ کلیپ موبایل موسوم به «گرگ» است که البته این مورد چندسالی است در بین مردم اردبیل دیده می شد اما این روزها و با پخش گستردهٔ کلیپ مانقورت، بر شدت پخش آن طوری افزوده شده است که من (شیطان شناس حرکت ملی!) با توجه به محتوای این کلیپ عجیب فهمیدم که این کلیپ نیز با توجه به حالت سمبلیک «قورد» و ژشت معروف و سمبلیک انگشتان جوانان مظلوم هویت طلب تورک آزربایجانی در ایجاد شکل «بوز قورد» در قلعهٔ بای بک و تظاهرات خیابانی توطئه ای کاملاً حساب شده است که متأسفانه با ناآگاهی مردم اردبیل در این شهرستان توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در حال اجرا است.

آگاهی از این توطئهٔ شوم زمانی اتفاق افتاد که یکی از آشنایان من، که شعور سیاسی و ملی و سواد چندانی ندارد، کلیپ مزبور را که «گرگی را ظاهراً در منطقه ای عرب نشین (از لباسهای مردک محلی که گرگ را گرفته اند پیداست) نشان می دهد که چندین رأس گوسفند یک گوسفندداری بزرگ را تکّه پاره کرده است و بعد در ادامه کلیپ همان گرگ را جلوی سگان چوپان می اندازند و آن حیونات نیز گرگ را تکه پاره میکنند» به من نشان داد و گفت «بیا! دیدی! حالا شما تورکیستها(!) گرگ را دوست دارید ببین گرگ چه حیوان خائن و جنایتکار و خطرناکی است»!!!

بعد از شنیدن این حرفها تازه متوجه توطئهٔ شوم رژیم ملایان ضد تورک پارس در اردبیل شدم. به راستی آیا قیام و فعالیت و دستگیری و شکنجه و زندانی شدن ما جوانان استقلال طلب آزربایجان برای یک حیوان (گرگ) است یا برای زنده شدن ابتدایی ترین و اساسی ترین حقوق انسانی سی و پنج میلیون انسان زنده تورک آزربایجانی در ایران فارسی اهریمنی؟! مگر نه این که «بوز قورد» (گرگ خاکستری) تنها یک نماد است برای کل ملتهای تورک جهان و همان گونه که در مثل مناقشه نیست، در نماد و سمبل که حالت فرهنگی و کهن الگویی و ارزشمند دارد، نیز مناقشه نیست. در آتالار سوزو (ضرب المثل تورکی آزربایجانی) وقتی کسی زیاد با دل و جرأت و شجاع و نترس باشد می گویند «سانکی قورد اوره گی یئییب» (انگار دل گرگ خورده است) و نیز در میان ملل تورک از جمله ملت تورک آزربایجان گرگ نماد عقل و خرد و فرزانگی و نیز یمن و برکت و خوشبختی و میمنت است، یعنی این که قورد یا گرگ برای ملت ۵۰ میلیونی آزربایجان شمالی و جنوبی و نیز ملت بزرگ ۵۰۰ میلیونی تورک جهان «نماد جرأت و شجاعت و عقل و خرد و تیزهوشی و فرزانگی و مبارکی و میمنت» است. و یک ملت بزرگ را نمی توان به خاطر اعتقادات ملی و فرهنگی و تاریخی و اسطوره ای خود با چنین کلیپهایی از یک حیوان گرسنه محکوم کرد. کما این که پارسها موجودات موهوم و عجیب الخلقه ای مثل «آرش» و «سیمرغ» و... را طبق خرافات و جعلیات شاهنامهٔ مجعول مقدس می دانند و کسی متعرض آنها نمی شود که هیچ، آنها را می ستایند.

جالب این که همزمان با پخش این گونه کلیپهای گرگ در سطح شهر، ملایان حکومتی مانقورت شیطان در مساجد و منابر این چنین مغز بی سوادها و عوام الناس از همه جا بی خبر ملت تورک آزربایجان را پر می کنند که «این جوانان فریب خورده (ما ملتچیهای آزربایجان) دین اسلام و مذهب حقّهٔ شیعه را رها کرده اند و گرگ پرست شده اند، برای همین علامت بوزقورد را با انگشتانشان می گیرند که نشان دهند که به جای خدا و محمد و ائمهٔ اطهار، گرگ را می پرستند و عقیده دارند که گرگ آنها را آفریده است»!!! و از این گونه شیطنتهای خطرناک.

می بینید که تئوریسینهای شوم اندیش حاکمیت مذهبی – سیاسی فارس پرست جمهوری اسلامی هرگز نخوابیده اند و شب و روز توطئه می کنند و نقشه سیاه می کشند و نقشه ها و سناریوهای پلید خود را برای آسیمیلاسیون ملت تورک ما عملی می کنند و در عوض ما چه می کنیم و چه کار می توانیم بکنیم؟ آیا کاری غیر از «روشنگری» که بارها و بارها و بارها گفته ام و نوشته ام و خون دل خورده ام؟ من با صدای بلند و با فریاد اعلام می کنم دیگر وقت تساهل و تسامح و فریفته شدن به شعارهای خودمختاری یا فدرالیسم و غیره نیست «یا زنگی زنگ یا رومی روم». به قول ما اردبیلی ها به جای «موص موص موص» یک بار و برای همیشه باید بگوییم «موصطفا» و قال قضیه را بکنیم! یعنی به جای کنار آمدن با حاکمیت استعمارگر و نژادپرست پارس باید ضمن احترام به تمامی ملل ایران و جهان به طرح و رواج و ایستادگی بر این اصل بپردازیم که «ما ملت تورک آزربایجان یک ملت مستقل و طرفدار آزربایجان مستقل و یکپارچه هستیم و این حق بشری ماست که آزربایجان جنوبی را مستقل کنیم» والسلام. اما باز دلم آتش می گیرد و برای چندمین بار می گویم:

«آییق اولاق، یاتماق اؤلومدور» « بهوش باشیم، خوابیدن مردن است»

اوجالان ساوالان - ۱۳۹۵/۰۳/۱۷ ۰۶/۰۶/۲۰۱۶

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31284:1395-03-20-23-25-19&catid=2:10&Itemid=18

جکسازی به قصد تمسخر، توهین و تحقیر استراتژی پایهٔ پان ایرانیسم برای آسیمیلاسیون ملت تورک آزربایجان

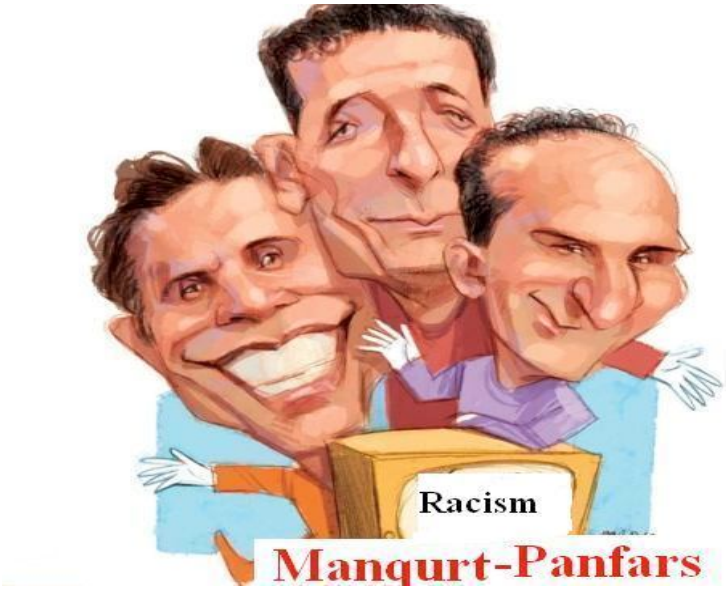

سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۳۷ | چاپ

برنامهٔ فیتیله، یکی از هزاران پروژهٔ شیطانی نژادپرستانه در جهت محو ملت تورک آزربایجان

در روزهای اخیر شاهد اقدام نژاپرستانهٔ موهن و ضد بشری و ضد حقوق بشری نهاد رسمی و دولتی حاکمیت ضد تورک ایران، یعنی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در توهین به ساحت انسانی کل تورکان آزربایجان، ایران و جهان بودیم:

https://www.youtube.com/watch?v=EFj-3SzUSVU&feature=youtu.be

این اقدام از آن جهت اهمیت دارد که مخاطبان آن، یعنی گروه هدف و قربانیان آن کودکان معصوم و از همه جا بی خبر ما تورکان آزربایجان و کلیّه تورکان ایران بودند. برنامهٔ ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای حاکمیت نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی این است که این

کودکان باید و باید جلوی جعبهٔ جادوی حاکمیت، رفته رفته آسیمیله شده و تبدیل به موجودی متناقض و مهیب و خطرناک به نام مانقورت (تورک ضد تورک!) شوند. مراحل اجرای این گونه سناریوهای شیطانی بدین صورت است که ابتدا دلقکهایی از خود تورکان آزربایجان را انتخاب می کنند و آنها را با تبلیغات بزرگ می کنند و به اسم "عمو" از آنها یک "دلقک- قهرمان- الگو" یعنی شخصیّت دوست داشتنی برای اطفال می سازند و بعد از کسب محبوبیت، که با انجام سفرهای زیاد به شهرها و تبلیغات فراوان همراه است این دلقک- قهرمان- الگوهای آسیملیه شدهٔ مانقورت با اجرای سناریوهای دقیق که در اتاقهای فکر ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای حاکمیت نوشته و آماده شده، شروع به توهین به تورکان آزربایجان، تمسخر زبان، لهجه، تکیه کلامهای عامیانه، آداب و رسوم و فرهنگ ملت قربانی تورک آزربایجان می کنند تا هدف که همانا آسیمیله کردن و مانقورت کردن میلیونها کودک معصوم تورک آزربایجانی است، محقق شود.

کودکان معصوم تورک، هدف حملات نژادپرستانهٔ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران

سالها قبل در مقاله ای با عنوان " نوک تیز حملات نژادپرستان پارس به سوی کودکان معصوم تورک" به موضوع توهین هدفمند، عمدی، برنامه ریزی شده "دلقک- قهرمان-الگو" دیگر همین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران یعنی "عمو پورنگ" (داریوش فرضیانی) به تورکان آزربایجان برای مغزشویی کورکان معصوم تورک آزربایجان و اجرای پروسهٔ منحوس ضد بشری و ضد تورک نژادپرستانهٔ مغزشویی کودکان معصوم ملت تورک آزربایجان و "مانقورتسازی" در کل ایران، به ویژه در کلانشهر تهران (توران) هشدار داه شده بود که در آن روزگاران بسیار مورد استقبال و توجه قرار گرفت :این مقاله در لینکهای زیر می توانید بخوانید:

http://www.gunaz.tv/?id=4&vmode=1&sID=396&lang=2
http://araznews.blogspot.com/2009_05_01_archive.html

پیداست که در این گونه "عمو پروری" (قهرمان پروری و الگوسازی و الگوپروری) برای کودکان معصوم و مظلوم ملت تورک آزربایجان و کودکان ملت حاکم فارس و ملتهای دیگر ایران، قربانیان اصلی پروسهٔ مخوف ضد انسانی و ضد بشری "دستگاه مانقورتساز و مانقورت پرور" حاکمیت ضد

تورک پهلوی و جمهوری اسلامی آن هم در رسانهٔ رسمی حاکمیت توتالیتریانیست و تمامیت خواه جمهوری اسلامی ایران هستند. این برنامه دقیقاً مصداق و معادل همان "پوست شتر" یوان یوانها در کهن الگو و اسطورهٔ درخشان و ابدی "مانقورت" هستند که در این روزها بر آنم که تحلیلی روان شناختی و جامعه شناختی با مبنا قرار دادن وضعیت و موقعیت حاد و اسف باور ملت تورک آزربایجان در ایران و بر پایه حرکت مقدس ملی آزربایجان از آن اسطورهٔ سرمدی و بی نظیر ارائه دهم که خوشبختانه شاهد از غیب رسید! و گندکاری عمدی، برنامه ریزی شده، سناریونویسی شده و ایدئولوژیک و رسوای نژادپرستانهٔ ضد تورک علنی سه عموی به ظاهر خوشمزه و دوست داشتنی حاکمیت ساخته، یعنی مانقورتهای احقر و بی همه چیز بدبخت: حمید گلی و محمد مسلمی و یک لر آسیمله شده و ضد تورک شده به اسم علی فروتن از بروجرد بودیم که در اصل نوکران خبیث و خطرناک و زهردار و وقیح نژادپرست ضد تورک حاکمیت نژادپرست جمهوری اسلامی ایران هستند که در وظیفهٔ خطیر "مانقورتسازی" حاکمیت نقش فعال دارند، کار را بر من در ارائهٔ مثالی زنده بسی آسان تر کرد! این سرمایه گذاری رژیم روی آسمیلاسیون کودکان تورک نشانهٔ آن است که قدرتهای برتر صلیبی ضد تورک جهان: آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان و چین تمایل ندارند که این حاکمیت به این زودیها برانداخته شود برای همین رژیم نژادپرست برای فردای خود مانقورت ضد تورک آذری فاذری ایرانی تربیت می کند. از دویست سال پیش تمامی مساعی امپرتوری استعمارگر انگلستان با بازکردن مخفیانهٔ دهها و صدها لژ فراماسونری این بود که عنصر ملا-سید فراماسون ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان خود را بر سر حاکمیت بیاورد و حال که با توجه به پتانسیل نحس شیعه- فارس به انجام این کار موفق شده است هرگز راضی نمی شود که این مهره های ارزشمند استعمارگر را از دست بدهد. پس بر این اساس ملت آزربایجان برای آزادی بهای سنگینی خواهدپرداخت که به آن بها می ارزد. چاره اش این است که از شبکه های تورکی ماهواره ای برای کودکانمان استفاده کنیم و آنتهای تلویزیون نژادپرست خطرناک ضد تورک و ضد انسان جمهوی اسلامی را از پشت بامها به یکباره جمع کنیم.

نمونهٔ دیگر از صدها نمونه نژادپرستی ضد تورک پان ایرانیسم مذهبی حاکم بر ایران

باید خاطر نشان کنم که مقاله ای دیگر در سالهای پیش به نام "نگاهی به دوبلهٔ فارسی شگفت انگیزان (پرفروشترین کارتون جهان) در ایران" به موضوع مهم دوبلهٔ شخصیتهای منفی، نفرت انگیز و خطرناک کارتونهای پربیننده و جذّاب جهان توسط نژادپرستان فارس ضد تورک با لهجهٔ تورکی پرداخته شده بود. متن مقاله را می توانید در لینک زیر مطالعه فرمایید:

http://www.gunaz.tv/?id=2&vmode=1&sID=26847&lang=2

در این کارتون جذاب و در آخرین سکانس، یک "موش صحرایی" که لباس نظامی و کلاه جنگی پوشیده است و آمادهٔ جنگ و تخریب کل جهان است، با دستگاه مهیبی شبیه یک متهٔ چرخان عظیم، زمین را شکافته و چرخ زنان از زیر زمین بیرون می آید و آشکارا با لهجهٔ تورکی غلیظ به فارسی حرف می زند و دنیا را تهدید می کند و می گوید: " متوجه موش "بمب زمینی" باشید! من همیشه زیر زمین در کمینم. این یک اعلام جنگ علیه صلح و خوشی است! به زودی همه تان از اسم من وحشت انگیز(؟) خواهید شد!!!" می بینید که کارتونهای جذاب بی گناه برای بچه های معصوم و بی گناه، چه مجال و میدانی برای عقده گشایی نژادپرستان ضد تورک پانفارس داخل و خارج ایران برای متنفر کردن کودکان معصوم تورک و غیرتورک از تورکان آزربایجان و ایران و جهان شده است که به طور سیستماتیک با استفاده از حربهٔ هنر و جذابیت هنر کارتون و نمایش چگونه به پاشیدن بذر کینه و تنفر از تورک در بین تمام بچه های تمام ملل ایران می پردازند؟ این پروژه ها در ایران اهرمنی ضد تورک با حدّت و شدّت فراوان آشکار و پنهان در حال اجراست.

کودکان معصوم غیر تورک، هدف حملات نژادپرستانهٔ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران

گروههای هدف دیگر این پروژهٔ شیطانی کودکان ملت غیر تورک از جمله ملت فارس و ملل دیگر ایران هستند. وقتی که یک تورک را در برنامه های تلویزیونی چنین بی ادب، بی تمییز، کثیف، وقیح، نفهم و به طور کلی "بد" نشان می دهند و از سوی دیگر فارسها را تمیز، مودّب آداب دان، آرام، فهمیده نشان می دهند در اصل کودکان فارس را ترغیب می کنند تا نژادپرست ضد تورک و پانفارس (پارس پرست) باشند و هرگونه توهین و تحقیر نژادپرستانهٔ کودکان تورک همکلاسیهای

خودشان در تهران، کرج، قزوین، اراک، ساوه، قم، رشت، انزلی و دیگر شهرهای دو اتنیکی یا چند اتنیکی را به صورت مستقیم و با روشهای خشونت آمیز، یا به طور نرم و با بهانهٔ "تفریح و جک گویی" "حق مسلم" خود بدانند و خود به عاملی فعال برای آسیمیلاسیون کودکان ملت تحت ستم تورک آزربایجان و به "چرخ دنده ای هرچند کوچک اما مؤثر" در "دستگاه مانقورتساز" پان ایرانسیم ضد تورک و ضد انسان حاکم بر ایران درآیند. می بینیم که ابعاد این پروژه های نژادپرستانهٔ شیطانی چنان مطالعه شده ماهرانه، حرفه ای، وسیع، عمیق و حیرت آور و حساب شده است که امکان این که پشت آنها "مغزهای کثیف" باریک اندیش و متخصص ضد تورک صلیبی آنگلوساکسون، که مقرّ اصلی آن در لندن و لژهای سیاه فراماسونری گراند لژ لندن است، نباشد، خیلی کم است. شما چه طور؟ این طور فکر نمی کنید؟ دامنه چنین تبلیغات نژادپرستانهٔ ضد تورک آن چنان شدید است که در هنگام خدمت سربازی ام در سربازخانه، یک سرباز بی سواد کورد که خود با بی مبالاتی اش مورد تمسخر فارسها بود، به لهجهٔ من که در آن زمان "انسان و سمبولهایش" کارل گوستاو یونگ را می خواندم و درمی یافتم، هر هر خندید و گفت به شما "ترک خر" می گویند! که سبب عکس العمل من شد و ... .

توهین و تمسخر و تحقیرعمدی و برنامه ریزی شده و هدفدار علیه تورکان آزربایجان

ما به طور دقیق می دانیم که هیچ برنامه ای، سناریویی و حتی هیچ مصاحبه ای با کارشناسی در آن نمی تواند بدون کنترل و ارزیابی دقیق، وسواس گونه، جدّی و همه جانبهٔ مأموران دقیق و حرفه ای و آموزش دیده و ایدئولوگ و تئوریسین و استراتژیست ممیّزی (سانسور) حاکمیت در هیچ برنامه ای از شبکه های متعدد صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شود. از این رو پخش چنین برنامه ای آن هم از شبکه سراسری دو سیمای جمهوری اسلامی ایران، هرگز اتفاقی نبوده، بلکه با هماهنگی کاملاً عمدی، برنامه ریزی شده، حساب شدهٔ ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای دوره دیدهٔ حاکمیت انجام می شود. برای مثال مجریان و برنامه نویسانی هستند که در صدا و سیمای تبریز و اردبیل و ارمو و زنگان برنامه هایی بنا به سائقهٔ گرایشهای انسانی و فطریِ عشق و علاقه به زبان مادری، با زبان تورکی ناب دیالوگ و متن می نویسند و به محض این

که متن را می دهند تا به اصطلاح ممیزی و ویرایش شود، سانسورکنندهٔ رژیم حاضر در صدا و سیما می گوید که باید نود درصد این کلمات تورکی حذف و کلمات فارسی جایگزین آنها شود. و طبق اظهارات کارمندان صدا و سیما بخشنامه ای هم در این رابطه به مراکز صدا و سیمای شهرهای تورک نشین آزربایجان، مبنی بر اجباری بودن ۹۰ درصد از کلمات به فارسی و تنها ۱۰ درصد از آنها به تورکی آمده است که تمامی مجریان و کارمندان و برنامه نویسان ملزم هستند که بی چون چرا به آن عمل کنند وگرنه مثل "فرزاد صمدلی" از کارشان در صدا و سیما اخراج می شوند!

شاید یادآوری این نکته جالب باشد که طبق اطلاع دقیق ما هیچ کارشناسی حتی اگر علامهٔ دهر هم باشد بدون هماهنگی شخص غلامعلی حدّاد عادل، یکی از مخوف ترین و ضد تورک ترین و فارس پرست ترین و کوردپرست ترین ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نمی تواند در برنامه های به ظاهر علمی تمامی شبکه های سیما به ویژه شبکهٔ چهار حضور یابد و اعلام نظر کند. و حتما باید این فاشیست راسیست ضد تورک ذاتی او را تأیید کند. صدا و سیای جمهوری اسلامی ایران، دستگاه عریض و طویلی که هزاران متر مربع از فضای تهران بزرگ و همهٔ شهرهای ایران را اشغال کرده و میلیاردها تومان از بودجهٔ مملکت را مثل جهنم می بلعد "هل من مزید" می زند؛ دستگاه مخوفی است که وظیفهٔ حساس و خطیر استراتژیک ترویج و تبلیغ ایدئولوژی نژادپرستانهٔ پارس- شیعه حاکمیت نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان را بر عهده دارد.

اهداف حاکمیت نژادپرست جمهوری اسلامی ایران از پخش این جکهای تهوع آور ضد تورک

به راستی دلیل این شیطنتهای نژادپرستانهٔ رسوا و آشکار چیست؟ دلیلش ساده است: حرکت ملی آزربایجان با مبنا قراردادن حقوق ابتدایی بشری بیش از سی میلیون تورک آزربایجانی و میلیونها تورک قشقایی، افشار، خراسانی، تورکمن و غیره بر اساس مواد صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای رسمی بین المللی از جمله کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،

کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی، به سرعت در حال گسترش و عمیق شدن در بین تورکان آزربایجان و تمامی تورکان ایران است.

از آن جا که ۹۴ سال است که سیاست رسمی حاکمیتهای پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در ایجاد و گسترش کارخانه های مادر و صنایع پایه و کار و امکانات شغلی فراوان و آسان در تهران و شهرهای دیگر غیرتورک نشین ایران از یک سو و گرسنه و بی کار نگه داشتن ملت تورک آزربایجان و کوچاندن میلیونها انسان تورک آزربایجانی به تهران (در وهلهٔ اوّل) و شهرهای غیرتورک نشین دیگر ایران برای آسیمیله و مانقورت کردن میلیونها تورک آزربایجانی توسط رسانه های متنوع و متعدد از جمله رادیو، تلویزیون، مجلات، روزنامه ها و بالاخص نهاد رسمی و حاکمیتی مخوف آموزش و پرورش و کتابهای درسی مشحون از تورک ستیزی و معلمان و مدیران مدارس ضد تورک یا مانقورت بوده است، تهران به شهری با جمعیت بیش از هشت میلیون تورک آزربایجانی تبدیل شده است. این زنگ خطر برای نخبگان استعمارگر نژادپرست ایدئولوگ، توریسین و استراتژیست پان ایرانیست (پانفارس) در داخل ایران (حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران) و اپوزیسیون قلابی آن در خارج از ایران است. هشت میلیون انسان تورک همواره و هر لحظه می تواند تاریخ ساز و برانداز، استقلال طلب، تجزیه کننده و کشورساز باشد برای همین حاکمیت با چنین روشهای نرم روانشناسانهٔ شیطانی نژادپرستانه سعی در مغزشویی و متنفرکردن کودکان تورک آزربایجانی از ملت تورک، زبان، هویت، فرهنگ، پدر و مادر و آبا و اجدادی اصیل و تاریخ ساز خود در تمامی شهرهای ایران بخصوص در تهران دارد. سیاستی که در برنامه های رادیویی از جمله صبح جمعه (رادیو تهران) نیز سالیان سال با ایجاد و پخش جکهایی با صداپیشگی شخصیّتهایی سطح پایین، حمال، نفهم، بی تربیت، بی ادب، کثیف و ... با لهجهٔ تورکی، اجرا می شود. نخبگان نژادپرست ملت حاکم فارس به درستی فهمیده اند که دیر یا زود تهران مال تورکان آزربایجان است و این هرگز گناه تورکان نیست بلکه این ملت مظلوم ۹۴ سال است توسط سیاستهای شیطانی "تورک را گرسنه نگه دار؛ به کوچ از شهرهای آزربایجان وادار کن، و در تهران با رادیو، تلویزیون، مجلات، روزنامه ها و تمام رسانه های دولتی آسیمیله و هضم و جذب و ذوب

کن و "آذری" مانقورت ضد تورک کن" میلیونها میلیون از کلیه شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی برای پر کردن شکم خودشان و زن و بچه هایشان به تهران کوچیده اند. البته قبل از آن نیز تهران از شهرهای آزربایجان جنوبی بود و آقامحمدخان قاجار تورک به دلیل علاقهٔ شدیدی که به چنگیز، تیمور و دیگر قهرمانان جهان تورک داشت نام آن را "توران" گذاشت که بعدها این نام توسط فارسها تحریف شد و به صورت "تهران" درآمد. بعد از گندکاری نژادپرستانه و رسوای "مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای همین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در تهران که اقدام به پخش پرسشنامه ای زیر عنوان فاصله اجتماعی در مناطق بیست گانه تهران کرد و در آن نوشته شده بود: "اگر روزی قصد ازدواج داشته باشید، آیا حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید؟" در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ که منجر به آغاز فاز جدیدی از جنبش دانشجویی آزربایجان شد، همهٔ اینها اهمیت بنیادین و مرکزی و اساسی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (رادیو و تلویزیون رسمی حاکمیت نژادپرست ضد تورک) را در امر خطیر آسیمیله کردن میلیونها انسان تورک را می رساند:

http://igid.blogfa.com/post-8.aspx

جالب ترین نکته این است که پان ایرانیستها، آذریها و مانقورتها مدام به مغز بچه های تورک ما در تهران و همهٔ شهرهای آزربایجان فرو می کنند که "شما ترک نیستید آذری هستید!" تناقض آشکار در گفتار و عمل این نژادپرستان مکار- ابله این است که در هنگام توهین و نژادپرستی مثل پرسشنامهٔ فوق از کلمهٔ "ترک" استفاده می کنند. همچنین است شعارهای نژادپرستانهٔ وقیح طرفداران تیم پرسپولیس در برابر تراختورسازی در ۱۳۸۹/۰۵/۰۵ روز جمعه در ورزشگاه آزادی: "ترکه صداش درنمیاد/ صدای عرعر نمیاد"! سؤال ما این است: "اگر در ایران به قول شما ترک وجود ندارد و ما آذری هستیم پس چرا در هنگام توهین همگی همصدا با هم به ما به قول شما آذریها (؟) ترک می گویید؟!" سیستم نژادپرستانهٔ حاکم بر ایران در ۹۴ سال اخیر، یعنی پس از روی کارآمدن رضا پالانی ضد تورک که رکن ۲ ارتش را به دستور انگلستان ملزم به ساختن جکهای ترکی می کرد، تا به این روز سرتاسر پر از تناقضهای ابلهانهٔ نژادپرستانه است و هزاران

مورد از این تناقضات را می شود با اندکی دقت و صرف وقت از بین سخنان و نوشته های این نژادپرستان استخراج کرد.

نگاهی به اعلامیه ها، موافقت نامه ها، عهدنامه های حقوق بشر سازمان ملل متحد

این گونه اقدامات برنامه ریزی شده نژادپرستانهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در جهت تحریک ملت فارس و تمامی ملل ایران از جمله انسانهای خود ملت آزربایجان به تبعیض و یا دشمنی و خشونت یا ترغیب به تنفر و انزجار ملی و نژادی علیه ملت بزرگ تورک آزربایجان که بارها و بارها شاهد آن بودیم ، نقض صریح و آشکار مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی است؛ در مادهٔ بیستم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد- مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ چنین آمده است: "هرگونه ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد، به موجب قانون ممنوع می باشد." ترجیع بند تمامی اعلامیه ها و کنوانسیونهای فوق این جملات هستند که در مقدّمهٔ همهٔ آنها آمده است: " شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد". در ایران برخلاف مادهٔ ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق زبانی، نه تنها حق آموزش به زبان مادری تورکی آزربایجانی به بیش از سی میلیون تورک آزربایجانی داده نمی شود، برخلاف مادهٔ ۲۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مادهٔ چهل و هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد منابع زیرزمینی و معدنی سرشار ملت تورک از جمله معادن غنی مس و طلا از زیر پای ملت در آزربایجان به نفع سران ملا- سید حاکمیت جمهوری اسلامی و ملت فارس به تاراج می رود، برخلاف تمامی مواد مندرج در اعلامیه ها و موافقت نامه ها و عهدنامه های بین المللی مذکور با لطایف الحیل و با به کارگیری پیشرفته ترین و شیطانی ترین و ضد بشرترین روشهای روان شناختی ازجمله ممنوعیت تحصیل به زبان مادری برای تورکان و اجباری کردن تحصیل رسمی به زبان تحمیلی فارسی برای همه ملل از جمله ملت تورک آزربایجان با آموزش و پرورش دولتی

متمرکز و متصلب و ایدئولوژیک (ایدئولوژی نژادپرستانهٔ فارس پرست و ضد تورک)، از سوی دیگر با تولید و پخش صدها جک و لطیفهٔ نژادپرستانه تمسخر کننده ملت تورک سعی در تحقیر زبان، لهجه، فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، فرهنگ اصیل در جهت محو فرهنگی و سپس فیزیکی ملت تورک و هویت و هستی ملت تورک دارند. این کارها جلو چشمان باز مدعیان دموکراسی و حقوق بشر، اروپا و آمریکا انجام می شود، و جالب این که در قاموس این مدعیان دروغین حقوق بشر که در مرض نژادپرستی صلیبی ضد تورک "متفق" و همگی گرفتار مرض مسری و خطرناک "تورک هراسی" (Turkophobia)، یعنی "ترس و تنفّر مرضی و وسواس گونه از نژاد تورک" هستند، هیچ گونه حقی از این حقوق زیبای بشر را که حتی برای سیاهان بومی آفریقا و بومیان استرالیا قائلند، برای میلیونها تورک آزربایجانی و ایرانی و برای کلیّه تورکان جهان که در چنگ منحوس و خونین چین، روسیه و دیگر قدرتهای ضد تورک اسیرند، تعریف نشده است.

نژادپرستان حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در شطرنج سیاسی با ما باخته اند

اشتباه بنیادین و مفتضحانهٔ استراتژیک ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در دادن حق آموزش و پرورش به زبان کوردی به بچه های کوردان ایران و ندادن آن به تورکان آزربایجان که بیش از ده برابر کوردها جمعیت دارند و غیره سبب شده است که خیلی از آسیمیله شده های ملت تورک آزربایجان بالاخره بیدار شوند و به هویت طلبی و حق طلبی روی بیاورند. و این بیش از آن که نتیجهٔ زحمات فعالان حرکت ملی از جمله من باشد، نتیجهٔ حماقت و بلاهت ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای دوره دیدهٔ حاکمیت، از جمله شخص علی یونسی مخوف و جنایتکار نژادپرست کوردپرست ضد تورک ذاتی در بازی شطرنج سیاسی است. آری! فقط احمدی نژاد ابله نیست روحانی مکار، شیاد، عوام فریب و دورغگو و تیم نژادپرست ضد تورک مکارتر و ابله تر از او از جمله علی یونسی نیز اشتباه می کند و این اشتباههای حاکمیت نژادپرست تبعض گر ضد تورک است که در مواقع مناسب، جایی که گندکاری، مثل گندکاری اخیر برنامهٔ "فیتیله" با هیچ آبی و آبرویی و توجیهی نمی تواند شسته

شود، به خودی خود سبب بیداری کستردهٔ ملت تورک آزربایجان از جمله افراد عادی، آسیمیله شده ها و حتی برخی از مانقورتها برای حق طلبی و استقلال خواهی مقدّس می شود. کاری که ما فعالان حرکت ملی آزربایجان می کنیم "افشاگری و روشنگری" نسبت به این اقدامات موهن نژادپرستانهٔ ابلهانه است و خودمانیم، به اندازهٔ یک صدم ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای دوره دیدهٔ حاکمیت در این راه زحمت نمی کشیم!

از مهمترین اشتباهات استراتژیک سردمداران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر خشک کردن عمدی دریاچهٔ اورمو که سبب بیداری گستردهٔ آسیمیله شده ها و مانقورتها شد، یکی مصاحبهٔ عجیب و سرتاسر تناقض و ابلهانه به نام «کوروش و فرزندش، توحید را گسترش دادند!» از «آیت الله سیّدمحمّد خامنه ای رئیس بنیاد ایران شناسی»، برادر رهبر نژادپرست جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه ای، و یکی از سران اصلی جمهوری اسلامی ایران بود که در روزنامهٔ دولتی نژادپرستان فارس حاکم بر ایران، یعنی "روزنامهٔ ایران" در ۱ مرداد سال ۱۳۹۲ با مشخّصات: سال نوزدهم، شمارهٔ ۵۴۲۱، سه شنبه ۱ مرداد ۱۳۹۲، ص ۱ با تیتر درشت چاپ و تبلیغ شد:

http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=80746868

ایران

کوروش و فرزندش
توحید را گسترش دادند

ممانعت مجلس
و دیوان عدالت اداری
از پرداخت بدهی های دولت

این مصاحبه نشان داد که هیچ فرقی، تکرار می کنم هیچ فرقی، بین راسیستهای نژادپرست ضد تورک ذاتی سلطنت طلب و پهلوی پرست ضد تورک خارج از ایران با سردمداران حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در کوروش پرستی و ضدیت با تورکان وجود ندارد و تورک ستیزی و استعمارگری صلیبی نقطهٔ مشترک هر دو حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی است. از این تاریخ

به بعد گندکاریهای حاکمیت ضد تورک به سردمداری حسن روحانی در دادن حق آموزش به زبان کوردی برای فرزندان کوردها در مدارس و دانشگاهها و ندادن آن به ملت تورک آزربایجان و غیره شروع شد. اینها همه به مثابه قربانی کردن وزیر (فرزین) مهمترین و قوی ترین مهرهٔ شطرنج در بازی با ما حق طلبان دموکرات طرفدار آزادی ملت تورک و تمامی ملل ایران از سلطهٔ پان ایرانیسم شاه- ملا پرست بود. اقدام ابلهانهٔ علی یونسی در کورد نسب خواندن ملت تورک آزربایجان و کوردپرستی ابلهانه و رسوای او، اشتباه سردار نقدی در حمایت از ایجاد کوردیستان شمالی در خاک پاک آزربایجان غربی، دادن حق آموزش و پرورش به زبان کوردی به بچه های کوردان ایران (در کلاس هفتم) و ندادن آن به فرزندان تورکان آزربایجان که بیش از ده برابر کوردها جمعیت دارند، ایجاد رشتهٔ زبان و ادبیات کوردی در دانشگاه کردستان و چاپ و نشر بیش از ۱۳۵ کتاب به عنوان ۱۳۵ واحد درسی کوردی و ندادن این حق مسلم بشری به جوانان تشنهٔ زبان مادری تورک، زندانی کردن اعضای مبارز یئنی گاموح، دکتر لطیف حسنی و دوستانش آن هم ۴۵ سال، زندانی کردن عباس لسانی، فعال ممتاز حرکت ملی آزربایجان و قهرمان مبارزه با استمعار پان ایرانیسم و غیره همگی اینها ادامهٔ قربانی دادن مهره های دیگر، رخ (توپ)، فیل، اسب، پیاده و غیره توسط حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران هستند و ما مغزهای متفکر ملت تورک آزربایجان با آرامش در این سوی تختهٔ شطرنج نشسته ایم و بازی می کینم و هر حرکت را تا چند حرکت بعدی مرور می کنیم و یک حرکت ناقابل انجام میدهیم که تمامی ایدئولوگها و تئوریسینها و استراتژیستهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به همراه استادان اعظمشان در لندن "کیش" می شوند و مجبور به اشتباهات تاریخساز دیگری می شوند که برای آزادی و استقلال و سعادت ابدی ملت تورک آزربایجان حیاتی هستند. فرزین ما چیست؟ فرزین ما اتکای حرکت ملی آزربایجان به حقوق مسلم بشری است، از دیگر بازیهای جذاب و دقیق و حساب شدهٔ ما آشتی گسترده بین فعالان حرکت ملی است: آشتی مبارک دکتر محمودعلی چهرگانی با احمد اوبالی و آمدنش به گوناز، و آشتی دیگر فعالان به ظاهر مخالف باهم در اصل بازیهای دقیق و حساب شدهٔ فعالان حرکت ملی در مقابل دشمن نژادپرست غدار ضد تورک است. و اما حریف مدتها پیش فرزین

خودش را که شعارهای پوچ اسلام، برادری، برابری و عدم تبعیض بین ملتهای ایران است، از دست داده است.پس بازیهای آینده را با دقت و حسابگری انجام خواهیم داد. به پیش تا مات کردن نژادپرستی پان ایرانیسم و استقلال آزربایجان جنوبی از ایران پارس زدهٔ ضد تورک اهریمنی.

توصیه

امروز دوشنبه ۱۳۹۴/۰۸/۱۸ ، ۲۰۱۵/۱۱/۰۹ که من این متن را می نویسم خوشبختانه شاهد هستیم که از نخستین ساعات روز، در اکثرشهرهای آزربایجان جنوبی در شهرهای تبریز، اومو، اردبیل، زنگان، تهران، خیاو، مرند، مراغه، سولدوز، علی رغم اقدامات پیشگرانهٔ وسیع و وحشگیریهای مأموران ضد شورش حاکمیت نژادپرست جمهوری اسلامی ایران، تظاهرات مدنی اعتراض آمیز علیه برنامهٔ موهن نژادپرستانهٔ "فیتیله" از شبکهٔ دو سیمای جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. بهوش باشیم که نگذاریم شعله های برافروختهٔ این قیام مقدّس تا حصول هدف نهایی، رسیدن به تمامی حقوق انسانی مان و رسیدن به حق حاکمیت ملی توسط خودمان بر خودمان خاموش شود. به نظر من دیوارنویسیهای گسترده بر تمامی دیوارهای کل شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی، ماشین نویسیهای همگانی و بی امان و حضور گسترده در صحنهٔ خیابانها و کوچه های تمامی شهرهای آزربایجان جنوبی: تهران، تبریز، اردبیل، کرج، اورمو، اسلام شهر، همدان، زنگان، قزوین، اراک و تمامی شهرهای آزربایجان جنوبی تا رسیدن به هدف نهایی الزامی است. به امید آن روز- گله جک بیزیمدیر. تانری بیزیمله دیر. یاشاسین تورک. یاشاسین آزربایجان.

اوجالان ساوالان- دوشنبه، ۱۸/۰۸/۱۳۹۴ ۲۰۱۵/۱۱/۰۹

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28718:1394-08-19-19-39-18&catid=2:10&Itemid=18

حرفهایی با مانقورت خودفروش و هویت فروش منصور حقیقت پور

جمعه ۱۵ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۰۲:۱۴ |

آی مانقورت بخوان و بفهم که تو و امثال تو را برای چه به مجلس فرستاده ایم

به زبان استعماری تحمیلی انگلیس پروردهٔ فارسی نوشتم تا حالیت شود. چون افتخار نمی دهم برای گفتن حرفهای دلم به مانقورتی خودفروخته و حقیر و خودشیرین کن و ذلیل و پست و بی شرف و بی شرم کوچکی مثل تو به زبان پرافتخار تورکی که اصالتی بیش از ۱۲۰۰۰ سال پیش دارد، حرف بزنم آری! پارسی نوشتم تا تو و اربابان استعمارگر فراماسونر نژادپرست پانفارست با هم بخوانید و حالیتان شود. تو به هیچ وجه لیاقت زبان غرورانگیز و مملو از شرف و تاریخ و افتخار و جوانمردی تورکی مرا نداری. روی سخنم با تو مانقورت شیرین کیشی و دوستانت، مانقورتهایی مثل دلی کامال (کمال الدین پیرمؤذن) است. شما را برای انکار رذیلانه و حقیرانه موجودیت و هویت بیش از چهل میلیون انسان زنده تورک آزربایجانی و برای چاپلوسی و خودشیرینی برای حاکمیت پانفارس ضد تورک ایران و فروختن شرف و حیثیت و ناموس ملت مظلوم تورک آزربایجان به مجلس نفرستاده اند. برای این وظایف فرستاده اند:

تلاش برای رفع بیکاری و تبعیض اقتصادی بین شهرهای تورک نشین و فارس نشین

شهرستان اردبیل مثل همهٔ شهرستانهای تورک نشین آزربایجان (تبریز، اورمو، زنگان، همدان و...) در آتش بیکاری و عوارض حاصل از آن: فقر و اعتیاد و فساد می سوزد. این در حالی است که بیش از هزار معدن مس، طلا و دیگر مواد معدنی شهرها و مناطق آزربایجان جنوبی مثل ورزقان، زنگان، اردبیل، قزوین، تبریز، همدان و... توسط حاکمیت ضد تورک به نفع نژاد برتر آریایی و به ضرر ملت مظلوم تورک آزربایجان بی امان و وحشیانه غارت می شوند. که از بزرگترین آنها معادن مس سونگون است. بهتر است در این باب به مقاله تخصصی « انتقال منابع اقتصادی آزربایجان به تهران و جلوگیری از انباشت سرمایه در آزربایجان» نوشتهٔ «امیرحسین پیربداغی، فعال حرکت ملی آزربایجان جنوبی و کارشناس اقتصاد» رجوع کنیم: «در هفته دولت یعنی نیمه اول شهریور ماه

۱۳۸۵ طبق اعلام رسانه های دولتی فاز اول بهره برداری از معادن مس سونگون افتتاح شد که با برداشت ۷ میلیون تن از خاک معدن مذکور ۱۵۰ هزار تن مس از آن معدن استخراج خواهد شد. با توجه به این که قیمت هر تن مس در بازار جهانی بین ۷۰۰۰ تا۹۰۰۰ هزار دلار است، ارزش تولیدی مرحله اول مس سونگون حداقل سالانه یک میلیارد و۵۰ میلیون دلار خواهد بود، فاز دوم نیز برای ۶ سال آینده جهت تولید ۳۰۰ هزار تن مس برنامه ریزی شده است که ارزش تولیدات سالانه آن به بیش از ۳ میلیارد دلار خواهد رسید. البته این فقط خالص ارزش مس تولید این معدن خواهد بود و اگر صنایع وابسته به آن در منطقه محروم ورزقان ایجاد شود ارزش افزوده آن به میلیاردها دلار خواهد رسید که دولت فاشیست فارس به عنوان دولتی اشغالگر واستعمارگر این صنایع را در کرمان، اصفهان، تهران و... ایجاد خواهد کرد و حتی برای ترک آزربایجانی به عنوان کارگر نیز حاضر به ایجاد اشتغال نخواهد بود. همانند نفت برای اعراب عربستان (خوزستان) که از زیر پایشان استخراج شده و به فروش می رود و درآمدهای ناشی از آن صرف عمران و آبادی شهرهای اصفهان، تهران، یزد، کرمان، سمنان، و سایر شهرهای کویری فارس زبان می شود، درآمدهای بدست آمده از معدن مس سونگون و سایر معادن آزربایجان نیز برای عمران و آبادی مناطق فارس زبان صرف خواهد شد و ملتی(آزربایجان) که مستعمره است و حق حاکمیت خود را در صد سال پیش با اشتباهی استراتژیک در انقلاب مشروطه به فارس ها واگذار کرده است امکان بهره مندی از منابع و ثروتهای طبیعی خود را برای توسعه و رفاه خویش نخواهد داشت. معادن طلای زره شوران تکاب (تیکان تپه) و خاروانا نیز در حال بهره برداری است. معدن سرب و روی انگوران زنجان با تکنولوژی قدیمی درحال بهره برداری است، معدن کائولن یا خاک چینی مرند هر روز توسط قطار به تهران و اصفهان جهت استفاده در کارخانجات تولید سرامیک و کاشی حمل می شود وحتی یک ریال از این معادن نصیب آزربایجان نمی شود. معادن سنگ های تزیینی گران قیمت آذر شهر، ارومیه، ماکو و سایر مصالح ساختمانی مانند گچ، آهک و سیمان، املاح و مواد شیمیایی دریاچه ارومیه، آلومینیای سراب، اردبیل و کلیبر، سنگ آهن بیجار و صدها معدن کوچک و بزرگ فعال در آزربایجان که استخراج می شوند همگی توسط دولت استخراج و

درآمدهای آنها به مناطق فارس زبان منتقل می شود و اگر معادن کوچک توسط بخش خصوصی در آزربایجان استخراج می شود، دولت از طریق سیستم مالیات گیری، ارزش افزوده آنها را به تهران منتقل می کند. در سالهای اخیر دولت فاشیست فارس که با افت برداشت نفت در چاههای قدیمی و کاهش تولید نفت مواجه شده است علاوه بر جلب همکاری شرکت های نفت خارجی علی رغم فشارهای آمریکا برای استخراج نفت در حوزه های نفتی خوزستان و خلیج عرب که هزینه کمتری برای تولید هر بشکه نفت نیاز است، جهت افزایش تولید حوزه های نفتی واقع در خشکی در مناطق دیگر کشور موسوم به ایران را به مناقصه گذاشته است. اولین بار در سال ۱۳۸۳ دولت ایران ۱۶ حوزه نفتی را به مناقصه گذاشت که چند حوزه نفتی از جمله حوزه نفتی موغان ۱، موغان ۲ و بیجار در مناطق ترک نشین آزربایجان قرار دارد». آری از این همه ثروت و غارت هیچ چیز، تأکید می کنم هیچ چیز جز آلودگی مفرط محیط زیست و رسوخ سم و زهر حاصل از استخراج بی رویه معادن مس و طلا و سرطان و مرگ زودرس و بدبختی و فلاکت نصیب ملت تورک آزربایجان نمی شود و این وضعیت دهشتناک که آن را هیچ ملتی- حتی بومیان استرالیا و سیاه پوستان آفریقا به هیچ وجه تحمل نکرده و نمی کنند، ثمرۀ خیانتهای مانقورتهای آزربایجان از دوره مشروطه و امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف و زین العابدین مراغه ای و حسن تقی زاده و احمد کسروی و حسین کاظم زاده ایرانشهر... گرفته تا مانقورتهای ضد تورک و پارس پرست تازه به جولان درآورده شده مثل سیدجواد طباطبایی از یک سو و جوجه مانقورتهای حقیر و بی ارزشی چون منصور حقیقت پور از سوی دیگر است. آری! ما ملت تورک آزربایجان هر چه می کشیم از خیانتهای خودیهای مانقورتمان می کشیم و باید از خودمان شروع کنیم. و تحت خیانت همین مانقورتهای عمامه دار و بی عمامه بود که نوجوانان بدبخت تورک آزربایجان، در جنگ استعماری و ضدّ تورک و ضدّ عرب و ضدّ اسلامِ ایران و عراق، تحتِ القائاتِ خمینی آیت الشیطان و شیطان الله الاعظم فراماسون و در قالب لشکر ۳۱ عاشورا گردان گردان به جبهه های جنگ دهشتناک مسلمان کش و استعماری ایران و عراق فرستاده می شدند، روی مین فرستاده می شدند تا معبری برای مسلمان کشی باز شود و از سوی دیگر به مقابل تروریستهای کورد پژاک

و کوموله و ... فرستاده می شدند و هنوز هم می شوند، تا سلاخی شوند تا تعداد شهیدان (؟) اردبیل، تبریز، ارومو، زنگان، همدان، قزوین، تهران، کرج، انزلی، آستارا و سایر نقاط آزربایجان زیادتر و قبرستانها چراغانی تر و آبادتر شوند و شهرهای تورک نشین ما ویرانتر و جوانان تورک بدبخت تر و بیکار و معتاد و نابود و زنان جوان تورک بیوه و بی سرپرست شوند و در عوض با تحکیم پایه های حاکمیّت فارس جمهوری اسلامی ایران روی خون هزاران جوان بدبخت و استعمارزدۀ تورک، شهرهای نژاد برتر فارس، یعنی اصفهان و یزد و کرمان و مشهد و بندر عباس و بوشهر و شیراز و... آبادتر شوند و قبرستانهایشان ویران تر شود! وقاحت حاکمیت آخوندی فراماسونر پارس- شیعه جمهوری اسلامی ایران به جایی رسیده است که عکس همین ۴۵۰ هزار جوانِ بدبخت تورک را که به کشتن داده اند، زینت بلوارهای وسطِ خیابانهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان ، تهران و... کرده اند تا احساسات ملّی مذهبی مردم استعمار شده سیاه بخت تورک ما را تحریک کنند و بر عمر حاکمیّت نژادپرستانه شان که پایه های شیطانی اش بر روی خون جوانان بوده، هست و خواهدبود، بیفزایند. شما را برای دفاع از حق و حقوق این جوانان تحصل کرده و شایستۀ تورک فرستاده ایم که با وجود داشتن مدارک لیسانس و فوق لیسانس به علت نبود هیچ کارخانه و شرکتی در شهر اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجان بیکارند و این در حالی است که همۀ صنایع پایه و مادر (مثل ذوب آهن اصفهان و فولاد شهرک عظیم صنعتی سپاهان اصفهان، پارس جنوبی، مجتمع عظیم عسلویه و ...) را که مواد اولیه و خام همه آنها توسط حاکمیت از خاک آزربایجان جنوبی بی محابا و وحشیانه غارت می شوند، در شهرها و مناطق پارس نشین جنوب و مرکز ایران و نیز شرق آن (مشهد) قرار دادند، نتیجه اش این می شود که حتّی دختران و زنان پارسی زبان نیز در هزاران کارخانه و شرکت صاحب شغل و امنیّت روحی و روانی می شوند امّا ما تورکان چه؟ میلیونها بیکار در شهرها و به ویژه روستاهای آزربایجان جنوبی هستند که در جیبشان هزار تومان پول پیدا نمی شود چرا که شغل و درآمدی ندارند. پیامدهای ناشی از بیکاری: فساد، طلاق، اعتیاد، فحشا و بدتر از همه ناامیدی، افسردگی و خوداتهامی و خودخوری روانی و روحی و فلسفی گریبان ما را گرفته تعداد خودکشیها و خودسوزیها در

آزربایجان جنوبی بیداد می کند. برای مثال طبق گزارش محرمانه ای که از بیمارستان امام خمینی شهر مذهبی اردبیل داریم، تعداد خودکشی حاصل از افسردگی و فقر مطلق که آن هم حاصل بیکاری مصنوعی حاصل از سیاستهای متعفّن نژادپرستانه ضد تورک سردمداران پانفارس پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در ۹۳ سال اخیر) است، در شهر اردبیل (مثل همه شهرهای آزربایجان جنوبی) از استاندارد جهانی بسیار بیشتر است امّا سربازان گمنام امام زمان پانفارسها (نیروهای مانقورت اطّلاعاتی اردبیل همکاران مانقورت منصور حقیقت پور) در اردبیل از پخش گزارشهای این چنینی به شدّت و خشونت تمام جلوگیری می کنند و فرزندان فداکار روزنامه نگار ملت ما را گرفته، زندانی کرده و دوربینهایشان را بر سرشان می کوبند و می شکنند و آنها را زیر شکنجه می گیرند که شما را چه به این غلطها، اردبیل دارالارشاد است و شما باید بنویسید این جا همه صاحب شغل و درآمد هستند؛ بیکاری وجود ندارد؛ همه خوشبختند و پولدارند! آری! وقتی به اندازهٔ یک میلیونم کلانشهرهای پارس نشین اصفهان، کرمان، یزد ، بوشهر و جنوب ایران که محل پروژه های عظیم نفتی ،گازی و صنعتی عسلویه و پارس جنوبی و هزاران هزار کارخانه و شرکت بزرگ و کوچک است به شهرهای مظلوم اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و رشت و ... رسیدگی نمی شود سیل جوانان بیکار و جویای کار آزربایجانی و به ویژه بهترین جوانهای ما بعد از اخذ مدرک دانشگاهی لیسانس فوق لیسانس و حتی دکترا بیکار می شوند و بعد بیکاری! و سرکوفت خانواده و بستگان و بعد پناه بردن به مواد مخدر برای فراموشی واقعیت تلخ و فراموشی درد و اعتیاد و زندان! زنان و دختران بیکار و سرگردان آزربایجانی که اغلب شوهرانشان یا پدرانشان معتاد یا زندانی یا مرده اند نیز از زور گرسنگی و برای پر کردن شکم خودشان و اطفال بی گناهشان دست به خودفروشی و تن فروشی می زنند. ما می شویم نژاد پست مغولی و پارسهای آریایی تهرانی و اصفهانی و یزدی و کرمانی و مشهدی و شیرازی می شوند نژاد برتر و پاک و مقدس آریایی!! دیگر همهٔ ما تورکان آزربایجان به خوبی می بینیم که به دلیل سیاستهای نژادپرستانه و ضد انسانی حاکمیت فارس – شیعه (رژیم منحوس و اهریمنی جمهوری اسلامی ایران) در ۳۶ سال اخیر که دقیقاً مثل اسلافش (حاکمیت ۵۷ سالهٔ دو پهلوی منحوس) تمام بودجه ها و سرمایه های حاصل

از فروش نفت و غارت معادن مس و طلای آزربایجان جنوبی را در مناطق کویری پارس نشین ایران مثل اصفهان، یزد، کرمان، بوشهر ، بندرعباس و ... سرمایه گذاری می کند و هر سال بیشتر از پارسال ملت مظلوم و استعمارشدهٔ تورک آزربایجان را در قفس بزرگی به اسم ایران، وادار به مهاجرت از شهرها و روستاهای وطنشان، آزربایجان جنوبی،به حاشیه های کلان شهرهایی مثل تهران و کرج و اسلامشهر و اصفهان و مشهد و یزد و کرمان و بوشهر و بندرعباس و... می کنند(هر چند برخی از همین کلان شهرها هم اکنون جزئی از خاک مقدس آزربایجان جنوبی هستند و حاکمیت منحوس فارس در نظر دارد با تمهید مقدمات و خارج کردن تدریجی و برنامه ریزی شدهٔ تمام امکانات صنعتی و کارخانجات و شرکتها ،به طرف «اصفهان» عقب نشینی کند و با پایتخت کردن اصفهان،ملت بزرگ تورک آزربایجان را در این کلان شهر ها بیکار و گرسنه رها کند)،تا در آنجا علاوه بر استفاده کم خرج از نیروی بدنی کارشان،به صورت برنامه ریزی شده و با رفتارهای توهین آمیز هم وطنان نژاده و اصیل فارسشان، در ورزشگاهها و سربازخانه ها و مدارس و دانشگاهها و کوچه و بازار و... از هویت تورکی – آزربایجانی خودشان بیزار شوند و خودشان و بچه هایشان برای زدودن ننگ تورک بودن و آزربایجانی بودن(!)به هر کاری و هر ذلتی تن در دهند. آری! این است درد ما! درحالی که در شهرهای اصفهان و یزد و کرمان و شهرهای جنوب پارس نشین جوانان پارس حتی تیره پوستان فارسی زبان، با مدرک پنج ابتدایی سوم راهنمایی و دیپلم نیز در یکی از هزاران کارخانه و شرکت این شهرهای پارس نشین جذب و با خیال راحت و روان آسوده و دلی آرام ، روحی شاد و ضمیری مطمئن به فضل الهی و خمینی و خامنه ای فراماسون شیطان الله الاعظم (!) مشغول به کار می شود و بعد ما می شویم "ترک کثیف معتاد فاسد و خودفروش" و آنها می شوند پارس آریایی پاک و مطهّر و برگزیدهٔ خدا که حتی اهورامزدای پارسهای شیعه هم پارتی بازی کرده و تمام ثروت و امکانات مملکت را به آنها داده است و ما از ازل و با سرنوشت الهی این گونه گرسنه و بیکار و معتاد بوده ایم!!!

آی مانقورت! منصور حقیقت پور تو و امثال تو را برای دفاع از ملت مظلوممان برای جلوگیری از غارت معادن و ثروتهای آزربایجان و برای جذب بودجه و امکانات برای ایجاد کارخانه های مادر در

شهرهایمان و لااقل برای گفتن حقایق تلخ آزربایجان و دردهای جوانان بیکار لیسانس و فوق لیسانس تورک خودمان و برای اعتراض به ظلم و تبعیض نژادی آشکار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به مجلس فرستاده ایم نه برای زبان فروشی، هویت فروشی، وارلیق فروشی، کیملیک فروشی، شرف فروشی، خودفروشی و خودشیرینی برای حاکمیت نژادپرست پانفارس ضد تورک جمهوری اسلامی ایران.

بازخواست حاکمیت رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران برای چرایی فاجعه های بی سابقه که نتیجهٔ فعالیتهای مشکوک رژیم در چند سال اخیر است:

چند سالی (درست در دههٔ اخیر که اوج فعالیتهای هسته ای رژیم جمهوری اسلامی ایران است) می شود که سرطان در شهر و استان اردبیل به ویژه در شهر خیو (مشکین و روستاهای دامنهٔ ساوالان) غوغا می کند. چرا؟ چون اولا دامنه زیبای ساوالان محلی شده است برای تخلیه زباله های هسته ای فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی ایران در مراکز فارس نشین بوشهر (نیروگاه اتمی بوشهر) ، غنی سازی اورانیوم در کارخانه نطنز (در استان اصفهان) و مرکز هسته‌ای فردو در استان قم (کوههای جنوب تهران)، راکتور آب سنگین اراک، پارچین و ... و نیز تحرکات سری و خبیثانه عوامل رژیم برای کشف و استخراج اورانیوم و سایر فعالیتهای مشکوک و خبیثانه اردبیل برای امحا و نسل کشی ملت مظلوم تورک آزربایجان و ثانیا جمهوری اسلامی برای جلوگری از دسترسی ملت تورک آزربایجان به تلویزیونهای ماهواره ای ۲۴ ساعته پارازیتهای با قدرت و شدت وحشتناک مثل تمامی شهرهای آزربایجان به تمام نقاط اردبیل و تمام شهرکهای آن از دکلهای بلند پرچم نصب شده در میادین بزرگ شهر اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجان ارسال می کند، هم اکنون که من این را می نویسم، تلویزیون من روشن است و خود می بینم که شدت این پارازیتها به حدی است که صفحهٔ تلویزیون کاملاً سیاه شده و کوچکترین تصویری از شبکه های تورکی زبان ماهواره (گوناز تی وی و ...) و بسیاری از شبکه های سیاسی و غیر سیاسی ماهواره ای دیده نمی شود و این به شدت سرطانزا بودن این تشعشعات را که عوامل اطلاعاتی و امنیتی پلید و مانقورت جمهوری اسلامی به ارسال ۲۴ ساعته آن می پردازند، را نشان می دهد و از سوی دیگر

شدت این پارازیتها به گونه ای است که "به قصد نسل کشی بی صدا بودن" آن بیشتر از جلوگیری از تماشای کانالهای تلویزیونی را به ذهن می آورد. آی مانقورت! شما را برای این به مجلس فرستاده ایم که داد بزنید که چرا رژیم جمهوری اسلامی ایران به بهانهٔ جلوگیری از نگاه کردن عده ای از مردم به ماهوارهٔ هاتبرد، کل مردم آزربایجان جنوبی را، دقیقا به قصد نسل کشی آرام و بی صدا، از پیر و جوان و جنین داخل شکم مادر و کودک و نوجوان و جوان و زن و مرد، به طور ۲۴ ساعته در خطر تشعشعات بی امان و پیوسته و بسیار قدرتمند مضر، خطرناک و مهلک الکترومغناطیسی پارازیتهای ماهواره ای (تهیه شده در چین ضد تورک) قرار می دهد؟ گناه ما ملت تورک آزربایجان چیست که رژیم جمهوری اسلامی ایران، به دلیل اهداف خاص سیاسی و "حفظ حاکمیت به هر قیمتی"، ما و کودکان بی گناه و اطفال معصوممان را در خطر جبران ناپذیر این تشعشعات مهلک ۲۴ ساعته قرار می دهد؟ آیا همهٔ این انفجار سرطانها در آزربایجان جنوبی اتفاقی است یا هدفی در این تبعیض بین تورک و فارس یا اهداف سیاسی خاصی وجود دارد؟. آی مانقورت! منصور حقیقت پور شما را برای دفاع از ملت مظلوم تورک خودمان، دفاع از نوزادان و کودکان معصوم و جنینهای داخل شکم مادران تورک که به شدت در معرض سرطان و مرگ هستند و نیز جوانان و مردان آزربایجانی که تحت اثر همین تشعشعات عقیم می شوند و سرطان می گیرند به مجلس فرستادیم نه برای زبان فروشی، هویت فروشی، وارلیق فروشی، کیملیک فروشی، شرف فروشی، خودفروشی و خودشیرینی برای حاکمیت نژادپرست پانفارس ضد تورک جمهوری اسلامی ایران.

خشک کردن عمدی دریاچهٔ نمک اورمو به قصد نسل کشی دهشتناک ملت تورک آزربایجان و تاراندن آنها از خاک پاک آزربایجان:

درد بزرگ دیگر ما ملت تورک آزربایجان این است که رژیم پانفارس فراماسون صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران با زدن بیش از ۱۰۲ سد بزرگ و کوچک بر روی رودخانه های حوضهٔ آبریز دریاچهٔ ارومیه، در طول سی و شش سال حاکمیت شیطانی خود، قصد دارد ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی را در کل شهرهای آزربایجان جنوبی تبریز، اردبیل، اورمو،

زنگان، همدان، تهران، کرج، اراک، قم، ساوه، قزوین و ... با طوفانهای نمک دهشتناک و با خیزاندن عمدی بیش از ۲۰ میلیارد تن نمک کف دریاچهٔ عظیم و به عمد خشک شدهٔ اورمو (اورمیه) نسل کشی کند و این جلوی چشم جهانیان اتفاق می افتد و در میان این جهانیان، اتحادیّه ضد تورک جهان: روسیه، چین، ارمنستان، یونان و تروریسم کورد قلبا و با کمال میل از این کار متحد ازلی و ابدی خود، ایران کثیف پانفارس صلیبی ضد تورک و ضد عرب (حاکمیت جمهوری اسلامی ایران) استقبال کرده و می کنند و هیچ اعتراضی نکرده و نمی کنند، اتحادیه صلیبی ضد تورک و ضد عرب (جهان غرب) نیز سکوت معنی داری در این قبال گرفته است. هم نوا با فعالان حرکت ملی آزربایجان، در مجلس جمهوری اسلامی ایران، به جز **نادر قاضی پور، نماینده شهر اورمو** از نمایندگان شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی کسی به طور جدی به این خطر مهلک که نابودکننده ما تورکان و کوردها و ارمنیها نیز خواهدبود اعتراضی نمی کند!!! آری! به جز یک یا دو نمایندهٔ با وجدان تورک آزربایجان، مثل **نادر قاضی پور** نمایندهٔ اورمو و **اللهوردی دهقان** نمایندهٔ اهر، هریس و روزقان، بقیّه نماینده های مجلس در دفاع از جان و مال و ناموس و حقّ ملّت مظلوم آزربایجان جنوبی یا سکوت مرگ گرفته و با این سکوتِ معنی‌دار مانقورت وار، سیاستهایِ ضدّ تورک و ضدّ آزربایجانی رژیم جمهوری اسلامی ایران را تأیید کرده اند و یا مثل «**کمال الدّین پیرمؤذّن**» در بین مردم اردبیل معروف به «دلی کامال» (مانقورت کامال) بر ضدّ ما فعّالان حرکت ملّی آزربایجان و در کل به ضرر منافع مسلّم ملّت مظلوم و تحتِ استعمار و استثمارِ آزربایجان حرف زده اند!! در فرهنگ حماسی و قهرمانانهٔ ملی آزربایجان «دلی» به مفهوم بیمار و دیوانه نیست بلکه به معنی «قورخماز» (دلاور نترس و از جان گذشته و بی باک) است؛ مثلِ «کوراوغلونون دلیلری/ چنلی بئلین دلیلری» (دلاوران کوراوغلو/ نترسهای از جان گذشتهٔ چنلی بئل). مردم بدبخت و فلک زدهٔ اردبیل گفتند «بگذارید دلی کامال را به مجلس بفرستیم شاید این دلی نترسد و از حقّ ما دفاع کند و بودجهٔ استان اردبیل را که یک ده هزارم استان اصفهان نیز نمی شود، اندکی زیادتر بگیرد». امّا همین دلی کامالِ اصلاح طلب هزارچهرهٔ مانقورت با چاپلوسی و ... مالی شرم آوری در مجلس شورای اسلامی، بلند شده و گفته «برای اردبیل بودجهٔ زیاد نمی

خواهیم»!!! همهٔ نماینده ها، به ویژه نماینده های شهرهای کوردنشین، لرنشین، عرب نشین که به خاطر کم شدن بودجه های مردمشان حاضر شدند استعفا دهند و... که از این حرف تعجّب کرده بودند برگشتند ببینند این مانقورت که بی جل و پالان و رام به فارسهای نژادپرستِ حاکم سواری می دهد و به ملّت خودش مدام جفتک می اندازد کیست! دیدند: دلی کامال! پانفارسهای پر پشم و عمامه دار مجلس با لبخند کثیفِ نژادپرستانه در کنجِ لبشان و «ترک خر، ترک خر» گویان در دلشان و خندان به این دلقک بی جیره و مواجب! گفتند: «چرا نمی خواهی؟!» گفت: «آخه پان ترکها پررو می شوند»!!! و پان تورک در قاموس مانقورتهای دلقکی مثل کامال، یعنی افرادی مثل من که برای آگاهی دادن به ملّت مظلوممان، خواب و خوراک و آرامش و شب و روز نداریم! می-بینید چه نمایندگانی داریم! همچنین است نمایندگان پان ایرانیست مانقورتی مثل منصور حقیقت پور که به جای حل کردن مشکلات آزربایجانِ جنوبی و اردبیل مظلوم برمی دارد و نامهٔ لاتی و بی تربیتی به نمایندهٔ مجلس جمهوری آزربایجانِ شمالی (که الهی به کوری این مانقورتها و اربابان فراماسون نژادپرستش وسعت و جمعیّتش را پنج برابر کند. ان شاء الله) می نویسد و گوشه ای از بی تربیتی لاتی آریایی اش را به همتای خودش نشان می دهد و االبته به همراه دیگر نمایندگان مانقورت شهرهای تورک نشین در مجلس در مقابل «پروژه شیطانی خشک کردن دریاچهٔ اورمو و نسل کشی ملّت تورک آزربایجان به دست حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» روزهٔ سکوت گرفته-اند.

آغای مانقورت منصور حقیقت پور که با مصاحبه هایت سردمدار مانقورتهای کل آزربایجان جنوبی و "مرد سال در شرف فروشی و خودفروشی و خیانت به ملت مظلوم تورک آزربایجان شده ای"، اگر من به جای شما و امثال شما بودم در مجلس رژیم در مقابل خشک کردن دریاچهٔ اورمو و زیاده خواهی کوردهایی مثل عثمان احمدی دربارهٔ «تشکیل کوردیستان شمالی در خاک مقدّس آزربایجان غربی» فریادها می کشیدم تا قلبم پاره شود یا دشمن را پاره پاره کنم و اگر فریادم مؤثّر نمی شد، بنزین می ریختم و خودم را وسط مجلس به آتش می کشیدم تا کلّ ملتهای ایران و جهان ببینند و بفهمند این جا چه خبر است و یک ملّت ۳۵ میلیونی را می خواهند به همین

راحتی آهسته و پیوسته، یا با زور و جنایت و تخریب محیط زیست با نسل کشی جلوی چشم میلیادها انسان زنده و وجدانهای یخ زدهٔ صلیبی ضد تورک بکشند و اگر عُرضهٔ این کارها را هم مثل اکثریّت آقایان و خانمهای مانقورت و پانفارس خائن مفت خور و عافیت طلبِ آزربایجانی که صندلیهای مجلس را اشغال کرده و نشسته اند، نداشتم از شرم و حیا مثل ژاپنیها و کره ایهای غیور خودکشی مردانه می کردم. تو که عرضهٔ این دلاوریها را نداری پس لااقل خفه شو و دیگر زبان فروشی، هویت فروشی، وارلیق فروشی، کیملیک فروشی، شرف فروشی، خودفروشی و خودشیرینی برای حاکمیت نژادپرست پانفارس ضد تورک جمهوری اسلامی ایران نکن.

آری آری! مانقورت منصور حقیقت پور که به جز اسم با مسمای مانقورت هیچ اسمی و لقبی شایسته تو نیست، اگر تو و دیگر نمایندگان همفکر تو که صندلیهای فرزندان شریف آزربایجان را در مجلس اشغال کرده اید، اگر ذره ای وجدان و شرف و انسانیت داشتید، در همان مجلس کثیف می مردید از روسیاهی و حقارت و خفّت. این بهتر بود تا آن چاپلوسیها و خودشیرینیها که برای رژیمِ جنایتکار، نژادپرست ضدّ تورک و ضدّ آزربایجان جمهوری اسلامی ایران می کنید. آن پول و درآمد کلان که می برند و به خورد زن و بچّه هایتان می دهید به بهای نابودی همان کودکان معصوم کارگر و گل فروش ترافیکهای خیابانهای ما به دست می‌آورید. تاریخ بین ما، ملتچیهای صادق دردمند آزربایجان و شما مانقورتهای خائن و خبیث و حقیر و رذل و پست و خودفروش و زبان فروش و هستی فروش و وجدان فروش و هویت فروش قضاوت خواهدکرد و تاریخ و حقیقت، هر دو تلخ و بی رحمند. برای شما این ملت مظلوم و صبور و بزرگ به اندازهٔ پوست پیازی ارزش ندارد. شما ملّتمان را به قیمت هیچ به بهای بس ناچیز فروخته اید و می فروشید و بر خلاف سوگندتان و وظیفه‌تان در برابر مظالمی که تنها اندکی از آنها را در این نوشته آوردیم، و در برابر این نسل کشی بی صدا (نسل کشی با بیکاری مصنوعی و فقر، نسل کشی با نمک دریاچه اورمو، نسل کشی با ارسال پارازیتهای قوی الکترومغناطیسی و نسل کشی با زباله های هسته ای در دامنه سبلان و دیگر مکانهای خاک آزربایجان مظلوم) سکوتِ ناجوانمردانه خائنانه گرفته اید. حرفهایم با شما که از فردوسی شعوبی پلید ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و از بازگرداندن مجسمهٔ این

شیطان الله الاعظم فراماسون پرورده به خاک پاک سلماس مظلوم دفاع کرده و به جای حل هزاران مشکل ملت مظلوم تورک آزربایجان راه کثیف خودفروشی، وجدان فروشی، شرف فروشی، خودشیرینی برای فاشیستهای ضد بشر پانفارس را برگزیده اید زیاد بود. مثلاً راجع به ارزش تدریس به زبان مادری زبان مادری که موجودیت و هستی و هویت و همه چیز ما تورکان آزربایجان است و شما با دیدی نژادپرستانه نژاد ما را ایرانی (؟) و زبان ما را پهلوی (؟) خوانده اید و به فاشیسم فارس راه کار داده اید که زبان وهمی و خیالی استعمارساخته آذری (؟!) را احیا کند تا ما تورکی ، زبان اول در قواعد و غنای واژگانی را ول کنیم و به زبانِ وهمی و خیالیتان بچسبیم که مقاله دراز می شد و برخی از خودیهای نازک نارنجی به این بهانه از نشر آن خودداری می کردند! بگذریم.

و اما سخن آخر این که شما و مانقورتهایی مثل شما، هر که باشید و هر عنوانی که داشته باشید، دو راه بیشتر ندارید: یا بیدار شوید و از حقوق ملی و انسانی ملت مظلوم تورک دفاع کنید یا کنار بکشید و لااقل علیه منافع ملّت مظلومتان با توطئه کنندگان پانفارس همکاری نکنید. امّا شما راه سوم یعنی ذلّت و خیانت را برگزیده‌اید. فراموش نکنید این ملت بیدار شده است و شماها روزی به دست همین ملت خواهید افتاد و انتقام این ملت مظلوم، انتقام آزربایجان زخمی و نیمه جان اما مغرور و سربلند خیلی سخت خواهدبود.

اوجالان ساوالان پنجشنبه ۱۳۹۳/۱۲/۱۴

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25553:1393-12-15-02-14-23&catid=2:10&Itemid=18

روشهای مبارزه با نژادپرستی ایرانچی و فارسچی ضد تورک و رساندن ملت تورک آزربایجانی خودمان به استقلال و سعادت

پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۴۵ |

مقدمه

ما ملت تورک آزربایجان و کل ایران در روزگار بسیار حساسی به سر می بریم. رژیم نژادپرست جمهوری اسلامی ایران با خشکاندن دریاچهٔ نمک اورمو و خیزاندن بیش از ۲۰ میلیارد تن نمک آن به هدف نژادپرستانهٔ دهشتناک و صلیبی نسل کشی میلیونها انسان ملت تورک آزربایجان با طوفانهای نمک نزدیک و نزدیک تر می شود؛ تقریباً تمامی فعالان برجستهٔ حرکت مقدّس ملی آزربایجان یا در زندانهای این رژیم نژادپرست ضد تورک هستند یا تحت فشار سیستم جهنمی نژادپرست سرکوبگر آن به سر می برند؛ همکاری همه جانبه و آشکار بی شائبهٔ رژیم جمهوری اسلامی ایران با تمامی قدرتهای ضدتورک جهان: چینیها، روسها، ارمنیها، کوردها، یونانیها و صلیبیها در ضدیت با تورکیه، آزربایجان و تمامی ملل تورک جهان در جهت نسل کشی ملل جهان تورک از جمله ملت تورک آزربایجان هیچ تردیدی در این موضوع باقی نمی گذارد که نژادپرستان ایرانچی فارسیست این رژیم روزی به همراه کوردها، روسها، ارمنیها و دیگران در نسل کشی مسلحانه ملت مظلوم تورک آزربایجان شرکت فعال خواهدکرد. در خیانت نژادپرستان فارسیست به ملت تورک و جنایت آنها نسبت به ملت تورک هیچ شکی نیست. با توجه به تحولات منطقه و ورود روسیهٔ خبیث صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام به جنگ مسلمان کش و تورک کش و عرب کش در سوریه و عراق لزوم افزودن فعالیتها برای بیدار کردن گستردهٔ ملت تورک آزربایجان احساس می شود از این رو این مقاله که حاوی برخی از روشهای مبارزه است، می تواند در کم کردن تلفات ملت تورک آزربایجان در هر گونه حرکت تورک ستیزانه در آینده نزدیک یا دور کارساز باشد.

۱- **روش مبارزه با گفتار(روش صوتی) و یا «صوتی تصویری»، تهیّه سی دی های صوتی یا تصویری از سخنرانی یا اجرای فعالان حرکت ملی آزربایجان از جمله عباس لسانی، شهید غلامرضا امانی، حجه الاسلام عبدالعزیز عظیمی قدیم، حسن راشدی، دکتر محمودعلی چهرگانی، احمد اوبالی، جواد اسماعیل بَیلی و دیگران تکثیر و پخش آن** در مناطقی از شهر یا شهرهای دیگر که شناخته نشویم. البته و صد البته افشاگرهای گسترده برای بیدارسازی خوابیده های ملت تورک روش مؤثری از همین صنف است. ما می توانیم کلیپهای ضد تورک از نژادپرستان ضد تورک مثل جعل حدیث نژادپرستانه فاشیستی توسط ملای ضد تورک پانفارس احمد مجتهدی تهرانی، توهین مشهور بازیگران فیتیله، توهین اصلاح طلب فاشیست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران مصطفی کواکبیان به کل تورکان ایران، توهین بازیگران پانفارس و ضد تورک ایرانی به تورکان مثل توهین بهرام رادان در فیلم سینمایی عطش به کل تورکان ایران ، توهین خسرو شکیبایی در فیلم دلشکسته به کل تورکان ایران، توهین عوامل مانقورت و راسیست برنامهٔ نژادپرستانهٔ فیتیله به ملت تورک و دفاعیات بدتر از توهین آنها بعد از ان و غیره را همراه با فایلهای تصویری دیگر پخش کنیم.

تهیه و پخش فیلمهای بیدارکننده و سی دی های تصویری، درست کردن کلیپهای صوتی- تصویری بیدارکننده و تکثیر و پخش آنها: فیلم برداری از کتابها و اسناد و عکسهایی که مدارک اثبات مظلومیت ملت ما خیانت پارسها به ماست و افشاگری و روشنگری با صدای خودمان بدون آن که از تصویرصورت یا بدنمان فیلم برداریم و شناخته شویم یا فیلم برداری ساده از شهرهای فارس نشین یزد، اصفهان، کرمان، بوشهر، عسلویه و .. و شهرکهای صنعتی و تأسیسات و امکانات عمومی و سازمانها و... آن توسط تورکهای مبارز ساکن یا شاغل در آنها و مقایسهٔ ان بدون هیچ حرف و سخنی با تصویر تبریز و اردبیل و اورمو و زنجان و... تا بیننده با زبان بشری و بین المللی «تصویر» پی به تبعیض ببرد.سپس تبدیل این فیلمها به سی دی و رایت کردن و بردن و پخش کردن این تصاویر و فیلمها در شهرهای دیگر آزربایجان یا هر جایی که اطمینان داریم ما را نشناسند. ای جوان تورک ملتچی آزربایجانچی، برای تو آرامش حرام است! بلند شو و «آللاه

سنه توکل» سی دیهای صوتی یا تصویری بیدارکننده را شبها در ساعات ۱ تا ۵ بامداد در حیاط خانهٔ همسایه ها و هم شهریهای تورک خودت، آنهایی که می خواهی بیدار شوند، پرت کن. تو مسئول کوچه و محل خودت هستی. این کار در تهران و اسلامشهر و کرج و قزوین و انزلی و مناطقی این چنینی دو یا چند اتنیکی که ترکیب جمعیتی به نفع تورکهاست و تورکها به دلیل دیدن، شنیدن و چشیدن تحقیرها و تمسخرهای سالیان سالاز سوی پان ایرانیستها حساس تر هستند، بسیار موثر و کارساز است و در عرض یک ماه یا حتی چند روز تاثیر شگفت انگیز آن دیده می شود.اگر شک دارید امتحان کنید.

پخش سی دی های ماهنی و شعرهای ملی آزربایجانی: نکتهٔ مهم این است که به همراه سی دی های مبارزاتی یا در میان آنها **سی دی های ماهنی (ترانه های تورکی) صوتی یا تصویری** و نیز شعرهای بیدارکننده از خوانندگان مبارز آزربایجان شمالی یا از عاشیقها و شاعران ملتچی، آزربایجانچی و مظلوم و مبارز خودمان، مثل آراز ائل سس و همهٔ بزرگان دیگر پخش کنید تا سبب توجه بیشتر به محتوای مبارزاتی سی دی های مبارزاتی شود. هر اوزان، عاشیق و شاعر (ملی) آزربایجانی در این ۹۴ سال یک مبارز ملی- فرهنگی بسیار ارزشمند بوده و هست. قدر عاشیقها و شاعرانمان را بدانیم. کار این عاشیقها «شهادت» است. در ضمن با خریدن و گوش کردن و اهدای مداوم این سی دی ها و کاستهای هنرمندانه و اصیل هویت خواهی مقدس را در میان تورکان ایران زنده کنید.

۲- **فعالیتهای مدنی و اجتماعی میدانی، مثل درست زیستن و کشاندن گفت و گوها و بحثها با آسیمیله شده ها ومانقورتها به موضوع مهم حقوق انسانی ملت آزربایجان:** فعالان حرکت ملی که قشر عظیمی هستند هر مانقورت ایران پرست ضد تورک خودفروخته ای را که با لهجهٔ تورکی در اماکن عمومی مثل بانکها و مدارس و...به زبان پارسی حرف می زند باید ابتدا با زبان خوش و رئوفانه هدایت کند و مظلومیت ملت ما را به تورکی (زبان مظلوم و اصیل مادریمان) او گوشزد کند، بحث اورمو گؤلو و خشکاندن عمدی آن توسط جمهوری اسلامی ایران را برای نسل کشی ملت تورک آزربایجان پیش بکشد؛ بحث دادن حق آموزش به زبان مادری به کوردها و

ندادنش به تورکان را به پیش بکشد؛ بحث قتل عام تورکان مسلمان دو سوی آراز را توسط اتحادیّه صلیبی ضد تورک: ارمنستان- روسیه- ایران به پیش بکشد و طرف مقابل را مجاب کند؛ در صورت لجاجت با او با قاطعیت بحث و جدل کند تا بیدار شود. آن قدر با آرامش و با برهانها و دلایل عقلانی و با ارجاع به کتابها، فیلمها، مقالات اینترنتی و شواهد و اسنادبحث کند که طرف مقابل حداقل به این فکر بیفتد که "چرا به من این حرفها گفته شد؟ و چرا ...". "این چرا ها مقدسند" چون آغاز "بیداری مقدس" و ملتچی شدن هستند. فراموش نکنیم محبت و زبان نرم همراه با دلسوزی کاری میکند که توپ و تشر و داد و بیداد هرگز نمی تواند بکند.الان ما بیشتر از هر زمانی باید برای حفظ موجودیت خودمان مبارزهٔ درست (نه به هر قیمتی و بدون پرنسیپ و اصول اخلاقی) بکنیم. به شدت مواظب گفتار و اعمال خود باشیم. سعی کنیم با «درست و سالم زندگی کردن» الگویی برای یک تورک غیور ملتچی باشیم. مهربانی و دلسوزی و اخلاقیات و پاکی بهتر از هر چیز خواهد توانست خوابیده ها را بیدار کند. در این صورت حرفهای ما هم در میان خانواده و فامیل و دوست و آشنا و بیگانه بهتر خریدار خواهد داشت.درست و صادق و باپشتکار باشیم .جملات خودمان را با قاطعیت و با ایمان کامل اما مهربانانه و دلسوزانه بزنیم. ملت تورک ما ۹۴ سال است مِهری ندیده و غربت و تحقیر چشیده و از سوی نژادپرستان ضد تورک و بی تربیت و بی اخلاق ایرانی (چه نژادپرستان ایرانچی فاشیست فارس و چه نژادپرستان ایرانچی دیگر ملل غیرتورک) آماج دست انداختن و جک و تمسخر و تحقیر و توهین شده اند. آنها به شدت حساس اند و زود از کوره در می روند. بنابراین نیاز به آرام و دلسوز حرف زدن و محبت دارند. با محبت و دلسوز باشیم. و مدام بحثها و گفت و گو ها را به سوی حقوق اساسی و انسانی ملت تورک آزربایجان و کل ایران پیش ببریم. آرام و با طمأنینه بحث کنیم و زود میدان را خالی نکنیم و زود دلسرد نشویم.

۳- **روش مبارزه با نوشتار**: گسترده ترین و بهترین روش .یکی همین کاری که من الان می کنم. نوشتن مطلب و مقاله و کتاب و فرستادن نوشته به سایتهای فرزندان غیور و قهرمان و ارزشمند تورک آزربایجانی که شکر خدا کم نیستند.و هر نوشته ای را که ارزش نشر داشته باشد، منتشر می

کنند.نوشته های ارزشمند اینترنتی را اگر چاپگر(پرینتر) بخریم می توانیم با چاپ و کپی تکثیر کنیم. اگر امکان خرید چاپگر نداریم یک تکثیرکنندهٔ معتبر پیدا کنیم و هر قدر که می توانیم تکثیر و پخش کنیم. حتی اگر شده چند «جملهٔ کوتاه و موثر». هوشنگ جعفری شاعر مبارز آزربایجانی در شعری گفته است: "یازماق گونودور بیر قلم آل ساخلا یانیندا" پس ای متفکر ملتچی تورک با خودکارت ایده های ارزشمندت، افکار و اندیشه های مغتنم و اصیل و بکر و بیدارکننده و کارسازت را قبل از این که «بپرند» بنویس و تایپ و نشر کن.

۴- **طرح پرسش یا جمله نویسی**:در این باره باید به نکته ای روان شناسانه و بسیار مهم اشاره کنم. یادتان باشد:«**جمله های پرسشی- خطابی**» که جوابی برای آن ننویسیم و جواب را برعهدهٔ مخاطبمان بگذاریم و مخاطب را درگیر کنیم، «ارزش تأثیری» فراوانی دارند. از این جمله ها بیشتر استفاده کنیم تا مخاطب را به «همذات پنداری» وادار کنیم و با مورد خطاب قرار دادن او را مسئول و متعهد کنیم. مثلا«چرا ما تورکان آزربایجان حق نداریم اسم بچه هایمان را از اسامی زبان مادریمان بگذاریم؟ کدام ملت مثل ما زیر بار این ذلت می رود که دریاچهٔ نمک اورمویش را با زدن بیش از ۱۰۳ سد بخشکانند و ملت مظلوم و اطفال معصوم تورک را در معرض خطر میلیاردها تُن نمک قرار دهند و مغز کودکانش را با جکسازی و توهین و تحقیر سیستماتیک و دولتی مسموم و ضد تورک سازند؟ کدام ملتی زیر بار این ننگ می رود که به فرزندانش در مدارس، معلمانی مانقورت (به ویژه معلمان تاریخ، جغرافیا) را پنهانی مأمور کنند که در کلاسهای درس بگوید: "هر کس از این به بعد در کلاس فارسی حرف بزند، به او صفر خواهم داد! ارمنیها و کورد برادران ما هستند و تورکهای تورکیه دشمن ما!!! و ..."

سؤالات بیدار کننده مثل آیا اگر حسین (ع) تورک بود چنین ذلتی را می پذیرفت؟!»«چرا بودجهٔ اصفهان، یزد، کرمان، مشهد و شهرهای فارس نشین دیگر میلیاردها تومن از بودجهٔ تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان و ... زیادتر است؟ مگر خون فارسها رنگین تر از ما تورکها است؟» و...از این قبیل سوالات.

۵- **اعلامیه نویسی و شب نامه نویسی** راهی دیگر است که فرزندان غیور آزربایجان سالهاست انجام می دهند.این الگوی مبارزه از زمان قاجاری به عنوان الگویی مناسب، متأسفانه بر ضد حکمیت تورک قاجار و به نفع به حاکمیت رساندن عنصر پانفارس ضد تورک، به کار می رفته است.در اعلامیه نویسی هم علاوه بر اطلاعات مهم و حساس، اصل «سوالات بیدار کننده و شوک دهنده» فراموش نشود.

۶- **پول نویسی** که متأسفانه از طرف فعالان ما کم اهمیت و انگاشته شده است. این کار در سطح وسیعی بهتر است انجام شود البته با احتیاط کامل. پیشنهاد من دربارۀ پنج هزار تومانی حکومت نژادپرست فراماسونری آخوندی که حدیث جعلی و رسوای «برتری ملت پارس» را بر پشت آن چاپ کرده اند این است: روی آن نوشته خط بطلان بکشیم و به جایش حدیث صحیح نبوی را که در دیوان لغات الترک نوشته و ثبت شده و سند دار است: «زبان تورکی» را بیاموزید زیرا که «تورکان» را «سلطنت دراز» در پیش است» را بنویسید.(ر.ک. دیوان لغات الترک،تصحیح دکتر حسین محمدزادۀ صدیق،ص۷۴) ما تورکان با کمک تانری و همت خود شما ملت بزرگ و آگاه و غیور و اهل کار، سخت کوشی و زحمتکشمان حکومتی دراز پس از استقلال از ایران اهریمنی ضد تورک در پیش داریم شک نکنید. فقط بکوشید. وقت نشستن نیست. هر کس هر اندازه که می تواند باید بکوشد.

۷- **نوشتن شعارهای کوتاه و افکار و اندیشه ها و عقاید روشنگرانه با خودکار روی برگهای کاغذ – هرقدر که می توانیم- و تایپ و چاپ آنها در کاغذهای A4 پخش کردن آن در هر کوچه و خیابانی که خودمان هستیم**. مخصوصا در حیاط خانۀ کسانی که می شناسیم که بیدار نشده اند.

۸- **نوشتن اس ام اس و پخش آن** هم که یکی از رایج ترین و بهترین راههاست همان نوشته ها و افکار را با اس ام اس بفرستید. سعی کنید از سیم کارتهای ایرانسل که مال خودتان نباشد و از بازار آزاد خریده اید استفاده کنید.اصل پرسش فراموش نشود.

۹- **دیوار نویسی:** متأسفانه به این روش هم آن چنان که شایسته است، توجه نشده است. زمین و آسمان وهست و نیست ما را با کلمات و تبلیغات به زبان پارسی و به نفع حاکمیت توتالیتر و ایدئولوگ و نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، پرکرده اند ما چرا هست و نیست و تمام دیوارهای کوچه ها وخیابانها و «به ویژه» دبستانها و مدرسه های راهنمایی و دبیرستان های شهر تورک زبان یا منطقهٔ تورک زبان خودمان را با کلمات مقدس زبان مظلوممان تورکی پر نکنیم؟ علاوه بر شعارهای مقدسی که قبلا ذکر کردم مثل «هارای هارای من تورکم»، «باکی تبریز آنکارا، بیز هارا فارسلار هارا»، "آزربایجان بیزیمدیر، افقانیستان سیزیندیر» و... در دیوار نویسی هم نوشتن شعارهای مقدّس حرکت ملی آزربایجان که در بازیهای تیمهای تراختورسازی و شهرداری اورمو به گوش می آید اصل است. در ضمن پرسشهای کوتاه طلایی شوک آور و بیدارکننده فراموش نشود.

۱۰- **ترجمه مقالات و بیانیه های حرکت مقدس ملی تورکان آزربایجان جنوبی و پخش در اینترنت به زبانهای پر مخاطب دنیا به صورت گسترده:** این مهم ترین کاری است که جوانان با سواد و زباندان ما می توانند بکنند.ارزش یک مقاله، بیانیه، نوشته نکتهٔ حرکت ملی آزربایجان که مثلا به انگلیسی در یک سایت انگلیسی زبان پخش می شود اگر هم به اندازهٔ تلویزیون تورک زبان نباشد، کمتر از آن هم نیست. **چون در دنیا انگلیسی زبان مشترک همهٔ مردم جهان است.** کسانی از فعالان غیور ما که به زبانهای بزرگ دیگر مثل فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، پرتغالی، ایتالیایی، ژاپنی، روسی، سوئدی و ...هر زبان زندهٔ دیگری مسلط هستند هرگز یک ثانیه را هم از دست ندهند حرکت در صورت به بار نشستن پاداش هر فعالی را خواهد داد.اگر هم ندهد که مسلما می دهد شما یک کار انسانی مقدس در عمرتان برای ملت مظلوم خودتان کرده اید.پس چرا نشسته اید؟! افتخار کنید که مقاله ای کوتاه یا بیانیه ای یا متنی هرچند کوتاه مربوط به حرکت مقدس ضد نژادپرستی ایرانی ملت تورک آزربایجان ترجمه و پخش می کنید.

۱۱- تهیه و پخش اسلحه گرم و سرد به وِیژه در روستاها و شهرهای مناطق استراتژیک آزربایجان غربی و کوردیستان که در معرض خطر تروریسم کورد هستند:

این کار از اهمّیّت حیاتی و بسیار مهم برخوردار است. بر اساس دقیق ترین حقایق و شواهد فراوان تاریخی الگوی اشغالگری ارمنیهای تروریست ضد تورک و کوردهای تروریست ضد تورک، یکی است: حملهٔ ناگهانی و شبانه به روستاها و شهرهای کوچک تورک نشین آزربایجان شمالی یا جنوبی، مثل روستای عسگر آباد اورمو در هجوم تاریخی صلیبیهای ارمنی و آسوری در قتل عام جیلولوق، و شهر مظلوم خوجالی در آزربایجان شمالی در زمانی که اهالی مظلوم و بی سلاح و آرام ملت مظلوم مسلمان تورک آزربایجان در خواب غفلت هستند و قتل عام بی رحمانهٔ آنها از کودک و نوجوان و جوان و پیر و دختر و پسر و زن و مرد تورک با صلیبی ترین و بی رحمانه ترین شیوه های ضد انسانی همراه با سوزاندن و پوست کندن و به دیوار و درخت میخ کردن بچه ها و نوزادان تورک و شکم زنان حامله را دریدن جنین را بیرون آوردن و ... به قصد نسل کشی کامل و پاکسازی قومی کامل همراه با ارعاب و به هراس افکندن و تاراندن و کوچاندن تورکان از سرزمینهای مادری و اشغال خونین سرزمینهای مادری آنها. این روشهای صلیبی هم اکنون در تورکیستان شرقی اشغالی توسط نژادپرستان ضد تورک چینی (نژاد هان) در جلوی چشم مدعیان صلیبی و تورک ستیز و تورک هراس دنیای غرب بسیار تکرار می شود: کشتار فجیع بی رحمانهٔ ملت تورک از کودک و نوجوان و جوان و پیر و زن و مرد به قصد ارعاب و ترساندن: این روش مشترک دشمنان صلیبی ضد تورک ما: فارسیستها و مانقورتهای ملا و غیرملای نوکر آنها (۲۱ آذرسال ۱۳۲۵ هـ‌ش)، آسوریها و ارمنیهای داشناک و هینچاک (نسل کشی اهالی مظلوم و بی سلاح اورمو، سلماس و خوی و روستاهای اطراف آنها در سال ۱۹۱۸م./ ۱۲۹۶ش. - ۱۲۹۷ش.)، پانکوردهای تروریست (شیخ عبیدالله، سیمیتقو و قاسملوی جنایتکار ناجوانمرد) بوده و هست. و دنیای صلیبی ضد تورک : آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان هرگز از ملت مظلوم ما در برابر هجوم و نسل کشی کوردهای تروریست نه تنها حمایت نخواهندکرد بلکه با سانسور و بایکوت کامل و اخبار جعلی و دروغ به نفع قتل عام کنندگان

کورد و فارس و ارمنیمان عمل خواهندکرد بنابراین به جز ملت خودمان و جوانان خودمان کسی را نداریم. پس از هم اکنون باید در فکر بیدار کردن هموطنان مظلوممان در مناطق پر خطر آزربایجان غربی و کوردیستان و امثالهم باشیم: تمهیدات و اقدامات دفاعی از قبیل احداث سدهای طبیعی دفاعی (کندن خندق و سیم خاردار و غیره) در دور و اطراف روستاهای در معرض خطر تروریسم کورد هستند، با هر امکانی که در دست داریم اصل است. هیچ معلوم نیست که این رژیم پوشالی جمهوری اسلامی ایران کی فرو می ریزد و هجوم بی رحمانهٔ کوردهای تروریست به همراه نژادپرستان ضد تورک ایرانچی فارس و غیرفارس تا به دندان مسلح کی آغاز می شود، انسان عاقل در همسایگی سگ هار چماق خود را از خود دور نگه نمی دارد.

خطر نسل کشی در مناطق و شهرها و روستاهای دواتنیکی آزربایجان جنوبی نه تنها در آزربایجان غربی و کوردیستان (مناطقی با خطر قریب الوقوع تروریسم کورد و ایرانچی)، بلکه در تمامی نقاط مرزی آزربایجان جنوبی (استانهای گیلان، مازندران، زنجان، همدان، قزوین، کرج، تهران، مرکزی و امثالهم) وجود دارد. نزدیک صد سال است که تمامی امکانات رسمی آموزشی و تبلیغاتی دولتی کشور ایران، از قبیل آموزش و پرورش و دستگاه عظیم رسانه ای فاشیسم فارسیست (چه حاکمیت پهلوی و چه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران)، تنها رسانه و تنها صدای فعال و رسمی ایران، تخم کینه و نفرت نژادپرستی ایرانی (نژادپرستی فارس پرست، تورک ستیز و عرب ستیز) را در مغز و دل میلیونها تن از ملل ایران، چه فارس، چه تورک، چه عرب و چه دیگر ملل (کرد، تالش، گیلک، مازنی، بلوچ، لر،لک، لار و...) کاشته اند و اکنون متأسفانه این تخم شوم شیطانی بالیده و میلیونها انسان از این ملل یادشده را به نژادپرستان ایرانچی فارسچی ضد تورک و ضد عرب بیمار و کوررنگ و بی رحم بدل کرده است که با کوچکترین بهانه ای، مثل دفاع از تمامیت ارضی ایران اهریمنی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب، شروع به حمله به ملت تورک آزربایجان و قتل عام کنند. این نژادپرستی بیمار هیچ اعتنایی به خدمات و جانفشانی بی شائبهٔ تورکان آزربایجان در پانصد سال اخیر در راه دفاع از مرزهای ایران، خدمات این ملت کوشا و غیور در آبادی شهرها و روستاهای آن

نخواهدکرد. این نژادپرستی اعتنایی نخواهدکرد که ملت بزرگ تورک آزربایجان جنوبی بنا به فرمول شیطانی نژادپرستانهٔ انگلیسی- صلیبی: "تورک را گرسنه نگه دار تا از آزربایجان به تهران و شهرهای غیرتورک نشین مهاجرت کند و در آنجا با کتک و توسری و جک و مسخره و تحقیر فارس کن" به شهرهای دو اتنیکی یا چنداتنیکی وادار به مهاجرت کرده اند، بلکه بی امان و کورکورانه دست به سلاح و سلاخی خواهندبرد. هیچ حاکمیتی، تأکید می کنم هیچ حاکمیتی، آن چنان که حاکمیت ایرانچی فارسیست در ۹۴ سال اخیر از اسم کشور ایران برای نسل کشی سیاسی و فرهنگی ملتی از همان ملت، یعنی ملت تورک آزربایجان سوء استفاده کرده است، سوء استفاده نکرده است. فرزندان ما را که برای خدمت سربازی و دفاع از ایران ضد تورک اهریمنی اعزام می شود، همین حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی همه ماهه به جلوی سلاحههای کوردهای تروریست می فرستد تا سلاخی شوند و شهید زیاد شود و این حاکمیت شیطانی که بر روی خون انسانهای بی گناه استوار است ریشه اش گسترده تر و سخت تر شود. در مناطق پر خطر مرزی، چه کوردیستان (غرب) و چه بلوچستان (شرق) این سربازان، درجه داران، افسران تورک هستند که عامدانه به آن مناطق پر خطر اعزام و فرستاده شده اند. به طوری که از سرباز صفر گرفته تا رئیس پاسگاه همه تورک هستند. تلفات نیروهای انتظامی و نظامی تا حدّ ۹۰٪ از تورکها هستند. این است نژادپرستی فارسیست ایرانی. حال این نژادپرستی به ما تورکها رحم خواهدکرد؟ آیا باور کنیم؟! برای همین تأکید می کنم در مناطق و شهرها و روستاهای دواتنیکی باید و باید ملت تورک به سلاحههای گرم و سرد مسلح شوند. مسلح شدن به این معنی نیست که آن سلاحهها را به کار ببرند بلکه فقط و فقط جنبهٔ دفاع دارد. اگر لازم شد، که خدا نکند لازم شود، ملت تورک آزربایجان، قشقاییان و تورکان خراسان و کرمان و غیره، از این سلاحهها در مقابل کسانی که به خانه هایشان، برای تجاوز کردن به ناموسشان و گرفتن جانشان و بردن مالشان و تصاحب خانه شان، هجوم می برند، بهترین استفاده را خوهندکرد و اگر هم لازم نشد، فبها، چیزی را از دست نخواهیم داد و ملت ما با دل قرص و محکم و شجاعانه به حق و حقوق بشری شان به طور کامل می رسند. در هر صورت عقل اقتضا می کند که چنین سفارشهایی در این مقطع

حساس که هیستری تورک کشی در منطقهٔ خاورمیانه دوباره و طبق معمول، هر ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ سال یک بار، عود کرده است، ما فعالان حرکت ملی به فکر پیشگیری باشیم: بیرون پر از سگ هار و مار زنگی است بدون چماق بیرون رفتن عین خودکشی است.

در این مورد، یعنی مسلح شدن و آماده بودن اهالی تمامی روستاها و برخی از شهرهای دو اتنیکهٔ آزربایجان غربی، مثل سولدوز (نقده) در مقابل هجوم و شبیخون ناگهانی تروریسم کورد و ایرانچیها در اولین فرصت در تزلزل قدرت مرکزی فکر نمی کنم فعال حرکت ملی آزربایجان با آن مخالف باشد. در این مورد خاص موضع ما فعالان حرکت ملی آزربایجان و وابستگان غیر مانقورت جمهوری اسلامی ایران، تکرار می کنم وابستگان غیر مغرض و غیر مانقورت جمهوری اسلامی ایران (بسیاری از بسیجیها، سپاهیها، انتظامیها، ارتشیها و حتی برخی اطلاعاتیها) در مورد موضوع "مبارزهٔ مسلحانه و جدی با تروریستهای اشغالگر و نسل کش کورد" تأکید و تکرار می کنم: در مورد موضوع "مبارزهٔ مسلحانه و جدی با تروریستهای اشغالگر و نسل کش کورد" همان کوردهای تروریست عضو پژاک، پ ک ک، حزب دموکرات کوردیستان ایران، حزب کومولە، پ ی د و امثالهم که قصد اجرای برنامه های سپرده شدهٔ نسل کشی ملت تورک آزربایجان را برای اشغال خاک مقدّس آزربایجان و ایجاد کوردیستان بزرگ دارند، یکی است. (البته در بقیه موارد نظر ما فعالان و بسیاری از طیفهای قیدشده یکی نیست و این طبیعی است و در این مقاله با آن کار نداریم) .

من قبلا در مقالهٔ " کوبانی، کوبش طبل نسل‌کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی" صحبت از نفوذ ملتچیهای ناشناختهٔ تورک آزربایجان در تشکیلات سپاه پاسداران ، تشکیلات بسیج و نیروهای نظامی و انتظامی و حتّی اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی ایران صرفاً در مناطق، روستاها و شهرهای آزربایجان غربی و کوردیستان کرده بودم که خیلی از دشمنان مغرض ملت آزربایجان یا نفوذیهای کوردپرست کمونیست به ظاهر فعال آزربایجانی خودمان آن را نشانهٔ این دانستند که من اطلاعاتی هستم (؟!) و مقالهٔ کوبانی من، از اتاق فکر وزارت اطلاعات رژیم ضد تورک بیرون آمده است! اینها که خود را مبارز می دانند، چگونه از ساده ترین و عمومی

ترین استراتژی مؤثر برای انهدام تشکیلات دشمن از درون با حربهٔ نفوذ به آن، یعنی "استراتژی اسب تروا" (The strategy of the Trojan horse) خبر ندارند یا خبر دارند و خود را به بی خبری می زنند! از ایشان می پرسم: ملت تورک آزربایجان ساکن در آزربایجان جنوبی کدام اسلحه ها را برای دفاع از جان و ناموس و مال و ملک و خاک و فرزندان مظلومشان در مقابل تروریسم تا به دندان مسلح ضد تورک کورد دارند؟ در مقابل به عیان شاهدیم که روسیه، چین، ایران، ارمنستان و حتی امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و تمامی قدرتهای صلیبی ضد تورک به بهانهٔ مبارزه به داعش، که خود ما نیز با داعش و تمامی تروریستهای بنیادگرا به شدت مخالفیم، در غرضها و شیوه های کورد پرستانه و ضد تورک ، که بی گمان موجب تقویت تروریسم کوردی و ادامهٔ تورک کشی، عرب کشی می شود کاملا با هم متحد و متفق هستند. پس ما باید فکر چاره ای برای ملت مظلوم تورک خودمان باشیم وگرنه بسیار محتمل است که قاراباغی جدید در این سوی ارس برای ملت مظلوم ما به پا کنند. در این راه، یعنی دفاع از جان و ناموس و مال و خاک و شهر و روستا و هستی تورکان مظلوم آزربایجان در مقابل تروریسم اشغالگر کورد و حامیان ایرانچی آنها در جمهوری اسلامی ایران چارهٔ کار این است که نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی ملتچی ما که به داخل نهادهای حاکمیت نفوذ کرده اند، در موقع مغتنم هم به داد ملت مظلوم تورک و برادران و خواهران خونی خود بشتابند و هم سبب فروپاشی نظام شیطانی جمهوری اسلامی از درون شوند (با یک تیر دو نشان).

۱۲- روش خرید کتاب و اهدا و یا امانت دادن آن به دیگران یا پخش آن در شبها:خود نگارنده از طریق خواندن یکی از این کتابهای بیدار کننده بیدار شد. این روش فرهنگی ترین روش است.کتابهای بیدارکننده ای مثل «علل و شاخصه های تغییر زبان تورکهای تهران» از عباس داورنیا و«ترکان و بررسی تاریخ ،زبان و هویت آنها در ایران» اثر استاد حسن راشدی» و «تاریخ دیرین ترکان ایران» اثر شهید پرفسور زهتابی، «دوزاده قرن سکوت» از ناصر پورپیرار و..کتابهای این چنینی توسط مبارزانی که وضع مالی خوبی دارند باید به تعداد فراوان خریده و هر چه زودتر و با هر وسیلهٔ ممکن پخش شوند.این کتابها را می توان به تعداد فراوان خرید و

شبها از دیوارهای منازل بین خوابیده ها پخش کرد.آنانی که وضع مالی خوبی دارند این بهترین روش مبارزه است.

۱۳- **روش مبارزه با افکار و با دل و احساس:**شاید در وهلهٔ اول خنده دار و عجیب بیاید اما واقعیت های علمی و قوانین مسلم ثابت شدهٔ «روان شناسی» و «فراروانش شناسی» بر این نکته صحه می گذارند که «تصور هر چیزی آن چیز را می آفریند» انسان اشرف مخلوقات است در کالبد او طبق آموزه های قرآن و تمامی کتابهای آسمانی، خدا خود از روح خودش در کالبد او دمیده شده است.او همانند خدا «آفرینندهٔ دنیای خودش» است. پس لازم است ابتدا بارها و بارها تصور و احساس مثبت پیروزی ملت بزرگ تورک آزربایجان را در ذهنمان و دلمان بیافرینیم. هم امید بخش و سازنده است و هم از دیدگاه «تله پاتی» و ارسال افکار این تصورات و افکار و «پیامها» در آن واحد و سریع تر از نور پخش می شوند و توسط گیرنده های مغز و ذهن هموطنان تورکمان گرفته می شوند و «افکار مقدس تورکی»همه جا و همه گیر می شوند. همیشه به یاد داشته باشیم که «افکار مثبت»داشته باشیم. به جای شعار«اولوم اولسون آپارتایدا» یا «پارسلارا اولوم» یا «مرگ بر فارس» که حاوی «مرگ» است و منفی و منفی کننده است مدام بگوییم و بنویسیم و فکر کنیم «یاشاسین تورک میللتی»، «یاشاسین آزربایجان»، «تورکون بئلی بوکولمز»، «آزربایجان وار اولسون ایسته مه ین کور اولسون». نگذارید ذهنتان اسیر منفی اندیشی ها و یأس و نا امیدی و سیاه بافی ها و مرگ اندیشی ها و مرگ خواهی های الگوی مبارزاتی مازوخیست و سادیست پارس- شیعه (جمهوری اسلامی ایران) شود.حتی یک لحظه هم نگذارید شک در ذهنتان نسبت به هدف مقدستان که مبارزه در راه احقاق حقوق ملت مظلوم آزربایجان است ایجاد شود. این هدف به زندگی شما معنا و ارزش می بخشد و سعادت دنیا و آخرتتان را تأمین می کند.هر شب قبل از خواب در مرز بیداری و خواب افکار امید بخش و خوب به خودتان بگویید و تصورات شیرین از استقلال و آزادی و خوشبختی و رسیدن ملت تورک خودمان به حقوقشان در ذهن بسازید و مرور کنید

مطمئن باشید این افکار و تصورات دیر یا زود در عالم خارج هم آفریده می شوند.مطمئن باشید.مطمئن باشید.مطمئن باشید.

۱۴- **روش مبارزه با نگاه:** تو می توانی مبارزه کنی .مطمئن باش .اگر می توانی با نوشتار و اگر نمی توانی با گفتار و اگر نمی توانی با افکار و اگر نمی توانی با نگاه مهربانانه و یا خشم آلود مبارزه کن. مهربانانه با عدهٔ کثیری از هموطنان تورک مان که آگاه شده و می جنگند و یا از زور گرسنگی و بی سوادی بیدار نشده اند یا مقاومت می ورزند و با نگاه خشمگینانه با مانقورتهای آگاه و با سواد و باامکاناتی که می دانند حق با ملت تورک است اما لجاج می ورزند.

و در پایان نظر خوانندگان محترم را به این مقاله ارزشمند " ۲۰ روش ساده برای حفظ و گسترش هویت ملت آذربایجان**" که چند سال پیش نوشته شده است و حاوی مطالب مهمی است، جلب می کنم:**

۲۰ روش ساده برای حفظ و گسترش هویت ملت آذربایجان

شوونیزم و تمرکزگرایان وکسانی که تحمل سربلندی ترکان ایران زمین را ندارند قریب صد سال است که قصد ازبین بردن هویت وهستی ترکان را دارند ودراین راه زبان،مدنیت وتاریخ ما را هدف گرفته اند. آنان با استعمارفرهنگی قصد راهگشایی برای استعمارسیاسی واقتصادی ترکان را دارند. ملتی که زبان مادری خود را ازدست داده ازکشف وتولید بی بهره بوده وتوانایی افتخارکردن و به کارگیری استعدادها وتوانایی های خود را ازدست می دهد این چنین ملتی آماده ی استعمارشدن است به همین جهت مبارزه با استعمار فرهنگی سیاسی واقتصادی شوونیزم با مبارزه فرهنگی آغازمی شود. اولین مبارزه ی ما بازگشت به خویش وهویت طلبی است ملت ما برای رهایی ازچنگال استثماربه جای تکیه کردن به دیگران باید یاد بگیرد که روی پای خود بایستد این مبارزه هم سخت است وهم آسان. اگرشعورملی یک ملت بیدارباشد و روزبه روزافزون گردد استعمارکردن آن ملت راحت نیست به

راحتی وبدون صرف هزینه های گزاف می توانیم شعورملی ملتمان را بالا ببریم تنها راه مبارزه اسلحه بدست گرفتن یا درمقابل اسلحه ایستادن نیست راههای ساده ای هم برای مبارزه است.

۱- با فرزندانمان به زبان ترکی صحبت کنیم. به آنها اهمیت ارزش وقدرت وزیبایی زبان ترکی را بشناسانیم .

۲- خواندن ونوشتن به ترکی را یاد بگیریم. شانس پذیرفتن زبان ترکی ازسوی دولت به عنوان زبان رسمی درآینده وجود دارد. ازهمین حالا باید شروع به سواد آموزی کنیم تا درآن روز انسانهای با سوادی باشیم نه بی سواد. به فرزندانمان خواندن ونوشتن به ترکی را یاد بدهیم . با یک نگاه عمیق باید این را بفهمیم که آموختن زبان ترکی به فرزندانمان ازآموختن زبان انگلیسی به آنان پراهمیت تراست.

۳- برای فرزندانمان وشرکتها و مغازه ها ومحل های کار خود نام ترکی انتخاب کنیم .

۴- جغرافیای ایران، ترکان جهان، آذربایجان وسایرترکان ایران را به فرزندانمان آموزش دهیم .

۵- درتهران وسایرشهرهای دوزبانه با مخاطبهایمان ابتدا به زبان ترکی صحبت کنیم پس ازاینکه فهمیدیم طرف مقابل ترک نیست آنگاه فارسی صحبت کنیم یا گفته های خود را به فارسی ترجمه کنیم.

۶- درمهمانی ها ودید وبازدیدها به دوستان وآشنایان خود کتاب ترکی یا کاست وcd که حاوی موسیقی ترکی است یا فیلم ترکی یا کتاب درمورد تاریخ زبان ومدنیت آذربایجان هدیه دهیم.

۷- به جای واژه ها ی فارسی و... که وارد زبان ترکی شده اند از واژه های ترکی استفاده کنیم.

۸- درکنسرتهای آذربایجانی وجشن های ملی آذربایجان به صورت فعال شرکت کنیم ودوستان وآشنایان خود را نیزدرچنین مراسم هایی به همراه خود برده وآنها را نیزشرکت دهیم .

۹- درخرید اجناس دقت کنیم بیشتراجناسی را خریداری کنیم که متعلق به آذربایجان یا شرکتهای آذربایجانی است .

۱۰- برای سرمایه گذاری وخرید وفروش به شرکت هایی که اجناس وسرمایه های آنها متعلق به آذربایجان است برتری دهیم .

۱۱- ابتدا موظف به شناخت بزرگان ادب وفرهنگ آذربایجان مثل فضولی واحد وشهریار هستیم وپس ازآن حافظ سعدی وشکسپیر. قسمت عمده ای ازبیت المال صرف شناخت، گسترش وترویج فرهنگ وزبان فارسی می شود .ما بایستی زمان، انرژی وسرمایه ی خود را صرف شناخت، گسترش وترویج فرهنگ وزبان سرکوب شده ی خود بکنیم .

۱۲- درمکان های عمومی، اتومبیل شخصی ،نزد میهمانان بایستی ازموسیقی آذربایجانی استفاده کنیم درابتدا بایستی موسیقی خود را یاد بگیریم وبه دیگران یاد دهیم. موسیقی آذربایجانی یکی ازغنی ترین وشناخته شده ترین موسیقی های دنیاست به موسیقی فارسی حرمت واحترام قائلیم ولی باید متوجه باشیم که یادگیری وترویج موسیقی فارسی درحال حاضرهم جهت با اهداف ومنفعت های شوونیزم فارس می باشد.

۱۳- درحال حاضربه دلیل شرایط خاصی که وجود دارد ازفروختن زمین وسهام شرکت (به خصوص درآذربایجان غربی) به افراد غیرترک زبان وغیرآذربایجانی خودداری کنیم . ارزان بفروشیم ولی به خودمان بفروشیم . با توجه به اینکه بسیاری ازسرمایه های آذربایجان درمناطقی به غیرازآذربایجان مثل تهران دراسارت دیگران بوده ومردم ما ازاین ثروت هیچ بهره ای نمی برند بایستی درآینده با به کارگیری تاکتیک های اقتصادی وسیاسی بتوانیم سرمایه های آذربایجان را

برگردانده وسرمایه های آذربایجان را حفظ کنیم . با این کارخواهیم توانست ازادعای دیگران برثروت وخاک آذربایجان نیزجلوگیری به عمل آوریم .

۱۴- با وجود مشکلات وسختی های فراوان بایستی سرمایه داران را مجاب وتشویق به سرمایه گذاری درآذربایجان کنیم . بایستی پتانسیل های اقتصادی وسرمایه گذاری آذربایجان را به آنها نشان دهیم ومعرفی کنیم تا با امید به خدا سرمایه های آذربایجان ازمناطقی مثل تهران دوباره به آذربایجان برگردانده شود.

۱۵- به فرهنگ اقوام وملل دیگرازجمله قومیت ها احترام وارزش قائل شویم ولی مراقب باشیم که بلافاصله وبدون توجه و دقت جذب فرهنگ آنها نشویم وهستی خود را رها نکنیم ودقت وانرژی خود را صرف تبلیغ فرهنگ دیگران نکنیم . به جای آموختن نقاط منفی فرهنگ دیگران بایستی نقاط مثبت فرهنگ خود را به آنها نشان دهیم ومعرفی کنیم .

۱۶- بایستی به همه بفهمانیم وبگوییم که ما ترک هستیم وزبان مادری وملی ما ترکی است . **نگوییم** که ما آذری هستیم وزبان ما آذری است . با شناساندن جغرافیای فرهنگی وتاریخی آذربایجان وزادگاه خود به همه بفهمانیم که ما آذربایجانی هستیم .

۱۷- تا جایی که می توانیم ازخرید نشریات سراسری سانترالیست (تمرکزگرا) خودداری کنیم ودرمقابل اقدام به خرید نشریات آذربایجانی یا آذربایجان دوست کنیم وازآنها حمایت کنیم .

۱۸- درانجمن ها وتشکلات شوونیستی شرکت نکنیم وازآنها حمایت نکنیم. درد آذربایجان را بدانیم وازانجمن ها وتشکلاتی که به آذربایجان ارزش واهمیت قائلند وخیرخواه مردم آذربایجان هستند حمایت کنیم ودرآنها فعالیت کنیم .

۱۹- اگرچه خواندن ونوشتن به ترکی را خوب بلد نباشیم با این حال سعی کنیم که کارت های تبریک وعروسی وsms وایمیل هایمان را به زبان ترکی بنویسیم .

۲۰- زنجان، اردبیل، تبریز،اورمیه،همدان،باکو،گنجه،نخجوان و... همگی شهرهای آذربایجان هستند. بدون توجه به اختلافات کوچک فرهنگی که درنتیجه سیاست های استعماری براین مناطق تحمیل شده بدانیم که همگی ساکنان این مناطق ترک هستند بایستی درمقابل شوونیزم فارس همه باهم اتحاد داشته باشیم وبا تشکیل انجمن ها، گروهها و... **به هرچه قدرتمند ترشدن آذربایجان کمک کنیم** وبدانیم که ملت ما ازپتانسیل های بالایی برخوردارهستند .

این نوشته را **با دقت بخوانیم** وبین ملت خودمان پخش کنیم وچیزهایی را که فهمیده ودرک کرده ایم **آنالیزکنیم** وآنها را روی کاغذ بیاوریم وبدانیم که هرقدمی که در را ه سربلندی وپیشرفت آذربایجان برداشته می شود با ارزش وگرانبهاست .

گلجک بیزیمدیر

یاشاسین آذربایجان

https://fa-ir.facebook.com/notes/sattar-khan/20-%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%B3%D8%A7%D8%AF%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AD%D9%81%D8%B8-%D9%88-%DA%AF%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%B4-%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%A2%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86/10150258863163447

اگر مبارزیم راه مبارزه کم نیست.این فقط چند راه از هزاران راه است.

گله جک بیزیمدیر- یاشاسین تورک اولوسو- یاشاسین آزربایجان

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۶ ۱۷/۱۲/۲۰۱۵

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29347:1394-09-26-17-46-22&catid=2:10&Itemid=18

غنای واژگانی، یکی از برتریهای زبان تورکی بر فارسی

چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۰۲ |

بی هویّت بودن و عقب افتاده بودنِ ملت جعلی فارسی زبان را با نگرشهای نوین زبانشناختی و با رویکرد جامعه شناسی زبان، می توان حتّی در زبان فارسی دری امروز مشاهده کرد. با بررسی ریشهٔ کلماتی که به تمدّن و اساسی ترین ضروریّات تمدّن بشری مربوط می شود درمی یابیم که این زبان فاقدِ کلمه و مفهوم برای ابتدایی ترین مظاهر و بلکه زیربنایِ تمدّن بشری که زبان فارسی (دری) فاقد لغت و کلمه است و اکثر این کلمات تورکی است: چخماق، چُماق، چراغ، چاقو، چارق، قالی، قالیچه، اوتو/ اُتو، شلّاق/ شاللاق، قاشق، چنگال، قاب، قابلمه، تُشک، قیچی، اوجاق/ اُجاق، اتاق و دهها واژه از این قبیل! حال ممکن است پانفارسها بگویند که چرا ما برای چخماق، «سنگ آتش زنه» داریم. پاسخ این است که کلماتی که از دیدگاه زبانشناختی و علم صرف (ساخت واژهMorphology) مرکّب و مشتق- مرکّب هستند کلماتی اصیل و قدیمی نیستند بلکه برساخته اند؛ یعنی بعدها به وسیلهٔ نخبگان گویشور زبان جعلی، (مثل زبان فارسی) ساخته و به واژگان زبان برافزوده شده اند. سنگ آتش زنه یک کلمه نیست، دو کلمه است و «آتش زنه» از «آتش» + «زن» + ه (پسوند) ساخته شده است. با وجود این که پانفارسها در کتابهایشان بارها به غنای ادبیّات کلاسیک خود می بالند به عیان می بینیم که در زبان فارسی امروز بسیاری از کلمات را از زمان فرهنگستان رضاخانی ساخته و به زبان فارسی افزوده اند که البتّه همان گونه که دکتر محمّدرضا باطنی در مقالهٔ «فارسی زبانی عقیم» به درستی دریافته و نوشته زبان فارسی قوّه مایهٔ تبدیل شدن به زبانی امروزی با نیازهای گستردهٔ روز را ندارد و واژه سازی یا بهتر بگوییم جعل واژه با افزودن پسوندهای مرده و زنده توسّط فرهنگستان آقای غلامعلی حدّاد عادل نیز هرگز نمی تواند این زبان ضعیف و جعلی را به زبانی قدرتمند و امروزی بدل کند. اهل فن و اتیمولوژیستها می دانند که تفاوت کلمات اُردک / اؤردَک (اصیل تورکی) و مرغابی (برساختهٔ فارسی) از زمین تا آسمان است. چرا که اؤردَک (تورکی) ساده و یکپارچه است امّا مرغابی از مرغ + آب + ی (پسوند)

ساخته شده است. همین گونه است وقتی ما می بینیم که زبان تورکی گنجینه ای از افعال تک هجایی است؛ یعنی با یک هجا و فقط با یک بار بازدم جسمی یک مفهوم کلّی (امر) ادا می شود: باخ، وور، گئد، دئ، سال، قال، بیل، گل، آس، قان، توت، اوز، آچ، قاچ، چیخ، یول، چات، کئچ، دوغ، بوغ و غیره، امّا اگر در زبان فارسی بخواهیم مفهومی مثل «باخ» را برسانیم باید از ۳ هجا به جای یک هجا بهره ببریم: «نگاه کن» یا ۲ هجا «بنگر»! که به روشنی خلاف اصل «اقتصاد زبانی» است. این فقط یکی از هزاران برتری زبان باقاعده و مظلوم تورکی بر زبان بی قاعده و ظالم و قاتل و جعلیِ پارسی است .

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27738:1394-06-11-22-02-44&catid=2:10&Itemid=18

علی احسان پاشای تورک عثمانی، سرآغاز دوستی تاریخی بین ملت بزرگ تورک آزربایجان و تورکیه (یک ملت، دو دولت)

شنبه ۰۵ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۵:۳۶ |

Oberst Ali Ichsan Bey, der Kommandierende des 13. Ott. A.-K. in Hamadan, Persien

نجات بخش آزربایجان و ملت تورک آزربایجان

اگر علی احسان پاشای تورک عثمانی و قشون فداکار تورک او (اسلام اردوسو) نبود در سال ۱۹۱۸م. (۱۲۹۶- ۱۲۹۷ ه.ش.) آسوریها (جیلوها) ارمنیها و کوردها با حمایت کامل نظامی و مالی و جانی صلیبیهای دیگر: انگلیسها، روسها، فرانسویها و امریکاییها (اتحادیه ضد تورک صلیبی جهان) که در شهرهای اورمو (اورمیه، سلماس و خوی) و روستاهای مظلوم تورک نشین آزربایجان غربی کنونی ۳۰۰ هزار انسان تورک را اعم از نوزاد و کودک و نوجوان و دختر و پسر و زن و پیرمرد را بی رحمانه و به روشهای صلیبی به قتل رسانده بودند و در حال پیشروی به سوی تبریز اردبیل زنگان همدان و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی بودند، با قتل عامی مهیب کل آزربایجان

جنوبی را از تورکان مظلوم بی کس که گرفتار بازی سیاسی فراماسونهای فارس خائن نژادپرست ضد تورک ایرانی و مانقورتهای منحوس فراماسون ضد تورک مجلس شورای ملی در زمان احمدشاه جوان شده بودند، پاک می کردند و آزربایجان را بین آسوریها- ارمنیها و کوردها تقسیم می کردند. پس باید اکنون فریاد بزنیم زنده باد تورک زنده باد تورکیه زنده باد علی احسان پاشا که در مقابل خیانتها و جنایتهای پانفارسها و پانکوردها و پان ارمنیهای ضد تورک جنایتکار نژادپرست ، و حامیان صلیبی مکار، خائن و خبیث آنها جنوب آزربایجان مظلوم را علاوه بر شمال حفظ و حراست کردند.

قحطی مصنوعی و قتل عام ملت تورک آزربایجان به دست انگلیس

من در مقالات و نوشته های متعددم به ایین نکته پرداخته ام که اصلی ترین مشخّصهٔ جنگ جهانی اول «مسلمان کُش» بودن یا به عبارت دقیق تر «تورک کُش» بودن آن است. میلیونها نفر از تورکان مسلمان امپراتوری عثمانی، و آذربایجان شمالی (تحت اشغال روسیه) و آذربایجان جنوبی (جزو ایران) در جریان اتّحاد شوم دنیای مسیحی غرب و کشورهای روسیّه، انگلستان و فرانسه با گروههای مسلّح و ایدئولوژیک صلیبی و بسیار خطرناک از آسوریان (جیلوها) و ارمنیها به قصد نابودی کامل تورکان مسلمان کشته شدند و این کاری ترین ضربه ای بود که در طول تاریخ بر پیکر جهان تورک فرود آمد. برای مثال ر. ک. به این نوشته ها:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26224:1394-02-13-22-19-29&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26300:1394-02-20-03-05-07&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29124:1394-09-13-23-16-03&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26364:1394-02-25-01-41-32&catid=2:10&Itemid=18

در این مقاله ها نوشته ام که طبق تحقیقی که دکتر محمّدقلی مجد بر اساس اسناد غنی موجود در مرکز اسناد ملّی ایالات متّحدهٔ آمریکا (نارا) انجام داده است، اثبات می کند که بزرگترین نسل کشی قرن بیستم میلادی در ایران (به ویژه آذربایجان جنوبی) و به دست امپراتوری بریتانیا رخ داده است، جمعیّت ایران، که آن اوان بیشتر تورک زبان و در شمال کشور و به ویژه آذربایجان جنوبی ساکن بودند، در آغاز این جنگ استعماری و در سال ۱۹۱۴م./۱۲۹۳ش. ۲۰ میلیون نفر بوده است که بعد از پایان جنگ و در سال ۱۹۱۹م./۱۲۹۸ش. به ۱۱ میلیون نفر رسیده است. بر طبق نوشته دکتر مجد اسناد وزارت جنگ انگلستان و سایر اسناد نظامی بریتانیا درباره ایران در سالهای ۱۹۱۴م. تا ۱۹۲۱م. هنوز طبقه بندی نشده است و تا ۵۰ سال دیگر نیز در دسترس محقّقان قرار نخواهد گرفت! اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا نیز حاوی هیچ مطلبی دربارهٔ این نسل کشی حیرت آور استعماری نیست. روشن است که استعمار نژادپرست صلیبی ضد تورک و ضد ایرانی بریتانیا قصد پنهان کردن جنایات هولناک خویش را دارد.

با توجه به این که در آن اوان سراسر ایران اغلب تورک نشین و در اشغال نظامی انگلیس بود، حدود نه الی ده میلیون نفر از مردم را که تقریبا همه انساهای تورک آذربایجان و در شهرهای آزربایجانی همدان، قزوین، اردبیل، تبریز، اورمو، زنگان، تهران، و غیره بوده اند، در طی این این جنگ شوم در طیّ قحطی دهشتناکی که انگلیس در بین سالهای ۱۹۱۷م./۱۲۹۶ش. تا ۱۹۱۹م. ۱۲۹۸ش. به وجود آورد بر اثر گرسنگی و بیماریهای ناشی از کمبود مواد غذایی و سوء تغذیه از پای درآمدند. بدین شرح که دولت انگلیس در این سالها مقادیر عظیمی از غلّه مورد نیاز مردم ایران را به زور اسلحه و سرنیزه از آنها گرفته به سربازان خود می دادند یا این که می گرفتند و به دریا می ریختند تا «قحطی مصنوعی» ایجاد کنند. کمبود مواد غذایی و افزایش شدید قیمت آنها سبب می شد که مردم ایران از آنها محروم شوند. جالب این که انگلیس علاوه بر این که از پرداخت پول درآمدهای نفتی به ایران خودداری می کرد، مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین النّهرین به ایران و آذربایجان جنوبی می شد که حاصلش کشته شدن ده میلیون ایرانی بود که بیش از هشت میلیون نفر آنها تورک زبان و آذربایجانی بودند. و جالب این که نسل کشی

مخوف و خونین ملت تورک به اصطلاح جیلولوق در سال ۱۹۱۸م. غرب آزربایجان به دست جلادان صلیبی آشوری و ارمنی نیز درست در میانهٔ این نسل کشی با قحطی بوده است و سبب شده است که ملت غیور تورک آزربایجان نتواند قوای خود را جمع کند و رفع قتل عام نماید . اینها نشانهٔ چیست؟ آشکار است که استعمار صلیبی انگلیس با همکاری استعمار صلیبی روس و صلیبیان دیگر از سالها قبل برای جنگ جهانی اول و این نسل کشیها برنامه ریزی دقیق کرده و زمانبندیهای بسیار حساس کرده بودند و این جاست که کار بسیار بسیار ارزشمند و حیاتی قشون سرفراز و فداکار تورک عثمانی در نجات دو آزربایجان شمالی و جنوبی در سال ۱۹۱۸م. روشن می شود. برای شرح ر.ک.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31296:1395-03-22-03-29-43&catid=2:10&Itemid=18

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2122

هدف از این نسل کشی مردم ایران یا بهتر بگوییم تورک کشی در ایران بی گمان فراهم کردن زمینه برای برانداختن حاکمیّت تورک زبان قاجاریّه و روی کارآوردن دیکتاتوری فارس پرست و ضد تورک پهلوی بوده است، چراکه با وجود میلیونها تورک در ایران، استعمار فرهنگی و سیاسی به سبک انگلیسی، قالب کردن زبان فارسی در قالب زبانی آریایی (هند و اروپایی) به عنوان تنها زبان رسمی و فرهنگ استعماری پارسی هخامنشی- ساسانی به عنوان تنها فرهنگ مقبول و یهودی پرستی، هخامنش(خاخام منش) پرستی، کورش پرستی و این گونه خرافات استعماری به این راحتی امکان پذیر نبود.

این مطالب مهم را من هم در مقالهٔ یادشده و هم در کتاب خودم «ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان» در سال ۱۳۹۳ هـ‌ش / 2014 م. نوشته و تحلیل کرده بودم:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

در سالهای بعد خوشبختانه تحقیق بسیار معتبر و ارزشمند و بیدارکننده رحیم جوادبیلی، محقق بزرگ آزربایجانی، توسط کاظم محمدزاده، مترجم بیداردل و دقیق و فعال ارزشمند حرکت ملی آزربایجان به فارسی ترجمه و در سایتهایمان نشر شد. برای نمونه:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31286:1395-03-20-23-31-20&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27618:1394-06-01-16-54-29&catid=2:10&Itemid=18

مانقورتها و خیانت تاریخی آنها به ملت تورک آزربایجان و موضع راستین ما

من در کتاب «ایران یا ارن» خودم به سیر تاریخی استعمار شدن ملت تورک آزربایجان را با نگاهی تحلیلی بررسی کرده بودم در مورد علل بیرون آمدن قدرت از چنگ ملت تورک و افتادنش به دست پانفارسهای فراماسونر صلیبی ضد تورک ذاتی از علل زیر نام برده بودم:

توطئهٔ انگلستان و روسیه و فرانسه و دنیای صلیبی غرب در آموزش و پرورش مانقورتهای فراماسون و به دنبال آن خیانت تاریخی مانقورتهای فراماسونر صلیبی به اصطلاح روشنفکر آزربایجان مثل فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم تبریزی معروف به طالبوف) و زین العابدین مراغه ای (این سه شخص خطرناکترین و خائن ترین مانقورتهای ضد تورک بودند که به همراه میرزا آقاخان کرمانی که او هم به احتمال زیاد نخبه ای مانقورت است، گفتمان استعماری صلیبی ضد تورک «ایران پارس آریایی» را تئوریزیه و ایدئولوژیزه کردند و در پوشش براق و فریبندهٔ اومانیسم و انسان دوستی، مشروطه خواهی، تمدن و فرهنگ خواهی، مجلس و قانون خواهی اژدهای زهردار

نژادپرستی ایرانی را پیچیدند و همین نژادپرستی بسیار خطرناک فارس پرست ایرانی را با ضدیت ظاهری با دیسپوتیزیم و استبداد و در باطن و در اصل ضدیت با حاکمیت تورکان قاجار توجیه کردند و ترویج دادند به نظر رحیم جوادبیلی باید در بارهٔ تبار این سه شخص بسیار مهم تحقیق کرد. به نظر ایشان شاید این سه مانقورت اعظم ماسون ارمنی یا کورد یا روس یا... بوده اند و به جلد تورکها درآمده بودند. هرچند که به نظر من «از ماست که بر ماست»)، مانقورتهای ضد تورک دیگر رضاقلی خان هدایت، شاهزاده جلال‌الدین میرزا قاجار (پسر فراماسونر فتحعلی شاه و نویسنده کتاب استعماری نامه خسروان) به همراه خیانت تاریخی مانقورتهای مهم دیگر چون میرزا آقا تبریزی، میرزا اسماعیل خان تبریزی (آصف الوزارهٔ) و غیره که با مانقورت شدن و خیانت به ایل و تبار و اصل و نسبشان ایدئولوژی صلیبی ضد تورک انگلیس ساخته و روس پروردهٔ سر تا پا و پا تا سر دروغ و جعلی آریایی گرایی و ایران پارس آریایی را تئوریزه کردند و در ذهنهای انسانهای غافل تورک و غیرتورک جا انداختند و سبب اشتباه تاریخی دیگر متفکران و اندیشمندان آزربایجان و مجاهدان ملت تورک ستارخان و باقرخان در ضدیت با شاه تورک قاجار و تضعیف حاکمیت تورک قاجار تا براندازی اش شدند. در حالی که تبریز در دوران قاجار آبادترین و ثروتمندترین شهر خاورمیانه بود بعد از اشغال و استعمار آزربایجان توسط رضا پالانی عقده ای مأمور فرماسونری صلیبی انگلیس به یکی از فقیرترین و محتاج ترین شهرها بدل شد. این توطئهٔ ماسونی صلیبی که از حدود ۲۰۰ سال پیش و از زمان فتحعلی شاه قاجار و سر جان ملکم فراماسونر و مأمور رسمی کمپانی هندشرقی انگلیس و جنگهای بین آزربایجان مظلوم و روسیه شروع شده بود، به نظر عبدالله شهبازی در دههٔ ۱۸۷۰ م. یعنی حدود ۱۴۶ سال پیش به بعد شدت گرفت. ر.ک.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31386:1395-04-01-16-57-00&catid=2:10&Itemid=18

گفتیم جنگهای بین آزربایجان و روسیه نه ایران و روسیه، چرا که تمامی ایرانیان، به جز تالشها، که جزو آزربایجان مظلوم بودند و هستند، ملت غیور تورک آزربایجان مظلوم را در مقابل روسیه تنها گذاشته بودند و نخبگان فارس و ارمنی و مازندانی و غیره همراه با عده ای از مانقورتهای ما با

شوق و اشتیاق به لندن و پاریس و غیره می رفتند و به عضویت فراماسونری انگلیس و فرانسه و غیره درمی آمدند. ر.ک. به کتاب ارزشمند فراموشخانه و فراماسونری در ایران.

نکتهٔ مهم حاصل از مرور تحلیلی تاریخ تلخ ملت تورک آزربایجان

همین مانقورتهای خائن ملت تورک آزربایجان از ۱۵۰ سال پیش با نوکر صلیبیهای فراموسونر ضد تورک شدن و خیانت بسیار بسیار بسیار بزرگ و تاریخی به آزربایجان ملت ما را به این روز سیاه انداخته اند؛ نخبگان سیاسی و دلاور اما غافل و فریب خوردهٔ ما، امثال ستارخان و باقرخان و خیابانی و غیره را بیهوده و در جهت ضد منافع و مصالح مسلم ملی ملت تورک جهان و مخصوصا ملت تورک آزربایجان به کشتن داده اند و سبب نسل کشیهای گستردهٔ انسانهای ملت تورک تقریبا در هر ۵۰ سال یک بار به دست صلیبیها و نوکران پانفارس پان ایرانیست، پان کورد، پان ارمنی، پان روس جانی گشته اند، اما در این جا با کمال مسرت باید بگوییم که در دهه های اخیر تئوریسینها، ایدئولوگها و اندیشمندان «روشنگر» (و نه روشنفکر) تورک آزربایجان در رأسشان شهید پروفسور محمدتقی زهتابی، دکتر جواد هیئت، محمدعلی فرزانه و امثالهم گرفته تا نخبگان بسیار تیزهوش و آگاه و باتجربهٔ نسل ما (نام نمی برم چون عددشان به دهها نفر می رسد و شاید اسمی را ناخواسته فراموش کنم که ظلم عظیمی است) با حرکتی مقدس بیدارگرانه ضد استعماری ضدظلم و تبعیض نژادی و مبتنی بر حقوق بشر و انسان دوستی و البته و صد البته با ماهیتی استقلال طلبانه و آزربایجان مدار گندهایی که روشنفکران مانقورت خائن و خبیث از ۱۵۰ سال پیش بر ذهن و دل و احساس ملت تورک آزربایجان زده اند زدوده و پاک کرده اند و من نیز به عنوان عضو کوچکی از این تبار همین کار مقدس بیدارگری و تئوریزه کردن را می کنم. بنابراین این نوشته های امثال ما را کم ارزش و بیهوده نینگاریم. نازک نارنجی و راحت طلب و خلاصه خوان و کم ظرفیت نباشیم که چرا این متن طولانی است چون این گندها را با دهها و بلکه صدها کتاب و مقاله می شود پاک کرد و این کار ما «شهادت» است. منتها موضوعی بس مهم در این میان هست: تئوریزه کردن یک اندیشه و گفتمان به همین سادگی و راحتی نیست بعد از وجدان

اخلاقی و شهامت و صداقت، سواد و آگاهی تاریخی را با ذهن تحلیل گر و آنالیزکننده به اضافهٔ توانایی پیداکردن ارتباطهای معنی دار بین اطلاعات، عناصر و داده ها را و رسیدن به نتیجه درخشان و تأثیرگذار و ماندنی می خواهد که تعداد این افراد در حرکت ملی هم اکنون به اندازهٔ انگشتهای دو دست است و نه بیشتر. به نظر من ما باید در این راه مقدس (آماده کردن اذهان ملت تورک آزربایجان برای استقلال و ایجاد دولت ملی و رسیدن به سعادت جاودانی) باید و باید و باید از تمام پتانسیلها و قوه مایه هایمان به اضافهٔ پتانسیلهای ارزشمند نخبگان ملل غیرفارس دیگر و حتی «برخی از پتانسیلهای ارزشمند نخبگان دشمنانمان و حریفانمان» بهترین و مغتنم ترین استفاده ها را بکنیم. برای مثال استفاده ای که ما از امثال ناصر پورپیرار و عبدالله شهبازی کرده و می کنیم. ر. ک.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31388:1395-04-01-17-00-12&catid=2:10&Itemid=18

و اما در بارهٔ استفاده از دشمنانمان من از کورش عرفانی نام می برم. نخبهٔ پان ایرانیستی که خودم مواضع پان ایرانیستی نژادپرستانهٔ کوردپرستانهٔ ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجانش را در مقاله ای به نقد کشیدم:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30822:1395-02-05-00-36-15&catid=2:10&Itemid=18

این جا باید نکاتی بس مهم در این باره بگویم. هدف من در مقاله ام این بود که مبادا امثال کورش عرفانی برای ملت تورک آزربایجان به الگو، رهبر و لیدر تبدیل شود چون با تمام زرنگی که او و تیمش دارند، نتوانسته اند چهرهٔ پلید و خبیث ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجان و کوردپرست خود را پنهان کنند. پس به قدرت رسیدن کورش عرفانی و حزب ایران آبادش پس از جمهوری اسلامی ایران هرگز و هرگز و هرگز به نفع ما ملت تورک نخواهدبود. چرا که کورش عرفانی، برخلاف آنچه زبانش می گوید، پان ایرانیست نژادپرست فارس پرست ضدتورک

کوردپرستی است که به آرایهٔ طرفداری از مجاهدین خلق، این ایدئولوگهای بسیار خطرناک ضد تورک ایرانچی فارس پرست مذهب فارس-شیعه نیز آراسته است و روشن است که استعمار صلیبی انگلیس و آمریکا، مجاهدین خلق و کمونیستهایی مثل کوروش عرفانی را مثل خمینی در آب و نمک خوابانده تا علاوه بر الگوی سلطنت طلب (پالانی/ پهلوی) و تشیع پارسی (جمهوری اسلامی) این بار از آلترناتیو کمونیسم ایرانچی آریایی و مجاهدین خلق و امثال کوروش عرفانی بهره ببرد و به طور قطع می شود درک کرد که حتما و بی گمان این الگو را به استقلال آزربایجان جنوبی، رسیدن ملت مظلوم تورک آزربایجان به حقوق مسلم بشریشان و تجزیهٔ ایران اهریمنی ترجیح خواهدداد.

اما نکتهٔ ارزشمندی که در این میان هست این است که در مبارزه و کشتی با این تئوریسینهای خطرناک ایرانچی ما نخبگان و اندیشمندان و تئوریسنهای ملت تورک آزربایجان باید و باید و باید خیلی باهوش و تیز باشیم و از زور و قدرت و پتانسیل خود آنها در حمله به ما و ملت تورک مان بر ضد خود آنها استفاده ها کنیم. توضیح: چندین سال است که خود من برنامه های سیاسی نخبگان فارس را در ماهواره هاتبرد و یوتل ست و یاه ست در کانهای تلویزیونی چون ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، کانال جدید، اندیشه، سیمای آزادی، صدای آمریکا، بی بی سی پارسی، رادیو فردا و غیره به دقت و برنامه به برنامه و ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه نگاه، بررسی و تحلیل می کنم تا دریابم استعمار صلیبی ضد تورک غرب چه خوابی برای ما ملت تورک آزربایجان می بیند و از میان این همه تلویزیون و این همه نخبه، کوروش عرفانی و تلویزیون دیدگاه به دلایلی خاص است: باید توجه کنیم که کوروش عرفانی یک نخبهٔ نابغه است و در زمینهٔ جامعه شناسی و روانشناسی و روانشناسی اجتماعی بی گمان صاحب نظر است. ارزش دیگر نظریات کورش عرفانی در موضع به شدت افشاگرانه اش دربارهٔ اصل ماسونی و صلیبی بودن جمهوری اسلامی ایران و سردمداران آن است که به طور جالبی واز این لحاظ در جهت همسو با تلویزیون ما گوناز و سایتهای اینترنتی ما حرکت می کند. از سوی دیگر این تئوریسین باهوش به دلیل تجربهٔ عملی حاصل از کمونیست بودن و توانایی جمع کردن جوانهای مغرض یا غافل در

قالب تشکیلات عمل گرای سیاسی و توانایی تئوریزه کردن مطالبش تحت عنوان فریبندهٔ دفاع از ارزش و کرامت انسانی همه ایرانیان (که البته بی شک همه فریب و دروغ و حقه است و پان ایرانیست، هر که باشد وجدانی برای این ارزشهای والا ندارد)، برجسته است. ما از همین ویژگی توانایی سازماندهی جوانان کورش عرفانی برای سازماندهی جوانان تورک خودمان د رتهران، کرج، همدان، قزوین و دیگر شهرهای دواتنیکی و چند اتنیکی آزربایجان جنوبی بهترین بهره ها را می توانیم ببریم. جوانان تورک ما بدون این که ماتچی بودن خود را رو کنند عضو گروههای ایرانچی می شوند و در موقع لزوم این گروهها را به نفع حرکت ملی آزربایجان جنوبی از دورن از هم می پاشند و با جذب تورکهای دیگر آنها را به گروهها و سازمانهای ملتچی آزربایجانچی می کنند. این یک راه استفاده از مغز امثال کورش عرفانی است.

کورش عرفانی و کامران مهرپور، مانقورت خودفروخته خائن به آزربایجان، هیچ کدام نمی توانند ادعای ارزش و کرامت انسانی و حقوق بشر را بکنند چرا که اذعان و احترام به زبان مادری و حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی ملت بزرگ تورک آزربایجان که هم امروز بیش از نصف ایرانیان را تشکیل می دهد ابتدایی ترین راه ورود به بحث انسان دوستانه در ایران است که به عیان می بینیم که کورش عرفانی خود رک و راست می گوید که من هرگز به بحث پانترکها (یعنی ما حق طلبان انسان دوست ملت تورک آزربایجان) و بحثهای تجزیه طلبانه وارد نمی شوم. نکتهٔ مهم این است که کورش عرفانی بنا به شم کمونیستی و مکارانه خودش با پان ایرانیستهای کورش پرست پان آریانیست پان ایرانیست سلطنت طلب رضاپالانی پرست و محمدرضا پالانی پرست راسیست نیز (در ظاهر) مخالف است و همین پتانسیل اوست که نظر امثال مرا جلب می کند.

خوب! حالا ما چه داریم؟ به نظر من موضع ما نخبگان ملت تورک آزربایجان دربارهٔ این موجود، کورش عرفانی و امثال او این باید باشد: همان گونه که نخبگان مکار فارس از ۱۵۰ سال پیش از مغز و فکر نخبگان مانقورت ما، امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالبوف و زین العابدین مراغه ای و جلال الدین میرزا و دهخدا و غیره سوء استفاده کردند و با زرنگی تمام طرح تئوریک تبدیل

سلطنت تورک قاجار به سلطنت و حاکمیت فارس پالانی (پهلوی) را با موفقیت به اجرا درآوردند، ما نیز باید به ملتمان و به ویژه جوانان دانشجو و اگاه تورک خودمان گوشزد کنیم که از افشاگریها و برنامه ها و نبوغ لعنتی امثال کورش عرفانی در جهت منافع ملی ملت تورک مان در تهران، و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی استفاده ها بکنیم و نقشه های او را در جهت تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و رساندن آزربایجان جنوبی مظلوم به استقلال و تبدیل شدن ان به «آزربایجان مستقل آباد» و نه «ایران آباد» به کار ببندیم. این امر هرگز نشانهٔ این نیست که ما نخبگان مبارز و روشنگر ملت تورک آزربایجان، در تئوریزه کردن حرکت ملی استقلال طلبانهٔ آزربایجان عاجز هستیم و سواد و توانایی این کار را نداریم. هرگز. بلکه ما می خواهیم از پتانسیلهای ارزشمند برخی از دشمنان نابغه مان «نیز» در جهت منافع ملی ملت تورک آزربایجان بهترین و مغتنم ترین بهره ها را ببریم. آری! یک زمانی نخبگان مفت خور فارس از حاصل مغز و پتانسیل نحس نخبگان خائن مانقورت ما بهترین سوء استفاده ها را کردند و امروز ما از مغزهای نخبگان فارس یا غیر تورک باید و باید بتوانیم بهترین سود استفاده ها را بکنیم کافی است که به ملت تورک خودمان ابتدا ملتچی تورک و آزربایجانی بودن استقلال طلبی را تثبیت کنیم و بعد می توانیم از پتانسیل نخبگان فارس و ملل دیگر ایران نیز به ویژه در شهرهایی مثل تهران، کرج، قزوین، همدان و غیره که اکثر جمعیت آنها از ملت تورک خودمان هستند بهترین بهره ها را ببریم. این امر یک چیز دیگر را نیز متوقف و عقیم می کند: سیستم عظیم و پیچیدهٔ مانقورتسازی پان ایرانیسم که این بار از زبان یک نخبهٔ بسیار خطرناک و تأثیرگذار دهان گشوده است: کورش عرفانی. به نظرم پیشنهاد من در این مقاله بازی ما با دشمنان خونخوارمان را به بازی برد برد به نفع ملت تورک آزربایجان تبدیل خواهدکرد. به امید پیروزی ملت تورک بر دشمنان متحد نژادپرست خونخوار پانفارس، پان کورد، پان ارمنی، پان روس و صلیبی اش و استقلال آزربایجان جنوبی.

قتل عام ملت تورک آزربایجان در سال ۱۹۱۸ با سلاحهای پیشرفته و اهداف صلیبیها از آن

در کتاب ایران و ارن خودم نوشتم که این نکته را باید در نظر داشته باشیم که «ستّارخان و سیصد تفنگچی همراهش در «توطئهٔ فراماسونی مجلس دوم مشروطه مبنی بر خلع سلاح همهٔ گروههای مسلّح» در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۹/ ه.ش. ۱۳۲۸ ه.ق. /۱۹۱۰م. به دست یپرم خان تیر خورد و چهار سال بعد در سال ۱۲۹۳ ه.ش. /۱۳۳۳ه.ق. / ۱۹۱۴م. (دقیقاً زمان شروع جنگ جهانی اوّل و نسل کشی ملّت تورک آزربایجان در آزربایجان غربی به دست ارمنیها و آشوریها و حامیان صلیبی آنها در چهار سال بعد از آن) در بستر بیماری جان سپرد (سال ۱۹۱۰م./ ۱۲۸۹/ ه.ش. ۱۳۲۸ ه.ق. سال تیرخوردن ستّارخان و افتادن او به بستر مرگ را دقیقاً به خاطر بسپارید چون آغاز سیاه روزی تورکان آزربایجان و همهٔ تورکان ایرانِ کنونی است: دقیقاً در اوایل جنگ جهانی صلیبی و تورک کُش و مسلمان کش اوّل، ستّاخان را می کشند تا کسی از تورکان در قتل عامهای مخوف ارومیّه- سلماس- خوی به دست ارامنه و آسوریان که قدرتهای صلیبی غرب از سالها پیش نقشه اش را کشیده بودند ۳۰۰ هزار تن از آزربایجانیهای مظلوم و بی‌خبر از همه جا در سال ۱۹۱۸م. قتل عام شدند، مسلّح و آماده به کمک ملّت مظلوم و اسیر فراماسونهای پانفارس تهران شده، نباشد. حال اشتباهِ تاریخی ستّارخان و باقرخان در ایران دوستی شان و عدمِ آزربایجان دوستی شان را دانستید). مرگ ستّارخان آغاز پارستازیِ ملّایان فراماسون و پانفارسهای آریاگرا و سرسپردگان تاجیک دری زبان، برادران داشناک ارمنی و صلیبیان انگلیسی و روسی در ایران بود. رفتن او بعد از صدور دستور خائنانهٔ مجلس دوم فراماسونهای نژادپرست، با نظارت یپرم خان و سردار بهادر جعفرقلی خان بختیاری و مخبرالسّلطنه هدایت (هر سه فراماسون و خائن به ملّت آزربایجان) از تبریز به تهران اشتباه تاریخی بود. البتّه همراهی او با همین مهره ها چند ماه پیش از این تبعید در فتح تهران و ساقط کردن محمّدعلی شاه قاجار از حاکمیّت ایران نیز اشتباه بود. این کار با توطئهٔ قبلیِ استعمار انگلیس و تلگرامِ دعوتِ رسمیِ «مرجع تقلید بزرگ شیعیان جهان» «آخوند ملّا محمّدکاظم خراسانی»، این مهرهٔ سرّی فراماسونر ضدّ تورک و ضدّ عرب و مأمورِ استعمار صلیبی انگلستان مقیم نجف، بوده است که مثل همهٔ مراجع تقلید فاسد تشیّع، از موقوفهٔ معروف «اود» انگلیس می خورده اند. (ارتباطات معنی دار را مرور کنید). ضمن این که نباید فراموش کرد که

آخوندهای انگلیسی فراماسون به اصطلاح مرجع تقلیدِ مقیم نجف که همگی با تمامی فرزندان و ایل و تبارشان در نزدیکی سفارت انگلیس صف کشیده و دهانشان به مال حرام موقوفهٔ اود انگلیس آلوده بوده است، مثل آیت الله سیّد عبدالله مازندرانی و آیت الله میرزا حسین فرزند میرزا خلیل تهرانی به تحریک انگلیسیها از مشروطه خواهان حمایت می کردند (ر.ک. تاریخ معاصر ایران، ص۵۸). قبل از آنها هم که دیدیم سیّد محمّد باقر شفتی مرجع تقلید در اصفهان در زمان محمّدشاه قاجار، دهانش به مالِ حرامِ این موقوفه آلوده بوده است! همهٔ ملّایان عتبات عالیات «دراهم هندیّه» می گرفتند هر ساله تنخواه بسیاری به مراجع عظام و ملّایان می رسید البتّه روابط ملّایان همان گونه که گفتیم با بریتانیا قبل از این پول گرفتن ها بوده است».

علاوه بر قحطی ، عامل دیگر نسل کشی تورکان در ایران، بی شک قتل عامهای مخوف قومی و مسلمان کشی و تورک کشی با سلاحهای پیشرفته آن روزگار بوده است که با توجّه به نبود امکانات رسانه ای و پنهان کاری دولتهای استعماری مخوف ترین نسل کشی تمام دوران تاریخ بشر مسکوت باقی گذاشته شده و هنوز نیز در مجامع علمی و دانشگاهی غربی به ویژه انگلیس مسکوت نگه داشته می شود. جالب این که در این جنگ مسلمان کُش این تنها غربیان صلیبی روسها، انگلیسیها و نیز ارمنیها و آشوریهای صلیبی نبودند که با اتّحاد با هم به تورک کشی هولناک دست می زدند بلکه از میان مسلمانان، کردهای یاغی ناجوانمرد و دزد، با سرکردگی اسماعیل سیمیتقو، به مانند آلت دست استعمار نقش خائنانه و جنایتکارانه ای بازی می کردند.

دولتهای روس و انگلیس و فرانسه با همیاری و چشم پوشی عناصر سرسپرده فراماسون داخلی که در تهران و تبریز بر اریکه قدرت تکیه داده بودند، گروهها و دسته های بیشمار جانی و بی رحم مسیحی آسوری و ارمنی را تجهیز، تحریک و آماده می کردند تا مخوف ترین نسل کشی تاریخ را که نسل کشی یهودیان به دست هیتلر در مقابل آن رنگ می بازد، در آذربایجان مظلوم و بی دفاع به راه بیندازند و این گروههای جنایتکار و خیانتکار از عهده این جنایات دهشتناک برآمدند و حاصل آن قتل اعم وحشیانه و بی امان حداقل سیصد هزار تورک مظلوم و بی دفاع و بی سلاح و

غیرنظامی آزربایجانی در شهرهای اورمو، سلماس، خوی و روستاهای آزربایجان غربی بود. و اگر کمک و یاری سپاه مسلمان عثمانی به سرکردگی علی احسان پاشا نبود که به موقع به داد ملت مظلوم تورک آزربایجان رسید، هرآینهٔ صلیبیها به هدف شوم خود، قتل عام تمامی ملت آزربایجان جنوبی و ایجاد «ارمنستان بزرگ» نائل می آمدند.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان جنگ جهانی اوّل را جنگی به تمامی «صلیبی» و «استعماری» و «ضد اسلام» و «ضدّتورک» دانست که اتّحادیّه کینه توز مسیحی غرب انتقام شکست خود را در ملازگرد و قسطنطنیّه و از تورکان مسلمان و جهان اسلام گرفت. این جنگ که با تجزیهٔ امپراتوی عظیم عثمانی و گسستن اتّحاد عالم اسلام و تجزیهٔ امپراتوری عثمانی به عناصر تورک و عرب و سپس ایجاد کشورهای مختلف قبیله ای در جهان عرب با منظور عدم اتّحاد اعراب با تورکان از یک سو و با همدیگر از سوی دیگر برای مقابله با استعمارگران مسیحی در جهت ممانعت از مقاومت در مقابلِ غارت نفت، منابع معدنی و ثروتهای روزمینی و زیرزمینی توسّط استعمارگران انگلیسی، فرانسوی و روسی و نیز تمهید مقدّمات برای ایجاد کشور یهودی اسرائیل در قلب دنیای عرب صورت گرفت، ویژگی ضداسلام بودن جنگ جهانی اوّل را بیشتر به ذهن می آورد. استعمار صلیبی غرب و به ویژه کشورهای روس، انگلیس، فرانسه و آمریکا حتّی به این تجزیه و فلج کردن عالم اسلام نیز راضی نشدند و با تحریک عنصر کورد به سرکردگی امثال اسماعیل سیمتقو و افزودن آن به عنصرهای متخاصم تورک، عرب و فارس قصد فروپاشی کامل عالم اسلام را از درون کردند. و همین روند و همین پروسه و نقشهٔ شوم است که هم اکنون نیز با تبلیغات و تمهیدات شوم مدیای انگلستان، روسیه، آمریکا، فرانسه و قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان مرحله به مرحله به اجر درمی آید.

یکی از دهها هدف اصلی این صلیبیهای ضدّ تورک این بود که می خواستند قسمت شمال و شمال غرب کشور و کلّ آزربایجان جنوبی مظلوم و بی سلاح را از عنصر تورک خالی کنند برای همین بعد از ایجاد قحطیهای موحش و انسان کش در کلّ ایران به ویژه در آزربایجان جنوبی و قتل عام

بیش از ۹ میلیون انسان ایرانی که ۸ میلیون آنها تورک آزربایجانی بود توسط دولت صلیبی ضد تورک انگلیس بین سالهای سیاه ۱۹۱۷-۱۹۱۹م.، قدرتهای صلیبی روسیه، انگلیس، آمریکا، فرانسه و ... آزربایجان مظلوم را هدف حملهٔ احزاب داشناک و هینچاک و آسوریان بی رحم ضدّ انسان کردند و پس از کشتن ۳۰۰ هزار نفر از اهالی مظلوم اورمو، سلماس و خوی می خواستند به هدف شومشان برسند که آمدنِ قهرمانانه و فداکارنهٔ دلیران تورک عثمانی از عثمانی به ارومیّه و سلماس و خوی، به رهبری سرتیپ قهرمان و دلاور عثمانی «علی احسان پاشا» سبب نجات ملّت مظلوم شده و مظلوم ماندهٔ تورک آزربایجان از دست خوانخواران ارمنی، آشوری و کورد شد. و همین امر سرآغاز دوستی تاریخی بین ملّت بزرگ و همخون و همزبان تورک آزربایجان با تورک تورکیه بود. آن هم پس از ۴۰۰ سال جنگ بیهودهٔ سیاسی- مذهبی از آغاز دوران شاه اسماعیل صفوی که این خیال شوم صلیبیانِ ضدّ تورک را نقش بر آب کرد.

کمک خواهی ملت تورک آزربایجان از همخونان همزبان و همدل تورک خودشان

مردم تورک آزربایجان، علما و سادات، تجّار و اعیان و اشراف، که از تهران و دولت مرکزی (به پادشاهی احمدشاه جوان و ضعیف شده توسّطِ مجلس بی خاصیّت و بی لیاقت مشروطه با اکثریّت اعضایِ ملّا، سیّد، پانفارس و ارمنی اعتدالی و دموکراتش) مأیوس و ناامید بودنداز خلیفهٔ عثمانی و فرماندهی قشون تورک (تورکهای جوان یا به قول پانفارسهای بی غیرت و زن صفتِ ایران پان تورکیستها) کمک خواستند. سرتیپ علی احسان پاشا مأمور شد با ۱۵۰۰۰ نفر سرباز زبده به کمک زنان و اطفال مسلمان آذربایجان بیاید و در عین حال قسمتی از جبههٔ شرقی اردوهای عثمانی را از افتادن به دست روس، انگلیس و گول خورده های انها ارمنیها و آسوریها محفوظ بدارد. **نفرات علی احسان پاشا از تخته سنگها و تیغه های برّندهٔ کوهها با دست و ناخن بالا آمدند. آذوقهٔ کافی نتوانستند بردارند. مقداری گندم بو داده (قووورقا/ قاوورقا) هر سربازی به جیبش ریخته بود. تعدادی از سربازان در کوهها پرت شده و یا از خستگی و گرسنگی مفرط و جانکاه مردند.جمعی نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر بیست روز زودتر ار آنچه روسها و ارتش ارامنه و آسوریان تصوّر می کردند، به تبریز رسیدند و من (فتّاح الدّین**

فتّاحی) با چشم خود در کوچه های تبریز دیدم که سربازان دلیر و با ایمان تورکِ احسان پاشا کفش در پا نداشتند؛ سنگهای تیز و تیغهای کوهها کفشها را دریده از بین برده بود. از پاهای برهنه انها خون می چکید. لباس تنشان همه پاره-پاره شده بود و بازو و چهره و صورت اغلبشان مجروح بود و رنگ به چهره نداشتند. لبها و گونه ها از خستگی و تشنه کامی و گرسنگی پژمرده گردیده ولی چشمها پر از شادی و نور ایمان و قلبها مالامال از شجاعت و امید بود. تبریز مظلوم غرق شادی شده و به سینه های افسردهٔ و مأیوس مردم مژدهٔ زندگانی باز آمده و همه از زن و مرد به کوچه ریختند و سربازهای علی احسان پاشا، این فرشته های نجات را چون جان شیرین در آغوش گرفتند. آنها از جوان و مرد، سربازان علی احسان پاشا، همه باشرف و عفیف بودند. طفل ها، بچه ها، کودکها، دخترها، زنها، جوانها و مردهای تبریز آنها را غرق بوسه و اشک شوق ساختند و آنان از شرم و عفاف از سویی و خستگی و گرسنگی از سوی دیگر دیده بر زمین دوخته بودند. فردا صبح خورشید ندرخشیده ، آفتاب نتابیده، علی احسان پاشا و نفرات سلحشور او هنوز از خستگی راه درنیامده بلافاصله بعد از ادای فریضهٔ نماز صبح از تبریز (به قصد دفع ظلم ارامنه و آسوریها و روسها و صلیبیانِ کلدانی و گرجی در شهرای ارومیّه، خوی و سلماس) رفته بودندم (ر.ک. هیستری تورک کشی در آذربایجان غربی، ص۳۹، به نقل از سفرنامهٔ ممسنی، میرزا فتّاح خان گرمرودی، به کوشش فتح الدّین فتّاحی، انتشاراتِ مستوفی، تهران: صص۱۸۹-۱۹۲).

ماجرای قتل عام مسلمانان ارومیّه، خوی، سلماس و صدها روستای اطراف آنها مثل «عسگرآباد»، «آشاغا آدا»، «یوخاری آدا»، «آقچای»، «الیاس آباد» و ... به دست ارامنهٔ گریخته از عثمانی و آسوریها (ایل بزرگ مسیحی ساکن در مناطق «حکاری» و «وان» عثمانی که اتّحادیّه ضدّ تورک و صلیبیِ انگلیس، روس، فرانسه و آمریکا آنان را به همراه ارمنیان برای تورک کشی و مسلمان کشی تا به دندان مسلّح کرده بودند و ملّت مظلوم تورک آزربایجان به آنها «جیلو» می گفتند) ماجرای جالبی دارد و به خوبی نشان می دهد که فرهنگ و تمدّن ریشه دار۱۲ هزار سالهٔ تورکان آزربایجان و صفاتِ انسان دوستانهٔ این ملت شریف و مهمان نواز کار دستشان داده است از این رو

شایستهٔ بررسی و تحلیل بیشتر و دقیق تر است: ماجرای دردناک ملّت ما و مهماجمان جنایتکار صلیبی به این صورت است که بعد از اخراج ارامنه در سال ۱۹۱۵م. ۱۲۹۴ه.ش. به دلیل ایجاد نسل کشی های موحش در خاک عثمانی علیه ملت تورک این دولت مجبور به تهجیر آسوریان و ارامنه شد و این صلیبیها هنگامی که به خاک آزربایجان جنوبی رسیدند، اهالیِ صلح طلب، جوانمرد، مهمان پرست و انسان دوست تورک شهرهای ارومیّه، سلماس و خوی به ارمنیها و آسوریهای تازه وارد که با خانواده و زن و بچه هایشان بودند و با استرحام دنبال پناه می گشتند، با مهمان نوازی کامل رحم کرده و با آغوش باز پناه دادند و آنها را شایستهٔ جوانمردی آزربایجانی گرامی داشتند و «قوناق» (مهمان) دانستند و اگر آشی، برنجی، خورشی می پختند، همانند امروز ما به آنها نیز می دادند و... . در عوض این مهمان دوستی و جوانمردی و پناه دادن، وقتی سه سال گذشت و در ۱۹۱۸م. گروه جدید و خطرناک آسوریان و ارامنه انسان کشِ داشناک و هینچاک و جنایتکاران صلیبیِ جیلو (آسوریان) سر رسیدند، همین ارمنیها و آسوریانی که سه سال از محبّت و خوشرفتاری و مال تورکهای آزربایجان برخوردار شده بودند، به آنها پیوستند و توسّط روسیّهٔ صلیبی تا دندان مسلّح شدند و از سوم بهمن ۱۲۹۶ سازمان مسیحی (برای توهین نشدن به همهٔ مسیحیان محترم جهان بهتر است بگوییم «صلیبی») خود را تکمیل کردند و شروع کردند به مدت شش ماه تمام به قتل عام بی رحمانهٔ تورکان مسلمان روستاها و شهرهای ارومیّه، خوی و سلماس با بی رحمانه ترین و غیرانسانی ترین شیوه ها در هر فرصتی که به دست می آوردند. مثلاً در شهر بی پناه و غیر مسلّح اورمو (اورمیّه) «آنها بی هیچ شرم و حیایی به حمّام زنانهٔ شهر حمله کرده و زنان و اطفال بی گناه را به گلوله میبستند و یا با آن وضع دلخراش به خیابانها و کوچه ها کشانده و لخت و عور تیرباران می کردند! ارامنه و آسوریها، سرِ کودکانِ تورک آزربایجان را بریده و با سرِ بریدهٔ کودکان در جلو چشمان وحشت زده و متحیّر و ناامید پدران و مادرانشان فوتبال (گل کوچک!) و تیله بازی می کردند! خانه ها و مسجدها و آبادیها را به آتش کشیده و ویران کردند» (ر.ک. هیستری تورک کشی در غرب آزربایجان،ص۳۸). در این گذرگاه در این پنج ماه و بیست و شش روز، بازار تجاوز ناموسی و تعرّض به ناموس تورکان مسلمان و جهت شکستن غرور انسانی و

عزّت و شرف تورکان داغ بود و جیلوها و ارمنیهای متمدّن، به زنان، دخترکان، دختران و عروسان تورک که برای درامان ماندن از دست این جانیان، از داخل تنورها به صورتِ خودشان خاکستر و زغال می مالیدند تا زشت به نظر بیایند، امّا فایده ای نداشت، تعرّض و تجاوز جنسی می کردند! آی! مانقورتهایی که می گویید «فارس و ارمنی برادر ما هستند» اینها را بخوانید و از خودتان و این که دین، شرف و وجدان و انسانیّت و غیرتتان را به مالِ اندک و دنیا فروخته اید اندکی هم که شده شرم کنید. فکر کنید. فکر، فکر درست و تصمیم نهایی خودتان را بگیرید.

کجاست حقوق بشرِ جهانی و دموکراسی غربی و حقوق بشرِ سازمان ملل و دموکراسی آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و هلندی و غربی؟ چرا تلویزیونهای سیاسی صدای آمریکا و بی بی سی پارسی در هزاران برنامهٔ خود که اکثر آنها بر ضدّ دولتهای تورک تورکیه و آزربایجان است، حتّی دو دقیقه نیز از این نسل کشیهای تورکان آزربایجان نمی گویند؟ ولی از نسل کشی ادّعایی و سرتا پا دروغ همین ارمنیها دفاعها می کنند؟! فقط یکی از هزاران قتل عام ناجوانمردانه چنین است: «**مردم روستای «عسگرآباد» ارومیّه برای امان خواهی به مسجد روستا پناه برده بودند به این امید که ارمنیها و آسوریها مسیحی هستند و خدا را می شناسند و به آنها رحم خواهند کرد امّا این مدعیان روسیاهِ عیسی (ع) همهٔ مردم روستا را از طفل تا پیر به زور در مسجد تپاندند و با چیدن هیمه و هیزم کلّ مسجد را به آتش کشیدند و از دور به تماشا ایستادند و از صدای ضجّه و نالهٔ صدها انسان که بین آنها زنان باردار با اطفالی در شکمشان بود نشئه شدند و کیف کردند**»!!!

جنگ صلیبی ضد تورک و ضد عرب پایان ناپذیر است

این است جنگِ صلیبی! جنگ صلیبی هرگز و هرگز در سال ۱۲۹۱میلادی تمام نشده و انگار هرگز تمام نخواهدشد. نوک تیز حملهٔ این جنگ صلیبی بی پایان جهان تورک و مخصوصا آزربایجان مظلوم را هدف گرفته و دویست سال است تورک مسلمان می کُشد. مانقورتهای ولایت فقیهی و غیر ولایت فقیهی، قوای مسلّح و اگاه ملّت تورک آزربایجان و ایران، اطّلاعاتیها، سپاهیها،

ارتشیها، بسیجیها، انتظامیها، دانشگاهیان و غیردانشگاهیان که به لالایی نژادپرستیِ باطنیِ پارس خفته اند باید بیدار شوند وگرنه تاریخ به هیچ کدام از ما و فرزندانمان رحم نخواهدکرد. بیداری زمانی که ملّت تورکِ ما دوباره قتل عام شوند چه فایده ای دارد؟ آیا کوردها، ارمنیها، پانفارسها و گروههای تروریستی مثل داعش به فرزندان ما، زنانمان و خودمان رحم خواهندکرد؟ این است اعمالِ جنایتکارانهٔ صلیبیان دوستان نژادپرستان پارس داخل و خارج از کشور ایران.

جالب این که **در کتابهایِ درسیِ «تاریخ معاصرِ ایران» سال سوم دبیرستان، چاپ شده در نظام مقدّس! جمهوری اسلامی ایران، یک سطر، حتّی یک سطر دربارهٔ این نسل کشیِ بزرگ تورکان آزربایجانی به دست ارامنه و آسوریان و حامیان صلیبی شان و شهادت بیش از ۳۰۰ هزار انسان تورک آزربایجانی، که چهارصد و پنجاه هزار نفر از همین تورکان آزربایجانی در رویدادهای قبل، حین و بعد از انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق برای دفاع از همین ایران شهید شده و هنوز هم در حال انجام خدمت سربازی برای ایران، توسّط تروریسم کوردِ پژاک و پ.ک.ک. در آزربایجان غربی مظلوم از پشت سر سر بریده شده و شهید می شوند، نوشته نشده است نکند به «برادرانِ همیشه در صحنه و بابصیرت و ولایتمدارِ ارمنی» بربخورد!!! امّا دربارهٔ ملّاها و سیّدهای انگلیسی الاصل فراماسون نشان صفحه های بی شماری ازهمین کتاب مزخرف اشغال شده است.** (ر.ک. تاریخ معاصر ایران، صص۶۸-۷۴)!!! البتّه در کشور گل و بلبل ایران که صد سال است آلوده به نژادپرستی پارس است این گونه خیانتها و جنایتها یک چیز عادّی است. مخصوصاً این که نویسندهٔ کتاب تاریخ معاصر ایران هم شخص شخیصی مثل دکتر علی اکبر ولایتی، یکی از استراتژیستها، تئوریسینهای اصلی و ایدئولوگهای نژادپرست ضد تورک نظام جمهوری اسلامی ایران باشد که مثل همتای خود غلامعلی حدّاد عادل، پانفارس ضدّ تورک مشهور و مخوف، که مسئول نوشتن کتابهای درسی فارسی، زبان فارسی، ادبیّات فارسی و تاریخ ادبیات ایران است، وظیفهٔ ماسونی صلیبی داده شده به خودش را در حق برادران جهانی صلیبی ضد تورک ارمنی و روس و انگلیسی

و یونانی و ... خودش به نحو احسن و با دقّت و ظرافت و امانت (!) انجام می دهد. در آخر از برخی جوانان نازک نارنجی ملت تورک آزربایجان مثل «علی» در زیر این مقاله من:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30823:1395-02-05-00-36-57&catid=7:12&Itemid=16

که مفصل بودن نوشته های یک مقاله تحلیلی بیدارکننده را دلیلی برای نخواندنش می شمارند توصیه می کنم که حاصل عرق ریزی روح و دسترنج ساعتها مطالعه و زحمات ما را کپی و پیست بکنند و بیرون از اینترنت و با دقت و حوصله بخوانند چون دردهای ما از جنس آنهایی نیست که با مقاله هایی شبیه پستهای فیس بوک و کامنتهای زیر مقالات تمام و کمال نوشته شود و نتیجه گیری گردد. به امید سخت کوشی جوانانمان.

اوجالان ساوالان – جمعه ۱۳۹۵/۰۴/۰۴ 2016/06/24

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31439:1395-04-05-05-39-29&catid=2:10&Itemid=18

ریشه های جکسازیهای نژادپرستانهٔ پانفارسیسم دولتی علیه ملت تورک

آزربایجانچهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۵۹ |

موضع و نظر ما دربارهٔ صد سال جک سازی و تحقیر و تمسخر ملت بزرگ و تاریخ ساز تورک آزربایجان و ایران که به صورت سیستماتیک و دولتی به فرمان استعمار منحوس انگلیس و اطاعت محض فراماسونری پان ایرانیست عبد و عبید استعمار ضد تورک حاکم بر ایران که تا مغز استخوان وابسته به این قدرت پلید استعماری بوده و هستند، توسط رکن ۲ ستاد ارتش رضاخان پالانی منحوس و ملعون (ساواک و وزارت اطلاعات آن زمان) اجرا شده و هنوز توسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی ایران، فیلمهای سینمایی متعدد، برنامه های رادیویی تهران (مثل صبح جمعه در تهران) و غیره اجرا می شود. این نوشته در اصل کامنتی از من در فیس بوک در جواب به برخی از پانفارسهای حیله گر ضد تورک است که در پستهای فیس بوک چنین می نویسند: "آقایان! دوستان! عزیزان! جنتلمنان! به خدا همهٔ این بحثا ارزش یه چایی خوردن کنار هم رو نداره. بیاین باهم خوش باشیم. اگه مشکلی بوده دیگه شما بعد از چند قرن نمیتونید حلش کنید!"!

جواب ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی:

این جکها خیلی مهم تر از آن هستند که با ژشت جنتلمنی و اصیل زاده بودن و گفتنِ "بابا ولش کن!" و امثال این تظاهرات روشنفکرانه بخواهید آن را لاپوشانی فرمایید. از زمان رضاخان پالانی ضد تورک و به فرمودهٔ فراماسونری صلیبی انگلیس رکن دوم ستاد ارتش رضاخانی به صورت رسمی و سیتماتیک وظیفهٔ ساختن و پراکندن جکهای ضد تورک داشته است. پس این فرهنگی نیست که از میان ملتها برخاسته باشد بلکه کاملاً مغرضانه برنامه ریزی شده، دولتی، حساب شده، برنامه ریزی و طرحریزی شده و سیستماتیک و هدفدار است. با ساختن و پراکندن این جکهای نژادپرستانه ضد تورک و ضد بشری غرور ملی یک ملت تاریخ ساز (ملت بزرگ تورک آزربایجان و

ایران) جریحه دار شده است. غرور ملی یک ملت بزرگ را با خوردن یک استکان چایی نمی شود ترمیم کرد. حضرت آقا و همفکران محرتمتان باید بدانید که زخمهای عمیقی که ملت بزرگ تورک ایران از دست پانفارسها و پان ایرانیستها خورده است و هدف آن همانا آسیمیله کردن و مانقورت و ضد تورک کردن میلیونها انسان تورک در تهران اصفهان شیراز کرمان و... شهرهای خود آزربایجان جنوبی در طول بیش از نود سال آزگار شده نمی توان با یک استکان چایی و در عرض ده دقیقه شست و برد. این مسخره بازیها و ژشت های جنتلنی و نجیب زاده بودن رو بگذارید کنار آقایان و خانمهای نژادپرست زرنگ. ما از همه شما مکاران بیزاریم. ما تورکان آزربایجان و کل ایران استقلال می خواهیم لعنت به هر چه پانفارس و پان ایرانیست شیاد و دغل باز و روشنفکره! این است موضع حرکت مقدس ملی آزربایجان دربارهٔ صد سال جک سازی و تحقیر وتمسخر نژادپرستان پان ایرانیست شیاد و ناجوانمرد!

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27736:1394-06-11-21-59-41&catid=2:10&Itemid=18

کوبانی، کوبش طبل نسل‌کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی

دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۰۴:۳۲ |

تذکر: قبلا به خاطر طولانی بودن این نوشته صادقانه معذرت می‌خواهم اما به دلیل اهمیت بسیار موضوع آن، به خوانندگان عزیز (تورک یا غیر تورک) توصیه می کنم سطر به سطر آن را با حوصله بخوانند و در صورت پسند و میل در وسیع‌ترین سطح ممکن در همهٔ سایتها و وبلاگهای آزربایجانی و غیرآزربایجانی و نیز فیس بوک آن را به نمایش و اشتراک بگذارند، و نیز به ایمیل تمام رسانه‌های سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تلویزیونهای سیاسی پارسی‌زبان ماهواره بفرستند و به صورت کامنت در زیر مقاله‌های کوردپرستانهٔ پانفارسها و پانکوردها نیز بهره‌ببرند. باشد که تلنگری باشد بر وجدان خفتهٔ هزاران جوان تورک و غیرتورک ایران که بخوانند و چشمشان باز شود و به چهرهٔ حقیقی خائن و صادق و به مظلومیت تورکان صادق آزربایجان و ایران و به خباثت و خیانت و جنایت کوردهای تروریست و حامیان نژادپرست پان‌ایرانیست و پانفارس آنها پی ببرند. باشد که فردا، هنگامی که ملت مظلوم تورک برای استقلال و جدایی خود از ایران برخاست، در پیش وجدان خود شرمسار نباشیم چون کوشیده‌ایم خیلی از گفتنی‌ها را برای بیداری مانقورتهای خودمان و جوانان دیگر ملتهای محترم ایران در این مقالهٔ طولانی بگوییم و حجت را بر مخالفانمان تمام کنیم. اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۳/۸/۹ برابر با ۲۰۱۴/۱۰/۳۱

تقدیم به تمامی شهدای سپاهی، بسیجی، انتظامی و ارتشی تورک و غیر تورک ایران که مظلومانه به دست تروریستهای ناجوانمرد و ترسوی کورد پژاک و پ.ک.ک. و حزب دموکرات کردستان ایران و کومله و ... شهید شده و در بایکوت کامل خبری مدیای فارسی‌زبان داخل و خارج از ایران به آغوش سرد و بی مهر خاک ایران سپرده شده و می شوند.

خبرهای دهشتناک از جنایات تروریسم کورد آزربایجان غربی و برخوردهای جانبدارانه و مغرضانهٔ مدیای فارسی زبان داخل و خارج ایران

در خبرهای امسال در سایتهای اینترنتی آزربایجانی مثل اویان نیوز و اؤیرنجی سسی و گوناز تی وی می‌خوانیم: «۲۴ فرودین ۱۳۹۳: شهادت هشت آذربایجانی در منطقه "سرو اورمیه" به دست تروریست های پژاک: نام یکی از عزیزان جوان سرباز "امیر احسانی فر" از روستای "گوهران خوی" است. چند ماه پیش هم جوان حدود بیست ساله سرباز پلدشتی "میلاد میرزائی"؛ که فقط دو هفته به پایان خدمتش باقی مانده بود به دست جانیان پژاک شهید شد. رژیم [جمهوری اسلامی] ایران که در اعزام نیروهای زبده جنگی و دخالت در امور داخلی سوریه و لبنان [و عراق] نقش تعیین کننده‌ای دارد به طور جدی با تروریسم کرد در غرب آذربایجان برخورد نمی‌کند.» تروریستهای ناجوانمرد و جانی کورد این هشت سرباز نگون بخت را به عنوان "عیدی" به ملت تورک آزربایجان هدیه کردند و نکتهٔ مهم این که با وجود این که این سربازان تورک آزربایجانی برای دفاع از مرزها و خاک ایران به خدمت سربازی رفته بودند و چنین مظلومانه دچار کمین تروریسم تجزیه طلب کورد شده و سلاخی گشته‌اند، اما اخبار مربوط به شهادت این سربازان هم از طرف مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران (رادیوها و تلویزیونها، رسانه‌های گروهی، روزنامه ها و مجلات و...) و هم مدیای فارسی زبان سیاسی ماهواره ای به ویژه سه تلویزیون صدای آمریکا، بی بی سی فارسی و من و تو۱ که ادعای ایران پرستی و کورش دوستی شان گوش فلک را کر کرده است، بالکل بایکوت شده و می‌شود!

البته این اولین بار نیست که کوردهای ناجوانمرد تروریست و جانی این هدایا را به ملت آزربایجان تقدیم کرده و جگر مادران و پدران مظلوم و تورک آزربایجانی را خون می‌کنند. در سی و پنج سال گذشته علاوه بر فاجعهٔ قتل عام ملت مظلوم تورک آزربایجان به دست جانیان کورد در "سولدوز" (نقده) در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی و دوران جنگ ایران و عراق که کوردهای تروریست از صدام و دشمن حمایت علنی می کردند و سر سربازان و پاسدارها را از پشت سر و در مراسم جشنشان می بریدند، ماهی نیست که خبر شهادت سرباز یا درجه دار یا نظامی آزربایجانی به گوش نرسد. در خبرهای دیگری می‌خوانیم: «به گزارش اویان نیوز به نقل از سایتهای محلی آذربایجان غربی، روز پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۲ در جریان گشت زنی نیروهای بسیج سپاه پاسداران در منطقه "بورالان ماکو" در نزدیکی روستای "علی حاجو" یکی از شهروندان آذربایجانی بنام "محمد ابراهیمی" در درگیری با گروهک تروریستی پژاک به شهادت رسید. اعضای گروهک تروریستی پژاک که در منطقه بورالان ماکو کمین کرده بودند، "محمد ابراهیمی" شهروند آذربایجانی ساکن "خوی" را به شهادت رسانده و ۶ تن دیگر را مجروح نمودند. گفتنی است روزجمعه ۳۱ خرداد ۱۳۹۲ مراسم تشییع جنازه این شهروند آذربایجانی در شهرستان ماکو و خوی با حضور مقامات لشکری و کشوری و جمع کثیری از مردم این شهرستان‌ها برگزار گردید» و در خبری دیگر چنین می-خوانیم:« ۲۳ شهریور ۱۳۹۲ روستای "واردان" از توابع "سلماس": چندین شهروند آذربایجانی در درگیری با گروه تروریستی پژاک زخمی شدند. پیش‌تر روز ۳۰ خرداد ۱۳۹۲ در جریان گشت‌زنی نیروهای نظامی در منطقه بورالان ماکو در نزدیکی روستای علی حاجو یک شهروندان آذربایجانی به نام محمد ابراهیمی در درگیری با گروه تروریستی پژاک به شهادت رسیده و ۶ تن دیگر مجروح شدند». و در خبری دیگر: «دو مرزبان آزربایجانی در درگیری با گروه تروریستی پژاک شهید شدند. در ساعات پایانی روز یکشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۳ در منطقه "مارمیشو" رخ داد، دو نفر از نیروهای هنگ مرزی اورمیه با نام‌های ستوانیکم "سجاد تختی" اهل اردبیل و سرباز وظیفه "اصغر نجات آغچه کهل" اهل تبریز به شهادت رسیدند. گفتنی است جنازه این شهدا در روز ۳۱ شهریورماه با حضور فرمانده مرزبانی آزربایجان غربی، سردار شهرام عباسی و "در سکوت کامل

خبری" تحویل خانواده‌های آنان گردید» و در خبری مربوط به روزهای اخیر می خوانیم: «تروریست های پژاک یک آذربایجانی را شهادت رساندند: به گزارش گوناز تی وی، دوشنبه ۷ مهر ۱۳۹۳، "مصطفی محمد نژاد" در منطقه "قطور خوی" پس از درگیری با نیروهای تروریستی کرد از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شهادت رسیده است هم اکنون پیکر این شهروند آذربایجانی در "سردخانه قمربنی هاشم شهر خوی" می‌باشد. اما "خبر شهادت وی توسط اعضای گروه تروریستی پژاک همچنان از سوی منابع رسمی رژیم ایران تایید نشده است". پیشتر نیز دو سرباز وظیفه آذربایجانی به اسامی "حسین محمدی" و "بهنام پیغامی" در درگیری با گروه تروریستی پژاک در ارتفاعات دولامان در اورمیه شهید شده بودند. این سربازان از اهالی شهرهای خلخال و بستان آباد آذربایجان جنوبی بودند» و... هم اکنون که من این را می‌نویسم باز خبرهایی تازه از پیکرهای گرم و تازه شهیدان مظلوم سپاهی و نظامی و انتظامی تورک، جوانانی رشید و ناکام و زیبا، در اینترنت زده‌شده و می‌شود... .

به راستی چه خبر است؟! ما ملت تورک در تبریز و اردبیل و اورمو و خوی و سلماس و خلخال و زنگان و همدان و شهرها و روستاهای دیگر آزربایجان جنوبی به عیان شاهدیم که در هر هفته و هر ماه حداقل دو تا چهار شهید، آن هم شهیدانی که در آزربایجان غربی و کوردیستان ایران به دست تروریستهای کورد به شهادت رسیده اند در سکوت و بایکوت کامل خبری مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران و مدیای فارسی زبان خارج از ایران، به شهرهای تورک نشین آزربایجان "هدیه" و "تحفه" آورده می شود و بی سر و صدا به خانواده های داغدارشان تحویل داده می شود! آگهی ترحیمشان را بر دیوارهای شهرهایمان و مراسم سرد و غمبار و غریبانه‌شان را در خانه-ها و مسجدهایمان شاهدیم که در سکوت مفرط برگزار می‌شود!! چرا؟!! جرمشان چه بود؟ در شهرها و استانهای تورک‌نشین آزربایجان نه شرکتی هست و نه کارخانه‌ای و نه کاری و بسیاری از این درجه‌داران و افسران و پاسدارها و بسیجیها از زور بیکاری مجبور شده‌اند برای پرکردن شکم خودشان و زن و بچه‌شان به خدمت نیروهای انتظامی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی درآیند. سربازان وظیفه تورک آزربایجان نیز با توطئهٔ قبلی عمدا به آزربایجان غربی و کوردیستان اعزام - می‌شوند تا به دست مقدس عزیزدردانه‌های کورد آریایی‌الاصل و ایرانی‌الاصل در حین انجام وظیفه به شهادت برسند!!

به راستی چه خبر است؟! اگر "جنگی" در ایران و آزربایجان غربی نیست پس این "شهیدان گرم" برای چه به کلّ شهرها و روستاهای مظلوم تورک نشین آزربایجان تحفه آورده می شوند تا در قبرستانهای شهرها و روستاهایمان، که به برکت جنگ استعماری ایران و عراق، و تبعیض آشکار و گستردهٔ نژادی جمهوری اسلامی ایران، بر عکس شهرهایمان، "آباد و چراغانی" شده اند، بی سر و صدا زیر خاک سرد شوند؟ اگر غرض و مرضی در این بین وجود ندارد چرا و به چه علت خبرهای مربوط به این جنایات آشکار تروریستی از طرف مدیای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فارسی‌زبان خارج نشینش به ویژه تلویزیونهای صدای آمریکا و بی بی سی فارسی و من و تو۱ بایکوت می شود؟

پیداست که کوردها که از غیرت و تعصب تورکهای آزربایجان و قدرت بی سابقه و انفجار مهارنشدنی احساسات تورکان به خوبی آگاهند، سیاست تعذیب و ارعاب و ترور و اشغال گام به گام و آهسته به عبارت دیگر سیاست "پختن آرام آرام قورباغه" را در پیش گرفته‌اند اما وقتی قدرتشان برسد و زمینه و شرایط توسط حامیان مغرض فارسی‌زبان و غربی‌شان آماده شود به هیچ روی از حملهٔ همه جانبه و نسل کشی ملت مظلوم تورک آزربایجان ابایی نخواهندکرد؛ تاریخ گواه این مدعاست: جنایات اسماعیل سیمیتقو، عبدالرحمن قاسملو و دیگران در آزربایجان جنوبی. این دقیقا همان سیاستی است که ارمنیهای ضد بشر و غاصب و اشغالگر در آزربایجان شمالی در پیش گرفته بودند: آزار و اذیت و قتل و کشتار پراکندهٔ مردم مظلوم و بی دفاع تورک بومی در زیر حمایت کامل روسها و هجوم ناگهانی و نسل کشی گسترده در مواقعی که امکان سیاسی برای این جنایات فراهم شود و در نتیجه تاراندن مردم تورک از شهرها و روستاهای سرزمین مادری هفت-هزارساله‌شان و اشغال خاک آزربایجان مظلوم.

سؤالاتی که نوشتن این مقالهٔ تحلیلی و لزوم تأمل و تعمّق در عملکرد مغرضانهٔ تلویزیونها و سایتهای فارسی زبان اینترنتی (چه داخل ایران و چه خارج از آن) وشبکه های فارسی زبان ماهواره ای به ویژه صدای آمریکا، بی بی سی فارسی و من و تو۱ را ایجاب می کند، چنین است: آیا اعزام سربازان وظیفهٔ تورک آزربایجانی به صورت دسته جمعی و از همهٔ ارگانهای نظامی و انتظامی (ارتش، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و امثالهم) از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران صرفاً به مناطق تحت عملیات و جنایت تروریسم کورد (پژاک و پ ک پ) یعنی آزربایجان غربی، بعد از پایان دورهٔ آموزش نظامی اولیه، بی هدف و بی غرض سیاسی و اتفاقی است؟ برای مثال بنده خود سالیان دراز شاهدم که خط سیر سرنوشت سربازان وظیفهٔ آزربایجانی در ارتش ثابت و مشخص است: آموزش نظامی مقدماتی در پادگان مخوف ۰۳ عجب شیر و بعد از اتمام آموزش و پس از تقسیمات: -«کجا خدمت می کنی»؟ -«در خوی، سلماس، ارومیه، مهاباد، تکاب و ...»!!! سربازان تورک نیروی انتظامی نیز دقیقا همین پروسه را طی می کنند و سر از شهرها و مناطق مزبور درمی‌آورند!! سؤال این است: اساسا چرا از فارسستان ایران (اصفهان، یزد، کرمان، مشهد و ... و حتی از استانهای گیلک و مازندارنی نشین ایران) هیچ سرباز وظیفه ای هیچ درجه داری و هیچ افسری به مناطق خطرناک آزربایجان غربی که با همکاری و چراغ سبز کامل جمهوری اسلامی ایران جولانگاه گروههای تروریستی کوردها مثل پژاک و پ. ک. ک. و به تازگی حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله و امثالهم شده، اعزام نمی شوند تا بیش از ۲۰ ماه طول خدمتشان در معرض کمین، ترور و غافل کشی کوردهای ناجوانمرد و ترسو قرار بگیرند و این موهبت اعظم ، یعنی دفاع از ایران در مقابل کوردهای تروریست صرفا نصیب تورکان آزربایجانی می شود؟ آیا این اتفاقی است یا پشت سر این عمل نژادپرستانه و خبیثانه و رذیلانه سیاست «ایجاد و تداوم تحبیب بین دو ملت همخون و همنژاد فارس و کورد» نهفته است؟ شواهد این تحبیب در سایتهای اینترنتی وابسته به حاکمیت مثل سایت «تابناک» عیان دیده می شود که به آن خواهیم پرداخت.

یک سؤال دیگر: آیا در کشورهای دیگر دنیا اگر هشت سرباز وظیفه وطن سلاخی شوند از سوی رئیس جمهور و یا رئیس دولت آن کشور "عزای عمومی" اعلام نمی شود؟ چرا اخبار به این مهمی با بایکوت کامل خبری توسّط رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران از یک سو و رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و غربی خارج از ایران از سوی دیگر مواجه می شود اما اخبار مربوط به سیلی خوردن یک کورد در سویوق بولاغ (مهاباد) و احضار یک فعال ملی کورد به اطلاعات در رأس اخبار تلویزیون صدای امریکا و بی بی سی فارسی قرار گرفته و در رأس اخبار بارها و بارها پخش می شود؟ آن هم زمانی که همین رسانه‌های به اصطلاح بی‌طرف نسبت به دستگیری، شکنجه، زندانی-شدن و حتی شهیدشدن صدها فعال ملی و مدنی تورک آزربایجان به دست عوامل اطلاعاتی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران مغرضانه و رذیلانه سکوت می کنند و همهٔ اخبار ملت تورک آزربایجان را به طور کامل و تمیز بایکوت می کنند؟! جواب دادن به این سؤالات مهم و اساسی نکته ای است که در امروز و فردای ملت مظلوم تورک آزربایجان سرنوشت ساز است و چون نمودار سیاست خائنانهٔ جمهوری اسلامی و نیز سیاست خارجی کشورهای آمریکا، انگلیس و اسرائیل به تروریسم کورد و حرکت ملی آزربایجان جنوبی است، حتما و حتما باید "جدّی" تلقّی شود. چرا که دیر نیست زمانی که رژیم جمهوری اسلامی سقوط کند و ناگهان ما ملت آزربایجان، به ویژه اهالی غرب آزربایجان و شهرهای ارومیه، ماکو، سلماس، خوی، قوشاچای (میاندوآب)، تیکان تپه (تکاب) و دیگر شهرها و روستاهای آزربایجان غربی به علاوهٔ شهرهای همجوار استان کردستان، یعنی استانهای زنگان (زنجان) و همدان در خواب نازی که رژیم جمهوری اسلامی ایران با همکاری و همیاری پانفارسهای خارج نشین سلطنت‌طلب و عوامل "چپ دست کورد پرست ایران" و حتی عناصر " کمونیست خائن" خود ما تورکان آزربایجان (!) و جهان غرب برای ما فراهم کرده اند و فلشِ "خطر" را به سوی سوریه و عراق گردانده اند، با هجوم وحشیانه کوردهای تروریست تا به دندان مسلح نر و ماده (پیشمرگه‌ها و گریلاها) روبه رو شویم که هم اکنون توسط آمریکا، انگلیس، آلمان و شرکاء، ناتو و نیز سازمان ملل به بهانهٔ مبارزه با داعش با پیشرفته ترین و بروزترین سلاحها تا بن دندان مسلح می شوند و "آموزش نظامی" می بینند. در همان شلوغی آغاز سقوط رژیم

ملاها، هجوم بی محابا و همه جانبهٔ کوردها به شهرها و روستاهای آزربایجان مظلوم جنوبی و قتل عام ملت مظلوم آزربایجان جنوبی از زن و نوزاد و کودک و پیر و نوجوان به دست این کوردهای ایران‌نشان دارای خون خالص آریایی، با پشتیبانی کامل تسلیحاتی و خبری آمریکا، انگلیس، اسرائیل و شرکا (کل اتحادیه مخوف ضد تورک و ضد عرب جهان) انجام خواهدپذیرفت مگر این که برای این ملت مظلوم تورک بلاکش و بی‌کس خودمان که هر چند سال یک نسل کشی موحش و تمام عیار را تجربه کرده و بیدار نشده است،"چاره ای" کنیم. آیا همین شهیدشدن پرتعداد جوانان سپاهی، بسیجی، ارتشی و انتظامی تورک آزربایجان جنوبی به دست تروریستهای پلید کورد که در هفته‌ها و ماههای اخیر به ویژه پس از ظهور داعش و اشغال شهرها و روستاهای تورکمان نشین عراق و سوریه و قوی تر شدن اقلیم کوردیستان عراق زیر تبلیغات همه جانبه و گستردهٔ آمریکا، انگلیس، اسرائیل و "شرکایشان" و حمایت علنی جمهوری اسلامی ایران از آنها (مثل اعزام نیرو به سرکردگی سردار قاسم سلیمانی به کوردیستان عراق و حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی و نظامی ایران از تروریسم کورد به بهانهٔ مبارزه با داعش) شدتی بی‌سابقه یافته و علاوه بر پژاک و پ. ک. ک.، حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله نیز با چراغ سبز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به معرکه "تورک کشی در آزربایجان غربی" وارد شده‌اند برای این هدف جنایتکارانه نیست که در این روزها و ماههای و سالهای پایانی عمر جمهوری اسلامی ایران، هر چه قدر می توانند از نیروهای مسلح دوره دیدهٔ سپاهی و بسیجی و نظامی و انتظامی تورک آزربایجان، که در درگیریها با کوردهای تروریست مهارت دارند، بکشند و نابود کنند تا "قتل عام و نسل کشی موعود ملت تورک آزربایجان" به آسانی و بدون مانع انجام گیرد؟

حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و تسهیل در اسکان گستردهٔ کوردها در خاک آزربایجان

از سوی دیگر علاوه بر این که اقدام جدّی از طرف جمهوری اسلامی ایران در دفع این غدّهٔ سرطانی، یعنی «تروریسم کورد» به چشم نمی خورد هیچ، از سوی دیگر خبرهایی دیگر از "کوردنوازی"های جمهوری اسلامی ایران را نیز می خوانیم برای مثالی از دهها مورد، می‌خوانیم: «اختصاصی اویان نیوز: در سالهای اخیر شهرستان "چایپاره" با مرکزیت شهر "قره ضیاءالدین" (استان آزربایجان غربی) دستخوش تغییرات ترکیب جمعیتی شده است.به گزارش خبرنگار اویان نیوز، در دو سال اخیر شهرک "بابل آباد" قره ضیاءالدین با سرمایه گذاری دولتی و با ایجاد زیرساختهای مناسب و امکانات رفاهی از قبیل لوله کشی گاز طبیعی لوله کشی آب بهداشتی، پست بانک و مدارس دوشیفته میزبان "عشایر مهاجر کرد" شده است. سابقا این شهرک روستایی کوچک با ۵۰ خانوار و ۳۶۵ نفر جمعیت[تورک] بود که پس از فراهم شدن امکانات رفاهی در این روستا، با اسکان عشایر مهاجر کرد که عمدتا ازطایفه های شیخکانلو و دلائی میلان می باشند، جمعیت این شهرک بالغ بر ۱۵۰۰ نفر افزایش یافته است. این شهرک اولین و تنهاترین روستای منطقه است که از امکان گاز شهری برخوردار شده است.با این وجود به دلیل عدم سرمایه گذاری در روستاهای تورک نشین اهالی بومی منطقه مجبور به مهاجرت به شهرها می شوند و روز به روز بر تعداد روستاهای خالی از سکنه این منطقه افزوده می شود. گفتنی است شهرک بابل آباد در ۱۰ کیلومتری شرق قرضیاءالدین و در حاشیه جاده ترانزیتی تبریز – بازرگان قرار گرفته است»!!

مورد دیگر خبر عجیب هدایت برنامه‌ریزی‌شده و هدفدار «تروریسم کورد» را در پوشش "دانشجویان" (عمدتا دانشجویان رشته‌های علوم انسانی به ویژه رشته‌های مدیریتی، علوم سیاسی و علوم اجتماعی) به شهرهای بزرگ آزربایجان جنوبی: تبریز، ارومیه، اردبیل، زنگان، همدان و غیره را شاهدیم: «گوناز تی وی: در ۱۰ سال گذشته ورود اکراد به دانشگاه های اورمیه و حتی تبریز نیز به حد قابل توجهی افزایش یافته است که به صورت سیستماتیک از طرف دولت فارس اعمال می شود و تروریست های کُرد در لباس دانشجو به جامعه آذربایجان تزریق می‌شوند». نیک باخبریم که در کوردیستان ایران و شهرهای کوردنشین اشغالی آزربایجانی غربی، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و سازمان سنجش اموزش کشور با همکاری وزارت آموزش و پرورش ایران تمهیدی اندیشیده که شرکت کنندگان کورد در کنکور سراسری توسط معلمان و مراقبان کنکور که صرفا و با تمهید مقدمات خود از تروریستهای کورد هستند، در سر جلسهٔ کنکور به جوابهای درست تستهای چهارگزینه‌ای راهنمایی و کمک می شوند تا با رتبه های بالا در کنکور سراسری قبول شوند و در رشته های روزانهٔ کنکور سراسری (رایگان و دولتی) به شهرهای آزربایجانی نشین سرازیر شوند! این در حالی است که شرکت کنندگان تورک در آزربایجان جنوبی و هر جای ایران هرگز چنین موهبتی نصیبشان نمی شود و تحت سخت ترین مراقبتها مجبورند تا زیر نظر معلمان و مراقبان مانقورت یا غیربومیهای ضد تورک با شرکت کنندگان فارس و کورد رقابت کنند برای همین تعداد قبولی آنها که از نظر جمعیت بیش از هفت برابر کوردها هستند، از تعداد قبولی کوردها کمتر شود!! آیا همهٔ اینها بی هدف است؟ در سالهای پیش شاهد کتک خوردن دانشجویان تورک در دانشگاههای اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی به دست دانشجویان کورد و فارس، که علیه تورکان متحدشده‌بودند، بوده و هنوز هم هستیم که توسط عوامل مانقورت دانشگاه و حراست و وزارت اطلاعات لاپوشانی شده و دانشجویان تورک کتک خورده تهدید شدند که چیزی بیرون درز نکند. اما هدف از این تزریق دانشجویان کورد به دانشگاههای شهرهای آزربایجان جنوبی یک چیز دیگر هم هست: جاسوسی به نفع تروریسم کورد و "شناسایی نقاط مهم نظامی و استراتژیک شهرهای مظلوم آزربایجان" توسط این به اصطلاح "دانشجویان". احمق کسی است که

دشمن خود را دست کم بگیرد و ضعیف بپندارد. تروریسم کورد با این حامیان جهانی اش، هرگز ضعیف نیست هرگز هرگز و بیداری ملی و سیاسی کوردها بسیار بسیار بیشتر از ملت خوابیدهٔ تورک اوغوز ما است.پس هیچ بعید نیست که آن گشادشلوارهای ظاهرا بی سواد اما متخصص ساعت فروش شهرهای اردبیل، تبریز، ارومیه، زنگان و همدان به نفع تروریستهای مخوف کورد جاسوسی نکنند چه برسد به دانشجویان این ملت که همانا آگاه‌ترین قشر و مبارزترین آنها هستند.

و نیز از همین قرار است عملکرد مغرضانهٔ جمهوری اسلامی ایران در آزادگذاشتن کوردهای حامی تروریسم کورد و حمایت از آنها در شهرهایی مثل "بانه" که با کالاهای قاچاقی بازار آزاد و تجارت و خرید و فروش بدون پرداختن مالیات به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده‌اند و اجناسی مثل تلویزیون و وسائل الکترونیکی را ارزان‌تر از تمام شهرهای ایران می فروشند و ملت بدبخت تورک ما و دیگر ملتهای ایران (گیلکها، تالشها، مازندرانیها و غیره) برای خریدن لوازم خانه هایشان به چند هزار تومان ارزانتر، عملا به یکی از بازروهای حمایت مالی گسترده از تروریستهای کورد مبدل می شوند که با همان پولها سلاح می خرند و سربازان مظلوم خودمان را در شهرهای خودمان بی محابا و در بایکوت خبری مغرضانهٔ مدیای پارسی‌زبان شهید می کنند! و با قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی امکان می‌آفرینند تا کوردها زمینها و خانه های بسیاری از ملت تورک فقیر و بدبخت و بیکار شدهٔ شهرها و روستاهای آزربایجان غربی بخرند و قبرستانهای آنها را تخریب و سنگ قبرهای کوردی به جای آنها بگذارند و نیز با خرید خانه های تورکان با سند محضری سُربدار رسمی به اشغال آزربایجان غربی در جلوی چشم جهانیان رسمیت و سندیت بخشند . چرا که سازمان ملل و سازمانهای رسمی بین المللی به مدارک و اسناد و قباله‌های رسمی محضری توجه خواهندکرد نه به قولنامه‌های دستی و ... !

حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و تمهید مقدمات برای قتل عام ملت تورک آزربایجان به دست تروریستهای کورد

در خبر و تحلیلی دهشتناک مربوط به هفت سال قبل با تعجب تمام می‌بینیم که جمهوری اسلامی ایران، خودش دست اندرکار «آموزش نظامی دادن به کوردهای غیرنظامی» به بهانهٔ استفادهٔ از آنها بر ضدّ پ. ک. ک. شده که هنوز هم ادامه دارد: استفاده از کورد بر ضدّ کورد؟!! امری که بیشتر شبیه شوخی بی مزه سیاسی است تا واقعیّت عریان. خواندن این سطور ماهیت خبیث و پلید و ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را به خوبی نشان می‌دهد: «هشدار به تمامی ملت تورک آذربایجان : قضیه واقعا جدی است! ۱۱ دی ۱۳۸۶- سایت آزاد تبریز - بنا بر شواهدی که خودمان نیز آن را پس از گزارش دریافتی مشاهده کردیم، جمهوری اسلامی (شونیزم فارس) که ملل ایران را فقط آریایی فارس می داند و بس و تورکها و اعراب را متجاوز و بیگانه معرفی میکند اخیرا اقدام به مسلح کردن اکراد مهاجر به قول خودشان "ایرانی" کرده اند! طبق اعلامیه هایی که در روستاهای کوردنشین (بخش کوهسار سلماس) به در و دیوار مساجد و مدارس چسبانیده اند تمامی افراد بالای ۱۸ سال سن باید مسلح شوند و دوره های آموزش نظامی را بگذرانند و این در حالی است که فقط کوردها را مسلح میکنند و آموزش نظامی می‌دهند و بهانه شان هم آمادگی کوردها برای مبارزه با تروریستهای پ.ک.ک است! و سهم تورکها از این خدمات جمهوری اسلامی فقط ترویج ریش و چفیه و جاسوسی [بر ضد فعالین مظلوم حرکت ملی آزربایجان جنوبی] است که نهایتا موجب نفاق میشود و فکر نمی‌کنم برای دفاع مورد استفاده قرار گیرند! جمهوری اسلامی خودش به خوبی میداند که کوردهای ساکن روستاهای بخش کوهسار سلماس و قطور خوی و بورالان ماکو و... دیگر بخشهای آذربایجان غربی به تروریستها کمکهای اطلاعاتی و مالی میکنند و حتی در بعضی مواقع کمکهای درمانی و پزشکی به تروریستها میرسانند.حال باید تامل کنیم که چرا جمهوری اسلامی در سرزمین آذربایجان که وطن مادری تورکهای آذربایجانی است و اکراد مهاجر که طی سالهای بعد از انقلاب در این نواحی دیده شدند و قبل از آن فقط در کوهها زندگی میکردند وحال نیز با ادعاهای ارضی خود در مورد کردستان شدن آذربایجان غربی و تشکلهای تروریستی خود که ریشه در دولت جمهوری اسلامی نیز دارند را مسلح میکند!؟ آیا کوردها را مسلح میکنند که به جنگ پ.ک.ک بروند با به کمک پ.ک.ک

بروند!؟ آیا اکراد مسلح نمی‌شوند تا در آینده نزدیک آذربایجانیان را از آذربایجان غربی و خانه و کاشانه خودشان برانند و هر کس را که مقاومت کرد به قتل برسانند؟ همان تاکتیکی که در قره باغ به کار برده شد اما آنجا ارمنی های تروریست نقش کوردها را بازی میکردند وحالا نیز بازیگران این سریال به ترتیب جمهوری اسلامی در نقش روسها، کوردها در نقش داشناکهای ارمنی و تورکهای آذربایجان هم در نقش دیرینه خود [یعنی قربانیان نسل‌کشی و ژنوساید وحشیانه و بی-رحمانه] اجرای نقش خواهند کرد و این واقعیتی بس ناگوار خواهد بود اگر شرایط را به نفع خودمان عوض نکنیم. به نظر می‌رسد شرایط فقط در صورتی عوض میشود که ملت بزرگ تورک به اندازه کافی سلاح و مهمات در اختیار داشته باشد تا تجربه های قره باغ و کرکوک [و آمرلی و تل‌عفر و روستاهای بشیر، چرداغلی، براوچی، قره ناز ترکمن در عراق و ...] تکرار نشود.عزیزان من موضوع به قدری جدی است که هر انسان آزاده ای که خون تورک در رگهایش جاری باشد نمیتواند بی تفاوت از کنار این موضوع بگذرد.فقط بدانید که دشمنان قسم خورده آذربایجان شبها فقط برایمان نقشه میکشند و میخواهند که سر به تن تورکها نباشد. از تمامی دانشجویان و بازاریان و معلمان و پاسداران و نیروهای مسلح تورک و فعالین و کمیته های آذربایجانی و احزاب درخواست می‌کنم که این مطالب را حدالامکان به اطلاع همه برسانند و عوامل این نقشه شوم را رسوا بکنند تا این توطئه را یا خنثی کنیم و یا اینکه شرایط مبارزه و دفاع را داشته باشیم.یا آماده دفاع برابر باشیم و دشمنان را خوار و ذلیل کنیم و یا اینکه در جنگی نا برابر شکست خورده [و نسل‌کشی شویم و با ذلت و حقارت از خاک تاریخی آزربایجان جنوبی بیرون برویم] و نابود شویم؟!! کدام را انتخاب می‌کنیم؟ اویان آذربایجان! اویان!!».

برخورد دوگانه و مغرضانهٔ فاشیسم راسیست فارسی زبان و کورد و هواداران غربی آنها در قبال مسئله کوبانی در مقایسه با تلعفر و آمرلی و روستاهای مظلوم تورکمان‌نشین عراق و سوریه

جالب این که این روزها شهر کوردنشین کوبانی در سوریه در محاصرهٔ داعش است و ابر و باد و مه و خورشید و زمین و زمان و جمادات و گیاهان و حیوانات و چهارپایان و سه پایان و دوپایان و البته درندگان و چرندگان و جوندگان به همراهی آمریکاییها، انگلیسیها، اسرائیلیها، آلمانیها، فرانسویها روسها، ارمنیها، یونانیان و ایتالیاییها و جمهوری اسلامی ایران و کل قدرتهای ضد تورک و کوردپرست و ملتهب تر از همهٔ آنها فارسی زبانهای نژادپرست و بیمار داخل و خارج از ایران بسیج شده اند که جان عزیز کوردهای مظلوم و بی گناه "ایرانی‌تبار" (!) را در سوریه و عراق از چنگ آدمخواران داعش نجات دهند. برای نمونه به عیان شاهدیم که تلویزیونهای فاشیستی و نژادپرست فارسی زبان صدای آمریکا و رادیو فردا، بی بی سی فارسی و تلویزیون نژادپرست فاشیستی و پلیدِ من و تو۱ و تمامی تلویزیونهای سیاسی فارسی‌زبان ماهواره از جمله ایران آریایی، پارسی تی وی، اندیشه، کانال۱ ، ایران فردا و امثالهم بارها و بارها اخبار مربوط به کوبانی و کوردهای تروریست را با رویکردی جانبدارانه و با قصد و غرض "قهرمان‌سازی از کوردهای تروریست"، و "مظلوم‌سازی از ملت تروریست‌پرور کورد" در بوق و کرنا می‌کنند و به بهانه‌های مختلف آن قدر در این پروپاگاندای ضد تورک و مغرضانه طریق افراط و اطناب را می‌پیمایند که گویی واقعاً کوبانی مهمتر از تهران و واشنگتن و لندن و منتهای آمال آمریکا و انگلیس و اسرائیل و کلّ جهان است.

حال چرا همه نگاهها به کوبانی جلب شده است: کوبانی مرکز منطقهٔ خودمختار کوردیستان سوریه است. سه سال پیش بشار اسد که نمی توانست همزمان در دو جبهه (با نیروهای ارتش آزادیبخش سوریه و کوردها) بجنگد، به کوردهای تروریست سوریه خودمختاری داد. توضیح این که « با تشدید اعتراض‌ها و درگیری‌های خونین در سوریه سیاست بشار اسد طی تغییر رویه‌ای به همکاری با گروهک‌های تروریستی کرد مانند "حزب اتحاد دمکراتیک کردستان" (پ. ی. د.) که زیر مجموعه پ. ک. ک. در ترکیه است دست دوستی داد. با متفق شدن بشار اسد و کردها (گروهک‌های تروریستی) در سوریه موجب سرکوب شدید مخالفین و کشتار مردم بی گناه معترض گردید و بشار اسد توانست حکومت فاسد و نامشروع خود را با همکاری و حمایت بی دریغ اکراد در

سوریه، هر چند از نظر وسعت جغرافیایی کوچک پا برجا ماند. اما ماحصل آن برای اکراد ایجاد حکومت نیمه مستقل و خودمختار توسط حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق موسوم به "ی. پ. گ." بود که در ژانویه ۲۰۱۴م. در شهرهای عفرین، قامشلی، عین‌العرب و سری‌کانی خودمختاری دولت کوردی سوری را اعلام کرده بود. (عین‌العرب که کوردها نام آن را به "کوبانی" تغییر داده‌اند، در وسط این منطقه خود مختار کوردی قرار دارد)» (ر.ک. مقاله "اورمیه در موج بیداری ملی"، از "سون ار تورانلی").

طبق معمول این کوردهای تروریست منطقهٔ خود را با اشغال شهرها و روستاهای تورک نشین سوریه (در مرز جنوب تورکیه و شمال سوریه) تشکیل دادند. شهرهای مثل "قامیشلی و دیریک و حسکه" همان گونه که از اسمشان پیداست تورک نشین بوده و هستند اما به اشغال کوردهای مسلح "پ. ی. د." و "ی. پ. گ." درآمده اند. کوردهای تروریست سوریه حامی وفادار بشار اسد هستند. بشار اسد علوی شیعه که دستش به خون بیش از سیصدهزار عرب و تورک سوری آغشته است که بیش از پنجاه هزار نفر کودکان و نوزادان بی گناه هستند. این خود نشان می دهد که کوردها به هیچ چیز حتی سنی بودن اهمیت نمی دهند و هدف بزرگ آنها تجزیهٔ کشورهای چهارگانه عراق، سوریه، ایران و تورکیه و به ویژه اشغال مناطق تورک نشین و تشکیل کوردیستان بزرگ است و بس. و در این راه حتی سلاح در دست گرفته و از جنایتکاران مخوف منطقه مثل بشار اسد حمایت می کنند.

مدیای فارسی‌زبان داخل ایران و خارج از ایران در خردادماه و تیرماه امسال در مقابل مخوف‌ترین نسل‌کشی امسال یعنی فاجعهٔ قتل‌عام بیش از دو هزار تن از ملت مظلوم تورک عراق (تورکمانان) به دست داعش در شهرهای تل‌عفر و آمرلی و طوزخورماتو، و روستاهای بشیر، چرداغلی، براوچی، قره ناز ترکمن و دیگر روستاهای تورکهای مظلوم و بیکس عراق در قبال نسل کشی هزاران انسان بی دفاع و مظلوم تورک به دست تروریستهای خونخوار و ناجوانمرد داعش، با بی‌شرمی و دورویی تمام سکوت مغرضانهٔ نژادپرستانه پیش گرفته‌بودند و خبرهای مربوط به این نسل کشی مخوف را در سایهٔ "اخبار داغ مربوط به جام جهانی فوتبال برزیل" و "اخبار هجوم نظامی اسرائیل به غزّه" با

توطئهٔ سکوت به طور تمیز و کاملا بهداشتی پاک و بایکوت کردند!! و هنوز که هنوز است بر خلاف مسئولیت مقدس و خطیر و پرینسیپ مقدس شغلی خبرنگاری و وجدان سالم انسانی و مسئولیت و تعهد اخلاقی این بایکوت رذیلانه ادامه دارد. همین مدیاهای انسان‌پرست دموکرات (!) در خبرهای مربوط به هجوم داعش به یزیدیهای عراق (کوردهای یزیدی) که نام آنها را پانفارسهای پان‌ایرانیست جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسون آن در خارج، حتی مدیای رسمی آمریکا و انگلیس با اغراض سیاسی نژادپرستانهٔ رسوا، البته بدون کسب اجازه رسمی و کتبی از خودشان، به نام بی‌مسما و مسخرهٔ پانفارسی- زردشتی- ایرانی «ایزدی» تغییر داده‌اند (!) چنان راه اغراق را پیمودند که از شدّت التهاب و اضطراب نزدیک بود "نافشان پاره شود"! در حالی که حجم جنایات داعش نسبت به تورکمانان بی کس و مظلوم عراق بسیار بسیار گسترده تر از یزیدیها بود، امّا مدیاهای یادشده حاضر نبوده و نیستند حتی یک بار هم شده، موجودیت ملت مظلوم تورک را در عراق و سوریه و حتی موجودیت "یک موجود دوپای تورکمان و تورک" را در دو کشور عراق و سوریه بپذیرند چه برسد به این که اخبارشان را نیز منعکس کنند. آنها در حرف زدن از ساکنین عراق و سوریه با غرض و خباثت هر چه تمام تر، همواره به "شیعیان، سنی‌ها و کردها" اشاره می‌کنند. خیلی جالب است: در نظر این نژادپرستان ایدئولوگ و استراتژیست ضد بشر و مغرض و ضد تورکِ ذاتی و بالفطره که ریاکارانه ادعا می کنند انسان دوست و ضدّ نژادپرستی هستند، کوردها فراتر از ترمینولوژی ایدولوژیک و سیاسی- مذهبی "تشیّع و تسنّن" هستند و در اشاره به آنها سنّی بودنشان تحت شعاع زبان و نژادشان قرار می‌گیرد. اینها همگی با هم مثل آن که به قول ما تورکان «بیر بیرینین آغزینا توپوروبلر» (!)، نژاد و اتنیک کوردها را برجسته می‌کنند و با بی‌شرمی و وقاحت و غرض و مرض تمام نژاد تورکمان و تورک عراق و سوریه را زیر سایهٔ مخوف ایدلوژیک مذهبی «شیعه بودن» مخفی می‌سازند و خبرهای جانکاه مربوط به آنها را بایکوت می‌کنند!! و گویی تورکمانان (تورکهای آزربایجانی عراق) در نظر این خبرپراکنان و تحلیل گران نژادپرست مغرض، ریاکار و خبیث "انسان" نیستند که از نسل کشی خوفناک بیش از ۲۰۰۰ تن از آنها به دست تروریستهای داعش- که خود دست پروردهٔ آمریکا و عربستان از سویی و جمهوری اسلامی

ایران از سوی دیگر هستند- حتی یک خبر کوتاه پخش نمی شود!! جالب این که این نسل‌کشی مخوف‌ترین نسل کشی در دهۀ اخیر میلادی است و این پنهانکاری آن قدر آشکار و رسوا است که حقیقتا باید در فهرست رکوردهای "گینس" ثبت شود! حقیقتاً که صدای امریکا (VOA) و بی بی سی فارسی (BBC) همان گونه که خود بارها و بارها و بارها مدعی هستند "بی طرف" و "انسان پرست" و "ضد نژادپرستی" هستند!! چه انسان دوستی آریایی تر و تمیز جالبی!! آری! با کمک ماهواره‌ها و تجهیزات فوق پیشرفتۀ فضایی «گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد» «عیان در نظر آنهاست» و صادقانه و انسان‌دوستانه "همه اخبار" را منعکس می‌کنند!! عجب بی‌طرفی تر و تمیز و استریلیزه و پاستوریزۀ پانفارسی و پانکوردی جالبی!!

بر خلاف هیاهوی تبلیغاتی آمریکا، انگلیس و متحدانشان در کوبانی یک نفر هم غیرنظامی وجود ندارد و غیرنظامیان قبل از آغاز هجوم داعش به شهرهای کشور تورکیه پناهنده شده‌اند و هیچ قتل‌عامی در کوبانی اتفاق‌نیفتاده‌است آمریکا و متحدانش با این هیاهوی تبلیغاتی به نفع کوردها چه هدفی دارند جز آفریدن کوردیستان بزرگ؟!

باز گلی به جمال برخی از معدود سایتهای غیرمریض فارسی زبان که – به دلایل معلوم سیاسی- مذهبی- ایدئولوژیک هم شده- خبرهای مربوط به نسل‌کشی تورکمانان عراق (تورکها) به دست جنایتکاران مخوف داعش را چنین منعکس کرده‌اند: «سایت ایرانویچ: قتل عام ۷۰۰ ترکمن عراقی توسط داعش: بنا بر اعلام سازمان ملل، حدود ۷۰۰ نفر از شیعیان ترکمن عراق که بیشتر آنها از زنان، کودکان و سالخوردگان بودند به دست تروریست های داعش قتل عام شدند. جنایات داعش: پس از حمله داعش به روستاهای ایزدیان (یزیدیان) در عراق، تمام امکانات رسانه ای غرب و خبرگزاریهای آنها بسیج شدند تا درخطر بودن جان انسانها و نیاز مبرم به کمک های فوری از طریق شبکه های صوتی و تصویری خود به نمایش درآورند به طوریکه در بخش های مختلف خبری با تصویر لحظات فرار آوارگان از چنگ نیروهای داعش خود را به مانند ملکه نجاتی که عده ای را از مرگ حتمی نجات می دادند، برای مخاطبان جهانی خود به تصویر کشیدند. این در حالی است که مقامات عراقی از بی توجهی جامعه جهانی به محاصره برخی از شهرها و مناطق عراق از

جمله شهرهای مسلمان و شیعه نشین به خصوص منطقه آمرلی و قتل عام زنان و کودکان این منطقه به شدت انتقاد می کنند. بیش از ۱۷ هزار تن از اهالی «آمرلی»، شهری از توابع طوزخورماتو در استان صلاح الدین در شمال عراق، در معرض خطر کشتار جمعی توسط داعش و مرگ به دلیل بی آبی و گرسنگی هستند اما کمتر خبری از آنها بر تلکس خبرگزاریها و یا صفحات تلویزیونهای جهانی مشاهده می شود، مقامات عالی رتبه و سیاسی کشورها علاقه‌ای به اظهار نظر در این باره ندارند و حتی داعش را برای این کار به شکل جدی سرزنش نمی کنند، بر خلاف آنچه که در مورد ایزدیان (یزیدیان) انجام شد و اخبار حوادث مربوط به شکل لحظه ای (لحظه به لحظه) به اطلاع افکارعمومی جهان می رسید. کامل امین سخنگوی وزارت حقوق بشر عراق می گوید: «مساله مسیحیان و ایزدی هایی (یزیدیهایی) که با تهدیدات داعش در عراق مواجه بودند، ابعاد بین المللی گسترده ای پیدا کرد، حال آن که مساله آمرلی که ساکنان آن ترکمن های شیعی هستند، مورد غفلت واقع شد». نگاه تبعیض آمیز قدرتهای جهانی به کشتار انسانها و اولویت بندی کردن آنها براساس نوع دین، مذهب و ملیت رویکردی نژاد پرستانه است که در حال حاضر جامعه جهانی را برای کمک به انسانهای گرفتار در چنگ عده ای ددمنش به "طبقات مختلف و با درجات مختلفی از حق زندگی" رده بندی کرده است. به گزارش ورلد بولتن، مارکو بابیل نماینده صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در عراق، گفت که تروریست های داعش در عراق در تاریخ ۱۱ الی ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۴ م. (۲۰ و ۲۱ تیرماه ۱۳۹۳ هـ‌ش.) در حدود ۷۰۰ شهروند عراقی متعلق به جامعه شیعیان ترکمن را در روستای بشیر در نزدیکی شهر آمرلی قتل عام (نسل‌کشی) کرده اند. وی افزود: در مناطقی که در ماه ژوئن (خرداد) به تصرف داعش درآمده است، رفتار و اقدامات خشونت بار علیه کودکان (و نوزادان تورک) در قیاس با ماه های قبل به چهار برابر افزایش یافته است. قوم ترکمنها (تورکمانان یا تورکهای عراق) در حدود ۴ درصد از کل جمعیت عراق را تشکیل می دهند (آمار واقعی بسی بیش از این رقم است). این گروه که مذهب شان شیعه است یکی از اهداف مستقیم داعش محسوب می شوند. ناوی پیلای رییس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل نیز درباره شرایط وخیم هزاران ترکمن که اکنون بیش از دو ماه است تحت محاصره داعش

قرار دارند، هشدار داده است. وی طی بیانیه ای اعلام کرد که دست کم ۱۳ هزار نفر از اعضای جامعه شیعیان ترکمن عراق از ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد) در آمرلی تحت محاصره داعش قرار دارند. از این تعداد ۱۰ هزار نفر کودک و زن هستند. ساکنان این منطقه در شرایط بسیار دشوار به سر می برند و با کمبود شدید آب، غذا و دارو مواجه هستند.وی همچنین درباره احتمال قتل عام قریب الوقوع این افراد هشدار داده بود. نخستین بار گزارش قتل عام شیعیان ترکمن عراق (تورکمانان یا تورکان عراق) توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس منتشر شد. این خبرگزاری اعلام کرد داعش در ماه ژوئن (خرداد- تیر) با حمله به روستاهای بشیر، چرداغلی، براوچی و قره ناز ترکمن ها را قتل عام کرده است. روزنامه آمریکایی واشنگتن پست نیز در همان زمان به نقل از معاون رییس پلیس شهر کرکوک گزارش داد که هنوز هم مشخص نیست چند نفر از ساکنان این منطقه در حمله داعش به چهار روستای مذکور کشته شده ند. طبق مصاحبه صورت گرفته با ۲۰۰ نفر از بازماندگان و ۱۶ نفر از شاهدان عینی این قتل عام، مهاجمان داعشی بین هزار تا ۱۵۰۰ نفر از اسرای ترکمن را سوار بر کامیون کرده و به منطقه خالی از سکنه همجوار منتقل کردند.شاهدان عینی در باره یکی از کشتارها می گویند: داعشی ها به اسرا فحاشی کرده و آن ها را در چهار صف ردیف کرده و حدود ۶۷۰ نفر را قتل عام کردند.کمیسر عالی حقوق بشر در این رابطه گفت: قتل عام بی رحمانه اما عمدی و نظام مند غیر نظامیان به دست داعش پس از گزینش آن ها بر اساس مذهب درحکم جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است.نگاه دوگانه و تبعیض‌آمیز آمریکاییها در قبال قربانیان تجاوز گروه تروریستی تکفیری داعش در عراق، واکنش های منفی در این کشور به دنبال داشته است، به طوری که هیات علمای عراق، مهمترین مرجع روحانی اهل سنت این کشور نیز به این معیارهای دوگانه در قبال اقلیت های عراقی حمله کرد. کامل امین سخنگوی وزارت حقوق بشر عراق با طرح این پرسش که چرا مساله آمرلی در قطعنامه ۲۱۷۰ شورای امنیت نادیده گرفته شد و اسمی از این منطقه در آن مطرح نشد، افزود: ساکنان شهر آمرلی بیش از دوماه است که در محاصره هستند و کمک رسانی های بین المللی که به این منطقه شده، قابل مقایسه با کمک های ارسالی به منطقه سنجار و سد موصل نیست».

و بدین ترتیب محاصرهٔ خونبار آمرلی ادامه یافت تا بعداز ۸۰ روز قتل عام بی امان و وحشیانهٔ ملت مظلوم تورک (تورکمان) به دست داعش، تورکان قهرمان که از هرگونه کمک خارجی حتی کوچکترین کمک مادی و معنوی و تسلیحاتی از حزب حاکم عدالت و توسعه تورکیه به ریاست رجب طیب اردوغان (آک پارتی)، که بی هیچ گمانی "بی غیرت ترین حزب حاکم تورکیه در حمایت از تورکان جهان به ویژه تورکهای عراق و سوریه پس از برپایی جمهوری تورکیه در سال ۱۹۲۳ م. است"، دلسرد شده بودند عزم خود را جزم کردند و در ۱۵ شهریور ۱۳۹۳ آمرلی را "بدون کمک امریکا و انگلیس و آلمان و اسرائیل و هیچ دولت خارجی" (حتی تورکیه) با دستان خالی (با دادن صدها شهید دیگر، علاوه بر قربانیان نسل کشی داعش در خرداد ماه و تیرماه) نجات دادند. بگذارید این مطلب را به قلم شیوای "شریفه جعفری" بخوانیم: « آمرلی را به یاد داریم ، شهری کوچک با جمعیتی ۱۵ – ۲۰ هزار نفر ، شیعه و ترکمن در ۲۴۰ کیلومتری بغداد، زمانی که گروه تروریستی داعش با خوی وحشیگری در عراق توجه دنیا را سمت خود جلب کرده بود ، و به هر کجا که می رسید کشت و کشتار راه می انداخت یک دفعه ، در برابر ترکانی قرار گرفت از پیر و جوان زن و مرد بدون ترس که ابهت درّندگی داعش را به خاک افکندند. مردمی که با دستان خالی ، با شکم های گرسنه ، لب های تشنه شبانه روز به دفاع از خاک خود پرداختند ، تمام راهها بسته شده بود ، حتی آب و برق شهر نیز قطع شده بود ، ۸۰ روز (از ۲۵ خردادماه تا ۱۵ شهریورماه امسال) طولانی ترین و سنگین ترین محاصره زمان ، ملتی که مرگ با عزت را به زندگی ننگین ترجیح دادند ، حتی سرکردگان داعش که بارها خواستار مذاکره با بزرگان آمرلی بودند جهت تسلیم کردن آمرلی در برابر زیان نرساندن داعش به اهالی آمرلی چنین پیشنهادی را نیز قبول نکردند، و نهایت با شکست ابهت داعش اصالت روحیه ی مقاومت ، شرف و جنگاوری خود را بدون نیاز با مدعیان حقوق بشر به اثبات رساندند ، و در روز نهم شهریور سال جاری محاصره شکسته شد و آمرلی پیروز گردید». اما هنوز خطر به تمامی دفع نشده است و ممکن است تحت سکوت مغرضانهٔ رسانه های آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی و پانفارسهای کوردپرست نسل کشی دوباره ای در مناطق تورک نشین عراق توسط داعش اتفاق بیفتد.

نمونهٔ کوچکی از برخورد دوگانهٔ مدیای فارسی زبان ایران‌پرست با مبارزان جوانمرد ملت بلوچ و تروریستهای ناجوانمرد ملت کورد

حال برای این که به عمق خباثت و رذالت و تورک ستیزی و کوردپرستی مدعیان فارسی زبان ایران‌پرستی و حامیان تمامیت ارضی ایران در داخل (مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران) و هماهنگ با جمهوری اسلامی، رسانه‌های غربی، به ویژه صدای امریکا و بی بی سی فارسی انگلیس و نیز تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره‌ای (من و تو۱، فارس تی وی، اندیشه، ایران آریایی، ایران فردا، رادیو فردا، کانال وان و...) پی ببریم مقایسه‌ای می‌کنیم بین اتفاقی نه چندان دور با اخبار مربوط به گروههای مسلح منتسب به ملت بلوچ و ملت کورد و برخورد متناقض و دوگانهٔ این مدیاها با این دو ملت تا بدانیم با چه اعجوبه‌های نژادپرست مغرضی طرف هستیم: در اخبار سال ۱۳۹۲ این خبر در رأس اخبار رسانه‌های فارسی زبان داخل و خارج ایران به ویژه صدای آمریکا، بی بی سی فارسی و من و تو۱ بود. خبری که بارها و بارها با شدت و وسواس دیوانه واری هر روز به آن پرداخته شد: « به دنبال ربوده شدن ۵ نفر از مرزبانان ایرانی در منطقه جکیگور در شرق ایران که در شامگاه ۱۷ بهمن ماه اتفاق افتاد، گروه موسوم به "جنبش جیش العدل" روز شنبه ۱۹ بهمن ماه با انتشار تصاویری در توییتر خود مسولیت ربودن این پنج مرزبان ایرانی را بر عهده گرفت» تا سرانجام بعد از در ۱۵ فروردین ۱۳۹۳ پس از ۵۷ روز، این خبر به این آشوب و غوغای بی نظیر رسانه‌ای و "ناف پاره کردنها"ی رسانه های فارسی زبان ایران پرست داخل و خارج از ایران فیصله داد: «پیکر شهید جمشید دانایی‌فر یکی از ۵ مرزبان ربوده شده ایرانی توسط گروهک تروریستی جیش‌العدل به همراه ۴ مرزبان ایرانی ربوده شده، تحویل رابط جمهوری اسلامی ایران در پاکستان شده است». جالب این که این سربازان وطن ساق و سالم به آغوش مام میهن برگشتند امّا درست ۹ روز بعد در۲۴ فرودین ۱۳۹۳ در آزربایجان غربی هشت آذربایجانی در منطقه سرو اورمیه در حال انجام وظیفه و در راه حفاظت از وطن به دست تروریستهای کورد پژاک به قتل می‌رسند امّا همین تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی فارس‌نشان و کوروش‌نسبِ ایران پرست فارسی زبان داخل و خارج از ایران به ویژه بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و من و تو۱ و

رادیو فردا و پارس تی وی و اندیشه و ایران فردا و ایران آریایی و امثالهم که برای جیش العدل بلوچ و سربازان مرزی اسیر ایران در بلوچستان شکم پاره می‌کردند، همگی و همگی همراه با رسانه‌های رژیم ضدّ تورک جمهوری اسلامی ایران، سکوت کثیف و مغرضانه می گیرند و با توطئهٔ سکوت این خبر به این مهمی آن هم راجع به شهید شدن ۸ سرباز و درجه دار و افسر تورک آن هم "در حال انجام وظیفه و خدمت به ایران" را، همان ایرانی که صبح تا شب و شب تا صبح از عشق آن و وطن پرستی دم می زنند، بایکوت می‌کنند. نکند به برادران و خواهران کوردِ همخون و همنژادِ آریایی این نژادپرستان بیمار کوچکترین آسیب معنوی و مادی از پخش این خبر برسد!! موضوع اصلی این است که به راستی بین جیش‌العدل که بلوچ است و پژاک که کورد است در تهدید مرزها و شهرهای ایران چه تفاوتی هست؟ آیا بین سربازی که در راه حراست و حفاظت از مرزهای ایران در بلوچستان و آزربایجان غربی خدمت می‌کند تفاوتی هست؟ البته که در نظر نژادپرستان کوردپرست پارسی‌زبان ایران هست! آیا به گروگان گرفته شدن سربازان توسط یک گروه مهمتر است و باید "فاجعهٔ ملی" قلمداد شود یا سلاخی شدن دسته جمعی آنها به دست کوردهای تروریستی که بیش از سی و پنج سال است که همین کار را تکرار می‌کنند؟ آیا ما فعالان حرکت ملی و کل ملت مظلوم آزربایجان جنوبی که در هر زمانی به دست تروریسم کورد و فارس و ارمنی در مقابل چشمها و سکوت معنی دار جهانیان سلاخی شده ایم، این تبعیضهای مغرضانه را نمی بینیم؟!

نکتهٔ اساسی در این بین این است که جیش‌العدلِ بلوچ آن قدر جوانمرد و انسان دوست بود که سربازان اسیر را که "مجبور" به انجام خدمت وظیفهٔ عمومی بوده و هستند نکشت امّا پژاکِ کورد این جوانمردیها را دو قرن است فراموش کرده‌است، از این ناپرهیزیها نمی کند و بی محابا می کشد و آقایان و خانمهای شیک کروات زده اروپا و امریکانشین مثل پشمالوها و عمامه به سرهای جمهوری اسلامی ایران خبرها را به نفع کوردها سانسور و بایکوت می کنند!!

بررسی ریشه‌های کورد پرستیهای جمهوری اسلامی ایران و نژادپرستان فارسی‌زبان خارج از ایران

حال ببینیم ریشه‌های این کوردپرستی پانفارسهای نژادپرست حاکمیت جمهوری اسلامی و پان-ایرانیستهای نژادپرست ضد تورک داخل و خارج از ایران کجاست؟ برای پی بردن به این ریشه‌ها تلاش زیاد و نیز بهرهٔ هوشی بالایی لازم نیست. برای مثال "حزب پان‌ایرانیست" حزبی است که هم در طول رژیم پهلوی دوم هم امروز در جمهوری اسلامی ایران، حد و مرز سیاستهای نژادی هژمونی فارسی‌زبان حاکم بر ایران و گفتمان سیاسی- فرهنگی ایرانشهری- ایرانویچی را که در مغز مریض فارسی‌زبانان نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و کوردپرست جاذبه‌ای دیوانه‌وار، عمیق و همیشگی دارد، تعیین و تبیین می کند. در کتابی به نام "حزب پان‌ایرانیست" که یک سال بعد از جریان غوغای اصلاح‌طلبان حاکمیتی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ هـ‌ش. و بنا به اغراض خاص سیاسی توسط نهاد امنیتی حاکمیتی "مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی" در تهران چاپ شده‌است مطالبی ارزنده در باب کوردپرستی گستردهٔ حاکمیت پهلوی، اعضای حزب فاشیستی و راسیستی پان‌ایرانیست و ساواک می‌خوانیم (تصریحات و توضحیات داخل پرانتز از نگارنده مقاله است): «... از دیگر موضوعات مورد علاقه پان‌ایرانیستها حمایت از حقوق کردهای عراقی در برابر رژیم بغداد بود. پان‌ایرانیستها در راستای همان ایدهٔ ناسیونالیسم نژادی و سرزمینی، خود را مدافع اکراد عراق می‌دانستند. در آن برهه رژیم پهلوی به دلیل اختلافات سیاسی دامنه-دارش با حکومت مرکزی عراق نفوذ مداخله‌جویانه‌ای در کردستان عراق و در میان کردهای آن کشور می کرد. در این میان به ویژه موساد (سازمان اطلاعات اسرائیل) برای ناامن ساختن کردستان عراق و شوراندن کرئهای آن کشور بر ضد حکومت مرکزی عراق همکاری بسیار نزدیک و گاه بسیار تعیین‌کننده‌ای با ساواک داشت. رژیم پهلوی مایل بود که حزب پان‌ایرانیست در جایگاه بازوی تبلیغاتی و سیاسی حکومت و در پوشش دفاع از حقوق و خاستگاه تاریخی و نژادی کردهای عراقی، از یک سو ارتباط آنان با مقامات سیاسی و اطلاعاتی ایران را تسهیل کند و از سوی دیگر موضع مقابله کردها با رژیم بغداد و کمکهای ایران به کردها را توجیه‌پذیر نماید. ساواک ترتیبی

داده بود تا شعب و تشکیلات حزب پان‌ایرانیست با نظارت مأموران آن سازمان در مناطق غربی کشور و از جمله در کردستان ایران، که هم‌جوار با کردستان عراق بود (و هست)، تشکیل و تقویت شود و در همان حال نشریات این حزب دربارهٔ حقوق و مصالح کردهای عراقی مطالب و مقالات سفارشی چاپ و منتشر کنند. میان رهبری حزب پان‌ایرانیست (محسن پزشکپور) با ملا مصطفی بارزانی، رهبر (وقت) حزب (دموکرات) کردستان عراق هم، که خود روابط بسیار نزدیکی با ساواک داشت، مراودات سیاسی و تبلیغاتی هر از گاهی وجود داشت... ساواک تسهیلاتی فراهم‌آورده‌بود تا موضع‌گیریها، سخنرانیها و کنفرانسهای رهبران حزب پان‌ایرانیست در دفاع از حقوق اکراد عراقی که می‌توانست از تمایلات تجزیه‌طلبانهٔ برخی افراد و گروههای کردستان ایران هم بکاهد، از رادیو کردی ایران پخش شود. برخی از گردانندگان رادیو کردی در تهران میان رهبران حزب پان-ایرانیست با رهبران کردستان عراق نقش واسطه را ایفامی‌گردند. پان‌ایرانیستها مدعی بودند کردهای عراقی که به زعم آنان "آریایی‌نژاد" و در واقع "ایرانی" بودند، پس از گسستن یوغ سلطهٔ حکومت مرکزی (عراق) به خاک اصلی خود، یعنی ایران، ملحق خواهندشد. محسن پزشکپور در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ هـ‌ش. مدعی شد، ملا مصطفی بارزانی اظهار داشته‌است «آرزوی او و یارانش پیوستن به ایران و تشکیل ایرانی بزرگ در نظام شاهنشاهی می‌باشد. [ضمنا] از طرف حزب پان‌ایرانیست قرار است نمایندگانی به ملاقات ملامصطفی بارزانی بروند تا ضمن این ملاقات برای مردم ایران روشن شود که "بارزانی علاقه‌مند است با چند استان اشغالی خود (استانهای اشغالی عمدتا تورک نشین شرقی عراق) به ایران بپیوندد"!! (دروغی آشکار و تبلیغاتی و کثیف) این اظهارات و مدعیات محسن پزشکپور که علی‌الظاهر با سیاستهای وقت حکومت (پهلوی)، همخوانی چندانی نداشت، با تذکر ساواک روبه‌رو شد که به او یادآور می‌شدند در این باره تعادل پیشه کند. نمایندگان حزب پان‌ایرانیست که در اواسط تیر ۱۳۴۵ هـ‌ش. در کردستان عراق با ملامصطفی بارزانی ملاقات کردند، به او پیشنهاد داده بودند (که) میان دو حزب پان‌ایرانیست و دموکرات کردستان عراق همکاری نزدیکی برقرار شود که او در ضمن موافقت با این پیشنهاد، عملی شدن آن را منوط به اخذ "اجازهٔ شاهنشاه آریامهر" کرده بود» (ر. ک. کتاب "حزب پان-

ایرانیست (۱۳۸۸-۱۳۳۰ ش)، مظفر شاهدی، تهران: مؤسسه مطالعات پژهشهای سیاسی، ۱۳۸۹، صص ۸۶-۸۸).

تمامی کتاب یادشده سرشار است از مطالب "مدح شبیه به ذم" نسبت به حزب پان‌ایرانیست، که در واقع خطوط اصلی نگاه گفتمانی حاکمیت ضد تورک و پانفارس و کوردپرست جمهوری اسلامی ایران را نیز علاوه بر حاکمیت پهلوی دقیقا ترسیم می‌کند. اما آیا این کوردپرستیها در جمهوری اسلامی ایران کم‌رنگ‌تر شده‌اند؟ پاسخ منفی است. شواهد فراوان است اما ما به مهمترین آنها می-پردازیم: دربارهٔ ریشه‌های کوردنوازیهای جمهوری اسلامی ایران سایت حکومتی "تابناک" محسن رضایی که طبق مرامنامهٔ خودش هدفش را چنین تبیین کرده‌است: «ما از زاویهٔ مطالبات انقلاب اسلامی، آرمان‌های امام و شهدا و ارزش‌های انقلاب به هر آنچه در کشور می‌گذرد نگاه کنیم. هر میزانی که این اتفاقات با آن آرمان‌ها تفاوت داشته باشد به همان میزان مورد نقد ما قرار می‌گیرد»، سند ارزنده ای در اختیار ما می گذارد. مقاله‌ای از پانفارس کوردپرست مریض و ضد تورک بالفطره "دکتر میرمهرداد میرسنجری" با نام بسیار گویا و آشکار: «هر جا کرد هست ایران است»!! هم اکنون هر کسی بخواهد با یک جست و جوی ساده و کلیک می توانید این مقاله را از اینترنت و از سایت تابناک دریافت کرده و بخواند. این سایت متعلق به محسن رضایی از تئوریسینها و سردمداران و ایدئولوگهای شاخص نظام جمهوری اسلامی ایران است که سالها در جنگ ایران و عراق که بهتر است با توجه به جبههٔ قدرتمندی که تروریستهای ملت کورد در شمال غربی ایجاد کرده بودند و دست به قتل و کشتار سربازان و بسیجیان و سپاهیان و ارتشیان و نیروهای انتظامی در استانهای آزربایجان غربی و کوردیستان می زدند، به آن جنگ ایران و احزاب تروریست کورد (حزب دموکرات کردستان ایران، کومله و غیره) را نیز اضافه کنیم، با وجود این که به خوبی می داند که تروریستهای همین ملت در جنگ چه بلایی به سر سربازان، پاسدارها، بسیجیها و افسران مدافع ایران، چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی، آورده‌اند و هنوز هم در قالب تشکیلات پژاک و پ ک ک و حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله و امثالهم می آورند، موضع رسمی و کاملا جانبدارانهٔ جمهوری اسلامی ایران را دربارهٔ ملت کورد و تروریسم کورد به روشنی

هر چه تمام تر نشان می‌دهد. در مقالهٔ مزبور می‌خوانیم که گویا نام عجیب آن برگرفته از سخنی از تروریست بزرگ و حیله‌گر و ریاکار کورد ملامصطفی بارزانی است که نویسندهٔ نژادپرست پانفارس و پان‌ایرانیست عقده‌ای و ضدتورک بالفطره : " دکتر میر مهرداد میرسنجری" با ریاکاری فطری و مداهنه و تملق و ریاکاری خاص و ذاتی‌اش چنین می‌نویسد: «جمله‌ای مشهور از ملامصطفی به یادگار مانده که هنوز در اذهان میهن پرستان ایرانی زنده است و آن این‌که «هرجا کرد است، آنجا ایران است»!! در مقدمهٔ مقالهٔ مزبور جناب میرسنجری که گویا چشمان خبیث و نژادپرست پان-ایرانیستی‌اش از دیدن خیل شهیدان تورک آزربایجانی که هنگام انجام وظیفه و حراست از ایران هر روز توسط تروریستهای آریایی کورد پژاک، پ. ک. ک. و حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله در در آزربایجان غربی و کوردیستان در طول ی و پنج سال سلاخی شده و می‌شوند، کور و نابینا است، اهداف نژادپرستی کوردپرستانهٔ خبیثانه‌اش را چنین ترسیم می‌کند: « در تاریخ کهن ایران زمین، کردستان با توجه به پیشینه غنی تاریخی فرهنگی ، بخشی پر اهمیت و انکارناپذیر از تاریخ کهن ۸۰۰۰ ساله سرزمین ایران ویج را تشکیل داده است. در این میان شکل گیری و استقرار حکومت نیمه مستقل اقلیم کردستان در شمال عراق از دیدگاه ژئوپلتیک وسیاستهای راهبردی بلندمدت منطقه‌ای از اهمیت بسیاری برای ایرانیان برخوردار است چرا که همجواری ایران با برادران هم خون ایرانیان به جای دشمنان غیر ایرانی، همچون گذشته های دور تاریخی، تعاملی دوسویه را می تواند رقم زند. بر این اساس پشتیبانی از اقلیم کردستان عراق به عنوان حائلی در برابر رقیبان تاریخی آریانژادان (تورکها و عربها) محسوب می شود که شایسته است سیاست گذاران ایران در همه برهه های تاریخی از هیچگونه همکاری و پشتیبانی سیاسی ،اقتصادی،فرهنگی و... از "این پاره تن ایران‌زمین" فرو گذار نکند (؟!). بی تردید استقرار ثبات و آرامش در مرز های باختری ایران زمین و توسعه داد و ستد های اقتصادی دو سوی مرز، فرصتی مغتنم است که با پشتوانه سترگ پیوند های مستحکم تاریخی می تواند آینده ای سازنده و در خور را برای همه آریایی تباران دو سوی مرز به دنبال داشته باشد. به رغم تفرقه افکنی های دیرینه دشمنان یکپارچگی ایران زمین جهت تجزیه کشور ایران، بی‌تردید وضعیت تاریخی

اجتماعی کردهای ساکن ایران به هیچ روی با کردهای ساکن ترکیه، عراق و سوریه نباید در یک قیاس قرار گیرد. چراکه همونده‌ی چندهزارساله کردها در بستر تمدن آریایی، شاکله سترگ تاریخی، فرهنگی، نژادی و زبانی را شکل داده که فجایع عظیم تاریخی همچون حمله اسکندر و رومیان و ... هم نتوانسته این پیوندها را از هم بگسلد. پیوستگی های تاریخی کرد ها با ایرانیان: مردم کُرد از اقوام آریایی‌تباری هستند که علاوه بر ایران در بخش‌های دیگری از خاورمیانه و قفقاز نیز زندگی می‌کنند...» (ر.ک. مقالهٔ "هر جا کرد هست، ایران است" در سایت تابناک».

کل این مقالهٔ نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد آزربایجانی و پان‌ایرانیستی و خبیثانه و جانبدرانه و کامنتهای زیر آن سرشار از خباثت و توهین به روح تورکان مظلوم آزربایجانی است که در راه حراست از همین ایران مورد ادعای نویسنده و همفکران پارسی‌زبان مریض و کوردل کوردپرست او همه روزه به دست تروریستهای کورد آریایی‌نژاد و دارای خون و پوست و استخوان و چربی و مغز استخوان صد در صد خالص آریایی و ایرانی و اهورایی، به شهادت می‌رسند و نویسنده و همفکران خبیث او، که تعدادشان در ایران متاسفانه زیاد است، انتظار دارند با این خباثت و جانبداری کثیف علنی که از تروریستهای کورد می کنند ما تورکان قهرمان و غیور ایران و آزربایجان جنوبی که هر روز شاهد به خاک غلتیدن گلهای جوانمان هستیم، به آنها و کوردها به چشم "هموطن" نگاه کنیم و فکر "استقلال آزربایجان جنوبی" و جداشدن از این پان‌ایرانیستها و پانکوردها، یعنی جرثومه‌های خباثت و نژادپرستی و دروغ و ریا و رنگ و نیرنگ به سرمان هم نزند! چه تصور ابلهانه و خبیثانه‌ای!! چه خیال خامی!!

البته جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که کسانی مثل "مصطفی چمران" به دست همین کوردهای تروریست و تروریستهای کورد سلاخی شدند امّا بعد از جنگ و با وجود این که کوردها کمافی السابق به خیانت علیه ایران ادامه دادند و باز با کمینها و گشتها سر سربازان تورک آزربایجانی را با چاقوی کند یا در قوطی کنسرو از قفا گوش تا گوش می بریدند، باز به ویژه در زمان ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی به شدت از سوی حاکمیت مورد تفقد و مهرورزی پارسی- آریایی همه جانبه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تبلیغاتی و فرهنگی قرار گرفتند و این

امر ادامه داشت تا زمان سفر تاریخی آقای سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به سنندج در تاریخ ۲۲/۱۳۸۸/۰۲ که از قضا مصادف بود با سربریده شدن سربازان و درجه داران و افسران یک پاسگاه مرزی آزربایجانی به دست تروریستهای پژاک ، که ظاهرا به جرم غفلت این سربازان وطن به دلیل تماشای سریال تلویزیونی معروف کره ای "جومونگ" انجام شد و تروریستها این قربانیان ناجوانمردیشان را به عنوان "نثار پا قدم آقا" تقدیم ملت مظلوم آزربایجان کردند اما آقا، که ظاهرا این "خیانت آشکار به ایران" را شنیده و نشنیده گرفت در "بیاناتی گهربار" چنین چاپلوسی تروریستهای کورد را کردند: «کردستان سرزمین فداگاریهای بزرگ است!! سرزمین هنر و فرهنگ است!! سرزمین صفا و وفاداری است!!! سرزمین مردمِ وفاداری است که در حساسترین سالهای عمر این نظام و این کشور با مردانگی خود و با رشادت خود، توطئه‌های بزرگی را خنثی کردند!!! سرزمین مردم با رشادت و با رشد عقلی و آگاهی است که توطئه‌ی دشمن را در لحظات حساس تشخیص دادند و با فداکاری خود فتنه‌ی بزرگی را خاموش کردند، پیش از آنکه آن فتنه بتواند به هدفهای شوم خود برسد!! این از یاد ملت ایران نخواهد رفت!! کردستان در تاریخ انقلاب اسلامی، نشان افتخاری را با خود حمل میکند که در کمتر استانی نظیر آن را میشود دید!!!... استان کردستان یک استان فرهنگی است!!! شما به طبیعت سرسبز و زیبای این استان نگاه کنید! به روحیه‌ی مهربان و باصفای مردم این استان نگاه کنید!! به تاریخ این استان - که علما و شعرا و اهل فرهنگ و اهل هنر در همین تاریخ نزدیکِ این استان فراوانند - نگاه کنید؛ همه‌ی اینها نشان میدهد که این استان، یک استان فرهنگی است»!!!

آری سخنان حضرت امام خامنه ای (سه بار صلوات!!!) با واقعیات عریان مشهود و حقایق تلخ جامعهٔ ایران و آزربایجان اصلا نمی خواند و سرتاسر تناقض و مداهنه و ریاکاری است. ملت کورد یک ملت فرهنگی و هنرمند هستند و هنرشان این است: پرورش تروریستهای ناجوانمرد و ترسوی پژاک، پ. ک. ک.، حزب دموکرات کردستان ایران، کومله، پ. ی. د.، ی. پ. گ. و... که هیچ وقت در تاریخ مانند ملت غیور تورک آزربایجان جرأتِ مبارزهٔ جوانمردانه و رودررو نداشته اند و هنرشان کمین کردن، شبیخون زدن و غافل کشی از دور و بریدن سر سربازان وظیفهٔ وطن از پشت سر و

خیانت به هر کشوری که تبعه‌شان هستند (ایران، ترکیه، عراق و سوریه)؛ انسان‌دزدی، کودک ربایی، حمله به مدارس و آتش زدن آنها و انهدام ابزار آموزشی و کشتن معلمان، ترور پزشکان، خواننده‌ها و هنرمندان و هزاران جنایت دیگر و فرهنگشان: خیانت آشکار به کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه در حمایت همه جانبه مادی و معنوی از تروریستهای کلاشینکف به دست کوه نشینشان است!! چه هنر و فرهنگ جالبی!!

دقیقا از همین تاریخ ۱۳۸۸/۰۲/۲۲ به بعد سیل "چاپلوسیهای مقلدان "ذوب شده در مقام معظم رهبری"، "حضرت امام خامنه‌ای" شروع و "مد روز" شده است و تا کنون چاپلوسی به تروریسم خائن کورد و کوردپرستی و کردستان را "سرزمین فرهنگ و هنر خواندن" و چشم پوشی از خطاهای نابخشودنی تروریسم دست پروردهٔ همین ملت با هنر و با فرهنگ در قتل و کشتار پاسداران سپاه پاسداران، بسیجیان تورک آزربایجانی، سربازان وظیفه مظلوم و درجه داران نیروهای نظامی و انتظامی که اغلب و با توطئه تقریبا "همه" تورک و از شهرهای آزربایجان هستند هنوز ادامه دارد و این گونه که نشان می‌دهد تا سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و "نسل کشی بزرگ ملت تورک آزربایجان جنوبی توسط اتحادیه ضد تورک که کوردهای تروریست را جلو خواهند انداخت"، ادامه خواهدداشت. اظهارات کوردپرستانهٔ کسانی چون سردار محمدرضا نقدی دربارهٔ ایجاد "استان کردستان شمالی" با اشغال آزربایجان غربی بعد از هایهوی نمایندگان کورد در مجلس شورای اسلامی دقیقا در راستای همین ارادت به حضرت آقای خامنه‌ای نژادپرست ضد تورک و کوردپرست ارزیابی می‌شود. جالب این که مانقورتهای تورک ذوب شده در وجود آقا نیز کاملا همسو با نژادپرستان فارس‌زبان و غیرفارس‌زبان کوردپرست ایران "به تقلید از مقام معظم ولایت" برای خودشیرینی (شیرین کیشی شدن!!) و عرض ارادت به آقا، غیرت و تعصب ملی آزربایجانی و نیز تعصب مذهبی را کنار گذاشته‌اند و کوردپرستی و چاپلوسی می فرمایند و کسانی مثل ما را که در همه جا فریادمان به خاطر "جنایات آشکار کوردها" و "خیانت آشکار فارسی‌زبانان جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون قلابی آن در خارج از ایران به خون سربازان مظلوم تورک

آزربایجانی و ملت تورک آزربایجان در حمایت از این تروریستهای کورد" بلند است، به اصطلاح "لو می‌دهند" که "بر خلاف منویات قلبی مقام معظم رهبری در مورد کوردها بد می‌گوید"!!

آری! در نظر پان‌ایرانیستهای فاشیست فارس "هر جا کرد است ایران است" پس طبق استراتژی اساسی و نگاه فرامرزی "تورک ستیزی و عرب ستیزی" پانفارسها، تروریسم کورد در نوک حملهٔ پان‌ایرانیسم به دشمنان ازلی، ابدی و تاریخی اش: "جهان تورک" و "جهان عرب" ایفای نقش می کند. جالب این که استراتژیستها و تئوریسینها و ایدئولوگهای پان‌ایرانیستِ فارس‌پرست و کوردپرست همین استراتژی مزورانهٔ خبیثانه و نژادپرستانهٔ برون‌مرزی را به داخل خاک ایران نیز تعمیم می‌دهند و منعکس می‌کنند و اشتباه بزرگ آنها هم دقیقا همین جاست. همین جاست که مشتشان باز و نیت خبیثانه و جانبدارانهٔ ضد آزربایجان و ضد تورکشان رو می‌شود چرا که در داخل ایران معادلهٔ سیاسی با خارج آشکارا فرق می‌کند: آن کسانی که به خاطر حفظ و حراست و دفاع از مرزها و شهرهای ایران شهید می‌شوند کوردها نیستند بلکه جوانان مظلوم ملت تورک آزربایجان هستند و آن تروریستهایی که به این جنایات دست می زنند دقیقا کوردهایی هستند که این اولین بارشان نیست بلکه هزاران بار از این ترورها انجام داده‌اند و هنوز هم با پشتیبانی و بی غیرتی و بلکه رضایت ضمنی کامل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حال انجام دادن هستند. پس تعمیم سیاست برون‌مرزی تحبیب کوردها و ضدیت با تورکها و عربها، که نقطهٔ اشتراک تمامی پان-ایرانیستهای فارسی‌زبان ایدئولوگ سیاسی و فرهنگی است به داخل ایران و نگاه مغرضانه و نژادپرستانه به تورکان و نگاه محبت‌آمیز و نژادپرستانه به کوردها برای ما و ملت مظلوم تورک ما که در طول تاریخ تا کنون بارها و بارها برای حراست از همین ایران سلاخی شده و هنوز هم در بایکوت مغرضانه خبری هر هفته و هر ماه جوانان سلاخی شده‌مان به در خانه‌هایمان می‌آیند، بیدارکننده و هشداردهنده خواهدبود. بر این اساس این، سیاست مشترک فارسی‌زبانان ضد ایران و ضد آزربایجان داخل و خارج ایران که مزوّرانه و با ریا و تزویر و دروویی و صدچهرگی در "کوردپرستی به بهانهٔ پان‌ایرانیسم" اغراق می‌کنند و جنایات بی‌شمار گروههای پرتعداد تروریستی ملت کورد را به لطایف الحیل لاپوشانی می کنند،، شاید در عراق و سوریه و ترکیه جواب بدهد اما

در آزربایجان جنوبی که هر ماه حداقل یک سرباز، درجه دار، افسر و پاسدار و بسیجی اش توسط تروریسم ناجوانمرد کورد "آن هم در حین انجام وظیفه و دفاع از ایران" کشته می شود و "گرم گرم" به آغوش پداران و مادران داغدار آزربایجان در سکوت مغرضانهٔ کامل و بایکوت خبری همه جانبهٔ نظام کوردپرست جمهوری اسلامی ایران و رسانه های نژادپرست ضد تورک و کورد پرست ماهواره، تحویل داده می شود، قطعا جواب نخواهدداد و خوشبختانه سبب گسترش بیداری ملی ملت مظلوم آزربایجان و اتحاد گسترده آنها علیه کوردها و شووینیسم کوردپرست فارسی‌زبان حاکم بر ایران و خارج از آن خواهدشد. مشروط بر این که شاهد عزم ملی تورکی در سراسر ایران و توسط رهبران و سردمداران حرکت ملی آزربایجان و البته حرکت ملی تورک ایران شویم. ولی تا زمانی که رهبران و سردمداران ما به جای تروریسم کورد به جان هم می افتند خیال این اتحاد و اتفاق ملی و همه جانبه را باید به گور ببریم.

بدین وسیله از مانقورتهایمان که هنوز هم امید خیر به جمهوری اسلامی ایران دارند خواهشمندم این مقاله را با وجود بلندبودن و پردرد بودنش بخوانند و با وضعیت امروزمان که هشت سرباز تورک آزربایجانی در ۲۴ فروردین ۱۳۹۳ به دست تروریسم کورد (پژاک و پ ک ک) سلاخی شدند و خبری نه در ایران و نه در خارج از مدیای فارسی زبان بلند نشد مقایسه کنند با خبر پارسال و جیش العدل بلوچها و گروگانگیری پنج سرباز در بلوچستان و هیاهوی خبری- تبلیغاتی مدیای فارسی زبان تا بفهمند نژادپرستی فارسی یعنی چه و "ایران پرستی" فارسی چه قدر "سو-گیرانه" و "نسبی" و جالب و مغرضانه و دروغ و ریاکارنه و خبیثانه است. در مقابل کشته شدن سربازان تورک مغرضانه سکوت می کند و در مورد خون آمدن از بینی یک کورد کلاشینکف به دست کوه کمررو – که در نظر آقایان و خانمها پارس ابدا تروریست نیستند و "هرگز قصد تجزیهٔ ایران را ندارند" (؟) چه قیشقراقی به راه می‌اندازند؟ لطفا کامنتهای "ضد تورک و ضدّ آزربایجانی" زیر مقالهٔ نژادپرستانه "هر جا کرد هست ایران است" را در سایت تابناک نیز دقیقا بخوانید تا به عمق کینه و دشمنی و وقاحت این "هموطنان" (؟) فارسی‌زبان ایران‌پرست و کوردپرست مغرض و ریاکار را که به دروغ و ریا ادعای تمامیت ارضی ایران را شعار خود کرده اند و در قبال سلاخی

سربازان تورک همین ایران سکوت مغرضانه و نژادپرستانهٔ ضد تورکی و کوردپرستانه می گیرند، بیشتر و بهتر و عمیقتر پی ببرید. قضاوت با شما. این حرف حساب ما با نژادپرستان فارسی‌زبان است که شب و روز در شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و در اینترنت و فیس بوک و امثالهم با مکاری هر چه تمام تر و با "شعارهای پوچ و های و هوی تبلیغاتی" "ایران فرهنگی" و "ایران بزرگ" و "کوروش کبیر" و الخ، سنگ ایران و کوردها را به سینه می زنند و به خاطر ایران و کوردهای تروریست سینه چاک می کنند و ناف پاره می کنند: "آیا ایران پرستی به دادن شعارهای پوچ و خرافات پان ایرانیستی و پان آریاییستی است یا فداکاری در راه ایران و جان دادن در راه وطن و سلاخی شدن به دست تروریستهای آریایی و ایرانی الاصل کورد عزیزدردانهٔ همخون و همزبان شما آن هم در حین انجام وظیفه و حراست از مرزهای همین ایران مورد ادعای شما"؟ اگر شرف دارید که هرگز و هرگز و هرگز نداشته و ندارید، پاسخ دهید.

این طرز فکر احمقانهٔ ساده انگارانه که "حساب گروههای تروریستی ملت کورد را باید از حساب خود آن ملت جدا کرد" که توسط برخی از پان‌ایرانیستهای مکار کوردپرست و کمونیست یا مانقورتهای بی غیرت کمونیست یا مذهبی یا راستی به ظاهر بشردوست و دموکرات بدتر از آنها سرداده می شود، به هیچ وجه درست و عاقلانه نیست. طرز فکری مغرضانه، حیله گرانه و ریاکارانه است که مخاطب خود را ابله و ساده و هالو فرض کرده است. آیا ملت کورد هموطن من است؟ باور کنم؟! پس چرا جوانان مظلوم ملت تورک مرا با نامردی و از دور به گلوله می‌دوزد و شهید می کند؟ چرا با ناجوانمردی سر هزاران تورک مظلوم را در هنگام انجام وظیفهٔ سربازی اجباری از پشت سر بریده و هنوز هم می برد؟! آیا حامیان حاکمیتی و پانفارس این کوردها هموطن من هستند؟ پس چرا اخبار این جنایات و ترورها را مخفی می‌کنند؟ ملت تورک آزربایجان بزرگترین ملت ایران است و اگر می خواست به ایران خیانت کند و "دست به اسلحه ببرد" دیگر ایرانی وجود نمی داشت که پان‌ایرانیستهای ضدتورک نژادپرست سنگ آن را به سینه بزنند. اما در طول تاریخ ملت تورک هرگز و هرگز به هموطنان ایرانی خود (کوردها، عربها، بلوچها، فارسها، گیلکها، تالشها، مازنیها، لرها، لکها، لارها و...) خیانتی نکرده است و هرگز و هرگز سر سربازان وظیفهٔ وطن را با

نامردی و از پشت سر نبریده است. این بدان معنی نیست که ملت تورک ما در قبال نخبگان و برگزیدگان هویت خواه و حق طلب خود و جریان موسوم به حرکت ملی آزربایجان جنوبی هیچ مسئولیتی ندارد. از این رو ملت کورد در ایران باید حساب جنایات بی‌شمار عمدی و غرض‌ورزانهٔ تروریستهای کورد را که در دامن خود با تبلیغات سیاسیون و حتی روحانیتِ ضد بشر خودش (ماموستاهای ضد تورک و ضد شیعه) پرورده است، به صورت کامل پس بدهد. این "خوردنها" "بالا آوردنها" هم دارد. ما قسم خورده‌ایم و قسم می‌خوریم که انتقام جوانان مظلوم و بی گناه خودمان را که گناهی جز حفظ و حراست از مرزها و شهرهای ایران نداشته و ندارند به طور کامل و تماما از تروریستهای این ملت تروریست پرور و حامیانشان خواهیم گرفت. و تا زمانی که یک نفر حتی یک نفرشان باقی بماند با آنها خواهیم جنگید. این حق ماست.

شووینیسم فارسی زبان ایران پرست داخل و خارج که به دلیل حمل پلاکاردی به زبان انگلیسی در بازی بین "العین و تراختورسازی" با این مصمون که "آزربایجان جنوبی ایران نیست" لرزه بر اندامشان افتاده و شکمشان را پاره کرده و هنوز هم پاره می فرمایند و فریاد "واایرانا" "و وطنا" و "واکوروشا" و "واداریوشا"یشان به فلک بلند می شود جواب دهند که این خواستهٔ مسالمت آمیز جدایی یک ملتی طبق قوانین حقوق بشر سازمان متحد بد است یا سلاخی "عملی و عامدانهٔ" هزاران سرباز وظیفه وطن به دست تروریستهای مسلح ملت کورد در خاک همین ایران به جرم پاسداری از خاک وطن؟ ما تورکان آزربایجان که پانصد سال است به خاطر ایران جان و خون داده‌ایم و در همین جنگ ایران و عراق ۴۰۰ هزار شهید داده‌ایم و هنوز هم هر ماه جوانانمان به خاطر ایران به خون خود می غلتند، به بهای خون همین شهدایمان از ایران استقلال می خواهیم. آیا بهای کمی پرداخته و می-پردازیم؟ چرا به غافل کشی تروریسم کورد که به روشنی علیه تمامیت ارضی همین ایران مورد ادعای شماست، هیچ اعتراضی نمی کنید و بالعکس این تورک-کشی‌های بی پایان به اصطلاح "قند در دل شما آب می کند"؟! با شما هستم فارسی‌زبانان ریاکار و هزارچهرهٔ کوردپرست. به زبان فارسی دری تاجیکی افغانی الاصل اهورایی‌تان می نویسم تا حالی شوید: آیا دلیلش همین نیست که این فریاد ایران‌پرستی شما روباه‌صفتان کفتارخو جز پروپاگاندای

ضد تورک و ضد عرب و تشفی مرض نژادپرستی آریایی‌پرستی تان چیزی نیست و هیچ حقیقتی ندارد ؟ شما خوب می‌دانید که ایران با این همه ظلم و پایمال کردن حقوق بشر دیر یا زود تجزیه خواهدشد پس به قول ما تورکان «هارای بو باشدان» از هم امروز شروع کرده‌اید به کوردپرستی و ساختن چهرهٔ قهرمان از کوردهای تروریسم تا اگر روزی ایران تجزیه شد لااقل آزربایجان و مناطق تورک نشین ایران به دست تورکها نیفتد و کوردها با نسل کشی دلاورترین ملت ایران صاحب آزربایجان شوند؟ آیا حرکت ملی آزربایجان جنوبی مسالمت آمیز و به دور از خشونت و کاملا منطبق با مبارزات مدنی ملتهای دربند نیست؟ آیا اگر ما تورکان ایران مثل کوردهای تروریست به ایران مورد ادعای شما خیانت می‌کردیم و دست به اسلحه می‌بردیم باز هم شما ایران‌پرستان دروغین و مکار و مغرض، سکوت مغرضانه و نژادپرستانهٔ مألوف می کردید و از ما نیز "حمایت" می کردید؟ آیا ما تورکان آزربایجان حق نداریم به هموطن بودن و مغرض نبودن شما "شک" کنیم؟ آیا با وجود این قرائن و شواهد روشن‌تر از آفتاب این ایران‌پرستی مکارانه، ریاکارانه و رذیلانهٔ شما را باور کنیم و شماها را "بی طرف" و "بی غرض و مرض" بدانیم؟!

از آقایان و خانمهای پانفارس نژادپرست و مانقورتهای ذوب شده در این آقایان و خانمها می پرسم و انتظار دارم بر خلاف صدچهرگی همیشگی شان یک بار هم شده رک و راست و صحیح جواب دهند: "آن ملتی که سلاح برمی‌دارد و مسلحانه سربازان وظیفهٔ ایران را می کشد و علنا و بدون هیچ ترس و واهمه ای مرزها و شهرها و روستاهای ایران را بارها و بارها و بارها تهدید می کند، چه قصدی جز تجزیهٔ ایران و ایجاد کوردیستان بزرگ و آزاد را دارد؟ چرا مغرضانه و "دوگانه" برخورد می کنید و خبرهای مربوط به این ملت محبوب کورد خودتان را با رسوایی و بی شرمی سانسور می کنید؟

مخاطب سخنم پانفارسهای نژادپرست و مانقورتهای ایران پرست است. و خواهش می کنم عزیزان هموطن از هر ملتی باشند، تالش و گیلک و مازندرانی و لر و عرب و بلوچ و تورکمن و لک و لار و... نیز بخوانند و با وجدان پاک و نیت صادقانه بخوانند و جواب دهند:

آیا ملت تورک آزربایجان هرگز در طول تاریخ به ایران خیانت کرده است؟ آیا همین تورکان قیزیلباش آزربایجان نبودند که جلوی توپهای پرتقالیها تکه تکه شدند و بندر گمبرون (قوم بورون) را از دست آنها گرفتند و به نام "بندر عباس" به خاک ایران ملحق کردند؟ آیا همین تورکهای آزربایجان، پدران ما نبودند که در لشکر عباس میرزا جلوی توپهای روسها تکه تکه شدند و سر آخر با خیانت شما فارسها که آزربایجان مظلوم را ناجوانمردانه جلوی لشکر محهز روس تنها گذاشتید و گله گله برای فراماسون شدن و نوکری بیگانه به لندن و پاریس می رفتید، آزربایجان دو تکه شد؟ آیا مزار شهرهای آزربایجان هم اکنون در شهرهای آزربایجان پر از شهیدان همین جنگ نیست؟ آیا همین شماها نبوده و نیستید که با بی شرمی تمام خیانت و ترسویی ملت فارسی زبان را در تنها گذاشتن آزربایجان مظلوم جلوی روسها را در نوشته ها و تحلیلهای کذایی تان به لطایف الحیل لاپوشانی می کنید و گناه تجزیه ایران را تمام و کمال، با مرض علاج ناپذیر ضدیتِ نژادپرستانه با تورکان و تورک‌ستیزی بی امان، خباثت و پروریی و رندی و بی شرمی هر چه تمام تر با تبلیغات رذیلانه و ضد حقایق مسلم تاریخی بر گردن فتحعلی شاه قاجار تورک می اندازید تا مانقورتهای بدبخت ما را با این "تورک ستیزی" بی شرمانه بفریبید؟ آیا بدنهٔ اصلی لشکر قاجار در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار همین تورکان آزربایجان نبودند که با استعمار تجزیه طلب انگلیس در هرات و افغانستان می جنگید و خونها تقدیم ایران می کرد و دست آخر با خیانت شما پارسها- متحدان نوکرصفت همیشگی و ابدی استعمار انگلیس - افغانستان از ایران جدا شد؟! آیا به همین دلیل نبود که انگلیس روباه دعوای تورک و فارس راه انداخت و نخبگان حلقه به گوش شما به این موج کثیف نژادپرستانهٔ ضد ایرانی و ضد انسانی دامن زدید؟ آیا نخبگان فراماسون فارسی‌زبان، پدران شماها نبودند که جانفشانی ستارخان و سیصد تفنگچی تورک همراهش را در نهضت مشروطیت که با خیانت و دادن اسلحه به دست یپرم خان ارمنی (برادر همخون آریایی تان) و گروه ارمنیهای ضد تورک همراهش پاداش دادند و ستارخان را با گلولهٔ برادر آریایی‌تان شهید کردند؟ آیا هم اکنون شماها تاریخ را وراونه نقل نمی کنید؟ همین شماها نبوده و نیستید که شجاعت و از جان گذشتگی تورکان دلاور و قهرمان قشقایی را در مبارزهٔ مسلحانهٔ پرافتخارشان با

انگلیسیهای خبیث در جریان جنگ جهانی اول با لطایف الحیل به نفع گمنامان مجهول فارس "دلیران تنگستان" و "رئیس علی دلواری" مصادره کرده و به جهت مرض تورک ستیزی نگذاشته و نمی گذارید چهار میلیون تورک قشقایی در ایران صاحب یک نیمچه استان شوند؟ آیا شما ایران پرست بی غرض و مرض هستید؟ باور کنیم که برایتان خاک ایران بارارزش‌تر از نژادپرستی آریایی و کوردپرستی‌تان است؟! آیا همین ملت تورک در طول جنگ ایران و عراق ۴۰۰ هزار شهید در راه دفاع از همین ایران تقدیم نکرد و قبرستانهایش آباد و چراغانی و شهرهایش ویران و تاریک نشد؟ آیا این کوردهای نورچشمی شما پان‌ایرانیستها و پانفارسهای نژادپرست نبودند که با تشکیل احزاب تروریستی تجزیه طلبانه و زیاده خواه مثل حزب دموکرات کردستان ایران، کومله، پژاک و پ.ک.ک. و زدن ضربه از پشت به فرزندان مظلوم آزربایجان و دیگر مدافعان مظلوم ایران، به صدام و عرقیها کمک نکردند و جبهۀ غرب را در مقابله با مدافعان ایران داغ نگه نداشتند؟ کو آن وجدان و شرافت آریایی شما؟ آیا همین کوردهای ایرانی و آریایی-الاصل شما نژادپرستان ۳۵ سال نیستند که هزاران سرباز وظیفۀ مظلوم و درجه داران و افسرهای رشید تورک را که برای دفاع از ایران به منطقۀ آزربایجان غربی و کوردیستان اعزام می شوند به جرم دفاع از تمامیت ارضی ایران و امنیت آن بی محابا و قربۀ الی الله به قتل می رسانند؟ چرا این همه از این تروریستها جانبداری آنها را می کنید؟ آیا این حقیقت عریان نشان از این امر ندارد که شما مرض نژادپرستی ضد تورک دارید و "ایران ایران" گفتنتان و "ایران پرستی و داریوش پرستی و کوروش پرستی"هایتان و شکم و ناف پاره کردنهایتان، همگی مغرضانه، سیاسی و نژادپرستانه است؟ آیا حقیقت عریان این نیست که شما نژادپرستان حتی به قیمت تجزیۀ ایران آریایی‌تان به نفع کوردها کوشیده‌اید و می‌کوشید و خواهیدکوشید کردستان بزرگ را با اشغال خاک تاریخی آزربایجان جنوبی بسازید و اساسا خاک ایران برایتان اهمیتی ندارد بلکه امراض نژادپرستانۀ پان‌ایرانیستی و عقده و حقد و کینۀ هزاران-سالۀ ضد تورک و ضد عربتان است که نقش تعیین کننده دارد؟ آیا تورکان مظلوم آزربایجان جنوبی در ابتدای خلقت تعهد کتبی و محضری و ثبتی به خدا داده اند که به خاطر دفاع از این ایران و نژادپرستان عقده‌ای و ضد تورک همچون شما، که علنا از دشمنان جان و ناموس و مال و

خاکمان حمایت و با ما دشمنی می‌کنید، «قربانی» شوند و حتی خبر کشته شدنشان را به نفع برادران و خواهران تروریست همیشه در صحنه کوردتان لاپوشانی فرمایید و منعکس نکنید؟! آیا ابلهید یا ملت تورک ما را ابله فرض کرده‌اید؟! آیا ما حیوانیم که دسته دسته به دست تروریستهای نورچشمی کورد شما سلاخی شویم و نگاه کنیم و دم برنیاوریم؟ روی سخنم با مانقورتهای کوردپرست و فارس‌پرستمان است: ای مانقورتهای آزربایجان‌فروش و تورک‌فروش و کوردپرست پان‌ایرانیست سلطنت‌طلب یا کمونیست یا مذهبی آیا اندیشه نمی کنید؟ این تناقض در حرف و عمل نژادپرستان فارسی‌زبان را نمی-بینید؟ این تناقض را چگونه می توانید حل کنید؟ این ناف‌پاره کردنهای تحلیل گران شبکه های من و تو۱ و صدای امریکا و بی بی سی فارسی به همراه تمام تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای و شبکه کمونیست نگاه شما را در کوردپرستی بی محابا به بهانهٔ شهر کوبانی و ضدیت با تورکان مظلوم جهان در بایکوت و لاپوشانی دهها خبر مربوط به قتل و کشتار و نسل کشی آنها به دست کوردها و داعش و چینی های هان (در تورکیستان شرقی اشغالی) را چگونه توجیه می کنید؟

چرا فارسی‌زبانان ایران‌پرست حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران مثل محسن رضایی و مخالفان محسن رضایی و نظام- اوپوزیسیون نژادپرست مغرض فارسی‌زبان خارج نشین جمهوری اسلامی ایران- موقعی که یک کودک آزربایجانی ورزشگاه تبریز شعری ساده و کودکانه و معصومانه دربارهٔ زبان مادری اش و وطنش "آزربایجان" می‌خواند و به خاطر صفا و سادگی آن از برنامهٔ "نود" پخش می‌شود، از شدت خشم و تعصب شکم‌درد نژادپرستانه می‌گیرند و فریاد "وایرانا" و "واسلاما"شان گوش فلک را کر می‌کند و دم به دم هشدار می‌دهند که "ایران از دست رفت!" "ایران تجزیه شد!" اما همین محسن رضایی کوردپرست و ارمنی پرست همراه و همصدا با مخالفان خارج‌نشین جمهوری اسلامی، اوپوزیسیون کوردپرست و ارمنی‌پرست و ضد تورک، با تمام وجود کردستانِ تروریست پرور، کردستان پژاک پرور، کومله پرور، حزب ئموکرات پرور و در یک کلمه ضد ایران و ضد آزربایجان پرور را سرزمین فرهنگ و هنر و موسیقی صد در صد ایرانی و ۲۴ عیار آریایی می‌دانند و از هر فرصتی برای تبلیغ کوردها و جانبداری از آنها بهره‌می برند و حتی در

مقابل سلاخی هشت سرباز وطن در ۲۴ فروردین ۱۳۹۳ همراه و همنفس با جمهوری اسلامی ایران سکوت مغرضانه می‌گیرند؟! آیا همهٔ اینها به این دلیل نیست که همهٔ این پانفارسها و راسیستهای فارس چه مذهبی و چه لائیک چه شیعه چه آتئیسم مغرض و ضد تورک هستند و فریاد حمایت از تمامیت ارضی ایران برای اینها فقط "شعاری توخالی" برای تورک‌ستیزی و کوردپرستی و ارمنی‌پرستی است؟ آیا این حمایتهای آشکار نژادپرستانه فارسهای نژادپرست از کوردها و ارمنیها بهترین دلیل بر این امر نیست که برای اینها آنچه اهمیت دارد نژاد دشمنان ضد تورک (کوردها و ارمنیها) است و آنچه اهمیت ندارد خاک ایران است؟ آری! ایران بهانهٔ بسیار خوبی است برای رسیدن به اغراض سیاسی نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد آزربایجانی همسو با مدیای فارسی زبان امریکا، انگلیس و اسرائیل. و امروز که تروریستهای کورد کوبانی را از کف داده-اند و مثل یک بچهٔ ننر و لوس به همهٔ جهان ناز و عشوه می فروشند و امریکا، انگلیس، آلمان و تمام متحدانشان، همانها که در مقابل قتل عام هزاران انسان تورکمان و تورک در عراق به دست داعش سکوت کثیف مغرضانهٔ نژادپرستانه گرفته بوند، نازشان را می‌کشند و به کشور تورکیه، که خود یکی از قربانیان اصلی تروریسم کورد است فشارهای سیاسی و دیپلماتیک وارد می کند، چه بهانه‌ای بهتر از این برای تورکیه‌ستیزی به دست این نژادپرستان فارس می‌افتاد: به بهانهٔ عدم دخالت مستقیم تورکیه در جنگ به نفع تروریسم کورد تورکیه ستیزی و در اصل تورک ستیزی می‌کنند و به بهانهٔ انتساب گروه تروریستی مهیب داعش به اعراب عرب ستیزی می فرمایند.

مدیای فارسی‌زبان ماهواره به ویژه صدای امریکا، بی بی سی فارسی و نژادپرستان نر و مادهٔ خوش-تیپ مودراز دم اسبی بسته و جوان و کورش پرست و رضاشاه پرست و محمدرضاپرست و پانفارس تلویزیون من و تو ۱ ، کشته شدن "ستار بهشتی" وبلاگ نویس نگون بخت فارسی‌زبان منتقد نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۱ را در بوق و کرنا کردند و ماهها هیاهوی تبلیغاتی راه انداختند ولی همهٔ این رسانه های بی طرف از پخش خبر مربوط به شهادت "ناصر خانزاده" فعال مدنی مظلوم آزربایجانی در ۱۷ آذرماه همان سال در زیر شکنجهٔ هولناک مأموران وزرات اطلاعات در تبریز دنده‌هایش شکست و قلبش ترکید و شهید شد، سکوت مغرضانهٔ نژادپرستانه می گیرند به

قول سایت دانشجویی آزربایجانی آذوح: « در حالی که خبر شکنجهٔ یک فعال مرکزنشین در زندانی دورافتاده در صدر اخبار این رسانه ها قرار می گیرد، خبر شهادت مظلومانه و غریبانه ی یک فعال آذربایجانی "هیچ" جایی در این رسانه ها نمی یابد»! گویی انسان تورک هویت طلب و در کل موجود دوپای تورک در ایران در نظر این آقایان و خانمهای متمدن و دموکرات و خوش پوش "انسان" نیست. هم اکنون راجع به اسیدپاشی بر روی زنان بی گناه فارسی‌زبان در شهر اصفهان همین هیاهو را راه انداخته اند که البته همهٔ ما فعالان تورک حرکت ملی آزربایجان نیز اسیدپاشی بر روی بانوان و دختران را، فارغ از این که که باشند و متعلق به کدام گروه اتنیکی باشند، رسما، قطعا و شدیدا محکوم می کنیم اما پرسش ما این است: اگر همین اسیدپاشی در شهر تبریز یا اردبیل یا زنگان یا اورمو روی می داد نیز رسانه های مزبور چنین برخوردی می کردند؟ یا این که همان گونه که قبلا شاهد بودیم آن را به حساب ضعف فرهنگی یا بی فرهنگی ذاتی و جبلی تورکان و امثال این خزعبلات نژادپرستانه می گذاشتند. آری! تورک در نظر این اعجوبه های نژادپرستی قرن بیست و یکم میلادی انسان نیست برای همین نژادپرستی پارسی چشم روی کشتار سربازان تورک ایران که به دست تروریستهای کورد سلاخی می شوند می بندد و خبرهای مربوط به این سربازان وطن را بایکوت می کند. پس ما هویت طلبان و فعالان تورک حرکت ملی آزربایجان حق داریم که از این مدیا بپرسیم که چرا بین یک انسان تورک و فارس و کورد در جهت برخورداری از حق زندگی تبعیض آشکار قائل می شوید؟

سناریوی داعش و هدف اصلی و بزرگ آن: تشکیل کوردیستان بزرگ

به راستی این داعش از کجا آمد؟ چه هدفی پشت این عروسک خیمه‌شب‌بازی که نخش در بالای صحنه، در دستهای پنهانِ آمریکا، انگلیس، اسرائیل، ایران و "دیگران" است، وجود دارد؟ پرکردن دست تروریستهای کورد به بهانهٔ مبارزه با داعش آیا جز برای تجزیهٔ کامل عراق و سوریه و تورکیه و ایران و ایجاد کوردیستان بزرگ است؟ آیا سر بریدن چند خبرنگار نگون‌بخت امریکایی و انگلیسی، که پیداست که "برای خرج شدن و رسیدن سیاستمداران به اهداف پلید سیاسی" آنجا فرستاده‌شده‌اند، آن هم جلوی دروبین فیلم‌برداری با آن وضع دلخراش و غیرانسانی ، دقیقا مثل

آن کاری که تروریستهای کورد در آزربایجان جنوبی با سربازان و پاسدراهای تورک ما انجام داده و می‌دهند، توسط شخصی که نقاب‌زده و هویتش معلوم نیست اما به زبان انگلیسی فصیح و لهجهٔ لندنی سخن می‌گوید (؟!)،به جز یک شوی مشئوم تبلیغاتی توسط سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی نیست، می‌تواند مجوزی برای پرکردن دست خطرناک‌ترین تروریستهای منطقه (کوردها) باشد؟! این چه بازی مسخره‌ای است؟!

"بازی داعش ستیزی" آمریکا، انگلیس و جمهوری اسلامی ایران برای این است که با تجزیهٔ چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران (آزربایجان جنوبی) "گردستان بزرگ" زودتر و راحت تر آفریده شود. با توجه به این که از عمر جمهوری اسلامی ایران نیز چیزی نمانده است، این سناریوی کثیف کوردپرستانه دارد حدود یک قرن است دارد اجرا می شود و اکنون به قدمهای آخرش نزدیک می شود. از زمان شکست امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول و تجزیهٔ آن تا کنون آفریدن "کوردیستان بزرگ" هدف اصلی قدرتهای اروپایی و امریکا و نیز اسرائیل است. تاریخ را که می نگریم می بینیم که نیروهای صلیبی متفقین در پایان جنگ جهانی اول (انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ...) و یونانیهای جنایتکار صلیبیِ جنایتکار دهشتناک تر از ارمنیها که می خواستند با استفاده از آشوبهای حاصل از جنگ و در سایهٔ تبلیغات گستردهٔ ضد تورک پایان جنگ، نسل کشیهای بی امان و گستردهٔ تورکان تورکیه را راه بیندازند و کشور تورکیه را از صحنهٔ گیتی و از صفحهٔ جغرافیا محو کنند و "به تاریخ بسپارند" و عوضش "یونانستان بزرگ" ایجاد کنند! با پایمردیهای تورکان مسلمان عثمانی به رهبری "مصطفی کمال آتاتورک" قهرمان ملّی تورکان پرافتخار تورکیه، در جریان جنگ جهانی اول نتوانستند در جنگهای موحش اتحادیهٔ ضد تورک صلیبی متحد در زمان اشغال غرب تورکیه (استانبول و ازمیر) به پیروزی برسند چون تاریخ شاهد بود که آتاتورک چگونه مردانه قیام و نیرو جمع کرد و در جنگ معروف به «چاناق قالا» (چاناق قلعه) در سال ۱۹۱۵م. با رشادتی شبیه افسانه و اسطوره، با فرماندهی سربازانِ جان بر کف و غیور ملّت تورک تورکیه و با دادن ۲۵۰۰۰۰ دویست و پنجاه هزار نفر شیهد جاویدان از تورکان غیور مسلمان از وجب به وجب خاک مقدّس تورکیه در مقابل صلیبیان اروپایی نیروهایی از انگلیس ، فرانسه ،

استرالیا ، زلاند نو و سربازهایی از هند دفاع کرد. ملّت تورک تورکیه با رهبری چنین شخصیّت بزرگی در سالهای افتخارآمیزِ ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲م. (پس از جنگ جهانی اوّل) در مقابل حملهٔ قوای متحّد غربی انگلیس ، فرانسه، ایتالیا و یونان که قصد محو بزرگترین کشور تورک جهان و الحاق کل خاک تورکیه به یونان و نسل کشی موحش ملّت بزرگ تورک و نابودی این کشور بزرگ را داشتند بارها مقابله کرد و با تقدیم بیش از ۲۵۰۰۰۰ شهید دیگر از الحاق خاک تورکیه امروزی به یونان و توطئهٔ صلیبی محو کامل عنصر تورک از فلات آنادولو (آناطولی) جلوگیری کرد.

حال که سناریوی پلید و نژادپرستانهٔ یادشده با رشادت و شهادت تورکان مظلوم تورکیه نتوانست اجر شود و مظلوم نمایی ارمنیهای جنایتکار ضد تورک نیز در ادعای نسل کشی خیالی شان با وجود این همه شواهد قطعی تاریخی در خیانت بی امان ارمنیها به تورکان و جنایتهای انکارنشدنی آنها علیه تورکان تورکیه و آزربایجان راه به جایی نبرده است سناریوی دیگری که کلید خورده است "ایجاد کوردیستان بزرگ" است که همه قدرتهای بزرگ اروپایی و امریکا و اسرائیل در پی اجرای آن هستند و "قدم به قدم" آن را اجرا می کنند. کوردپرستی مدیای نژادپرست فارسی‌زبان داخل و خارج ایران بخشی از این سناریو است تا با تبلیغات مغرضانه مظلومیت و حقانیت ملت مسلح و تروریست کورد را به افکار عمومی جهانیان جار بزنند!! همهٔ هدف این است: افزودن کوردها به عناصر متخاصم قبلی (تورکها، عربها و فارسها) و در التهاب نگه داشتن منطقهٔ خاورمیانه برای دو هدف: غارت و چپاول آسان و راحت نفت و مواد معدنی و ثروتهای مادی و معدنی و منابع روزمینی و زیرزمینی کشورهای خاورمیانه و دیگر مشغول شدن این عناصر متخاصم با هم تا توجهی به اسرائیل که در حال گسترش شهرکهای یهودی نشین در خاک فلسطین است جلب نشود و در نتیجه لطمه ای از هیچ یک از این عناصر متخاصم به اسرائیل نخورد.

سناریوی داعش طوری چیده شده است که هر کس مثل فعالین حرکت ملی آزربایجان موضوع را عمیقا و در راستای منافع ملت تورک آزربایجان تحلیل و بررسی کرده و به این رفتار دوگانهٔ مغرضانهٔ تبلیغاتی ضد تورک و کوردپرستِ مدیای آمریکا، انگلیس و مدیای سیاسی فارسی‌زبان داخل ایران و خارج از آن شک کند و اعتراضی و "امّا"یی بیاورد متهم به حمایت از تروریستهای

داعش می‌شود! سیاست طراحی شدهٔ آمریکا و غرب، در نسل کشی تورکمانان عراق و گرفتن شهرها و روستاهای تورک نشین عراق به بهانهٔ حمایت از آنها و دادن آن به کوردهای تروریست در زیر چتر سیاه و سنگین تبلیغات به نفع کوردها و بی غیرتی مطلق و آشکار حزب حاکم بر تورکیه، چیزی نیست که پی بردن به آن بهرهٔ هوشی فراوانی لازم داشته باشد. هر ناظر بی طرف خارجی می تواند این معادلهٔ سیاسی حساب شده را حدس بزند. داعش این دست پروردهٔ آمریکا، انگلیس و جهان غرب و اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران دقیقا زمانی به نسل کشی تورکمانان مظلوم و بی دفاع و غیرمسلح عراق پرداخت که زمان پخش جام جهانی فوتبال بود. هیچ صدایی از رسانه های غربی بلند نشد اما همین رسانه ها کوبانی را برای تبلیغات همه جانبه به نفع تروریسم کورد که خود در جنایت و خیانت و ناجوانمردی و آدمکشی به هیچ روی دست کمی از داعش ندارد، برجسته کرده و همه با هم همصدا شده اند!! آیا در زمانی که جمهوری اسلامی ایران "ناگهان فروریخت" همین حمایتها را از تروریستهای کورد متحد بین‌المللی نخواهندکرد؟! چه استبعادی دارد؟ کدامین مکانیزیم و کدام منطق و کدام ارادهٔ سیاسی سبب می شود که ما تورکان آزربایجان جنوبی و ایران باور کنیم برخلاف این اتفاق خواهدافتاد؟

پر کردن دست کوردهای تروریست سوریه، عراق، تورکیه و ایران با پیشرفته ترین سلاحها و تجیزات نظامی، زیر پوشش سنگین تبلیغات کوردپرستانه توسط آمریکا، انگلیس، آلمان و متحدانشان و ناتو در حالی که همین کوردها بیش از چهل هزار انسان تورک را در تورکیه و بیش از دو برابر آن را از تورکهای ایران (آزربایجان مظلوم ایران)، به دلیل "سرباز وطن بودن" بی محابا کشته اند و در سوریه بر خلاف همهٔ نیروهای مخالف بشار اسد، برای رسیدن به اهداف پلید توسعه طلبانه و جدایی خواهانه شان بر ضد نیروهای مردمی سوریه (ارتش آزادی سوریه) و به نفع رژیم جنایتکار و منحوس بشار اسد به جنگ با آزادیخواهان سوری پرداخته اند، به بهانهٔ مبارزه با داعش دقیقا به مفهوم استفاده کردن همان تروریستهای کورد متحد از همین تجهیزات و سلاحها بر ضد تورکهای مظلوم تورکیه، تورکهای آزربایجان مظلوم ایران، تورکهای عراق و تورکهای سوریه است. چرا که همهٔ احزاب تروریستی کورد از پ. ک. ک. گرفته تا پژاک و از پژاک گرفته تا حزب

دموکرات کوردیستان ایران و کومله تا تروریستهای اتحادیهٔ میهنی کوردیستان عراق، پ. ی. د. ، ی. پ. گ و.... همه با هم سرهای یک "اژدهای هفت سر" به اسم "تروریسم کورد" هستند که دقیقا همانند آسالا و داشناکسوتیون، احزاب تروریست ارمنی، برای رسیدن به هدف توسعه طلبانهٔ مغرضانه شان، یعنی تشکیل کوردیستان بزرگ با اشغال هر چه بیشتر زمینها، شهرها و روستاهای تورک نشین چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران است، از هیچ جنایتی تأکید می کنیم از هیچ جنایتی خودداری نکرده و نخواهندکرد و نسل کشی های دهشتناک و کشتن نوزادان و کودکان و دخترکان و زنان و پیرزنان و پیرمردان و نوجوانان غیرنظامی تورک را همان گونه که تا به حال راه انداخته اند، راه خواهند انداخت. تاریخ سیاه آزربایجان غربی و جنایات تروریستهای جنایتکار و بی رحم کورد مثل شیخ عبیدالله، سیمیتقو، عبدالرحمن قاسملو در روستاها و شهرهای آزربایجان غربی در گذشته که هنوز توسط پژاک و پ.ک.ک. ادامه دارد این را موضوع دهشتناک را کرارا اثبات کرده‌است و هنوز هم اثبات می کند. برای همین موضع حرکت ملی آزربایجان در قبال این کوردنوازیها "نگرانی شدید و به‌حق از آیندهٔ آزربایجان جنوبی و آزربایجان شمالی و تورکیه و سوریه و عراق (سرنوشت تورکهای سوریه و عراق)" است.

نگاهی به اقلام و ارقام کمکهای نظامی که فقط توسط آلمان در هفته‌های اخیر به کوردهای تروریست کرده‌است، مو را از وحشت بر تن انسان سیخ می‌کند. کوردها دیگر تروریستهای یک لاقبا با یک کلاشینکف و چاقوی زنگ‌زده نیستند بلکه جهان دارد به بهانهٔ داعش این زنگی مست (کوردهای تروریست) تیغهای زیادی برای سلاخی تورکان تورکیه و ایران و عراق و سوریه می‌دهد: «۵۰ عدد ضد تانک/۵۲۰ عدد تفنگ ماشینی مدل جدید / عینک های مخصوص با تعداد نا مشخص / ۴۰۰۰ کاسک / ۲۰۰ عدد بی سیم .۶۸۰ عدد دوربین با قدرت دید در شب / ۲۰ عدد فلزیاب /۳۰ عدد مین یاب / ۴۰ صندوق تجهیزات / ۴۰۰۰ یدک تفنگ. ۷۵ تن مواد غذائی / ۲۵ تن وسایل پزشکی / ۱۰۰ تن کمکهای انسانی ، / اسلحه میلان ، ساخت آلمان ۳۰ عدد و ۵۰۰ عدد راکت. ۱۶۰۰۰ اسلحه گ .۳ و گ .۳۶ / / ۸۰۰۰ اسلحه دستی / ۲۰۰ عدد ضد تانک سنگین / ۱۰۰۰۰ بمب دستی / ماشین جیپ ساخت آلمان جدید با قابلیت حرکت در یک و نیم متر در آب

/ تانک دین قو ، ۵ عدد / مجهز کردن ۴۰۰۰ سرباز با تمام وسایل مدرن جنگی / دوربین ۶۸۰ عدد. این ارقام در نشریه (DER SPİEGEL) نوشته شده است . که دو هفته اخیر توسط هواپیماهای" ترانسل" که قابلیت حمل ۵۰ الی ۱۰۰ تن بار را دارد ارسال گردیده است. و نیز در چند روز آینده ۱۵ هواپیما با تجهیزات نظانی به اربیل خواهد رفت . و نیز ۵۰ نفر از پیشمرگه‌های کرد را به آلمان آورده و آموزش می دهند .همان‌طور که می‌دانید جدای از آلمان همه کشورهای ملل متحد اقدام به چنین کمکهایی کرده اند» (ر.ک. مقالهٔ "آیا مقایسه ی فعالیت تروریستی کردها با حرکت فرهنگی ، ملی آذربایجان جنوبی درست است؟" از خانم شریفه جعفری).

مگر روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر قرن بیستم میلادی (۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ م.) با پشتیبانی ایران و "شرکا" همین "لطف" را دربارهٔ تروریسم ارمنی (داشناکسوتیون، آسالا و ...) نکرد و سبب نسل‌کشی هزاران انسان بی‌گناه و غیرمسلح تورک آزربایجان شمالی زنان، نوزادان، اطفال بیگناه و پیران غیر مسلح و بی خبر از همه جا در قاراباغ سیاه بخت اشغالی نشد؟ آن هم در زمانی که همین ملت مظلوم و قهرمان تورک آزربایجان شمالی در زمان جنگ جهانی دوم و مقابلهٔ اتحاد جماهیر شوروی با آلمان هیتلری در قالب ارتش اتحاد جماهیر شوروی ۶۰۰ بیش از هزار شهید تورک تقدیم تمامیت ارضی شوروی کرده بودند؟ روسهای نژادپرست، دقیقا مثل فارسهای ایران در زمان جنگ ایران و عراق، در قبال آزربایجان جنوبی که ۴۰۰ هزار شهید در جنگ ایران و عراق داد، هر جای جنگ با نازیها که کارشان سخت می شد "سربازان و افسران تورک آزربایجانی را به جلوی دشمن می فرستادند چون عقیده داشتند تورکان مسلمان با ایمانند و از مرگ هراسی ندارند و بهتر از ما می جنگند. در حالی که در اصل با نیتی نژادپرستانه و خبیثانه می خواستند جان پلید خودشان در امان بماند و هر چه قدر می توانند، به قول خودشان، از این "تاتارها"ی غیرروس را به کشتن دهند. مگر ما تورکان آزربایجان خود شاهد نبودیم که در جنگ ایران و عراق فارسهای عزیز گرامی هر وقت کارشان گره می خورد و دشمن فشار وارد می کرد و لشکرهای فارسی‌زبان با دادن تلفات زیاد در کار جنگ درمی‌ماندند، بسیجیها و سپاهیهای تورک لشکر قهرمان ۳۱ عاشورا و گردانهایی مثل گردان ویژهٔ شهید قاضی تبریز و گردان قاسم اردبیل را

به جلوی دشمن نمی فرستادند و دسته دسته، گروهان به گروهان و گردان به گردان به کشتن نمی‌دادند؟ الان چه شده که پانفارسهایی که "خرشان از پل گذشته" و از جانب جنگ خیالشان راحت شده، آشکارا کوردپرستی می‌فرمایند و از شهیدان تورک لشکر ۳۱ عاشورا و امثال مهدی باکری و حمید باکری شرم نمی‌کنند؟ مگر نژادپرست شرم می‌شناسد؟! مگر میخائیل گورباچف روس برند جایزۀ صلح نوبل(!) که از دید ملت مظلوم آزربایجان شمالی یک جنایتکار صلیبی نژادپرست تورک کش و مسلمان کش و ضد آزربایجانی و ارمنی پرور وداشناک پرست است ،به عنوان آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی چه کرد؟ او (همان گورباچف محبوب لیبرال اصلاح طلب ضد دیکتاتوری پرولتاریا و ضد سیستم تک حزبی بلشویک و برندۀ جایزۀ نوبل و حلیم و کریم و...!) به عنوان یک نژادپرست صلیبی ارمنی پرست نمی خواست به آزربایجان استقلال دهد،ارتش جنایتکار تا به دندان مسلح سرخ را در ۲۰ ژانویۀ سال ۱۹۹۰م./۱۳۶۸هـ‌ش، به سراغ مردم بی دفاع و مظلوم و بی سلاح باکو فرستاد تا جنایتکاران روس و ارمنی صدها نفر از مردم و نخبگان شهر را با تانک و سلاح های پیشرفته به خاک و خون بکشد. و در جریان اشغال قاراباغ شمالی توسط ارمنیهای جنایتکار داشناک و آسالا روسیه خود در کنار "برادران ارمنی"اش دست به جنایت علیه بشریت میزد؛ برای نمونۀ کوچکی از این جنایات بزرگ: « در بامداد ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۲ (دوم اسفند) باز با مشارکت مستقیم لشکر ۳۳۶ شوروی سابق (روسیه) که در آن برهه در شهر خان کندی قاراباغ (قره باغ) کوهستانی مستقر بودند به شهر خوجالی که حدود ۷ هزار نفرآذربایجانی در آن سکونت داشتند حمله کردند قلدرهای سرکش ارمنی با کمک روسها و هواداران خارجی خود (اتحادیه صلیبی ضد تورک جهان) در همین شب شهر خوجالی را با خاک یکسان کردند. با پشتیبانی بخش وسیعی از وسایط سنگین نظامی متعلق به لشکر ۳۳۶ شهر کاملا" نابود شده و به آتش کشیده شد؛ اهالی غیر نظامی و غیر مسلح هدف قتل عام وحشیانه واقع شدند .نوزادان، کودکان، زنان، دختران، افراد سالمند و بیمار تورک آزربایجانی با سفاکی غیر قابل تصوری زنده زنده سلاخی شدند؛ به دیوار میخکوب گشتند تا از شدت درد بمیرند؛ پوستشان تا ریخته شدن آخرین قطرۀ خونشان به طور کامل و با زجر و شکنجه کنده شد؛ جنینهای تورک

را با پاره کردن شکمهای مادرانشان با شرط بندی بر سر جنسیتشان، با چاقو بیرون کشیدند و به صخره ها کوبیدند؛ پدران و ماردان را جلوی چشم دخترکان با زنجیر بستند و با بنزین به آتش کشیدند تا آن اطفال معصوم به نظاره بیاستند، به صدها دخترک معصوم تورک تجاوز شد و هزاران جنایت موحش و نسل کشی مهیب دیگر» . آیا با این همه کوردپرستی آمریکا، اسرائیل، انگلیس، آلمان و شرکا به همراه جمهوری اسلامی ایران هیچ استبعادی دارد که همین جنایات در مقیاسی وسیع تر و دهشتناکتر زیر بمباردمان تبلیغاتی آمریکا و انگلیس و اسرائیل توسط تروریسم ناجوانمرد کورد و "شرکا" در آزربایجان جنوبی اتفاق نیفتد؟ برای همین رو به رهبران حرکت ملی و ملت مظلوم آزربایجان جنوبی می کنم و فریاد می‌زنم: وقت وقت چیست؟

آمریکایی که صدام حسین را با آن همه قدرت و نیروی زبدهٔ نظامی در عرض سه روز ساقط کرد؛ آمریکایی که صربهای جنایتکار را در عرض چند روز به زانو درآورد، آمریکایی که با تجهیزات فوق پیشرفته می تواند هر نیروی نظامی مخالف را بدون هیچ دخالت فیزیکی از دور متلاشی و نابود کند چگونه باور کنیم که از پس چند جنایتکار فاشیست بینادگرای پلید ضداسلامی (داعش) برنمی‌آید و به بهانهٔ "عدم مداخلهٔ مستقیم در جنگ" به این نمایش مسخرهٔ "تبلیغ بی محابای ملت کورد" و البته و صد البته "تسلیح تروریسم کورد با پیشرفته ترین تجهیزات نظامی" و این نمایشگاه رسوایی سیاسی دست می‌زند؟! آیا باور کنیم که هدف از خلق داعش به دست بشار اسد، آمریکا و انگلیس و اسرائیل به همراه جمهوری اسلامی ایران و دیگر "شرکا" برای این نبوده است که به بهانهٔ داعش، عراق و سوریه و ایران و تورکیه به نوبت تجزیه شوند و کشور "کوردیستان بزرگ" در زیر بمباردمان مضحک تبلیغاتی غرب و بازی سیاسی بازیگردانان جهان که جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از آنهاست، با قتل عام تورکان عراق، سوریه، تورکیه و ایران (آزربایجانیها) و بر وری گوشت و خون و استخوان تورکان مظلوم هر چهار کشور و اشغال سرزمینهای مادری و تاریخی متعلق به تورکان هر چهار کشور تشکیل شود؟

تلویزیون بی بی سی فارسی ادعا و تبلیغ می‌کند که در ایران ۱۱ میلیون بیننده دارد و "چون بی طرف است" و وقایع ایران و جهان را "همان گونه که اتفاق افتاده است، بی کم و کاست به سمع و

بصر مخاطبان فارسی زبان خود در ایران، افغانستان و تاجیکستان می رساند، پس این حجم عظیم مخاطب بی دلیل نیست"!! از سوی دیگر مدام تبلیغ می‌کند: "هیچ چیز پنهان نمی‌ماند"!!! ولی نژادپرستان ایران‌پرستش به دستور اربابان مغرض، نژادپرست، ضدّ تورک و کوردپرستِ آنگلوساکسونشان اخبار مربوط به جنایات آشکار و علنی تروریستهای جانی و ناجوانمرد کورد را علیه سربازان مظلوم تورک آزربایجانی در روز روشن و حتّی بهتر از جمهوری اسلامی ایران بایکوت و سانسور می کند!

آری! آمریکا ادعا می کند: "بزرگترین دموکراسی جهان است"! تنها کشوری که نیویورکش مقر سازمان ملل متحد است و نژادپرستی را به هر نحوی از انحاء محکوم می کند. افتخار رئیس جمهور سیه چردهٔ دموکراتش این است که "مزیّت دموکراسی آمریکایی این است که در هر زمانی حاضر است اشتباهاتش را قبول کرده و محکوم نماید"!! و دربارهٔ خبر به این مهمی یعنی کشته شدن هشت سرباز وطن سکوت نژادپرستانهٔ پانفارسیتی می گیرد و بدتر و ناشیانه تر از هر نژادپرست پان‌ایرانیست کوردپرستی اخبار مربوط به سلاخی سربازان وطن آزربایجانی را به دست کوردهای تروریست مخفی و بایکوت می کند مبادا مبادا نگاه جهان متوجّه ملت شریف و مظلوم و ایراین نسب و دارای خون آریایی ۲۴ عیار تروریست کلاشینکف به دست و غافل‌کش و نامرد کورد متوجّه شود.

استراتژی مغرضانه و نژادپرستانهٔ "فوکوس خبری" شگرد صدای امریکا، بی بی سی فارسی و رسانه‌های فارسی زبان داخل و خارج از ایران

فوکوس (Focus) خبری، کانونی کردن خبر یزیدیهای کورد و متمرکز شدن روی کوردهای تروریست و "در مرکز توجه و کانون نگاه قرار دادن کوردهای تروریست" (Focus one's attention on Kurds) آن هم در دنیای امروز، "عصر ارتباطات" و "انفجار اطلاعات"، "دهکدهٔ جهانی" و ... استراتژی نژادپرستانه، مذبوحانه و مغرضانهٔ تلویزیونهای صدای امریکا، بی بی سی فارسی، من و تو۱ و تمام تلویزیونهای فارسی زبان سیاسی ماهواره است. این استراتژی را به دلیل مغرضانه و نژادپرستانه و پروپاگاندایی بودن و ضدّ بشری بودن و جانبدارانه و تبعیض آمیز بودن

می توان با اصطلاح "فوکوس شیطانی" (Satanic Focus) در ترمینولوژی سیاسی- تبلیغاتی اتحادیّه ضد تورک و کوردپرست جهان در این روزها ترویج کرد و جا انداخت. از همین قرار است فوکوس روی اخباری که قاعدتا نباید "آن همه" جدی تلقی شوند؛ مثل "گروگانگیری سربازان ایرانی در بلوچستان" به منظور غافل‌نگه‌داشتن افکار عمومی ایران و جهان از اخباری که "باید" جدی‌تری گرفته‌شوند؛ مثل سلاخی‌شدن سربازان، افسران و درجه‌داران نیروهای نظامی و غیرنظامی تورک ایران در آزربایجان غربی و کوردیستان در حین انجام وظیفه به دست تروریسم وحشی و ناجوانمرد کورد. در اصل مدیای جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون قلابی فارسی‌زبان خارج‌نشین (صدای آمریکا، بی بی سی فارسی، من و تو۱، پارس تی وی، اندیشه، کانال۱، ایران آریایی، رادیو فردا، رادیو اسرائیل، سیمای آزادی و امثالهم) در کار رد و بدل کردن "سوژه" به همدیگر برای فوکوس روی آنها به منظور لاپوشانی‌کردن مهمترین فجایعی هستند که جان و هستی ملت آزربایجان و ملتهای دیگر ایران را تهدید می‌کنند: فاجعۀ ملی خشک کردن عمدی دریاچۀ ارومیه به دست رژیم ضد تورک و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران که تهدیدکنندۀ تمامی استانهای شمال غرب و مرکز کشور ایران است، خطر تروریسم کورد و جریحه‌دار شدن افکار عمومی بزرگترین ملت ایران، ملت تورک آزربایجان و سرکوب گستردۀ تظاهرات ضد تروریستی تورکان آزربایجان در شهر اورمیه در ۱۳۹۳/۷/۲۴ با ضرب و شتم بهترین جوانان غیور تورک در حالی که خبر تظاهرات ضد تورکیه‌ای و جانبدرانه و خبیثانۀ کوردهای تروریست‌پرور در شهرهای سنندج و اورمیه درست یک هفته قبل از آن با اسکورت و حمایت کامل و بی‌نقص نیروهای انتظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران و همیاری و ملاطفت کامل نیروهای امنیتی انجام شده بود. و رسانه‌های فارسی‌زبان مخالف جمهوری اسلامی با شور و شوق وصف‌ناپذیری روی تظاهرات کوردها فوکوس و آن را برجسته‌کردند اما هیچ خبری از تظاهرات ضد تروریستی ملت تورک آزربایجان در اورمیه نشد!! همۀ اینها شیوه‌ها و ترفندهای انحراف افکار عمومی ایرانیان و جهانیان برای مقاصد مغرضانۀ سیاسی است.

در مرکز توجه و کانون نگاه قرار دادن کوردهای تروریست در چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران توسط تلویزیونها و رادیوهای ماهواره های هاتبرد و یوتل ست و سایتها و شبکه‌های خبری-سیاسی اینترنتی اتحادیه ضد تورک داخل و خارج ایران نکته ای است که فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی و ملت مظلوم آزربایجان جنوبی و تمامی تورکان ایران حتما و حتما باید به آن توجه و به کل جامعه تورک ایران و خارج از ایران هشدار دهند که "گرفتار این بازی تبلیغاتی-سیاسی نژادپرستانهٔ پلید و خبیث نشوند". در دنیای امروز و در نزد افکار عمومی جهان حذف و بایکوت کامل خبری یک ملت (ملت تورک عراق و سوریه و ایران) به نفع ملت کورد (تروریسم ناجوانمرد کورد) خبر از فاجعه‌ای به مراتب دهشتناک تر از نسل کشی قاراباغ کوهستانی و مناطق همجوار آن در آزربایجان شمالی به دست تروریسم ارمنی تحت حمایت روسیه ؛ یعنی نسل کشی ملت مظلوم تورک در آزربایجان جنوبی و مناطق غرب (ارومیه، سلماس، خوی و...) و جنوب آن (استانهای زنگان و همدان) می دهد. کوبانی و تبلیغات بی محابای مدیای فارسی زبان امریکا و انگلیس و اسرائیل از تروریسم کورد مقدمه و طلیعهٔ این نسل کشی موحش است. این نژادپرستان پانفارس و پانکورد از هم اکنون چنین به ذهن جهانیان حقنه می کنند که در عراق و سوریه و ایران "تورک" وجود ندارد. این سی و پنج میلیون نفری که در آزربایجان جنوبی هستند و به زبان تورکی سخن می گویند "تورک" نیستند، ایرانی هستند و هیچ فرقی با "فارس" ندارند اما کوردها همان گونه که مظلومترین ملت دنیا هستند که طفلکیها صاحب دولت و مملکت نشده اند و بهتر است برای این که عدالت رعایت شود با تراش دادن چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران (آزربایجان جنوبی)، "در راه رضای خدا" به اینها هم کشوری و دولتی بدهیم!

بهتر است اغراض سیاسی نژادپرستانه و جانبدارانه برخی از امریکاییهای کورد پرست را از قلم "رالف پیترز" نظامی برجستهٔ آمریکایی بخوانیم (علامتهای تعجب و تصریحات از من نگارنده است!!): « آمارها نشان می دهند که کردها بزرگترین ملت بدون دولت در جهانند!! و بدتر از آن ظلم وستمهایی است که حکومتهای اشغالگر کردستان مدام بر ساکنان این سرزمین روا داشته اند. سرزمینی که تاریخ به یاد دارد که حداقل از زمان گزنفون قلمرو و محل سکنای کردها بوده و

است!!! آمریکا و هم پیمانان او پس از سقوط بغداد شانس بسیار بزرگ و برحقی را بدست آوردند که تا ظلم و ستمهای را که بر کردها رواداشته شده بود جبران کنند و یا در راه جبران به خود آنها کمک می کردند. ما (آمریکائیها) باید هر چه سریعتر عراق را به سه کشور "کرد، سنی و شیعه" تقسیم می کردیم!! (پس تورکمانها چه؟!) اما متاسفانه چنین چیزی به دلیل ترسویی در سیاست خارجی و فقدان تصور آینده ای روشن شکل نگرفت. تحکیم قدرت کردها در حکومت مرکزی که با حمایت مشتاقانه آمریکاییها روبرو شد تنها یک روی سکه است. جالبتر از آن اجرای همان همه پرسی آزادی (!!) است که برای اولین بار به دست کردها و برای کردستان در حدود دو سال قبل انجام شد.در این همه پرسی نتیجه جالبی بدست آمد و آن اینکه: نزدیک به ۱۰۰٪ کردهای عراق به استقلال رای دادند و این همان روی دیگر سکه بود. در ترکیه نیز کردها دهه هاست فشار سخت و کشنده نظامیان ترک را تحمل می کنند!! سالهاست از این ملت متمدن به عنوان" ترکهای کوهی" یاد می شود و حاکمیت ترک در صدد نابودی و ریشه کن کردن هویت ملی و از آن فراتر نابودی فیزیکی آنهاست!!! به سهولت می توان دید که در سه دهه اخیر خشونتها شدت گرفته است و در واقع می توان گفت که شرق ترکیه (کردستان) مانند منطقه جنگی اشغال شده است. چنین وضعی برای کردها در سوریه و ایران نیز قابل شرح است!! همگی کردها علاقه مند به هم پیوستن در کشوری مستقل به نام کرستان هستند و می‌خواهند اگر بتوانند. با این تفاسیر، خودداری قدرتها و دموکراسیهای قدرتمند جهان و عدم پشتیبانی آنها از استقلال کردها مغایر با رعایت دموکراسی و اصول حقوق بشر می باشد.علاوه بر آن غفلت از این مسئله می تواند که ترکیب وحشتناکی از حوادث ناخواسته را در آینده رقم بزند. جدا از خطا وسهل انگاری دولت در این زمینه، مشکل بزرگتر عدم توجه رسانه های ما (آمریکا) در برخورد با قضیه کردهاست. به هر جهت در صورت شکل گیری، دولت مستقل کردستان منطقه ای را شامل خواهد شد از "دیاربکر" تا "تبریز" (؟!!) که از لحاظ استراتژیک تنها کشور خواهد بود که حامی غرب و در ائتلاف با آنهاست در پهنه وسیع جغرافیایی از بلغارستان تا ژاپن...»!!! (ر.ک. مقاله "مرزهای خونین، چگونگی تصور خاورمیانه ای

بهتر"، نوشته: رالف پیترز، منبع: مجله نیروهای مسلح وزارت دفاع آمریکا ترجمه از انگلیسی: مسعود حقیقت فر».

با دیدن نقشه خاورمیانه جدید که این نژادپرست کوردپرست بیمار و ضد تورک امریکایی در مقاله‌اش چاپ کرده‌است، به عمق رذالت و بغض و کینهٔ تورک ستیزانه و کوردپرستانهٔ او و همفکران دیوانه اش می توان پی برد. در ذیل قسمتی از نقشهٔ او را که مربوط به "کوردیستان آزاد" و حاصل تجزیهٔ چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران است می‌آوریم. ملاحظه می‌شود که استانهای آزربایجان غربی، زنگان، همدان به اضافهٔ قسمت عمده‌ای از آزربایجان شرقی و تبریز از خاک آزربایجان جدا و به کوردها تقدیم شده‌است!! در ضمن قسمتی از استانهای لرستان و استان مرکزی نیز به افتخار کوردیستان بودن شرفیاب شده اند!!! نکتهٔ جالب تر این که کوردیستان مزبور در شمال شرقی با ارمنستان و کرجستان هم مرز شده است و علاوه بر جنوب شرقی تورکیه تا نزدیکی دیار بکر، نخجوان و کل شرق تورکیه نیز از آزربایجان شمالی و تورکیه تجزیه شده و ارتباط زمینی تورکیه و آزربایجان شمالی کرجستان بالکل قطع گردیده‌است اما به کشور عزیز دردانهٔ ارمنستان هیچ آسیبی وارد نشده‌است!! و این هدف بزرگ و مقدّس و صلیبی این بیمار کوردپرست است که برای رضایت اسرائیل و گروههای صلیبی ارتدوکس و بینادگریان صهیونیست اسرائیلی و پروتستان آمریکایی این نقشهٔ عجیب و مغرضانه را در مقالهٔ خود به عنوان حق مسلم کوردها چاپ کرده‌است. با مطالعهٔ این نقشه تشابه عجیب آن را با نقشهٔ مسعود بارزانی که در اقلیم کوردیستان عراق ان را بر دیوار اتاقش نصب کرده است درمی‌یابیم:

ملاحظه می‌شود که در نظر این نژادپرست کوردپرست و ضد تورک آمریکایی که ترجمهٔ مقاله اش در تمامی سایتهای کوردی و فارسی سیاسی جا خوش کرده است، منطق و فلسفه این است: چون دولت تورکیه به کوردهایش "ظلم" کرده و می کند!! پس بهتر است برای دلجویی از ملت برگزیده و مظلوم و موعود کورد (؟!) "تبریز" را هم از دو میلیون تورک آزربایجان که جناب آقای پیترز آنها را اصلا "نمی بیند" یا "خودش را به ندیدن می‌زند" یا "کوررنگی نژادپرستانهٔ تورک‌ستیزیانه" نمی‌گذارد آنها را هم به عنوان انسانهای زنده ببیند، با نسل کشی موحش بگیریم و به کوردها بدهیم و سی و پنج میلیون آزربایجانی را آوراهٔ کویر لوت و دشت کویر پارسستان بگردانیم!!

ولی راستی، آیا دولت تورکیه واقعا به کوردها ظلم کرده است؟! آیا ما تورکان آزربایجان در ایران یک هزارم آزادیها و امکانات کوردهای تورکیه را در زیر سلطهٔ جهنّمی فاشیسم منحوس فارس جمهوری اسلامی ایران داریم؟! امکاناتی مانند حق تحصیل و آموزش و پرورش به زبان مادری کوردی، داشتن روزنامه ها، مجلات به زبان کوردی و احزاب مخصوص کوردی و حتی کانال تلویزیونی ماهواره ای اختصاصی! آیا این ها را ما تورکان ایران در زیر سلطهٔ پلید نژادپرست ترین حاکمیت تاریخ جهان: نژادپرستی پارس، در خواب هم می توانیم ببینیم؟ برای فهمیدن نمونه هایی از امکانات انسانی برای کوردان تورکیه که توسط حاکمیت دموکرات و انسان دوست تورک

تورکیه به آنها داده شده است (ر.ک. مقاله "ترکی در ایران، کردی در ترکیه: آغاز بکار موسسه عالی آموزشی کردی زبان در ترکیه"، از مهران بهاری). نژادپرستان فارس‌پرست و فاشیست حاکمیّت جمهوری اسلامی ایران هیچ کدام تأکید می‌کنم هیچ کدام از این حقوق بشری و مسلم را به ما تورکان آزربایجان و هیچ کدام از تورکان ایران نداده‌اند.چه بسیار جوان هویت طلب آزربایجانی که به خاطر طلب کردن حق انسانی آموزش و پرورش به زبان مادری تورکی اش در زیر مشت و لگد و باتوم نژادپرستان فارس رژیم کوفته شده و گاهی کشته شده اند؛ برای مثال سعید متین پور روزنامه نگار مبارز مظلوم مدنی ما را به دلیل این که خواستار اجرای اصل پانزدهم از قانون اساسی بود، دنده هایش را زیر شکنجه شکستند و بعد از کوبیدن استخوانهای تمام نقاط بدنش او را به هشت سال زندان محکوم کردند! در کجای تورکیه با کوردها این معامله شده و می شود؟ تازه مبارزهٔ ما با فاشیسم فارس حاکم بر ایران مبارزه ای "فرهنگی" و "مسالمت آمیز" و "به دور از خشونت" و "بر پایهٔ دیالوگ" است و تنها خواستار برخورداری از ابتدایی ترین حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد و مورد قبول تمام ملل عضو آن سازمان از جمله خود ایران، یعنی برخورداری از ابتدایی ترین حقوق انسانی درج شده در "اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد "، "اعلامیه جهانی حقوق زبانی تصویب‌شده در سازمان ملل متحد "، "کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد" و "میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد" هستیم. آن هم نه با مبارزهٔ تروریستی مسلحانه مثل کوردها (پ. ک. ک. در تورکیه و پژاک و حزب دموکرات کوردیستان و کومله در ایران، "پ. ی. د." و "ی. پ. گ." در سوریه، اتحادیه میهنی کوردیستان عراق و...) بلکه مبارزه‌ای مسالمت‌امیز به دور از خشونت و کاملا مدنی و فرهنگی که حتی خون از بینی یک فاشیست فارس و مانقورت بیرون نریخته ایم. اما همین نژادپرستان فارس حاکم بر ایران و مانقورتهای وکر آنها، بارها و بارها دنده های بزرگان ما را شکسته اند؛ مثل مورد عباس لسانی و سعید متین پور دندانها را خرد کرده اند و با زدن و کوبیدن بی‌رحمانهٔ ما، ما را با محاکمه پوشالی و حتی بدون محاکمه به زندان انداخته اند؛ مثل صدها طرفدار جوان تیم محبوب تراختورسازی آزربایجان و حتی در مواردی بزرگان حرکت

ملی و فعالان مظلوم مدنی و فرهنگی ما را به قتل رسانده اند؛ مثل پروفسور محمّدتقی زهتابی شبستری، مهندس غلامرضا امانی که به همراه دو برادر مظلومش، فرهاد محسنی نگارستان، ستار سلیمی، محمدرضا صبوحی، مجید خدایی، افشین عرفان خسروشاهی، دکتر روح الله دیندار، و ناصر خانزاده و دیگران که پانفارسها و مانقورتهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در شهرهای مختلف آزربایجان جنوبی آنها را در سکوت و بایکوت کامل خبری مدیای فارس داخل و خارج ایران زیر شکنجه کشتند. نکتهٔ جالب این که حاکمیت تورکیه آن قدر سعهٔ صدر دارد که با وجودی که صدها تن از کوردهای آن کشور علنا و در خفا اعضای حزب تروریستی و مخوف پ. ک. ک. هستند که به صورت پیشمرگه و گریلا کلاشینکف به دست گرفته چهل و پنج هزار سرباز و غیرنظامی تورک آن کشور را در فرصتهای مختلف کشته اند، این آزادیهای مدنی و حقوق انسانی را به آنها می دهد، اما حاکمیت فاشیست فارس در ایران با وجود مسالمت آمیز بودن حرکت ملی آزربایجان جنوبی از دادن هیچ حقی به ملت سی و پنج میلیونی ما دریغ کرده که هیچ تازه به قتل فعالان برجستهٔ حرکت ملی ما هم دست می زند! و با وجود این هر گونه اخبار مربوط به فعالان مظلوم حرکت ملی آزربایجان به طور کامل و تمیز و "بهداشتی" از طرف مدیای فارسی زبان داخل و خارج ایران بایکوت می شود، مدیای فارسی-زبان از هر فرصتی برای تبلیغات به نفع ملت کورد و به ویژه گروههای تروریستی کوردی استفاده می کند.

نگاهی به ترمینولوژی سیاسی مدیای پارسی‌زبان داخل و خارج از کشور ایران دربارهٔ دو ملت کورد و تورک ما را به غرض‌الود و مکارانه بودن تبلیغات این مدیا بیشتر رهنمون می‌شود. بی بی سی در تنها گزارشی که از اعتراضات ملّت تورک آذربایجان در اورمو (اورمیه) در سال ۱۳۹۱ در اعتراض به «خشک کردن عمدی دریاچهٔ ارومیه توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» منتشر کرد، به جای "خشم آذربایجانیها" یا حداقل "خشم آذریها" از اصطلاح "خشم مردم محلی» استفاده کرد!! ما در نظر این نژادپرستان مغرض "مردم محلی ایران" هستیم و کوردها "صاحبان اصلی آزربایجان" که به هر بهانه‌ای در اشاره به اخبار آنها به آن تأکید می‌کنند!! پیداست که استعمال واژهٔ مقدس "آذربایجان" در نزد سیاست‌پیشگان انگلیسی و آمریکایی و اسرائیلی و پان‌ایرانیستهای

خبیث رسانه‌های سیاسی آن سه کشور "تابویی سیاسی" است. و این در حالی است که همین مدیاها در به کار بردن "فعال سیاسی کرد"، "روزنامه‌نگار کورد" و "فعال فرهنگی کرد" آن هم در اشاره به تروریستهای ساکن در شهرهای آزربایجان غربی اغراق می کنند!! پیداست که این نژادپرستان فاشیست با حذف عمدی نام مقدس "آذربایجان" از اخبار خود که عینا به زبانهای انگلیسی و عربی و غیره نیز انعکاس می‌یابد، در حقیقت با دیدگاهی راسیتی و فاشیستی می-خواهند موجودیّت ملت تورک آزربایجان را در ایران به طور کامل بایکوت و انکار کنند و این کار «سالهاست» که به طور مستمر و سماجت‌باری از طرف مدیای فارس خارج نشین (تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره ای) همصدا با مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران، در گسترهٔ وسیع تکرار می‌شود: یک استراتژی دقیق و حساب شده: "می خواهی ملت تورک آزربایجان و ایران را از اذهان جهانیان پاک کنی موجودیت آن را تا می توانی انکار کن"!!. در داخل ایران نیز همین وضعیت به چشم می‌خورد: رژیم کوردنواز و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران نیز در نام بردن از احزاب تروریستی کوردی دموکرات، پژاک و غیره که در تاریخ معاصر ایران دستشان به خون بیش از دویست هزار تورک آزربایجانی مدافع ایران و وفادار به تمامیت ارضی آن آغشته است، همواره از اصطلاح "اشرار مسلح" استفاده می‌کند. نکند به تریج قبای انگلیس و امریکا و اسرائیل و "شرکا" به ویژه ملت ایرانی‌الاصل و ملت آریایی خالص و عزیزدردانهٔ تروریست پرور و همیشه در صحنه (؟) کورد بربخورد. بی بی سی فارسی نیز مکارانه تروریسم کورد را در ایران و ترکیه با نام مضحک "پیکارجویان کرد" معرفی می کند! همهٔ اینها برنامه‌ریزی شده و مغرضانه و نژادپرستانه و ضد تورک هستند و به هیچ وجه اتفاقی نیستند بلکه یک تفکر پلید و آلودهٔ نژادپرستانهٔ ضد تورک و صلیبی پشت اینها هست.

خواهش از رهبران و سردمداران حرکت ملی آزربایجان جنوبی

به عنوان یک ملتچی تورک آزربایجانی هنگام خواندن کتابهای دربارهٔ قتل عام سیصد هزار تن از ملت مظلوم تورک آزربایجان جنوبی در ارومیه و سلماس و خوی به دست جیلوها (آشوریان)، ارمنیها و کوردها در سال ۱۹۱۸م. و اوج جنگ جهانی اول خونم به جوش می آید و چون توانایی

بازگرداندن گذشته و تغییر تاریخ را ندارم، در عالم خیال تصوّر می کنم اگر روند تاریخ به گونه ای دیگر بود و در بایکوت خبری آن روزگار که اتّفاقا توسط روسها، انگلیسیها، آمریکاییها، فرانسویها اعمال شده بود – کما این که امروز نیز در قرن بیست و یکم میلادی و در عصر ارتباطات با وجود دسترسی نخبگان ملت ما به ماهواره و اینترنت در فضای خفقان ایجاد شده توسط حاکمیت ضدّ تورک و پانفارس جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور به طرز احمقانه‌ای اعمال می شود- اگر "جوانمردی" پیدا می شد و به ملت از همه جا بی خبر تورک در ارومیه و سلماس و روستاهای آزربایجان می گفت که در شب چرشنبه سوری سال ۱۲۹۶ ه.ش. قرار است توسط آسوریان و ارمنیان صلیبی به مدت شش ماه سلاخی شوند آیا این ملت برای دفاع از خودش به ابتدایی ترین وسائل و وسایط متوسل نمی شد؛ مثلا جلوی در خانه اش گودالی نمی کند و آن را پر از نیزه و چوب تیز نمی کرد و روی آن را نمی پوشاند تا ان آسوری و ارمنی پلیدی که نان و نمک همین مردم را خورده بود و نمکدان شکسته بود و برای تجاوز به دختران زنان نگون بخت و غارت اموال و بیرون بردن نوزادان مظلوم تورک برای بریدن سرشان و بازی فوتبال گل کوچک با آن سرهای مظلوم گرم (!) به خانه های این ملت مظلوم تورک ما هجوم می آورد، در آن گودالها بیفتد و سقط شود و آیا برای دفاع جانانه از جان و ناموس و هستی و کیان خود به ابتدایی‌ترین وسایل و وسایط، حتی به تیر و کمان و نیزه و چوب و چماق و مشعل و نفت متوسل نمی شدند؟! افسوس! تاریخ بی‌رحمانه می گذرد و همواره به بی‌رحمانه‌ترین صورت ممکن بارها "تکرار" می‌شود و اگر ما فعالین تورک حرکت ملی آزربایجان و فعالین حرکت مقدس ملی تورک ایران به تخریب هم مشغول شویم و بخوابیم و ملت مظلوممان را بخوابانیم این نسل‌کشیهای مخوف نه تنها در آزربایجان غربی، زنگان و همدان بلکه در "جای جای مناطق و شهرها و روستاهای تورک نشین ایران" بی رحمانه "تکرار" خواهدشد و با توجه به حجم تبلیغات شوونیسم نژادپرست پارسی‌زبان و عمق توطئه‌های دشمنان متحد ضد تورک ما یقین بدانیم که هرگز در سطحی محدود نخواهدبود و همهٔ گروههای ملی و قومی تورک ایران: تورکان آزربایجان، تورکان قشقایی، تورکان خراسان، تورکان خلج، تورکان افشار، تورکان بیچاقچی، تورکمنها و تمام تورکان ایران را که در مناطق

دوزبانه یا چندزبانه زندگی می کنند دربرخواهدگرفت و مطمئن باشیم که گسترهٔ فاجعه هرگز از یوگسلاوی سابق کمتر نخواهدبود.

حال رو می کنم به رهبران و سردمداران تورک حرکت ملی آزربایجان: آیا امروز وقت کشمکش و دعوا بر سر "هیچ" است؟ بزرگان تورک حرکت ملی آزربایجان در داخل و خارج از ایران: عزیزان و بزرگواران و سروران ما، آیا بهتر نیست برای پیشگیری از این که ملت مظلوم ما در مناطق مرزی دواتنیکی یا چنداتنیکی آزربایجان غربی، به ویژه مناطق مرزی غرب و جنوب غرب و جنوب آزربایجان جنوبی گرفتار نسل کشی موحشی نشوند که هر ده یا بیست سال در دو قرن اخیر دچارش شده ایم، شروع به اتحاد با هم و روی هم گذاشتن فکرهایمان و فکر چاره برای ملت مظلوم تورک باشیم؟ آیا این زمان زمان افتادن به جان هم است؟! آیا بهتر نیست به جای افتادن به جان هم و تخریب همدیگر چاره ای برای درد این ملت مظلوم تورک خودمان بکنیم که در شهرهای مرزی آزربایجان و به ویژه در غرب آزربایجان در معرض نسل کشیهای مخوف هستند؟! آیا این خطر مرگبار: اتحاد مغرضانهٔ تروریسم کورد با پان‌ایرانیستهای مذهبی و غیرمذهبی به همراه امریکا، اسرائیل، انگلیس، آلمان، ارمنیها، روسها و "شرکا" را نمی بینید یا برایتان هیچ "مفهومی" ندارد که به جای دشمن به جان خودتان افتاده اید؟ آیا یکی از مهترین اهداف حرکت ملی آزربایجان این نیست که حرکت با کمترین هزینه (هزینهٔ انسانی و مادی و معنوی) و در کوتاه ترین زمان ممکن به اهداف مقدس ملی خود برسد؟ آیا زمان آن نیست که برای جلوگیری از این خطر بزرگ: اتحاد تروریسم کورد و نژادپرستی پارسی ایرانی در داخل و خارج از کشور فکرهایمان را روی هم گذاشته و فکر چاره ای برای ملت مظلوم خودمان باشیم. علاوه بر تروریسم کورد، پان فارسیسم بیکار ننشسته و "تالشها" و "گیلکها" و دیگر ملیتهای ایران را نیز با رندانه ترین و مرموزانه ترین حیله ها و پروپاگاندای خشک و خالی ایران‌پرستانه و کوروش و داریوش پرستانه و دادن شعارهای پوچ و میان‌تهی وطن پرستانه (بدون دادن هیچ حقی از حقوق انسانی آنها) تحریک می کنند تا در شهرهای مرزی آزربایجان جنوبی "حمام خون" و "هولوکاست" راه بیندازند و "ترکان را از ایران آریایی بیرون کنند تا به مغولستان بروند"!! به قول یکی از فعالان

حرکت ملی آزربایجان: «به نظر می‌رسد نبردهای کوبانی و موج حملات تبلیغاتی بر علیه ترکیه ظرفیتی برای عقده گشائی پان‌ایرانیستهای نژادپرست علیه تورکها ایجاد کرده و نسل باستان‌پرستِ در اوهام فرورفته‌ای که احساس خودکم‌بینی (عقدهٔ حقارت) دیوانه‌اش کرده با سخیف ترین کلمات و توهین ها به تورک ها حمله ور شده‌است. در کارزار این‌ها حتی صورت ظاهر نیز حفظ نمی‌شود و مساله به سیاستهای دولت ترکیه محدود نمی‌شود. اینها علنا و صریحا به همه تورکها توهین میکنند، با نثار اصطلاحات و تعابیر نژادپرستانه و رذیلانه از ترکها می‌خواهند به مغولستان بروند و یا بمیرند»!! (ر.ک. مقالهٔ کوبانی نقطه اتحاد محافل ضد ترک ایران، از یاشار گولشن). همین تورکانی که برای دفاع از خاک ایران هنوز که هنوز است جان فرزندان دلبند خود را تقدیم می کند که به دست تروریسم آریایی‌الاصل همه جا و همیشه ایرانی کورد(؟) کشته می شود؟ آیا اینها را نمی بینید یا خودتان را به ندیدن زده اید؟ یکی، تنها تلویزیون ملی آزربایجان جنوبی، گوناز را تخریب می کند و گوناز این تخریبات را جدی می گیرد و به جای روشنگری بی وقفه و بدون اعتنا به این تخریبات ابلهانه، وقت باارزش و حیاتی خود را به جواب دادن به "این و آن" تلف می کند. یکی از عزیزترین سردمداران حرکت ملی، با اشتباهی دور از شأن یک رهبر آگاه و آینده‌نگر، به مبارزین تشکیلاتی‌مان که از قضا تعدادی از باارزش‌ترینشان به زندان ناعادلانهٔ طویل المدت شوینیسم فارس دچار شده‌اند، می تازد و دیگری در مقابل، همین انسان باارزش حرکت ملی را "بی سواد" می خواند و ... . روی سخنم با شما عزیزان، رهبران و سردمداران عزیزتر از جان حرکت ملی دموکراتیک آزربایجان جنوبی است که شماها را از جانمان نیز دوست‌تر داریم چون برای این ملت هزینه داده اید؛ شکنجه دیده اید و زندانی شده اید و ازجان گذشتگی کرده‌اید برای همین چشم ملت مظلوم به شماست:

تا کی این بازی بیهودهٔ سیاسی "تخریب همدیگر" را ادامه خواهید داد؟ اگر ما در برابر دشمنان متحد متجاوزمان به دفاع و پایداری نپردازیم، آنها که برای قتل و کشتار تورکان ایران، چه تورک آزربایجانی چه تورک قشقایی چه تورک خلج چه تورک افشار چه تورک خراسانی و حتی زنان، دختران، کودکان و نوزادانمان آماده و مصمم‌اند به زودی خاک آزربایجان و تمام نقاط تورک‌نشین

ایران را در بایکوت خبری کامل و تر و تمیز، همانند آنچه در عراق و در نسل کشی ترکمانان به عیان دیدیم، از خون هموطنان مظلوم تورک ما رنگین نخواهند کرد؟ آیا در جریان شکست حکومت ملی آزربایجان به رهبری پیشه وری قهرمان همین نسل کشی موحش را، در بایکوت کامل خبری و در سایهٔ تبلیغات مربوط به دادگاه نورنبرگ و جشنهای شکست نازیسم و فاشیسم بعد از پایان جنگ جهانی دوم انجام ندادند و رژیم پلید پهلوی، آمریکا و انگلیس علاوه بر این که به کمک هم ۷۵ هزار از بهترین جوانان و جوانمردان تورک آزربایجانی را بی محابا کشتند و صدها هزار تن از ملت مظلوم ما را در عرض پنج سال (از سال سیاه ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ هـ‌ش.) با ایجاد قحطی مصنوعی نسل کشی نکردند؟ آیا از حرکات و عقده های این فاشیستها به عیان ملاحظه نمی فرمایید که در پی نسل کشی بزرگ ملت تورک ایران هستند؟ آیا "قرائن و شواهد" را نمی بینید؟ آیا زمان آن نیست که به ملت مظلوممان مخصوصا در نقاط مرزی آزربایجان جنوبی هشدار دهیم که برای دفاع از جان و ناموس و مال و خاک و دارایی و خانه‌هایشان بهتر است فکر "چاره"هایی باشند؟ آیا این اختلافها بین شماها "طبیعی" است و کار "دشمنان ما" نیست؟ پس چرا ما فعالان مستقل حرکت ملی آزربایجان داخل این گود وحشتناک نیستیم و از دور با تأسف کامل به این جنگ ناخوش شماها نگریسته و افسوس می خوریم اما کماکان همه شما را دوست و سرور خود می‌دانیم؟ آیا این همان جدایی و اختلافی نیست که دشمنان متحد ما آرزوی آن را دارند و حمله دشمنان متحدمان را به داخل خاک مقدس آزربایجان جنوبی ممکن و آسان می کند؟ آیا نباید برای فتح و پیروزی نهایی ملت تورک، همه با هم (تورک آزربایجانی، تورک قشقایی، تورک خلج، تورک خراسانی و غیره) متحد باشیم و از خود جسارت و ازخودگذشتگی نشان دهیم و در برابر هر انتقادی و خرده‌انتقادی آن هم از دوستان واکنش نشان ندهیم؟ رک و پوست کنده می گویم کسی که در این شرایط سردمدار حرکت ملی آزربایجان شود و از فحش مادر و خواهر و زن و امثالهم بترسد، بهتر است عطای حرکت ملی را به لقایش ببخشد چون حرکت سیاسی درست و بر حق در اهریمنکده ای به نام ایران با این خفقان سیاسی بی‌نظیر و دهشتناک، مستلزم "پوست کلفت" بودن و تحمل فحش و ناسزا و جسارت است. در این زمان آن چه ما لازم داریم

گذشت در برابر دوستان و روشنگری همه جانبه علیه دشمنان متحدمان و نیز جسارت است؛ جسارت! زیرا آزربایجان تنها با جسارت فرزندان تورک خودش نجات خواهدیافت.

عزیران، بزرگان، بزرگواران باید بدانیم و بفهمیم که هیچ کدام از ما به فلان شهر و روستا یا به فلان حزب و تشکیلات تعلق نداریم بلکه همه ما وابسته به چیزی هستیم که نامش آزربایجان جنوبی است. ملت مظلوم تورک ما چیزی جز "خون" ندارد و اگر درست بیدار و هدایتشان کنیم، بی شک آن را هم در راه حراست از آزربایجان جنوبی خواهدداد. شما به جای "هر چیز" ملتی دارید که "بهترین پشتوانه" برای آزادی وطنمان و استقلال کشورمان است. پس چه جای پریدن به سر همدیگر و تخریب یکدیگر است آن هم زمانی که جز ملت مظلوممان "هیچ چیز" در دستمان نیست و قبل از هر چیزی ملت مظلوممان به اتحاد و روشنگری و گذشت جوانمردانه و قهرمانانه شماها نیازمند است؟ بزرگان خوب می‌دانید ما "حق نداریم" که در این عصر ارتباطات و قرن بیست ویکم میلادی مانند صد سال پیش و فاجعهٔ نسل کشی مخوف و مهیب ملت مظلوم و از همه جا بی خبر تورک ما به دست تروریسم آسوری، ارمنی و کورد موسوم به "جیلوولوق" نسل کشی شد، اجازه دهیم یک بار دیگر هم فاجعه‌ای همانند آن در آزربایجان غربی یا زنگان یا همدان تکرار شود؟ ما اگر با مشغول شدن به همدیگر و غفلت از این مهم اجازهٔ این کار را بدهیم در پیش تاریخ و نسلهای آینده‌مان- البته اگر نسلی باقی بماند- شرمسار ابدی خواهیم بود و آیندگان ما را نخوهند بخشید. "خطر کوردهای تروریست" و "خطر خشک شدن دریاچهٔ اورمیه" که با توطئهٔ کثیف رژیم جمهوی اسلامی ایران و "شرکا"، هر دو باهم، در آزربایجان غربی در شرف وقوف هستند اولویت اول و بلکه تنها اولویت ما در این زمان هستند نه هیچ چیز دیگر. دفاع از زبان مادری و هویت تورکی و حقوق انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر را نیز می‌توانیم انجام دهیم اما اولویت ما همین دو مورد بود که گفتم و بقیه را باید زیر این اولویتها قرار دهیم.. از این رو همه با هم باید ناقوس هشدار را در سراسر آزربایجان و ایران به صدا درآوریم. مسلح کردن کوردها به بهانهٔ مبارزه با داعش، یعنی قتل عام ملت مظلوم تورک آزربایجان جنوبی چون بر طبق اصل اصیل و سخن حکیمانهٔ پدران خردمندمان که "آیی قاندی کورد قانمادی"، من، اوجالان

ساوالان، و دهها تن مثل من با قلم و مقاله و کتاب نخواهیم توانست در مقابل سلاحهای سنگین و تجهیزات فوق پیشرفتهٔ کوردهای تروریست، که به مثابه "زنگی مست همه جهان به دستشان تیغ بران دادهاند" مقابله کنیم. وظیفهٔ ما در این زمان حساس، افشاگری نیتها و توطئههای خبیثانه و پنهان دشمنانمان متحدمان، آگاه سازی گستردهٔ ملت مظلوممان و بیدارکردن حس غیرت تورکی و شعور ملی تورکی و آزربایجانی است. اگر این کار را نکنیم ما و تمام ملتمان همراه با مانقورتهای بدبخت روسیاه همه با هم با زن و فرزندانمان سلاخی خواهیم شد. ما باید تا می توانیم بنویسم و آگاه کنیم و از دردها و رنجهایی که همه مان می کشیم خبر دارم نباید از سختی راه بترسیم. خدا برای همین هدف ما را آفریده است و هدف و معنای زندگی ما در این زمان و زمانهٔ حساس همین است: دفاع از ملت مظلوممان. پس باید بگوییم ای سپاهی، ای بسیجی، ای انتظامی، ای ارتشی، ای اطلاعاتی و ای نیروی مسلح تورک آزربایجانی، "بهوش! آزربایجان در خطر است"؛ جان و ناموس و مال و هستی و زنها و جنینها و نوزادان و بچهها و دخترکان و پسرکان و نوامیس و پدران و مادرانمان و خواهران و برادرانمان در خطر هستند. این زنگ خطر و ناقوس هشدار برای همه ماست. فردا اگر این فرصت عزیزتر از جانمان را از دست دهیم تاریخ نه منتظر ما خواهدشد و نه به ما فرصتی دوباره خواهدداد و نه امان خواهدداد و نه رحم خواهدکرد. آگاه باشید که جمهوری اسلامی ایران و بالانشینان آن به ما رحم نخواهندکرد و به ثمن بخس فرزندان دلاور آزربایجان را که بر عکس کوردها که از پشت به آنها ضربه می زدند، در جریان جنگ ایران و عراق و "یامان گون" صدهاهزارتن شهید به ایران فدا کردند، به کوردها خواهندفروخت تا همه با هم، خشک و تر سلاخی شویم. سیاستی کثیف و نژادپرستانه و جهانی و بر اساس منافع قدرتهای بزرگ غربی و کشورهای تحت حمایتشان است و سردمداران جمهوری اسلامی ایران هم به دلیل "فارس بودن و ایرانیبودن و مأمور بودن، معذور"ند اما ما تورکان چرا به دست خود خویشتن را به هلاکت بسپاریم؟ به امید که نشستهایم؟ آمریکا، انگلیس؟ فرانسه؟ آلمان؟ ایتالیا؟ روسیه؟ ارمنستان؟ چین؟ اینها که همگی با هم در کوردپرستی سر و دست میشکنند! به امید چه کسی هستیم؟ آیا به امید این حزب حاکم بی غیرت تورکیه و اردوغان و داوودواوغلو نشستهایم؟ اگر این حزب حاکم

تورکیه، غیرت ملی تورکی داشت پس چرا در مقابل نسل‌کشی ملت مظلوم تورک عراق سکوت رذیلانه وذلیلانه کرد؟ آیا به جز سنی‌گری و حمایت از اعراب سنی سوریه و سنی‌های جهان کاری از این دولت بی غیرت تورکیه برمی‌آید؟ پس ما به جز خودمان و آزربایجان مظلوم شمالی که خود گرفتار غافل‌کشی و ترور ارمنیهای اشغالگر متجاوز است، چه کسی را در این دنیای بی‌رحم ضد تورک داریم؟ چه جای نشستن و صبر و تحمل است؟ شرف و وجدان ما کجا رفته است؟ آیا نباید آتاتورک وار و تورکیه وار و تورک‌وار و مردانه و جوانمردانه در جلوی دشمنان متحدی که در پی نابودی همهٔ ما و نابودکردن آزربایجان جنوبی و قتل عام گستردهٔ ملت مظلوم تورک آزربایجان در زیر تبلیغات پلید و فوکوس خبری مغرضانه روی "دشمنان ملت ما و منافع ملی ملت تروریست کورد" هستند، بایستیم و وطن و فرزندان وطن را حفظ و حراست کنیم؟

عزیزان و سروران، شما تا به حال وظیفهٔ ملی خود را به درستی انجام داده‌اید. شما می‌گویید فلان بزرگ از وظیفهٔ ملی خود دور شده‌است و مردم را گمراه می کند، لکن شما با ذکر کردن از او عمل او را "برجسته" می کنید تا توجه ملت عوض دشمنان مشترکمان روی یک شخص یا گروه آن هم در بدنهٔ حرکت ملی جلب شود؟ شما خود شما چرا مردم را به راه درست و صحیح، که همان آمادگی گسترده در برابر نسل‌کشی توسط اتحادیه ضدتورک ایران و جهان است راهنمایی نمی-کنید و وقت ارزشمندتر از جان را در راهی پوچ، تخریب همدیگر، تلف می کنید؟ از دکتر محمودعلی چهرگانی و احمد اوبالی الگو بگیرید که چه "زیبا" برای رسیدن به هدف مشترک و دفاع از ملت مظلوممان اختلافهای کوچکشان را کنار گذاشتند. و با همدیگر نشستند و علیه دشمنان مشترکمان حرف زدند و روشنگری کردند؟ آیا نباید از بزرگانمان الگو بگیریم؟ بدانید که هر چه زودتر به هم نزدیک شویم در این صورت به زودی متوجه این حقیقت خواهیم شد که حرکت ملی آزربایجان و در کل حرکت ملی خلق تورک در ایران نمی‌تواند پیش برود و هرگز تشکیلات منسجم و مستحکم نخواهدیافت جز به وسیلهٔ تودهٔ مردم در حال بیدارشدن. و این شما هستید که می‌باید از این بیداری مغتنم در راه رسیدن به آرمانهای بزرگ و مقدس ملی‌مان بهره-بگیرید. اگر شما بخواهید در کنار ملت به طرف آماج مقدسمان بروید و پرشورتر از همیشه به

بیدارسازی و روشنگری بپردازید باید بدانید که حرکت ملی چون سیلاب خروشان و سهمگینی موانع را از جای کنده و راه خود را باز می‌کند و شما را خودبه خود و بدون این که تلاشی برای "شناساندن خویش و یا تبرئهٔ خودتان یا دفاع از خودتان بکنید" با جریان تند و خروشان خود به سوی خود و به رأس خود خواهدکشید. ملت مظلوم تورک را مورد توجه و پشتوانهٔ خویش قرار دهید، چرا که بدون بیداری گسترده و قدرت و ارادهٔ ملت به هیچ مقصود و آرمان بزرگ سیاسی و اجتماعی دست نخواهیم یافت که هیچ، ملت مظلوم و از همه جا بی خبرمان را نیز به دست جنایتکاران بی رحم متحدمان خواهیم سپرد و در مقابل خدا و وجدانمان، ملتمان و تاریخ مسئول و مورد سرزنش خواهیم بود.

عزیزان و سروران، دشمن خونخوار و متحد "پشت دروازه‌های ما"ست و ما هر یکی را دیگری را "پاره" می کنیم! آیا تمامی این کشمکشها یک تروریست جانی کورد و همپیمانان تروریست ضدتورک و جانی آنها را کشته‌است؟ آیا دشمنانمان در دلشان از این اختلافات "بی‌جا"ی شما شاد و خرم نیستند؟ حرکت ملی در این هنگام به خون تازه‌ای نیاز دارد و آن این است که مشعل بیداری گستردهٔ ملی و به دنبال آن احساسات مقدس ملی هم میهنانمان تورک خودمان را مشتعل کنیم و روشن نگه داریم . شما اگر آزربایجان جنوبی و ملت تورک را نجات ندهید گناهی بزرگ و غیرقابل بخشایش به انگیزهٔ احساسات و یا حماقت یا خودخواهی یا هر انگیزهٔ دیگری مرتکب شده‌اید. وطن، فناناپذیر و ابدی است، اگرچه دشمنان ما باز هم به پیشرفتهایی نائل می شوند و یا مناطقی ازخاک مقدس ما را توانسته اند با لطائف الحیل از چنگ ملت مظلوم ما بیرون بکشند، ولی سرانجام، اگر به همین بیدارسازی مقدس ملتمان با شور و شوق ادامه دهیم و مغز و دست آنها را مسلح کنیم و شور و شعور ملی را برانگیزیم، دشمنانمان نابود و محو خواهندشد، چرا که عدم موفقیت و ناکامیهای مقطعی ما تغییر جهت داده و در مسیر پیشرفت قرارخواهدگرفت و آن وقت آزربایجان به مرزهای بر حق خود خواهدرسید و از نو نیرو و قدرت جدیدی خواهدیافت.

با توجه به آنچه گفته شد برای آخرین بار از شما سردمداران و رهبران عزیزتر از جان حرکت ملی آزربایجان جنوبی عاجزانه خواهشمندیم اختلافهای جزئی خودتان را با خودتان موقتا و تا زمان

آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی و استقلال وطن و خوشبختی ملت مظلوم تورک کنار بگذارید و با اتحادی جانانه علیه دشمنان متحدمان که "قصد و نیت پلید و دهشتناکی" دارند متحد شویم. اگر به این اختلافات دشمن‌شادکن بیهوده و بی‌جا ادامه دهید فعالین حرکت ملی مجبور خواهندشد تا تصمیم دیگری به نفع منافع ملی ما اتخاذ کنند.

خائنها به حرکت ملی آزربایجان کسانی هستند که با تمهید مقدمات برای دفاع از جان و ناموس و مال و خانه و هستی توسط ملت مظلوم تورک آزربایجان به ویژه در مناطق دواتنیکی یا چنداتنیکی مرزی آزربایجان جنوبی مخالف باشند. چه ایرادی دارد ملت مظلوم ما در مقابل تروریسم بی رحم و ناجوانمرد کورد که بارها و بارها ناجوانمردی، توحش و درنده خویی خود را اثبات کرده است، در خانهٔ خود یک سلاح گرم داشته باشد یا فکری برای خرید جلیقهٔ ضد گلوله و نیز ایجاد تمهیدات و تجیهزات دفاعی و ضد حمله و هجوم ناگهانی تروریستی در داخل خانه و محله و شهر خود بکند؟ سلاح گرم، نه برای استفاده از آن علیه عوامل رژیم جمهوری اسلامی ایران (فرزندان مانقورت و فریب خوردهٔ خودمان) بلکه برای دفاع از جان و ناموس و مال و خانه و هستی مان در مقابل تروریسم کورد و نژادپرستان دیوانهٔ پانفارس پان ایرانیست که متأسفانه با لطایف الحیل و ریاکارانه و با دادن شعارهای مسخرهٔ توخالی ایران پرستانه توانسته اند طیفی قابل توجه از جوانان بی تجربه و دهن‌بین ملتهای غیر تورک ایران، تالشها، گیلکها، مازندرانیها، لرها، بختیاریها و امثالهم را علاوه بر کوردهای تروریست، مغزشویی و بر ضد ما ملت تورک تحریک کنند که هرگز و هرگز و هرگز به ایران خیانت نکرده ایم و فقط در پی آزادی ملتمان و رسیدنمان به ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق بشر تشکیل کشور خودمان در چارچوب قوانین سازمان ملل متحد زیر نظر مجامع بی المللی هستیم.

با توج به آنچه گفته شد لازم است رهبران و سردمداران عزیزتر از جان حرکت ملی آزربایجان جنوبی دربارهٔ مطالب مندرج در این مقاله "اعلام موضع" فرمایند.

موضع و راهکاری پیشنهادی این حقیر این است: عزیزان "سگ را گربه دیدن" و گفتن "انشاء الله گربه است"! به تمامی به ضرر حرکت ملی آزربایجان است. تروریسم کورد سگ هاری است که

بیماری تا مغز استخوانش رسوخ کرده و علاجش فقط کشتن و سوزاندن آن است. پس از هم اکنون جوانان و نوجوانان آزربایجان اگر ذره‌ای غیرت دینی و شرف ملی تورکی دارند باید بی وقفه و به طور همه جانبه به آموختن و آموزاندن ورزشهای رزمی و دفاع شخصی، کوهنوردی و آموزش نظامی امثالهم بپردازند در منطقهٔ خاص آزربایجان غربی و شهرها و روستاهایی که در معرض تهدید دائمی تروریستهای ناجوانمرد کورد هستند، همکاری با رژیم جمهوری اسلامی ایران جهت ضربه زدن هر چه بیشتر به تروریستهای کورد و همکارانشان (عضویت گسترده در شهرها و روستاهای آزربایجان غربی در سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران و حتی همکاری دواطلبانه و جدی با اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به صورت "لو دادن جا یا مهره‌های تروریست کورد" و امثالهم) - البته این عضویت صرفا به قصد مسلح شدن و ضربه زدن هر چه بیشتر به تروریسم کورد و جلوگیری از غارت پادگانهای شهرهای پرخطر آزربایجان غربی مثل ارمو، سلماس، خوی، سولدوز، تیکان تپه، سویوق بولاغ، قوشاچای و غیره است نه خیانت به فعالان حرکت ملی آزربایجان. تا در زمان مناسب بتوانیم با دستهای پر و در شرایطی ایده آل جلوی این تروریسم ضد انسان مقاومت کنیم. باید به آماده سازی مقدماتی برای دفاع از شهرها، روستاها و محله ها و کوچه های خودمان بپردازیم. پولدارهای ملتچی تورک اگر به فکر ملت مظلوم ما هستند بهتر است به خرید زمین و ملک و خانه در شهرهای اورمیه، سلماس، خوی، سولدوز، قوشاچای، تیکان‌تپه و امثالهم بپردازند و قبالهٔ سربدار و رسمی ثبتی دریافت کنند و نگذارند تروریستهای کورد با پول حاصل از قاچاق کالا، مشروبات الکلی و مواد مخدر و قاچاق انسان خانه‌ها و زمینهای شهرها و روستاهای مظلوممان را صاحب شوند. از این پولها می‌توان در جهت خرید اسلحه و جلیقهٔ ضد گلوله و دادن آن به جوانان غیور تورک در شهرهایی مثل سولدوز، قوشاچای و امثالهم بهره برد. این هم یکی از بهترین راههای اثبات ملتچی بودن برای پولدارهایمان. البته روشها ابتکاری و بسته به نظر رهبران حرکت و جوانان محترم است و نیازی به فاش کردن همهٔ آنها نیست. روشهایی ابتکاری برای تهیهٔ سلاحهای گرم و سرد و تولید جلیقه های ضدگلوله و تجهیزات دفاعی طبیعی، آموزش گستردهٔ نظامی به صورت تیمی و گروهی، تمهیداتی

برای دفاع از خانه و جان و ناموس و مال در مناطق و شهرهای دوزبانهٔ حساس مرزی آزربایجان جنوبی و هر شهر و روستا و منطقهٔ تورک نشین ایران، مثلا ایجاد تله هایی مخصوص در جلوی در خانه ها مثلا کندن چاله هایی مخصوص و پوشاندن موقت آن با بلوکهای سیمانی و امثالهم و استفاده از همانها در موارد مقتضی و زمانی که مورد حمله و هجوم ناگهانی قرار می گیریم با پر کردن آنها با نیزه ها و مواد مناسب و دهها و صدها راه ابداعی و ابتکاری دیگر برای "به آتش کشیدن تروریستهای ناجوانمرد کورد" که با همفکری همه‌جانبه می توان به آنها رسید.

"کلّ یوم عاشورا کلّ ارض کربلا" . این متن را در ماه محرم و "قربهٔ الی الله" نوشتم و به نظر من "حسینی بودن" و "عاشورایی بودن" و "راه حسین را رفتن" یعنی همین کاری که من کردم.

به امید رسیدن آزربایجان جنوبی به استقلال کامل از ایران و محو کامل تروریسم کورد از صفحهٔ روزگار

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۳/۸/۹ برابر با ۲۰۱۴/۱۰/۳۱

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18
http://www.iranglobal.info/node/40085
http://oyrenci-sesi.info/yeni/15801
https://www.google.nl/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=0ahUKEwjY88zZo5HNAhXMfhoKHapKD44QFggjMAA&url=http%3A%2F%2Foyrenci-sesi.info%2Fyeni%2Fwp-content%2Fuploads%2F2014%2F11%2F%25DA%25A9%25D9%2588%25D8%25A8%25D8%25A7%25D9%2586%25DB%258C-%25D9%2588-%25DA%25A9%25D9%2588%25D8%25A8%25D8%25B4-%25D8%25B7%25D8%25A8%25D9%2584-%25D9%2586%25D8%25B3%25D9%2584%25C2%25AC%25DA%25A9%25D8%25B4%25DB%258C-%25D9%2585%25D9%2584%25D8%25AA-

%25D8%25AA%25D9%2588%25D8%25B1%25DA%25A9-
%25D8%25A2%25D8%25B2%25D8%25B1%25D8%25A8%25D8%25
A7%25DB%258C%25D8%25AC%25D8%25A7%25D9%2586-
%25D8%25AC%25D9%2586%25D9%2588%25D8%25A8%25DB%25
8C.doc&usg=AFQjCNHdcHFgYF2wIwQ89DPJNEdXaQT5-A

یک ذرّه نور شکافنده و رسوا کنندهٔ یک دنیا ظلمت

سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۰۰:۴۱ |

افشاگری، روشنگری و رسواسازی تمامی نژادپرستان ضد تورک هزارچهره و دوروریی، ریا و مکر شیاطین استعمارگر

تلویزیون نژادپرست، صلیبی و ضد تورک بی بی سی فارسی در شب دوشنبه ۱۳۹۳/۸/۱۹ در بخش خبری خود گفت: "اینترنت و فیس بوک اعتیاد دارد و از لحاظ جسمی و روحی به انسان ضرر می رساند"! سؤال این است: "چرا قبل از این، حضرت شیطان الله العُظمی امام "بی بی سی فارسی" به همراه آیت الشیطان الاعظم حضرت "صدای امریکا" مرتب در برنامه‌های خود می گفتند: "اینترنت و فیس بوک و شبکهٔ اجتماعی تنها منبع و مرجع تبادل آرا، اخبار و نظرها هستند و جمهوری اسلامی ایران با فیلتر سایتها و وبلاگهای اینترنتی مردم ایران را از کسب اطلاعات و تبادل آرا و اظهار نظر محروم می کند؟ آیا این اظهارات دوگانه از بی بی سی فارسی بدون دلیل است؟ چرا درست زمانی که مقاله ها و تحلیلهای افشاگرانهٔ فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی از جمله خود این قلم، در کوردپرستی تلویزیونهای سیاسی "صدای امریکا"، "بی بی سی فارسی"، "رادیو اسرائیل"، "رادیو فردا"، "من و تو۱" و همصدایی تمامی نژادپرستان فارسی زبان رادیوها و تلویزیونهای ماهواره ای و سایتهای اینترینتی پارسی زبان و ضدیت آشکارشان با تورکان مظلوم آزربایجان و کل ایران و تورکیه و جهان به بهانهٔ "حملهٔ داعش به کوبانی" در سایتهای اینترنتی آزربایجانی پخش می شود با چنین تحلیلهای ضد و نقیضی روبه رو می شویم؟ این ریشه در "نیرنگ بزرگ شیطان" دارد که به آن خواهیم پرداخت.

موضع فعالان حرکت مقدس ملی و ضداستعماری آزربایجان جنوبی

با نوشتن این نوشته نمی خواهم در مقام دفاع از خود برآیم. کسی که به نفع ملت مظلوم خودش، حق را می نویسد و آتشی مقدس در سینه و در دل دارد که شب و روز و خواب و آرام را از او می رباید، نیازی به دفاع از خود ندارد. اگر ظلمات تمامی دنیا جمع شوند و با ما مبارزان مؤمن و قسم

خوردهٔ حرکت ملی آزربایجان جنوبی دشمنی کنند هیچ تأثیری در ارادهٔ مقدّس ما ندارد چرا که به یقین دریافته ایم که این حرکت ملی ما "حق" است و "حق خداست". چه زیبا که معنی زندگی و تفکر انسان دفاع از حق و روشنگری برای انسانها باشد.

آری ما فعالان حرکت مقدس ملی آزربایجان جنوبی نیازی به دفاع از خود نداریم اما از ملت مظلوم تورک خودمان در ایران که ۹۳ سال است در عین شایستگی و صداقت آماج ناجونمردانه ترین و پلیدترین حمله های نژادپرستانه به بهانهٔ "ایران" و "ایران پرستی" (شما بخوانید "پارس" و "پارس پرستی") شده است، چرا؟ به راستی چرا از ملت خودت دفاع نکنی وقتی که ملت تو ملتی مظلوم باشند که ۹۳ سال تمام آماج پلیدترین و دهشتناکترین برنامه های حساب شدهٔ محافل فراماسونری- صهیونیستی و شیطانی غرب باشند و در زیر لگدهای سیاه پلیدترین نوع نژادپرستی زندهٔ جهان (نژادپرستی پارسی) و استعماری همه جانبه و "برده ساز"، "استعمار مرکب" (استمعار فکری- مذهبی- سیاسی- فرهنگی- زبانی- هویتی- اقتصادی و...) با تمام حامیان قدرتمند جهانی آنگلوساکسون صلیبی و فراماسونر و صهیونیستش له شود و تمامی غرور ملی و تاریخی اش لجن مال شود و هویت و زبان و فرهنگ و تمدن هستی و کیستی اش تماما انکار شود. آن هم توسط نژادپرستانی بی هویت و بی ریشه و تازه به حاکمیت رسانده شدهٔ "فارسی زبان" بی اصل و نسب و جعلی آلت دست استعمار ضد تورک بریتانیا از کلمهٔ "ایران" پلیدترین سوء استفاده‌ها را در جهت ساختن و پروراندن گفتمان استعماری ایران پارس آریایی و جعل تاریخ و هویت تراشی برای برافراشتن ملت جعلی فارس دری زبان تاجیک الاصل افغانی نسب، برای محو هویت اصیل میلیونها تورک اصیل و بومی آزربایجان و کل ایران با سابقهٔ تاریخی و آثار مدنیت انکارنشدنی بیش از ده هزار ساله کرده است.

مبارزه با استعمار و مبارزه با نژادپرستی ایرانی ضد تورک

آری ما با این نوع نژادپرستی می جنگیم: نژادپرستی ایرانی قسم خورده و ضد تورک و ضد عرب، یا دقیق تر، نژادپرستی پانفارس پانکورد پان ارمنی پان روس ضد تورک صلیبی ضد اسلام و ضد عرب و ضد نور و ضد حقیقت؛ نژادپرستی با خبث طینت ذاتی و بالفطره در ضدیت با تورک و عرب

و با کل بشریت. نژادپرستی ای که از کوچکترین فرصت و امکان و پتانسیلیته در جهت ضربه زدن به جهان تورک و عرب کمک گرفته و خواهدگرفت. اگر خدا اهریمن و نژادپرستان پانفارس را برای حمایت از شیطانی ترین نوع نژادپرستی دو قرن اخیر، نژادپرستی ایرانی- پارسی آفریده است، ما فعالان تورک حرکت ملی مظلوم آزربایجان جنوبی را نیز برای برانداختن نقاب مظلوم نمایی از چهرهٔ سیاه و دهشتناک و هزاررنگ این نژادپرستان چلپاسه صفت و رسوا کردن چهرهٔ پلید این نوع نژادپرستی آفریده است؛ این یک نبرد مقدس همیشگی به اندازهٔ هستی و تاریخ انسانیت است: نبرد بین خیر و شر، نور و ظلمت؛ حق و باطل، نیکی و بدی، ریا و صداقت، دروغ و راستی، ناجوانمردی و جوانمردی. این تنها هدف مقدس زندگی ما مبارزان ملت تورک آزربایجان است: ما ذره ای نور هستیم که جهان ظلمات را می شکافیم و در پرتو ذهن و فکر و دل و قلم و زبان ماست که چهرهٔ حقیقی کریه و ظلمانی شیاطین نژادپرست استعمارگر و آلت دست و فکر استعمارگران فراماسونر صلیبی برای جهانیان رو می شود. فارسی می نویسم تا نخبگان و اندیشمندان ملل دیگر ایران (فارس و غیر فارس: تورکمن، گیلک، تالش، لر ، مازندرانی، لک، لار، بلوچ، عرب و...) نیز که ناگزیر و به دست استعمار پلید انگلیس زبان دری تاجیکی فعلی "زبان رابط" ما شده است نیز بخوانند و با وجدان پاک انسانی به قضاوت بنشینند که چرا ما مبارزه می کنیم و ماهیت دشمنانمان (نژادپرستان پانفارس ضد تورک و ضد عرب کوردپرست ارمنی پرست روس پرست چینی پرست صلیبی پرست و در یک کلمه ضد تورک پرست) چیست؟

ما متخصص افشاگری و روشنگری و بیدارسازی هستیم

من اوجالان ساوالان به همراه دیگر افشاگران و روشنگران حرکت ملی آزربایجان جنوبی، متخصص افشاگری، روشنگری و بازکردن مشت نژادپرستان شیطان ضد تورک و ضد آزربایجانی خبیث صدچهرهٔ پانفارس، پانکورد، پان ارمنی و مانقورت روسیاه خائن به تورکان ایران و به آزربایجان هستیم. بزرگترین نیرنگ شیطان، که خود ظلمت است و کارش افزودن بر ظلمات، این است که می کوشد که انسانها او را نبینند و ندانند و نشناسند و وجود او را بالکل منکر شوند. و تنها در این صورت است که می تواند شبههٔ "این خودم هستم" را در ذهن و دل قربانی خود القا

کند و با دمیدن نفس ظلمانی و پلید خود با ذهن و دل و زبان انسانهای شیطان صفت، افزون کنندگان ظلمات، "این همانی" کند و نفس پلید خود را بر انسانهای دیگر بدمد و با انفاس و افکار پلید خودش بر ظلمات تو در تو و لایه بر لایه بیفزاید. بزرگترین مکر خدا- که خود نور و تنها نور است- این است که ذرّه ای نور بر ظلمات پانصد سالهٔ شیاطین فراماسونر صلیبی ضد تورک بتاباند و در همان دم بافتهٔ ظلمانی تو در تو و لایه بر لایهٔ چندین صد سالهٔ این شیاطین انسی از هم شکافته و چهرهٔ کریه و زشت آنها بر دیدگان حق طلب و بر قلوبی که پاک مانده اند، هویدا کند. خواندن دست شیاطین نژادپرست کار چندانی ندارد. کافی است مقاله ای "پر از حرف حق (نور) بنویسی تا چهرهٔ سیاه پلید و خبیث شیاطین صدچهرهٔ نژادپرست ضد تورک خود به خود و ناگزیر دیده شود. مقاله ام " کوبانی و کوبش طبل نسل کشی ملت تورک آزربایجان جنوبی" را برای درج در سایتها و وبلاگهای آزربایجانی فرستادم که به جز چند سایت همگی از درج آن خودداری کردند! سایت "آذوح"، که هم اکنون آن را بی طرف ترین و سالم ترین سایت در میان سایتهای آزربایجانی می خوانم، بلافاصله و سایت "تبریز سسی" اندکی بعد آن را درج کرد و سایت "اؤیرنجی سسی" پس از یک هفته سبک سنگین کردن و احتیاط واجب و مستحب با قید این نکته که "موضوعات مطرح شده در مقاله نظرات اؤیرنجی سسی نبوده و صرفا جهت گردش آزاد اطلاعات منتشر می گردد"، به نشر آن همت گماشت که باز خوب و نشان دهندهٔ ماهیت دموکراتیک این سایت و وجههٔ دموکراتیک حرکت مقدس ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی است. تقدیر می کنم از این سایتهای آزربایجانی به ویژه از آذوح و دیگر سایتهای محترممان که نظرها را هرچند "صد در صد موافق دیدگاههایشان نباشد"، به دلیل گردش آزاد اخبار و اطلاعات در حرکت مقدس و الهی ملی تورکان ایران درج می کنند و قضاوت را بر عهدهٔ ملت بزرگ تورک می گذارند و مثل برخی از سایتهای آزربایجانی که خارج از ایران هم هستند و دارای حاشیهٔ امنیت، و مدعی بزرگشان دم به دم پیش عوام الناس و خواص الناس زبان به تهدید دیگر فعالان حرکت ملی و گاه مانقورتها می کند و می گوید: "آچارام صاندیغی تؤکه رم پانبیغی"!!! اما از درج چنین مقاله ای یا مقالات دیگر من و امثال که کوچکترین زاویه با نظر گردانندگان آن دارند یا جزو باندهای

"بسته"شان نیستم، با دیدگاههای باندبازانه و بر اساس رویکرد حذفی، خودداری می کنند اسم خودشان را دموکرات و مبارز و پلورالیست و امثالهم هم می گذارند، نیستند. در حالی که من همواره و همیشه مخلص همهٔ اینها و هر کسی بودم و هستم و خواهم بود که برای حرکت مقدس ملی ملت تورک در ایران حتی یک "قدمک" بردارد، اما مجبورم به خاطر ماهیت غیردموکراتیکی که در حذف و سانسور صداهای فرزندان این ملت انجام می دهند از این به بعد در نظرهای خودم نسبت به اینها تجدید نظر کنم. بگذریم. هر چه هست به خودمان مربوط است و مسائل و مشکلات خودمان را حتما و حتما قبل از این که خیلی دیر شود (آغاز نسل کشی همه جانبهٔ صلیبی- پانفارسیستی – کوردی- ارمنی نژادپرستان ضد تورک ایران و جهان) بین خودمان حل و فصل خواهیم کرد. شک ندارم.

سایت ایران گلوبال، مقاله من و ماهیت خبیث نژادپرستان پانفارس و مانقورت

مهمترین کاری که کردم این بود که مقاله ام " کوبانی و کوبش طبل نسل کشی ملت تورک آزربایجان جنوبی" را به سایت "ایران گلوبال" نیز فرستادم و خیلی جالب است که آ. ائلیار نامی از همین سایت، مقالهٔ مرا با مقدمه ای به قصد ضربه زدن به حرکت ملی آزربایجان و جنبش ضداستعماری آزادیبخش ملت تورک ایران، درج کرد و این بزرگترین موفقیت من از هر لحاظ بود. چرا که مخالفان پانفارس سلطنت طلب و به ویژه کمونیست، چپی، مانقورد و "شیرین کیشی" و "بال اوغلان" و "بال خانیم" این سایت که "ظاهرا" خود را در پشت ایدئولژی ورشکستهٔ کمونیسم فارس‌پرستِ ایرانی (که آشکارا در اول انقلاب در غلام خمینی دجال شدن به کل ملل ایران بزرگترین خیانت را کرد)، به کسوت فعال ملی حرکت مقدس ملی آزربایجانی جا زده اند، اما هیچ کدام در هیچ نوشته ای و کامنتی و اظهار نظری به هیچ عنوان و به هیچ وجه من الوجوه، حتی رسوایی عیان و خفت بار و نگاه تبعیض آمیز ضد تورک و کوردپرست حاصل از مرض "رفیق بازی کوردپرستانه" که اکنون در آن به سر می برند و می دانند و باز به روی خود نمی آورند، حاضر نیستند که جنایات و ترورهای آشکار تروریستهای کورد احزاب تروریست کورد: پژاک، پ. ک.ک.، حزب دموکرات کوردیستان ایران، کومله و دیگر احزاب قاتل را در کشتن بی محابا و ناجوانمردان

هزاران جوان معصوم تورک و آزربایجانی را به جرم سرباز بودن و ناچار بودن، به دست تروریستهای ضدبشر کورد محکوم کنند، یا لااقل نیم سطری راجع به "قبح امری به این اهمیت" بنویسند، شروع کردند به نوشتن کامنتهایی دربارهٔ این که " این آقا (من) اطلاعاتی است" و دست "وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران" در کار نوشتن این مقاله در کار است" (؟!) و ... و مانقورتهایی نشان دار ضد تورک چون "تبریزی" و "آ. ائلیار" شروع به تخریب وجهه من کردند که البته نه تنها مرا آزار نمی دهد، بلکه بسیار کیف می کنم و در اوج لذت ام از این که ماهیت برخی از این کوردپرستان ضدتورک که در پوست ایدئولوژی کمونیستی نیات پلید ضد تورک و کوردپرستانه خود را "می کوشند پنهان کنند"، به همین آسانی و با همین یک مقاله رو کردم. پس با افتخار می گویم: مانقورتهای نژادپرست پان ایرانیست و پانفارس ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجان و کوردپرست و ارمنی پرست و ضدتورک پرستِ سایت "ایران گلوبال" را رسوا کردم. همان مانقوردها و پانفارسها و پانکوردها و پان ارمنیها را که با تروریستهای کورد عشق و علاقه و سمپاتی عمیق و قلبی نژادی- حزبی- عقیدتی و با ملت تورک آزربایجان دشمنی عمیق و دیرینه و کینهٔ شتری وآشتی ناپذیر آشکار دارند. "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد".

با نام مقدس تانری و ملت مظلوم تورک آزربایجان نقشه ها و توطئه ها را افشا می کنم

اما بعد، با نام خدا شروع می کنم به افشا کردن ورسواکردن بیشتر ماهیت هر دو گروه: تئوریسینهای نژادپرست و مکار پانفارسیسم، ایدئولوگهای فراماسونر، صلیبی و صهیونیستِ تشیع پارسی حاکم بر ایران (گفتمان پلید نژادپرستانهٔ جمهوری اسلامی ایران) و اوپوزیسیون سلطنت طلب، کمونیست، مجاهد خلق و امثالهم که ضدیت همهٔ آنها با تورکان ایران و تورکیه و جهان و سمپاتی و همدردی و هم حسی و همذات پنداری نژادپرستانه شان با پانکوردها و پان ارمنیها و پان روسها و صلیبیان و یهودیان صهیونیست ضد تورک و ضد اسلام و چینیها و یونانیها و هر شخص، گروه، تفکر، گفتار، عمل، گفتمان، ایده و هر آنکه و هر آنچه "اندکی" و "بویی" از ضدیت با تورکان ایران و جهان دارد. پان ایرانیستها و مانقورتهای قسم خوردهٔ خائن و روسیاه (اوزو قارا) می گویند من مزدور یا عامل وزرات اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی هستم!!! شگرد بسیار خوبی

برای خفه کردن "صداهای مخالف" با پان ایرانیسم، پان فارسیسم، تشیع پارسی، یا گفتمان شیعه- پارس حاکم بر ایران، پان کوردیسم، پان ارمنیسم و... است. جواب من: شما که ظلمتی بر ظلمات روی زمین می افزایید. خیال کرده اید من مثل قارچ دیروز و پریروز در این لجنزار ایران روییده ام؟ این مقالات و نوشته ها و افکار من و امثال من ثمرۀ تجربه های تلخ ملتی است که دویست سال است خباثت، خیانت و جنایت پانفارسها و مانقوردها را در مقابل خدمت خودش به ایران و ملتهای ایران می بیند و تازه از خواب منحوس و طولانی "اوغوز" بیدار شده است و "بئیرک وار" زنجیرهای اسارت را بر دست و پای خودش و فرزندانش می بیند و "دده قورقود" وار از ته جگر فروزان، زوزۀ حسرت و درد برای سرزمین از دست رفته و ملت اسیر خودش سر می کشد. ملت تورک ایران زنجیرهای استعمار و استثمار و استحمار شیاطین صلیبی و صهیونیستی را پاره نکند چه کند؟! من عامل اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی پانفارس صلیبی و فراماسونی ضد تورک و ضد عرب هستم؟!!! پس بروید و بخوانید کتاب مرا با عنوان "ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان" را در سایت قهرمان "آذوح" و اگر عُرضه جرأت و سواد دارید با کمک هزاران متخصص و دکتر و استاد دانشگاه و اعوان و انصار ابلیستان و البته با کمک و همیاری شخص اهریمن- سرور تمامی فراماسونرهای کل جهان- پاسخی بر روشنگری و افشاگری من علیه شعوبیه، فردوسی، خودتان و ملایان فراماسون انگلیس پروردۀ جمهوری ضد تورک و ضد عرب صلیبی ضد اسلامی ایران بدهید. هنوز منتظرم و از میلیونها پانفارس مذهبی و غیرمذهبی یک نفر هم پیدانشده است پاسخی بنویسد. حتی آن را برای بزرگترین شاهنامه شناس جوان و زندۀ ایران، که متأسفانه مانقورتی از "اورمو" است و پسوند "لو" را هم پس اسم خانوادگی اش یدک می کشد، فرستادم اما پاسخ بی پاسخ حتی دریغ از یک یادداشت کوچک در نقد کتاب وزین من با وجود این که اهل فن می دانند که این مانقورت کبیر دهها مقاله در ستایش از شاهنامه و فردوسی شعوبی و در جهت تقویت گفتمان استعماری ایران پارس آریایی نوشته است و می نویسد اما دریغ از یک پاراگراف جواب در برابر من. چرا که نور شکافنده و مقهورکننده ظلمات است و ظلمات همواره مقهور نور.

تهمت مسخرهٔ اطلاعاتی بودن به فعالان افشاگر و روشنگر و ضد استعمار آزربایجانی حربه ای کثیف

من اطلاعاتی هستم؟!!! از کی تا حالا مأموران قسم خورده وزارت اطلاعات جمهوری ضد تورک اسلامی ایران این همه جرأت و شهامت و وجدان و جسارت پیدا کرده اند که مثل من بنویسند و روشن کنند و افشا سازند؟! مأمورانی که به قول آن شاعیر تورک نسبِ غریب در میان پانفارسها، دهان ما را با دقت و وسواس می بویند و چهره و مغز امثال مرا با دقت میکرسکوپ می کاوند که کوچکترین نور و سخن روشنی بخش حقیقت را بیابند و خاموش و خفه کنند، بارها جان مرا به مرگ تهدید کرده اند اما نترسیده ام، از کی تا حالا برای احقاق حقوق میلیونها انسان مظلوم تورک در ایران قلم می زنند؟! زهی شیطنت هر کسی این حرف را می زند! آیا با وجود هزاران هزار دستگیری فعالان حرکت ملی آزربایجان، ایجاد رعب و وحشت و شکنجه های قرون وسطایی و زندان و فشار و اختناق خفه کننده علیه کوچکترین نفس کشیدن و تحرک فعالان حرکت ملی و حتی به شهادت رساندن مخفیانه دهها فعال مبارز و ارزشمند از جمله پروفسور محمّدتقی زهتابی شبستری، فرهاد محسنی نگارستان، افشین عرفان خسروشاهی، ناصر خانزاده، دکتر روح الله دیندار، ستار سلیمی، محمدرضا صبوحی، فرهاد محسنی نگارستان، مجید خدایی، غلامحسین ناصری داشبلاغ برادر مظلوم علیرضا ناصری (ائل دایاغی) فعال سیاسی آذربایجان و شهردار سابق زندانی شدهٔ عنبران (نمین) و ... وزرات اطلاعات یا اطلاعات سپاه رژیم فراماسونری ضد تورک جمهوری اسلامی ایران دچار بیماری مقدس "وجدان درد" شده و برای حقوق ضایع شده ملت مظلوم تورک آزربایجان مقاله می نویسد و افشا می کند؟! باور کنیم؟! این را دیگر خوب می دانیم که هدف اساسی وزارت اطلاعات جمهوری صلیبی ضد تورک حاکم بر ایران این است که از احساسات مذهبی میلیونها انسان تورک شیعه در آزربایجان جنوبی و ایران سوء استفاده کند و با همکاری پانپارسها نژادپرست و پانکوردهای جانی و پان ارمنیهای قاتل ضد تورک بالفطره زمینه را برای نسل کشی گسترده میلیونها تورک آگاه شده و مبارز ملتچی مثل من در ایران فراهم کند. کما این که محمدرضاشاه ملعون معدوم فراماسون با همکاری کامل صلیبیان همین کار را کرد.

من اطلاعاتی هستم؟ پس بروید و مقالهٔ " تجزیه طلب ها دوباره برای تقسیم ایران صف آرایی کرده اند" از سایت حاکمیتی و وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، یعنی سایت "ماندانا" را بخوانید که در سال ۱۳۸۹ ه.ش./ ۲۰۱۰ م. در جواب مقالات من و دیگر فعالان متفکر حرکت ملی آزربایجان جنوبی نوشته شده است. این مقاله حاکمیتی در وسیع ترین طیف ممکن در هزاران هزار سایت و وبلاگ نژادپرستان ضد تورکِ فارسی زبان ایران و خارج از ایران درج شد و موضوع اصلی آن "پان تورک ها (تجزیه طلب) و دشمنی با اُرُد بزرگ" بود!!! بله یادم می آید که من با نوشتن مقالاتی چندقسمتی با نام " بررسی تحلیلی دو خط فکر سیاسی افراطی در حرکت ملی آزربایجان «روشنگری» و «افشاگری» یا دفاع از دگمهای ایدئولوژیک و بازی با اسامی و اصطلاحات سیاسی؟" ، و اخطار به ملت مظلوم تورک ایران دربارهٔ نوشعوبیگریهای پانفارسها و مانقورتهای بدتر از آنها و اقدام به افشای ماهیت شیطانی و سیاه فردوسی پلید (شعوبی نژادپرست دیروز) و اُرُد حقیر (نوشعوبی مانقورد نژادپرست امروز)، و تناقضات و تضادهای مضحک اندیشه ای این دو عامل صلیبی ضد تورک و ضد عرب کرده بودم و البته و صد البته سبب شکم درد عجیب پانفارسهای اطلاعاتی، بسیجی، و ملایان ایدئولوژیک فراماسون و ضد تورک رژیم و پانفارسهای سلطنت طلب و کمونیست و مانقورتهای شیرین کیشی (خودشیرین کن برای نژادپرستان پارس جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون به ظاهر مخالف سلطنت طلب و کمونیست آن در داخل و خارج از کشور) شده بودم و جالب این که آن هنگام نیز عوامل اطلاعات رژیم جمهوری ضد تورک ضد اسلامی ایران به من این برچسب خنده دار و مسخره و مضحک را زدند: " اوجالان ساوالان (از تجزیه طلبان مورد حمایت دولت آذربایجان که زیر نفوذ مستشاران صهیونیستی اداره می شود)"!!! خوب تمامی مقاله ها و اسناد و شواهد در اینترنت موجود است و بگذارید اسناد و شواهد خود زبان باز کنند و ملت تورک آزربایجان و ملل دیگر ایران خود قضاوت کنند و من ساکت باشم. برای نمونه ای از هزاران سایت و وبلاگ رجوع کنید به:

http://gharehkohan.wow3.info/forum-f6/topic-t8.htm

ملاحظه می کنیم که دشمنان خونخوار و قسم خوردهٔ ملت تورک در ایران، یعنی فراماسونرهای عمامه دار ایدئولوگ و تئوریسینهای "ساریقلی باش" (ملا- سیدهای سیاسی پلید یهودی فراماسونر صلیبی نوکر یهودیان حاکم بر ایران) و "یونلو" (پشمالو) Made in England رژیم جمهوری اسلامی ایران (سردمداران استعمارگر گفتمان فراماسونی- فاشیستی- راسیستی- سادیستی- مازوخیستی- صلیبی- یهودی ضد تورک و ضد عربِ پارس- شیعه ایران) و اوپوزیسیون سلطنت طلب پوسیدهٔ فاشیست و راسیست فراماسون ضد تورک و ضد عرب و مجاهد خلق فاشیست مذهبی پان ایرانیست و کمونیستهای پانفارس و مانقورت کوردپرست و در یک جمله کمونیست، آخوند، مشروطه طلب، سلطنت طلب، لیبرال، مجاهد، چپی، راستی، وسطی!، رضاپرست (رضا ربع پهلوی قاتل زاده فاشیست)، مصدق پرست، شریعتی پرست، بازرگان پرست، بختیار پرست، خمینی پرست، خامنه ای پرست، کوروش پرست، داریوش پرست، خشایارشا پرست و خلاصه انسان پرست، طرفداران و اعضای جبههٔ ملی، نهضت آزادی، اعضای حزب مخوف استعماری انگلیسی عقده ای و کینه ای و ضد تورک ذاتی و مانقورت ساز "پان ایرانیست"، اعضای خبیث و ضد تورک "جبهه مشارکت ایران اسلامی": حزب اصلاح طلب طرفدار خاتمی شیاد فراماسون خبیث ترین چهرهٔ فراماسونر Made in England بعد از خامنه ای و رفسنجانی دو استاد گراندلژ فراماسونری ضد تورک و ضد عرب اسلام، اعضا و سرسپردگان کانونهای فراماسونری یهودی صلیبی در ایران: حزب مؤتلفه اسلامی، جامعهٔ روحانیت مبارز، انجمن خیریّه حجتیّه مهدویّه، شریعتی پرستان و غرق شدگان در توهم فراماسونی ادغام تشیع سادیستی- مازوخیستی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارسی با کمونیسم ضد تورک و ضد انسان لنینی- استالینی، شورای تحکیم وحدت، ادوار تحکیم که تلویزیون ضد تورک و استعماری صدای آمریکا با کمال میل وظیفهٔ خطیر تبلیغ این دو حزب ضد تورک اصلاح طلب اخیر را بر عهده گرفته است، شورای ملی ایران به سرکردگی رضا پهلوی (ربع پهلوی!) قاتل زاده ضد تورک دموکرات شیک و پیک و عزیز دُردانه و ژیگول میگول، مارکس پرستان ذوب شده و بخار گشته و تبخیر شده در پشم پرپشت این خدایگان ضد سرمایه و البته و هزار البته مانقورتهای ذوب شده در هر یک از این ایده

ها و ایدئولژیها و نحله های منحط فکری و گفتمانی استعمار خبیث استعمار انگلیس که در دشمنی با تورکان ایران و جهان و خودشیرینی و "شیرین کیشی" و "بال خانیم" شدن برای استعمارگران نژادپرست بی اصل و نسب پلید و ضد تورک صلیبی انگلیسی و روسی و نیز نوکران پارس و کورد و ارمنی آنها و... و توهین به زبان و هویت و مقدّسات ملی ملت تاریخ ساز و قهرمان تورک آزربایجان و ایران گوی سبقت را از اربابان عمامه دار و کرواتی "رنگارنگ" خود می ربایند، بزرگترین تاکتیک شیطانی خود را بر اساس اصل پارسی "کی بود کی بود من نبودم" و اصل شیطانی روانشناختی- سیاسی "فرافکنی" (انداختن گناه بر گردن همدیگر!) استوار کرده و می کنند و من و قلم به دستان افشاگر، روشنگر و رسواکنندهٔ ملت مظلوم تورک ایران را به "همدیگر" (به جمهوری فراماسونی- شیطانی ضد تورک و ضد عرب ایران و اوپوزیسیون قلابی آن یا صهیونیستها یا آمریکاییها یا انگلیسیهای صلیبی ضد تورک) نسبت می دهند تا پلیدی افکار و گفتار و کردار مغرضانه و نژادپرستانه شان و ظلماتی را که با کمک و همیاری همدیگر از لایه لایهٔ آن برای پوشاندن و لاپوشانی چهرهٔ کریه و سیاه و شیطانی شان سوء استفاده ها می کنند، پنهان بماند.

پیداست که بازی پانفارسها و مانقوردهای ایرانجانجانی با افکار عمومی ملل ایران به ویژه ملت تحت استعمار تورک آزربایجان، بازی منحوس "کی بود کی بود من نبودم" و "فرافکنی به همدیگر" است: "بازی الاکلنگ سیاسی حساب شده"که یک طرف این الاگلنگ جمهوری اسلامی ایران و تئوریسینها و ایدئولوگهای پانفارس و پان ایرانیست تشیع ضد تورک و ضد عرب کوردپرست و ارمنی پرست و روس پرست پارسی نشسته اند و طرف دیگرش اوپوزیسیون چپی و راستی قلابی پانپارس و پان ایرانیست ضد تورک و ضد عرب و کوردپرست و ارمنی پرست و روس پرست صلیبی نشسته اند. هدف چیست: حفظ این تعادل شیطانی به هر قیمت. حتی انواع و اقسام رذالتها، صدچهرگیها، خباثتها دروغها، مظلوم نماییها برای حفظ تمامیت ارضی ایران پارس آریایی اهریمنی ضد تورک و ضد عرب. ملت تورک آزربایجان و ما فعالان حرکت ملی نیز بر روی زمین ایستاده ایم و هیچ زمانی در ۹۳ سال اخیر "به این بازی " راه داده نشده ایم و "داو" و نوبت به ما نرسیده

است و تنها یک سال (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۴ ه.ش. ۱۹۴۵-۱۹۴۶ م.) سوار بر گوشه ای از این الاکلنگ شیطانی شدیم و توانستیم در همان یک سال نور بر ظلمات استعمار بپاشیم اما همان زمان پانپارسها با همکاری و همیاری ملا- سیدهای خائن و خبیث نژادپرست ضد تورک پانپارس و مانقورت به کمک استعمار خبیث روس، انگلیس و امریکا ما را از این الاکلنگ با سر سرنگون کردند و نور و فریاد ما را در نطفه خفه کرد.پدران و مادران دلاور ما با ناجوانمردی و نامردمی تمام به دار کشیده شدند و سوزانده شدند و سربریده شدند و... . آری! برنامه این است فارسها، کوردها، ارمنیها و کل نیروهای ضد تورک همواره باید سوار بر الاکلنگ قدرت سیاسی و سلطه و نسل کشی و انسان کشی و تورک کشی باشند و ما ملت تورک باید و باید و باید بر زمین بایستیم و شاهد نسل کشیهای بی پایان و گاه به گاه، اضمحلال کامل و ذوب شدن میلیونها تن از ملت تورک خودمان در نژادپرستی هزارچهره و مکار پارسی- ارمنی- کوردی باشیم. همین.

گر حکم شود که مست گیرند/ در شهر هر آنکه هست گیرند!

پیداست که پانفارسها و مانقورتهای راستی و چپی (سلطنت طلب و کمونیست) که در تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای مثل "تلویزیون پارس"، "بی بی سی پارسی"، "کانال یک"، "ایران آریایی"، "صدای آمریکا"و همهٔ تلویزیونهای سیاسی پارسی زبان ماهواره، بنا به بازی مکارانه دشمنی ظاهری و شیادانه با جمهوری اسلامی ایران و در اصل برای تقویت پایه ها و بنیانهای سیاه این حاکمیت، برادروار در کنار همدیگر جلوس اجلال و به استعمار فکری ملل ایران اقدام می فرمایند از یک سو و جمهوری فراماسونری ضد تورک و ضد عرب ضد اسلامی پانفارس ملا- سیدها (فراماسونرهای با عمامه یا بی عمامه یهودی – صلیبی حاکم و "دؤنمه" که اغلبشان نام فراماسونری "آیت الله الاعظمی" (شما بخوانید شیطان الله الاعظم) را که نشان از استاد اعظم بودنشان از سوی تشکیلات سری شیطانی- صلیبی- یهودی فراماسونری است، یدک می کشند، در اصل بازیگر "یک بازی شیطانی" در جهت نسل کشی تورکان و عربها در جغرافیای اهریمنی موسوم به ایران هستند و این بازی شوم نه امروز بلکه ۲۰۰ سال است (از زمان شروع جنگ صلیبی روسیه با آزربایجان مظلوم و تنها و قلم به دست شدن سر جان ملکم فراماسونر کمپانی

هند شرقی و سرازیر شدن تاجیکهای یهودی نسب به لژهای فراماسونری انگلستان، فرانسه ، آلمان، روسیه و... و تنها گذاشتن پدران مظلوم تورک آزربایجانی ما در مقابل روسیهٔ صلیبی و تجزیه آزربایجان) دارد بازی می شود و هم امروز اگر ملت آزربایجان که دوباره دچار رخوت و کرختی خواب دویست ساله شده دوباره چرت بزند وارد فاز نهایی خود خواهدشد. آری سید علی حسینی خامنه ای، علی اکبر بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)، مهدوی کنی، هاشمی نجفی (شاهرودی)، مصباح یزدی، حائری شیرازی، واعظ طبسی، حبیب الله عسگراولادی، محمود احمدی نژاد، اسفندیار رحیم مشائی، محمدعلی رامین، حسین شریعتمداری، اسدالله لاجوردی، خسرو خوشرو (روح الله نژاد حسینیان)، مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان، محمدرضا ثمانی (سردار نقدی: یهودی ضد تورک و کوردپرست)، سعید امامی (معروف به سعید اسلامی با نام واقعی دانیال قوامی متولد ۱۳۳۶ شیراز، معاون امنیتی وزارت اطلاعات ایران، از طراحان قتل‌های زنجیره‌ای ایران. نسب وی به قوام السلطنه می‌رسد و بانک قوامین متعلق به این خاندان نزولخوار یهودی می‌باشد) و... که هم اکنون حاکم بر ایران و در حال مغزشویی و استعمار پلید مذهبی جوانان شیعه ملت تورک و ملل دیگر ایران هستند، همراه و همزمان با اپوزیسیون رنگارنگ داخل نشین و خارج نشینشان، و با بازی مسخرهٔ سیاسی- ایدئولوژیک امریکاستیزی، انگلیس‌ستیزی و به ویژه اسرائیل-ستیزی پز اسلام پناهی و دفاع از تشیع می دهند، همه و همه یک ایدئولوژی و یک استراتژی و یک گفتمان مشترک هستند و آن "تورک ستیزی" و "عرب ستیزی" (در اصل اسلام ستیزی و مسلمان کشی) در پوشش هر جلد، هر ایده، هر گفتمان و هر لباس (عمامه، عبا، قبا، کت و شلوار، کراوات، مینی ژوپ!، مینی شورت!، بیکینی، دامن کوتاه و پاچه باز و "لوتوک"!، چادر و مقنعه سیاه سیاه سیاه و باندپیچی شده و کلاغ وار!، ریش و پشم پرپشت تشیع پارس- هخامنشی صد در صد آریایی و پارس و خاخامک منشی: شبیه انسانهای نئاندرتال و کرومانیون!، صورتهای تیغ شده و از ته ته ته تراشیده و اورکت آمریکایی پوشان کمونیست!!! و.. و در قالب احزاب و گروههایی چون جامعه روحانیت مبارز، حزب مؤتلفه اسلامی، انجمن خیریه حجتیه مهدویه، انجمن روحانیون، انجمن اسلامی، جامعهٔ اسلامی، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب پان ایرانیست، حزب ملت ایران،

شورای تحکیم وحدت، ادوار تحکیم، شورای ملی ایران، و... است. اینها همه و همه و همه سرهای منحوس یک اژدها هستند و آن نژادپرستی صلیبی ضد تورک و ضد عرب کوردپرست و ارمنی پرست پان ایرانیست و پانفارسیسم است و هدف اصلی و نهاییشان نابودکردن آزربایجان جنوبی و شمالی با خشکاندن دریاچه اورمو، با مانقورت کردن و ضد تورک کردن میلیونها تورک آسیمیله کرده "آذری" (همان آغزی ایریهای مسخ شده ضد تورک شده) که پانکوردها و پان ارمنیها و پانپارسهای خبیث ضد تورک را برادر و امثال ما را دشمن می دانند، با دادن سلاح و تجهیزات پیشرفته به آدمخواران و جانیان کورد و ارمنی و حمایت جانی و تسلیهاتی از تروریستهای این دو قوم با بازیهای نغز و شیطانی مثل آفریدن گروههای انسان خوار مثل داعش، القاعده، طالبان و امثالهم و کمک به کوردها برای اشغال سرزمینهای تورکهای عراق و سوریه و ایران (آزربایجان) به بهانه نبرد با داعش و .... هستند. از دوستان نرم و عاقل و هوشمند و دانشمند حرکت ملی آزربایجان که نوشته های امثال مرا سانسور کرده و نشر نمی کنند و دشمنان را رها کرده به امثال من ایراد می گیرند، می پرسم توقع دارید در مقابل چنین تهدید گرانی که جان و موجودیت ملت مظلوم تورک ما را به فنا خواهدبرد سکوت پیشه کنیم و افشاگری و روشنگری نکنیم؟!

خیانت، خباثت و جنایت بی پایان

و اما اندکی از هزاران خیانت، خباثت و جنایت رژیم فراماسونی صلیبی ضد تورک و ضد عرب حاکم بر ایران (حاکمیت ضد بشر جمهوری اسلامی ایران) دربارۀ تورکهای آزربایجان و کل ایران به قرار زیر است:

در سال ۱۹۹۶م. / ۱۳۷۵ شمسی حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجانی و نژادپرست و کوردپرست فراماسونی- صلیبی جمهوری اسلامی ایران در طرحی فراماسونی –صلیبی مکارانه و از پیش برنامه ریزی شده در لندن موسوم به "جمع آوری سلاح از مردم ایران" کرد که تورکهای شهرهای آزربایجان غربی و مناطق فوق العاده خطرناک و استراتژیک سولدزو (نقده جعلی)، سویوق بولاغ (مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، اورمو (ارومیه جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، سلماس و خوی و ... که با پول شخصی خودشان اسلحه خریده بودند که دچار ناجوانمردی و غافل کشی و

هجوم و فاجعهٔ مشابه با فاجعه کشتار تورکهای مظلوم شهر سولدزو توسط ناجوانمردان بی شرف بی وجدان غافل کش تروریست کورد به رهبری شیطان روسیاه تروریست عقده ای ضد تورک کل تاریخ بشر (عبدالرحمن قاسملو) نشوند اما حاکمیت پلید و فراماسون و صلیبی و ضد تورک جمهوری فراماسونری- شیطانی ایران به فرمودهٔ ملکه بریتانیا (استاد اعظم کل فراماسونها جهان از جمله خامنه ای و رفسنجانی استادان اعظم فراماسون لژ اسلام و دشمنان قسم خورده و پلید ملت تورک آزربایجان و کل تورکان جهان)، طی بخشنامه ای خائنانه تمامی اسلحه های موجود در دست تورکان را در ایران و به ویژه در آزربایجان جنوبی و به ویژه در غرب آزربایجان جنوبی به حیله و مکر گرفت در حالی که این بخشنامه هرگز مشمول حال کوردان مسلح نشد!!! برای همین است که ما تورکان آزربایجان و کل تورکان ایران عملا در مقابل هرگونه هجوم تروریستهای قسم خورده ضد تورک کوردان تروریست "بی دفاع" هستیم و جمهوری اسلامی ایران نیز دقیقا همان نقش روسیه (شوروی) را بعد از فروپاشی در خیانت به ملت تورک آزربایجان شمالی در کمک نظامی و جانی و تسلیحاتی به ارمنیهای صلیبی برای نسل کشی تورکان مظلوم و بی دفاع آزربایجان در کمک به کوردان پلید ضد تورک انجام داده و می دهد. البته این تنها یکی از هزاران خیانت و خباثت و جنایت جمهوری اسلامی پانفارس- شیعه به تورکان ایران بوده و هست و سناریوی اصلی که خیلی هم به زمان اجرای کامل آن نمانده است کمک جانی و مالی و تسلیحاتی به ملت آریایی (؟) کورد در نسل کشی کامل ملت مظلوم تورک آزربایجان در سه استان پر خطر: آزربایجان غربی، زنگان و همدان و اشغال کامل خاک این سه استان و بلکه کل آزربایجان جنوبی است. این خیانت و خباثت و جنایت ملاهای فراماسون جمهوری اهریمنی پانفارس-شیعه از جهت موضوع مورد بحث مقاله من، موضوعی بس مهم است و حقیقت دارد و اسنادش موجود است و ما مبارزان نهضت آزادی ملت تورک ایران و حرکت ملی تورکان آزربایجان احمق و ابله و هالو وببو نیستیم که این حقیقت و نقشه و توطئهٔ به این بزرگی را لاپوشانی کنیم. ما به قول استاد شهریار، درس خیانت را نیاموخته ایم و خدمت و صداقت را با شیر مادران قهرمانمان مکیده و جان گرفته ایم. حال ما ملت تورک آزربایجان با ملت کورد سر و کار داریم که تروریستهایی می پرورد هیچ

چیز حالشان نیست جز کشتن و دریدن و سوزاندن و منتظر تنها یک روزنه و فرصت و یک امکان و یک فرمان اند مثل جنگ، فروپاشی رژیم ضد اسلامی و آشوبهای منطقه ای، تا در نسل کشی مهیب و تاریخی ملت مظلوم تورک آزربایجان و اشغال خاک مقدس آزربایجان جنوبی کوچکترین تردید و تعلل روا ندارند. آقایان و خانیمهای پانفارس و مانقورت می فرمایند چه کنیم بنشینیم و نظاره کنیم؟!! ما را مثل خودتان بی غیرت و بی رگ و "دامارسیز" فرض کرده اید؟ ما چه تشابهی به شما داریم؟!

مدعیان کمونیسم، رفیق بازی و کوردپرستی و خیانت مسلم علیه ملت مظلوم تورک ایران

یادآوری می کنم از زمانی که من مقالهٔ کوبانی خودم را نوشتم تا کنون تروریستهای کورد هرگز بیکار ننشسته اند و با بی تفاوتی و گاه همیاری جمهوری اسلامی ایران چندین جوان دیگر تورک آزربایجانی را در آزربایجان غربی و کوردیستان در شهرهای اشغالی آزربایجان جنوبی مثل خانا (پیرانشهر جعلی)، کشته اند که همگی "سرباز وظیفه" بوده اند: محمد درخشی (بینابلی)، توحید حیدری (مرندلی)، حسن زاهدی (سولدوزلو) و...! شهرهای آزربایجانی بیناب، سولدوز (نقده جعلی) و مرند بار دیگر به سوگ و عزای این شهدای مظلوم تورک نشستند در حالی که خبری از این شهیدان در شهرهای غیرتورک نشین اصفهان، یزد، کرمان، بندر عباس، بوشهر، مشهد، رشت، ساری و دیگر شهرها نیست. چون اساسا سربازی از این شهرها به شهرها و مناطق پرخطر مرزی آزربایجان غربی و کوردیستان اعزام نمی شود! چرا؟ این را باید حاکمیت پلید ضدتورک جمهوری اسلامی ایران پاسخ دهد: چرا اعزام سربازان به این شهرهای مرزی و پر خطر همواره و همیشه از شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی صورت می گیرد؟ آیا این نژادپرستانه و مغرضانه نیست؟ از اوپوزیسیون قلابی چپی و راستی جمهوری فراماسونری ضد تورک ضد اسلامی فارسی پرست ایران نیز سؤالی داریم و جواب رک و راست می خواهیم. هزارچهرگی، ریا، دروغ و مکر و سفسطه و حقه بازی و مکر و مظلوم نمایی معهود و ذاتی و ... ممنوع: آقایان و خانیمهای سلطنت طلب یا کمونیست بشرستیز نژادپرست کوردپرست ارمنی پرست ضد تورک که در زیر ظاهر عوام فریب

بشردوستانه و دموکراتیک و کارگرپرستتان و ضدیت قلابی و مکارانه با همفکر و همکار و همیارتان جمهوری اسلامی ایران، مارک همیشگی ضدیت با تورکان ایران و تورکیه و کل جهان شناسنامه و شناسهٔ ازلی و ابدی شماست، با شماهایم ما فعالان حرکت ملی آزربایجان در مقابل این جنایت کوردها و خیانت رژیم جمهوری اسلامی ایران می فرمایید چه کنیم؟ ساکت بمانیم و نگاه کنیم؟!با چشم خودمان در سربازی و غیره دیده ایم که تروریستهای کورد که اسلحه هایشان را می بوسند و ناز و نوازش می کنند و بعد از ماچ و بوسه در آغوش می گیرند و لالایی می گویند و می خسبند و... وقتی من تورک انسان دوست و دموکرات به آنها می گویم: "چرا این کار را می کنید آن که وسیلهٔ کشتن و نابودی انسانهاست"! می گویند: "این عروس ماست! شما (تورکان) نمی فهمید"!!! آقایان و خانمهای مانقورت طرفدار فدرالیسم و گلوبال شدن ایران اهریمنی مثل آ. ائلیار که علم مخالفت با افکار مرا برداشته ای با تو هستم مانقورت خان که با تأکید در "ایران گلوبال" می نویسی "راه حل مشکل ایران «دموکراتیسم و فدرالیسم» است. مانند کشورهای مترقی اروپایی و غیره"!!! تو و همفکران مانقورت کوردپرست و پانفارست (مثل "تبریزی" خائن) که اهریمن وار پشت سیاهی "دموکراسی و حقوق بشر و فدرالیسم" پنهان شده و از آن سنگر نحس به سوی پیکر زخمی از ترور و استعمار و بیکاری و فقر و اعتیاد و فساد ملت تورک آزربایجان شلیک می کنید و دل و جگر زخمی پدران و ماردان تورک اردبیلی، تبریزی، خلخالی، اورمیه ای، سلماسی، خویی، سولدوزی و... را که فرزندانشان، پاره جگرشان را تروریستهای پژاک و پ. ک. ک. و حزب دموکرات کوردیستان ایران و دیگر کوردهای دموکرات و بشردوست! پاره پاره کرده و هر هفته پاره پاره می کنند و ادامه دارد، شما باید و باید و باید پاسخ مرا بدهید یک نفرم و به اندازهٔ تمامی خداوندگاران بلاغت و فصاحت شما عُرضه و توانایی و سواد و شجاعت و صراحت و قاطعیت دارم و با روشنی و وضوح تمام و کامل می پرسم: شما بگویید که چه طور در "ایران فدرال و گلوبال آینده" (به قول شما که در اصل و به عیان، خوابی و توطئهٔ کثیفی بیش نیست)، با این تروریستهای سادیست و ناجوانمرد کورد، با این وحشیان نفهم قانماز با این تفکرات مشعشع! چگونه می شود در یک ایران فدارال و گلوبال (؟!) زندگی کرد؟

فکر می کنم یا خودتان مثل "رفیق"های کوردتان "قانماز" هستید یا ما را قانماز فرض کرده اید یا نمی فهمید یا خودتان را به نفهمی و پررویی و ریا و هزارچهرگی زده اید؟! با شما هستم: این رفقای کورد شما که امروز که جنگی اتفاق نیفتاده هر هفته چند جوان مظلوم تورک را در آزربایجان غربی و کوردیستان می کشند و به در خانهٔ سرد و یخ زده و سیاه مملو از بیکاری و فقر و فساد و مظلومیت ما تورکان استعمارشده و چپاول شده به دست نژادپرستان استعمارگر پارس، می فرستند و شما نیز در عوض افشای این خیانتها و اعتراض به این جنایات آشکار همسو با جمهوری اسلامی- فراماسونری ضد تورک حاکم بر ایران و پانفارسهای پان ایرانیست خائن و جانی و خبیث خارج از ایران، همه جانبه از این جانیان ضد بشر حمایت بی دریغ می کنید، و با بی حیایی و هزارچهرگی و پررویی ذاتی تان آنها را ملت مظلوم و دموکراسی طلب کورد می نامید که صرفا با رژیم جمهوری اسلامی ایران می جنگند و هیچ جنایتی نمی کنند و ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی را که جز خدا و "قلم" و و "فکر" و ملت مظلوم استعمارشدهٔ تورک خودمان کسی را نداریم خشن و جنگ طلب معرفی می کنید و مرا نمایندهٔ "جناح راست تندرور حرکت ملی آزربایجان" می نامید که بر خلاف "جناح دمورکاسی طلب چپ" در حال "فراخوان برای جنگ داخلی در ایران" هستم!!! من تورک فعال مدنی با قلم و دگمهٔ کیبورد کامپیوترم و با طرز مبارزه مسالمت آمیز بی خشونت گفتمان مدار انسان دوستانهٔ حقوق بشرطلبانه ام که تنها و تنها و تنها جرمم دفاع جانانه از ملت مظلومم است، "دنبال جنگ داخلی" هستم و کورد تروریست کلاشینکف و چاقو به دست ماجراجوی خبیث کثیف بی رحم غافل کش ناجوانمرد "قانماز" ضد تورک و ضد انسانی که هر هفته چند تن از پاره های تن مرا جوانان مظلوم سرباز وظیفه مرا ناغافل و از پشت سر و به ناجوانمردی می کشد دنبال "صلح" و دموکراسی است؟! کدامین صلح و دموکراسی با کلاشینکف و غافل کشی و ناجوانمردی و با "بریدن سر هزاران انسان بیگناه" با چاقوهای کند یا قوطی کنسرو (کاری که تروریستهای کورد در سی و پنج سال اخیر همواره و همیشه کرده اند و می کنند) به دست آمده است؟ یا شما هم طبق آن بازی فراماسونری کثیف و مضحک پانفارسهای پلید که قاعدهٔ عمومی کثیفش این است: "چون عثمانی ارمنیها را قتل عام

کرده است (؟) باید ملت تورک آزربایجان سزای آن را بدهند و برای آفرینش کشوری شیطانی به نام ارمنستان بیش از یک و نیم میلیون انسان تورک آزربایجانی در شمال و جنوب آزربایجان مظلوم قتل عام شوند"؟! و یا این که "چون هم اکنون جمهوری تورکیه به ملت کورد خودش ظلم می کند ما آزربایجانیها باید سزای کار تورکیه را بدهیم و آزربایجان غربی مظلوم ما و همدان و زنگانمان را باید کوردهای تروریست به خاک و خون بکشند و میلیونها تورک مظلوم بی دفاع و خلع سلاح شده را بکشند و ما به جرم دیگری در این استانها نسل کشی شویم"؟! پدرم یک آتالار سؤزی (ضرب المثل) خوب در این باره می گفت: «ائششگه گوجو چاتماییر پالانی تاپتاییر»! راستی یک سؤال تا یادم نرفته: چرا زمانی که توسط ارمنیها و آسوریها و کوردها و پانفارسها و روسها و... برای تهجیر و رانده شدن از شهرها و روستاهای سرزمین مادری مان آزربایجان نسل کشی می شویم، تورک هستیم و وقتی می خواهید ما را خر بکنید و فریبمان بدهید، می شویم آذری؟ این سؤال را مانقورتهای پلید سایت پانفارسیستی "آذریها" باید جواب دهد: چرا در سدهٔ اخیر بعد از گذشت یک قرن؛ در تواریخ پارسی نوشتهٔ داخل و خارج از ایران نیم سطر، حتی نیم سطر راجع به فاجعهٔ مخوف نسل کشی ملت مظلوم و بی دفاع و غافل نگه داشته شدهٔ تورک آزربایجان، به دست صلیبیهای جنایتکار: روسها، آسوریان و ارمنیها و کوردها، موسوم به جیلیولوق، (در سال ۱۹۱۸م. / ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ش) نوشته نشده است؟ شما پانفارسها با ما برادرید؟!! باور کنیم؟! می دانید شما پانپارسها و مانقوردهای ذوب شده آذری- فاذری ایرانجانجانی کوردپرست شما گناه ندارید کسی که به قول ما تورکان "با الفیهٔ دیگری" داماد بایستد" (اؤزگه س...ی لن بَی دورا) از این بی غیرتی ها و وطن فروشیها و هویت فروشیها و زبان فروشیها و هستی فروشیها و ناموس فروشیها خواهدکرد. اولین بارتان نیست. زمانی ارمنیهای صلیبی می شوند "برادران خونی و نژادی " شما و سرسپردگان به جمهوری فراماسونی ضد تورک ضد اسلامی حاکم بر ایران و زمانی "کوردهای تروریست و تروریستهای کورد" می شوند "برادران خونی و نژادی " و زمانی روسها و چینیها و خلاصه کنم: هر ملتی که اندک بویی از ضدیت با تورکان جهان و ایران داشته باشند، برادر خونی، نژادی، زبانی، فرهنگی، جانی، جانجانی، و مغز استخوانی، است. شما تقصر ندارید خودفروشی

(ساتقینلیق) و وطن فروشی، وجدان فروشی، حیثیت فروشی، شرف فروشی، زبان فروشی، ناموس فروشی، هویت فروشی و هستی فروشی واقعاً بد دردی است.

پرسشی حیاتی و اساسی از پان ایرانیستها و مانقورتهای ضد تورک

بار دیگر از پانفارسها و مانقورتهای "شیرین کیشی" و "بال خانیم"، آذریها ("آغزی ایریها"ی "فاذری" و پارس اری" و "پاسری"های روسیاه تاریخ که تا ابد داغ ننگ خیانت به ملت خودشان و مملکت مظلوم خودشان را بر صورت مسخ شده و پیشانی سیاه خود داشته و خواهندداشت و رسوای دو دنیا خواهندشد)! می پرسم و وظیفه دارند که در مقابل ملت تورک پاسخ دهند چون پای وطن (آزربایجان جنوبی) و هستی ملت مظلوم تورک آزربایجان در میان است و تعارف و شوخی و تسامح و تساهل و مداهنه و چرب زبانی و حقه بازی و هزارچهرگی نمی پذیرد. هرگز. جوابش هم بسیار ساده است. انتظار دارم که بر خلاف صدچهره های مانقورت و پانفارس کمونیست و کاپیتال و پانکورد و پان ارمنی و پانروس سایتهای پانفارسیتی که از ابر و باد و مه و خورشید و زمین و زمان و جمادات و گیاهان و حیوانات و چهارپایان و سه پایان و دوپایان و البته درندگان و چرندگان و جوندگان و دشت و دمن و صحرا و دریا حرف می زنند و پاسخ این سؤالات رک و راست و ساده مرا که دربارۀ حاضر بودن آنها برای محکوم کردن تروریسم کورد پرسیده بودم، نمیدهند و در عمل و در کامنتهایشان، تروریستهای ضد تورک کورد را محکوم نکردند هیچ، با لطایف الحیل تشویق هم کردند، این بار صادقانه جواب دهند. سؤال این است: چه تضمینی هست که در فرصتی که توسط بازیگردانان فراماسونر و صلیبی و صهیونیست منطقه (اسرائیل، آمریکا، انگلیس و شرکایشان مثل عربستان و...) جمهوری اسلامی ایران به سراشیبی ضعف و در نهایت سقوط افتاد در اولین فرصت آغاز فروپاشی و به هم خوردن نظم این نظام شیطانی- استعماری- صلیبی ضد تورک (جمهوری اسلامی ایران) و ضد عرب، کوردهای تا دندان مسلح آریایی- ایرانی "آیی قاندی کورد قانمادی"،با کمک و همیاری کامل جانی و مالی و تبلیغاتی صلیبیها و پانپارسها و پان ایرانیستها و ارمنیهایی که صد و پنجاه سال است برای مکیدن خون تورک ویار دارند و نیز مانقورتهای پلید و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و تمامی پان ایرانیستها

و مانقورتهای اوپوزیسیون قلابی آن، به این شهرها و روستاهای مظلوم آزربایجان جنوبی هجوم و کوردتازی و پارستازی و ارمنی تازی و روس تازی نکنند و جنایتهای بس مهیب تر از جنایات ارمنیها در قاراباغ مظلوم آزربایجان شمالی نیافرینند؟ این شهرهای مظلوم متعلق به آزربایجان جنوبی و در معرض خطر قریب الوقوع هستند: سولدوز(نقده)، تیکان تپه (تکاب)، قوشاچای (میاندوآب)،اوشنو (اشنویه)، سویوق بولاق (مهاباد)، خانا (پیرانشهر)، اورمو (ارومیه)، خوی، سلماس از استان آزربایجان غربی، قروه، بیجار، سونقور از استانهای کوردیستان و کرمانشاهان فعلی و زرّین آباد، ماه نشان، دندی، حلب، گرماب و قیدار از استان زنگان (زنجان)، شیرین سو، گول تپه، صالح آباد، اسدآباد، آجین، تویسرکان، فرسفج، فیروزان، نهاوند، گیان و برزول از استان همدان؟ فکر کرده اید که ما فعالان حرکت مقدس ملی ملت مظلوم تورک آزربایجان در خوابیم و ساکت خواهیم ماند تا هر جنایتی و خیانتی و خباثتی می خواهید با دستهای "رفیقان"، برادران و "براران کورد" خود انجام دهید؟ می گذاریم که صدای منحوس نعرۀ تروریستهای کورد در این شهرها و روستاهای مظلوم و "بوژی بوژی کوردیستان"شان بعد از قتل عام و هلوکاست و ژنوساید و نسل کشی کامل صلیبی ملت مظلوم تورک آزربایجان جنوبی و ایران، از صغیر تا کبیر به آسمان بلند شود؟ واقعا ما را این قدر ساده و گول و احمق فرض کرده اید یا خودتان را به "آن راه" و کوچه علی چپ زده اید و ملت تورک آزربایجان را این قدر ساده فرض کرده اید؟! هم اکنون که هیچ نشده است نماینده کورد سقز در مجلس رژیم، محسن بیگلری، فریاد و هوار می کشد که ما کوردها آبی برای دادن به آزربایجانیها و احیای دریاچۀ اورمو و نجات جان ۱۴ میلیون انسان تورک نداریم آن هم زمانی که اکثر رودخانه های حوضۀ آبریز دریاچه اورمو و اساسا آب مشروب شهرهایی مثل اورمو، خوی سلماس و ... از نواحی اشغال شده توسط کوردان در آزربایجان غربی و نیز کوردیستان است که رژیم جمهوری اسلامی با زدن بیش از ۱۰۹ سد آنها را به نفع ملت برادر و همخون کورد و به ضرر ملت مظلوم و ناهمخون تورک سد زده و کور کرده و در شهرهای مثل سویوق بولاق (مهاباد جعلی) میزان آب ذخیره شده پشت سد نزدیک این شهر ، که خود بعینه آن را در همین زمستان ۱۳۹۳ دیده ام، به اندازه ای است که جان ساکنین را – در صورت ایجاد ترَک و شکستگی تهدید

می کند- و این کورد شیطان (بیگلری) شیاد نژادپرست با پشتیبانی برادران ضد تورک پانپارسش این سناریوی ضد تورکی را اجرا می کند، آیا فردا که پایه های این رژیم ضد تورک لرزان شود و کوردان هجوم خود را به دهات و شهرهای مظلوم ما شروع کنند آیا همین ضد تورکهای جانی به ملت مظلوم تورک من رحم کرده و آب خواهند داد؟ من و امثال من فعالان حرکت مقدس ملی تورک آزربایجان جنوبی و جنبش ملی تورکان ایران، ممکن است ساده به نظر بیاییم و ساده بنویسیم و "لایه دار" و صد چهره نباشیم و با سیّاسی و مکر کاری نداشته باشیم و توفنده و طوفان وار و درنده و شکافنده حرف بزنیم ولی هرگز ساده نیستم؛ "صادق هستم" و همین صداقت و نور حقیقت من و امثال من است که ظلمات بافتهٔ تو در توی دویست سال روی هم انباشتهٔ شما خائنین و جانیان و خبیثان اهریمن سیرت و انسان صورت ضد تورک و اربابان صلیبی فراماسونرتان را به سادگی می شکافد و شما را رسوای عالم می کند. باقی فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی هم مثل من هستند اما خیلی ها شان اکنون دچار یأس و افسردگی و انفعال و خواب آلودگی و خمودگی شده اند و دیگر این که برخی از رهبران و سردمداران این حرکت مقدس دچار چند دستگی و خودخوری و باندبازی شده اند، که در مقاله پیش خاضعانه و محترمانه از ایشان خواهش کردیم و باز هشدار می دهیم اگر باز هم سکوت کنند و همین سکوت را ادامه دهند این بار رحم نخواهیم کرد و هر که باشد، پیش ملت تورک رسوا خواهیم کرد. ما جنگ "خودیها" را هرگز برنخواهیم تافت آن هم در زمانی که هیچ نتیجه ای حاصل نشده که هیچ بلکه به عیان می بینیم که همهٔ "لاشخورها، کلاغها، روباهها، شغالها، کفتارهای صلیبی ضد تورک و کرمها و حشرات موذی حقیر و کثیف و پلید مانقورت نوکر و عبد و عبید آنها" با هم متحد شده اند و دندانشان را برای از هم دریدن پیکر زخمی و نیمه جان "گرگ تنها و جوانمرد و آزاد و آزاده" تیز کرده اند و در حال دریدن آن هستند. با تمام توان داد می کشیم :امروز وقت خوابیدن نیست . سالها پیش هم نوشتم بروید و بخوانید مقالهٔ "بهوش آزربایجان، خوابیدن مردن است" از من.

رضا پهلوی قاتل زادهٔ پلید و دشمنی علنی اش با ملت مظلوم تورک آزربایجان

اما در مورد رضا پهلوی ربع پهلوی جانی زاده شیاد ضد تورک که به جلد گوسفندان رفته و گاه به گاه دمش از زیر پشم ها چشم را می نوازد و برق دندانهای نیش تشنه مثل دندانهای پدر قاتل خونخوارش و دندانهای پدربزرگ قاتل خائن هیستریک ضد تورکش – که هر سه دندان! به خون ما تورکان آزربایجان تشنه بوده و هستند- چشم را می خراشد: پدران این ضدتورک ذاتی و بالفطره ۷۵۰۰۰ نفر از نخبگان باسواد ملت تورک آزربایجان را سلاخی کرده و کشتند. بیش از یک میلیون انسان تورک آزربایجان را با ایجاد قحطیهای مصنوعی نابود کردند بیش از نیمی از جمعیت ۳۵ میلیونی تورک آزربایجان را با ایجاد قحطی های مصنوعی در آزربایجان جنوبی و گرسنگی دادن و زجر دادن ملت مظلوم تورک آزربایجان به شهرهای تهران و اصفهان و یزد و کرمان و مشهد، که در طی ۵۷ سال با تمرکزگرایی و اختصاص کل بودجهٔ حاصل از نفت و کشیدن خون جوان از تن نحیف آزربایجان و تزریق آن به تن منحوس شهرهای پارسی نشین یادشده (ساختن هزاران کارخانه مادر، شرکتهای تولیدی بی شمار، امکانات شغلی و رفاهی بی نظیر در آن شهرها) آباد شده و بیکار در آنها ریشه کن شده بود، کوچانده و حمال و کاگر بدبخت و عمله و در حقیقت آسیمیله و مانقورت کردند. خمینی و خامنه ای فراماسونر نیز دقیقا و دقیقا و دقیقا همین سیاست را در طیفی وسیع تر و زیر عمامه و عبا و قبای تشیع پارسی ضد تورک فراماسونی، در طول این ۳۵ سال با شدتی بیشتر دنبال کردند و می کنند، و ۹۳ است این سیاست کثیف استعماری ضد تورک و ضد عرب ادامه دارد. تهران اژدهایی است که به تنهایی بیش از ۸ میلیون انسان تورک آزربایجانی گرسنه و بیکار روستایی و شهری تورک مرا بلعیده و در شکم نحس خود در حال هضم و تحلیل (آسیمیلاسیون و مانقورت کردن) است. کرج همین طور ۲ میلیون از همخونان مرا بلعیده و شهرهای دیگر نیز همین طور. آری روزی این خورده ها را استفراغ خواهدکرد و باید یا "ملت تورک مرا پس بدهد" یا نژادپرستان استعمارگر فاشیست پان ایرانیست کورش پرست و داریوش پرست و خاخام منش پرستِ ضد تورک و ضد عرب خود را در شهرهای آباد شده با خون و پوست و استخوان و مغز و تاول دستان ملت من و مواد معدنی و ثروتهای حاصل از چپاول بی امان آزربایجان جنوبی بیش از ۲۰۰ معدن طلا و ۲۵۰ معدن مس و دیگر مواد معدنی ارزشمن و غیر

قابل بازگشت که تعدادشان بالغ بر هزار معدن می شود، و هزاران قطعه عتیقه و آثار باستانی و بیش از ۲۰ میلیون انسان تورک، بردارد و به شهرهای خودش : اصفهان، کرمان، یزد و کویر لوت و دشت کویر آباد و غیر بایر ببرد! پول زمین و خانه شان با ما! استانهای تهران و البرز نیز خاک آزربایجان جنوبی هستند به دلیل همین ۹ میلیون انسان تورک. و اما ما فعالان حرکت ملی آزربایجان که مانند فارسی زبانان نژادپرست و ضد فارس و ضد انسان نیستیم اگر ملت فارس یا هر ملت محترم دیگری خواست بمانند، تمام حقوق بشری و حقوق زبانی و فرهنگی و انسانی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شان را تمام و کمال می دهیم و مثل استعمارگران فاشیست فارس پان ایرانیست بر دهان و زبانشان زنجیر و بر دختران و زنانشان به زور چادر- مقنعه نمی کرتیم! اگر می خواهند در آزربایجان جنوبی و در شهرهای مان بمانند قدمشان بالای چشم اگر نیز نمی خواهند و مرض نژادپرستی و غرور یا خریت پارسی- ایرانی مانع شد ارزش مالی ملک و املاکشان را تحت نظر بازرسان محترم سازمان ملل و دیگر قدرتهای بی طرف به دلار میدهیم و روانه شهرهای محبوبشان می کنیم. اما اگر باز با صدچهرگی و مکاری همیشگی و دورغ و ریا و تزویر ذاتی و حقه بازی و مظلوم نمایی معمولشان بخواهند کلکی دوباره تحت آن "شعارهای مسخرۀ کلی و پر از ابهام "شورای ملی "رضاجانی" و "رضاجانجانی" و "ایرانجانجانی" و "پارسجانجانی" و "خاخام منش جانی جانی" (!) راه بیندازند و فارس پرستی و کوردپرستی و ارمنی بازی و غیره به بهانه های مسخرۀ "ایران پرستی"، "وطن آرایی"، "ایران فرهنگی" و امثال این مزخرفات و یاوه های استعماری دربیاورند، کور خوانده اند، "آن ممه را لولو خیلی وقت است برده است". "او ائششک اؤلوبدور" ملت تورک ایران بیدار شده است! رضا پالانی، محمدرضاشاه و شاهزاده رضا پهلوی پسر محمّدرضاشاه و گفتمان نژادپرستانه و شیک و پیک و امروزی ایران پارس آریایی با دوهزار و پانصد سال تمدّن و فرهنگ درخشان دشمن شماره یک ملت مظلوم تورک من است و طرفداران این خاندان منحوس نیز که در قالب "شورای ملی ایران" محملی برای فروریختن عقده های هزارساله ضد تورک و ضد عرب نژادپرستانه یافته اند از جمله "انجمن پادشاهی ایران"!، حزب مشروطه ایران، حزب پان ایرانیست، کمپین سفارت سبز، اتحادیه ملی برای دمکراسی در ایران،

جبههٔ آزادی خواهان مردم ایران، جنبش بختیاری، جنبش کورش، جنبش فرزندان رستم، سیستان و بلوچستان!، جنبش آزادی خواهان صنعت نفت ایران، سازمان پرچمداران انقلاب مشروطیت ایران، کارزار ائتلاف ایرانیان و سوری‌ها برای محاکمه خامنه‌ای!!، طرفداران آقای کاظمینی بروجردی!!!، کنگره دمکراسی خواهان سبز ایران، نهاد مردمی!!!، سازمان اتحاد ملی ایرانیان هیوستون تگزاس، سازمان مشروطه خواهان ایران خط مقدم!!!، سازمان زنان ایران مقیم آمریکا، پشتیبانان راه شاهزاده رضاپهلوی!!!، جنبش ما هستیم ، جبهه متحد جنبش سبز، سازمان آشتی ملی، سکولاریسم و دمکراسی و حقوق بشر برای ایران، کانون همبستگی ایرانیان برای رسیدن به دمکراسی، سازمان همگامان، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و... همگی هیچ دست کمی از استعمار مذهبی منحوس پارس- شیعه حاکم بر ایران و سران ملا- پاسدار فراماسون ضد تورک و ضد عرب و فاشیست آن ندارند و ما ملت تورک آزربایجان از همه این جرثومه های نژادپرستی ضد تورک و ضد انسان به شدت متنفریم. جرثومه های پان ایرانیستی که خودشان یارای مقاومت و رودررویی با ملت تورک آزربایجان را ندارند و با سیّاسی و مکری ناجوانمردانه و آریایی- صلیبی- فراماسونی- صهیونیستی نخبگان تروریست بی مغز و ابله کورد را به همراه بازیخوردگان ابله احزاب تروریستی کوردی فریفته اند تا هر روز چند تن از سربازان ملت تورک آزربایجان را که به خاطر دفاع از همین وطن آریایی آقایان و خانیمهای سیاسی نژادپرست ضد تورک در حال خدمت سربازی هستند غافل کشی و ترور کنند و از دور به گلوله بدوزند و به آنها قول کل آزربایجان جنوبی را داده اند!! پانفارس پان ایرانیست این شکلی سر بی مغز نخبگان کلاشینکف به دست کورد کلاه می گذارد اما کو گوش شنوا؟! "آیی قاندی کورد قانمادی"!!!

اتحادیهٔ ضد تورک جهان، خط مقدّم آنها و قدرتهای پشت پرده، اهداف و برنامه های شوم آنها

آری! ما ملت مظلوم تورک آزربایجان و ایران خوب می دانیم و می بینیم که هم اکنون اژدهایی مخوف دور گرگ خاکستری بینوا حلقه زده است و در حال فشردن پیکر نیمه جان این گرگ آزاد و آزاده و جوانمرد و یک رو است: اژدهایی که سر آن در چین (تورکستان شرقی اشغال شده توسط

چینی های نژادپرست هان) و دم آن در عراق و سوریه و اوکراین (قبرس شمالی تورک نشین و شرق اروپا و شبه جزیره اشغال شده تورک نشین کریم (قیریم/ کریمه) توسط نژادپرستان توسعه طلب روس) است. در این میان یعنی شکم این اژدها شامل کشورها و قدرتهای مخوفی روسیه (بزرگترین دشمن ذاتی تمامی تورکان جهان) و ارمنستان (ارمنیهای تروریست و تروریستهای داشناک، آسالا و... ضد تورک ذاتی و بالفطره تحت حمایت کامل روسیه و جمهوری اسلامی ایران)، ایران (جمهوری اسلامی ایران، و تمامی احزاب و نحله های سیاسی پارسی داخل و خارج ایران و جمعیت قابل توجه نژادپرستان ضد تورک و ضد عرب پان ایرانیست فارسی زبان ایران و مانقورتهای حامی آنها که "به ظاهر" مخالف این رژیم و در اصل موافق صد در صد این رژیم در ضدیت نژادپرستانه با تورکان و عربها و تورک کشی و عرب کشی هستند)، کوردها (همهٔ کوردهای نژادپرست چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران که توسط قدرتهای صلیبی- یهودی ضد تورک و نیز پان ایرانیستهای نژادپرست ساپروت می شوند)، یونانیان نژادپرست ضد تورک که در حسرت نسل کشی تورکان مظلوم تورکیه و قبرس شمالی و اشغال خاک این دو کشور له له می زنند. این کشورها و قدرتهای ضد تورک روسیه، چین، ارمنستان، ایران، یونان، کوردها همه با هم پیکر منحوس نژادپرستی صلیبی ضد تورک را می سازند و اگرچه در ظاهر اختلافاتی با هم داشته باشند اما در اصل در اصلِ اصیل "تورک کشی و گرفتن نفس ملت تورک در کل جهان" در گسترهٔ وسیعی از چین (غرب چین) تا سواحل دریای مدیترانه و اروپای شرقی متفق و مشترک و دوست و یار و همیار هم هستند. جالب این که در طول این ۹۳ سال اخیر، پانفارسها در کشور ایران که همواره و در هر زمان از ۷۵۰۰ سال پیش تا کنون بیش از نیمی از جمعیت آن را تورکان تشکیل داده اند و هنوز هم می دهند، نژادپرستان پانپارس ایرانی، جزو فعالترین و نژادپرست ترین و مکارترین و هزارچهره ترین و خطرناکترین اعضای این اتحادیّه شوم صلیبی ضد تورک هستند.

از میان این کشورها و قدرتهای ضد تورک روسیه، چین، ایران، ارمنستان، یونان و کوردها، دو کشور روسیه و چین قدرتمندتر، دارای تسلیحات پیشرفته کشتار جمعی از قبیل بمب اتم و غیره و در سازمان مل دارای "حق وتو" هستند. از طرف دیگر از طرف آمریکا، بزرگترین ابرقدرت جهان،

انگلیس (مغز متفکر تفکر صلیبی ضد تورک و ضد عرب جهان) و دیگر کشورهای قدرتمند اروپایی (فرانسه، آلمان، ایتالیا و غیره) نه تنها اراده ای جدّی برای حمایت از تورکان مظلوم ساکن کشورهایی مثل چین، روسیه، ایران، عراق، سوریه و... دیده نمی شود بلکه با تعجب می بینیم که سیاست نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک و ضد عرب (ضد اسلام) توسط دولتمردان، تئوریسینها، ایدئولوگها و در کل گفتمان حاکم بر جهان غرب سیاستی بنیادین و ریشه ای و خدشه ناپذیر و تعدیل نشدنی شده است. برای همین وقتی چینیهای نژادپرست انسانهای ایغور تورک مسلمان را به قسی القلب ترین شیوه ای که می شود تصور کرد شکنجه می کنند؛ پوست کل بدن آنها را زنده زنده می کنند و به بهانه های واهی و نژادپرستانه و مغرضانه هزاران انسان زندهٔ مظلوم اویغور را سلاخی می کنند، شکم زنان جوان اویغور را می درند و جنین را برای نمایش عمومی و ایجاد رعب و وحشت در اینترنت به تماشا می گذارند؛ صدایی از جوامع غربی، یعنی آمریکا و کل اروپا و نیز سردمداران اسرائیل که خود زمانی گرفتار هلوکاست و ژنوساید موحش توسط راسیسم نازیسم و فاشیسم هیتلری بوده اند و مزه این نسل کشیهای نژادپرستانه را خوب خوب چشیده اند، بر نمی خیزد که هیچ، در پشت صحنه با لبخندی صلیبی گوشهٔ لب و با ناجوانمردی تمام به بایکوت خبری و تصویری این جنایتهای ضد بشری و نیز به دادن کمکهای مادی و معنوی به نژادپرستان ضد تورک چینی نیز می پردازند؛ مثالش اخبار نژادپرستان پانفارس و پانکورد شیطان الله الاعظم، بی بی سی پارسی است که مظلومیت محض ملت ۸۰ میلیونی تورک اویغور را در زیر سایهٔ خبیثانهٔ "شرکت گروههای تندرو اویغور در داعش" مخفی میکند! مگر جمهوری اسلامی ایران نیز همین کار را در بدنام کردن آزربایجان شمالی نمی کند؟ مگر شرکت چند جوان آزربایجانی سنی مذهب در این گروه (مثل شرکت دهها تاجیک سنی مذهب فریب خورده تاجیکستانی و افغانستانی) را بهانه ای ایدئولوژیک و شیعی- پارسی برای ضدیت با حاکمیت باکو و دشمنی نژادپرستانه با کل ملت مظلوم آزربایجان شمالی نمی کند؟

آه!عزیزان، یاران! دنیای غریب ضد تورک جالبی است نه؟! برای همین است که فریاد حق‌خواهی ما بیش از ۴۲ میلیون تورک ایرانی (آزربایجانی، قاشقای، خراسانلی، تورکمن و ...) که فقط و فقط

و فقط "زیستن مثل یک انسان" را در این ایران اهریمنی نژادپرست فارس پرست و فارسی پرست هستیم و خواستار برخورداری از ابتدایی ترین حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد و مورد قبول تمام ملل عضو آن سازمان از جمله خود ایران، یعنی برخورداری از ابتدایی ترین حقوق انسانی درج شده در "اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد "، "اعلامیه جهانی حقوق زبانی تصویب-شده در سازمان ملل متحد "، "کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد" و "میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد" هستیم و برای میلیونها فرزند دلبند خودمان آموزش و پرورش به زبان مادری تورکی خودمان را با قید کلمه "لطفا" و با جمع آوری دموکراتیک امضا می خواهیم و می خواهیم که بی دردسر اسمهای فرزندان دلبندمان را به زبان مادری تورکی خودمان بگذاریم و به خاطر این کار سرزنش و متهم به تجزیه طلبی و امثالهم نشویم و نیز خواستار این هستیم که فشارهای انگیزیسیونی موحش نژادپرستانه صلیبی قرون وسطایی از فعالان قهرمان و مظلوم حرکت ملی تورک آزربایجان برداشته شود و فرزندان دلبند و شجاع این ملت بزرگ به خاطر دفاع از حقوق بشر یادشده برای ملت تورک دستگیر و شکنجه و زندانی نشوند و به قتل نرسند، همین مدعیان حقوق بشر اروپایی و آمریکایی، درخواستها و فریادهایما ۴۲ میلیون انسان تورک ایرانی را نمی شنوند و ما را اصلا می بینند و نمی بینند و نادیده می گیرند و سکوت (علامت رضا) می کنند و از سرکوبمان لبخند معهود رضایت نژادپرستانه گوشه لبهایشان می نشیند (لبخند کثیف) و در همان حال که پان ایرانیستهای نژادپرست فارسی زبان و کوردهای تروریست را با افکار توسعه طلبانه ضد تورک و ضد آزربایجانی از یک سو و اسلحه و مهمات و تجهیزات و آموزش نظامی و امثالهم، مدام تقویت و ساپورت می کنند، و با طراحی بازیهای مکارانه شوم مثل داعش با تمام امکانات رسانه ای شیطانی می کوشند کوردهای تروریست و تروریستهای کورد را به عنوان انسانهایی قهرمان و ضد تروریست تبلیغ کنند، و باز در ظاهر مدام دم از حقوق بشر می زنند!!! در نظر این مدعیان ضد تورک، حقوق بشر خوب و قابل اجراست اما نه برای تورکهای ایران و جهان بلکه برای همه غیرتورکهای جهان!!! برای همین است که "در حالیکه حاکیمت جمهوری اسلامی ایران خود پیشگام تهیه و تدوین کتب

آموزش زبان کوردی و شروع تدریس زبان کوردی در یکی از مدارس دولتی سقز آنهم در روز جهانی زبان مادری شده، چندین فعال ملی- مدنی تورک در روز جهانی زبان مادری تنها به سبب اینکه با اسامی حقیقی و جمع‌آوری هزاران امضاء با طی طوماری خواستار بزرگداشت روز جهانی زبان مادری در یکی از سالن اجتماعات تهران بوده‌اند و درخواست مجوز رسمی را نیز به استانداری تهران اعلام نموده بودند اکنون در زندان اوین با ادعاهای واهی به سر می‌برند"! تورک در نظر جهانیان انسان نیست و هیچ حقی ندارد بنابراین فاشیسم نژادپرست روس و چین و ایران (پانپارسهای حاکم بر ایران) اگر پا بر گلوی میلیونها تورک آزربایجانی، تورکمن، اؤزبک، قیرقیز، قازاق، اویغور، باشقیر، قاراقالپاق، چوواش، بالکار، نوقا، سالار، قیریم (کریمه)، خاکاس، ساخا (یاکوت)، تووا، آلتای، قاقاووز، چولیم، یولقان و ... می گذارد و نفس همهٔ این انسانهای زنده را به جرم تورک بودن می گیرد و پوست تنشان را می کند که باید و باید و باید یا مانقورت ضد تورکِ پارس، چینی یا روسی شوید یا بمیرید، هیچ فریاد اعتراضی از جهان متمدن غرب بلند نمی شود اما وقتی خون از بینی یک کورد تروریست در ایران بریزد فریاد و هوار انسان دوستان دموکرات و طرفدار حقوق بشر آمریکا و اروپا و اسرائیل گوش فلک را کر می کند!!! "چرا"؟ همین چرا، مقدس ترین چرا و پرسش انسانی است که ما تورکان ایران و جهان از جهانیان غیرتورک و ضدتورک می پرسیم و قطعا خواهان جواب درست، منطقی، انسانی و قاطع هستیم. تبعیض بین تورک و غیرتورک چرا؟ تا کجا؟ تا چه حد؟ تورک هراسی و ضدیت با انسان تورک تا چه زمانی؟ کی این کینهٔ کهنهٔ شتری صلیبی به پایان خواهدرسید و ما تورکان نیز خواهیم توانست مثل همهٔ ملل جهان، مثل بومیان رنگین پوست افریقایی و استرالیایی و مثل همه و همه انسانها، با صلح و صفا در کنار انسانهای مثل خودمان زندگی کنیم و جهان و جهانیان را در آغوش بگیریم. آهاای جهان! من نیز یک انسانم. سخنان من تورک را می شنوی؟ مرا هم می بینی یانه؟!

اوجالان ساوالان- دوشنبه ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ مصادف با ۲۰۱۵/۲/۱۶

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25656:1393-12-26-00-42-30&catid=2:10&Itemid=18

کورش عرفانی در تلویزیون دیدگاه چه می گوید؟

مقدمه

این مقاله در پاسخ به برنامهٔ ماهواره‌ای «اعتراضات اجتماعی یا اعتراضات قومی؟» می‌نویسم که آقای کورش عرفانی تئوریسین و ایدئولوگ تلویزیون ماهواره‌ای «دیدگاه» (Didgah Tv) در ماهوارهٔ یاه ست در ایام نوروز ۱۳۹۵ آن را اجرا کرد. در این مقاله خواهیم کوشید که لُبّ سخنان این تئوریسین پان ایرانیست مکار و مزوّر ضد تورک را که در پوشش فریبندهٔ اصطلاحات روان-شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی به خورد ملتهای ایران، مخصوصاً ملت تورک آزربایجان داده‌می‌شود و چه بسا سبب فریب خوردن بعضی از جوانان ساده و ناآگاه ملت تورک آزربایجان شود، بررسی و تحلیل کنیم. برای مستند کردن این بررسی، هم به حرفهای خود کورش عرفانی در برنامه‌های زندهٔ تلویزیونی اش و هم به مندرجات سایت اینترنتی «حزب ایران آباد» که کورش عرفانی به همراه بیژن افتخاری هئیت مؤسسان این حزب هستند، ارجاع خواهیم داد.

هر لحظه به رنگی بت عیّار برآمد

راسیسم فارس، همان نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب ایرانی هر لحظه و هر دم به رنگی و به پوششی و لباسی در می‌آید: گاه در پوشش فاشیستهای پارس پان آریائیست دست راستی درمی آید و گاه لباس خاکی کمونیستهای دست چپی را می پوشد و در ظاهر طرفدار طبقهٔ کارگر و

رنجبر می شود و گاه مثل راسیستهای نظام جمهوری اسلامی ایران پشت چند من ریش و پشم و زیر چندین گز عمامه و قبا و عبا خود را پنهان می کند و از پشت سنگر ریش و پشم اسلام آریایی و تشیع فارسی به تیراندازی به قلب ملل تورک و عرب در ایران و جهان و پرستش هر راسیست تروریست ضد تورک و ضد عرب در دنیا علی الخصوص تروریستهای نژادپرست کورد، ارمنی، روس و غیره و حمایت کامل مادی و معنوی از این راسیستهای تروریست مخوف و انسان کش می پردازد.

مشخّصهٔ اصلی راسیسم فارس ایرانی، پرستش اسطوره ها و خرافه های استعمارساختهٔ آریایی است و عناصر مهم آن هخامنش پرستی، کورش پرستی، داریوش پرستی، پاسارگاد پرستی، تخت جمشید پرستی و پرستش بیمار و خودشیفتهٔ مرضی (Narcissism) نژاد موهوم و دروغین پارس آریایی (نژاد فارسهای ایران و تاجیکهای افغانستان و تاجیکستان) و پرستش زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ فارس از یک سو و ضدیّت بیمارگونه و سادیستی و ضد بشری آشکار با ملتهای تورک و عرب، زبانهای تورکی و عربی، و تاریخ و فرهنگ ملل بزرگ تورک و عرب تحت عناوین ساده فریب مبارزه با خرافات اسلام و رژیم جمهوری اسلامی ایران و امثالهم است.

همهٔ تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهوارههای هاتبرد و یاه ست، از قبیل ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، کانال جدید، اندیشه، سیمای آزادی، صدای آمریکا، بی بی سی پارسی و البته همین تلویزیون دیدگاه مورد بحث در این مقاله، گرفتار دگم نژادپرستانهٔ فارس‌پرستی (و گاه کوردپرستی) افراطی و مرض خطرناک سادیستی و هیستری ضد بشری فارس پرستی ضد تورک و ضد عرب هستند. امّا برخی مثل تلویزیونهای ایران آریایی، پارس تی وی، کانال ۱ و من و تو ۱ این تمایل پارس پرستانهٔ راسیستی ضد تورک و ضد عرب را علنی و شعارگونه و به وضوح ابراز می دارند و برخی دیگر مثل تلویزیونهای فارشیستی مکار بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، اندیشه، سیمای آزادی و دیدگاه این مرض راسیستی ضد تورک را مکارانه پشت شعارهای حقوق بشر، دموکراسی (به قول این فاسیستهای راسیست مردم سالاری)، جامعه مدنی، خرد جمعی، آزادی احزاب و افکار، رفاه و آبادی و برابری و غیره پنهان می دارند امّا با کمی

دقت و تحلیل و بررسی «دم خروس نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب فارسی- ایرانی» از سوراخ ته کیسهٔ همهٔ این فاشیستهای بیمار ضد بشر و ضد تورک و ضد عرب بلااستثنا نمایان می شود. طوری که «قسم دروغ حضرت عباس» همهٔ این شبه انسانهای مهیب و خطرناک راسیست و خوانخوار نر و ماده ضد تورک و ضد عرب (تظاهر مکارانه و ساده فریب این راسیستها به دموکراسی و حقوق بشر) به چیزی در مایهٔ شوخی و طنز بدل می شود که فقط باید دید و شنید و خندید و بر صفت بی حیای هر دورغگوی مکار مزوّر تف انداخت.

از میان این تلویزیونهای راسیستی فارسی، موضع تلویزیونهای استعماری ضد تورک بی بی سی فارسی و صدای آمریکا از همه جالب تر است. این دو تلویزیون که سردمداران و سیاسیون کشور مطبوعشان، انگلستان و آمریکا از مهمترین عوامل به قدرت رساندن ملا- سیدهای ضد تورک، ضد عرب، ضد زن، ضد کودک، ضد کارگر، ضد معلم، ضد طبیعت، ضد حیوان و ضد انسانِ رژیم ضدبشری، دگم و قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران هستند، موضعی کژدار و مریز در قبال این حاکمیت ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان جمهوری اسلامی گرفته و می گیرند: با طرفداری علنی و دوآتشه از یکی از جناحهای حاکمیّت جمهوری اسلامی ایران، یعنی اصلاح طلبان، که بی شک یکی از دو رکن اساسی و محوری و یکی از دو پایه اصلی حاکمیت شیطانی اسلامی ایران هستند، تلویزیونهای بی بی سی فارسی و صدای آمریکا علناً تریبونی برای تبلیغ ملاهای فراماسون نشاندار حاکمیّت ضد تورک و ضد عرب به اصطلاح اصلاح طلب و در اصل فاشیست و ضد انسان، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و حسن روحانی، به ویژه در موقع انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی شده و می شوند. ملا- سیدهایی که از قرار معلوم مثل شخص سید علی خامنه ای و دهها مهرهٔ سیاسی ایدئولوژیک دیگر نظام، ساخته و مفعول شدهٔ استادان اعظم لژهای شیطان پرست فراماسونری صلیبی ضد تورک و ضد عرب خودشان هستند، و همین نشان می دهد که این دو تلویزیون، که موضع رسمی دولتین مطبوعشان را در قبال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران منعکس می کنند، نه کانون اپوزیسیون نظام بلکه لانهٔ طرفداران دوآتشهٔ نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت مطلقهٔ فقیه هستند و با اندکی تأمّل و دقّت درمی یابیم که همهٔ تلویزیونهای

سیاسی فارسی زبان ماهواره، ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، اندیشه، کانال جدید، سیمای آزادی، صدای آمریکا، بی بی سی پارسی و دیدگاه همه و همه در اصل و ریشه نه تنها مخالف و اپوزیسیون رژیم به شمار نمی روند بلکه هرگز راضی به فروپاشی ناگهانی رژیم جمهوری اسلامی نیستند و همه و همه اپوزیسیون قلاّبی رژیم و در خدمت قوام و دوام حاکمیّت راسیست ملّت فارس بر دیگر ملل ایران مخصوصاً دو ملّت تورک (آزربایجان) و عرب هستند چرا که از دوران قاجار و از زمان تأسیس لژهای فراماسونری بعد از جنگهای ایران و روس، نوشعوبیگری، یا نژادپرستی فارسی- ایرانی دو چهره و دو رویه دارد؛ دو روی یک سکّه: چهره و رویهٔ زردشتی پرست، هخامنش پرست، کوروش پرست، داریوش پرست ضد اسلام و ضد تورک و ضد عرب و چهره و رویهٔ اسلامگرای فارسی (تشیّع آریایی یا تشیّع سادیستی- مازوخیستی پارسی- مجوسی) ضد تورک و ضد عرب. حاکمیت سیاه و نژادپرستانهٔ ۵۷ سالهٔ دو پهلوی (رضا پالانی ضد تورک و ضد عرب و پسرش) یک روی سکهٔ نژادپرستی فارس است و حاکمیّت ننگین و ضد بشری تا به این روز ۳۸ سالهٔ خمینی و خامنه ای ضد تورک و ضد عرب روی دیگر این نژادپرستی خطرناک ضد بشری است که بنا به تشخیص قدرتهای استعمارگر (انگلیس، آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و غیره) همین الگوی ضد بشری جنایتکار فارسی- شیعی را برای دربندکردن ملل ایران، مخصوصا دو ملت بزرگ تورک و عرب مناسب دیده اند. برای همین با تمام قوا و با تمام توان در پی حفظ همین الگوی حاکمیّتی ضد بشری بر ملتهای ایران هستند.

برای همین است که این تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره ای از فروپاشی ناگهانی رژیم جمهوری اسلامی ایران که خطر آزادی ملل دربند ایران، مخصوصا دو ملت تورک و عرب، حق تعیین سرنوشت آنان و خطر استقلال آنان از زیر سلطهٔ سیاه، ضد انسانی و نژادپرستانهٔ راسیسم فارس را در پی دارد، به شدت هراسناک هستند. چون تاریخ و قیام ملّت تورک آزربایجان به رهبری لیدر بزرگی چون سیدجعفر پیشه وری کبیر و حکومت ملی آزربایجان را خوب در خاطر دارند که بلافاصله بعد از رفع سلطهٔ رضا پالانی ضد تورک این ملت بزرگ چه کرد و دموکرات ترین و انسان دوستانه ترین الگوی حکومتی کل منطقهٔ خاورمیانه را در عرض یک سال باشکوه

(۱۳۲۴ هـ.ش./۱۹۴۵م.) به نمایش گذاشت. به نحوی که می توان به ضرس قاطع گفت «دموکراسی در ایران، در کل طول تاریخ در آزربایجان جنوبی، به زبان تورکی سخن گفت». افسوس که راسیسم ایرانچی فارس با همکاری مانقورتهای نوکر استعمار و با سلاحهای آمریکا و انگلیس این زبان گویا را به طور موقت لال کردند. برای تفصیل رجوع کنید به کتاب ارزشمند «گذشته چراغ راه آینده است»:

http://ketabnak.com/book/71691

تئوریسینها و ایدئولوگهای تمامی تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان هرگز راضی نیستند که ملت تورک آزربایجان طعم استقلال و آزادی و سربلندی و حق تعیین سرنوشت را بچشد؛ معادن و منابع زیرزمینی و روزمینی غنی آن از جمله معادن سرشار طلا و مس و غیره مال خود ملت تورک و در خدمت رفاه و پیشرفت و ترقی و آبادی و آزادی ملت تورک آزربایجان شود؛ گنجینهٔ انسانی سرشار، نیروی کار و مغزها و نخبگان ملت تورک آزربایجان در خدمت پیشرفت، ترقّی، تمدّن و آبادانی شهرها و روستاهای آزربایجان و تعالی فرهنگ و هنر ملت تورک آزربایجان شود؛ زبان مادری غنی و قدرتمند تورکی و سرمایه‌های غنی و جوشان فرهنگی این ملت توسط فرزندان غیور ملتچی تورک پاس داشته و شکوفا شود. این کابوسی سیاه برای راسیستهای تئوریسین و ایدئولوگ مکار فارسی زبان و ایرانچیهای مانقورت، کورد و ارمنی این تلویزیونهای سیاسی است. آنها انسان تورک را، نیروی کار و مغزهای نخبه تورک را برده و نوکر و مانقورت خودشان و ثروتهای مادی آزربایجان را حق مسلم خودشان و ارث آبا و اجداد ملت مورد پرستش فارس خودشان می دانند. در مقام تشبیه و تمثیل، آزربایجان برای این روباهان، ماده گاوی است که تا زمانی که شیر دارد، شیرش را می دوشند و می خورند و زمانی که شیرش تمام شد چشمان حریص و طماعشان به گوشت و خون و چربی و استخوان و مغز استخوان این گاو دوخته می شود و تا زمانی که این ملت تورک و منابع و ثروتهای مادی و معنوی این ملت تورک را به تمامی نخورند از جان آزربایجان دست نخواهندکشید و در این راه به هزاران حیله و حقه و لباس درمی آیند: زمانی ملای پشمالو می شوند و زمانی سید، زمانی کمونیست می شوند و زمانی کاپیتالیست و زمانی فاشیست راسیست می شوند و زمانی آزادی خواه دموکراسی طلب و زمانی طرفدار آزادی مطلق و برای

حفظ و ادامهٔ این سلطهٔ شیطانی مثل مار جلو دشمنان قسم خوردهٔ ملت تورک، اربابان صلیبی می خزند و مثل سگ له له می زنند و دم تکان می دهند و روی کفشهای اربابانشان را با حرص و ولع می لیسند. برای آنها تنها و تنها حفظ این هژمونی و سلطه و تمتع مهم است و بس.

«ایران برای فارس، فارسی برای ایران» این شعار و اندیشهٔ کل نخبگان راسیست فارس ایرانچی ضد تورک و ضد عرب است: ایران (از جمله آزربایجان جنوبی اشغالی، عربستان اشغالی و غیره) و کلیّهٔ منابع مادی و معادن و ذخایر غنی زیرزمینی و روزمینی آزربایجان جنوبی و عربستان (نفت، معادن طلا، مس و غیره به همراه تمامی گنجینه های انسانی و غیره) برای فارس و در عوض زبان استعماری بی قاعده و به دردنخور فارسی و مشتی خرافات دهان پرکن استحمارکنندهٔ فاشیستی و راسیستی پان ایرانیستی و پان فارسیستی مانقورت پرور به عنوان تاریخ و فرهنگ ایران پارس آریایی در عوض غارت سرمایه های مادی و معنوی ملتهای ایران به ویژه دو ملت تورک و عرب! چه معاملهٔ جانانه ای برای ملت استعمارگر فارس است! نیست؟

راسیستهای فارس در هر لباس و پوشش و تحت هر نام و ایدئولوژی و برچسب و حزب و تشکیلات و علایق و سلایق که باشند، ملت تورک آزربایجان را نوکر و برده و غلام حلقه به گوش و مانقورت ملت فارس می خواهند. با قدغن کردن آموزش و پرورش به زبان تورکی در ایران اهریمنی از یک سو و ایجاد، رواج و گستردن بیکاری و فقر و فساد و فحشا و خرافات مذهب مسخ کننده و سادیستی- مازوخیستی تشیع فارسی در میان انسانهای تورک شهرها و روستاهای تورک نشین آزربایجان جنوبی از سوی دیگر، در پی استعمار کامل، هضم و جذب و آسیمیلاسیون ملت تورک در ملت فارس (مانقورتسازی) و نابودی کامل ملت تورک آزربایجان هستند تا راحت تر و بی دردسرتر زمینها، شهرها و روستاهای این ملت را اشغال کرده و بین خودشان و کوردهای همخون آریایی مورد پرستشان تقسیم کنند و ملتهای خودشان را در آزربایجان ساکن کنند و ثروتها، معادن، ذخایر و منابع غنی زیرزمینی و روزمینی آزربایجان را بیشتر و بهتر تاراج کنند؛ دریاچهٔ نمک اورمو (ارومیه فارسی جعلی) را با زدن بیش از یکصد و سه سد بزرگ و کوچک بر روی رودخانه های حوضهٔ آبریز این دریاچه، برای نسل کشی میلیونها تورک آزربایجانی با بیش از بیست

میلیارد تن نمک از یک سو و برای تمتع ملتهای کورد و فارس از آبهای ذخیره شده در پیش سدها (سنت آب دزدی فارسی) از سوی دیگر عمداً خشک می کنند. زباله های هسته ای نطنز و اصفهان و بوشهر و اراک را در دامنهٔ کوه ساوالان (سبلان فارسی جعلی) دفن می کنند تا از یک سو خطر تشعشعات رادیواکتیو از ملت معبود فارس دور باشد و از سوی دیگر ملت استعمارشدهٔ تورک دامنهٔ ساوالان (مشکین، اردبیل، موغان، ساراب، تبریز و ...) بیشتر و بهتر سرطان گرفته و معدوم شوند و زمینها و شهرها و روستاهایشان آماده برای اشغال توسط انسانهای مورد پرستش دو ملت برادر و همنژاد و همخون آریایی فارس و کورد شوند. معادن و ذخایر خدادادی ملت تورک آزربایجان معادن طلا و مس و مواد مهم معدنی دیگر را بی محابا به تارج می برند و به نفع خودشان و ملت فارس در ایران و خارج از ایران سرمایه گذاری می کنند و حتی راضی نمی شوند کارگران آن معادن از انسانهای بیکار و گرسنه و درماندهٔ ملت تورک آزربایجان باشند. برای مثال کارگران معدن غنی مس سونگون قاراداغ (آزربایجان شرقی) پروازی هستند و با هواپیما و از طریق هوایی به تبریز و معدن می آیند! وهزاران جنایت و خباثت و خیانت دیگر و تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان، چه شبکه های یک تا پنج جمهوری اسلامی ایران باشند و چه شبکه های تلویزیونی ماهواره ای فارسی زبان، همه و همه هم صدا با هم در پی تئوریزه کردن ایدئولوژیزه کردن و موجه جلوه دادن این سلطهٔ سیاه استعماری و تفوق نژادپرستانهٔ عنصر فارس بر عناصر تورک و عرب هستند.

حفظ حاکمیت مطلق فارسها هدف غایی همهٔ راسیستهای تلویزیونهای نژادپرست پارس زبان

گفتیم که همهٔ تلویزیونهای فارسی زبان، چه چندین تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در داخل ایران و چه تلویزیونهای ماهواره (چه سیاسی) و چه فرهنگی خارج از ایران مطلقاً برای این هدف و غایت مهم به وجود آمده اند: حفظ حاکمیّت مطلق، سلطه و هژمونی عنصر فارس (نژاد فارس) در ایران و تفوق و هژمونی عنصر تاجیک (فارس) در افغانستان و تاجیکستان بر ملل دیگر مخصوصاً

ملل تورک و عرب و به قدرت و هژمونی رساندن عنصر کورد در چهار کشور عراق، سوریه، تورکیه و ایران با تجزیه و تضعیف کامل عناصر تورک و عرب در کشورهای یادشده.
ایران برای فارس، فارسی برای ایران، این است هدف مشترک نژادپرستان پانفارس و پان ایرانیست و بر اساس این هدف مشترک، فرقی بین نژادپرستان مکار و مخوف فارس چون علیرضا نوری زاده (پای ثابت تلویزیونهای فارسی بی بی سی فارسی، صدای آمریکا و تلویزیونهای کوردی روژئلات و تیشک، با محمد امینی (تلویویزیونهای صدای آمریکا و اندیشه) و ناصر کرمی (ایدئولوگ و تئوریسین نژادپرست ضد تورک سادیست سایت اینترنتی ایران گلوبال)، ناصر تقوایی و محسن ابراهیمی (کمونیستهای حزب کمونیست کارگری یا حکمتیست ضد تورک کوردپرست کانال جدید) با آقای کورش عرفانی (تئوریسین و ایدئولوگ کمونیست تلویزیون دیدگاه) نیست. به جز این که امثال علیرضا نوری زاده، ناصر کرمی، حمید تقوایی، محسن ابراهیمی و تا حدودی محمد امینی شناخته شده تر و البته افشاشده تر از این جناب کورش عرفانی هستند. و کار افشای نیات نژادپرستانهٔ پنهان ضد تورک، فارس‌پرست و کوردپرست این جناب را نیز من نگارنده با کمال میل بر عهده می گیرم.

نگاهی به دیدگاههای مکارانهٔ کورش عرفانی دربارهٔ ملل ایران به ویژه ملت تورک آزربایجان

با این مقدمهٔ طولانی که در بدو ورود به بحث و افشاگری و روشنگری صورت کریه نژادپرستی فارس کاملاً ضروری بود می پردازیم به موضوع کورش عرفانی پانفارس مکار پان ایرانیست و مواضع مکارانهٔ راسیستی او در باب مسئلهٔ ملل ایران به ویژه ملت تورک آزربایجان.
کوروش عرفانی در برنامهٔ «اعتراضات اجتماعی یا اعتراضات قومی؟» پایهٔ بحث را بر روی این پیش فرض، پیشداوری، پیش انگاری مکارانه و سرتاپا غلط گذاشته است که اعتراضات اجتماعی لزوماً دموکراتیک، انسان دوستانه و آزادی بخش است و اعتزاضات ملی (به زعم او فاشیستهای فارس: اعتراضات قومی) لزوماً عقیم، بی حاصل وضد دمکراسی و استبدادآور است! او با کدخدامنشی و با

لحنی یک فیلسوف همه چیز دان و لحنی که مخاطب را سفیه و نادان و خود را علامهٔ دهر و همه چیزدان فرض می کند با نگاه عاقل اندر سفیه به دوربین تلویزیونش می گوید:
«اصلاً مسئلهٔ ما، مسئلهٔ قومی کرد و آذری و لر و بلوچ و عرب نیستش بلکه مسئلهٔ جمهوری اسلامی ضد انسان هستش! چون جمهوری اسلامی با تمام توان می کوشد تا اختلافات قومی به راه بیندازد تا از متّحد شدن اقوام ایران جلوگیری کند. جمهوری اسلامی حتّی از نزدیک شدن ۵ نفر با هم وحشت دارد» (پایان نقل قول)
این اندیشه و این تز که هدف نابودی جمهوری اسلامی ایران است و بلافاصله پس از براندازی و نابودی این رژیم، به شرط این که کار حاکمیّت را به ما (نخبگان سیاسی فارس) بدهید همه را به دموکراسی و آزادی و جامعه مدنی و «آگاهی و آزادی و آبادی» می رسانیم و خوشبخت روزگار می کنیم و ائله می کنیم و بئله می کنیم، ترجیع بند سخنان همهٔ مکاران نژادپرست مخوف ضد تورک فارس، فارسپرست و ایرانچی و مانقورت ضد تورک در دویست سال اخیر بوده و هست: پان ایرانیستهای دوره دیده در لژهای فراماسونری انقلاب مشروطه را با فریب دادن ستارخان و باقرخان و شوراندن آنها بر ضد حاکمیت تورک قاجار با همین شعارها و حرفهای مکارانهٔ مشروطه خواهی و دموکراسی طلبی و مجلس خواهی و مبارزه با استبداد و حمایت از مظلوم در مقابل ظالم و غیره به بیراههٔ فارس پرستی کشاندند و پس از مقتول کردن ستارخان به دست پیرم خان داشناک ارمنی ضد تورک، با لطایف الحیل و انواع بازیهای سیاسی، رضا پالانی عقده ای ضد تورک را به حاکمیّت رساندند. با همین شعارها و حرفهای چرب و نرم و مکارانه و روباهانه محمدرضا را به حاکمیت رساندند و مانقورتهای ملت تورک آزربایجان را برای سرنگون کردن حکومت درخشان ملی آزربایجان به رهبری پیشه وری کبیر و نسل کشی پاکترین و شریف ترین فرزندان ملت تورک آزربایجان فریفتند. با همین شعارهای عوام فریب خمینی دجّال ضد انسان و ضد تورک را به حاکمیت رساندند و ثمرهٔ قیام میلیونها تورک آزربایجان را تحت نام اسلام و جمهوری اسلامی و در اصل تشیّع ضد تورک فارسی- فراماسونری صلیبی مصادره کردند. با همین شعارها هزاران هزار از انسانهای بی خبر و مظلوم تورک آزربایجان را به میدان جنگ مسلمان کش و استعماری ایران و

عراق کشاندند و هم اکنون نیز با همین ترفندها هزاران تن از فرزندان تورک آزربایجان را در خدمت سربازی به دست کوردهای تروریست سر می برند و می کشند و... . مورد دیگر و مهمتر «انتساب حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و حرکتهای آزادی طلب ملت عرب الاحواز و ملل آزادیخواه دیگر ایران به جمهوری اسلامی» است. این استراتژی نیز عینا استراتژی شیطانی فاشیستهای فارس دیگر امثال رضا پهلوی (در اصل پالانی)، علیرضا نوری زاده، ناصر کرمی، اسماعیل نوری علا، و دیگر راسیستهای فارس پرست ایرانچی ضد تورک و ضد عرب همهٔ تلویزیونهای استعماری فارسی زبان است و تازگی ندارد و کورش عرفانی در این زمینه هیچ نوآوری و ابداعی نکرده است.

همه می دانیم که جمهوری اسلامی ایران که الگوی حاکمیّتی گفتمان شعوبی ضد تورک و ضد عرب تشیع مجوسی یا الگوی اسلام آریایی است، دقیقا و بدون هیچ شک و شبهه ای، روی دیگر همان راسیسم ضد تورک و ضد عرب آریایی پرست فارس (الگوی رضا و محمدرضا پالانی) است و در تورک ستیزی و عرب ستیزی هیچ چیزی کمتر از روی دیگر خودش ندارد و عینا و دقیقا همان الگوی سیاسی و حاکمیتی است. توضیح این که محمدرضا پالانی در سرکوب و نسل کشی سیاسی ملت تورک آزربایجان در جریان شکست حکومت ملی آزربایجان بعد از سال سیاه ۱۳۲۵هـ.ش./ ۱۹۴۶م. از پتانسیل نحس همین ملا-سیدهای ایرانچی و فارس پرست فارس و مانقورت، که هم اکنون با همیاری انگلیس و آمریکا و دیگر قدرتهای استعمارگر بر ایران حاکم مطلق و ولی مطلق شده اند، همان سوء استفاده ها را کرد که هم اکنون جمهوری اسلامی ایران از همین حربهٔ مذهب تشیع فارسی دقیقا همان سوء استفاده ها را می کند و فعالان ملتچی و صادق حرکت ملی آزربایجان را به دشمنی با دین اسلام و امامان و تشیع محکوم و دستگیر، شکنجه، محاکمه و زندانی و در صورت لزوم معدوم می کند. پس از این لحاظ هیچ فرقی بین کورش عرفانی و علی خامنه ای و علیرضا نوری زاده و ناصر کرمی و اسماعیل نوری علا و رضا پهلوی و غلامعلی حدّاد عادل و محسن رضایی و علی اکبر ولایتی و دیگر ایرانچیهای فارسچی وجود ندارد. همهٔ اینها

فاشیست راسیست فارس مکار و ضد تورک و ضد عرب و در خدمت یک سیستم و یک طرز فکر و یک گفتمان مشترک هستند: پان ایرانیسم یا بهتر بگوییم پانفارسیسم.

پس مشخّص می شود که مسئلهٔ سلطهٔ نژادپرستی فارس بر ملل ایران تنها و صرفا مسئلهٔ جمهوری اسلامی ایران نیست و کورش عرفانی و بیژن افتخاری (که این یکی خود را آذری می داند که اگر هم تورک باشد مانقورت ضد تورک است) با شعارهای پوچ حمایت از ملت ایران و طبقهٔ کارگر و محرومان دارند ایز گم می کنند. حرکت ملی آزربایجان نیز از دورهٔ پیشه وری کبیر و هفتاد سال پیش ثابت کرده است که حرکتی ملّی در جهت احقاق حق اساسی ملت تورک آذربایجان و حرکتی است که ذاتاً و اساساً بر پایهٔ دموکراسی، حقوق بشر، آگاهی، آزادی ملت تورک و تمامی ملل غیرفارس دربند ایران و حرکتی مدنی است و به قول شهید قهرمان آزربایجان، فریدون ابراهیمی حرکت ملی هرگز از آزادیخواهی، دموکراسی طلبی، حقوق بشرطلبی، رفاه طلبی و آزادی و آبادی طلبی جدا نیست بلکه عینا یک حرکت است و این همانی دارد. امروزه اگر سرنوشت ملت تورک آزربایجان به فرزندان راستین آن که برخلاف ادعای دروغین و مزوّرانهٔ کورش عرفانی و همفکران راسیست پانفارسش در زندانهای دهشتناک جمهوری اسلامی ایران در بدترین شرایط به سر می برند، سپرده شود، بی شک همان دموکراسی انسان دوستانهٔ پیشه وری کبیر را بی هیچ درنگ و تردید احیا خواهندکرد. چرا که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان ذاتاً و اساساً بر پایهٔ حق طلبی (خواستن حقوق بشری برای تمامی انسانهای تمامی ملل ایران)، اختصاص سرمایه های مادی و معنوی، ذخایر و معادن زیرزمینی و روزمینی آزربایجان برای ملت تورک آزربایجان، هویت طلبی (خواستن زبان مادری، هویت، تاریخ و فرهنگ دزدیده شده و مسخ شده ملت تورک، زبان مادری تورکی برای ملت تورک آزربایجان و زبان مادری دیگر ملل ایران برای انسانهای آن ملل) و آگاهی و آزادی و آبادی برای ملت تورک آزربایجان و سرزمین مادری آزربایجان بنا شده است. و دموکراسی و حقوق بشر و فرهنگ و تمدّن و همهٔ ارزشهای مادّی و معنوی که شیادان نژادپرستی چون کورش عرفانی مدّعی آن هستند در بطن و ذات حرکت ملی آزربایجان است به طوری که انفکاک و جداکردن این دو مفهوم امری غیرممکن است. حرکت ملی آزربایجان همان

دموکراسی ضد استبداد است و هیچ تمایز و تفاوت ذاتی و جوهری بین این دو نیست. پیشه وری و حکومت ملی آزربایجان که پانفارسها از جمله کورش عرفانی از آن وحشت دارند این را هفتاد سال پیش ثابت و اثبات کرد. آری! راسیسم فارس چون در ایران بر پایهٔ تفوق اقلیّت فارس بر اکثریّت غیرفارس (عموما تورک) بنا شده است ذاتاً نمی تواند بدون استبداد و دیکتاتوری و فاشیسم و راسیسم باشد چون فلسفهٔ وجودی اش و اصل وجودش ذاتاً و اساساً بر پایهٔ تفوق یک ملت کم جمعیت (فارس) بر میلیونها ملل دیگر (تورک، تورکمن، عرب، بلوچ ، لر و غیره) است. پس زبان چرب و نرم و بازی لسانی شیادانی مثل کورش عرفانی و بیژن افتخاری نمی تواند ما ملت تورک را باز فریفته و مرعوب نژادپرستان فارس کند که این بار لباسی نو پوشیده اند و از یک پنجره و باجهٔ دیگر عرض اندام و خودنمایی می کنند و با اصطلاحات دهان پرکن و عوام فریب روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی سیاسی بازیها می کنند.

در زمینهٔ نابرابری اجتماعی نیز باید خاطرنشان کنم که درد ملت تورک آزربایجان ستم استعمار و بلکه تاراج و چپاول همه جانبه است. درد ما ملت تورک بیکاری گستردهٔ جوانان تورک تحصیل کرده مان است. این بیکاری در تهران و شهرهای فارس نشین اصفهان، کرمان، یزد، مشهد و دیگر شهرهای فارس نشین هرگز دیده نمی شود. بیکاری ریشهٔ فقر و اعتیاد است و سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران با تولید و پخش هزاران هزار تن مواد مخدّر در شهرها و روستاهای آزربایجان به رواج گستردهٔ اعتیاد و نسل کشی سیاسی ملت تورک دامن می زند. تدریس نشدن زبان مادری ما تورکان آزربایجان در هیچ مدرسه و دانشگاهی و بالعکس تدریس گستردهٔ زبان، تاریخ و فرهنگ فارسی و تبلیغ زبان، فرهنگ و تاریخ دروغین فارسی در پوشش ایران از سوی دیگر در نود سال اخیر سبب نسل کشی فرهنگی میلیونها تورک آزربایجانی و تبدیل شدنشان به مانقورتهای ضد تورک فارس پرست شده است و بیم آن می رود که چند سال دیگر اثری از ملت تورک آزربایجان و زبان تورکی نماند. این است درد ما ملت تورک آزربایجان آقای کورش عرفانی و بیژن افتخاری که بیکاری و تورم را درد مردم ایران می دانید: درد ما بیکاری، تورم، تبعیض نژادی، توهین، تحقیر سازمان یافتهٔ و دولتی و سیستماتیک حاکمیتهای فارس پالانی و جمهوری اسلامی،

رواج سیستماتیک فقر و فساد و فحشا در آزربایجان جنوبی و هزاران درد دیگر است و چارهٔ این درد تنها یکی است: استقلال آزربایجان جنوبی از ایران و به هم پیوستن دو آزربایجان و در صورت لزوم به هم پیوستن دو آزربایجان و تورکیه. تنها در این صورت است که ملت تورک آزربایجان مثل تمامی ملتهای دیگر طعم آزادی، کرامت انسانی و دموکراسی و خوشبختی پایدار را خواهدچشید. دقیقا وقتی از شر امثال کورش عرفانی ضد تورک و کورد پرست رها شود.

کورش عرفانی کمونیست پانفارس و پان ایرانیست ضد تورک، ضد تورکیه و کوردپرست

از مجموع سخنان کورش عرفانی و بررسی عقایدش به روشنی می توان فهمید که از یک طرف کمونیست با گرایشهای ضد سرمایه داری تشریف دارند و از سوی دیگر مثل اغلب کمونیستهای نژادپرست فارس ایشان نیز مواضع ضد تورک و ضد تورکیه همراه با کوردپرستی بی محابای قوی دارند. برای مثال در همین برنامهٔ «اعتراضات اجتماعی یا اعتراضات قومی؟» این چنین بالای منبر می رود:

«مبارزهٔ اجتماعی (به جای مبارزه ملی)، مبارزه را روی ریل درست خودش قرار می دهد. مبارزه کردن با نظامی که دشمن انسان است. (خطاب به ما مبارزان راه استقلال آزربایجان جنوبی): مبارزه را (با ملی کردن) انحرافی نکنید. جمهوری اسلامی فقط ضد آذریها نیستش بلکه دشمنی جمهوری اسلامی با انسان است. این نظام با تمام انسانها که سهل است با تمام جانداران دشمن است؛ با سگها دشمن است؛ با محیط زیست دشمن است. (خطاب به ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان): توزیع ثروت را مدّ نظر قرار دهید. میلیاردر کرد هست میلیاردر آذری هم هست. در تبریز ۴۰۰ هزار حاشیه نشین وجود دارد. ما باید به خرد جمعی اعتماد کنیم. روستا را باید خود روستاییان اداره بکنند. کارخانه را کارگران. مدل موفق آن در کوبانی الان داره اجرا می شه توسط براداران دلاور کرد سوریه. دلاوران کرد سوریه در کوبانی مدل فدارالیسم را اجرا می کنند!»

در این جا دم خروس دزدی جناب کورش عرفانی نیز مثل دیگر پانفارسهای کوردپرست ضد تورک پیدا می شود و معلوم می گردد که جناب ایشان نیز با وجود این که مدام با ادبیّاتی آخوندی تأکید می کند که شووینیست آریایی پرست ضد تورک و ضد آزربایجانی نیست و «زبان فارسی مقدّس

نیست و هیچ چیزی مقدّس نیست و تنها چیزی که مقدّس است، جان و کرامت انسان است. بقیه چیزها، خدا و پیغمبر و مذهب و بارگاه و مرقد و امام زاده و هیچ چیز دیگر مقدّس نیست» دقیقا راسیست شوونیست ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجان تشریف دارد و در ذهن آلوده و نژادپرستش ملت کورد مقدّس است و ملت تورک تورکیه و آزربایجان بد و پلید و نامقدّس. مندرجات سایت حزب ایران آباد نیز همین ویژگی کوردپرست بودن جناب کورش عرفانی و ضدیت نژادپرستانه کین توزانه اش با تورکیه را به عیان نشان می دهد:

وحشت دولت فاشیست ترکیه از گسترش الگوی مدیریت اجتماعی میان کردهای منطقه

پیام همبستگی حزب ایران آباد با مردم مبارز و دلیر کوبانی

http://iraneabad.org/fa/205
http://iraneabad.org/fa/114

با خواندن مندرجات این دو بیانیه که در اصل جزو مانیفست سیاسی جناب کورش عرفانی و بیژن افتخاری است، معلوم می شود که این جنابان هر دو ضد تورک و ضد تورکیه و کوردپرست تشریف دارند و شعارهای چپی و کمونیستی مبارزه با سرمایه داری و مبارزه با مافیای بازارجمهوری اسلامی ایران به سرکردگی عسکراولادی یهودی تازه مسلمان، مبارزۀ مردم یونان با سرمایه داری اروپایی و امثال این شعارهای پوچ و بی عمل، همه و همه سرپوشی برای اغراض نژادپرستانۀ فاشیستی و راسیستی ضد تورک پانفارسیستی وپان ایرانیستی ایشان است. و در این موضع نیز هیچ فرقی بین ایشان و امثال علیرضا نوری زاده پان ایرانیست ضد تورک مکار نژادپرست و کوردپرست که کوردها را با ریا و حیله و تزویر روباه گونه ای «ایرانی ترین ایرانی ها می داند» و نیز هیچ فرقی بین جناب ایشان و محسن رضایی و محمدرضا نقدی دو سردار جنایتکار و فاشیست حاکمیت ضد تورک و کوردپرست جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد که اولی با شعار پان ایرانیستی :«هر جا کرد است ایران است» کوردپرستی و تورک ستیزی و تورکیه ستیزی و آزربایجان ستیزی می کند و دومی «ایجاد کردستان شمالی را در خاک آزربایجان غربی سرزمین

مادری تورکان آزربایجان حق مسلم کورها می شمارد». پیداست که کوردها عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و تمامی پانفارسهای پان ایرانیست در کل جهان هستند. و در این موضع هیچ فرقی بین رضا پهلوی و علی خامنه ای و بین فرامرز فروزنده و کورش عرفانی وجود ندارد. اگر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و تمامی پانفارسهای پان ایرانیست، از جمله کورش عرفانی کوردها هستند چرا عمق استراتژیک ما مبارزان حرکت ملی آزربایجان جنوبی تورکمانها (تورکهای آزربایجانی عراق و سوریه) و تورکهای تورکیه نباشد؟ چرا وقتی ما از دولت قانونی تورکیه و ملت مظلوم تورک آزربایجان شمالی در مقابل تروریستهای اشغالگر کورد و ارمنی دفاع می کنیم در نظر این نژادپرستان نر و ماده پان ایرانیست می شویم پان ترک تجزیه طلب ضد ایران و ضد فارس ولی هنگامی که ایشان با ادبیات نژادپرستانه و پر از کینه ای چنین کوردپرستی و ارمنی پرستی و تورک ستیزی و تورکیه ستیزی می فرمایند و راضی اند که با نسل کشی میلیونها تورک آزربایجانی با نمک دریاچه اورمو یا در صورت لزوم و امکان با نسل کشی گسترده و عیان میلونها انسان تورک آزربایجانی خاک مقدس آزربایجان را از ملت تورک خالی کنند و به کوردهای دلبند ایرانی ۲۴ عیار گشادتنبان آریایی الاصلشان پیشکش فرمایند، ایران پرست مقدّس و راستین می شوند و آفرین و به به و چه چه می گیرند؟!

عجبا در هنگامی که صحبت از مدل و الگوی موفق فدارالیسم و حاکمیت دموکراتیک می شود کمونیستهای ضد تورک مثل کورش عرفانی و محسن ابراهیمی چرا چشمشان از دیدن تاریخ معاصر ایران و آزربایجان قهرمان و سیدجعفر پیشه وری و حکومت ممتاز ملی آزربایجان کور است و گشادشلواران تروریست احزاب تروریستی کورد را می بینند و پیشه وری را نه؟! آیا جز این است که کوررنگی نژادپرستانهٔ خبیثانهٔ پارسی، چشمانشان را از دیدن ملت تورک آزربایجان و حکومت صد در صد دموکراتیک آزربایجان که حتی به کوردها هم حق تشکیل حکومت داد، کور کرده است؟

تلقی پانفارسهای پان ایرانیست: تروریستهای سربُر داعش جنایتکارند و تروریستهای سربُر کورد قهرمان

وقتی که یک تروریست جنایتکار داعش سر انسانی اسیر را می برد رسانه های فارسی زبان داخل و خارج با انعکاس گستردهٔ آن، و محکوم کردن گستردهٔ آن تصویر یک جنایتکار بی رحم تروریست را ارائه می دهند و بارها و بارها سرخط خبرهایشان می شود که البته ما فعالان حرکت ملی آزربایجان نیز در این امر با آنها موافقیم اما وقتی یک کورد همین کار را می کند و در ایران اهریمنی و تورکیه سر سربازان بی گناه تورک آزربایجانی و تورکیه ای را به جرم دفاع از میهن می برد، تمامی رسانه های فارسی زبان داخل و خارج از ایران، چه رسانه های جمهوری اسلامی ایران و چه رسانه های فارسی زبان خارج از کشور نه تنها کوردها را جنایتکار وتروریست نمی شمارند بلکه این تروریستهای گشاد شلوار جنایتکار را به عنوان قهرمانان ملی ملت کورد می ستایند و در سرخط خبرهایشان به عنوان مبارزان راه آزادی کوردیستان می ستایند! و مثل جناب کورش عرفانی «پیام همبستگی با مردم مبارز و دلیر کوبانی» صادر می کنند.

به همین ترتیب وقتی که تروریستهای احزاب تروریستی کوردی (حزب دموکرات کوردیستان ایران،کومه له، پژاک و پ.ک.ک.) بیش از سی سال است که سر نظامیان و سربازان وظیفهٔ تورک (فرزندان بیگناه ملت تورک آزربایجان) را به جرم رفتن به خدمت سربازی و فرستاده شدن توسط جمهوری اسلامی ایران به مناطق پرخطر کوردیستان و مناطق مرزی آزربایجان غربی و دفاع از ایران اهریمنی کوش تا کوش با چاقو و حتی درپوش کمپوت می برند، از نظر پانفارسهای پان ایرانیست چه طرفدار سرمایه داری غربی باشند و چه کمونیست (مثل کورش عرفانی) و چه مذهبی دوآتشه (مهره های حاکمیت جمهوری اسلامی ایران) ملقب به قهرمانان ملت کورد می شوند و وقتی ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اعتراض می کنیم که چرا فرزندان ما را به دست این گشادتنبانان ضد بشر تروریست کورد می کشید ما می شویم پان ترک تجزیه طلب ضد ایران. به کدامین بنیان و پایه و قسم و بیانیه و اساسنامهٔ شما اعتماد کنیم جناب کورش عرفانی که خود را ناجی ایران می دانی و در هنگام اشاره به مبارزات مردمی ملت ایران(؟) از تصاویر قیام حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان در تبریز و اورمو مایه می گذاری؟! این ره که تو می روی به کردستان است جناب نژادپرست زرنگ.

پیداست که مخالفت کورش عرفانی با تورکیه و حمایت بی دریغش از تروریستهای کورد پ.ک.ک. و پ.ی.د. مخالفت با رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه (آک پارتی) نیست بلکه دلیل این مخالفت کینهٔ شتری پان ایرانیسم از عنصر تورک و یکی از اصول بنیادین نژادپرستی ایرانی است که از علل ذاتی تکوین و پیدایش این نژادپرستی در قرن نوزدهم میلادی در ایران، افغانستان، تاجیکستان است: ضدیت نژادپرستانهٔ بی امان با تورک و عرب. کورش عرفانی بارها دولت مردمی و دموکراتیک تورکیه را با جمهوری اسلامی ایران برابر دانسته است که به راستی مایهٔ شگفتی است! آیا یک هزارم آزادیهایی که دولت تورکیه به کوردها داده است این جمهوری اسلامی ایران به ما داده است؟ از قبیل آزادی تدریس زبان مادری کوردی در تمامی مدارس شهرهای کوردنشین تورکیه، داشتن حزب برای کوردها، داشتن کانال تلویزیونی ماهواره ای به زبان کوردی، داشتن نمایندگان مجلس کورد مثل صلاح الدین دمیرتاش که به صراحت از حزب تروریستی پ.ک.ک. حمایت می کنند و غیره. در نظر نژادپرستی مثل کورش عرفانی که ادعای سایکوپت شناسی می کند و در این موضوع کتاب می نویسد حاکمیت تورکیه با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که بیش از ۴۰ مبارز تورک آزربایجان را از قبیل محمدتقی زهتابی و غلامرضا امانی را به جرم درخواستشان مبنی بر تدریس زبان مادری تورکی در مدارس تبریز سربه نیست کرده است یکی است و هر دو جنایتکار و قابل سرنگونی هستند! می بینیم که با این نگاه کورش عرفانی که ادعای سایکوپت شناسی و مبارزه با سایکوپتها را می کند و کتاب «سایکوپت شناسی» می نویسد، خودش یک سایکوپت نژادپرست و تورک ستیز و انسان ستیز خطرناک است. آری نژادپرستی ضد تورک فارسی- ایرانی انسانها را بدون آن که خودشان بخواهند و متوجه شوند سایکوپت می کند و کورش عرفانی چون یک سایکوپت ضد تورک است، می تواند سایکوپتها را خوب بررسی و تحلیل کند. این خاصیّت روان شناسان بزرگ است!

آری کورش عرفانی مثل تمام فاشیستهای ضد تورک فارس سایکوپت و خطرناک است چون مبارزهٔ مسالمت آمیز و غیرمسلحانه و دموکراتیک ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان که حقوق بشری خودمان را با نرم ترین، مسالمت آمیزترین و صلح جویانه ترین شیوه های دموکراتیک و بر

اساس نص مندرج در اعلامیه های سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی از حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران می خواهیم و در این راه گرفتار، دستگیر، شکنجه، زندانی و حتی کشته می شویم، پانفارسهای راسیست مبارزۀ ما تورکان آزربایجان را مبارزه ای فاشیستی و ضد بشری قلمداد می کند و در مقابل مبارزۀ تروریستی و مسلحانۀ خشونت آمیز کوردهای گشادشلوار کلاشینکف به دست تروریست را در ایران، عراق، سوریه و تورکیه، عین دموکراسی طلبی و آزادیخواهی و سمبل مقاومت و آیت فرهنگ و تمدّن به شمار می آورد! گناه ما تنها و تنها و تنها تورک بودنمان است. می دانید از نظر روان شناسی نام این مرض شامل در بین نخبگان بیمار ملت فارس که بدبختانه نود و نه ممیز نه صدم درصد ۹۹/۹ آنها را از جمله شخص کورش عرفانی را شامل می شود چه نام دارد؟ نژادپرستی فارس پرست، کوردپرست و ضد تورک ایرانی.

اسرائیل ستیزی و عربستان ستیزی کورش عرفانی

یکی از ویژگیهای بارز جناب کورش عرفانی که همسویی کامل او را در این موضع با سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد، موضع اسرائیل ستیزی و عربستان ستیزی اوست. او در بیانیّه «پیام همبستگی حزب ایران آباد با مردم مبارز و دلیر کوبانی» می نویسد « امروزه بسیاری از کشورهای خاورمیانه در موقعیتی بی ثبات به سر می برند، از جمله عراق، سوریه، لبنان و یمن. در این میان قدرت‌های منطقه ای ضد مردمی مانند عربستان و اسرائیل فرصت را غنیمت شمرده و با حمایت آمریکا و سایر کشورهای غربی سعی در گرفتن سهم بیشتری از قدرت دارند . اسرائیل از جو افراطی منطقه سوء استفاده کرده و حق فلسطینی ها را پایمال می سازد و عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های عرب نیز تحت لوای مبارزه با افراط گرایی مذهبی، که خود به آن دامن زده اند، به سرکوب حقوق دمکراتیک مردم خویش مشغولند» اگر کسی به سایت این بیانیه نگاه نکند گمان می کند که یکی از سایتهای رسمی حاکمیت ضد غرب و ضد اسرائیل و ضد عربستان رژیم جمهوری اسلامی این مطالب را نوشته است. او چارۀ این درد عظمی را کوردپرستی

و حمایت بی شائبه و بی دریغ از تروریستهای کورد کوبانی می داند. تروریستهای عضو پ.ک.ک. و پ.ی.د. که هم اکنون در تورکیه مشغول ترور و کشتن انسانهای بی گناه تورک هستند.
در پاسخ به آقای کورش عرفانی باید خاطرنشان کنیم که در همان سوریه و عراق تروریستهای کورد با حمایت کامل رژیم اسد و جمهوری اسلامی ایران و البته حاکمیت جنایتکار روسیه سرگرم کار مقدّس پان ایرانیستی و پارس پسند تورک کشی و اشغال شهرها وروستاهای تورکمان نشین عراق و سوریه هستند و کودکان و زنان و نوجوانان و جوانان و مردان و زنان بی گناه تورکمان (تورک) را بی محابا می کشند. ما تورکان آزربایجان جنوبی همان گونه که از ملت تورک در آزبایجان شمالی در مقابل ددمنشی و تروریسم ارمنی (داشناکسوتیون و آسالا) حمایت می کنیم از ملت مظلوم تورک سوریه و عراق نیز حمایت می کنیم و خاطرنشان می سازیم که عدّه بسیاری از تروریستهای گشادشلوار کورد که در تورکیه جنایتها می کنند و ملت مظلوم تورک را با ترورهایشان قربانی مطامع و هوسهای نژادپرستانهٔ ضد تورکی شان می کنند، در همان عین العرب یا کوبانی، کانتون و کعبهٔ موعود جناب کورش عرفانی آموزش دیده و آماده شده اند. پس در نظر ما تورکان آزربایجان کوبانی جعلی نه تنها مقدّس و کانون مردم سالاری شورایی نیست بلکه لانه ماران تروریستهای ضد انسان و ضد تورک کورد است. و هیچ فرقی تأکید می کنیم هیچ فرقی بین جنایتکاران تروریست داعش و جنایتکاران تروریست کورد وجود ندارد جز این که داعش ادعا ندارد که «ارومیه قلب کرستان است» اما تروریستهای جنایتکار کورد تحت القاعات قدرتهای تورک هراس و نظم شیطانی که در نظر گرفته اند تصمیم دارند با همدستی نژادپرستان فارس ایرانچی، امثال کورش عرفانی و علی خامنه ای، با نسل کشی گستردهٔ ملت تورک آزربایجان خاک مقدّس آزرباتیجان جنوبی را مثل گوشت قربانی بین دو ملت کورد و فارس قسمت کنند. آری! منتهای آمال نژادپرستان فارس و کورد که نمایندگان آنها در تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان جمهوری اسلامی ایران و تلویزیونهای ماهوارههای هاتبرد و یاه ست، از قبیل ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، کانال جدید، اندیشه، سیمای آزادی، صدای آمریکا، بی بی سی پارسی و دیدگاه صبح تا شام و شام تا صبح به تبلیغات ضد تورک و کوردپرستانه مشغولند

همین است: نابودی کامل ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان و تقسیم آنها بین دو عنصر کورد و فارس. دربارهٔ موضع اسرائیل ستیزی جناب کورش عرفانی نیز باید بگوییم که دولت اسرائیل با جمایت بی دریغ از ملت تورک آزربایجان شمالی و دولت آزربایجان در مقابل ددمنشی گروههای تروریستی ارمنی که به پشتیبانی روسیه و ایران با جنایتهای موحش ضد بشری صلیبی علیه ملت مظلوم تورک ۲۰ درصد از خاک آزربایجان، یعنی قاراباغ کوهستانی و شهرهای اطراف آن را اشغال کرده است، نشان داد که دوست خوبی (خیلی بهتر از جمهوری اسلامی ایران و کمونیستهای ضد تورک پانفارس مثل کوروش عرفانی) برای ملت تورک است. ما از این موضع دولت و ملت اسرائیل قدردانی می کنیم و اسرائیل ستیزی و فلسطین پرستی جمهوری اسلامی ایران و امثال کورش عرفانی پانفارس ضد عرب را با وجود بیش از بیست و یک کشور عربی چیزی جز حیله و ریا و تزویر و شیادی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد یهود نمی دانیم. پس زنده باد اسرائیل و ملت یهود، حامی تورکان آزربایجان. از سوی دیگر همان عربستانی که جناب کورش عرفانی همسو با جمهوری ضد عرب اسلامی ایران آن را محکوم می کند در کنار ملت مظلوم تورک آزربایجان و همراه با پاکستان در مقابل ارمنیهای اشغالگر صلیبی مسلمان کش ایستاده است. پس زنده باد عربستان و ملت عرب. جناب کورش عرفانی ملاحظه می فرمایید که موضع ما ملت تورک آزربایجان بر اساس منافع ملی خودمان، حق مسلم خودمان، بر خلاف موضع کژدار و مریز و ضد تورک و کوردپرست جنابعالی چه قدر واضح و شفاف است.

شعارهای دهن پرکن کلّی و عوام فریبانه استراتژی شیادانهٔ کورش عرفانی

کورش عرفانی و بیژن افتخاری با برنامه هایی چون «کاوهٔ آهنگر» و «به سوی ایران آباد» تنها و تنها به طرح شعارهای کلّی مشغولند: «آگاهی، آزادی، آبادی شعار ملی ماست»! «گرانی، تورّم، این است درد مردم»!! کورش عرفانی مدام به شعارنویسی روی دیوارها و اسکناسها تأکید می کند. من این مقاله را نمی نوشتم چون کورش عرفانی را نه در سواد و نه در آگاهی سیاسی و اجتماعی هرگز در حد خودم نمی بینم چه برسد به رهبران و سردمداران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان. تنها به این دلیل این مقاله را نوشتم که امکان دارد جوانان تورک ساکن در تهران، کرج و شهرهای

دیگر آزربایجان گول حرفهای قشنگ و زبان چرب و نرم این نژادپرست مکار مخوف تورک ستیز و کوردپرست فارس را بخورند و مانقورت ضد تورک و ضد آزربایجان شوند چون در هنگام مسافرت به تهران و در راه برگشت بر دیوار یکی از توالتهای شهرهای تورک نشین بین راهی دیدم نوشته بود: «به تلویزیون دیدگاه نگاه کنید. آگاهی آزادی آبادی. آآآ»!!!. پیداست که جای چنین شعارهای مقدسی دیوار کثیف دستشویی با آن همه نجاست و بو و گند و کثافت نیست.

جالب است، استعمار پلید ضد تورک صلیبی غرب دو جنبه از جنبه های نژادپرستی فارسی (راسیسم فارس) را در ایران سر کار آورده است: مدل باستان پرست آریایی پرست و سلطنت مدار (حاکمیت پالانیها، پدر و پسر) و مدل تشیع ضد تورک و ضد عرب فارس پرست (حاکمیت ملا-سیدهای فارس پرست/ جمهوری اسلامی / شیطانی ایران) و یک مدل دیگر مانده است که هنوز سر کار نیاورده است: کمونیسم ضد تورک فارس پرست و کوردپرست که بی هیچ شکی از دو مدل قبلی بسی بدتر و مکارتر و جنایتکارتر و مانقورت پرورتر است و در صدد است که با تقویت مجاهدین خلق (برآیند و مجموع و ترکیب هر سه مدل آریایی+ اسلامی+ کمونیست) و حکمتیستهای ضد تورک و ضد عرب ذاتی و امثال همین کورش عرفانی باز هم ملتهای دربند ایران از جمله ملت تورک آزربایجان را حداقل ۵۰ سال دیگر در استعمار و فشار و خفقان نگه دارد و بهوش که در صورت به قدرت رسیدن این کمونیستهای آریایی ضد تورک و ضد عرب دیگر اثری از ملت تورک در ایران باقی نخواهدماند.

در ضمن امثال کورش عرفانی نمی تواند آن دردهایی که ملت تورک آزربایجان با تمام پوست و گوشت و استخوان و تمامی سلولهای تنش آن را احساس می کند و اساسی ترین آنها درد تبعض نژادی ضد تورک و استعمار کامل سیاسی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و ایدئولوژیک و چپاول کامل ملت تورک در ایران است با این شعارهای مسخره چپی کپسولیزه و تئوریزه کند. وقت این جور عوام فریبی ها خیلی وقت است گذشته است. وانگهی وظیفه دانستم که این مقاله را بنویسم و علاج واقعه را قبل از وقوع بکنم. چون حتی یک انسان تورک آزربایجانی نیز برای فردای آزربایجان مهم است. یاشاسین آزربایجان

اوجالان ساوالان- چهارشنبه ۱۳۹۵/۰۲/۰۱ 2016/04/20

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30822:1395-02-05-00-36-15&catid=2:10&Itemid=18
http://www.tribun.com/teori/rasismfars/2514-2016-04-24-07-09-06
https://shajin.wordpress.com/2016/04/24/%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%B4-%D8%B9%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%AA%D9%84%D9%88%DB%8C%D8%B2/%DB%8C

نگاهی به استراتژی حساب شدهٔ پان ایرانیسم ضد تورک در کوردپرستی و ضدیت نژادپرستانه با ملت تورک آزربایجان

سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۲:۰۲ |

به تازگی درگیریهایی بین حزب تروریست کردستان ایران و سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در آذربایجان غربی اتفاق افتاده که سبب کشته شدن نفراتی از هر دو گروه شده‌است. اما نکتهٔ جالب عکس العمل پان ایرانیستهای نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره ای از قبیل بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو، رادیو فردا، رادیو زمانه، دویچه وله آلمان، ایران آریایی، پارس، تلویزیون اندیشه، کانال ۱، ایران فردا، رها (تلویزیون اصلاح طبان راسیست و فاشیست جمهوری اسلامی ایران)، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، نگاهِ شما (کانال جدید)، اندیشه، دیدگاه و ... به این درگیریهای تجزیه طلبانه است. گروهی مانند بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، دویچه وله آلمان، رادیو فردا، رادیو زمانه و غیره، تلویزیونهای دولتی استعماری صلیبی، کوردهای تروریست را به مانند قهرمانانی که به مبارزه با جمهوری اسلامی می پردازند تصویر کرده و با گزارش و تحلیلهای مهره های کورد تروریست خودشان مانند علی جوانمردی (صدای آمریکا)، ژیار گل (بی بی سی فارسی) و غیره حرکتهای تروریستی کورهای ضد انسان را در خاک پاک آذربایجان غربی تا حدّ تقدّس توجیه می کنند. انگار نه انگار که تمامیت ارضی مملکتی به نام ایران با حمله های مسلحانه این گشادشلواران وحشی انسان کش ناجوانمرد ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد انسان به خطر افتاده است.

آری! در نظر صلیبیان ضد تورک و ضد آزربایجان و نوکران پان ایرانیستشان (جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسون قلابی ضد تورک و ضد آزربایجانش)، تمامیت ارضی ایران تنها زمانی به ذهن و یاد و زبان می افتد که صحبت از حق خواهی، حقوق بشرخواهی و استقلال خواهی مبارزان و فعالان دمکرات و مسالمت جوی تورک آزربایجان که راه مبارزهٔ غیرمسلحانه و مسالت آمیز و دموکراتیک و فرهنگی- سیاسی در پیش گرفته اند، به میان می آید وگرنه وقتی کوردهای

تروریست این گشادتنبان عاریایی ۲۴ عیار با خون خالص و بی ترکیب (!) انسان کش که توسط امریکا و اسرائیل و انگلیس و آلمان و فرانسه تا به دندان مسلح می شوند و به مرزهای ایران حمله می کنند و با نیروهای نظامی و انتظامی ایران، چه سپاه پاسداران و چه نیروهای انتظامی و نظامی دیگر درگیری مسلحانه می کنند، نه تنها تمامیت ارضی ایران به خطر نمی افتد بلکه با بازیهای برنامه ریزی شده و حساب شده و استراتژیهای تبلیغاتی شیطانی و رسانه ای و بمباردمان تبلیغاتی مهندسی شدهٔ ضد تورک و ضد آزربایجان، طوری جلوه می دهند و تبلیغ می کنند که گویی کوردهای مسلح، این تروریستهای ضد انسان جانی بالفطره اشغالگر، در خاک پاک آزربایجان جنوبی صرفاً به جنگ با جمهوری اسلامی ایران می پردازند و از این رو هر کار بکنند، حقشان است و باید و باید و باید به خاطر این دموکرات بودنهایشان (؟!) تشویق و تقدیس شوند!

گروه دیگر از شیاطین پان ایرانیست ضد تورک و ضد آزربایجان، تلویزیونهای غیر دولتی به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستند؛ تلویزیونهایی مثل من و تو، ایران آریایی، تلویزیون پارس (پارس تی وی)، اندیشه، کانال ۱، ایران فردا، رها (تلویزیون اصلاح طبان راسیست و فاشیست جمهوری اسلامی ایران)، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، نگاهِ شما (کانال جدید)، اندیشه، دیدگاه که در شیطنت نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد آزربایجان به هیچ وجه کم از اربابان صلیبی فراماسونر نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان انگلیسی و آمریکایی و غیره خودشان ندارند. نژادپرستان فاشیست ضد تورک و ضدآزربایجان این تلویزیونها پا را از اربابان صلیبی ضد تورکشان هم فراتر می گذارند و علناً به طرفداری از گشادتنبانان انسان کش ضد تورک کورد می پردازند و تمامی اعمال تروریستی این جانیان تروریست ناجوانمرد را با بهانه های ابلهانه عوام فریبانه توجیه می کنند و حتی در مواردی با کمال حیرت شاهدیم که برخی از به اصطلاح کمونیستهای کارگر پرست که از انساهای تورک مثل جعفر عظیم زاده مایه می گذارند و صورت مسخ شده و سیاه نژادپرست ضد تورک خود را پشت صورت ملکوتی و درخشان و پشت اعتصاب غذای قهرمانانهٔ این بزرگمرد تورک آزربایجانی پنهان می سازند، بی هیچ تعارفی به جوانان ملتهای دیگر ایران برای پیوستن به این تروریستهای ضد تورک و ضد آزربایجان ناجوانمرد وحشی توصیه

هم می کنند. اخیراً دو شب پیش مانقورت وقیح عقده ای نژادپرست کمونیست خائن خبیث و جانی و بی حیایی به نام **کامران مهرپور** عقده ای، که ضدیت نژادپرستانهٔ خائنانه اش با ما مبارزان حرکت ملی آزربایجان و ملت تورک آزربایجان و کوردپرستی اش دیگر نیازی به دلیل و برهان و بهره هوشی ندارد، در تلویزیون پان ایرانیست ضد تورک و ضد آزربایجان **دیدگاه**، سخنانی گفت که من از یک روباه سیاست پیشه ای مثل او اصلا انتظار نداشتم اما چه کنیم که «تانری بیزلن دیر» و این شیاطین کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان ذاتی خبیث و خائن و جانی پان ایرانیست و پانفارس هر کسی باشند با زبان خودشان به تله می افتند به قول ما تورکها «هَه! دیل دولانار دوزون دئیر»! آری! کامران مهرپور، این مانقورت کوردپرست شیطان کمونیست ضد تورک و ضد آزربایجان تلویزیون دیدگاه در برنامهٔ تحلیلی اش همراه با کورش عرفانی، به جوانان ملت تورک آزربایجان همراه با ملتهای بلوچ و عرب و غیره توصیه کرد که «چرا نشسته اید؟! من تأکید می کنم همین الان به کردهای مبارز حزب دموکرات کردستان ایران که با جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه دموکراتیک می کنند (؟!) بپیوندید»!!!

خطاب من هم به دوستان و مبارزان حرکت دموکراتیک انسان دوستانه و حق طلب و استقلال طلب ملی آزربایجان جنوبی است و هم به وجدانهای آگاه از ملتهای دیگر ایران می گویم، وجدانتان را قاضی کنید: می بینید چه نقشه هایی و چه طرحهای شیطانی برای ضدیت با ملت تورک آزربایجان و حرکت ملی آزربایجان می ریزند و اجرا می کنند؟! عمق شیطنت این نژادپرستان ضد تورک را می بینید که هر صدای اعتراض ما مبازران و فعالان حرکت ملی آزربایجان را که به طور مسالمت آمیز و با زبان و قلم و نوشته و مقاله اعتراض می کنیم که چرا جمهوری اسلامی ایران، فرزندان بی گناه تورک ما را به جرم اعزام شدن اجباری به خدمت سربازی جلوی کوردهای تروریست تا به دندان مسلح می فرستد و به کشتن می دهد؟ ما که با سخن و کلمه و گفتمان و گفتار و حرف و نوشتار و مقاله اعتراض می کنیم می شویم «فاشیست» و حرفهایمان «فاشیستی» می شود اما کوردهای تروریستی که به حمله مسلحانه علنی و حزبی و کاملاً سیستماتیک و برنامه ریزی شده به مرزهای ایران اهورایی و در اصل آزربایجان جنوبی

مظلوم می کنند و به جای زبان چند گرمیشان، مرمیهای فشنگهای تفنگهایشان و رگبار مسلسلهایشان حرف می‌زند، می شوند دموکرات انسان دوست، حق طلب و حامی حقوق بشر و مقدّس و شهید راه حق؟!!!

می بینید بازیها را چه استادانه طراحی و اجرا می کنند: کوردها به جای استان کوردستان در آزربایجان غربی مظلوم با سپاه پاسداران و نیروی انتظامی درگیر می شوند. اعضای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی از فرمانده ارشد و رئیس پاسگاه گرفته تا سرباز صفر، هرگز کورد و فارس و گیلک و تالش و لر و مازنی و لک و لار و تات و خلاصه غیر تورک و غیر آزربایجانی نیستند. هرگز نیستند. بلکه همه و همه و همه تماماً از تورکان آزربایجان هستند که با برنامه ریزی دقیق و حساب شدهٔ خبیثانه و جانیانه و خائنانهٔ حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی به آزربایجان غربی و کوردستان فرستاده می شوند، حال نوبت شیاطین گشادتنبان کورد است: به بهانهٔ مبارزه با جمهوری اسلامی ایران، به حمله به پاسگاههای نیروی انتظامی و پادگانهای سپاه و روستاهای بی پناه تورک نشین آزربایجان غربی می پردازند یا از دور نیروهای سپاهی و نیروی انتظامی و اهالی بی گناه تورک روستاهای تورک نشین آزربایجان غربی را به گلوله می بندند؛ می کشند و کشته می شوند. تا این جا فهمیدیم که نبرد نه بین جمهوری اسلامی ایران و کوردهای شیطان تروریست بلکه در اصل بین کوردهای تروریست و تورکان مظلوم آزربایجان است. اگر این تورکها سرباز باشند، چه سرباز سپاه پاسداران و چه سرباز نیروی انتظامی و چه ارتش، همه می دانند که در ایران اهریمنی «خدمت سربازی اجباری است». حال اگر فرزند من هم به سربازی نرود و فرزندان برومند عباس لسانی هم در ایران به سربازی نروند (برای مثال گفتم) دیر یا زود دستگیر شده و با پرونده سازی و توبیخ و تنبیه و اضافه خدمت به سربازی اعزام می شوند. می خواهم تأکید کنم که سربازی در ایران از طرف حاکمیت به زور و اجبار است و مأموران نیروی انتظامی و نظامی حاکمیت هرگز و هرگز و هرگز به خوشی و نرمی با کسی که به خدمت سربازی نرفته رفتار نمی کنند، بلکه به محض این که بفهمند کسی سربازی نرفته دستگیر، توبیخ و تنبیه می کنند و اضافه خدمت کلان نیز در همان اوّل می زنند و به زور به سربازی اعزام می کنند.

کجا؟ باید بگویم صد در صد، تأکید می کنم صد در صد اعزام سربازان به مناطق پر خطر آزربایجان غربی و کوردیستان، مناطقی که جولانگاه کوردهای گشادتنبان ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد بشر است، از جوانان تورک شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی است. و گشادشلواران تروریست کورد تنها و تنها و تنها تورک می کشند و تبلیغ می کنند که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی ایران را می کشیم!!! امیدوارم تا این جا به زبان ساده فهماندم که ابعاد موضوع و بازی شیطانی جمهوری اسلامی و اربابان صلیبی کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان غربی اش از چه قرار است.

تمامی پان ایرانیستهای ضد تورک و ضد آزربایجان از کوردهای تروریستی که آشکارا، علناً و به طور مسلحانه تمامیت ارضی ایران اهورایی شان را نقض می کنند، که با شعارهای کورش پرستانه و داریوش پرستانه شان بام تا شام از آن و تمامیت ارضی آن (به ظاهر) دفاع می کنند، حمایت علنی می کنند و می کوشند این حملات تروریستی کوردها را به مرزهای ایران حرکتی دموکراتیک و کاملا بشردوستانه و تحسین آمیز جلوه دهند. و جالب است و باز هم جالب است که در این میان فرزندان سرباز تورک قربانی ملت ما می شوند فاشیست و کوردها می شوند دموکرات و انسان دوست!!! ای عجبا!!! می بینید که ما انسانهای ملت تورک آزربایجان در این ایران اهریمنی در قرن بیست و یکم با چه پدیده های شیطانی رو به رو هستیم؟!! وقتی تروریست متجاوز کورد یک سرباز بی گناه تورک را می کشد وقتی سر یک نظامی درجه دار یا افسر آزربایجانی بدبخت را که از زور بیکاری و برای رفع گرسنگی تحمیلی حاکمیت جمهوری اسلامی رفته و درجه دار یا افسر نیروی انتظامی یا نظامی ایران شده، از دور با گلوله می زند یا از نزدیک و با کارد و دشنه و از پشت سر و ناغافل می برد در نظر پانفارسهای پان ایرانیست، این کوردهای تروریست نه تنها تروریست و جانی و تجزیه طلب نیستند بلکه این حرکتهایشان به حرکتی الهی و مقدس و انسانی و دموکراتیک تعبیر می شود و بام تا شام در بوق و کرنای بی بی سی فارسی و صدای آمریکا به بیش از ۲۷ زبان زنده دنیا می کنند که آهای جهان بفهم که این کوردهای مظلوم در حالی که به دفاع از ملت کورد می پردازند (؟! در کجا در آزربایجان غربی؟!) چه مظلومانه توسط جمهوری

اسلامی ایران به شهادت می رسند!!! بالعکس با تفاسیر و تعابیر و تبلیغات شیطانی ضد تورک و ضد آزربایجان، فرزندان بی گناه سرباز ما می شوند تروریست فاشیست!! فرزندانی که به طور اجباری و برای دفاع از ایران اهریمنی در قالب سپاه و نیروی انتظامی و ارتش و غیره به آن جا فرستاده شده و می شوند!! آری! هر که معترض جنایتهای تروریسم کورد در تورکیه و آزربایجان شد در نظر این شیاطین فاشیست است. این تعریف جدید و بدیع و بسیار جالب از «فاشیسم» را حتما به خاطر بسپاریم. خیلی تعریف جالبی است! مگر نه؟! فاشیست در نظر صلیبیها و نوکران پان ایرانیست انها این است: هر تورکی که به تروریستهای کورد و اعمال دموکراتیکشان(؟) اعتراض کند!!!

حال من تورک که فرزندم و فرزندان ملت تورک آزربایجانم توسط توطئهٔ خبیثانهٔ جمهوری اسلامی ایران به جاهایی فرستاده می شوند که آن جا موجودات دوپای گشادتنبان تروریست انسان کش کورد در کمینشان هستند، به خاطر شهید شدن فرزندان از همه جا بی خبرمان توسط جمهوری اسلامی و کوردها اعتراض می کنم و مقالهٔ «کوبانی» خودم را می نویسم:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18

علاوه بر مانقورتهای خائن خبیث کمونیست شیطان مثل «محسن ابراهیمی» شاغل در تلویزیون ضد تورک و ضد آزربایجان پان ایرانیست «کانال جدید/ نگاه شما»، بعضی از دوستان ملتچی خودمان هم، که از قضا برایم از دیرباز عزیز و گرامی و حتی گاه الگو بوده و هستند، می آیند و مرا به سؤال و جواب می کشند!!! که چرا مقاله هایت را تورکی نمی نویسی؟! چرا از عوامل رژیم جمهوری اسلامی و از سرکوبگران سپاه پاسداران حمایت می کنی؟! مگر خودت از اونهایی؟!:

http://shameli.blogg.se/2015/august/entry-3.html

یا این که با کدخدامنشی برای سانسور نوشته ها و خفه کردن صدای امثال من به مدیرهای سایتهایمان در اینترنت توصیه به ظاهر دلسوزانه می کنند و در سایتهایی مثل ایران گلوبال منتشر می کنند و از مانقورتهایی مثل آ. ائلیار در آنجا مهر تأیید می گیرند:

http://iranglobal.info/comment/48646

و البته خیلی زود فهمیده می شود که خانم یک فمنیست ضد تورک و ضد آزربایجان است که اصلا روح و مرام حرکت ملی آزربایجان را هنوز درک نکرده و ناگفته های زیادی برای طرح در ایران گلوبال دارد:

http://www.iranglobal.info/node/45367

و این هم یکی از جوابهای من به هر دو ایشان:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28335:1394-07-25-22-20-12&catid=2:10&Itemid=18

در خاتمه این مقاله باید باز هم مثل سالهای قبل فریاد بزنم: «بهوش آزربایجانی خوابیدن مردن است» «آییق اول آزربایجانلی یاتماق اؤلوم دور» فاش و عیان می گویم و از هیچ دوست و دشمنی ابا و ترسی ندارم: هر کسی در تمامی روستاها و شهرهای در معرض خطر آزربایجان غربی، تأکید می کنم و باز تأکید می کنم : در تمامی روستاها و شهرهای آزربایجان غربی سلاح گرم به هر نحوی از انحا که شده و مسلح و آماده به جنگ نشود؛ دور روستاهایش و خانه هایش در شهرها، تمهیدات دفاعی از قبیل خندق، چاه، موانع دفاعی مخفی و هر چه به ذهنش بیاید برای دفاع از جان و ناموس و مال و خانه و زندگی و فرزندانش، نکشد، خونش پای خودش است. این بازی خطرناکی که صلیبیان با همراهی کامل نوکر حلق به گوش پان ایرانیستشان و با همکاری کامل رژیم ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی برای ما ملت تورک آزربایجان از مدتها پیش کشیده اند و پلان به پلان و مرحله به مرحله اجرا می کنند، بی هیچ شکی بوی خون و نسل کشی می دهد. یقین دارم که خونهایی که در این طرف آراز به دست کوردها و حامیان پانفارس و روس و ارمنی و صلیبی آنها (انگلیس خبیث، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره) ریخته خواهدشد، هزاران لیتر از خون تورکان مظلوم آن سوی آراز بیشتر خواهدبود. نه تنها این خونها را به دست کوردها خواهند ریخت بلکه از میان غیرتورکهای پان ایرانیست ذاتی ضد تورک و ضد آزربایجان در استانهای دو یا چند اتنیکی نیز همین خونها ریخته خواهدشد: در گیلان، در مازندران، در تهران، در کرج، در قزوین، در قم ، در استان مرکزی، همدان و در همه شهرهای ایران اهریمنی نیز خون تورکان آزربایجانی که به لالایی استعمارگران صلیبی خفته اند، بی هیچ شک و گمانی ریخته

خواهدشد اگر به هشدارهای امثال ما گوش ندهند. در این شهرها و روستاها درهای خانه های تورکان آزربایجانی با لگد پوتین به پاهای تا به دندان مسلح شده، به زور باز خواهدشد و یورش برای غارت مالها، تجاوز به ناموسها، گرفتن جانها و تصاحب خانه ها حتما و حتما و حتما انجام خواهدشد، هیچ شک و شبهه ای در این که می گویم ندارم. صدها کامنت اینترنتی این پان ایرانیستها را در تمام سایتهای سیاسی شان خوانده و آنالیز کرده ام و این حرف را می زنم. زندگی من و تمام مشغولیتهایم همین رصد دشمنان ملت تورک آزربایجان است. و این را خواب ندیده ام. خیالاتی هم نیستم بلکه آدمی به طور کامل پراگماتیست و علم گرا و رئالیست هستم و با هیچ کس دربارۀ وطن شوخی و تعارف ندارم. هیچ تعارفی ندارم.

تحرکات نژادپرستان پان ایرانیست غیر فارس ضد تورک و ضد آزربایجان را که در مقابل خواستهای اندک و مسالت آمیز فرهنگی جوانان ملت تورک ما جنجال و آشوبهای ضد تورک و ضد آزربایجان به راه می اندازند در شهرهای حاشیه آزربایجان جنوبی و شهرهای استانهای همجوار آزربایجان جنوبی به عیان می بینیم. اگر برای ملت تورک آزربایجان در شمال ارس ارمنیها را جانی و غنیم کردند، در جنوب ارس علاوه بر کوردها، نژادپرستانی از فارسها، گیلکها، مازندرانیها، تالشها، تاتها، لرها و غیره را مسلح خواهندکرد و به خانه های انسانهای تورکی خواهندفرستاد که یک سده است که گناهی و چاره ای به جز گرسنه نگه داشته شدن و مهاجرت اجباری به شهرهای نیمه تورک نشین یا غیرتورک نشین از طرف دو حاکمیت نژادپرست ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران برای سیر کردن شکم خودشان و زن و بچه هایشان نداشته و ندارند.

حال من که همه اینها را از پیش و به عیان مشاهده می کنم و می بینم وقتی می گویم انسانهای تورک که در این مناطق زندگی می کنند اگر از گلوی خود نزنند و اسلحه تهیه نکنند و برای روز مبادا پنهان نسازند و لااقل با تهیه اسلحه سرد و تمهید مقدمات جانانه به دفاع از خانه و حیاط و حریم شخصی و جان و ناموس و مالشان نپردازند، انسانهای بدبختی هستند که به لالایی نحس حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی و حامیان صلیبی ضد تورک و ضد آزربایجانش خفته اند و خونشان گردن خودشان است، خواهش می کنم که به جای دشمنان جانی و خبیث ملت تورک

آزربایجان، برخی از دوستانمان نگویند که چرا حرکت ملی مسالمت آمیز و دمکراتیک و مظلومانه و انسانی ما را به خشونت سوق می دهی!!! دوستان! با شمایم! اگر خود را به خواب زده اید های!! لطفاً «دوباره» بیدار شوید: خشونت صد سال است شروع شده و ما تورکان آزربایجان در این صد سال همواره نسل کشی شده و می شویم: گاه هزاران هزار و گاه ده نفر ده نفر و گاه یکی یکی. گاه به دست ارتش نژادپرست ایران و گاه به دست گشادشلواران ضد تورک و ضد آزربایجان کورد چه فرقی می کند؟! شما را به خدا نمی بینید؟! آیا قبرستانهای شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی را نمی بینید یا خود را به ندیدن و بی خبری می زنید؟! مگر یک ملتچی می تواند نسبت به این همه درد ملت خودش بی تفاوت باشد و اسمش را ملتچی بگذارد؟! من باور نمی کنم. من نمی گویم تفنگ بخریم و «حمله کنیم» نه نه نه هزاران بار نه، من می گویم «در شهرهای مرزی دو اتنیکی یا چند اتنیکی آزربایجان جنوبی» و «تمام شهرها و تمام روستاهای در معرض خطر کوردستان و آزربایجان غربی و حتی روستاهای همجوار کوردیستان و آزربایجان غربی در شهرهای همدان و زنگان» همهٔ تورکها همه و همه چه نظامی چه غیرنظامی «برای جلوگیری از نسل کشی و دفاع از جان و ناموس و مال و خانه و کاشانه شان» در مقابل تروریسم کورد و نژادپرستان پان ایرانیست از هر ملتی، باید و باید و باید مسلح شوند. صرفا به خاطر دفاع دفاع دفاع دفاع دفاع دفاع دفاع دفاع و باز هم می گویم: دفاع! آگاه باشید آن کسانی که ما را به خاطر دفاع از جانمان در مقابل تروریستهای تا به دندان مسلح جانی فاشیست می نامند خود فاشیست و راسیست و تروریست هستند. اما رسانه در دست آنهاست و ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی چه بخواهیم دائم خودمان را، همان گونه که هستیم دموکرات و صلح طلب و مسالت جوی جلوه دهیم، و چه مثل من بر لزوم دفاع جانانه ار جان و مال و ناموس و خانه و خاک ملتمان توصیه کنیم، بی شک ملت ما را نسل کشی خواهندکرد و نسل کشی کنندگان ما را به تمام جهان «دموکرات» و «حق طلب» و «طرفدار حقوق بشر» معرفی خواهندکرد. در آخر توضیح می دهم: در موقع نوشتن این مقاله و هیچ مقاله دیگری به هیچ وجه اسیر احساسات نبوده و نیستم و در

کمال آرامش و عقل و منطق و با دلی مطمئن اینها را نوشتم. باشد که بیدار کند خوابیدگانمان را و دوباره بیدار کند بیداران ما را!!! والسلام.

اوجالان ساوالان – یکشنبه ۱۳۹۵/۰۴/۱۳ 2016/07/03

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31558:1395-04-15-02-03-06&catid=2:10&Itemid=18

مقدمه ای برای کتاب «دیو چهریق (جنایات اسماعیل سیمیتقو)» نوشتهٔ آیدین یئنیلمز

یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۰۳:۰۴ |

تورکان مسلمان از نخستین حضور جدّی شان در قالب سپاهیان خلفای عبّاسی که از دورهٔ معتصم با سرداری افشین (آقشین)، و به قدرت رسیدن سرداران تورک ماوراء النّهری در دربار عباسی، شروع و تا قرنها ادامه یافت، در کانون توجّه جهانیان به ویژهٔ جهان صلیبی و ضدّاسلام غرب بوده است. این حضور قدرتمند زمانی توجّه دنیای مسیحی غرب را بیش از پیش به خودش جلب کرد که آلپ ارسلان سلجوقی سلطان قدرتمند تورک با سپاهی پانزده هزار نفری از تورکان مسلمان جان بر کف، رومانوس امپراتوری قدرتمند روم شرقی (بیزانس) را با دویست هزار سرباز در جنگ ملازگرد در سال۱۰۷۱م. ۴۶۳ هـ‍ق. شکست داد و شرق تورکیه کنونی را برای همیشه از چنگ اشغالگران خونخوار صلیبی و مسیحی بیرون کشید.

فتوحات تورکان مسلمان پیوسته ادامه داشت تا این که سلطان محمّد فاتح عثمانی با فتح قسطنطنیّه تنها شهر مسیحی نشین فلات آناتولی و نامیدن آن به اسلامبول (استانبول) در سال ۱۴۵۳ م. ۸۵۶ هـ‍ق. ناقوس هشدار را برای دنیای مسیحیّت و صلیبیّون جنایتکار به صدا درآورد.

پیروزیهای درخشان بعدی سلاطین عثمانی به ویژه سلطان سلیم اوّل ملقّب به «یاووز» (سهمناک) و سلطان سلیمان قانونی ملقّب به «محتشم» تا سال ۱۵۵۳م. لرزه بر اندام جهان صلیبی غرب انداخت. بین سالهای ۱۴۵۳م. تا ۱۵۵۳م. یعنی صد سال اوج قدرت و گسترش قلمرو امپراتوری تورک عثمانی به «سده شکوهمند» مشهور و نمودی از قدرت و صلابت عنصر تورک مسلمان است. قلمرو امپراتوری قدرتمند عثمانی در این صد سال از شمال به نزدیکی کیف و وارسا و وین و از غرب به نزدیکیهای وین و ونیز و رُم و واتیکان، یعنی قلب تپندهٔ عالم مسیحیّت، رسیده بود و

همین امر فرمانروایان، اندیشمندان و سیاستمداران دنیای غرب را که برخلاف ما مسلمانان دارای حافظهٔ تاریخی بسیار خوبی هستند، به هراس، اندیشه و طرح دسیسه های خطرناک وادار کرد که یکی از موثرترین آنها تحریک تورکان شیعهٔ صفوی (قیزلباشها) از یک سو و سلاطین تورک سنّی عثمانی از سوی دیگر و ایجاد اختلافهای عمیق و جنگهای خونین بیهوده و ابلهانه مذهبی بین خاندانهای تورک صفوی و عثمانی بود همین جنگها سببِ تجزیهٔ کامل عالم اسلام و جهان تورک و تضعیف کامل هردو شد. لازم به ذکر است که در سالهای اخیر سریال پرطرفداری تحت عنوان «موحتشم یوزییل» (قرن شکوهمند) در تورکیه بازی شده است که به سالهای اوج قدرت امپراتوری عثمانی و دلایل افول آن می پردازد. این سریال دیدنی تحت عنوان «حریم سلطان» از شبکهٔ جِم تی وی از ماهوارهٔ هاتبرد به فارسی ترجمه و پخش شده است.

این روند ادامه پیدا کرد تا جایی که توان و قوّه مایهٔ تورکان مسلمان (تورکان عثمانی، تورکان ایرانی و اوزبکها) در جنگهای بیهودهٔ مذهبی و خاندانی با یکدیگر کاملاً مصرف و پیکر ناتوان و بیماری از امپراتوری عثمانی و دولتهای خاندانی تورک صفوی، افشاری و قاجاری و اوزبک بر جا ماند. تا این که با یکّه تازی دولتهای غربی روسیّه، فرانسه و انگلیس نوبت به آخرین و مهلک ترین ضربه بر پیکر ناتوان عالم اسلام و بازوی نظامی آن تورکان مسلمان در اواخر دوره قاجار و اواخر امپراتوری عثمانی فرارسید: جنگ جهانی اوّل.

اصلی ترین مشخّصهٔ جنگ جهانی اول «مسلمان کُش» بودن یا به عبارت دقیق تر «تورک کُش» بودن آن است. میلیونها نفر از تورکان مسلمان امپراتوری عثمانی، و آذربایجان شمالی (تحت اشغال روسیه) و آذربایجان جنوبی (جزو ایران) در جریان اتّحاد شوم دنیای مسیحی غرب و کشورهای روسیّه، انگلستان و فرانسه با گروههای مسلّح و ایدئولوژیک صلیبی و بسیار خطرناک از آسوریان و ارمنیها به قصد نابودی کامل تورکان مسلمان کشته شدند و این کاری ترین ضربه ای بود که در طول تاریخ بر پیکر جهان تورک فرود آمد.

طبق تحقیقی که دکتر محمّدقلی مجد بر اساس اسناد غنی موجود در مرکز اسناد ملّی ایالات متّحدهٔ آمریکا (نارا) انجام داده است، اثبات می کند که بزرگترین نسل کشی قرن بیستم میلادی در ایران (به ویژه آذربایجان جنوبی) و به دست امپراتوری بریتانیا رخ داده است، جمعیّت ایران، که آن اوان بیشتر تورک زبان و در شمال کشور و به ویژه آذربایجان جنوبی ساکن بودند، در آغاز این جنگ استعماری و در سال ۱۹۱۴م./۱۲۹۳ش. بیست میلیون نفر بوده است که بعد از پایان جنگ و در سال ۱۹۱۹م./۱۲۹۸ش. به یازده میلیون نفر رسیده است. بر طبق نوشته دکتر مجد اسناد وزارت جنگ انگلستان و سایر اسناد نظامی بریتانیا درباره ایران در سالهای ۱۹۱۴م. تا ۱۹۲۱م. هنوز طبقه بندی نشده است و تا ۵۰ سال دیگر نیز در دسترس محقّقان قرار نخواهد گرفت! اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا نیز حاوی هیچ مطلبی دربارهٔ این نسل کشی حیرت آور استعماری نیست. روشن است که استعمار نژادپرست صلیبی ضد تورک و ضد ایرانی بریتانیا قصد پنهان کردن جنایات هولناک خویش را دارد.

با توجه به این که در آن اوان سراسر ایران در اشغال نظامی انگلیس بود، حدود هشت الی ده میلیون نفر از مردم ایران که عمدتاً از تورکان آذربایجان بوده اند، در طی این این جنگ شوم در طیّ قحطی دهشتناکی که انگلیس در بین سالهای ۱۹۱۷م./۱۲۹۶ش. تا ۱۹۱۹م. ۱۲۹۸ش. به وجود آورد بر اثر گرسنگی و بیماریهای ناشی از کمبود مواد غذایی و سوء تغذیه از پای درآمدند. بدین شرح که دولت انگلیس در این سالها مقادیر عظیمی از غلّه مورد نیاز مردم ایران را به زور اسلحه و سرنیزه از آنها گرفته به سربازان خود می دادند. کمبود مواد غذایی و افزایش شدید قیمت آنها سبب می شد که مردم ایران از آنها محروم شوند. جالب این که انگلیس علاوه بر این که از پرداخت پول درآمدهای نفتی به ایران خودداری می کرد، مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین النّهرین به ایران و آذربایجان جنوبی می شد که حاصلش کشته شدن ده میلیون ایرانی بود که بیش از هشت میلیون نفر آنها تورک زبان و آذربایجانی بودند.

هدف از این نسل کشی مردم ایران یا بهتر بگوییم تورک کشی در ایران بی گمان فراهم کردن زمینه برای برانداختن حاکمیّت تورک زبان قاجاریّه و روی کارآوردن دیکتاتوری فارس پرست و ضد تورک پهلوی بوده است، چراکه با وجود میلیونها تورک در ایران، استعمار فرهنگی و سیاسی به سبک انگلیسی، قالب کردن زبان فارسی در قالب زبانی آریایی (هند و اروپایی) به عنوان تنها زبان رسمی و فرهنگ استعماری پارسی هخامنشی- ساسانی به عنوان تنها فرهنگ مقبول و یهودی پرستی، هخامنش(خاخام منش) پرستی، کورش پرستی و این گونه خرافات استعماری به این راحتی امکان پذیر نبود.

علاوه بر قحطی ، عامل دیگر نسل کشی تورکان در ایران، بی شک قتل عامهای مخوف قومی و مسلمان کشی و تورک کشی با سلاحهای پیشرفته آن روزگار بوده است که با توجّه به نبود امکانات رسانه ای و پنهان کاری دولتهای استعماری مخوف ترین نسل کشی تمام دوران تاریخ بشر مسکوت باقی گذاشته شده و هنوز نیز در مجامع علمی و دانشگاهی غربی به ویژه انگلیس مسکوت نگه داشته می شود. جالب این که در این جنگ مسلمان کُش این تنها غربیان صلیبی روسها، انگلیسیها و نیز ارمنیها و آشوریهای صلیبی نبودند که با اتّحاد با هم به تورک کشی هولناک دست می زدند بلکه از میان مسلمانان، کردهای یاغی ناجوانمرد و دزد، با سرکردگی اسماعیل سیمیتقو، به مانند آلت دست استعمار نقش خائنانه و جنایتکارانه ای بازی می کردند.

دولتهای روس و انگلیس و فرانسه با همیاری و چشم پوشی عناصر سرسپرده فراماسون داخلی که در تهران و تبریز بر اریکه قدرت تکیه داده بودند، گروهها و دسته های بیشمار جانی و بی رحم مسیحی آسوری و ارمنی را تجهیز، تحریک و آماده می کردند تا مخوف ترین نسل کشی تاریخ را که نسل کشی یهودیان به دست هیتلر در مقابل آن رنگ می بازد، در آذربایجان مظلوم و بی دفاع به راه بیندازند و این گروههای جنایتکار و خیانتکار از عهده این جنایات دهشتناک برآمدند و حاصل آن قتل اعم وحشیانه و بی امان حداقل سیصد هزار تورک مظلوم و بی دفاع و بی سلاح و غیرنظامی آزربایجانی در شهرهای اورمو، سلماس، خوی و روستاهای آزربایجان غربی بود. و اگر

کمک و یاری سپاه مسلمان عثمانی به سرکردگی علی احسان پاشا نبود که به موقع به داد ملت مظلوم تورک آزربایجان رسید، هرآینهٔ صلیبیها به هدف شوم خود، قتل عام تمامی ملت آزربایجان جنوبی و ایجاد «ارمنستان بزرگ» نائل می آمدند.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان جنگ جهانی اوّل را جنگی به تمامی «صلیبی» و «استعماری» و «ضد اسلام» و «ضدّتورک» دانست که اتّحادیّه کینه توز مسیحی غرب انتقام شکست خود را در ملازگرد و قسطنطنیّه از تورکان مسلمان و جهان اسلام گرفت. این جنگ که با تجزیهٔ امپراتوی عظیم عثمانی و گسستن اتّحاد عالم اسلام و تجزیهٔ امپراتوری عثمانی به عناصر تورک و عرب و سپس ایجاد کشورهای مختلف قبیله ای در جهان عرب با منظور عدم اتّحاد اعراب با تورکان از یک سو و با همدیگر از سوی دیگر برای مقابله با استعمارگران مسیحی در جهت ممانعت از مقاومت در مقابلِ غارت نفت، منابع معدنی و ثروتهای روزمینی و زیرزمینی توسّط استعمارگران انگلیسی، فرانسوی و روسی و نیز تمهید مقدّمات برای ایجاد کشور یهودی اسرائیل در قلب دنیای عرب صورت گرفت، ویژگی ضداسلام بودن جنگ جهانی اوّل را بیشتر به ذهن می آورد. استعمار صلیبی غرب و به ویژه کشورهای روس، انگلیس، فرانسه و آمریکا حتّی به این تجزیه و فلج کردن عالم اسلام نیز راضی نشدند و با تحریک عنصر کورد به سرکردگی امثال اسماعیل سیمتقو و افزودن آن به عنصرهای متخاصم تورک، عرب و فارس قصد فروپاشی کامل عالم اسلام را از درون کردند. و همین روند و همین پروسه و نقشهٔ شوم است که هم اکنون نیز با تبلیغات و تمهیدات شوم مدیای انگلستان، روسیه، آمریکا، فرانسه و قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان مرحله به مرحله به اجر درمی آید.

بر اساس یک تحلیل تاریخی از اوضاع سیاسی آن زمان، و بر پایهٔ اصل اصیل استعمار انگلیس که «تفرقه بینداز و حکومت کن» هر قدر عالم اسلام با توسّل به ایدئولوژیهای ملّی بیشتر تجزیه می شد، تسلّط بر هر کدام از اجزای کوچک متفرّق و ضعیف آسان تر می شد.

عنصر کورد با توجّه به اهداف استعماری یادشده همانند عناصر آسوری و ارمنی و در کنار آنان در جریان سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی اوّل نقش مهمّی در غارت و نسل کشی ملّت مظلوم آذربایجان بازی کرد. اسماعیل سیمیتقو (سمیتگو، سمیتکو، سیمگو، سیمکو، سمکو)،کورد یاغی و جنایتکار، یکی از این عناصر آلت دست استعمار صلیبی انگلیس، روسیّه و آمریکا بود که در کنار آسوریان و ارامنه در سال ۱۹۱۸م.(۱۲۹۶ش. - ۱۲۹۷ش.) در ریختن خون سیصد هزار تورک آذربایجانی مسلمان در این سوی ارس و در ایران و آذربایجان غربی کنونی با صلیبیها همکاری کرد.

چیزی که ضرورت تحقیقهایی مثل کتاب حاضر را ایجاب و ضروری می کند، این است که متأسّفانه اکنون شاهد آن هستیم که بسیاری از نخبگان سیاسی ملّت کورد هنوز راه بیراهۀ سیمیتقو یاغی جنایتکار را در پیش گرفته اند. احزاب سیاسی کوردی مانند حزب دموکرات کوردیستان ایران، پژاک، کومله به همراه حزب کارگران کوردیستان تورکیه پ.ک.ک. در بیش از ۱۸ کانال تلویزیونی سیاسی ماهواره ای، سیمیتقو را به عنوان قهرمان ملّی ملّت کرد معرّفی می کنند. سخن ما این است که آیا سیمیثقو راهزن، جانی، خائن و ناجوانمرد و دزد نوامیس ملّت تورک، این قهرمان ملّی سیاسیّون کورد، که از هزاران خیانت و جنایت اندکی را در این کتاب خواهیم خواند، با پهلوانان و قهرمانان تاریخی ملّی ملّت تورک آذربایجان مثل بابک، کوراوغلو، نبی، ستّارخان، باقرخان، حاجی باباخان اردبیلی و میرحسن خان نمینی قابل مقایسه است؟ آیا حمله به روستاییان بی دفاع و مظلوم گرفتن نان و آذوقه زمستانی آنها به زور اسلحه و آواره کردن آنها در سوز و سرما و یخبندان زمستانها در کوههای آذربایجان مردانگی است؟ این چه قهرمانی است؟ بیندیشیم و بیدار باشیم این احزاب که از طریق قاچاق کالا، مواد مخدّر و مشروبات الکلی و امثالهم میلیونها دلار به جیب می زنند و از پشتیبانی کامل استعمار مسیحی غرب به ویژه آمریکا، انگلیس و اتّحادیّه ضدّتورک روسیّه- ارمنستان- یونان- ایران (شووینیسم فارس حاکم بر ایران و اوپوزیسیون آن در خارج از ایران) برخوردار هستند، بارها و بارها در خبرها و نقشه های جغرافیایی که در تلویزیونها و کتابهای درسی شان در خارج از ایران درج می کنند، استان

آذربایجان غربی و شهرهای اورمو (ارومیّه)، سلماس، خوی، ماکو، سولدوز (نقده)، قوشاچای (میاندوآب)، خانا (پیرانشهر)، ساوجبولاق یا سویوق بولاق (مهاباد) و ... را که از کهن ترین ایّام سرزمین مادری تورکان آذربایجان و مهد تمدّن بسیار کهن دوازده هزار سالهٔ «اورمو» است، خاک کوردیستان بزرگ قلمداد کرده و با پشتگرمی به یاری کشورهای استعماری و ضد تورک خیال خام و خونین ایجاد کشور کوردیستان بزرگ را با تجزیهٔ چهار کشور عراق، تورکیّه، ایران و سوریّه در سر می پرورانند که در عراق و با کشتار و ترساندن تورکمانهای مظلوم عراقی و ایجاد اقلیم کوردیستان عراق به هدف پلید خود رسیده اند و می خواهند به همین هدف در آینده در ایران با قتل عام هولناک و بی امان مردم شهرهای آذربایجان و تاراندن آنها از سرزمین مادری شان برسند. هدف قدرتهای صلیبی از تورکیه ستیزی و تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی همانا قتل عام تورکان مظلوم آزربایجان دو سوی ارس و ایجاد "ارمنستان بزرگ" و "کوردیستان بزرگ" در خاک آغشته به خون تورکان مظلوم دو آزربایجان است. طرح شیطانی و دروغین "نسل کشی ارامنه" نیز در همین راستا باید مورد توجه واقع شود.

این زنگ خطر، طبل بیدارباش و ناقوس هشداری برای ما ملّت تورک آذربایجان است. تجربهٔ قاراباغ در آذربایجان شمالی و نسل کشی ملّت مظلوم آذربایجان شمالی توسّط اتّحادیّه ضدّ تورک روسیه، ارمنستان و ایران ما را وادار می کند که بهوش باشیم. یکی از محبوبترین چهره های دموکرات(!) کوردها دکتر عبدالرّحمن قاسملو رئیس وقت حزب دموکرات کوردیستان ایران بود که در خارج ترور شد و به شدّت توّسط نخبگان سیاسی ملّت کرد و نخبگان شوونیست ملّت فارس مدح و ستایش می شود و حتّی به او لقب شهید راه کوردیستان و شهید راه آزادی ایران می دهند. این شخص همان جنایتکاری است که در جریان رویدادهای بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ ش. دستور حمله به اهالی بی دفاع تورک سولدوز (نقده) را داد و کردهای همین انسان دموکرات و طرفدار حقوق بشر مردم بی دفاع تورک از زن و پیر و کودک و نوجوان را در کوچه ها، خیابانها و خانه ها به رگبار می بستند و نوزادان بی دفاع و مظلوم تورک را با گفتن «بژی بژی کوردیستان» سر می بریدند.

ملّت بزرگ و شریف آذربایجان در پانصد سال اخیر که کشور ایران را به سرکردگی شاه اسماعیل صفوی از ادبیّات تخیّلی و از داخل کتابهای شعر و شاهنامه ها به عالم واقع و روی زمین و نقشهٔ جغرافیایی و عالم خارج آورد، تا کنون برای حفظ آن در مقابل همخونان و همزبانان عثمانی و ازوبک خود و نیز استعمارگران پرتقالی، روس، انگلیسی و نیز افغانها و عربها ایستاده است، جلوی گلوله های توپ آنها تکّه تکّه شده و میلیونها شهید داده و ایران را پاس داشته است. متأسفانه پس از پنج قرن جانفشانی و کشته شدن در راه حفظ ایران و نوامیس ملّت فارس و دیگر ملّتهای ایران، با حقیقت تلخ شوونیسم پارس حاکم در «قرن شوم » اخیر روبه رو شده است که به بهانهٔ ایران پرستی و دفاع از تمامیّت ارضی و این شعارهای توخالی، با تمام توان و قوّه مایه در نابودی زبان، تاریخ، فرهنگ، هویّت و حتّی موجودیّت آذربایجان برآمده است.

نژادپرستی ایرانی، فارس پرستی یا پان فارسیسم، این میراث شوم استعماری، که اکنون در داخل کشور پشت اسلام و تشیّع سیاسی و عمّامه و ریش و عبا و قبا خود را پنهان کرده است و در خارج از ایران پشت پُز دموکراسی خواهی و لوح جعلی کوروش و ریش پرپشت داریوش و شعارهای حقوق بشر و کراوات و کت و شلوار شیک و کمکهای بی دریغ رسانه ای و تبلیغاتی استعمار ضد تورک و ضد اسلام غربی به ویژه انگلیس و آمریکا پنهان شده است، دریاچهٔ ارومیّه را به قصد نابودی کامل ملّت تورک آذربایجان توسّط بیش از بیست میلیارد تُن نمک، خشک می کند و دست جنایتکاران کرد پ.ک.ک. و دیگر گروههای تروریستی کورد را در غارت و قتل ملّت مظلوم تورک در ورستاهای ماکو و سلماس و ارومیه بازمی گذارد تا از اوّل انقلاب شوم ۱۳۵۷هـ‌ش تا کنون بیش از دویست هزار تن از فرزندان تورک آزربایجان را به جرم دفاع از ایران شوم آریایی به شهادت برسانند و حتّی در بعضی مواقع به گروههای تروریستی کورد آموزش نظامی و تجهیزات کامل می دهد و زخمی های حزب تروریستی ضدّتورک پ.ک.ک تورکیه را در بهترین بیمارستانهای ایران مداوا می کند تا هرچه بیشتر سربازان مظلوم تورکیّه را بکشند و در عوض به دست جوانهای تورک آذربایجان تسبیح و مهر و جانماز و چپیه می دهد و آنها را به فروختن فعّالان مظلوم حرکت ملّی آذربایجان ترغیب و تشویق می کند!

بی گمان «حق تعیین سرنوشت» و «حق جدایی از ایران»، «حق استقلال و تشکیل کشور، دولت، ارتش و حکومت مستقل» حقّ مسلّم ملّت تورک آذربایجان و ملّتهای دیگر از جمله ملّت کورد است. امّا به چه بهایی و با کدامین شیوه و در کدامین جغرافیا؟ نخبگان سیاسی ملّت کرد با اشتباه موحش تاریخی به جای این که مرکز حکومت خود را در کوردیستان ایران و شهر سنندج تعیین کنند، چشم طمع به ارومیّه و سولدوز و مهاباد دوخته اند و این یعنی آلت دست استعمار شدن، و خود را در معرض رویارویی با ملّت سلحشور و غیور و بزرگ تورک آذربایجان قراردادن.

ملّت آذربایجان ضمن این که به خاک تاریخی هیچ کشوری چشم طمع ندوخته است، کسانی را که چنین قصد و نیّت شومی را داشته باشند، هرگز نخواهد بخشید. پیداست که این گرسنه چشمی و طمع خام نخبگان سیاسی ملّت کورد آن را از رسیدن به حداقل آرزوی خود نیز بازخواهدداشت و آذربایجان غربی لقمه ای گلوگیر و خفه کننده برای سیاسیون آلت دست این ملت و فریب خوردگانشان از هر قشری خواهدشد.

می گویند ملّتی که حافظهٔ تاریخی ندارد محکوم به نابودی کامل است، چرا که از همان سوراخی که بارها گزیده شده است توسط همان "مارها" دوباره گزیده می شود. از همین نظر، این تحقیق تاریخی دقیق فرزند دلیر آذربایجان، جناب آیدین یئنیلمز، شایستهٔ بذل توجّه از سوی ملّت بزرگ تورک آذربایجان و به ویژه نخبگان، دانشجویان، معلّمان و تمامی اندیشمندان دلسوزمان است. چرا که به قول ملتچی آزربایجانی اندیشمند و نویسندهٔ بزرگمان زهره وفایی تاریخ بی رحم است و «تاریخ بیزی گؤزله مه یه جک».

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26364:1394-02-25-01-41-32&catid=2:10&Itemid=18

مقدمه ای برای کتاب «آزربایجان قربانی فراماسونری» از آیدین یئنیلمز

جمعه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۰۱:۴۱ |

شکستها، حسرتها، از دست دادن مداوم خاک و سرزمین، شهرها و روستاهای وطن، جنایتها و خباثتهای دشمنان خوانخوار صلیبی و خیانتهای پنهان و آشکار هموطنان مدعی، نسل کشیهای پی در پی و از دست دادن تکه به تکهٔ خاک سرزمین مادری متفکران راستین ملت تاریخ ساز تورک آزربایجان را در دویست سال اخیر بارها و بارها به تفکر و تأمّل در علل این همه شکست و حرمان و حسرت و رنج و دریغ و افسوس وادار کرده است. این تأمل و تعمّق برای پیدا کردن علت اصلی و ریشه ای این همه درد و رنج و نسل کشی و حرمان و حسرت و از دست دادن پاره های خاک و تن برای اندیشمند ملتچی تورک آزربایجانی، به منظور یافتن راه چاره ای برای تکرار نشدن آنها و یا جبران اشتباهات مهلک گذشته برای کاستن از هزینه های احتمالی، از ضروری ترین امور است. متفکران ملتچی حرکت ملی آزربایجان باید و باید در این مورد به مطالعه، تأمّل، تفکر و بازاندیشی و تحلیل و تبیین بپردازند و نتیجهٔ تأملات خود را نوشته و به صورت مدوّن در قالب مقالات و کتابها به نظر دیگران برسانند. هنگامی که علل و عوامل حقیقی و سازوکار و شیوهٔ فکر و عمل گفتمان نابودکنندهٔ ملت تورک را بررسی و تحلیل و تبیین کردیم، مبارزه با آن میسرتر و آسان تر خواهدبود.

تاریخ دویست سال اخیر آزربایجان و فجایع و مصائب هولناکی که استعمارگران صلیبی غربی و نوکرانشان بر سر ملت تورک آزربایجان در دو قرن اخیر آورده اند، بی گمان تلخ ترین و خونبارترین تاریخی است که یک ملت می تواند تحمل کند و از پا نیفتد. با مطالعهٔ دقیق و تحلیلی این تاریخ تلخ و حسرت بار، در جست و جوی علل اصلی تمامی این بدبختیهایی که بر سر ملت تورک آزربایجان آمده است در هر جا و هر زمان دست جنایتکار فراماسونری صلیبی غرب را، به سردمداری استعمار خبیث انگلستان و به میدانداری استعمار جنایتکار روسیه می بینیم. استراتژی

انگلستان در دویست سال اخیر بیشتر استعمار فکری و ایدئولوژیک و فرهنگی به شیوه ای نرم و در پوشش تأسیس و ادارهٔ لژهای مخفی و مخوف فراماسونری و تربیت هزاران نخبه فراماسون عبد و عبید عمامه دار و بی عمامهٔ نژادپرست ضد تورک، ضد عرب و پارس پرست بوده است اما بر عکس آن، استعمار صلیبی روسیه همواره چهره ای خشن و نظامی و جنایتکار و اشغالگر از خود نشان داده است. اما اگر نیک بنگریم هر دو این قدرتهای صلیبی، صرف نظر از این که شیوهٔ عمل آنها نرم یا خش باشد، دو بازوی پیکری واحدند و از یک مغز تبعیّت می کنند و یک کار را انجام داده و می دهند: ضربه زدن به عنصر تورک در منطقه، تضیعف کامل تا نابودی این عنصر و گرفتن قدرت سیاسی و سرزمین مادری تورکان آزربایجان و دادن آنها به روسها، پان ارمنیستها، پان کوردها و پان ایرانیستها (پانفارسهای نژادپرست).

صحنه گردان تمام این خیانتها، جنایتها و خباثتها علیه ملت تورک آزربایجان، مغزهای متفکر و اعضای ارشد تشکیلات فراماسونری صلیبی غربی، بریتانیا، فرانسه، روسیه و بعدها آمریکا بودند. از سال سیاه ۱۸۰۳م./۱۲۱۸هـ.ق./ ۱۱۸۲هـ.ش که تزار روس الکساندر به آزربایجان حمله می کند و سال بعد فتحعلی شاه قاجار سپاهی به سرکردگی عباس میرزا به مصاف او می فرستد و بعد از ده سال، یعنی ۱۸۱۳م./ ۱۲۲۸هـ.ق./ ۱۱۹۳هـ.ش عهدنامهٔ ننگین و استعماری گلستان به نفع قدرت استعماری توسعه طلب روس و به ضرر ملت تورک آزربایجان بسته می شود، و آزربایجان دو تکه می شود و باکو، قاراباغ، گنجه، شکی شیروان، دربند، داغستان و گرجستان فعلی ، که همه تا ان زمان خاک حاصل خیز و بهشت سان آزربایجان بودند، به تصرف روسهای استعمارگر درمی آید. در بررسی علل شکست سپاه قاجار و تکه تکه شدن سربازان آن سپاه، که همه متشکل از آزربایجانیها بودند، با خیانت پنهان و آشکار عوامل فراماسونر کمپانی هند شرقی بریتانیا، همچون سر گور ازولی، سر جان ملکم، سر هارفورد جونز، جمیز موریه و دیگر مأموران صلیبی استعمار سیاه و خبیث انگلستان رو به رو هستیم. جمیز موریه، که منشی سفارت انگلیس در ایران آن زمان بود، مأمور شد تا با فرمانده ارتش روسیّه (ژنرال پسکوویچ) در آن سوی ارس ملاقات کند. این عضو فراماسونی انگلیس، در مأموریّت رسمی خودش، تمام صاحب منصبان انگلیسی را که در قشون

عبّاس میرزا (در جبهۀ جنگ با روسیّه) بودند، همراه برداشته و به اتّفاق سر گور اوزلی به طهران آورد و اوزلی خبر جمع آوری صاحب منصبان انگلیسی ارتش ایران را به اطّلاع فرمانده روسی رسانید تا به سپاهیان آزربایجان بی ترس از صدمه زدن به انگلیسهای خبیث و خائن یورش برند. چند روز بعد روسها که با جاسوسی انگلیسیها از وضع قشون عبّاس میرزا، یعنی مکان نامناسب اردوزدن آنها به پیشنهاد انگلیسیها در دشت باز و در تیررس توپهای روسی و نیز اطّلاع دادنِ آرایش نظامی، تعداد توپها و سربازان ایرانی به ژنرال روسی و امثالهم و نیز رفتن افسران انگلیسی اطّلاع حاصل کرده بودند در محلّی موسوم به «آسلاندوز» (اصلاندوز) به سپاه قاجار شبیخون زدند. جالب این که مشاور توپخانۀ ارتش ایران در جبهۀ آسلاندوز یک افسر انگلیسی به نام لیندسی بود و توپخانۀ ایران با هدایت و به اصطلاح گرا دادنِ این مأمور رسمی انگلیسی خبیث نیروهای خودی را به توپ و گلوله بست و سبب شکست قوای ۳۰ هزار نفری عبّاس میرزا، که همگی تورک و آزربایجانی بودند، در مقابل قوای ۸ هزار نفری پسکوویچ روس شد (ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج۱، صص۲۳- ۲۶-۲۸). در ادامه در سال ۱۸۲۵م./ ۱۲۴۰ هـق/ ۱۲۰۴هـش روسها زیاده طلبی کرده ایره وان را که در آن زمان ایالتی از ایالات شمال آزربایجان و تماماً تورک نشین و مسلمان نشین بود، طلب می کنند. به تحریک روحانیون جنگ دیگری بین آزربایجان و روسیه درمی گیرد که در ابتدا با پیروزی سپاه آزربایجان همراه بود ولی در نهایت این سپاه در سال ۱۸۲۸م. / ۱۲۴۳ هـق ۱۲۰۷هـش شکست خورده و تا رود آراز (ارس جعلی) عقب می نشیند و معاهدۀ ترکمنچای بین فتحعلی شاه و روسها بسته می شود و ایره وان (ارمنستان کنونی) به اضافۀ نخجوان و بخشی از دشت موغان به روسها داده شد. جالب این که عامل اصلی انعقاد هر دو معاهدۀ استعماری گلستان و ترکمنچای نه روسها بلکه فراماسونرهای صلیبی انگلستان سر گور ازولی، سر جان ملکم، سر هارفورد جونز، جمیز موریه و دیگران بودند که با یاری به برادران صلیبی روس خودشان و خیانت مسلم به آزربایجان سبب نوشته شدن دو معاهده ای شدند که کمر آزربایجان مظلوم و بی یاور مانده را به نفع روسیۀ صلیبی استعمارگر شکست. نویسندۀ این معاهده های شوم

از نخستین اعضای لژهای فراماسونری انگلستان و فردی فاسد الاخلاق و مفعول و مزدور بود: میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی فرزند محمدعلی خان اصفهانی.

در این باره ذکر نکته ای لازم است. گفتیم که بدنهٔ سپاه عباس میرزا از سرباز عادی گرفته تا سرکردگان بلندپایه که جلوی توپهای روسها تکه تکه می شدند و هزاران شهید نتیجهٔ این جنگهای طولانی بود، همگی اجداد ما تورکان آزربایجانی و نیز تالشهای آزربایجان بودند. برای همین در جای جای آزربایجان مظلوم (شمالی و جنوبی) به ویژه در مناطق مرزی و نزدیک به آزربایجان شمالی مثل مناطق مرزی اردبیل و دو آزربایجان شرقی و غربی، قبرستانهایی قدیمی پر از شهدای این جنگها هنوز وجود دارد. پس هموطنان فارسی زبان اجداد شهید ما که هم اکنون ادعای نوادگان پان ایرانیست و نژادپرست ضد تورک و ضد عربشان در ایران پرستی و وطن دوستی و فریاد توهین و تحقیرشان در ورزشگاههای فوتبال علیه ما تورکان غیور و تاریخ ساز آزربایجان، گوش فلک را کر کرده است کجا بودند؟ چرا قشون بی یاور تورک آزربایجان را به سرکردگی عباس میرزا مظلومانه و دلاورانه جلوی توپهای پسکوویچ روس تکّه تکّه می شدند تنها گذاشته بودند؟ پاسخ جالب است: پدران همین پانفارسهای نژادپرستِ ضد تورک تهرانی، اصفهانی، شیرازی، یزدی، کرمانی، مازندرانی و... که آزربایجان مظلوم را در برابر روسها تنها گذاشته بودند، برای گرفتن حاکمیّت از دست تورکان قاجار از همان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار در قرن نوزدهم در لندن و آمستردام و پاریس و مسکو، با رغبت تمام به عضویت لژهای فراماسونی رنگارنگ درمی آمدند تا به یاری استعمار صلیبی انگلستان، روسیه، فرانسه و هلند حاکمیت مطلق ایران را با توطئه های رنگارنگ، نوشتن دهها جلد کتاب و انتشار روزنامه ها و اعلامیه ها و شب نامه ها و ایجاد بلوا و آشوب، به اسم انقلاب مشروطیت از دست تورکان قاجار درآورند و خودشان حاکم شوند که به یاری کامل اساتید اعظم لژهای صلیبی فراماسونری موفق هم شدند. هم اکنون این شیاطین نژادپرست نوکر استعمار، در برنامه هایی مثل برنامهٔ «پرگار» (رمز ثابت همه لژهای فراماسونری) که از تلویزیون استعماری- صلیبی- فراماسونری بی بی سی انگلستان هر هفته برای مغزشویی ملل ایران به فارسی پخش می شود، در بررسی علل شکست ایران از روسیه و بسته شدن قراردادهای

گلستان و ترکمنچای با عقده و کینهٔ نژادپرستانهٔ عمیقی که از تورکان غیور و سربلند و تاریخ ساز آزربایجان دارند بدون توجه به هزاران سرباز شهید تورک در میدانهای هراسناک جنگ با روسیهٔ تزاری، عیاشی و بی لیاقتی فتحعلی شاه را علت شکست سپاه ایران می شمارند و از ذکر بی لیاقتی و خیانت و خباثت و بی غیرتی محض پدران عافیت طلب یا فراماسونشان تفره می روند.

انگلیسیهای فراماسونر صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام به این خیانت قناعت نکرده و بر فعالیتهای خویش در آفریدن لژها و تشکیلات مخفی و مرموز و مخوف فراماسونری و جذب ایرانیان خائن به اسلام، و ضد تورک و ضد عرب، که بسیاری از آنها غیرتورک اغلب فارسی زبان، از طبقهٔ ملا- سیّد و نیز ارمنی بودند، نمودند. سر هارتفورد جونز مأمور زبدهٔ فراماسونری در این باره انگلستان می نویسد: «... از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن سر جان ملکم زمینه را آماده ساختم...» اسماعیل رائین نویسندهٔ کتاب سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران در این باره چنین می نویسد: ««فراماسونری به وسیلهٔ میرزا ملکم خان (ارمنی) وارد این منطقه (ایران) گردید و در ظرف مدّت کمی تمام ناراضیان (از حکومت تورکان قاجار) به ویژه «ملّاها و سیّدها» در آن گرد آمدند» (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج.۱، ص۵۲۵). استعمار صلیبی انگلستان مزد نوکران عبد و عبید غیر ملا- سید فراماسونر نژادپرست و پارسی پرست ایرانی اش را با دادن سلطنت به رضاخان پالانی و فرزند فراماسونر صلیبی ضد عرب و ضد تورک و ضد اسلامش، محمدرضا داد و مزد ملا- سیدهای فراماسونر را با یاری خمینی و خواباندن او در آب و نمک نوفل لوشاتو و تمهید مقدمات برای ساختن چهره ای کاریزماتیک از این جنایتکار سیاس صلیبی و آوردن او از فرانسه و با ایجاد حاکمیت فراماسونری صلیبی جمهوری اسلامی داد.

نژادپرستی ایرانی- پارسیِ ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام که با نامهایی چون پان ایرانیسم و پانفارسیسم می شناسیم محصول تاریخسازی باستان گرای نژادپرستانهٔ صلیبی غربی و هویت

تراشی برای ایجاد یک دولت یک ملت و عضویت هزاران نخبهٔ پانفارس و مانقورت در لژهای فراماسونری است. پس برای شناختن دشمن باید ریشه ها را شناخت و به ریشه ها ضربه کاری زد.

استعمار انگلیس برای آفریدن هویت کاذب و سرتا پا دروغ «ایران پارس آریایی» و نژادپرستی ایرانی موسوم به پانفارسیسم و استعمار همهٔ ملل ایران اعم از تورک و غیرتورک، به اقدامات سیاسی و فرهنگی بسیاری از جمله تألیف تاریخهای جعلی دست زد که مهمترینشان تألیف«تاریخ ایران»، تاریخ ۲۵۰۰ سالهٔ باشکوه ولی سراپا جعل و تحریف توسط سرجان ملکم و سر پرسی سایکس مأموران زبدهٔ فراماسونری انگلستان و کمپانی هند شرقی بریتانیا بود که الگوی ثابت و لایتغیر تاریخ نویسی نوین ایرانی و مبنای عمل همهٔ تاریخ نویسان شوونیست و پانفارس ضد تورک و ضد عرب ایرانی شد. همان گونه در کتابم به نام «ایران یا اَرَن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان» به تفصیل بررسی کردم، تشکیلات مخوف فراماسونری دولت استعماری فخیمه بریتانیا و کمپانی معزّز هند شرقی به کمک فراماسونرهای متفکر صلیبی دانشگاههای آکسفورد، لندن، منچستر و... این کار را با تحریف و تعبیر معنای کلمهٔ تورکی «ایران» و استخراج معادل جعلی و استعماری و پارسی از آن، یعنی «**ائیرین ویجه** یا **ائیرین ویجگنه**» (ایرانویچ: سرزمین آریاها؟!) در اوستای مجعول، که در سال ۱۷۷۱ میلادی/ ۱۱۸۴ هـ‍ق./ ۱۱۵۰هـ‍ش. به تقریر موبدان پارسی هند و تحریر انکتیل دوپرون مأمور فرانسوی کمپانی هند شرقی نوشته شده بود، ۴۴ سال قبل از تألیف کتاب سرتا پا دروغ و تحریف سرجان ملکم (سال ۱۸۱۵م. /۱۲۳۰هـ‍ق. / ۱۱۹۵هـ‍ش.) انجام داده و بر اذهان مستعد و نژادپرست ایرانیان ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام جایگیر کرده بودند و پیداست که استعمار صلیبی بریتانیا همهٔ این هویت تراشیها و تاریخ سازیهای استعماری را بر اساس برنامه هایی بسیار منسجم و مدون در طی پروسه ای با رعایت زمانها و موقعیتهای مناسب و مغتنم انجام می دهد.

بررسی تاریخ فعالیتهای لژهای فراماسونری نشان می دهد که تمامی توطئه های رنگارنگ علیه ملت تورک در ایران از جمله تضعیف و نابودی حاکمیت تورک قاجار با طرح ریزی و اجرای انقلاب

ضد تورک و ضد آزربایجانی مشروطیت و برنامه های دقیق و مخوف بعدی در جهت روی کارآوردن عناصر ضد تورک پان ایرانیست با توطئهٔ این لژهای مخفی و مخوف و تربیت صدها نخبهٔ ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام توسط همین لژهای رنگارنگ انجام گرفته است. برای مثال در بررسی ریشه های انقلاب مشروطیت درمی یابیم که استعمار فراماسونر صلیبی انگلستان به کمک ملا-سیدهای فراماسونر که از موقوفهٔ پربرکت اود هند و با بذل و بخشش انگلیسهای سیاس از سودهای این موقوفهٔ عجیب سالیان درازی ارتزاق می نمودند، مانند سید جمال الدین اسدآبادی ملقب به الافغانی، سید محمّد طباطبایی و پسرش سید محمّدصادق و سید عبدالله بهبهانی ، شیخ محمّد واعظ، میرزا محمّد حسین نائینی، ملّامحمّد کاظم خراسانی و فراماسونرهای غیر ملا-سید و عموماً مانقورت و غیر مانقورت نظیر میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم تبریزی طالبوف، میرزا زین العابدین مراغه ای، میرزا آقاخان کرمانی و دیگران که با شعار انسانی و دموکراتیک مبارزه با دسپوتیزیم و خودکامگی، در اصل اغراض نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک را به بهانهٔ مبارزه با شاهان قاجار پیش می راندند و نژادپرستی به شیوهٔ ایرانی- پارسی را ترویج، تقویت و تثبیت می کردند.

این عوامل استعمار خبیث غربی نقشه ها و توطئه های بی شماری را علیه پرجمعیت ترین ملت ایران، ملت تورک آزربایجان طراحی و اجرا کردند که تعدادی از مشهورترین آنها را برمی شماریم: با روی کار آوردن عناصر صلیبی داشناک ارمنی بعد از پیروزی بر محمدعلی شاه قاجار به فاجعهٔ قتل ستارخان به دست یپرم خان داشناک دست زدند؛ صلیبیان فراماسونر روسی، انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی با تجهیز و ترغیب و تقویت جنایتکاران آدمخوار جیلو/ جلو (آسوریان و ارامنهٔ داشناک صلیبی ضد انسان) در سال سیاه ۱۹۱۸م. ملت مظلوم تورک آزربایجان را در شهرهای اورمو، سلماس و خوی و روستاهای آزربایجان غربی نسل کشی کردند به طوری که ارقام این نسل کشی غیرانسانی از مرز ۳۰۰ هزار تن می گذرد. این ۳۰۰ هزار تن سوای ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار انسان تورک مظلوم و بی دفاع است که در سالهای سیاه جنگ مسلمان کش و تورک کش چهانی اوّل، و مخصوصاً همین سال سیاه ۱۹۱۸م. به دست همین ارامنه و روسهای صلیبی به قتل رسیدند تا کشور ارمنستان اشغالی روی خاک آغشته به خون تورکان مظلوم آزربایجان شمالی

تأسیس شود. قتل خیابانی و همزمان دموکراتش، بر سر حاکمیت ایران آوردن رضاخان پالانی و تیم مغزشویی فراماسونر همراهش (محمد علی فروغی و اردشیر جی ریپورتر و شاپور جی و دیرگ فراماسونرها) و اجرای موفقیت آمیز سیاهترین و مخوفترین طرحها و برنامه های نژادپرستانه علیه ملت تاریخ ساز، پاک و صادق تورک آزربایجان از جمله تحریف و تعویض نام هزاران مکان جغرافیایی از تورکی اصیل به پارسی جعلی و مضحک، تحقیر و تمسخر سیستماتیک و برنامه ریزی شده تورکان آزربایجان و کل ایران که توسط رکن ۲ ستاد ارتش رضاخان به صورت جدی و نظام مند اجرا شد، گماردن استانداران خیبث هرزه درا و عقده ای ضدتورک چون عبدالله مستوفی بر استانداری ایالت آزربایجان، ایجاد قحطیهای مصنوعی دهشتناک در تبریز و تمامی شهرها و روستاهای آزربایجان با گرفتن ارزاق و محصولات کشاورزی از کشاورزان تورک آزربایجانی به زور سرنیزه و انتقال آن به تهران و مناطق فارس نشین ایران، تمرکز کارخانجات صنعتی در تهران، اصفهان و دیگر شهرهای فارس نشین برای مهاجرت سیل آسای ملت تورک آزربایجان به تهران، اصفهان، مشهد، کرمان، یزد و جنوب ایران از یک سو و ایجاد سیستم آموزش و پرورشی کاملاً نژادپرستانه و ظالمانه برای آسیمیلاسیون فرزندان ملت تورک آزربایجان و تبدیل کردن همهٔ آنها به مانقورتهای قسم خوردهٔ ضد تورک و ضد عرب و متوهم و استعمارشده. طراحی و ارائه و تبلیغ بی امان فرضیّه مضحک و خنده دار و سرتا پا دروغ « آذری یا زبان باستان آذربایجان» توسط مانقورت خودفرختهٔ دیوانه و خطرناکی چون سید احمد کسروی که سر در آخور انجمنهای فراماسونری رسیم انگلستان و روسیه، چون « انجمن سلطنتی آسیایی لندن» و « آکادمی زبان شناسی لنینگراد» داشت. جالب این که صد سال است که صدها و بلکه هزاران کتاب، مقاله، مطلب در تأیید مطالب این کتاب مزخرف و سرتاپا دروغ توسط فراماسونریهای پان ایرانیست ضد تورک و ضد آزربایجان نوشته شده است و می شود تا جوانان هویت طلب و حق طلب ملت تورک آزربایجان را در همان قدم اوّل و سنگر اوّل زمین گیر کنند و مانع پیش رویهای بعدی آنها شوند.

توطئه های گوناگون بعدی مثل نسل کشی بزرگ ملت مظلوم و بی دفاع و غیرنظامی تورک آزربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هـش ۱۹۴۶م.، بعد از شکست حکومت دموکراتیک ملی به رهبری

پیشه‌وری وقتل عام فدائیان دموکرات انسان دوست و وطن پرست باشرف ملت تورک آزربایجان،سوق دادن فرزندان دلیر و دموکرات آزربایجان به عضویت در سازمانهای گوناگون تمامیت خواه ملی گرای ضد تورک و مرکزگرای چپی و راستی برای مبارزه با حاکمیت سیاه محمدرضاشاه پهلوی برای هرز رفتن پتانسیل اصیل مقاومت و مبارزهٔ ملی برای رهایی ملت تورک آزربایجان از استعمار سیاه پان ایرانیستهای مذهبی و غیرمذهبی ایران، روی کار آوردن جمهوری اسلامی ایران با تمام برنامه ها و مهره های صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و کورش پرست و پان ایرانیست نژادپرستش که چهره اصلی خود را زیر عمامه و عبا و قبای Made in England و نیز ریش پر پشت تشیع پارسی پنهان کرده و می کنند و توطئه های این گروه خشن از فراماسونرهای صلیبی مثل به خاک و خون کشیدن جنبش موسوم به خلق مسلمان در تبریز به رهبری سید محمدکاظم شریعتمداری که در آن مانقورتهای از همه چیز بی خبر پاسدار تورک، سرشان را به دیگر سو می کردند که تا تکه پاره شدن زنان و کودکان مبارزان تبریزی را با آر.پی.جی.هایی که به سمت خانه های مردم مظلوم تبریز شلیک می کردند، نبینند، به کشتن دادن بیش از ۵۰ هزار از فرزندان صادق و مبارز آزربایجانی در جریان پیروزی انقلاب فراماسونری- صلیبی ضد تورک و ضد عرب سال ۱۳۵۷هـ‌ش و به کشتن دادن بیش از ۴۰۰ هزار تن از آنها در جنگ استعماری- صلیبی مسلمان کش و بیهودهٔ ایران و عراق در طول ۸ سال، و خیانتهای گوناگون جناحهای تمامیت خواه و نژادپرست رنگارنگ حاکم جمهوری اسلامی ایران به ملت تورک آزربایجان و به نفع دشمنان قسم خوردهٔ ملت تورک آزربایجان، یعنی داشناکهای حاکم جنایتکار صلیبی حاکم بر ارمنستان اشغالی، و تروریستهای کورد پ.ک.ک.، پژاک، حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله، اعزام دسته جمعی سربازان تورک آزربایجان منحصراً به مناطق پر خطر آزربایجان غربی و کوردیستان برای سلاخی شدنشان به دست تروریستهای ضد تورک کورد، خشک کردن عمدی دریاچهٔ نمک اورمو (اورمیه) با زدن سدهایی متعدد بر رودخانه های بزرگ جیغاتای و تاتائو (زرینه رود و سیمینه رود جعلی) در نزدیکی سنندج و سویوق بولاق (مهاباد جعلی) و ساری داش (سردشت) و مناطق دیگر مرتفع کوردنشین، برای انتفاع ملت کورد ایران و

عراق از آبهای ذخیره شده پشت سدها و در معرض خطر قراردادن بیش از ۱۴ میلیون انسان تورک آزربایجانی با خشکاندن عمدی و عامدانه دریاچه نمک اورمو با زدن بیش از ۱۰۳ سد بزرگ و کوچک بر رودخانه های حوضهٔ آبریز دریاچه اورمو برای خیزاندن بیش از ۲۰ میلیارد تن نمک جانسوز با بادها به منظور نسل کشی و تاراندن میلیونها تورک آزربایجانی از شهرها و روستاهای سرزمین مادری شان آزربایجان و بخشیدن خاک این سرزمین به کوردها و ارمنیها و پانفارسهای ضد تورک همگی اندکی از هزاران توطئهٔ صلیبی- فراماسونری است که توسط طراحان زبردست و خبیث و نژادپرست ضد تورک غربی از دویست سال پیش در مراکز مطالعاتی سیاسی شان در اروپا (به ویژه بریتانیا) و آمریکا طراحی و مرحله به مرحله اجرا می شود. با توجه به این حقایق و واقعیتها لازم است تألیفاتی چون تألیف حاضر را با تمامی کاستیهایی که دارند، قدر بنهیم و بخوانیم و اگر ادعای این را داریم که می شد کاری بهتر از این کتاب کرد، به جای حرف زدن و ایراد گرفتن محض، خودمان با مطالعه و زحمت و عرق ریزی روح بهتر از آن را بنویسیم.

تانری بیزلن دیر. یاشاسین آزربایجان

اوجالان ساوالان چهارشنبه ۱۳۹۴/۰۲/۲۳ ۲۰۱۵/۰۵/۱۳

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26364:1394-02-25-01-41-32&catid=2:10&Itemid=18

نمونه هایی از نژادپرستی و زن ستیزی در کتاب مقدّس بندهش پارسیان زردشتی

پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۵ ساعت ۲۳:۳۵ |

هرچند نژادپرستی هخامنشیان، ساسانیان و تمام حاکمیّتهای پارس ایران در طول تاریخ امری مسلّم است امّا از آن‌جا که ظالمانه‌ترین نوع آن در طرز تلقّی نژادپرستانهٔ مردسالارانه و برخورد ظالمانه با عنصر زن جلوه کرده و می‌کند و مثلاً جمهوری اسلامی ایران، به حق، حجاب وحشتناک زنان و محدودیّتهای اجتماعی آنان را، که آنان را عملاً به بردهٔ محبوس خانگی تبدیل می‌کرد نه مربوط به اسلام بلکه پیش از اسلام و حاکمیّتهای هخامنشی و ساسانی می‌شمارد، به ذکر نمونه‌ای از یکی از کتابهای مقدّس نژادپرستان فارس می‌پردازیم که مجامع حقوق بشر و ضدّ نژادپرستی باید این نمونه‌ها را به عنوان نمونه‌های کلاسیک نژادپرستی دهشتناک تلقّی کنند: در بُندهشن (به معنی بُن و ریشهٔ آفرینش)، که سومین کتاب مقدّس پارسیان بعد از اوستا و دینکرت از نظر تقدّس در نزد پانفارسها و زردشتیان پارسی و نژادپرستان فارس ایران امروز در دویست سال اخیر است و طبق مندرجات آن در آخرین صفحه، در سال ۷۳۲م. و حدود سال ۱۱۳ هـ ق. (قرن دوم هجری) به زبان پهلوی نوشته شده است (ر.ک. بندهشن، ص ۱۵۶)، دربارهٔ اصل و نسب و بُن و ریشهٔ آفرینشِ «زنگیان» (سیاه پوستان) که از نژادهای اصیل، کهن و تاریخ ساز بشر بوده و هستند، مطالبی می بینیم که از شدّت نژادپرستانه بودنشان انگشت حیرت به دهان می مانیم.

طبق نصّ بندهشن «زنگی را گوید که ضحّاک در پادشاهی خود بر زنی جوان دیو برهِشت و مردی جوان را بر پری هِشت و ایشان زیر نگاه او جماع کردند! ازین کُنشِ نوآیین زنگی پدید آمد. چون فریدون آمد، ایشان از ایران شهر گریختند. به کنارهٔ دریا نشست کردند. اکنون در پی تاختن تازیان به ایران شهر تاخته اند»! (بندهشن، ص ۸۴). معنی این که ضحّاک، زن و مرد جوانی را وادار می کند که جلوی چشم او، زن با یک دیو (جنِّ نر) و مرد با یک پری (جنِّ ماده) آمیزش بکنند و از «این کنش نوآیین» (بدعت) زنگی (سیاه پوست) پدید می آید!!! و جالب این که طبق

خزعبلات نژادپرستانهٔ این کتاب مهمل، سیاهپوستان «دیوزاد» و «پریزاد» (شیطان زاده)، هنگام سلطنت فریدون، سفیدپوستِ نژادپرست، از ایران آریایی می گریزند تا هنگام تازش عربها، که به دلیل دین اسلام نژادپرست نبودند، این سیاهپوستان همراه آنان به ایرانِ سفیدپوست سپندخونِ آریایی هجوم می آورند! البتّه در جای دیگر، انواع انسانها را از نظر نویسندگان بندهشن بدین ترتیب می خوانیم: «رومیان، ترکان، چینیان، گائیان (سغدیان)، تازیان، سندیان (هندیان) و ایرانیان» (ر.ک. همان، ص ۸۳). مشاهده می شود که این کتاب مقدّس، «زنگیان یا سیاهپوستان» را اساساً جزو نوع انسان به شمار نیاورده است!!

البتّه فقط سیاهپوستان نیستند که در نظر نژادپرستان پارسی که خودشان را به غلط ایرانی می خوانند، فرزند شیطان خوانده شده اند، بلکه بندهشن این موهبت را نصیب نیمی از جمعیّت جهان، یعنی مایهٔ آبرو و اعتبار مردانِ جهان، زنان، نیز کرده است: در جای دیگر از همین کتاب مقدّس در سخن از بُنِ آفرینشِ جنس زن، صفت انسان نبودن و شیطان بودن و دیوزاده بودن به زنان نیز نسبت داده شده است (قبلاً از سخیف و اهانت آمیز بودن صفاتی که در این کتاب موهن به خانمهای محترم دنیا داده می شود از ایشان صادقانه معذرت می خواهم اما حقایق را باید نوشت و جار زد. در ضمن به خانمهای نژادپرست پانفارس دوآتشه ضد تورک و یا خانمهای مانقورت خودمان مخصوصاً فمنیستهای آریایی پرست توصیه می کنم خوب بخوانند و اندکی تفکّر و تأمّل فرمایند):

«هرمزد، هنگامی که زن را آفرید، گفت که «تو را نیز آفریدم. تو را سرده (نوع / جنس) پتیاره از جَهی (دختر اهریمن/ روسپی) **است! تو را نزدیکِ کون، دهانی آفریدم که جفت گیری تو را چنان پسند افتد که دهان مزهٔ شیرین ترین خورش ها! از من تو را یاری هست زیرا مرد از تو زاده شود.** [با وجود این] **مرا نیز، که هرمزدم بیازاری. امّا اگر مخلوقکی را می یافتم که مرد را از او کنم، آن گاه تو را نمی آفریدم که تو را آن سردهٔ پتیاره از جهی است! امّا در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوه ها و نیز آن ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مردِ پرهیزکار از او باشد جز زن** [که] **از**

[سردهٔ] **جهی پتیاره است»** (بندهشن، ص ۸۳)! می بینیم که زن در نظر این نژادپرستان از نوع بشر نیست برای همین پتیاره و روسپی بالذات است و خدای اینان نیز زن را نه به خاطر انسان بودن بلکه به خاطر این که موجودی نیافته که مرد را در شکم او بیافریند، با اکراه و بی‌میلی کامل قبول کرده است!! البتّه در مورد رفتار ظالمانه، نژادپرستانه و زن‌ستیزانهٔ زردشتیان با زنان در هنگام دشتان (عادت ماهیانه) مطالب حیرت آوری در اوستا و دینکرت و بندهشن هست که در کتابهای زردشتی موجود است و دیگر دوستان در مقالاتشان نوشته اند. حال وقتی ما می گوییم که هخامنشیان، ساسانیان، فردوسی، شعوبیّه و پارسیان، پانفارسهای امروزی اعمّ از طرفداران سلطنت پهلوی یا حاکمیّت اسلامی ایران و کمونیستهای پان ایرانیست نژادپرست ضد تورک همگی، «نژادپرست» و «زن ستیز» هستند، خیلی از پانپارسهای مرد و زن انکار می کنند! اما ما فعالان حرکت مقدس ملی این حرفها را که از خود درنمی آوریم بلکه از منابع موثق رفرنس می دهیم رفرنس این نوشتهٔ من نیز این کتاب زیر است:

منبع: بندهشن، فرنبغ دادگی، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس، چ دوم، ۱۳۸۰

اوجالان ساوالان- ۱۳۹۵/۰۳/۱۹ - 2016/06/08

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31287:1395-03-20-23-35-35&catid=2:10&Itemid=18

نگاهی به قواعد و اصطلاحات بازیهای پان ایرانیسم ضد تورک

شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۰۸|

مقدمه

حاکمیت نژادپرست اشغالگر و استعمار کنندهٔ آزربایجان، یعنی حاکمیت ایران، گفتمانی است که بازیها و اصطلاحات و جهان بینی و ایدئولوژی خاص خود را دارد. نوشتهٔ حاضر تکمله ای است بر مقاله جناب "آردا سلیملی" با عنوان " تحت تاثیر تبلیغات منفی ایرانیان قرار نگیریم- پان تورکیسم بد است؟ آیا پان ایرانیسیم وجود خارجی دارد؟ نگاهی به مقاله آقای جبارزاده" که در اصلاح نظرهای "فرهود جبارزاده" در مقاله اش تحت عنوان " به چه کسی پان می گویند؟ پان کیست؟" نوشته شده است و خوشبختانه گردانندگان مبارز و سخت کوش سایت آذوح، هر دو مقاله را قبل از این منتشر کرده بودند:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30291:1394-12-04-20-05-45&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30440:1394-12-17-01-07-12&catid=2:10&Itemid=18

غرض من از این نوشتن این مقاله تأیید، تصریح و تبیین تز اصلی مقاله آردا سلیملی است و به مانند ایشان معتقدم که ما انسانهای ملت تورک آزربایجان صد سال پیش گرفتار استعمار و نژادپرستی سیستماتیک، دولتی، حاکمیتی و همه جانبه (مادی و معنوی) به نام ایران هستیم که با تمام انرژی، توان و قوه مایه های مادی و معنوی شیطانی و خبیثانه اش کوشیده است انسانهای تورک ملت ما را در سرزمین اشغال شده آزربایجان جنوبی با جهان بینی، ایدئولوژی، نظام فکری و اصطلاحاتی که وضع کرده است در استعمار و ذلت و فلاکت و برزخ بین زندگی و مرگ (نه زندگی و نه مرگ) نگه دارد تا برای نجات دادن خودشان و فرزندانشان میلیونها میلیون راه بیراه مهاجرت به تهران و شهرهای دیگر غیرتورک نشین را در پیش بگیرند و در آنجاها توسط بازیهای شیطانی نژادپرستانه ضد تورک همین سیستم جهنمی ضد تورک (بازیهایی مثل تحقیر، تمسخر و توهین

به تورک، آموزش و پرورش ظالمانهٔ تک زبانه فارسی و فرهنگ مهاجم و تحقیرکننده ضد تورک حاکم در میان تمامی اقشار جامعه و تمامی انسانهای ملتهای غیرتورک به اصطلاح «ایرانی» و دیگر بازیهای شیطانی) به میلیونها «مانقورت» (تورک تهی شده از خودش و پر شده از دشمن ضد تورک) مبدل شوند.

هزاران بازی و هزاران خیانت و جنایت و خباثت در جهت محو انسان تورک

سیستم جهنمی ضد تورک ایران هر وقت اقتضا کرده است و توانسته است و با مساعدت مانقورتها زورش چربیده است، هزاران هزار تورک را به جرم حق طلبی نسل کشی کرده است (وقایع سال سیاه ۱۳۲۵ هـش/ ۱۹۴۶م. به بعد) و در صورت امکان هزاران هزار تورک را با شستشوی مغزی توسط ملا-سیدهای شیاد ضد انسانی چون خمینی دجال، در جبهه های جنگ صلیبی و مسلمان کش و بیهوده (مثل جنگ صلیبی و ضد مسلمان و ضد تورک و ضد عرب ایران و عراق) به کشتن داده است یا در صورت لزوم با دستهای خودش و با انگهای سیاسی نژادپرستانهٔ مغرضانه گرفته و شکنجه کرده و زندانی کرده و در صورت لزوم خفه کرده و می کشد و هر وقت اقتضا کرد، مثل زمان حاضر، میلیونها انسان تورک را در شهرهای آزربایجانی در گرسنگی و بیکاری و فقر نگاه می دارد و به فساد و فحشا و اعتیاد و نابودی جسمی و روحی می کشاند؛ به همین جا هم اکتفا نمی کند بلکه برای سرعت بخشیدن به قتل عام سیاسی این ملت اسیر و درمانده، دریاچهٔ نمکش را می خشکاند و تروریستهای کورد را هزاران هزار در طول صد سال در خاکش اسکان می دهد و از این اشغالگران تروریست با طرح و اجرای بازیهای سیاسی دقیق و طراحی شده در جهان صلیبی ضد تورک غرب (انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه و غیره) ، در راه اشغال خاک مادری ملت تورک آزربایجان حمایت مادی و معنوی می کند و ... .

گفتمان نژادپرستانهٔ ضد تورک در ایران جعلی و آزربایجان جنوبی اشغالی، بازیها (Games) و قواعد و اصطلاحات (Terms) مخصوص بازهای خود را دارد که با آن قواعد و اصطلاحات ملت تورک آزربایجان را یک صد سال است که استعمار فکری کرده و گرسنه و بیکار نگه داشته است: اصطلاحات و قواعد و بازیهایی چون ملت ایران، پان ترکیسم، پان عربیسم، اصول گرا، اصلاح طلب،

ملی- مذهبی، خائن به ایران، تجزیه طلب، جاسوس بیگانه، فعالیت علیه امنیت ملی ایران ... . سیستم منحوس انسان خوار (تورک خوار و عرب خوار و فارس پرور و مانقورت پرور) ایران، از دوران رضا پالانی نوکر صلیبیان، رضا پالانی عقده ای منحوس نژادپرست ضد تورک، که آزربایجان را رسما اشغال کرد و به استعمار خود درآورد، با ایجاد قحطیهای مصنوعی میلیونها انسان تورک را از شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی به تهران و دیگر شهرهای فارس نشین مجبور به مهاجرت کرده است؛ و شهرها و روستاهای آزربایجان را از انسانهای جوان، کاری، غیور، شریف، زحمتکش، بی ادعا، صادق، فعال، کاری، و باعُرضه و با لیاقت تورک، از این «گنجینهٔ انسانی» (نه «نیروی انسانی» و نه «سرمایهٔ انسانی») بلکه از «گنجینهٔ انسانی»، با پلیدترین، کثیف ترین و ضد انسانی ترین شیوه های صلیبی و استالینیستی خالی کرده. از تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران اژدهایی تورک خوار را آفریده تا میلیونها ملت تورک مرا به کام بکشد بجود؛ ببلعد، هضم کند و آنها را به صورت میلیونها مانقورت ضد تورک از ما تحت نحس خودش دفع کند و ملت جعلی فارس ایران را پرجمیعت تر و بزرگتر کند.

در سدهٔ شیطانی ضد تورک و ضد آزربایجان اخیر، سیستم استعماری ضد بشر و ضد تورک ایران (حاکمیت ضد تورک ایران، چه پالانی/ پهلوی و چه شیطانی/ اسلامی)، انسانهای تورک را از روستاها و شهرهای آزربایجان وادار به مهاجرت کرده و در تهران و شهرستانهای دیگر اطراف تهران و دیگر شهرهای فارس نشین اسکان داده و به عنوان برده و نوکر و حمال به کار کشیده است. البته اگر فقط به کار می کشید و به زبان مادری تورکی، فرهنگ تورکی، آداب و رسوم تورکی آزربایجانی، اعتقادات ملی تورکی آزربایجانی و داشته های مادی و معنوی ملت نگون بخت ما کاری نداشت، خیلی هم فاجعه نبود. فاجعه این جاست که این استعمار با مغز و فکر و هستی معنوی و مادی و هویت و کیستی و زبان مادری و داشته های فرهنگی اصیل و خلاصه با ریشه، بن، اصل هستی و موجودیت و خلاصه همه چیز ملت تورک آزربایجان سر و کار داشته است و در نابود کردن همه داشته ها، ثروتها و گنجینه های مادی و معنوی ما انسانهای ملت تورک و هضم و جذب انسانهای ملت ما در ملت جعلی حقیر خودشان (ملت فارس) جهت ایجاد ملت جعلی ایران

(شما بخوانید ملت جعلی فارس/ پارس/ آریایی و...) ، برآمده است از این رو مدام در پی تعریف و بازتعریف ما ملت تورک با قواعد، بازیها و اصطلاحاتی برآمده است که به هر صورتی که ما بخواهیم، حتی به عنوان اپوزیسیون حاکمیتهای منحوس پهلوی و جمهوری اسلامی وارد این بازی شوم شویم سرانجامی جز شکست و هزینه سنگین دیگری روی هزینه های سنگین و کمرشکن مبارزات سدهٔ اخیر (جنبشهای خیابانی، پیشه وری، شریعتمداری و غیره) نخواهیم داشت.

نفی و انکار نژادپرستانهٔ انسان عرب و انسان تورک در گفتمان ایرانی، الگوی پایهٔ نگاه ما

در بازی سیاسی گفتمان ایرانی انسان تورک و عرب ، که در مدارس و دانشگاهها و کلیّهٔ مراکز علمی و فرهنگی ایران پذیرفته شده و توسط حاکمیت در سدهٔ اخیر با تمام امکانات مادی و معنوی تبلیغ و ترویج شده است به راحتی درمی یابیم که انسان تورک و انسان عرب در این گفتان به عنوان «انسان» و «انسان ایرانی» تعریف نشده اند بلکه به عنوان «انیرانی/ بیگانه و ضد ایران و ایرانی»، یعنی «دشمن» تعریف شده اند. و جالب این که بیش از نیمی از جمعیت همین ایران اهریمنی ضد تورک و ضد عرب همین انسانهای تورک و عرب هستند!

نگاهی به تعاریف نژادپرستانه ای که فاشیسم راسیست و ضد تورک و ضد عرب ایرانی از زبانها و در نتیجه از ملتهای ایرانی دارد ما را به حیرت وامی دارد. در هنگام برشمردن «زبانهای ایرانی» (انسانهای ایرانی) ما درمی یابیم که اشتباهی رخ داده است و ما تورکان که نیمی از جمعیت ایران هستیم، ایرانی نیستیم! اصطلاح استعماری «زبانهای ایرانی» بپردازیم.بارها نوشته ام که اصطلاح سیاسی- ایدئولوژیک نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب «زبانهای ایرانی) که صرفا بر پایهٔ اغراض استعماری صلیبی ضد تورک و نه بر پایهٔ واقعیتهای اتنیکی و جمعیتی ملل ساکن ایران و به ویژه ملت تورک آزربایجان تدوین شده است و هدفی جز انکار موجودیت و زبان و هستی و هویت میلیونها انسان تورک، تورکمن و عرب ندارد، معیاری ثابت و انعطاف ناپذیر در جهان بینی حاکم در مملکت گل و بلبل ایران است:

در کتابهای زبان شناسی نژادپرستانهٔ در سطح مدارس و دانشگاههای ایران «زبانهای ایرانی» را چنین برمی شمارند: «زبان فارسی/ دری، زبان تاجیکی، زبان کردی، زبان بلوچی، زبان تاتی، زبان

تالشی، زبان گیلکی، زبان لری و بختیاری، زبان مازندارنی یا طبری، زبان لکی، زبان لاری و ...»!!!
(برای مثال ر.ک. تاریخ زبان فارسی، دکتر مهری باقری، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۵، صص۱۰۳-۱۱۱ و تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، تهران، سمت، ۱۳۷۳، صص ۲۸۳-۲۸۷) معنی و مفهوم لیست بالا کاملا گویا، مشخص و واضح است: انسانهای فارس (چه فارس ایرانی باشد چه تاجیک افغانی یا تاجیک تاجیکستانی)، کورد، لر، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لک، لار و ... اینها همه، «انسانهای ایرانی» شمرده می شوند بنابریان حق حیات و برخورداری از مادیات و معنویات کشور و نیز حق گسترش و پرورش زبان مادری، فرهنگ و داشته های مادی و معنوی خودشان را دارند چرا که در تعریف ایرانی هستند و نژادپرستان فارس و غیرفارس حتی انسانهای عادی فارس و غیرفارس هر جا سخن از ایران و ایرانی می زنند منظورشان ملل یادشده در بالاست نه ملل تورک، تورکمن و عرب. چرا که در این لیست ایرانی، ما هرگز اسمی از زبان تورکی و زبان عربی نمی بینیم. معنی صریح آن این است که ما میلیونها انسان تورک و عرب در ایرانِ اهریمنی ضد تورک و ضد عرب، تا زمانی که به زبان تورکی و عربی سخن بگوییم و از هستی و هویت خودمان دست برنداریم، «انسان ایرانی» یعنی «انسان» و «انسان موجود زنده» محسوب نمی شویم و باید و باید و باید بنا به اوامر ملوکانه گفتمان نژادپرست و ضد تورک و ضد عرب حاکم، از تورک بودن و عرب بودنمان دست برداریم و مانقورت (فارس گونهٔ ضد تورک و ضد عرب) شویم تا «انسان ایرانی» محسوب شویم. یعنی گفتان ایران و ایرانی شرط ایرانی شدن و ایرانی ماندن ما را در ترک تورک بودنمان، زبان مادریمان و به تبع ان هستی، هویت و کلیّهٔ داشته ها و گنجینه های مادی و معنوی مان که همگی منوط و مربوط به زبان مادریمان است، کرده و می کند. و در این راه به هزار حقه بازی در پوشش فریبنده تحقیقات علمی، مثل علم ژنتیک و غیره متشبث و متوسل می شود. نمی دانم واضح تر از این کسی می تواند انسان ایرانی را در گفتمان نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب فارسی- ایرانی تعریف کند که بازیگران این گفتمان اهریمنی نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب، خودشان این گونه تعریف کرده و می کنند؟ آیا ابهامی در این تعریف مشاهده می شود؟ چرا با وجود تصریح و آشکاری حدود و ثغور و ماهیت و چیستی و چگونگی این

گفتمان شیطانی ایرانی، بعضی از به اصطلاح خودیهای تورک ما اصرار دارند که به نحوی موضوع را به عوامل دیگر ربط دهند و مثلا این موضوع را که دولت خبیث ضد تورک و کوردپرست ایرانی «حسن روحانی» حق آموزش به زبان کوردی را در مدارس و دانشگاهها به انسانهای ملت کورد می دهد و به ما تورکها نمی دهد به عوامل دیگری چون باعرضه بودن کوردها و بی عرضه بودن ما تورکها و غیره منسوب کنند و آدرس را اشتباهی دهند؟

این است تعریف ایران و ایرانی در صد سال اخیر که توسط حاکمیتهای پهلوی و جمهوری اسلامی انجام و بر اساس آن تمامی سیاستهای نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب، چون اسکان کوردها در خاک آزربایجان (آزربایجان غربی) و اسکان فارسها در شهرهای عربستان ایران (خوزستان جعلی) دقیقا از طرف حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی اجرا شده است و این حاکمیتها هرگز و هرگز و هرگز از این تعریف انسان ایرانی سر مویی تخطی نکرده اند وگرنه اربابان صلیبی غربی شان (بالاخص انگلستان، روسیه و آمریکا) حتی یک ساعت نیز راضی به ادامه حاکمیت هیچکدام نمی شدند و نمی شوند. با این تعریف تکلیف ما انسانهای تورک که از قضا هویت طلب، حق طلب، زبان مادری طلب و وطن طلب شده ایم و به این تعریف ظالمانهٔ ضد انسانی اعتراض داریم و هرگز راضی به نابودی تمامی انسانهایمان نمی شویم، معلوم و مشخص است: استقلال خواهی و جداکردن انسانهای ملت خودمان و خاک زرخیز آزربایجان از پیکر ایران اهرمنی؛ ایرانی که همه ملل ساکن در خودش را ایرانی می داند و ما را هرگز جزو «انسان» و «انسان ایرانی» نمی شمارد به چه کار ما می آید جز این که همین گفتمان حاکم، کارخانهٔ عظیم مانقورت سازی و هضم و جذب و دفع انسانهای تورک و تولید میلیونها جانور دو پای ضد تورک مانقورت است؟

نتیجه

وقتی هدف غایی و اصیل گفتمان ایران و ایرانی با آن ایدئولوژی پوسیده نژادپرستانهٔ ضد بشری ضد تورک و ضد عرب خودش «نابودی ملت تورک و عرب» به هر نحوی از انحاست و این گفتان نژادپرستانهٔ ضد انسانی، من انسان تورک را انسان و ایرانی نمی شمارد من چرا باید انتظار داشته باشم که ملا و سیدهای مکار فراماسون صلیبی تعلیم دیده در لندن چون خامنه ای و روحانی و

رفسنجانی و خاتمی و مصباح یزدی، مکارم شیرازی، مهدوی کنی و... به من حق آموزش به زبان مادری تورکی را بدهند؟ معادن طلا، مس و سنگهای معنی باارزش مرا به نفع خودشان و به کام ملت دردانه فارس خودشان به غارت نبرند؛ دریاچهٔ عظیم نمک اورموی مرا به قصد خشکاندن آن با زدن بیش از ۱۰۳ سد جلوی رودخانهٔ حوضه آبریز این دریاچه به نفع ملت ایرانی کورد و به نفع ملت نورچشمی یکی یکدانهٔ فارس نخشکانند؟ انسانهای ملت تورک مرا با کثیف ترین و پلیدترین و ظالمانه ترین توطئه ها و برنامه های ضد انسانی در تخصص کمترین حد بودجه به شهرهای من گرسنه و بیکار نگه ندارد تا از زور فقر و استیصال به مواد مخدر پناه بیاورند، مواد مخدری که تن تن توسط کامیونهای سپاه پاسداران به شهرهای آزربایجانی ترانزیت و به صورت سیستماتیک به قصد نابودی جوانهای ملت من پخش می شود؟ و ... . آیا نمی بینیم که صد سال است دشمن خونی ما بر ما تورکان حکم می راند و حکومت می کند. از دشمن انتظار ترحم داریم، از دشمنی که مأمورتش نابود کردن تمامی انسانهای ملت تورک ماست؟

حال این گفتمان پلید ضد تورک نام مبارزان حق طلبی چون مرا «پان تورکیست، تجزیه طلب، خائن به ایران و ایرانی، فعال علیه امنیت ملی ایران، جاسوس بیگانه و ...» هر چه می خواهد می گذارد و گاه در کامنتهایی که توسط مأموران کارکشته اطلاعاتی خودش در ذیل مقالات من و امثال من می نویسد به صورت سازمان یافته و عمدی اصل موجودیت من و امثال مرا در ایران بالکل منکر می شود و می کوشد مرا یک جاسوس از تورکیه و آزربایجان شمالی بشناساند و تلقی کند، چه فرقی دراصل قضیه یعنی کینه و دشمنی ذاتی ایرانیان حاکم در رفتار من می کند؟ تعریفهای انسانهای ایرانی و انیرانی از بیش صد و پنجاه سال پیش و در تاریکخانه های مخوف لژهای فراماسونری نوشته شده است و در آنها حسب الامر ارباب حلقه های صلیبی، من انسان تورک انیرانی ضد ایران و دشمن تعریف شده ام و تمامی مساعی ایران و ایرانی طبق فرموده استعمار صلیبی باید در جهت امحای مادی و معنوی انسانهای ملت من و برده سازی و مانقورت سازی از ملت تورک من باشد، کاملا مشخص و واضح و مبرهن است. چرا ما نمی بینیم؟ آیا دلمان نمی خواهد ببینیم یا خدا ما را برای بردگی برای فارسهای حاکم و مانقورت شدن آفریده است؟ آیا

هزاران توطئهٔ رنگارنگ حاکمیت فارس را در سدهٔ اخیر در جهت محو ملت خودمان نمی بینیم که باز هم برخی از ما به رفراندم و فدرالیسم و ماندن در کنار دشمنان مانقورت سازمان اصرار می ورزند؟ رفراندم برای چه؟ آیا در این خفقان صد ساله اجازه یک سال اظهار وجود و تبلیغ جز سال مقدس ۱۳۲۴ هـ‌ش./ ۱۹۴۵م. (دوره حکومت ملی به رهبری پیشه وری) به ما داده اند که به رفراندم راضی شویم؟ آیا می توانیم از آثار تبلیغات سمی صد سالهٔ اینها و رسوبات متعفن نژادپرستی ضد تورک در این صد سال اخیر در ذهن و دل میلیونها انسان تورک قربانی خودمان مطمئن شده و به رفراندم راضی گردیم؟ آیا سرنوشتی جز شکست در انتظار ما خواهدبود؟ صد سال است که تمامی امکانات دولتی، تمامی رسانه ها، آموزش و پرورش و سیستم آموزش عالی دانشگاهها و کلیّهٔ داشته ها و امکانات سیاسی، فرهنگی و علمی دربست و منحصراً در چنگ دشمنان غدّار خونی استعمارگر ماست که هرچه سخنان متعفن نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب که دلشان خواسته و بر دل پلیدشان آمده، و بر مغز کثیفشان خطور کرده، گفته اند و هرچه افکار مسموم نژادپرستانه هست به خورد انسانهای ملت تورک ما داده اند. چند سال طول می کشد که سموم صد سالهٔ ضد تورک و ضد عرب را از ذهن و دل و قلب و روح و جسم ملت تورک خودمان بزداییم و حق آنها را در کمال آزادی به انها گوشزد کنیم: یک سال؟ نه سال؟ نود سال؟ صد سال؟! این جا ایران است و در این ایران صِرف حرف زدنِ من به زبان مادری ام، تورکی آزربایجانی، کاری سیاسی و مخل امنیت ملی ایرانی، عملی تجزیه طلبانه و ضد منافع ملی ایرانی، خیانت به ایران و ایرانیان و بالاخص پان تورکیستی است. پس جهان به من بگوید که چرا باید پان تورکیست نباشم؟!

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ 2015/03/11

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30502:1394-12-22-21-09-00&catid=2:10&Itemid=18

نگاهی به دامنهٔ جعل افعال در زبان فارسی - مقایسهٔ زبان ضعیف و جعلی فارسی با زبان قدرتمند و اصیل تورکی

پنجشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۰۴ |

مقدمه

این مقاله را بنا به مقاصد راسیستی یا نفرت پراکنی علیه زبان فارسی ننوشته ام. این مطالب را برای این نوشتم که پان ایرانیستها و پانفارسهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب در تبلیغات مسموم ضد تورک و ضد عرب نژادپرستانه شان در یک قرن اخیر با تمام توان کوشیده اند که از زبان فارسی بت بسازند و با طرح شعارهای پوچی چون «فارسی شکر است» ، «قند پارسی» ، «شکر فارسی»، «زبان دوم جهان اسلام؟!» و غیره کوشیده اند و می کوشند که جوانان بی سواد یا کم سواد (آلا ساواد) تورک ما را با تبلیغات رنگین و امکانات رسانه ای دولتی و غیر دولتی که منحصرا در اختیار آنهاست، بفریبند واز زبان مادری شان بیزارکنند و از آنها «مانقورت» ضد تورک بسازند که متأسفانه در تهران تا حدی زیاد موفق به این کار شده اند. همین پانفارسها و پان ایرانیستها در قیامهای حق طلبانه ملت تورک آزربایجان در هر زمانی چشم امید به مانقورتهای تهران دوخته اند که مثل سال سیاه ۱۳۲۵ هـ.ش./ ۱۹۴۶ م. آنها را شستشوی مغزی داده؛ مسلح کرده و به سمت تبریز و دیگر شهرهای آزربایجان سرازیر کنند و با قتل عام و نسل کشی پاک ترین و غیورترین و بهترین جوانان آزربایجان حرکت مقدس ملی ملت تورک آزربایجان را نطفه خفه کنند. منتهای امال و آرزوی پانفارسها و پان ایرانیستهای راسیست و فاشیست همین سرکوب حرکتهای حق طلبانه و استقلال خواهانهٔ ملت تورک آزربایجان با مانقورتهای آموزش دیده و شستشوی مغزی شده از جنس خودشان است؛ یعنی راسیسم فارس با کمترین هزینه می خواهد بیشترین بهره برداریها را بکند. از این رو استراتژی ما دفاعی، بیدارسازنده، افشاگرانه و روشنگرانه است و هدف ما بیدار سازی مانقورتهای ضد تورک و بازگرداندن آنها به آغوش گرم و پرمهر مادرشان آزربایجان است. پس هدف ما دفاع مقدس از هستی و هویت ملت مظلوم تورک خودمان

است نه حمله ناجوانمردانه به زبان و هویت دیگری. در ضمن تمامی مطالب این مقاله با استناد به معتبرترین کتابهای زبان شناختی خود پانفارسها و پان ایرانیستهاست نه این که ما از خودمان نظری یا سخنی ناروا و دروغ دربیاوریم و یا خدای ناکرده قصد تخریب ملتی یا زبان ملتی را داشته باشیم.

فعلها، رکن و پایهٔ هر زبان

هر کسی که اندکی از علم زبان شناسی اطلاعات داشته باشد به خوبی می داند که «فعلها پایه و ستون زبان و اساسی ترین رکن هر زبان» هستند که رسانندهٔ «مفاهیم پایه و اساسی زبان» هستند، برای همین زبانی پایدار و قدرتمند است که فعلهای زیادی برای ادای مفاهیم گوناگون اعم از حالات انسانی و مفاهیم اساسی دیگر داشته باشد. فعلها بر خلاف اسامی، صفات، قیود و حروف، با گذشتِ قرنها خیلی کمتر دچار تغییر و تحوّل یا تبدیل یا حذف می شوند. بر خلاف تورکی که بنا به نوشتهٔ محمد صادق نائبی نویسنده کتاب وزین «واژگان زبان ترکی در پارسی» دارای حداقل ۳۵۰۰ فعل اصلی و ۲۴۰۰۰ فعل غیر اصلی (همگی غیرجعلی و باقاعده و اصیل است) در زبان فارسی با حجم عظیمی از افعال جعلی و برساخته و بی هویّت روبه رو هستیم و طبق دقیق ترین آمار ارائه شده در معتبرترین کتابهای زبان شناسی فارسی از جمله کتاب « ماده های فعلهای فارسی دری» اثر دکتر محسن ابوالقاسمی فقط ۲۰۱ الی ۲۱۰ فعل بسیط اصیل در فارسی داریم که کسانی که در سطح دکتری زبانشناسی درس خوانده اند به خوبی از آن آگاهانند ولی مسئله را برای ملاحظات سیاسی و نژادپرستانه، یعنی تمامیّتِ زبانی و ارضیِ « ایران/ مرز پر گُهر/ سرزمین گل و بلبل» (!) پنهان می دارند. مقایسهٔ رقم ۳۵۰۰ فعل اصلی و اصیل زبان تورکی با رقم ۲۰۰ فعل اصلی زبان فارسی خود بدون هیچ توضیح و شرح و تفسیری گویاست: زبان فارسی هرگز و به هیچ صورت و به هیچ نحوی از انحا نمی تواند به عنوان یک زبان همسنگ و برابر با زبان تورکی قابل مقایسه باشد. برای مثال در تورکی برای «نشستن» ما افعال متعدی داریم که هر کدام در جا و موقعیت خاص استفاده می شوند که به ترتیب درجهٔ احترام عبارتند از: «قونماق» (ریشهٔ قوناق: مهمان)، «ایلشمک/ ایلنمک / ایله مک»، «اوتورماق»، «ائنمک»، «خیخماق»، «شؤنگومک» و ...، و

برای مفهوم «درد کردن» که همان گونه که در این مقاله خواهیم خواند مصدر جعلی است و با فعل کمکی جعل شده است، ما در زبان تورکی برای انواع خاص دردها « آغریماق/ گؤینه مک/ سانجماق/ آجیماق/ زوققولداماق/ گیزیلده مک/ اینجمک/ سیزی/ سیزلداماق/ یانقی/ یانماق» داریم (برای تفصیل ر.ک. مقالهٔ وزین «ویژگی های زبان تورکی و مقایسه ای کوتاه بین تورکی و فارسی» خلاصه شده از رساله «مقایسهٔ اللغتین» از دکتر جواد هیأت.

دامنهٔ جعل بنها، افعال و مصادر در زبان فارسی

خیلی از هموطنان ما، حتّی متخصّصان تورکی پژوهمان، گمان می کنند که در زبان فارسی تنها اسم یا صفتی که به صورت بن مصدر (فعل) به کار برده می شوند و تکواژهای جعلی ساز «ید/ یدن» به آنها افزودن می شود، اگر اصالتاً غیر فارسی و مخصوصاً تورکی یا عربی باشد، فعل و مصدر به دست آمده، جعلی است. از نظر زبان شناسی تخصصی فارسی، این تصوّر باطل است. چرا که دامنه جعلیات افعال در زبان جعلی شیرین و قند وعسل فارسی از این بسی فراخ تر می رود. باید دانست که تکواژ «ـید»در فارسی، حتّی اگر به بن مضارع افعال فارسی (یا به ظاهر فارسی) یا اسامی فارسی نیز اضافه شود، نیز، باز، مادهٔ (بن) به دست آمده، بر طبق نظر زبانشاسان متخصّص پارسی، جعلی است. مثل: آورید، پزید، گردانید، خورانید که دو صورت اخیر بنهای جعلی واداری یا سببی رایج در زبان فارسی هستند (ر.ک. دستور تاریخی زبان فارسی، ص۱۹۶). چرا که دستور عمل و قاعده زبان فارسی این است که مصدر از بن ماضی + تکواژ «ـــَن» ساخته شود.مثل رفتن، دیدن، گفتن و ... . برای همین اگر مصدر فارسی، به جای بن ماضی، با بن مضارع و طبق این فرمول ساخته شود: بن مضارع + تکواژ «ـــَیدن»، مصدر به دست آمده جعلی خواهدبود. مثل کوشیدن: کوش (بن مضارع) + «ـــید» = کوشید (بن ماضی) + «ـــَن» = کوشیدن جعلی است. چرا که بن ماضی آن با جعل ساخته شده است.

جعل «ماده ها» (بن ها/ بن فعلها) و افزودن آن به افعال زبان فارسی دری از هزار سال پیش که این زبان، با همهٔ کاستیهایش، به کوشش شبانه روزی و پنهانی تاجیکان شعوبی ضد عرب از جمله، خاندان تاجیک و دری زبانِ سامانی، زبان شعر و ادب شد، به چشم می خورد. مادهٔ مضارع جعلی،

اسم است، که بدون آنکه چیزی بدان افزوده شود، با افزودن وند «یدن/ ید» به عنوان مادهٔ مضارع در ساختن افعال و مصادر به کار می رود. مثل آگاه (صفت)، با افزودن «ان/ ـَ ن»: «آگاهان/ آگاهَن»، می شود: «بیاگاهانید» (آگاهانیدن) که در تاریخ بلعمی، یکی از نخستین تجربه های جدّی تاجیکان دری زبانِ نژادپرستِ شعوبی سامانی به چشم میخورد و جعلی است (ر. دستور تاریخی زبان فارسی، صص۱۹۶-۱۹۷). لازم به ذکر است که اغلب این اسامی که در ساختن مصادر جعلی و افعال جعلی به کار می روند، تورکی یا عربی هستند. مثل قاپیدن (قاپ (تورکی)+ یدن) ، تپیدن (تپ (تورکی)+یدن: در اصل تاپپیلداماق)، «گیجیدن!» (گیج تورکی+ یدن) (این یکی را مولوی کبیر تورک جعل کرده و بر خزانهٔ لغات پارسی برافزوده است: «من خود کجا ترسم ازو شکلی بکردم بهر او / من گیج کی باشم ولی قاصد چنین گیجیده ام» (ر.ک. همان، ص ۱۹۵ و نیز ر.ک. کلّیات شمس تبریزی، ص ۵۳۱، غزل شماره ۱۳۷۲). « فهمیدن» (فهم عربی +یدن)، «رقصیدن» (رقص عربی +یدن) و... .

در ضمن بعضی از ماده های مضارع، مادهٔ ماضی ندارند یا مادهٔ ماضی آن قدر باستانی و به اصطلاح «فسیل شده» است که دیگر کاربرد ندارد، از این رو اهل زبان برای ارتباط و انتقال پیام و مفاهیم مجبور به جعل بن فعل ماضی می شوند. مثل پرهیز(پرهیخت/ پرهیختن!)⟵ پرهیزید، انجام (انجافت/ انجافتن!)⟵ انجامید (صورت جعلی رایج ر.ک. دستور تاریخی زبان فارسی، ۱۹۷) . از این رو برای استفاده از آنها از فرمول جعل سازی: اسم+ فعل کمکی (مثل کردن) بهره برده و می برند. نمونه دیگر «نگاه کردن» که با توجه به فعل کمکی «کردن» معلوم است که جعلی است. اساسا مصادر و افعالی که با همکرد یا فعل کمکی «کردن» درست شده اند جعلی اند و برای کمک به ضعف زبان فارسی به فهرست واژگان و افعال جعلی آن افزوده شده اند.

براساس آنچه گفتیم تعداد کثیری از افعال فارسی دری که با پروژهٔ فعل سازی و مصدرسازی از اسامی و صفات، از همان آغاز رواج این زبان در افغانستان، تاجیکستان و خراسان، تولید و به زبان دری(فارسی امروزی) افزوده شده اند، جعلی اند. مثل رسید، خسبید، تفسید (ر.ک. همان، ص ۱۹۷) و خیلی از این مجعولها را در میان ۲۱۳ فعل اصیل (؟) فارسی که دکتر محسن ابوالقاسمی،

زبان شناس و متخّص نامی زبان فارسی در ایران، با عرق جبین و کدّ یمین و البتّه عرق ریزی روح توانسته است پیدا کند، و در کتاب «ماده های فعلهای فارسی دری»، به عنوان فعلهای فارسی اصیل و شاسنامه دار (دارای ریشهٔ کهن جعلی و باسمه ای (یعنی ریشه دست و پا کردن زورکی و جعلی) از زبانهای موهوم ایرانی باستان، پارسی باستان، پارسی میانه ، پهلوی اشکانی، پارسی میانه مانوی یا ترفانی) بیاورد، می بینیم. با ذکر این نکتهٔ مهم که تعداد کثیری از این افعال، در فارسی امروز کاملاً رایج هستند و هیچ کس هم ، به جز متخصصان زبان شناس پانفارس و پان ایرانیست، راز جعلی بودن آنها را نمی داند و برخی دیگر هم چنان که خواهید دید، اگر حاصل تخیّلات پانفارسها و جزو کلمات و افعال جعلی دساتیری یا فرهنگستانی در سده های اخیر نباشند، امروزه دیگر رایج نیستند و به تاریخ پیوسته اند. مصادر و بن هایی چون: آرامیدن، آمرزیدن، انجامیدن، اندیشیدن، بازیدن (صورت جعلی باختن)، باریدن، بالیدن، بوییدن، بیوسیدن، پاییدن، پریدن، پوزیدن (پوزش خواستن!)، برازیدن، پرستیدن، پرسیدن، پوسیدن، پوییدن، پژوهیدن، پرهیزیدن (صورت جعلی فعل متروک پرهیختن)، ترسیدن، تراشیدن، تفسیدن (گرم شدن)، جویدن، چمیدن، چندیدن! (هیجان داشتن)، خاییدن (جویدن: جعلی)، خوشیدن (خشک شدن!)، خریدن، خرامیدن، خزیدن، خوابیدن / خسبیدن/خفسیدن/ خسپیدن (هر چهار تا جعلی)، خندیدن، داریدن (یاوه گفتن: فعل جعلی اهریمنی!)، دویدن، رسیدن، روبیدن، سگالیدن، شکیبیدن، کشیدن، کوبیدن، کوشیدن، گردیدن، گَزیدن (نیش زدن)، گراییدن، گرویدن، لرزیدن، فراموشیدن، فرجامیدن، هراسیدن، نیوشیدن، نگریستن/نگرستن/ نگریدن (هر سه جعلی) ، موییدن، نازیدن، نالیدن، نامیدن، نوردیدن، نیوشیدن (گوش کردن) ، هراسیدن، هلیدن (رها کردن) و ... بنا به تصریح دکتر ابوالقاسمی و اکثر زبان شناسان متخصص ایرانی همگی جعلی هستند و در پروژهٔ جعل زبان قند پارسی به این زبان دری تاجیکی برافزوده شده اند (ر.ک. ماده های فعلهای فارسی دری، صفحات متعدّد).

نکتهٔ جالب این که از دیدگاه اهل فن و زبانشاناسان مطرح ایرانی، فعلها و مصدرهایی که آخرشان تکواژ « ـسْت» (ist) را دارند نیز، دارای ماده های جعلی هستند: بایست/ بایستن، شایست/

شایستن، دانست/ دانستن،یارست/ یارستن،کامِست/ کامستن(؟)، توانست/ توانستن، تاوست/ تاوستن(؟)، زیست/ زیستن، گریست / گریستن، نگرست/ نگریست/ نگرستن/ نگریستن، گروست/ گروستن، مانست/ مانستن، خواهست (خواست)/ خواهستن (خواستن) (ر.ک. دستور تاریخی زبان فارسی دکتر ابوالقاسمی، ص ۱۹۷ و نیز ماده های فعلهای فارسی دری، صص ۳۵، ۴۷، ۵۹ ، ۶۲ ،۷۲و...). دکتر پرویز ناتل خانلری، این گونه فعلها را به همراه بعضی افعال جعلی دیگر با نام «فعلهای ناقص» آورده است: «بایستن، شایستن، زیبیدن، سزیدن، برازیدن و توانستن» (ر.ک. دستور تاریخی زبان فارسی خانلری، صص۱۲۲و۱۲۳). حال خوانندهٔ محترم به حجم فعلهایی که با این مصادر جعلی ساخته شده اند بیندیشد تا بداند که وقتی ما می گوییم این زبان فارسی (زبان رسمی ایران) جعلی است حرفی از سر تعصّب یا ضدیت با فارس و پان تورکیسم نیست بلکه حقیقتی تلخ است. البتّه دکتر ابوالقاسمی توانسته اند با هزار زحمت و پشتکار که شایستهٔ یک نژادپرست پارس است و ماده تراشی از ایرانی باستان(؟) و فارسی میانه (؟) و الخ، صورتهایی نظیر «بریدن»، (ر.ک. ماده های فعهای فارسی دری، ص ۳۷)، «خریدن» (همان، ص ۵۰)، «پوشیدن» (همان، ص۴۴)، «چندیدن» (؟) (لرزیدن) (همان، ص۴۹)، «گُزیدن» (انتخاب کردن) (همان، ص ۷۴)، گوالیدن! (بالیدن) (همان،ص۷۵) و ... را از جعلی بودن برهانند.

لازم به ذکر است که در زبان قاعده‌مند تورکی هرگز ماده جعلی برای ساختن مصدر و فعل جعلی وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت. پس مانقورتهایی که به کودکان مظلوم و معصومشان به جای زبان تورکی زبان جعلی و بی قاعدهٔ پارسی یاد می دهند اوّلاً بدانند که زبان اصیل و قدرتمند تورکی دارای حداقل ۳۵۰۰ فعل اصلی و ۲۴۰۰۰ فعل غیر اصلی (همگی غیرجعلی و باقاعده) است، ثانیاً کتابِ «مادّه های فعلهای فارسی دری» از دکتر محسن ابوالقاسمی زبان‌شناس پانفارس ایرانی را بخوانند و بفهمند که چه زبانی را به زبانی ترجیح می دهند! پیداست که در آینده و استقلال آزربایجان جنوبی این انسانها پشیمان خواهندشد که چرا به بچّه‌هایشان زبان رسمی رایج در آزربایجان، تورکی اصیل، ماندگار و قدرتمند و غنی را یاد ندادند و خودشان و تحت تأثیر

تبلیغات رژیم نژادپرست فارس- شیعهٔ ایران فرزندانشان را دچار مشکل در خواندن و نوشتن زبان مادری‌شان کردند.

با این تفاصیل سری می زنیم به یکی از معتبرترین نثرهای زبان پارسی دری، که در سواد و آگاهی نویسنده اش، «ابوالفضل بیهقی» که اتفاقاً نویسنده ای تورک سِتا و غیر شعوبی است و در خدمت سلطان مسعود غزنوی بوده، هیچ شک و شبهه ای نمی توان داشت، و اگر احیاناً داشته باشیم، در نگاه اوستادان فرهیختهٔ زبان پارسی، گناه و بزه نابخشودنی کرده ایم. و جالب این که همین متن «بردار کردن حسنک وزیر» را، در کتاب درسی سال سوم دبیرستان، چاپ کرده، و معلّمان نگون بخت را وادار می کنند، که برای یک لقمه نان، هر سال، آن را درس بدهند و به این قند پارسی، به به و چه چه و آفرین نیز بگویند: « حسنک را بپای دار آوردند... و دو پیک را ایستانیده بودند که از بغداد آمده اند...»!! (ر.ک. کتاب درسی ادبیات فارسی (۳) ، ص ۴۴)

جالب این که اگر همین فعل جعلی «ایستادانیده بودند» را یک تورک به زبان توانمند تورکی بخواهد در زبان مادری خودش به کار ببرد حداقل سه گزینه و هر دو غیر جعلی خواهد داشت: «دوردورموشدولار» و «دورقوزموشدولار» ، «دایاندیرمیشدیلار»، «آیاق اوستونده ساخلامیشدیرلار» و ... . حال خواننده محترم خودش قضاوت کند چرا ما باید به بهانهٔ مزخرف ایران پرستی و غیره باید از این زبان مادری اصیل و توانمند تورکی مان دست بکشیم و زبان جعلی دری را برگزینیم و کودکانمان را فارس کنیم؟

منابع:

۱- ادبیات فارسی (۳)، سال سوم آموزش متوسطه، نظری، رشته های ادبیات و علوم انسانی- علوم و معارف اسلامی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۹۴، چاپ هفدهم

۲- دستور تاریخی زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۵

۳- دستور تاریخی زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۸، چاپ چهارم

۴- ماده های فعلهای فارسی دری، دکتر محسن ابوالقاسمی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۳
۵- مقالهٔ «ویژگی های زبان تورکی و مقایسه ای کوتاه بین تورکی و فارسی» خلاصه شده از رساله «مقایسهٔ اللغتین» از دکتر جواد هیأت:
http://dl.irpdf.com/ebooks/Part10/www.irpdf.com%284786%29.pdf

اوجالان ساوالان - چهارشنبه ۱۳۹۴/۱۲/۲۶ 2015-03-16
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30546:1394-12-27-17-05-08&catid=2:10&Itemid=18
http://agbulud.arzublog.com/post-70195.html

کثرت فعلهای تک هجایی یکی از هزاران برتری زبان تورکی بر فارسی

چهارشنبه ۰۴ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۲۲:۱۹|

راز ماندگاری زبان قدرتمند و باقاعدهٔ تورکی: زبان تورکی گنجینه‌ای از فعلهای تک هجایی

زبانشناسان و متخصّصان زبان و ادبیّات به خوبی می دانند که «فعلها پایه و ستون زبان و اساسی ترین رکن هر زبان» هستند. فعلها بر خلاف اسامی، صفات، قیود و حروف، با گذشتِ قرنها خیلی کمتر دچار تغییر و تحوّل یا تبدیل یا حذف می شوند. راز ماندگاری زبان تورکی با وجود هجمه-های ناجوانمردانه، راسیستی و فاشیستی نژادپرستی پان ایرانیست و فارسیست حاکم ایران در سدهٔ اخیر(حاکمیتهای پهلوی و جمهوری اسلامی ایران) از تمامی پیشرفته ترین، ناجوانمردانه ترین، نژادپرستانه‌ترین، فاشیستی ترین، ضد انسانی ترین روشها و شگردهای روانشناختی، زبانشناختی و جامعه شناختی با تمام توان و پتانسیلیه در محو و نابودی آن کوشیده اند، و هنوز هم می کوشند، همین وجود فعلهای تک هجایی (بنهای تک هجایی) فراوان در زبان تورکی است. این بنها (فعلها) از بیش از هشت هزار سال پیش، حتّی قبل از زبان سومر، در گونه‌های کهن تورکی (چه تورکی غربی و چه تورکی شرقی) مشابه همین صورتی به کار می رفته اند که هم امروز ما تورکان آزربایجان جنوبی (تورکان ایران) آن را با کمترین تغییر به کار می بریم.

اصل اقتصاد زبانی و راز ماندگاری زبان تورکی

بر اساس اصل اقتصاد زبانی (The economics of language) انسانها در تمامی طول تاریخ در بهره گیری از زبانها، برای انتقال پیام به دیگران، ادای مقصود و ارتباط با یکدیگر به طور آگاهانه و ناخودآگاه سهل ترین و موجزترین و سریع ترین راه را برمی گزینند که انتخاب و کاربرد فعلها و اسمهای تک هجایی نیز یکی از موارد شمول این اصل مهم زبان شناختی است. ساده ترین تعریف اقتصاد زبانی از دید زبان شناسی بر اساس «اصل کم‌کوشی» یا «اصل کمترین تلاش» و «اصل

حداکثر کارآرایی ارتباطی» مبتنی است. به این معنی که اهل زبان می کوشند با کم کوشی و کمترین تلاش حداکثر کارآرایی ارتباطی را با دیگران داشته باشند.

بر اساس اصل اقتصاد زبانی اگر در زبانی که از نظر کلمات، لغات، واژگان (افعال، اسامی و حروف) ضعیف باشد (مثل فارسی)، کلمه ای دو هجایی یا سه یا چندهجایی وجود داشته باشد ولی در زبان نزدیک دیگر، که امکان وامگیری از آن وجود دارد (مثل زبان عربی برای زبان فارسی) معادل و هم معنی همان کلمه، کلمه ای تک هجایی، که امکان تلفظ راحت و سریع آن هست، وجود داشته باشد، اهل زبان می کوشند واژه های زبان غیرمادری را به کار برند؛ مثلا دو واژه «اندوه» (فارسی) و «غم» (عربی) یا واژه های «کوشش» (فارسی) و «سعی» (عربی) را در نظر بگیرد. اهل زبان فارسی به راحتی از دو واژۀ «اندوه» و «کوشش» علی رغم فارسی بودن صرف نظر کرده و به جای آن دو از «غم» و «سعی» بهره می برند. و جالب این که با افزودن پسوند به واژۀ غم ترکیبات جعلی و پر کاربردی چون «غمگین»، «غمناک»، «غمگسار»، «غمناک» و ... می سازند و به کار می برند. همچنین است واژه «رقص» (عربی/ تک هجایی) به جای «بازی» (فارسی/ دو هجایی) یا به «جای دست افشانی و پایکوبی» (فارسی/ هشت هجایی) که فارسی زبانان به جای این کلمات و ترکیبات از «رقص» (عربی/ تک هجایی) بهره می گیرند و با افزودن پسوند «یدن» از آن مصدر جعلی پرکاربردی چون «رقصیدن» می سازند و از افعالی که از این مصدر خارج می کنند، به وفور در همه زمانها بهره می گیرند. همچنین است بن «فهم» (عربی/ تک هجایی) که به جای «دریافت» (فارسی/ دو هجایی) به کار می رود و از آن مصدر جعلی «فهمیدن» ساخته و از مشتقات آن مثل «فهمیده» و غیره به وفور استفاده می کنند. علاوه بر این با افزودن پیشوند به فهم کلمات جعلی «نافهم»، «نفهم» و غیره می سازند. اما زبان تورکی هرگز دارای فقر واژگانی نیست که به این وضعیت اسفبار گدایی تکواژ و واژه از زبان دیگر بیفتد.

زبان تورکی گنجینه ای است از بنهای (ریشه/ Kök) تک هجایی بی شمار است که از آنها هم افعال و هم اسامی ساخته می شوند. بهتر است بگوییم در ابتدای اسامی و افعال می آیند و رکن

ساختاری و معنایی آنها می شوند. در افعال، ساختار این بنها ثابت می ماند اما با افزودن پسوندها، برای ادای مفاهیم و حالات مختلف و بسیار متعدد از جمله ضرورت (الزام)، امکان، شرط، نفی، نهی، انعکاسی، سببی، مجهول، مفعولی، قید فاعلی و غیره به صورت بسیار گسترده به کار می روند و هیچ نیازی نیست که یک متکلم زبان تورکی بنی را از زبانهای فارسی یا عربی به وام بگیرد و مصدر و فعل جعلی درست کند و به کار ببرد. با این گنجینهٔ سرشار بنهای تک هجایی، زبان تورکی هرگز دچار فقر واژگانی (چه در مورد افعال و چه در مورد اسامی) نمی شود و نخواهدشد. این بنها، براساس قواعد زبان تورکی، هم بن ثابت و لایتغیّر تمامی افعال و هم اسامی هستند و علاوه بر آن به تنهایی به صورت فعل امر مفرد نیز کاربرد دارند و با افزودن پسوند اسامی و افعال بی شماری از آنها ساخته می شوند. یعنی هم ارزش امر مفرد دارند و هم به عنوان بن ثابت برای واژه سازی بسیار گسترده (اسم/ صفت/ قید/ فعل) در زبان تورکی قابلیت دارند و هم بی هیچ تغییری برای قرنها و هزاران سال باقی می مانند؛ برای مثال بن «یاش» (سن و سال، رطوبت، زندگی) را در نظر بگیریم. از این بن اسامی و افعال متعددی به دست می آید که بعضی از آنها عبارتند از:

یاش، یاشیل، یاشلی، یاشیت (همسن)، یاشانتی (طرز زندگی)، یاشلیق (نمناک)، یاشاماق، یاشاییش (اسم/صفت)، یاشا (به عنوان بن برای دهها زمان فعل)

همین ویژگی قابلیت و پتانسیلیته «زایایی فوق العاده صرفی زبان تورکی» است که دشمنان قسم خوردهٔ خوانخوار ملت تورک (چه چینیها، چه روسها، چه فارسها و چه صلیبیهای ضد تورک) نمی توانند این زبان غنی را با خبیثانه ترین و نژادپرستانه ترین برنامه ها، توطئه ها و نقشه های ضدبشری و ضد فرهنگی در طول صدها سال نابود سازند . ما در این مقاله تنها به برخی از این بنها (کؤکلر / Köklər) ، که رکن زبان تورکی هستند اکتفا می کنیم و تحقیق دربارهٔ همهٔ آنها را به دوستداران و عاشقان زبان قدرتمند تورکی، که بی شک باقاعده ترین زبان زندهٔ دنیاست، می سپاریم.

برخی از ریشه ها (بن های) افعال تک هجایی رایج در زبان تورکی، یعنی افعالی که با یک هجا و فقط با یک بار بازدم جسمی یک مفهوم کلّی را ادا می کنند و براساس قواعد زبان تورکی به تنهایی دارای ارزش امر مفرد هستند و از این بن های غیر قابل تغییر و ماندگار، اسامی نیز مانند افعال ساخته می شوند، عبارتند از:

آز، آل، آن، آرت، آس، آت، آخ، آج، آچ، آش، اَز، اوز، بات، باخ، باس، بئز، بیت، بیچ، بیل، بیش، بوغ، بؤل، بول، بور، پوْز، بوز، بوک، وئر، وور، قاز، قال، قالخ، قان، قاپ، قارپ، قارت، قاچ، قیز، قیی، قیرخ، قیس، قوْو، قوی، قورخ، قوش، قور، قوس، داد، دال، دام، دان، دارت، داش، دئ، دئش، دَی، دَل، دَر، دید، تیک، دین، دوغ، دؤی، دول، دون، دور، دوز، دوی، دورت، دوش، یئن، ائت (ائد)، ائش، اَی، اَک، اَم، اَس، ایت، ایچ، یاغ، یاز، یای، یان، یاپ، یار، یاس، یات،یاخ، یئ، یئن، یئت، ییغ، ییرت، ییخ، یول، یون، یور، ییرت، یو، یوم، کئی، کئچ، کرت، کس، کؤپ، کؤچ، کوس، گئی، گئت، گؤر، گز، گل، اؤت، پؤرت، پیس، پوز، ساغ، سای، سال، سان، سانج، ساپ، سارپ، سات، ساچ، سئو، سئز، سئچ، سوو، سوی، سول، سور، سوخ، سؤک، سپ، سر، سیلک، سیل، سیغ، سیرت، سیز، سؤک، سؤن، سوس، سوز، تاپ، تاخ، تیک، تیس، تیخ، تؤک، تیخ، توت، اود، اوی، اوم، اوچ، اوز، اوت، خیخ، هوپ، هؤر، هورک، هور، چال، چاپ، چات، چاخ، چاش، چئز، چک، چرت، چیم، چیرپ، چیرت، چیخ، چؤز، چؤک، چؤن، جیز، جوش، یول، یون، و ... .صدها مورد از این بنها را می توان برشمرد.

اگر در زبان فارسی بخواهیم مفهومی مثل «باخ» را برسانیم باید از ۳ هجا به جای یک هجا بهره ببریم: «نگاه کن» یا ۲ هجا «بنگر»! که به روشنی خلاف اصل «اقتصاد زبانی» است. چرا که من متکلم زبان تورکی با کمترین تلاش و صرف انرژی و تنها با یک بازدم جسمی مفهوم «نگاه کن» را تنها با یک کلمهٔ تک هجایی «باخ» می رسانم. و نیازی به سه هجای زبان جعلی فارسی «نِ + گاه+ کن» ندارم. مثال دیگر «آس» است که در فارسی می شود: «آویزان کن» (۴ هجایی) یا «بیاویز» (۳ هجایی). در باقی موارد هم همین گونه است: «گئد» که کلمه ای تک هجایی است فارسی اش می شود: «برو» که از دو هجای «ب + رو» تشکیل شده است و اصل اقتصاد زبان به ما می گوید

که «گئت» تورکی از «برو» فارسی مقتصدتر و به صرفه تر و آسان اداتر است. مثال دیگر «چیخ» که در فارسی می شود: «بیرون برو» (۴ هجایی). مثالهای دیگر نیز همین گونه هستند.

حال این مثالها دربارهٔ مفاهیم و کلمات با هجای کم است وگرنه مفاهیمی در تورکی هست که با یک کلمه کار یک جمله فارسی را می توان ادا کرد مثل : «اؤلدوتدورموشموشلر» که این فعل سببی واداری درجه ۲ (سببی سببی یا واداری واداری) اصلا در فارسی وجود ندارد و معادل فارسی آن را شاید می توان چنین گفت: «سبب کشته شدن او شده بودند» یا «دستور قتل او را به کسی/ کسانی داده بودند که کسی/ کسانی او را/ آنها را بکشند». یا کلمهٔ «اونوتولماز» (۴ هجایی) که فارسی اش می شود: «فراموش نشدنی» (۶ هجایی) و یا کلمهٔ «گیرلمز» (۳ هجایی) که فارسی اش (یا بهتر بگوییم عربی اش!) یک ترکیب می شود: «ورود ممنوع» (۴ هجایی) و البته هزاران هزار از این نمونه ها می توان برشمرد.

این فقط یکی از هزاران برتری زبان باقاعده و مظلوم تورکی بر زبان بی قاعده و ظالم و قاتل و جعلیِ فارسی است.

زبان تورکی زبانی با قاعده

تا این جا فهمیدیم که زبان تورکی زبانی موجز و مقتصد است و کلمات آن دقیقا مطابق اصل اقتصاد زبانی تولید می شوند برای همین هم ماندگار هستند و هم با کمترین کلمات و صرف کمترین انرژی بیشترین بهره وری و نتیجه عاید سخنگوی زبان تورکی می شود. اما برای اثبات باقاعده بودن زبان تورکی دلایل و شواهد زیاد است از قبیل «قانون هماهنگی مصوتها و صامتها» شیوهٔ کاملاً باقاعده در تولید اسم/ صفت / قید و فعل که در این مقاله بررسی کردیم و غیره. اما این جا فقط با ذکر یکی از موارد مهم قاعده مند بودن زبان تورکی را با زبانهای فارسی و انگلیسی می سنجیم:

بن ماضی از مصدر دیدن در زبان فارسی می شود: «دید»، بن مضارع از مصدر دیدن می شود: «بین». سؤال این است: به راستی فکر کنیم: آیا «دید» هیچ شباهتی به «بین» دارد؟ با کدامین قاعده و قانون زبان شناختی می شود «دید» را به «بین» ربط داد؟ آیا یادگیرندگان زبان فارسی،

ملل غیرفارس از جمله فرزندان مظلوم ملت اسیر تورک آزربایجان، راهی به جز اتکا به حافظه و حفظ این بنها برای فعل سازی دارند؟ اتکا به حافظه در یادگیری یک زبان یعنی این که این زبان قیاسی و بی قاعده و در نتیجه ضعیف است و هیچ قاعده و قانونی برای فراگیری آن نیست. مسئلهٔ مهمی که زبان آموزان خارجی، اروپایی و آمریکایی نمی توانند فارسی را به راحتی و آسانی تورکی یاد بگیرند، همین قیاسی و بی قاعده بودن زبان فارسی است. زبان انگلیسی نیز هم خانواده زبان فارسی و زبانی بی قاعده و تصریفی است. زبانی که بیش از ۱۰۵ فعل بی قاعده دارد نمی تواند زبانی باقاعده محسوب شود. منتها استعمار برایش قاعده و قانون می تراشد. به عنوان مثل کلمات go و went و gone چه شباهتی به هم دارند؟ جز این که زبان آموز زبان انگلیسی باید آنها را به ناچار برای کاربردش حفظ کند (درست به مانند زبان بی قاعده فارسی). یعنی هیچ ضابطه ای جز حافظه برای آموختن فارسی و انگلیسی نیست.

حال بیاییم ببینیم در زبان اصیل و باقاعدهٔ تورکی وضعیت چگونه است: در زبان اصیل و باقاعدهٔ تورکی برای نمونه ای از هزاران هزار بن، ما بن «گؤر» (بین/ ببین) را داریم که از این بن هم اسامی متعدد و هم افعال متعدد ساخته می شوند. در ضمن خود این بن به تنهایی ارزش امر مفرد را دارد. بعضی اسامی/ صفات که از این بن ساخته می شوند: «گؤروش، گؤرمک، گؤروکوم، گؤرملی، گؤرمه میش، گؤرونتو و...»؛ در عین حال همین بن «گؤر» در ساخت تمامی فعلها، تکرار می کنم در تمامی فعلها، بی هیچ تغییری در ابتدای فعل می آید. یادآوری می کنم که در زبان غنی تورکی برخلاف زبان ضعیف فارسی که فقط ۱۰ تا ۱۱ زمان برای فعل داریم (پنج/ هفت ماضی، سه مضارع و یک مستقبل)، بیش از ۵۵ زمان برای فعلهای ساده و شرطی داریم که با توابعش (انواع فعلهای ساده و شرطی) اگر حساب کنیم از مرز ۱۰۰ زمان می گذرد. در تمامی این زمانها و صیغه ها بن «گؤر» در ابتدای همهٔ افعال بی هیچ تغییری می آید. برای مثال: زمان ماضی ساده (مطلق): «گؤردوم، گؤردون، گؤردو، گؤردوک، گؤردونوز، گؤردولر»، زمان مضارع اخباری (حال خبری): «گؤرورم، گؤرورسن، گؤرور، گؤروروک، گؤرورسونوز، گؤرورلر»، زمان آیندهٔ دور خبری (آیندهٔ قطعی): «گؤره جه یم، گؤره حکسن، گؤره جک (دیر)، گؤره جه ییک، گؤره جک سینیز، گؤره

جکلر» و ... به همین ترتیب همه ساختها و صیغه های افعال تورکی ساخته می شوند و در همهٔ آنها بن، که «گؤر» باشد، می آید. قاعده و قانون به همین می گویند. میشل مالرب زبان شناس فرانسوی در کتاب «زبانهای مردم جهان» در بررسی زبانهای پیوندی (زبان تورکی مهمترین و گسترده ترین زبان پیوندی دنیاست)، ضمن برشمردن ویژگیهای زبان تورکی دربارهٔ دستور زبان تورکی می نویسد: «دستور زبانهای تورکی بسیار باقاعده است و در ان استثنایی وجود ندارد». یعنی تورکی به مانند فارسی و انگلیسی پر از تبصره و استثنا نیست و به حق «باقاعده ترین زبان بشری است».

تبلیغ و ترویج «آذری فاذری مانقورتی» خطرناکترین شگرد نژادپرستانهٔ شوونیسم حاکم فارس در نابودسازی تدریجی زبان اصیل تورکی آزربایجانی

راز ماندگاری زبان تورکی با وجود تغییر و تعویض عمدی و نژادپرستانهٔ اسامی و حروف با بررسی «زبان آذری» که گونه ای تورکی مسخ شده و جعلی و پر از کلمات فارسی و عربی است و نژادپرستان ضد تورک و ایدئولوگهای زبان شناس پان ایرانیست از جمله غلامعلی حدّاد عادل ایدئولوگ و استراتژیست ضد تورک و ضد آزربایجان و نژادپرست شاخص الگوی حاکمیتی و فکری ضد تورک شیعهٔ پارسی یا اسلام آریایی در سدهٔ اخیر که با طرحها و برنامه ریزیهای شیطانی و مطالعات زبان شناختی گسترده و پرورش میلیونها مانقورت در مراکز مخوفی چون فرهنگستان زبان فارسی و مراکز مطالعات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، در آزربایجان جنوبی کوشیده اند رایج کنند، معلوم می شود.

نژادپرستی حاکم فارس در ایران یک سده است که ما تورکها را به عنوان انسان ایرانی نمی شناسد و تعریف نمی کند و به رسمیت نمی شناسد. شعار این الگوی نژادپرستانهٔ فاشیستی برای ما چنین است: «یا آذری شو یا بمیر»! و وقتی ما می گوییم که «این آذری دیگر چه زبانی است؟ لطفاً معرفی کنید!». از آنجا که «زبان آذری» مورد ادعای این شیادان ضد تورک چیزی جز باد هوا و توهم و دورغ نیست و در اصل قصد قالب کردن زبانهای تاتی و تالشی را به عنوان زبان اصیل آذری (؟!) به ملت ما دارند، از این رو با شیادی تمام حاصل سالها تجربهٔ فاشیستی شان در مرکز

مطالعات فرهنگی و سیاسی شان را جلوی ما می گذارند: گونه ای زبان مسخ شده که همه اجزای جملات آن فارسی و عربی (غیر تورکی) است و تنها «فعلها» تورکی هستند، توضیح این که کلّیّهٔ اجزای جمله از جمله اسامی و قیود و حتّی حروف به زبانهای فارسی و عربی است امّا تنها فعل جملات، که رکن و پایهٔ اصلی زبان است بی تغییر، تورکی می ماند. فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی به طنز این جعل زبان را «آذری فاذری» (آذری جعلی که در اصل فارسی است) یا «آذری مانقورتی» یا «فاذری مانقورتی» (آذری مورد استفاده توسط مانقورتهای ضد تورک پارس پرست) می‌نامند. ما نیز یک بار برای همیشه نام این زبان جعلی و جعل زبان تورکی را «آذری فاذری مانقورتی» می گذاریم و از دوستان ملتچی آزربایجانی می خواهیم در مورد نامیدن این زبان وحدت رویّه داشته باشیم. اما باید بدانیم که این کوششها کاملا سیستماتیک، برنامه ریزی شده و تحقیق شده، دولتی و حاکمیتی است به نحوی که به صدا و سیمای مراکز تبریز، اردبیل، زنگان و اورمو از مرکز بخشنامه محرمانه می کنند که باید ۹۰ درصد برنامه های تلویزیونی و دیالوگها و مونولوگهای زنده و ضبط شده در صدا و سیمای مراکز استانهای تورک نشین به فارسی باشد و تنها ده درصد به تورکی! این یعنی دستورالعمل رایج کردن آذری فاذری در رسانهٔ سراسری جمهوری اسلامی ایران.

جعل زبان تورکی از نوع آذری فاذری، از آن لحاظ جالب توجه است که بر خلاف زبان فارسی، زبان پیوندی و اصیل تورکی هم از لحاظ افعال (بیش از ۲۴۰۰۰ فعل با قاعده و اصیل) و هم از نظر اسامی (هزاران هزار اسم متداول در جهان تورک)، زبانی بسیار غنی است امکانات فراوان برای جمله سازی و البته (بدون نیاز به فرهنگستان و تنها بر اساس شم زبانی متکلمانش) امکانات بسیار غنی و ارزشمند برای لغت سازی دارد و هیچ نیازی نیست که برای این کار از کلمات فارسی یا حتی عربی وام بگیرد.

بررسی این گونهٔ زبانی جعلی برای تبیین اصل ماندگاری افعال بسیار جالب است: مثال از زبان یک مسئول مانقورت امور کشاورزی در تلویزیونهای فارس زدهٔ اردبیل و تبریز و ارومیّه به زبان جعلی آذری فاذری: «در راستای اجرای تحقیقات برای بهینه سازی آبیاری اراضی کشاورزی نتیجه

آلمیشیق کی...» می بینیم که به جز فعل «آلمیشیق» که نمی توان کاری با آن کرد (!)، و اگر به جای ان فعل «گرفته ایم» بگذاریم جمله کاملاً فارسی می‌شود، همگی اجزای جمله (حتّی حروف «در» و «برای») فارسی و عربی هستند امّا مانقورت تعلیم دیده یا خودباخته، فعل «آلمیشیق» را به اصطلاح «خالا خاطیرین قالماسین»! تورکی آورده است تا به اعتراض کنندگان هویّت طلب تورک بگوید که «من ده زبان تُرکی دانیشدیم دا»!! به نظر شما چرا دشمن خونی ملت تورک آزربایجان، یعنی شوونیسم حاکم فارس، با سوء استفاده از امکانات حاکمیتی جهنمی رسانه ای، فرهنگستان زبان فارسی، و آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد ایران شناسی و غیره که دربست در اختیار اوست، «آذری فاذری» را در آزربایجان جنوبی رایج می کند؟ جواب این سؤال با توجه به محتوای این مقاله آسان است: سیستم نژادپرست ضد تورک فارس به خوبی به قدرت زبان تورکی و توانایی و پتانسیلیته این زبان در واژه سازی (بدون نیاز به فرهنگستان و فقط با اتکا به شم زبانی متکلمانش) آگاه است، بنابراین با رزیلانه ترین و ضد بشری ترین توطئه ها و برنامه ها و طرحهای سیستماتیک و دولتی می کوشد این زبان را از بن و ریشه بزند. توضیح این که متخصصان ضد تورک ایرانی طبق حساب شده ترین برنامه ها ابتدا می کوشند با ترویج و تبلیغ زبان تورکی مسخ شدل آذری فاذری مانقورتی، با حذف عمدی اسمهای تورکی، صفات تورکی، قیود تورکی و غیره (تمامی اجزای جملات به جز فعلها) دستها و پاهای قدرتمند این زبان را قطع کنند و فقط افعال را که رکن زبان تورکی هستند نگه دارند و پیش بینی انها این است که این فعل هم با گذشت زمان و آمدن نسلهای جدید، خود به خود حذف می شود و خواهیم توانست زبان تورکی را به تمامی از صحنهٔ ایران آریایی بزداییم و حذف کنیم. نقشه شیطانی نژادپرستانهٔ ضد تورک این خبیثان ضد تورک این است. حرکت ملی آزربایجان با مبارزان جان بر کف، صادق، فعال و کوشای خود در مقابل چنین توطئه هایی ایستاده است و با کوششهای ما فعالان حرکت ملی به نظر می رسد این توطئهٔ خبیثانهٔ حاکمیت ضد تورک هم به ثمر نخواهدنشست و این زبان گونهٔ مسخ شده و جعلی و مزخرف «آذری فاذری مانقورتی» به درد خود مانقورتها و ارباب نژادپرستشان، غلامعلی حداد عادل و فرهنگستان فاشیستی ضد

تورک زبان فارسی اش و اربابان نژادپرستشان می خورد نه ملّت بزرگ و تاریخ ساز تورک آزربایجان.

رایج کردن سیستماتیک زبان جعلی «آذری فاذری مانقورتی» تنها یکی از هزاران توطئه، نقشه، برنامه و طرح شیطانی نژادپرستانه ای حاکمیتهای ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی (سیستم حاکمیتی نژادپرستانهٔ ضد تورک فارس) در سدهٔ اخیر برای نسل کشی فرهنگی و زبانی ملت تورک آزربایجان است و باید بگوییم یکی از زیرکانه ترین، خطرناکترین و موذیانه ترین و شیطانی ترین طرحها و برنامه هایی است که مراکز مطالعات استراتژیک سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با همیاری اوپوزیسیون قلابی کورش پرست و ضد تورک این حاکمیت طرح و اجرا شده و می شود. وقتی که حتی با نسل کشی موحش سال ۱۳۲۵هـ.ش. و سالهای بعد از آن که همهٔ انسانهای تورک را که قادر به خواندن و نوشتن به زبان مادری بودند، و تمام نخبگان و خواص سیاسی، فرهنگی، هنری و تمامی باسوادهای ملت تورک را از دم قتل عام کردند یا در اردوگاههای مخوفی چون کمپ «بدرآباد» خرم آباد (لرستان)، تعداد بیش از ۶۰۰۰ خانوادهٔ تورک آزربایجانی را که بعد از سال سیاه ۱۳۲۵ هـ.ش. / ۱۹۴۶م. به آنجا تبعید کرده و در سخت ترین و جانکاه ترین شرایط استالینیستی- پهلویستی چون عدم پوشش و سرپناه و خوراک مناسب حتی در زمستانهای سخت، تمامی ان ۶۰۰۰ خانوادهٔ هوادار فداییان آذربایجان را، حتی اطفال شیرخواره شان را با گرسنگی و رواج بیماریهای کشنده قتل عام کردند تعداد شهدای حکومت ملی آزربایجان به بیش از ۷۵۰۰۰ نفر رسید و نتوانستند ملت تورک را با قتل عام سیاسی نابود کنند، با تمام قوای اهریمنی شان و با سوء استفاده از تمامی امکانات علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، رسانه ای و فرهنگی دولتی که دربست و مطلقاً در اختیار خودشان است، بیش از ۹۰ سال است که با پیشرفته ترین روشهای فاشیستی- راسیستی در جهت امحای زبانی و فرهنگی و معنوی ملت تورک آزربایجان کوشیده اند و می کوشند و رواج «آذری فاذری مانقورتی» یکی از آخرین حیله ها و یکی از مؤثرترین شگردها و تاکتیکهای این موجودات پست نفرت انگیز نژادپرست ضد انسان، ضد فرهنگ، نژادپرست، فاشسیت، ضد تورک پست دو پای ایرانچی است. بهوش باشیم و بدانیم هر کسی که به زبان

«آذری فاذری مانقورتی» حرف بزند و آن را تبلیغ کند و ترویج دهد و یا تورکانی که به بچه های معصوم کوچکش به جای زبان مادری تورکی فارسی یاد دهند و در جهت تحقیر زبان اصیل و بزرگ تورکی و فرهنگ ناب و اصیل آزربایجانی به هر نحوی از انحا بکوشد، هر که باشد پانفارس ضد تورک و مانقورت است.

اوجالان ساوالان- جمعه ۲۸/۱۲/۱۳۹۴ 2015/03/18

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30605:1395-01-04-22-19-25&catid=7:12&Itemid=16
https://www.qirmiz.com/MotherTongue

و اینک نسل کشی کنندگان حقیقی

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۱۶ |

مقدّمه مترجم

"مظلوم نمایی در عین ظالم بودن" شگرد و استراتژی مشترک قدرتهای ضد تورک جهان

استراتژی تبلیغاتی "مظلوم نمایی در عین ظالم بودن" شگرد جنایتکاران ظالم صلیبی ضد تورک ارمنی، روس، یونانی، انگلیسی، فرانسوی، آمریکایی و چینی در امحای نژادی ملت تورک در آزربایجان شمالی و جنوبی و تورکیه و تورکهای دیگر نقاط جهان مثل روسیه و چین (تورکستان شرقی اشغالی) است.

ارامنه در روز ۲۴ آوریل/ ۴ اردیبشهت هر سال با حمایت کامل امنیتی حاکمیت شیعه- فارس جمهوری اسلامی ایران و اسکورت دو طرفه و تنگاتنگ کادر نیروی انتظامی در تهران اقدام به برپایی تظاهرات نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد اسلام (ضد تورکیه و ضد آزربایجان) می کنند و با دادن شعارهای نژادپرستانهٔ صلیبی مثل "مرگ بر تورکیه"، "مرگ بر آزربایجان" (؟) و نمایشهای کریه و نژادپرستانهٔ خیابانی می کوشند، خود را ملتی مظلوم و بی گناه بنمایانند که مثل یهودیهای آلمان نازی و اروپا در جریان حاکمیت هیتلر، آنان نیز در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

گرفتار نسل کشی تورکان عثمانی شده اند. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که ادعای سروری بر جهان اسلام و عالم تشیع اش گوش فلک را کر کرده است، از این نمایش نژادپرستانه و کریه ارامنه حمایت کامل می کند اما با تمام قوا از هرگونه تظاهرات و اعتراض خیابانی ملت مسلمان تورک آزربایجان جنوبی در تهران، تبریز، اردبیل، اورمو یا دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی علیه نسل کشیهای مسلم ارامنۀ داشناک صلیبی، که در جمهوری آزربایجان (شمالی) و در اواخر قرن بیستم میلادی ۲۰ درصد از خاک قاراباغ کوهستانی و استانهای اطراف آن را با نسل کشی ملت مظلوم تورک مسلمان اشغال کرده است، ممانعت به عمل می آورد و مرتکبان را به شدت سرکوب می کند، حتی اجازۀ آن را نمی دهد که ملت تورک مسلمان آزربایجان در شهرهای اورمو، سلماس و خوی که در سال ۱۹۱۸م. گرفتار نسل کشی همین جانیان صلیبی ارمنی و آشوری (جیلو/ جلو) در شهرهای مزبور و روستاهای آزربایجان غربی شده اند، تظاهرات کنند.

از دیگر سو رسانه های صلیبی و ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام فارسی زبان غرب مثل بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو ۱، رادیو فردا و امثالهم با اجرای شوهای پروپاگاندایی مغرضانه و نژادپرستانۀ صلیبی ضد تورک و ضد اسلام می کوشند چنین به افکار عمومی ملل جهان، از جمله ملل تورک، فارس و غیرفارس ایران القا کنند که ارمنیها ملت بسیار صلح طلب و بی آزاری بوده اند که بعد از پانصد سال زندگی مسالمت آمیز در کنار ملت مسلمان تورک عثمانی ناگهان بی هیچ دلیل منطقی و انسانی به خشم و غضب تورکان عثمانی گرفتار آمده اند و به طور غیرانسانی و بی رحمانه ای نسل کشی و قتل عام شده اند. تلویزیون صلیبی- فراماسونی و استعماری ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام بی بی سی انگلیس به ۲۷ زبان زندۀ دنیا و از جمله زبان فارسی تهرانی، دروغ پردازیهای نژادپرستانۀ همه جانبه و پر سر و صدا علیه ملت تورک تورکیه و آزربایجان و به نفع جنایتکاران صلیبی داشناک و هینچاک ارمنی پخش می کند و در این راه پیشتاز است. برای نمونه بخوانید مقالۀ "پرسش و پاسخ در مورد کشتار ارامنه" در سایت بی بی سی فارسی درج شده در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۱۵/ ۰۴ اردیبهشت ۱۳۹۴. در بارۀ شدت کینه و غرض این رسانۀ صلیبی- فراماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام با تورکان تورکیه و دو آزربایجان، کافی است به فیلم

مستند مزخرفی به نام"یک قرن پس از کشتار ارمنیان"، "روایت تصویری سفر لارا پطروسیان و رنگین ارسلان به ترکیه" که در اردبیشت ماه امسال بارها و بارها از تلویزیون بی بی سی پارسی باز پخش شده و می شود:

https://www.youtube.com/watch?v=I3fRI1xD7LU

یا صفحهٔ اینترنتی تلویزیون بی بی سی فارسی به نام "کشتار ارامنه، صد سال بعد" اشاره کرد که پر از مقالات، تحلیلها، فیلمها و گزارشهای نژادپرستانه و مغرضانهٔ صلیبی به نفع ارامنهٔ جنایتکار و به ضرر تورکان مسلمان تورکیه، آزربایجان و ایران است:

http://www.bbc.co.uk/persian/indepth/armenians_killing_100anniversary_2015

یا فیلم به اصطلاح مستند سرتا سر غرض و دروغ به نام "نسل کشی ارامنه" پخش شده از تلویزیون پان ایرانیست و صلیبی و فراماسونی ضد تورک و ضد آزربایجانی "Manoto 1 / من و تو۱" که در اردیبشهت امسال پخش شد و پر از دروغها، جعلیات و حقایق ناقص و مغرضانه به نفع ارمنیهای صلیبی و برضد تورکان مسلمان تورکیه و آزربایجان بود. از دیگر مقالات پرتعدادی که با همین رویکرد غرض ورزانهٔ نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک در ضدیت با تورکان مسلمان و در حمایت مطلق از ارامنهٔ صلیبی جنایتکار نوشته شده است یکی "کشتار وکوچ اجباری ارامنه: نسل‌کشی یا ضرورت جنگی؟ - یادداشتی از محمدرضا دبیری، پژوهشگر تاریخ روابط خارجی برای دیپلماسی ایرانی" است که در سایت "دیپلماسی ایرانی" و در تاریخ جمعه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ درج شده است و نمود کاملی از غرض ورزی و نژادپرستی صلیبی دیپلماسی ایرانی در سدهٔ اخیر در حمایت مطلق از ارامنهٔ جنایتکار صلیبی و ضدیت با تورکان مسلمان تورکیه و دو آزربایجان است:

http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/7459

آری به قول مولانا شاعر بزرگ جهان تورک در مثنوی معنوی: "چون غرض آمد هنر پوشیده شد/ صد حجاب از دل به سوی دیده شد"

خوشبختانه بازار وجدان فروشی در میان فارسی نویسان ایرانی چندان هم خالی از رخنه و آسیب نیست. اردیبشهت امسال با کمال ناباوری و حیرت شاهد بودیم که در سایت رسمی و پربازدید ایرانی به نام "عصر ایران" نویسنده ای زنده دل و باوجدان و شجاع به نام "سعید افشار" مقاله ای با نام بامسمای «شوی سالانه "نسل کشی ارامنه": تحریف تاریخ و هیزم بر تنور نفرت» نوشت که در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ 24 April 2015 یعنی درست زمان برپایی شوی سالیانهٔ نژادپرستانهٔ ارمنیها در تهران منتشر شد با ارائهٔ مستندات متقن تاریخی پرده از ظلم و سیاهکاری این صلیبیهای متظاهر و مزوّر و ظالم برداشت. خواننده محترم از تعداد و محتوای کامنتهای این مقالهٔ خوب می تواند به حساسیت وجدان ایرانی در قبال مسئلهٔ نسل کشی تورکان آزربایجان جنوبی به دست ارامنه و آسوریان صلیبی (جیلوها/ جلوها) و واکنش آنها در مقابل سکوت سیاه نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک صد سالهٔ اخیر مدیای رسمی دولتی فارسی- ایرانی، هم پهلویها و هم جمهوری اسلامی ایران در لاپوشانی این نسل کشی آشکار ملت تورک آزربایجان جنوبی در سال ۱۹۱۸ م. به گونه ای که در کتابهای درسی و رسمی و دانشگاهی فارسی به صورت ابلهانه ای حتی یک پاراگراف درمورد این فاجعهٔ بزرگ نوشته نشده و نمی شود، پی ببرد:

http://www.asriran.com/fa/news/392883

اسناد و مدارک مسلم و قطعی و آرشیوهای جنگ جهانی اوّل موجود در تورکیه نشان می دهد که حقیقت مسلم و عریان تاریخی درست ضد آن است که رسانه های صلیبی و اکثر سایتها و وبلاگهای فارسی زبان نژادپرست ضد اسلام و ضد تورک در ایران و خارج از ایران تبلیغ می کنند. ارامنه ملت بی آزار و مظلوم نبوده و نیستند بلکه درست عکس این با پشتیبانی کامل تسلیحاتی و مالی روسیه تزاری صلیبی (بعد از انقلاب ۱۹۱۷م. با پشتیبانی شوروی بلشویک)، فرانسه، انگلیس، آمریکا، یونان و دیگر قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا، با ایجاد احزاب و دسته جات مسلح خونخوار شبه نظامی داشناک و هینچاک و با برنامه ریزی قبلی، در خاک تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی مظلوم" به صورت مطلقاً ظالمانه اقدام به امحای نژادی کامل و نسل کشی تورکان مظلوم و

بی پناه و بی سلاح و بی دفاع روستاها و شهرهای تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی کرده اند. ابعاد این نسل کشی به رقم دهشتناک ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار انسان تورک تورکیه ای و آزربایجانی (دو آزربایجان در دو سوی آراز) می رسد. هدف از این پاکسازیهای نژادی و قومی همانا "ایجاد کشور ارمنستان بزرگ" در خاک تورکیه و دو آزربایجان (شمالی و جنوبی) بود که جنایتکاران روس، انگلیس، فرانسه، آمریکا (متفقین) با شکست ارتش عثمانی در جنگ جهانی اوّل آن را به ارامنه وعده داده بودند و در پی آن بودند که با نسل کشی کامل تورکان آزربایجانی در دو سوی آراز این ارمنستان را هر چه می توانند بزرگ و باعظمت سازند.

همان گونه که در همین مقاله با ذکر جزئیات و شواهد مسلم تاریخی خواهیم خواند، تعداد قربانیان غیرنظامی و بی دفاع تورک و در تورکیه کنونی در اثنای سالهای جنگ جهانی اول در ابتدای قرن بیستم میلادی به دست دستجات ظالم و جنایتکار صلیبی ارمنی به قتل رسیده اند، بیش از نیم میلیون نفر (حدود ۵۲۳ هزار و ۱۰۵ نفر) بوده است. ارمنیهای صلیبی با خیانتی تاریخی با پشتیبانی روسها در کلیهٔ شهرها و روستاهای شرق عثمانی جبهه ای تازه ای، علاوه بر جبههٔ خونین غرب عثمانی (چاناق قالا و غیره)، علیه مردم بی دفاع و بی سلاح روستاهای آن کشور به راه انداختند که جزئیات کامل و دردناک این خیانت و جنایت و خباثت بزرگ در مقاله ای زیر آمده است. این شورش و خیانت بزرگ علیه دولت عثمانی و هموطنان مسلمان تورکیه سبب شد که آن دولت به ناچار و از بیم نابودی کامل ملت تورک و کشور عثمانی (تورکیه فعلی) اقدام به اعزام سرباز و "تهجیر" (کوچ دادن اجباری) ارمنیهای جانی خائن و خبیث ضد تورک و ضد یهود و ضد انسان کند که از قضا همین تهجیر، دستمایه ای برای قدرتهای صلیبی غرب و پانفارسهای نژادپرست ضد تورکِ نوکر آنها در ایران و خارج از ایران فراهم آورده است تا عقده های کهنه و کینه های نژادپرستانه شان را علیه تورکان مظلوم مسلمان باز و تلافی کنند. نگاهی کوتاه به مقاله های پانفارسهای صلیبی ارمنی پرست و ضد تورک در سایتها و وبلاگهای داخل و خارج ایران نشان می دهد، که این هموطنان مغرض و خائن و بدبخت ما علی رغم مسلمان زاده و هموطن بودن، حتی از اذعان به حقایق مسلم تاریخی، که اسناد و کتابهای زیادی در اثبات آنها در

ایران و خارج از ایران چاپ شده و در دست هست، مثل جنایتهای موحشی که جنایتکاران صلیبی ارمنی و آشوری (جیلو/ جلو) در حین تهجیر و واردشدن به ایران و شهرهای و روستاهای مختلف آزربایجان غربی، با حمایت کامل تسلیحاتی و مالی و جانی روسها، فرانسویها، انگلیسیها و امریکاییها (اتحادیه ضد تورک صلیبی جهان) علیه اهالی مظلوم، غیرنظامی و بی دفاع تورک اورمیه، سلماس، سولدوز (مهاباد جعلی)، بیناب (بناب)، خوی و روستاهای مظلوم تورک نشین آزربایجان غربی کنونی به مدت شش ماه یعنی از اول اسفندماه سال ۱۲۹۶ هـ ش الی اواخر مردادماه ۱۲۹۷هـ ش (۱۹۱۸م.) انجام دادند و بیش از ۳۰۰ هزار انسان تورک آزربایجان جنوبی را اعم از نوزاد و کودک و نوجوان و دختر و پسر و زن و پیرمرد را بعد از غارت روستاها و شهرهایشان بی رحمانه و به روشهای صلیبی به قتل رساندند، خودداری می کنند و بالعکس با نوشتن مقاله های بسیاری می کوشند که چهرۀ سیاه و کریه و ظالم و جنایتکار صلیبی و ضد تورک و ضد انسان، به زعم خودشان "همنژادان همخون آریایی ارمنی" خودشان را با لطایف الحیل بپوشانند و در این راه حتی از خیانت آشکار به هموطنان غیور آزربایجانی خودشان که تا کنون وفادارانه و صادقانه و فداکارانه همواره پاسدار مرزهای ایران بوده اند، و در سالهای اخیر هفته ای نبوده است که چند جوان سرباز تورک آزربایجانی در آزربایجان غربی و کوردیستان، به دست جانیان تروریست کورد احزاب پژاک، پ.ک.ک.، کومله، حزب دموکرات کوردیستان ایران و.. شهید نشوند، در تبیین و گزارش وارونه و جعل شده و ناقص و مسخ شدۀ تاریخ ابایی ندارند. در میان این سایتها "ویکی پدیای فارسی" گوی سبقت را در نژادپرستی و تحریف و مسخ تاریخ به نفع صلیبیهای ضد تورک و نژادپرست و جانی ارمنی و به ضرر ملت مسلمان و مظلوم تورک تورکیه و دو آزربایجان ربوده است. کافی است عناوینی چون "نسل‌کشی ارمنی‌ها" یا " قتل‌عام باکو" را در این سایت جست و جو کنید تا به عمق کینه و خباثت ضد تورک و ضد مسلمان این هموطنان فارسی زبان نژادپرست ضد تورک صلیبی یا ارمنیهای فارسی نویس پی ببرید.

دستجات تا به دندان مسلح ارمنی به روستاها و اهالی شهرها روستاهای تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی حمله کرده اند. اهالی بی سلاح، غیرنظامی، بی پناه و بی خبر از همه جا و همه اهالی را

از جنین داخل شکم مادران گرفته تا نوزادان، اطفال شیرخواره، کودکان، نوجوانان، پسران و دختران کوچک و نابالغ، زنان، پیرمردان، پیرزنان و در کشتن بی رحمانه این مظلومان کوچکترین رحم و شفقت انسانی نشان نداده اند بلکه با خونسردی کامل این انسانهای بی گناه و مظلوم و غیرنظامی را با انواع شکنجه ها و اعمال تجاوز جنسی با روشهایی به غایت دهشتناک و بی سابقه کشته اند. هدفشان از این قتل عامهای موحش صلیبی ایجاد هراس و ارعاب و وحشت در بین اهالی دیگر شهرها و روستاهای تورکیه و دو آزربایجان (آزربایجان ایران و آزربایجان شمالی) بوده است تا خانه ها و شهرها و روستاهای آبا و اجدادی شان را رها کرده و به ارمنیها بسپارند تا کشور "ارمنستان بزرگ" بر روی خرابه های شهرها و روستاهای تورک نشین در عثمانی (تورکیه کنونی) و دو آزربایجان تشکیل شود. می دانیم که به علت جانفشانی و فداکاری بی نظیر ملت تورک تورکیه و اهتمام دولت عثمانی به ویژه فرماندهان تورک مسلمان قهرمان مثل "انور پاشا، نوری پاشا، طلعت پاشا، جمال پاشا و علی احسان پاشا و دیگران" ارمنیهای صلیبی و حامیان صلیبی شان نتوانستند به این هدف شوم خود در خاک تورکیه کنونی دست یابند. اما در آزربایجان شمالی مظلوم و تحت سلطهٔ روسهای بلشویک در سال سیاه ۱۹۱۸م. توانستند در قسمت غرب آزربایجان شمالی و در ایروان تورک نشین و مسلمان نشین و بر روی خروارها گوشت و خون و استخوان و چربی سوخته و خاکسترشدهٔ بیش از ۳۰۰ هزار انسان تورک مسلمان آزربایجانی مظلوم و ویرانهٔ سوخته ایالت مسلمان نشین و تورک نشین "ایروان و ۲۱۱ روستای اطرافش" کشور ارمنستان را بسازند. و تحت حمایت تسلیحاتی و مالی و جانی کامل روسهای بلشویک در مارس ۱۹۱۸م. در شهرها و روستاها و مناطق باکو، شاماخی، قوبا، قره باغ (خان کندی، عسگران، ترتر، آغدام، دیزاق، شوشا)، زنگه زور شاماخی، نخجوان، لنکران، شکی، گنجه و ... با بی رحمی بی نظیری دو میلیون تورک مسلمان آزربایجانی را، سوای نیم میلیون تورک مسلمان تورکیه ای را که در مقالهٔ حاضر تعداد و جزئیات نسل کشی آنها را نیز خواهیم خواند، نسل کشی و قتل عام کرده، ترسانده و نفی بلد و تهجیر کرده و روستاها و شهرها و مساجد عظیم تاریخی، قبرستانها و تمامی آثار تاریخی اصیل تورکان مسلمان را نابود کرده و سوزانده اند. نکتهٔ جالب این که این جنایات صلیبیهای

ارمنی شامل حال یهودیهای آزربایجانی نیز شده است و هزاران یهودی آزربایجانی به دست این جانیان خبیث ایدئولوژیک سلاخی گشته اند. شدت این قتل عامها به گونه ای است که تنها در شهر مظلوم "قوبا" گروه مسلح ۲۰۰۰ هزار نفره ارمنی در سال ۱۹۱۸م. ۱۳۲ هزار تورک آذربایجانی را به شکل بی رحمانه ای قتل عام نمودند که بقایای استخوانها و جمجه های این انسانهای مظلوم و بی دفاع و نگون بخت که در گوری دسته جمعی بر وری هم انباشته شده است، هم اکنون در این شهر به موزه ای با مدرکی متقن، سندی برای این جنایات دهشتناک تاریخی جلوی چشمان جهانیان است. گویی هنگامی که زور ارامنه و حامیان صلیبی روس، انگلیسی، فرانسوی آنها به تورکان عثمانی نرسید، بهتر آن دیدند که این نیت پلید نسل کشی تورکان مظلوم و اشغال خاک آبا و اجدادی آنها و دادن آنها به ارامنه را در آزربایجان شمالی و جنوبی مظلوم به اجرا بگذارند که با دلاوری نیروهای مسلمان تورک موسوم به "اردوی اسلام قفقاز" که با اتحاد نیروهای مسلمان تورک عثمانی و تورک آزربایجانی تشکیل شد، و با جانفشانی و نبوغ نظامی فرماندهان شجاع پاک و قهرمان تورک تورکیه چون انورپاشا، نوری پاشا و علی احسان پاشا که به ترتیب به کمک تورکان مظلوم و مسلمان آزربایجان شمالی و جنوبی آمدند، نتوانستند به نیت پلیدشان، یعنی اشغال کامل دو آزربایجان با نسل کشی کامل میلیونها انسان تورک آزربایجانی دست یابند.

تعداد کل نسل کشیهای ارامنه در تورکیه و دو آزربایجان در اثنای جنگ جهانی اوّل، که باید آن را جنگی به تمامی "صلیبی و تورک کش" نامید، به رقم عجیب و دهشتناک ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر می رسد که سهم تورکان غیرنظامی و بی دفاع تورک و در تورکیه، همان گونه که در مقالهٔ حاضر خواهیم خواند، بیش از نیم میلیون نفر (حدود ۵۲۳ هزار و ۱۰۵ نفر) است و سهم تورکان مظلوم و بی دفاع و بی سلاح و بی خبر آزربایجان در دو سوی ارس ۲ میلیون انسان (حداقل ۳۰۰ هزار نفر در آزربایجان جنوبی و ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر انسان در آزربایجان شمالی مظلوم) بوده است. پرداختن به مورد اخیر یعنی جنایات ارمنیها و روسها در دو سوی آراز، یعنی شرح این خون جگر، مجال و مقالات دیگری می طلبد و بیم اطالهٔ مقالهٔ کنونی هست. این مطالب و حقایق مسلم

را بسنجید با مظلوم نمایی ارامنه و طرفداران نژادپرست پان ایرانیست آنها در ویکی پدیا و مقالهٔ "قتل عام باکو" تا ببینید نژادپرستی غرض ورزانه چه بر سر وجدان انسانها می آورد. جالب این که پانفارسها و پان ارمنیهای فارسی نویس این سایت، جنایات مخوفی را که ارمنیها با قتل عام بیش از ۳۰ هزار نفر انسان بی دفاع تورک به سرکردگی استپان شائومیان ارمنی داشناک آدمخوار در مارس ۱۹۱۸م. در شهر "باکو" آفریده بودند به وارونه به تورکان نسبت می دهد! نژادپرستی آریایی فراماسونی صلیبی ضد تورک و ضد اسلام همین است. و به اصطلاح "شاخ و دم ندارد".

و اما مقالهٔ حاضر با نام "İşte Gerçek Soykırımcılar" "اینک نسل کشی کنندگان حقیقی" از صفحهٔ اینترنتی "Gokturkler Dergisi" "گؤک تورکلر درگیسی" (مجلهٔ گؤگ تورکها) و بر اثر اسناد و مدارک مسلم تاریخی در جنگ جهانی اول موجود در تورکیه نوشته شده است و فقط به قتل عامهایی می پردازد که ارامنه با همکاری روسهای صلیبی و دیگر قدرتهای صلیبی درگیر در جنگ جهانی اوّل علیه انسانهای مظلوم و بی دفاع تورک تورکیه کنونی و منطقهٔ خودمختار نخجوان که امروز جزو جمهوری آزربایجان و در آن اوان تحت قیمومیت عثمانی بود، انجام داده اند. حقایقی که در این مقالهٔ مهم به آن اشاره شده است به وضوح دروغ پردازی ارمنیهای صلیبی و حامیان صلیبی و پان ایرانیست آنها را عیان می سازد و نشان می دهد که ملت ارمنی با خیانت به دولت و کشور متبوع خود (دولت و کشور عثمانی) و شورشهایی خونبار اقدام به نسل کشی جنایتکارانه ای علیه تورکان عثمانی (تورکیه) کرده است و تهجیر این ملت به هیچ وجه بی دلیل نبوده است و نباید به هیچ عنوان "نسل کشی" نام گیرد بالعکس ملتی که بنا به حقایق مسلم تاریخی زیر نسل کشی شده است، نه ملت ارمنی بلکه ملت مظلوم تورک بوده است.

اصل مقاله را که به لهجهٔ تورکی تورکیه ای نوشته شده است در آدرس زیر می توانید بخوانید:

https://www.facebook.com/GokturklerDergisi/posts/870865296288171:0

توجّه

از سایتها و وبلاگهای آزربایجانی مان برای بار دیگر می خواهم از سانسور نوشته های من که یک نویسندهٔ ملتچی صادق و زحمتکش حرکت ملی آزربایجان جنوبی هستم و از باندبازی و گزینشی

و حذفی عمل کردن در عدم انتشار نوشته های من دست بردارند و نوشته های مرا نیز مانند نوشته های دیگر ملتچیها منتشر کنند. چرا که این سیاست مذموم باندبازی و سانسور نوشته ها و عقاید و افکار ملتچیها، و گزینشی و باندی عمل کردن دربارۀ انتشار افکار و عقاید که متأسفانه چندسالی است در حرکت ملی ما رواج پیدا کرده است، هیچ فایده ای برای حرکت ملی ما نخواهدداشت و تنها ضررش این خواهدبود که بار دیگر توسط پانفارسها، پانکوردها، پان ارمنیها و دیگر حامیان صلیبی ضد تورکشان نسل کشی دیگر را در پی یک آشفتگی منطقه ای، جنگ منطقه ای یا جهانی یا هر اغتشاش و ناآرامی دیگر تجربه کنیم. تأکید می کنم من فقط برای سایت محترم "آذوح" و "امیر مردانی" و نیز سایتهای "گوناز" و "اؤیرنجی سسی" نمی نویسم، بلکه نوشته هایم را برای تمام سایتها و وبلاگهای مطرح آزربایجانی می فرستم و منتظر درج آن مثل سالهای طلایی ۱۳۸۵- ۱۳۸۹ هستم اما از رواج این سانسور و باندبازی نامیمون بعد از سال ۱۳۹۰ در سایتها و وبلاگهای آزربایجانی دچار حیرت هستم. از مدیران محترم سایتهای آزربایجانی با اصرار می خواهم که لطفا اگر مقاله های مرا درج نمی کنید پاسخی شایسته برای علت این کارتان بدهید. این کمترین کار برای فعالیتهای بی امان و بی مزد و منت من و امثال من خواهدبود. در ضمن در مقالۀ زیر چون اسامی شهرها و روستاها در نقشه های تورکیه در کتابها و مقاله های فارسی زبان غلط چاپ و معرفی می شود، خواسته ام اسامی اصیل تورکی آنها را به همراه اسامی جعلی فارسی هر دو و با علامت اسلش / بیاورم تا این تحقیق و سند مهم تاریخی بی عیب و نقص در اختیار خوانندگان محترم فارسی خوان قرار گیرد. با آروزی پیروزی برای حرکت ملی آزربایجان.

اوجالان ساوالان ۱۳۹۴/۰۲/۱۲ – ۲۰۱۵/۰۵/۰۳

و اینک نسل کشی کنندگان حقیقی

نسل کشی و امحای کامل نژادی انسانهای تورک در روستاهای تورکیه

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۰۶- ۱۹۲۲م. (۱۲۸۵- ۱۳۰۱ هـش.) ارمنیها علیه مردم بی دفاع و غیرنظامی تورک شهرها و روستاهای آنادولو (شبه جزیرهٔ آناتولی/ تورکیه امروزی) قتل عامهای بسیاری مرتکب شده اند. شدّت قساوت و بی رحمی و غیرانسانی بودن این نسل کشیهای نژادپرستانهٔ صلیبی، با توجه به این واقعیت که ارمنیها به منظور محو کردن هرگونه آثار جرم و جنایت و پاکسازی کامل نژادی مناطق از تورکان، جسد انسانهای تورک را به همراه خانه های غارت شده شان می سوزاندند، چنان بوده است که آمار دقیق قربانیان غیرنظامی و بی دفاع تا به امروز معلوم نیست. اینها تعدادی از این جنایات ارامنه در آن سالهای سیاه است:

۱۱ فوریه سال ۱۹۰۶ م. در "روان" (کشته شدگان در ۲۵ روستا در نتیجهٔ آتش افروزی و قتل عام)

۱۷ دسامبر ۱۹۱۴م. در "الشکیرت" (استان آغری) (کشته شدگان در حملهٔ مسلحانه و هجوم به روستاها)

۱۹۱۵ م. در "الازیغ" (کشته شدگان حاصل از شبیخونها و هجومها به روستاها)

۱۹۱۵م. " هیزان/ خیزان" (استان بیتلیس) (قتل عامهای اجراشده در روستاهای توابع خیزان)

۱۹۱۵م. "وان" (قتل عام بیش از ۵۲۰۰ انسان در روستاهای وان)

ژانویه ۱۹۱۵م. "موش" (امحای نژادی مردم دو روستا در نتیجهٔ هجوم به آنها)

فوریه ۱۹۱۵م. "شاتاک" (محو کردن کامل ۹ روستا به همراه ساکنان آنها)

۹ مه ۱۹۱۵م. "بیتلیس/ بتلیس" (محو کردن کامل اهالی روستای "هوت")

۹ مه ۱۹۱۵م. "بیتلیس" (کشته شدگان از مهاجران بی دفاعی که از دم تیغ گذرانده شدند)

ژوئن ۱۹۱۵م. "بیتلیس" (کشته شدگان هجومهای مسلحانه انجام شده به روستاها، ۱۰۰ خانه)

مه ۱۹۱۵م. "وان" (کشته شدگان حاصل از شبیخون به روستاها)

۱۱ مه ۱۹۱۵م. "ترابزون" (کشته شدگان روستاهای "سورمنه"، "اوف" و "یورمه جیوار")

۱۱ ژوئن ۱۹۱۵م. "وان" (قتل عام تمامی ساکنان ۱۸۰ خانه در ۲ روستا)

آگوست ۱۹۱۵م. "گواش" (استان وان) (کشته شدگان از اهالی روستاهای شهر گواش)

دسامبر ۱۹۱۵م. "موش" (کشته شدگان قتل عام تطبیق شده علیه زنان در روستاها)

۲۰ ژوئن ۱۹۱۵م. "ماچکا" (استان ترابزون) (کشته شدگان حاصل از استیلای دسته های مسلح ارمنی بر شهر ماچکا)

۲۲ مه ۱۹۱۶م. "وان" (کشته شدگان در ضمن تخلیهٔ وان)

۲۳ مه ۱۹۱۶م. "وان" (قتل عام ۷۰ درصد اهالی نواحی ارچک و هاواسور)

۱۱ ژوئن ۱۹۱۶م. "بیتلیس" (کشته شدگان حین اشغال بیتلیس به دست ارامنه و روسها)

۱۱ ژوئن ۱۹۱۶م. "وان" (کشته شدگان روستاهای ناحیهٔ "تیمار")

۱۱ ژوئن ۱۹۱۶م. "باش کالا/ باش قالا/ باش قلعه" (استان وان) (کشته شدگان ناشی از قتل عامهای تطبیق شده علیه اهالی)

۲۳ مه ۱۹۱۶م. "هینیس/ خینیس/ خینوس" (استان ارزروم) (کشته شدگان حاصل از اجرای قتل عام در روستاها)

۳ ژوئن ۱۹۱۶م."دیار بکر" (ترور مأموران بی خبر و غیر نظامی دولت، ۵۵ نفر)

مه ۱۹۱۶م. "ترجان" (استان ارزروم) (کشته شدگان حاصل از اجرای قتل عامها در روستاها، ۳۰ روستا)

۱۹۱۸م. "تکمان" (قتل عام اهالی ۲ روستا)

۱۹۱۹م. "قارص- ساری کامیش/ ساری قمیش" (کشته شدگان حاصل از شبیخونها و قتل عامها)

۱۹۱۹م. "قارص- ساری قمیش" (استان قارص) (کشته شدگان حاصل از حملات و قتل عامها، ۱ روستا)

۱۹۱۹م. "قارص- ساری قمیش" (ربوده شدن و مفقود شدن جوانان تورک)

۱۹۱۹م. اطراف "قارص" (کشته شدگان با نیزه و گلوله همراه با سوزاندن انسانها، تعدادی چادر)

۲۵ ژانویه ۱۹۱۹م. "اردهان" (کشتن پسران روستای "چوللو")

فوریه ۱۹۱۹م. "ایغدیر" (کشته شدگان همراه با شکنجه صدها انسان در گؤروللو")

مارس ۱۹۱۹م. حوالی "قارص" (کشته شدگان بر اثر شکنجه های مختلف، ساکنان ۸۵ خانه)

مارس ۱۹۱۹م. "ساری قمیش" (استان قارص) (محو شدن یک روستا با تمامی اهالی اش در "کوچاک")

ژوئیه ۱۹۱۹م. "آرتوین" (کشته شدگان همراه با تعرض ناموسی و تجاوز جنسی)

ژوئیه ۱۹۱۹م. "بایزید" (شهر دوغو بایزید از استان آغری) (قتل عام زنان و کودکان)

آگوست ۱۹۱۹ م. "نخجوان" (انداختن جسد انسانها به "آراز/ ارس"، اهالی ۳ روستا)

۸ ژوئیه ۱۹۱۹م. "گولانتاب" (کشته شدگان حاصل از حملهٔ مسلحانه به ۲ روستا)

۱۲ ژوئیه ۱۹۱۹م. "قارص" (کشتن تمامی اعضای یک خانواده)

۱۶ ژوئیه ۱۹۱۹م. "بؤیوک ودی/ بویوک ودی" (قتل عام اهالی)

۲۵ ژوئیه ۱۹۱۹م. "گومرو" (استان قارص) (کشته شدگان حاصل از آتش زدن روستای "کاراکیلیسه/ قارا کیلیسا")

۱۵ آگوست ۱۹۱۹م. "ارزروم" (کشته شدگان حاصل از قتل عام، ساکنان ۳۰ خانه)

۱۲ ژوئیه ۱۹۱۹م. "قارص" (کشته شدگان با اِعمال شکنجه، ۲ خانواده)

۱۲ آگوست ۱۹۱۹م. "قارص" (قتل عام کامل اهالی روستای "آشاغی کوتورلو")

۱۲ آگوست ۱۹۱۹م. "قارص" (کشتن کامل اهالی مذکر "کاراکویون/ قاراقویون")

۱۲ آگوست ۱۹۱۹م. "قارص" (کشته شدگان اهالی بر اثر حملهٔ مسلحانه با توپ و تفنگهای مکانیزه/ مسلسل)

۱۸ آگوست ۱۹۱۹م. "قارص" (قتل کامل اهالی مذکر "تاووس گؤلو")

۳۱ آگوست ۱۹۱۹م. "ساری کامیش/ ساری قمیش" (کشته شدگان تعرض به "کارا حامزا/ قارا حمزه")

۳۱ آگوست ۱۹۱۹م. "کاغیزمان" (استان قارص) (ربوده شدن بزرگان قصبه)

۱۸ آگوست ۱۹۱۹م. "کاغیزمان" (کشتن اهالی با داخل کردن آنها به مسجد و آتش زدن آن)

سپتامبر ۱۹۱۹م. "کاراورگان" (کشته شدگان حاصل از هجوم به روستاها)

۱۴ سپتامبر ۱۹۱۹م. "قارص- ساری قمیش" (کشته شدگان حاصل از اجرای هجوم به روستاها و جنگ)

۱۹۲۰م. "شوره گِل" (قتل عام اهالی ۲۵ روستا)

۱۹۲۰م. اطراف "قارص" (کشته شدگان در روستاهای مختلف)

۳ مارس ۱۹۲۰ "کوزان/ قوزان" (کشته شدگان همراه با تجاوز جنسی و با سر بریدن)

۹ مارس ۱۹۲۰م. "زاروشات" (کشه شدگان در نتیجه حملات به روستاها و اعمال شکنجه ها)

۱۶ مارس ۱۹۲۰ "کاغیزمان" (استان قارص) (کشته شدگان با گلوله های توپ و مسلسل)

۲۴ مه ۱۹۲۰م. حوالی "قارص" (کشته شدگان در روستاها بر اثر هجومهای مسلحانه و اعمال شکنجه)

۲۴ مه ۱۹۲۰م. حوالی "قارص" (کشته شدگان در روستای "چِچال" بر اثر شبیخون ارمنیها)

۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰م. شهرهای "اولتو- گؤله" (استانهای ارزروم و اردهان)(کشته شدگان بر اثر هجوم به ۶ روستا، تماماً مذکرها)

۳ دسامبر ۱۹۲۰م. "قارص" (کشته شدگان بر اثر کوچ اجباری)

نوامبر ۱۹۲۰م. "اریوان- قارص" (کشته شدگان در نتیجهٔ حملات به روستاها)

و موارد دیگر

تاریخ، مکانها، آمار تخمینی و جزئیات کشته شدگان انسانهای غیرمسلح و بی دفاع تورک در جریان نسل کشی تورکان تورکیه در فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۰-۱۹۲۲م. (۱۲۸۹- ۱۳۰۱ هـ.ش.) که دستجات مسلح ارمنی آن را به اجرا گذاشته اند، چنین است:

۱۹۱۰م. "موش" ۱۰ مقتول

۱۹۱۳م. در جریان قتل عام صومعهٔ "آناک" در شهر "موش" ۱۰ مقتول

۱۹۱۴/۲/۲۱ در شهرهای"قارص و اردهان" ۳۰ هزار مقتول

فوریه ۱۹۱۵م. در جریان نبردهای "هاسکای/ هاس‌کوی" (استان موش) ۲۰۰ مقتول

فوریه ۱۹۱۵م. در جریان حملهٔ مسلحانه به روستای "دوتاک" ۳ مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. در جریان حملات مسلحانه به روستاهی "وان" ۱۲۰ مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. در "بیتلیس" ۲۹ مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. در "مورادیه/ مرادیه" (استان وان) ۱۰ هزار مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. در "بیتلیس" و در جریان مظالم اعمال شده در روستای "ساوور" ۲۹ مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. در روستای "آباآغا" و قتل عام کامل اهالی روستا ۱۰۰۰ مقتول

آوریل ۱۹۱۵م. مقتولان از عشیرهٔ "هاسانان" ۲۰ هزار مقتول

۹ مه ۱۹۱۵م. در "بیتلیس" ۱۲۳ مقتول

مه ۱۹۱۵م. در "وان" ۲۰ هزار مقتول

ژوئیه ۱۹۱۵م. "موش" مقتولان پیدا شده از یک چاه در روستای "آکچاما" ۱۹ مقتول

آگوست ۱۹۱۵م. در اثنای تخلیهٔ "موکوش" ۱۲۶ مقتول

۱۹۱۵م. در نسل کشی تطبیق شده توسط ارمنیان روسها و قزاقها در "بیتلیس" ۱۶ هزار مقتول

۱۹۱۵م. در "موش" ۸۰ مقتول

۱۹۱۵م. "بیتلیس" در نتیجه اعمال قتل عام در ناحیهٔ "اوچوم" شهر "هیزان/ خیزان" (استان بیتلیس) ۱۱۳ مقتول

۱۹۱۵م. در "وان" ۱۲۰ مقتول

۱۹۱۵م. قتل عامهای اجرا شده در "وان" و نواحی اطراف آن ۵۲۰۰ مقتول

۱۹۱۵م. قتل عامهای اجراشده در مناطق مختلف از "وان" ۴۵ مقتول

۱۹۱۵م. "موش" مهاجران کشته شده توسط گروههای مسلح ارمنی ۸۰۰ مقتول

۱۹۱۵م. قتل عامهای اعمال شده در بعضی از روستاها ۱۵۰ مقتول

۱۹۱۶/۰۱/۱۵ بر اثر تعرض اشقیای ارمنی به "ترمه" (استان سامسون) ۹ مقتول

۱۹۱۶/۰۴/۰۱م. در جریان مظالم اعمال شده در روستای "آشناک" از توابع "رشادیه" در "وان" ۱۵ مقتول

۸ مه ۱۹۱۶م. قتل عام غیرنظامیان فرارکننده از "بیتلیس" ۱۰ هزار مقتول

۹ مه ۱۹۱۶م. در حملات اجراشده به روستاهای "بیتلیس و محدودهٔ آن ۴۰ هزار مقتول

۸ مه ۱۹۱۶م. در "وان" و "تاتوان" (استان بیتلیس) ۱۶۰۰ مقتول

۸ مه ۱۹۱۶م. در "پاسینلر" (استان ارزروم) ۲ هزار مقتول

۸ مه ۱۹۱۶م. در "ترجان" (استان ارزروم) ۵۹۳ مقتول

۱۱ مه ۱۹۱۶م. در نتیجهٔ قتل عام در شهر "ملازگرد" (استان موش) و روستاهای آن ۲۰ هزار مقتول

۱۱ مه ۱۹۱۶م. در قتل عامهای اجرشده در "وان" و روستاهای اطراف آن، ۴۴ هزار و ۲۳۳ مقتول

۱۱ مه ۱۹۱۶م. در "بیتلیس" ۱۲ مقتول

۱۸ مه ۱۹۱۹م. ترور و قتل مدیر تلگرافخانهٔ "عثمانلی زوپ" ۱ نفر

۲۲ مه ۱۹۱۶م. "وان" قتل عام محلهٔ "شامران" ۸ مقتول

۲۲ مه ۱۹۱۶م. کشته شدگان توسط آلوده کردن زهر به غذاهایشان ۸ هزار مقتول

۲۲ مه ۱۹۱۶م. کشته شدگان کودک و زن با بریده شدن سرهایشان در ناحیهٔ "دیر" در "وان" ۱۰۰۰ مقتول

۲۲ مه ۱۹۱۶م. قتل عام "ارگل" و "آتیان" در "وان" ۱۵هزار مقتول

۲۲ مه ۱۹۱۶م. در "وان" و "کؤپروکؤی/ کوپروکوی" ۲۰۰ مقتول

۲۲ مه ۱۹۱۶م. در "وان" ۸۰ هزار مقتول

۲۳ مه ۱۹۱۶م. در "ترابزون" ۲ هزار و ۸۶ مقتول

۲۳ مه ۱۹۱۶م. در جریان نسل کشی اجرشده علیه "یهودیان" در روستای "سیل" در "وان" ۳۰۰ مقتول

۲۳ مه ۱۹۱۶م. در قتل عامهای روستاهای "ترابزون" ۲۰ هزار و ۸۶ مقتول

۲۳ مه ۱۹۱۶م. زنان مقتول در جریان حملهٔ مسلحانه به "اوف" (استان ترابزون) ۵ مقتول

۲۵ مه ۱۹۱۶م. مفقودشدگان قتل عامهای "بایزید" ۱۴ هزار مقتول

مه ۱۹۱۶م. در جریان شبیخونها به روستاهای "موش" ۵۰۰ مقتول

۶ ژوئن ۱۹۱۶م. کشته شدگان در حملهٔ مسلحانهٔ ارمنیها به "سریر" ۴۵ مقتول

۶ ژوئن ۱۹۱۶م. کشته شدگان در حملهٔ ارمنیها به شهر "شاتاک" ۱ هزار و ۱۵۰ مقتول

۷ ژوئن ۱۹۱۶م. در "موکوش" و "سرهان" ۱۲۱ مقتول

۱۹۱۶/۰۶/۱۱م. در جریان مظالم اجراشده در اشغال "بیتلیس" ۱۲ مقتول

ژوئن ۱۹۱۶م. مقتولان بر اثر اعمال شکنجه ها در روستای "عابباس‌آغا" در "وان" ۱۴ مقتول

ژوئن ۱۹۱۶م. قتل عامهای اجراشده در "وان"، "اِدِرمیت"، "واستان" ۱۵ هزار مقتول

۵ آگوست ۱۹۱۶م. کشته شدگان حملهٔ ارمنیها به "ارزنجان" و "تِرجان" ۵۶۳ مقتول

۵ آگوست ۱۹۱۶م. کشته شدگان در اثنای راندن انسانها از "پاسینلر" (استان ارزروم) ۱۰۰۰ مقتول

۵ آگوست ۱۹۱۶م. بر اثر حملهٔ مسلحانه به اسلکهٔ شهر "تاتوان" در استان "وان" ۱۶۰۰ مقتول

۱۴ آگوست ۱۹۱۶م. در روستاهای "بیتلیس" ۳۱۱ مقتول

۱۹۱۸م. بر اثر حملات مسلحانه مختلف در شهر "هینیس/ خینیس" (استان ارزروم) ۸۷۰ مقتول

۱۹۱۸م. در قتل عامهای مختلف در شهرستانهای "ایسپیر" (استان ارزروم) و "بایبورت" ۱۵۰ مقتول

۱۹۱۸م. قتل عامهای اجراشده در روستاهای شهر "تِرجان" (استان ارزروم) ۵۸۰ مقتول

۱۹۱۹/۰۱/۲۵م. سوء قصد به جان نمایندگان مجلس در "قارص"، "ساری قمیش" ۹ مقتول

۱۹۱۹م. در "تیکسین" و "آغادوه" ۵ مقتول

۱۹۱۹م. در "نخجوان" ۴ هزار مقتول

۶ ژانویه ۱۹۱۹م. قربانیان حملهٔ مسلحانه با توپ و انواع شکنجه ها در "زاروشات" ۸۶ مقتول

۲۱ ژانویه ۱۹۱۹م. بر اثر حملهٔ مسلحانه به سربازان گشت و تحقیق عثمانی ۲ مقتول

۲۲ ژانویه ۱۹۱۹م. در "آنتِپ" ۱ مقتول

۲۵ ژانویه ۱۹۱۹م. در "قارص" ۹ مقتول

۲۶ فوریه ۱۹۱۹م. بر اثر حملۀ مسلحانه ارمنیها به اهالی در شهر "پوزانتی" استان "آدانا" ۴ مقتول

۱۸ مه ۱۹۱۹م. در شهر "عثمانیه" ۱ مقتول

۳ ژوئن ۱۹۱۹م. بر اثر حملۀ مسلحانه به عشیرۀ "عابباس کولو/ عابباس قولو" در شهر "ایغدیر" ۸ مقتول

۱۳ ژوئن ۱۹۱۹م. نزدیکی قریۀ "ایسیسار" شهر "پاسینلر" ۳ مقتول

۴ ژوئیه ۱۹۱۹م. در حملۀ مسلحانه به روستاهای شهر "آکچاکالا/ آقچا قالا/ آقچا قلعه" (استان اورفه) ۱۸۰ مقتول

۵ ژوئیه ۱۹۱۹م. قتل به همراه شکنجه در "کاغیزمان" (استان قارص) ۴ مقتول

۷ ژوئیه ۱۹۱۹م. در "قارص" و شهر "گؤله" ۹ مقتول

۸ ژوئیه ۱۹۱۹م. بر اثر شبیخون ارمنیها به روستاهای "مسجیتلی/ مسجیدلی" ۲۰ مقتول

۱۹ ژوئیه ۱۹۱۹م. حملۀ مسلحانه به روستاهای "بولاکلی/ بولاقلی" ۲ مقتول

۱۹ ژوئیه ۱۹۱۹م. بر اثر حملات به روستاها در "پاسینلر" ۲ مقتول

۲۴ ژوئیه ۱۹۱۹م. حملۀ مسلحانه به رئیس شورای شهر و خانواده اش در شهر "کاغیزمان" در استان "قارص" ۹ مقتول

ژوئیه ۱۹۱۹م. در اثنای عقب نشینی از شهر "ساری قمیش" (استان قارص) ۶۹۵ مقتول

ژوئیه ۱۹۱۹م. حملۀ مسلحانه دستجات مسلح "آندرانیک" داشناک ارمنی به روستاهای "ساری قمیش" ۸۰۳ مقتول

۱۵ آگوست ۱۹۱۹م. کشته شدگان در "ارزروم" و بر اثر شکنجه های مختلف ۱۵۳ مقتول

۱۵ آگوست ۱۹۱۹م. کشته شدگان در "ارزروم" بر اثر ایجاد آتش سوزی و یا خفه کردن با دود ۴۲۶ مقتول

آگوست ۱۹۱۹م. کشته شدگان بر اثر حملات مسلحانه مکرر ارامنه به روستاهای مختلف ۲ هزار و ۵۰۲ مقتول

سپتامبر ۱۹۱۹م. کشته شدگان در "آللاهواکبر/ الله اکبر" بر اثر شبیخون و یغمای ارامنه ۳ مقتول

۹ سپتامبر ۱۹۱۹م. در "اونیه" (استان اردو) بر اثر شکنجه ۱۲ مقتول

۱۴ سپتامبر ۱۹۱۹م. "ساری قمیش" ۲ مقتول

۱۹۱۹/۱۱/۰۶م. در شهر "اولوکیشلا/ اولو قیشلا" (استان نیغده) همراه با درآوردن چشمهای قربانیان از کاسهٔ سر ۷ مقتول

۱۱ نوامبر ۱۹۱۹م. در نبردهای خیابانی در شهر "کاهرامان ماراش/ قهرمان مرعش" ۲ مقتول

نوامبر ۱۹۱۹م. در "آدانا" و با پرتاب کردن از قطار در حال حرکت ۴ مقتول

۷ دسامبر ۱۹۱۹م. در "آدان" و بر اثر درگیریهای مسلحانه ۴ مقتول

۱۹۱۹م. قتل عامهای "تیکنیش- آغادوه" ۵ مقتول

۱۹۱۹م. کشته شدگان با انفجار بمب و نیزه در شهر "کاهرامان ماراش/ قهرمان مرعش" ۴ مقتول

۱۹۱۹م. کشته شدن تعداد کثیری از روستاهای "نخجوان" همراه با انواع و اقسام شکنجه ها ۴ هزار مقتول

۱۹۱۹م. اعدام شدگان در "ساری قمیش" ۹ مقتول

۲۲ ژانویه ۱۹۲۰م. در "غازی‌آنتپ/غازی‌عینتاب/ قازان تپ" ۱ مقتول

۱ فوریه ۱۹۲۰م. در "زاروشات" همراه با غرق کردن در آب ۲ هزار و ۱۵۰ مقتول

۲ فوریه ۱۹۲۰ در حین فرار از "شوره گِل" ۱ هزار و ۳۵۰ مقتول

۲۸ فوریه ۱۹۲۰م. در جریان حملهٔ مسلحانه به سربازان اسیر در "پوزانتی" (استان آدانا) ۴۰ مقتول

۱۰ فوریه ۱۹۲۰م. در "جیلیدر" و با شلیک کردن از تفنگهای مکانیزه (مسلسل) ۱۰۰ مقتول

فوریه ۱۹۲۰م. در نتیجهٔ قتل عامها در روستاهای حوالی "قارص" ۵۶۱ مقتول

۹ مارس ۱۹۲۰م. در "زاروشات" و با ردیف شدن جلوی گلوله ها (با تیرباران) ۴۰۰ مقتول

۱۶ مارس ۱۹۲۰ م. در "کاغیزمان" و با اشکال مختلف شکنجه ها ۷۲۰ مقتول

۲۲ مارس ۱۹۲۰م. "شوره گِل- زاروشات" قتل عام با روشهای متنوع ۲ هزار مقتول

۶ آوریل ۱۹۲۰م. در "گومرو" و با پایین آوردن از ترنها و به صف کشیدن و تیرباران ۵۰۰ مقتول

۲۸ آوریل ۱۹۲۰م. در "قارص" و با سلاح، ۲ مقتول

۵ می ۱۹۲۰م. در "قارص" با اعمال شکنجه ها، استفاده از بمب و حملات مسلحانه ۱ هزار ۷۷۴ مقتول

۲۲ می ۱۹۲۰م. در "قارص" و با شبیخون ۱۰ مقتول

مه ۱۹۲۰م. در "قارص" و با حملات مسلحانه ۲۷ مقتول

۲ ژوئیه ۱۹۲۰م. حملات اجراشده علیه مهاجرت کنندگان از "قارص- ارزروم" ۴۰۸ مقتول

۲ ژوئیه ۱۹۲۰م. "زنگه باسار" ۱ هزار و ۵۰۰ مقتول

۲ ژوئیه ۱۹۲۰م. در "ارزروم" و به هنگام فرار همراه با به آب انداختن و غرق کردن ۱ هزار و ۵۰۰ مقتول

۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰م. کشته شدگان در "ارزروم" و با حملات مسلحانه ۶۹ مقتول

آگوست ۱۹۲۰م. استان "ارزروم" در شهر "اولتو" و در نتیجهٔ قتل عام اجرا شده علیه مهاجران ۶۵۰ مقتول

آگوست ۱۹۲۰م. در "قارص" و با بستن به درخت و خفه کردن ۱۸ مقتول

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۰م. در نتیجهٔ اجرای قتل عام در ۵۵ روستای شهر "زاروشات" ۱ هزار ۲۶ مقتول

۷ سپتامبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای اعمال شده در روستاهای مختلف شهر "دیگور" ایالت "قارص" ۱۴ هزار و ۶۲۰ مقتول

۱۵ اکتبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای اجراشده در ۹۹ روستای حوالی شهرهای "بایبورت" و "ارزروم" ۱ هزار و ۳۸۷ مقتول

۱۷ اکتبر ۱۹۲۰م. در شهر "پاسینلر" ۹ هزار و ۲۸۷ مقتول

۱۸ اکتبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای اجراشده در ۶۴ روستای شهر "تورتوم" ۳ هزار ۷۰۰ مقتول

۱۹ اکتبر ۱۹۲۰م. در "ارزروم" ۸ هزار و ۴۳۹ مقتول

۲۰ اکتبر ۱۹۲۰م. در شهر "گؤله" ۱۰۰ مقتول

۲۶ اکتبر ۱۹۲۰م. قتل عامهای اجراشده با شکنجه های گوناگون در حوالی "قارص" ۱۰ هزار و ۶۹۳ مقتول

۱۴ دسامبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای اجراشده در ۱۸ روستای شهر "ساری قمیش" ۵ هزار و ۳۳۷ مقتول

۲۸ اکتبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای روستاهای "آشکالا/ آش قالا" ۸۸۹ مقتول

۲۱ نوامبر ۱۹۲۰م. در نتیجهٔ قتل عامهای تطبیق شده علیه اهالی بی دفاع در شهر "پاسینلر" ۵۳ مقتول

۲۹ نوامبر ۱۹۲۰م. در "زاروشات" ۱ هزار و ۲۶ مقتول

۱ دسامبر ۱۹۲۰م. در نتیجه قتل عامها در روستاهای شهر "کوسور" ۶۹ مقتول

۳ دسامبر ۱۹۲۰م. کشته شدگان در نتیجهٔ بمبها و با استفاده از نیزه در شهر "گؤله" ۵۰۸ مقتول

۴ دسامبر ۱۹۲۰م. در قتل عام روستاهای "کوسور" ۱۲۲ مقتول

۴ دسامبر ۱۹۲۰م. در شهر "زیتون" ایالت "قارص" با آتش افروزی ۲۸ مقتول

۴ دسامبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای اجراشده در ۱۳ روستای شهر "ساری قمیش" ۱ هزار و ۹۷۵ مقتول

۶ دسامبر ۱۹۲۰م. در قتل عامهای شهر "گؤله" ۱۹۴ مقتول

۷ دسامبر ۱۹۲۰م. در "قارص" و "دیگور" ۱۴ هزار ۶۲۰ مقتول

۱۴ دسامبر ۱۹۲۰م. در شهر "ساری قمیش" ۵ هزار و ۳۳۷ مقتول

دسامبر ۱۹۲۰م. در شهر "اریوان" همراه با شکنجه ۱۹۲ مقتول

۱۹۲۰م. در شبیخونهای اجراشده علیه زنان و کودکان بی دفاع تورک ۶۰۰ مقتول

۱۹۲۰م. در "قارص" و با تطبیق انواع و اقسام شکنجه ها در روستاهای مختلف ۳ هزار و ۹۲۵ مقتول

۱۹۲۰م. در قتل عامهای روستاهای شهر "حارامی وارتان/ حرامی وارتان" ۱۳۸ مقتول

۱۹۲۰م. در نتیجهٔ شیوع قحطی و گرسنگی و قتل عامهای ارمنیان در "نخجوان" ۶۴ هزار و ۴۰۸ مقتول

۱۹۲۰م. قتل عامهای مختلف در روستاهای "نخجوان" ۵ هزار و ۳۰۷ مقتول

۱۹۲۰م. در شهر "گؤله" ۶۰۰ مقتول

۱۹۲۰م. در "قارص" ۳ هزار و ۹۴۵ مقتول

فوریه ۱۹۲۱م. در شهر "زِنی باسار" ۱۸ مقتول

۲۱ نوامبر ۱۹۲۱م. در "ارزروم" و در جریان قتل عامهای اجرشده در ۳۹ روستا ۱ هزار ۲۱۵ مقتول

۱۹۲۱م. در "نخجوان" و همراه با ربودن و شکنجه ۱۲ مقتول

۱۹۲۱م. در "بایبورت" و با شکنجه ۵۸۰ مقتول

۱۹۲۱م. در جریان شبیخونهای اجراشده علیه مهاجران در "آرپاچای" ۱۴۸ مقتول

۱۹۲۱م. در در ۲۴ روستای "کاراکیلیسه/ قارا کیلیسه" بر اثر تطبیق گرسنگی و فقر ۶ هزار مقتول

مارس ۱۹۲۲م. "ماراش" ۴ مقتول

تعداد کل هموطنان عثمانی کشته شده در جریان نسل کشی شورشیان ارمنی این است: ۵۲۳۱۰۵ نفر پانصد و بیست و سه هزار و صد و پنج انسان.

در سالهای پایانی جنگ جهانی اوّل هنگامی که منطقهٔ "ارزنجان" از اشغالگران ارمنی و روس پس گرفته شد با منظره ای خوفناک روبه رو شدند. بسیاری از تورکان منطقه همراه با خانه هایشان سوزانده و نابود شده بودند. نکتهٔ جالب توجه و دقت این که اثبات شد که قبل از قتل هر انسان تورک علیه او شکنجه اجرا شده بود. به طوری که از اعضای تناسلی زنان تورک فشنگهایی بیرون آمد که در هنگام تجاوز جنسی و شکنجه آنها را در ارگانهای زنانگی شان فرو کرده بودند.

ارمنیها در روستاهای تورک نشین "ارزنجان" و به عرض و ناموس زنان و دختران روستاها تعرض کردند. حتی دخترکان ۷-۸ ساله نیز همراه با بزرگسالان مورد تجاوز وحشیانه جنسی قرار گرفته بودند. در بعضی از جاها به یک زن تورک، بیش از ۳۰ مرد ارمنی تجاوز کرده بود.

واحد نظامی متشکل از ۴۰۰ چپاولگر ارمنی در حالی که یونیفورمهای نظامی ارتش فرانسه را پوشیده بودند، به قصبهٔ "دؤرت یول" وارد شد. خانه ها را غارت کرد و همه چیز را به یغما برد. آنچه باقی ماند تنها و تنها "یک دریاچه پر از خون" بود.

در داخل یک دره بیش از ۵۰۰ زن و کودک به صورت خونخوارانه ای به قتل رسیدند. ارمنیها در "خینیسِ ارزروم" پس از این که هرگونه پستی و رذالتی را به عمل آوردند، بعد از این که یک طفل شیرخوارهٔ تورک را زنده زنده جلوی چشم مادرش در آتش سرخ کردند، مادر را مجبور کردند تا از این کباب جگرسوز بخورد.

ارمنیها چهار مرد تورک را به صورتی کشتند که دستهایشان را در شکم پاره شده شان قرار داده بودند و ارگانهای تناسلی شان را بریده و در دهانشان فرو کرده بودند.

ارمنیها در "وان" پیرزن شصت ساله ای را که شوهرش را کشته بودند پس از این که مورد تجاوز جنسی قرار دادند، هیزم روشن در ارگان زنانه اش فرو کرده و کشتند. در بعضی از جاها، جسد تورکهای کشته شده را جلوی سگها انداخته و خوراک سگها کردند.

هم نسل کشی و قتل عام کردند و هم تمسخر و تحقیر...

در جنایتی دیگر، ارمنیها چشمهای یکی از چهار سرباز زخمی را که اسیر گرفته بودند، کندند و به او با استهزا گفتند: "بلند شو و ببین، آیا سرباز عثمانی می آید؟" سپس او را کشتند. پوست دومین سرباز را از طرف راست بدنش به گونه ای کندند که به صورت کیف و چمدان درآمد. سپس دستهای آن سرباز را داخل این چمدان خونین کردند و با تمسخر به او گفتند: "در داخل این چمدان پول پادشاهتان هست؟" او را نیز کشتند. آلت تناسلی سومین سرباز را بریدند و در دهانش فرو کردند و برای تحقیرش گفتند: "این شیپور را بزن، تا از سربازان عثمانی برای شما کمک بیاید" سپس او نیز کشتند. بدن چهارمین سرباز را با سمبهٔ تفنگِ سرخ شده از ۲۴ جا داغ کردند. جان این سرباز را سربازان روسی که به محل حادثه رسیدند، نجات دادند. (و سبب شدند هم او شاهد زنده ای برای این جنایات دهشتناک ارمنیها باشد). ارمنیها تورکان زیادی را با انداختن آنها

به رودخانۀ "مورات/ مراد" خفه کردند و کشتند. در کف پاهای کشته شدگان نعلهای میخ شده به گوشت و استخوان دیده شد.

ارمنیها در جاهای زیادی زنان و اطفال تورک را در تکیۀ درویشان و مساجد پر کردند و سوزاندند و کشتند. از علمای اسلام، "شیخ عبدالقادر افندی" را در حالی که پوست پشت گردنش را کندند، به قتل رساندند. یک سرباز ارمنی گونۀ یک زن تورک را با داغ کردن کند و جدا کرد.

ارمنیها در قتل عام هایی که در ۷ فوریه ۱۹۱۸م. آغاز کرده بودند، در روز اوّل، هزاران انسان را کشتند. زنان و مردان مسلمان تورک را بعد از آن که لخت و عور در داخل حمام پر کردند، و پس از آن که کثیف ترین و پلیدترین کارها را روی آن به اتمام رساندند، همه را کشتند و حمام خون درست کردند. برای مثال، ارمنیها کشتن ۱۰۰۰ نفر انسان بی دفاع و اسیر تورک را در روز ۲۶ فوریه شخصاً خودشان به سادگی اعتراف کردند.

در حوالی شهرهای "موش"، "بیتلیس" و "پولومور" تورکان را در آخورهایی پر کردند و مانند چهارپایان بستند. و بر روی گاومیشها نفت مالیدند و آنها را آتش زدند و ترکان نگون بخت بی دفاع را در معرض حملۀ آن حیوانات وحشت کرده و رمیده رها کردند و در آخورها را بستند و چفت کردند و محل را ترک کردند. این انسانهای بدبخت در چنین حالی پیدا شدند.

دشمن نیز از این مظالم حیرت زده شد...

مظالم اجراشده در چنان ابعاد وسیعی بود که قوای اشغالگر دیگر (روسها، فرانسویها، انگلیسیها و...) از چنین حوادثی شروع به ناراحتی و بی قراری کردند. سر فرماندهی روس جنایات دهشتناک و بی امان را که ارامنه بر سر مسلمانان بی دفاع آورده بودند، دیگر تحمل نکرد و گفت: " اگر به همۀ این جنایات یک جا پایان داده نشود، مجبور خواهیم شد در میان مسلمانان (تورکان)- برای دفاع از جان و ناموسشان- سلاح پخش کنیم".

در یک حادثۀ دیگر، "آلبایی گریانسوف" روس، به یک دختر جوان ارمنی، جنایاتی را که ارمنیها در صحن یک مسجد انجام داده بودند، نشان داد و انتظار داشت که آن دختر جوان از دیدن آن همه جنازۀ مردم بی دفاع، از طفل و زن و دختر و پیر و نوجوان، ناراحت و غمگین شود، اما بر

خلاف انتظارش از این که آن دختر این جنایات را پسندیده و از دیدن جنازه ذوق کرده، شادی نموده و قهقهه سرداده بود، به شدت حیرت کرده و مراتب حیرت خود را از این سنگدلی آن دختر ابراز کرده بود.

تورکها چه کردند؟

آنچنان که بر طبق اسناد قطعی معلوم و مسجل است، در آن سالهایی که جنگ جهانی اوّل دوام داشت، تمامی مردان و پسرانی که می توانستند سلاح در دست بگیرند، به ناچار برای دفاع از جان و ناموس و مال و خاک وطنشان در جبهه های نبرد غرب تورکیه (چاناق قالا و ...) بودند. در چنین حالی، در پشت جبهه ها، (و در شرق تورکیه) تنها و تنها زنان و دختران، اطفال، پیران، زخمیها و معلولان مانده بودند. ارمنیها و روسها روستاها و قصبه های تورک نشین عثمانی (تورکیه) را در چنین ضعف و عدم هرگونه امکان برای دفاعی و امنیّت جانی یافتند و مظالم و شکنجه ها و جنایتهایی را بر روی انسانهای بی دفاع و غیر مسلح تورک به اجرا درآوردند که نه به عقل و نه به خیال انسان نمی تواند خطور کند.

منبع اصلی:

https://www.facebook.com/GokturklerDergisi/posts/870865296288171:0

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26224:1394-02-13-22-19-29&catid=2:10&Itemid=18

http://www.gunaz.tv/?id=4&vmode=1&sID=2949&lang=2

چرا نوشته های عبدالله شهبازی از نظر تئوریک برای حرکت ملی آزربایجان جنوبی مهم هستند؟

سه شنبه ۰۱ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۱۶:۵۹ |

عبدالله شهبازی، نویسنده، مورخ و محقق که اصالتاً از طایفه کوهمرهٔ سرخی است و ما زندگینامه و آثار این نویسندهٔ محقق و تاریخ نویس را در ویکی پدیای فارسی داریم (هر چند ویکی پدیا با موضع منفی و در ضدیت با وی مطلب نوشته است اما نتوانسته است مقام علمی و تحقیقی او را زیر سؤال ببرد) اما سایت شخصی این محقق هم اکنون در اینترنت قابل دسترسی است:
http://www.shahbazi.org/index2.htm
عبدالله شهبازی از نویسندگانی است که به مانند مرحوم ناصر پورپیرار در آثار خود حقیقت ماسونی بودن و از طرف استعمار انگلیس بودن حاکمیت فارس (چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی ایران) را در نوشته های متعدد خود با ذکر دلیل و معتبرترین اسناد و شواهد متقن به اثبات رسانده است. در بررسی سیر تاریخی این برخورد انتقادی ارزشمند به مقوله گفتمان ایران پارس آریایی و ریشه های ماسونی- صلیبی نژادپرستانه ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان آن، ما با شخصیتهای بزرگ و گمنام نگه داشته شده ای چون حسین ملکی زنجانی (زاوش) رو به رو می شویم. که شرح حال مختصری از این بزرگمرد آزربایجانی را نیز در انتهای این مقاله می آروم. کار عبدلله شهبازی و ناصر پورپیرار در حقیقت ادامه کار مرحوم حسین ملکی زنجانی (زاوش)، محقق بزرگ آزربایجانی است که متأسفانه کتابهای متعدد زاوش اکنون نایاب است و متاسفانه نسخه پی دی اف آن آثار گرانبها نیز در دست نیست.

اهمیت نوشته های عبدالله شهبازی

نوشته های عبدالله شهبازی، همانند نوشته های حسین ملکی زنجانی و ناصر پورپیرار به دلایل مختلف برای ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی چه تئوریسینها و استاتید و چه دانشجویان و محققان مهم و ارزشمند است.

عبدالله شهبازی تاریخ نویسی معاصر (دویست سال اخیر) ایران را به دقت و با ذکر اسناد و مدارک بررسی، تحلیل و نقد اساسی می کند و اهمیت نوشته های شهبازی در نظریه روش شناختی او به عنوان یک تاریخ نویس دانشمند و حقیقت پرست است. او در مصاحبهٔ ارزشمند خودش تحت عنوان «تاریخ و تاریخنگاری جدید در ایران» و « ایران شناسی آریایی گرایی و تاریخنگاری»، معتقد است که تاریخ نویسی در ایران در دوران معاصر کلیشه ای و مبتنی بر تقلید و نقل (اخباریگری تاریخی!)، یعنی تقلید کورکورانه از تاریخ نویسان مغرض صلیبی و فراماسونر نژادپرست ضد تورک و ضد عرب، غرب مثل سر جان ملکم انگلیسی، استاد اعظم فراماسونر و مأمور کمپانی هند شرقی انگلستان و نویسنده کتاب «تاریخ ایران» در سال ۱۸۱۵ م. (۲۰۰ سال پیش) است نه مبتنی بر شواهد تاریخی حقیقی، یافته های باستان شناسی و غیره. برای همین است که تاریخ نویسی مغرضانهٔ پارس پرست و متوهم ایرانی از دیدن آثار تاریخی و مجسمه های عظیم و بهت آور ۹۰۰۰ سالهٔ «شهر یئری» خیاو (مشکین) آزربایجان جنوبی کور است اما به بزرگ کردن بیهوده تمدن دروغین و کاملا جعلی هخامنشی و ساسانی در جنوب ایران همت گماشته و می گمارد.

اهمیت حیاتی دیگر شهبازی در تحقیقات دامنه دار و گسترده اش دربارهٔ لژهای فراماسونری، نقش یهودیت و بهائیت (فراماسون) و جرثومه های نژادپرست خطرناکی چون محمدعلی فروغی و غیره و نیز نقش فرقه ماسونی- صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام پارسیان هند (مانکجی، اردشیر ریپورتر و شاپور ریپورتر و غیره) در به قدرت رسیدن رضا پالانی نژادپرست ضد تورک و آغاز تورک ستیزی سیستماتیک دولتی و حاکمیتی در ایران است. هرچند شهبازی مانند پورپیرار از اول بنا را بر این نگذاشته که به نفع ملت تورک آزربایجان کتاب و مقاله بنویسد اما کتابها و مقالاتش به صورت غیرمستقیم ما را از حقایقی بسیار دربارهٔ منشأ حاکمیت ضد تورک و نژادپرست پهلوی و جمهوری اسلامی ایران آگاه می کند.

اهمیت دیگر کارهای شهبازی در ریشه یابی این امر مهم است که نمادهای فراماسونری و شیطان پرستی تا چه حدی در تاروپود و مغز استخوان رژیم جمهوری اسلامی (در اصل شیطانی) ایران

نفوذ کرده است. از شخصیتهای مهم جمهوری اسلامی مثل حائری شیرازی و غیره تا نمادهای ساختمانهای دولتی مثل ساختمان مجلس (چه داخل مجلس به اصطلاح شورای اسلامی و چه خارج آن) و میادین مهم تهران و شهرهای دیگر و بانکهای جمهوری اسلامی ایران چون بانک قوامین نماد شیطان پرستی ابلیسک (آلت نرینه مورد عبادت شیطان پرستان ماسون) را در خود دارد. تحقیق ارزنده شهبازی درباره جعلی بودن سفرنامه ناصر خسرو خیلی جالب است چون ناصر خسرو از قضا شاعری به شدت شعوبی و ضد تورک است که استعمار انگلیس او را در بی بی سی فارسی تا حد تقدس بزرگ کرده است. برای مثال نگاهی کنید به این کار از بی بی سی شیطان فراماسونر(فارسی): «ناصر خسرو، سنت های مقدس در سرزمین مقدس»:

http://www.bbc.com/persian/arts/2012/07/120711_aparat_week_28.shtml

برای ترک ستیزی ناصر خسرو کافی است لغت نامه علی اکبر دهخدا (مانقورت استاد اعظم مشهور قزوینی) و مدخل ترک را بخوانیم تا اشعار ضد تورک ناصر خسرو شعوبی رو بنمایانند. دیگر تحقیق شهبازی دربارهٔ دماوند دماوند و فرقه‌های رازآمیز شیطان پرست، فراماسونری و نماد ابلیسک است و نشان می دهد که چگونه فراماسونهای شیطان پرست ضد تورک و ضد عرب، طبق اباطیل شاهنامه فردوسی (افسانه ضحاک) آن جا را کوه مقدس خود کرده اند. و چگونه در کشور ایران که ادعای دین اسلام و مذهب شیعه اش گوش عالم و آدم را کر کرده است، شیطان پرستی تا عمق جان تمامی نخبگان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نفوذ و رسوخ کرده است. جالب این که می توان کوه دماوند را با ساوالان آزربایجان (کوه خدا و کوه مقدس پیامبران الهی و کوه پاک و طور سینای ملت تورک آزربایجان در دو سوی ارس) سنجید.

اهمیت تحقیقات شهبازی در افشای فراماسونها است. کاری که اسمائیل رائین نویسنده کتاب سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران سالها پیش کرد و جان بر سر آن گذاشت، اما شهبازی این محقق ارزشمند کار رائین را بهتر ادامه داده است. از آن جا که ریشهٔ ریشه و اصل اصل گفتمان ایران پارس آریایی و ایران پارس – شیعه (الگوی حاکمیتی پهلوی و جمهوری اسلامی ایران) که ماهیت اصلی آن ضدیت با ملتهای تورک و عرب و نژادپرستی ایرانی – فارسی فارس

پرست و فارسی پرست است، همین فراماسونری شیطان پرست انگلستان (مخصوصا) و فراماسونری صلیبی غرب (روسیه، فرانسه، آلمان، هلند و غیره) علی العموم است، نوشته های عبدالله شهبازی برای ما تئوریسینهای حرکت ملی آزربایجان جنوبی اهمیت صد چندان پیدا می کند. این محقق خواسته یا ناخواسته کمک بزرگی به ما فعالان حرکت ملی در ریشه یابی دردهای استعمارشدن آزربایجان می کند و نوشته های ارزشمند این نویسنده مکمل آثار محققان ارزشمند حرکت ملی مثل رحیم جوادبیلی است. آثار رازشمندی که نشان می دهد چگونه ایران قرنها (از بیش از ۹۰۰۰ سال قبل) سرزمین تورکها بوده است و در سده اخیر با توطئه های به مراتب کثیف تر از ژنوساید یهودیان توسط هیتلر و نسل کشی انسانهای غیر روس توسط استالین ملعون به اشغال پانفارسها و پان ایرانیستهای ضد تورک و ضد عرب درآمده است:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31286:1395-03-20-23-31-20&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27618:1394-06-01-16-54-29&catid=2:10&Itemid=18

برای همین اهتمام مهمترین سایت حرکت ملی آزربایجان (سایت آذوح) به انتشار آثار ارزشمند امثال عبدالله شهبازی مثل این سه اثر:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=104
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=106
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=106

و آثار دیگری که از این پس منتشر خواهدکرد، پر بیراه نیست. خوشبختانه ما نویسندگان حرکت ملی با استفاده از این آثار می توانیم هم ماهیت دشمنان خونخوار ملت استعمار شده تورک آزربایجان را بهتر بنمایانیم و هم خط و خطوط تئوریک حرکت ملی و ماهیت انسان دوستانه و پلورال و لائیک وسکولار و به دور از دگم و نژادپرستی و برخوردار از حقوق بشر آن را به ملت خودمان، ملتهای دیگر ایران و تمامی ملتهای دنیا رسم کنیم.

معرفی اجمالی عبدالله شهبازی در ویکی پدیای نژادپرست فارس پرست و ضد تورک و ضد عرب پارسی:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%B4%D9%87%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C

توضیح دربارهٔ حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)

من در کتاب «ایران یا ارن» خودم، حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، این شخصیت بزرگ را چنین معرفی کرده ام:

حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، نویسندهٔ آزربایجانی که سالها قبل از ناصر پورپیرار و عبدالله شهبازی به افشای ریشه‌های عمیق و گستردهٔ فراماسونری، یهودی‌گری افراطی و صهیونیسم در تفکّر نژادپرستانهٔ پان‌ایرانیسم و پان‌فارسیسم حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر و افشای دروغهای تاریخ ایران پرداخت. عمق دقّت و گستردگی معلومات این نویسندهٔ آزربایجانی را دربارهٔ افشای دروغ بودن و استعماری‌بودن اقدامات و نوشته‌های شرق‌شناسان فراماسونر اروپایی اعم از انگلیسی و غیرانگلیسی برای مشروعیّت بخشیدن به حاکمیّت نژادپرست و دیکتاتور پارس پهلوی و پروژهٔ مخوف ملت‌سازی فارسی با روش «فارسیزه کردن اجباری کلّ ملّتهای غیر فارس ایران» با روی کار آوردن رضاخان و ایجاد سازمانهای به ظاهر فرهنگی- اجتماعی و در اصیل سیاسی- استعماری در ایجاد و تبلیغ سازمانهایی مثل «فرهنگستان ایران»، «کمیسیون معارف»، «کانون فرهنگی ایران جوان»، «کانون هدایت افکار» و غیره که حتّی نویسندگان غیر ماسونیک و مردم‌گرای غیر فارس نیز به دام تبلیغات آنها افتادند، می توان دید. این نویسندهٔ آگاه پس از اسماعیل رائین تنها کسی در ایران بود که به طور جدّی و سیستماتیک در افشای کارگزاران استعمار امثال سر گور اوزلی، سر ویلیام اوزلی (برادر سر گور، سفیر انگلستان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار)، جمیز موریه انگلیسی، روبرت گوردون، کلنل دارسی، ماژور استون، دیولافوا، محمّدعلی فروغی فراماسونر یهودی بازیگر عصر رضاشاهی، علی اکبر دهخدا فراماسونر ضدّ تورک و دکتر ذبیح الله صفا نژادپرست ترین و متعصّب‌ترین فراماسونر در زمینهٔ تورک‌ستیزی در ایران و مهره‌های حقیر دیگر مثل منوچهر

هنرمند، احمد ایرانی، دکتر فروغ حکمت و دیگران در زمینهٔ جعل تاریخ مثل تبلیغ «مقبرهٔ جعلی کوروش» (پاسارگاد) که نام اصلی آن «قبر مادر سلیمان» و یک بنای یونانی بوده‌است، کوشید (برای نمونه ر. ک. نخستین کارگزاران استعمار، صص ۴۳۲-۴۵۳، فصل «ابداع منحنی تکامل دیالکتیکی از کوروش تا محمّدرضا پهلوی (در محور نظام شاهنشاهی)».

حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، در سال ۱۳۰۱ هـ‌ش. در زنجان چشم به جهان گشود. پس از پایان دورهٔ دبیرستان به تهران رفت و به ادامهٔ تحصیل پرداخت. از سال ۱۳۲۹ هـ‌ش. در ادارهٔ جنگلبانی وزارت کشاورزی به کار مشغول شد. در فروردین ۱۳۵۶ هـ‌ش. از کار دولتی کناره گرفت و از آن پس تمام وقت خود را به تحقیق و نگارش کتاب پرداخت. او آن‌چنان در این مهم پیش رفت که در آغاز دههٔ هفتاد هجری شمسی به ناراحتی چشم گرفتار شد و پیشروی این بیماری تا حدّی بود که نور چشمانش همچون رفیق نیمه‌راهی در نیمهٔ پایانی راه نورانی‌اش تنهایش گذاشت و از خواندن و نگارش بازماند. استاد حسین ملکی زنجانی در ۱۸ خرداد ۱۳۷۷ هـ‌ش. در تهران چشم از جهان فروبست.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی: حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، در خانوادهٔ یک پیشه‌ور چشم به جهان گشود. پدرش زین‌ساز بود. در کودکی مادر را از دست داد و پدرش تا نوجوانی او زنده بود و با علاقهٔ فراوان او را به تحصیل علم واداشت. دشواریهای زندگی را بدون پشتوانهٔ خانوادگی از سر گذراند.

تحصیلات رسمی و حرفه‌ای: حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، پس از پایان دبیرستان در سال ۱۳۲۰ هـ‌ش. به تهران رفت و به ادامهٔ تحصیل پرداخت.

استادان و مربّیان: حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، آموخته‌های خود را در سایهٔ تعلیمات علی کاظمینه زرّینه و پروفسور کامبوزیا به دست آورد.

وقایع میانسالی: حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، در آثار چاپ شده و چاپ نشدهٔ خود به افشای حرکات و دسیسه‌های فراماسونرها و فراماسونها کارگزاران آنها برای استعمار ملّتهای ایران می-پرادزد و بذر امید و استواری و پایداری برای بهبود زندگی بشر ایرانی می‌افشاند.

مشاغل سمتهای مورد تصدّی: حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش)، از سال ۱۳۲۹ هـ‌ش. در ادارهٔ جنگلبانی وزارت کشاورزی به کار مشغول شد.

آثار ارزشمند، بیدارکننده و افشاگر حسین ملکی زنجانی (ح. م. زاوش):

تهران در گذرگاه تاریخ، تهران: انتشارات اشاره، ۱۳۷۰

دولتهای ایران در عصر مشروطیّت، تهران: انتشارات اشاره، ۱۳۷۰

دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیّت، (جلد ۲ از منبع قبلی)، تهران: انتشارات اشاره، ۱۳۷۰

رابطهٔ فراماسیونری با صهیونیسم و امپریالیسم و نخستین کارگزاران استعمار در ایران، تهران: انتشارت بهار، ۱۳۶۱

نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات آینده، ۱۳۶۱

درباره این بزرگمرد آزربایجانی مطالب دیگری هم نوشته ام که علاقه مندان را به دانلود و جستجوی حسین ملکی زنجانی و خواندن مطالب دعوت می کنم:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

امید است که این حرکت ارزشمند سایت آذوح در انتشار آثار مهم و برگزیدهٔ عبدالله شهبازی گامی هر چند کوچک در معرفی چهره و ماهیت و ریشه گفتمان نژادپرستانهٔ فارس پرست ضد تورک و ضد عرب ایران در سدهٔ اخیر باشد. در پایان باید خاطر نشان کنیم که عبدالله شهبازی نیز یک نویسنده است آن هم نویسنده مورد قبول حاکمیت جمهوری اسلامی و هرگز و هرگز مطلق نیست و ما باید مانند ناصر پورپیرار و دیگران با دقت تمام از نوشته ها و عقاید و افشاگریهای خوبش استفاده کنیم و بقیه را دور بیندازیم!

اوجالان ساوالان – یکشنبه ۳۰/ ۰۳/ ۱۳۹۵ 19/06/2016

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31388:1395-04-01-17-00-12&catid=2:10&Itemid=18

چرا کوردهای ایران زودتر از ما تورکهای آزربایجان به حق بشری آموزش رسمی زبانشان در مدارس و دانشگاهها دست یافتند؟

دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۰۵:۱۴ |

در دو سال اخیر شاهدیم که سردمداران جمهوری اسلامی ایران به کردهای ایران برای تحصیل زبانشان در مدراس و دانشگاهها به صورت رسمی اجازه دادند. و حتی خود پیشقدم شده و مواد آموزش (کتابها و غیره) را برای ایشان نوشته، چاپ کرده و نشر کرده اند اما ما تورکان آزربایجان (بیش از سی و پنج میلیون تورک) را نه تنها از از این حق اساسی بشری کماکان محروم کرده اند بلکه فشارها و تضییقات قرون وسطایی و کاملاً ضد حقوق بشری بر تورکان آزربایجان از طرف حاکمیت نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در حال افزایش است. برای نمونه اخبار تورکی تلویزیون استانی اردبیل حذف و اخبار فارسی جایگزین آن می شود. که همین اقدام مخالف صریح مادهٔ ۳۵ اعلامیه حقوق زبانی است: " همه جمعیتهای زبانی از این حق برخوردارند که در باره درجه حضور زبانشان در رسانه های ارتباطی در سرزمین خود (نیاخاک خود) بدون در نظر گرفتن متد پخش و یا انتقال تولیدات آنها تصمیم بگیرند. چه این رسانه ها محلی و یا سنتی چه رسانه های دارای شمول گسترده تر و چه رسانه هایی که از تکنولوژیهای پیشرفته تر استفاده می کنند باشند". ما تورکان آزربایجان حق نداریم حتی اعلامیه های ختم عزیزانمان و کارتهای عروسیمان را به زبان مادریمان تورکی بنویسم؛ سنگ قبر عزیزانمان را به زبان مادریمان حک کنیم و حق نداریم نامهای فرزندانمان را به زبان مادریمان انتخاب کنیم و در ثبت احوال ایران با این نامهای دلخواه شناسنامه بگیریم و برای مغازه ها و ساختمانهایمان نام دلخواه تورکی انتخاب کنیم و دهها و صدها نوع تضییق و فشار ضد انسانی دیگر که علناً مخالف مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه تمامی مواد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق زبانی است. در حالی که برای ملت کورد وضعیت درست بر عکس است و هر سال شبکه های متعدد تلویزیونی و رادیویی

استانی و شهرستانی و سایر امکانات از قبیل بخش رسمی خبرگزاری دولتی ایران و غیره از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به این ملت تقدیم می گردد.

استاندارد دوگانهٔ حاکمیت ضد تورک و نژادپرست و پان ایرانیست جمهوری اسلامی ایران در دادن حق تحصل در مدارس و دانشگاهها به ملت کورد و ندادن آن به ما ملت تورک آرزبایجان مخالف صریح مادهٔ ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب ژوئن ۱۹۹۶م. در بارسلون است که در آن قید شده است: " ۱- همه جمعیتهای زبانی دارای حقوق برابرند ۲- این اعلامیه تبعیض بر علیه جمعیتهای زبانی را غیرقابل قبول می داند فارغ از آن که این تبعیض بر مبنای درجه حاکمیت سیاسی مستقل جمعیت زبانی؛ موقعیت تعریف شده آن جمعیتها از لحاظ اجتماعی اقتصادی و یا دیگر لحاظها؛ درجه استانداردیزه شدن مدرنیزاسیون و یا به روز شدگی زبانهایشان و یا هر معیار دیگری اعمال گردد ۳- همه گامهای ضرور برای تحقق اصل برابری و به جا آوردن موثر آن می بایست برداشته شوند"

به نظر این جانب، پاسخ پرسش اساسی و بسیار مهم دربارهٔ علل تبعیض آشکار جمهوری اسلامی ایران در دادن حق آموزش به زبان مادری به کوردها و ندادن آن به ملت تورک آزربایجان، به ماهیت و جوهر پان ایرانیستی سیستم نژادپرستی پانفارس و فاشیست جمهوری اسلامی ایران و سوء استفادهٔ نژادپرستانهٔ نخبگان و سردمداران پانفارس از اصطلاح استعماری "زبانهای ایرانی" برای تورک ستیزی و کوردنوازی برمی گردد. دوست عزیزمان، یونس شاملی، در مقالهٔ " چرا کردها زودتر به حقوق معوقه در قانون اساسی دست می یابند؟" خودش با دیدگاهی برگرفته از رویکرد سیاسی اجتماعی خاص به علل داده شدن این حق بشری به کردها و داده نشدن این حق مسلم بشری به سی و پنج میلیون تورک آزربایجانی پرداخته است که نوشته ایشان که این حق را در انسجام کردها، قدرت سازماندهی مبارزاتی آنها و امثالهم و در قدرت آنها در مجلس شورای اسلامی رژیم دانسته به نظر من کاملاً بی ربط است. چرا که به ریشه ها و اصول و مبانی بحث نپرداخته است و با دیدگاهی پراگماتیستی برگرفته از الگوی مبارزاتی چپی که بر خلاف علیرضا

اردبیلی- که همان گونه که از نوشته ها و مقالاتشان بر می آید، علیرضا تا حد زیادی بر این گرفتاری عمیق جهانشناختی چیره شده است- اما ایشان بر پایهٔ رویکردشان، ماهیت استعماری فراماسونری صلیبی ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی را نادیده گرفته در نتیجه تحلیلی سطحی و شعارگونه از مسئله ارائه داده است.

به نظر من برای پاسخ دادن به این سؤال مهم باید ابتدا به اصطلاح استعماری «زبانهای ایرانی» بپردازیم. این اصطلاح سیاسی- ایدئولوژیک نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب، آن چنان در مملکت گل و بلبل ایران جا افتاده که امر برای دانشگاهیان به اصطلاح باسواد مشتبه شده است. طوری که در کتابهای زبان شناسی نژادپرستانهٔ در سطح دانشگاههای ایران «زبانهای ایرانی جدید» (؟!) را چنین برمی شمارند: «زبان دری/ فارسی، زبان پشتو، زبان تاجیکی، زبان کردی، زبان آسی (؟)، زبان یغنابی، زبان مونجانی، زبان ارموری، زبان کومزاری، زبان پامیری، زبان بلوچی، زبان تاتی، زبان تالشی، زبان گیلکی، زبان لری و بختیاری، زبانهای ایالت فارس: گویشهای سیوندی، پاپونی، بورینگونی، ماسرمی، لاری، زبانهای مرکزی ایران: گویشهای مختلف سمنانی: لاسگردی، سرخه ای، سنگسری، شهمیرزادی، گویشهای نواحی بین کاشان و اصفهان: گویشهای محلّات، خوانسار، جوشقان، لیمه، زفره، کشه، نیشون. گویش یزدی، گویش نائینی، گویش انارکی، گویش نطنزی به نامهای: یارندی، فریزندی. گویش خوری در ناحیهٔ بیابانک در جنوب دشت کویر و...»!!! (ر.ک. تاریخ زبان فارسی، دکتر مهری باقری، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۵، چاپ دوم صص۱۰۳-۱۱۱).

مشاهده می شود که نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب اهریمنی پارس-آریایی حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر (حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران)، هر زبان، هر نیم زبان و هر گویش و نیم گویش و حتّی هر لهجه و نیم لهجه زنده و مرده و فسیل شدهٔ کوره دهاتی در دل کویر فارسستان را در ایران «ایرانی» می شمارد به جز زبان صاحبان اصلی ایران از قدیمیترین ایام تاریخ تا کنون، یعنی زبان بیش از ۴۲ میلیون تورک ایرانی و میلیونها تورکمن و البتّه اعراب مظلوم ایران! یعنی همان زبانهایی که صد سال است با کمک استعمار ضد تورک و صلیبی انگلستان با تمام قوای اهریمنی اش با خشن ترین و نرم ترین دسیسه ها و شیوه هایِ ظالمانه، با سرکوب یا روشهای

روانشناختی استعماری انگلیس فرموده، باشیّادی و دروغ بافی در کسوت استادان دانشگاهِ فراماسونر و وجیه المنظر و با مکارانه ترین و ناجوانمردانه ترین روشهایی که به عقل جن و شیطان اعظم نیز نمی رسد، در پی محو کردن آن برآمده است. و جالب این که فرهنگستان زبان فارسی تحقیقات مربوط به «سِه دِه» از دهات همایون شهر (خمینی شهر) را با عنوان «وَرنوسْفادِران»، «خوزان» و «فُروشان» را تحت عنوان «گویش ورنوسفادِرانی» (!) را چاپ و از زنده ماندن لهجهٔ خاص این سه روستا حمایت و نسبت به جلب عنایت مسئولان فرهنگیِ راسیست فرهنگستان زبان پارسیِ حاکمیّت فراماسونری- اسلامی ایران به آنها تأکید می کند (ر.ک. نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ پنجم، شمارهٔ چهارم، آذر ۱۳۸۱، صص ۲۳۸-۲۴۴) به بهانه این که مبادا این گویش اصیل ایرانی و این گنجینه کمیاب زبانِ نغزِ پارسی نابود شود، امّا حاضر نیست حتّی یک تحقیق از تحقیقات ممتاز راجع به زبان چهل و دو میلیون تورک مظلوم و تحت ستم آزربایجانی، خراسانی، خلج، قشقایی، ترکمن و امثالهم را که از قرار معلوم سومین زبان زندهٔ دنیا نیز هست، چاپ کند و به هیچ قیمتی حتّی شیّادی و شیطنت علنی و بی شرمانه حاضر نیست اجازه دهد که یک مدرسه، حتّی یک مدرسه به زبان تورکی آزربایجانی در تبریز برای ۴۲ میلیون انسان زنده باز شود و بالعکس با تمام قوای اهریمنی خود و با خرج میلیونها تومان از پول مالیات و عوارض همین تورکان ایران، می کوشد زبانهای اصیل تورکی و تورکمنی را با هزاران توطئهٔ رنگارنگ از جمله توطئهٔ سکوت نابود کند.

در سالهای اخیر شاهد بوده ایم که این حاکمیت نژادپرست ضد تورک تضییقها و فشارها را بر تورکان آزربایجان افزوده است. حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از یک سو با بهره برداری از بیش از ۱۰۰۰ معدن طلا، مس، اورانیوم و مواد معدنی دیگر، ثروتها و منابع و معادن معدنی طبیعی میلیونها انسان تورک آزربایجانی را در ایران غارت می کند و در خارج از کشور و شهرهای فارس نشین ایران سرمایه گذاری می کند و به نخبگان ملت تورک آزربایجان هرگز اجازه کاربرد این ثروتها برای بهرمندشدن ملت مظلوم تورک آزربایجان را نمی دهد که همین اقدام صراحتاً مخالف بند۲ از ماده اول و نیز مادهٔ چهل و هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و

سیاسی سازمان ملل متحد- مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر "حق ذاتی تمام مردم (ملل) جهت بهره مندی و استفادهٔ کامل و آزادانه از منابع و ثروتهای طبیعی خودشان" است.

همین حاکمیت در اقدامات ضد بشری نژادپرستانه اش بر ضد ملت تورک آزربایجان چنان جوی به وجود آورده است که هیچ تورکی حق ندارد اسم تورکی بر فرزند خودش بگذارد یا نام خانوادگی ضد تورکی خودش را تغییر دهد. مگر این که حاکمیت آن را تأیید کند و این اسم در لیست سیاه ادارهٔ آمار موجود باشد. مبادا این مملکت سپند آریایی تجزیه شود و گردی بر روی زبان مقدس پارسی بنشیند! این اقدام حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز دقیقاً مخالف مادهٔ ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق زبانی است : " همه جمعیتهای زبانی حق دارند که زبانهایشان در سرزمین- قلمرو خود به طور رسمی به کار برده شوند ۲- همه جمعیتهای زبانی از این حق برخوردارند که تمام اسناد اداری مدارک شخصی و دولتی و قیدیات محضرهای عمومی ثبت شده به زبان خاص سرزمینشان (زبان نیاخاکیشان) معتبر و قابل اجراء شناخته شوند و هیچ کس و مقامی نمی‌تواند تظاهر به نادیده گرفتن و بی خبری از این زبان بنماید" و اگر کسی مانند ما هویت طلبان آزربایجان بلند شود و طبق قوانین حقوق بشر و حقوق زبانی و فرهنگی مصوّب سازمان ملل که حقّ مسلّم هر انسان زنده ای است، برای اطفال معصوممان با ادب و با ذکر کلمهٔ «لطفاً»، تقاضای مدرسه و آموزش و کلاس و درس کند، از نظر آقایان و خانمهای ایرانی چه کراواتی و بی حجاب و چه عمّامه دار و چادر مقنعه ای، چه مذهبی چه آتئیست، چه راستی چه چپی و چه سلطنت طلب و چه دموکرات، متّهم به تجزیه طلبی، بر هم زدن امنیت ملی، اغتشاش، تحریک افکار عمومی، خیانت به وطن، صهیونیست بودن!!! و هزار اتّهام دیگر می شویم!!! و با همین اتهامها دستگیر، شکنجه و زندانی می شویم. اگر معنی این راسیسم و فاشیسم نیست پس چیست؟ لازم به تکرار نیست که تمامی این اقدامات ضد بشری جمهوری اسلامی ایران علیه ملت تورک آزربایجان مخالف اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و امثالهم است برای

نمونه مادۀ بیست و هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد- مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تصریح دارد: " در کشورهایی که اقلیت های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افرادی که متعلق به این اقلیت‌ها هستند را نباید از حق (تشکیل) اجتماعات با اعضای گروه خود و (نیز) بهره مندی از فرهنگ و اظهار و انجام (فرایض) مذهبی و یا کاربرد زبان خودشان، محروم نمود."

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت پانفارس پهلوی قبل از آن که تمامی ثروتهای طبیعی انسانی، مغزهای متفکر، سرمایه های انسانی مربوط به نیروی کار و منابع روزمینی و زیرزمینی ملت تورک آزربایجان را به نفع خودش و ملت فارس به یغما برده و می برد، حاضر نیست در ازای آن به ملت تورک آزربایجان اجازه دهد که در مدارس و دانشگاههای شهرهای خودشان به زبان مادری تورکی (نیز) در کنار زبان تحمیلی رسمی فارسی تحصیل کند و این نمونۀ آشکار نقض حقوق بشر است که حتی به سرخپوستان امریکا و بومیان بدوی آفریقا و استرالیا نیز تحمیل نشده است. در حالی که دربارۀ حق بشری تحصیل به زبان مادری تقریباً تمامی مواد اعلامیه جهانی حقوق زبانی به آن تصریح دارند. برای مثال مادۀ ۳۱ و مادۀ ۲۳ از اعلامیه مذکور را بازمی خوانیم: مادۀ ۳۱- این اعلامیه : ۱- هر کس محق است که از تحصیل و آموزش به زبان خاص سرزمین خود که در آنجا ساکن است (زبان نیاخاکی) برخوردار گردد ۲- این حق حق کسب دانش گفتاری و نوشتاری زبانی دیگر را که شخص ممکن است به عنوان ابزار ارتباط با دیگر جمعیتهای زبانی به کار برد نفی و سلب نمی کند" یا "مادۀ ۲۳- آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که در آن عرضه می گردد به تشویق افاده فرهنگی خود از سوی جمعیت زبانی کمک نماید.- آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که عرضه می‌شود به حفظ و توسعه زبانی که یک جمعیت زبانی به آن سخن می گوید یاری رساند.- آموزش و تحصیل همواره می بایست در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی و روابط آهنگ دار بین جمعیتهای زبانی گوناگون در سراسر جهان باشد. - در بستر اصول پیش گفته هر کس حق دارد که هر زبانی را بیاموزد" یا از آنجا که ذکر تمامی موادی که در کنوانسیونهای بین المللی حقوق بشر، به ویژه منشور جهانی حقوق زبانی به اطالۀ این مقاله

می انجامد، بهتر دیدیم تنها اشاره ای به موادی از اعلامیه حقوق زبانی داشته باشیم که در آنها تصریح و تأکید بیشتری بر موضوع مورد بحث مقاله، حق مسلم بشری تحصیل به زبان مادری برای هر ملت و قوم شده است: مقدمات اعلامیه مذکور، آغاز اعلامیه مذکور، مواد۳، ۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱،۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۴۵، ۵۰ و ۵۲.

آقای یونس شاملی که این جانب هرگز منکر فعالیتهای درخشان ایشان در زمینهٔ احقاق حقوق اساسی میلیونها تورک آزربایجان نیستم بلکه فقط در پی روشنگری و افشاگری و تحلیل عمیق موضوع هستم، بدون توجه به ریشه های فراماسونی- صلیبی ضد تورک حاکمیتهای نژادپرست پانفارس پهلوی و جمهوری اسلامی ایران و صرفاً با نگاهی مبارزاتی سطحی و نه عمیق و تحلیلی و کرونولوژیک به موضوع پرداخته است که گاه با بَه بَه و چَه چَه گفتن به کوردهای تروریست پروری همراه بوده است که همگان، چه طرفداران ظاهری جمهوری اسلامی ایران و پان ایرانیستهایشان و چه اوپوزیسون تروریست تورک کش آنها در داخل و خارج از ایران به خاک مقدس و شهرهای آزربایجان جنوبی مظلوم (اورمو و غیره) چشم طمع دارند. آری! این وظیفهٔ تاریخی نخبگان کورد است که جهان صلیبی ضد تورک غرب، فراماسونری انگلیس، آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان، چین و دیگر قدرتهای ضد تورک جهان بر عهدهٔ تروریستهای این ملت گذاشته اند و آنها طبق آن سناریوی ضد تورک معهود عمل می کنند.

همان گونه که جمهوری اسلامی ایران نیز که حاکمیت را از قدرتهای فراماسونری صلیبی غربی به امانت گرفته با فرمان شش قدرت برتر دنیا (آمریکا، انگلیس، روسیه، چین، فرانسه و آلمان) در حاشیهٔ مذکرات هسته ای، این حقوق اساسی بشری را به کوردها می دهد ولی به ما تورکان نمی دهد. چون دادن حق تدریس زبان مادری به ما تورکان آزربایجان صراحتاً مخالف اساس و بنیان، ذات و گوهر و جوهر و هستی و هدف غایی حاکمیت پانفارس جمهوری اسلامی ایران، یعنی مبارزه با تورکان ایران و جهان در جهت محو کامل آنها است. همان گونه که همین دادن کوچکترین حق به تورکان ایران، مخالف ذات و گوهر و جوهر و هستی اصلی حاکمیت ضدتورک و نژادپرست و جنایتکار پهلوی نیز بود.

نکتهٔ جالب این است که با وجود این که تروریسم کورد (نه ملت کورد) در تاریخ جمهوری اسلامی ایران با خلق گروههای تروریستی استقلال طلب مثل حزب دموکرات کردستان ایران، کومله، پژاک، پ ک ک و غیره و کشتار بیش از هزاران تن از سربازان وظیفه، نظامیان، پاسداران و مرزداران ایران که همگی آنها به جز استثناها، نیروهای تورک آزربایجانی اعزام شده از طرف حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی به آزربایجان غربی و کوردیستان بوده و هستند، در جهت تضعیف اصل نظام نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران کوشیده اند و می کوشند، چگونه دولت فراماسونر نشان دار مشهور انگلیسی، ملا حسن روحانی، حق آموزش به زبان مادری را در مدارس و دانشگاهها به کوردها داد ولی به ما تورکان آزربایجان که (با صد دریغ و افسوس و متاسفانه) پانصد سال است صادقانه از ایران و مرزهای آن در برابر پرتغالیها، برادران همخون عثمانی و اؤزبکمان، افغانها، روسها، انگلیسها، عراقیها و غیره دفاع کرده ایم و هیچ وقت دست به سلاح نبرده و خشونت را در پیش نگرفته ایم بلکه بالعکس مثل سال ۱۳۲۵ به جرم خواستن حقوق اساسی بشریمان با دموکراتیکترین و نرم ترین شیوه ها ودوری از خشونت بیش از ۵۰ هزار نفر به طور وسیعی توسط حاکمیت ضد تورک پهلوی و بعد از آن ۴۵۰ هزار نفر در جریان رویدادهای قبل و بعد از انقلاب منحوس اسلامی ۱۳۵۷ (کشتار زندانیان سیاسی و غیره) و جنگ منحوس تر ایران و عراق برای ایران شهید داده ایم، نمی دهد؟! جواب بسیار ساده است: لیست بالا و دیکته شده (زبانهای ایرانی، که دانشگاههای استعماری بریتانیا (آکسفورد، منچستر، لندن و ...) با استادان اعظم فراماسونر صلیبی ضد تورک، از دویست سال پیش تدوین کرده و به عنوان "زبانهای ایرانی" به دست نوکران فراماسون پانفارسشان داده اند را بررسی کنید به راحتی به نام "زبان کوردی" به عنوان زبان ایرانی برمی خورید ولی اثری از زبان بیش از ۴۰ میلیون تورک آزربایجانی در آن نیست. یعنی طبق فرمودهٔ استعمار و فراماسونری صلیبی ضد تورک که حاکمان اصلی ایران در سدهٔ اخیر هستند و حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران تنها نوکران عبد و عبید حلقه به گوش و گوش به فرمان آنها هستند، هرگز انسان تورک را در ایران به "وجود" نمی شناسند و "موجود نمی دانند" چه برسد به این که قبول کنند و بپذیرند که یک تورک به عنوان

یک انسان حق دارد از تمامی حقوق بشری قیدشده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه اعلامیه جهانی حقوق زبانی برخوردار باشد. این سخت حیرت آور است اما در مملکت گل و بلبل ما عین حقیقت است. برای همین است که فراماسونرهای روسی و انگلیسی مواد خام نوشتهٔ ضد تورک احمد کسوری مانقورت را به دست او دادند تا کتاب سراسر جعلی "آذری، زبان باستان آذربایجان" را بنویسد. تا یک قرن با تکیه بر آن به ذهن میلیونها آزربایجانی تورک و غیوتورکهای ایران حقنه کنند که ما تورکان آزربایجان "آذری" و "ایرانی" هستیم و تورک نیستیم. و حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران حق دارند که هر انسان آذری را که هوس تورک بودن و بازگشت به اصل بر سرش بزند سلاخی کنند و نابود فرمایند!! همان گونه که دیدیم در تعریفشان از "ایرانی" نیز انسان تورک و تورکمن و زبان تورکی و عربی جایی ندارد!

در اینجا برای این که نگاه فاشیستی و راسیستی و ضد بشری و امنیتی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به ملت تورک آزربایجان عمیقاً درک شود به ذکر خاطره ای از سالهای نه چندان دور می پردازیم که کاملاً مرتبط با موضوع مورد بحث مقاله است. همان گونه که می دانیم در تاریخ ششم خرداد ۱۳۸۸، چند هفته پیش از برگزاری انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست محمود احمدی‌نژاد – رییس‌جمهور و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی، ماده واحده تدریس دو واحد درسی زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های بومی در دانشگاه‌ها را به تصویب رسانید. این مصوبه در تاریخ بیستم تیرماه از سوی احمدی نژاد به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ابلاغ شد. «بر اساس این ماده واحده که در اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی و به منظور (انسجام و) صیانت از وحدت ملی و عناصر و اجزای ارزشمند فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و تقویت بنیان‌های مقوّم این فرهنگ و تمدن، به وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری، و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی اجازه داده می‌شود که دو واحد درسی زبان و ادبیات مربوط به زبان‌ها و گویش‌های بومی و محلی کشور (ایران زمین) مانند آذری، کردی، بلوچی و ترکمن در دانشگاه‌های مراکز استان‌های ذیربط به

صورت اختیاری (پیش‌بینی و) ارائه و تدریس شود». دوستان ملتچی ما نیز که در آن دوران دانشجوی دانشگاه محقق اردبیلی شهر اردبیل بودند شاد و خوشحال در همان سال انتخاب واحد کردند تا این دو واحد را برای آموزش زبان و ادبیات مادری خودشان غنیمت شمارند. اما در روز برگزاری کلاسها با کمال حیرت دیدند که استاد آقای هادی طرلانی است. کسی که آن قدر سواد زبان تورکی ندارد که حتی الفبای عادی زبان تورکی آزربایجانی را روی تخته کلاس بنویسد و صامتها و مصوتهای تورکی را برشمارد، چه برسد به این که زبان و ادبیات تورکی آزربایجانی را به طور تخصصی تدریس کند!! دوستان ملتچی می دانند که در خود شهر اردبیل استادان بنامی در زمینه زبان و ادبیات تورکی وجود دارند که به جرم هویت طلبی و فعالیتهای مدنی و ملی همگی بلا استثنا یا روانه زندان شده اند، و طبیعتاً به دلیل سوء سابقه حق ندارند از در نگهبانی دانشگاهها وارد شوند یا این که به دستور ادارهٔ اطلاعات منزوی و خانه نشین گشته اند طوری که حتی مجوز تدریس در مدارس غیر انتفاعی را به آنها نمی دهند چه برسد به این که در دانشگاهها زبان و ادبیات تورکی تدریس کنند. این آقای طرلانی نیز فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی و از مانقورتهای نشاندار اردبیل است. در آن کلاس کذایی تدریس زبان و ادبیات آذری (شما بخوانید فاذری) ادارهٔ اطلاعات اردبیل به دست حضرت ایشان چند جزوهٔ سیاسی تماماً ضد آزربایجانی و در تضاد کامل با منافع ملت تورک آزربایجان در شمال و جنوب ارس در زمینهٔ "ایران شمالی" و امثال این مزخرفات و پروپاگنداهای فاشیسم پانفارس جمهوری ضد تورک اسلامی ایران داده بودند و ایشان همانها را تدریس کردند!!! در اعتراض دانشجویان مبنی بر این که "شما حتی الفبای زبان تورکی را به ما یاد ندادید و این چه کلاس آموزش زبان تورکی و ادبیات آذربایجانی است"؟ ایشان، که باید به صداقتش آفرین گفت، فرمودند: همین هست که هست به من "از بالا" دستور دادند که مواد درسی همین است و باید همینها را درس بدهم! می خواهید بمانید نمی خواهید یا الله بروید واحدتان را حذف کنید و مثل بچه آدم سرتان را به پایین بیندازید و درستهایتان را بخوانید!! البته بعدها خبردار شدیم که هادی طرلانی در بیرون از کلاس به دانشجویی که فامیلش بود هشدار داده بود: " اوغول بو کیلاسدا نه ائله ییرسن اردبیلین اطلاعات اداره سی منه دستور

وئریب هر کیم بو کیلاسلاردا آد یازدیریب و بو کیلاسا گلیر هامیسینین آدین یاز وئر بیزه"!! (پسر، در این کلاس چه می کنی؟! ادراه اطلاعات اردبیل به من دستور داده است که هر کس در این کلاسها نام نویسی و شرکت کرد لیست همه آنها را به ما بده)!! آری! امثال استاد یونس شاملی عزیز که خارج از ایران و آزربایجان جنوبی تشریف دارند و بدون این که بدانند و از نزدیک لمس کنند که رژیم نژادپرست پانفارس جمهوری اسلامی ایران چه فشار و خفقانی بر ما هویت طلبان ملت تورک آزربایجان حاکم کرده است، باید بداند که اگر این حاکمیت حق آموزش زبان و ادبیات کوردی را به کوردها می دهد دلیل بر پرکاری و عرضه کوردها و احزاب تروریستشان نیست بلکه این امر در ذات پان ایرانیستی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران است. اینها حقایقی است که در تاریخ آزربایجان و ملل تورک جهان ثبت خواهدشد تا بدانند نژادپرستان پان ایرانیست چه بر سر ملت ما آوردند. آیا سیعد متین پور به خاطر اجرای اصل ۱۵ خود جمهوری اسلامی ایران در زندان ۸ ساله اش نیست؟ روزی خود شاهد خواهیم بود که نژادپرستان پانفارس جمهوری اسلامی و اوپوزیسیون قلابی آن دوشادوش پان کوردهای ضد تورک و در کنار برادران صلیبی ارمنی متفقا علیه ملت مظلوم تورک ما در آزربایجان غربی و دیگر جبهه ها خواهند جنگید. برای من و امثال من مثل آفتاب روشن است کوردنوازهایمان فکری به حال خود بکنند و تکلیفشان را با ملت تورک آزربایجان روشن فرمایند. چه جای به به و چه چه گفتن به دشمنان قسم خورده ملت تورک آزربایجان است؟ امیدوارم در نگرشهایمان دقیق و یک ملتچی حقیقی باشیم.

عزیزان، بشناسیم. مطالعه کنیم. زحمت بکشیم و بشناسیم سیستم جهنمی استعماری صلیبی ضدتورک ایران و ایرانچی بودن را. بشناسیم پانفارسیسم را که شعار منحوسش این است که "هر جا کورد است، آنجا ایران است"! بشناسیم سیستم نژادپرستانهٔ ظالم ضد تورک استعماری فراماسونری حاکم بر خودمان را. و فکر چاره ای باشیم برای نجات جان و هستی و ناموس و زبان و هویت و مال و خاک و سرزمین خودمان. چون حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با خشکاندن عمدی دریاچه نمک اورمو، حمایت آشکار و نهان از کوردهای تروریست در ایران، عراق، سوریه و تورکیه، با استخراج بی رویه اورنیوم و مواد خطرناک رادیواکتیویته از معادن دامنه ساوالان

و دفن ضایعات هسته ای تأسیسات هسته ای شهرهای فارس نشین در دامنه ساوالان و هزاران توطئهٔ دیگر درصدد است ما تورکان آزربایجان و کل تورکها و تورکمنهای ایران را نابود کند تا تئوری دیکته شدهٔ استعمار صلیبی ضد تورک انگلستان (زبانهای ایرانی) شما بخوانید: (انسانهای ایرانی) جور دربیاید. چاره چیست؟ جز فعالیت مدنی گسترده و بی امان بر ضد نژادپرستان ضد تورک و ضد آزربایجان و نیز روشنگری، افشاگری و بیدارسازی خوابیدگان ملت تورک خودمان؟! و در آینده و بعد از تطبیق اقدام نظامی خشونت آمیز از طرف حاکمیت ضد تورک و تروریسم کورد و غیره اقدامات دفاعی- نظامی متناسب با آن و آمادگی کامل برای آن روزها. به امید بیداری تمام آسیمیله شدگان و مانقورتهایمان و آزادی مادرمان آزربایجان مظلوم از دست نژادپرستان خونخوار پانفارس.

اوجالان ساوالان ۱۳۹۴/۰۵/۱۳ – 2015/08/04

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27383:1394-05-12-05-14-37&catid=2:10&Itemid=18
http://www.tribun.com/ana-dili/2421-2015-08-06-08-56-28

تروریستهای مظلوم کورد و تیراندازی به سوی جوانان آزربایجان از پشت سنگر فاشیسم بازی!

جوابیه مقاله «تراکتورسازی و مرگ» نوشتهٔ سامان رسولپور (ژورنالیست کورد)

منتشر شده در ۰۷ دی ۱۳۹۵

این نوشته را در جواب مقالهٔ «تراکتورسازی و مرگ» نوشتهٔ سامان رسولپور (ژورنالیست کورد) می نویسم که به تازگی توسط تروریستهای کورد و حامیان راسیست آنها در تلگرام و شبکه های مجازی پخش شده است و تروریستهای کورد خیلی روی آن مانور می دهند. من در این جوابیه همهٔ نوشته رسولپور را در ضمن نقد خواهم آورد!

جالب است! تروریستهایی که بیش از صد و پنجاه سال است به کار مقدس صلیبی پسند «تورک کشی» در ایران پرداخته اند و می پردازند، جوانان مظلوم تورک طرفدار تراختورسازی آزربایجان را که تنها سلاحشان صداای گرمشان و حنجره های حق طلب استقلال طلبشان در ورزشگاهها است، به «فاشیسم» متهم می کنند!!! الحق که متهم کردن جوانان مظلوم مسالمت جوی حق طلب تورک در ورزشگاهها آن هم از سیاسیون ملتی که همیشه کلاشینکف بر دوش در کوه و کمر به کار تورک کشی صلیبی مشغول هستند و ثمره شان برای ملت مظلوم تورک آزربایجان قتل عام و نسل کشی و غارت و نوزادکشی عبیدالله ها و سیمیتکوها و قاسملوها علیه ملت بی دفاع و بی سلاح تورک و بریدن سرهای انسانها با در قوطی کمپوت و چاقوی کند برای عذاب دادن بیشتر و بریدن گوش و درآوردن چشم هزاران انسان تورک به جرم خدمت سربازی اجباری، ادعای تازه و بدیعی است.

گفتمان ناسیونالیسم توسعه طلب و تروریست کوردی گفتمان غریبی است. تنها زبانی که دارد، تنها زبان گویایش نوک گلوله و سرب و قهقههٔ فشنگهای کلاشینکف و سرنیزه و کارد و خون و خونریزی است، اما در مقام حرف به فرار به پیش و مظلوم نمایی می پردازد و با پیشتازی مکارانه و نیرنگ بازانه جوانان مظلوم تورک ما را «فاشیست» می خواند!!! گفتمان کوردی ذاتا و ماهیتا

مظلوم است. در ایران مظلوم است؛ در تورکیه مظلوم است در سوریه مظلوم است و در عراق هم مظلوم مظلوم مظلوم است. چرا که سند مظلومیت سربدار و شش دانگش را در انگلیس و امریکا و فرانسه و آلمان و هلند زده اند. مظلوم است چون آزارش حتی به مورچه ای هم نمی رسد و همیشه کشته می شود بدون این که دلش بیاید حتی مورچه ای را آزار دهد!

کوهگرد کلاشینکف به دوش کورد مظلوم است: تمساحی کاملا مظلوم! ذاتاً مظلوم! ماهیتا و هویتاً و قومیتاً مظلوم! تمساحی که اشکش همیشهٔ خدا سرازیر است؛ و با این اشک ریختن دل سنگ را هم کباب می کند. تمساحی که به آسانی آب خوردن و البته مظلومانه به نیش می کشد؛ مظلومانه می درد و مظلومانه خون می خورد و مظلومانه همیشه خدا اشک می ریزد. مظلومانه نیش می زند و مظلومانه زهر می ریزد مظلومانه اشک می ریزد. با دندانهایش گوشت تکیده ملت تورک را از روی استخوان تکیده اش با حرص و ولع می کند و با همان دهان خون آلود آه و ناله و گریهٔ مظلومیت سر می دهد. و برادران و خواهران همخون کورش پرست صلیبی اش در ایران و اروپا و آمریکا برایش چندین هزار لیتر اشک نمکی می ریزند به خاطر مظلومیتش به خاطر این که آزارش حتی به یک جوجه هم نمی رسد آه! که در تمام عمرش حتی پای یک جوجه را لگد نکرده است. برادران وخواهران آریایی اش در رثایش شعر می سرایند و با او همخوان و همدرد و حتی هم آغوش می شوند و ترانهٔ آزادی و استقلال و البته و صد البته مظلومیت سر می دهند.

ناسیونالیسم کوردی مظلوم تاریخ است از ازل مظلوم است پاک و بی گناه است ؛ سر هیچ انسان بی گناهی را نبریده است؛ شکم انسانهای بی گناه و بی سلاح را ندریده است؛ انسانهای بی سلاح را دسته دسته سلاخی نکرده است؛ چشم و گوش درنیاورده و نبریده است؛ دست و پایی را نبریده است و از بیخ و بن هم نکنده است؛ بمبگذاری و انسان کشی نکرده است؛ عملیات انتحاری نکرده است و صدها انسان بی گناه را نپکانده و به کام مرگ نرانده است؛ با خون و خونریزی زهر چشم و چشم زخم نگرفته است؛ چشم طمع به مال و ناموس و خاک و خانهٔ احدی ندوخته است؛ میلیونها میلیون از عراق و سوریه و تورکیه به خاک طرفداران تورک فاشیست (!) تراختورسازی کوچ داده

نشده است و هیچ گونه ادعای خاک و خانه ندارد. از ازل مظلوم بود؛ مظلوم است و مظلوم خواهدبود. چرا که خاک وجودش با آب مظلومیت آن هم از نوع صلیبی سرشته شده است.

یاران، طرفه روزگاری است روزگار ما. هر روز تعریفی تازه از فاشیسم می شود و تعریف جدید برادران و خواهران همخون آریا، شوالیه های معبد مقدس صدای آمریکا و بی بی سی فارسی این است: «هر کسی که با مظلومان تروریست و تروریستهای مظلوم کورد هر گونه مخالفت کند، فاشیست است». این جان مایهٔ گفتمان پشتیبیانان صلیبی کورش پرست تروریستهای کورد است. آن را خوب به یاد و خاطر بسپاریم. چون نقل مجلس و لقلقهٔ دهان تروریستهای کورد و حامیان صلیبی پانفارس آنهاست.

نویسندهٔ مکار سیاس روباه کورد چنین به «مشق دموکراسی» (؟) پرداخته است: « چرا نتوانیم نقدشان کنیم؟ بخشی از طرفدارانِ تراکتورسازی، با شعارهای «مرگ بر این ملت و آن ملت» نه تنها تمرینِ حق‌خواهی نمی کنند، بلکه مشقِ فاشیسم می نویسند و ایماژهای فاجعه را به ما نشان می‌دهند»!!! چه بازی با کلمات جالبی! راستی که خیلی مکارانه و روباهانه و صد البته مظلومانه مظلومانه مظلومانه نوشته شده است!!! انگار که فرض آن بوده که «کسی نمی تواند طرفداران تراختورسازی را نقد کند»! طرفدارانی که به قول این همیشه مظلوم تاریخ «مشق فاشیسم» می کنند!!! مشق فاشیسم آن هم از طرف طرفداران یک تیم فوتبال که چندین سال است زیر پوتین های ظلم فاشیسم فارس خدای، باتوم برقی و مشت و لگد می خورند و دست و پا و دندانها و پهلویشان می شکند و بیهوش می شوند و به کما و اغما می روند، اما باز بارها و بارها شجاعانه باز ورزشگاهها را پر می کنند و ندای «یاشاسین» سر می دهد. آری! مظلومان ذاتی که در کوهها به کار قدسی شوالیه پسند تورک کشی در ایران و تورکیه و سوریه و عراق می پردازند، به راستی که «تمرین حق خواهی» می کنند و جوانان ما با این شعارهای بدبد «مشق فاشیسم» می کنند!!! طرفه منطق جالبی است. نه؟! و چه مکارانه نوشته است: «ایماژهای فاجعه»!!! بمبگذاران انتحاری پ ک ک که هر روز و هر هفته در فرودگاهها و خیابانهای استامبول و آنکارا انسانهای بی سلاح و غیرنظامی تورک حتی زنان و بچه ها و نوزادهای مظلوم را تکه تکه می کنند به راستی که

«ایماژهای فاجعه» نیست اما فرزندان بی سلاح و زندگی جوی ملت تورک آزربایجان که با شعارهای «یاشاسین آزربایجان» و «وار اولسون آزربایجان» فریاد امیدبخش زندگی و رهایی و استقلال سرمی دهند، مشق فاشیسم می کنند و ایماژهای فاجعه می نویسند؟!! چه ایماژ بدیعی؟! چه تصویر جانانه ای! چه قلم ظریفی! چه مکاری لطیفی!! به راستی که یک کورد حق دارد سر ببرد و دست و پا قطع کند و شکم پاره کند چون این سرها و دست و پاها و شکمها مال تورکها هستند و دقیقا به خاطر این که کورد است می تواند جنایتها و ترورها کند. این منطق پانکوردیسم و حامیان صلیبی آنهاست. داعش سر می برد می شود جنایتکار اما کورد سر میبرد می شود دموکرات! چرا که کورد تورک می کشد و کینهٔ صلیبی به تورک هیچ وقت تمام نخواهدشد.

و این کورد، این همیشه مظلوم دموکرات اومانیست تاریخ که آزارش به هیچ موجود دوپایی نرسیده است و ذاتا و هویتا و ماهیتا و اصلا و ابدا و قومیتا مظلوم مظلوم مظلوم است، باز این گونه سر منبر رفته است: « اتوپیای بسیاری از آنها، ترکیه ای است که هم علیه ارمنی‌ها نسل کشی کرده و هم کردها را دسته جمعی از هستی ساقط کرده. آنها شبیه یک «سلطانِ» بدونِ «امپراتوری» هستند. به دنبالِ «حقوق» نیستند. «قدرتی مهیب» می‌خواهند. هژمونی می خواهند. این یک نقدِ صریح است»!!! آری! اوتوپیای جوانان آزربایجان تورکیه می تواند باشد. هرچند آنها در شعارهایشان «باکی تبریز آنکارا/ بیز هارا فارسلار هارا» سر می دهند، اما این برادری آیینی شما مظلومان تاریخ با مظلومان مظلوم تر از شما، ارمنیها، چه قدر منسجم است؟! راستی این همه نزدیکی و همدردی و همخونی و این همانی شما با ارمنیها چه معنایی می دهد و آیا اساسا شما مظلومها را چه چیزی این قدر جان جانی کرده است که متفقا علیه تورکیه و آزربایجان مظلوم یکی شده اید؟ دین، مذهب، زبان؟! چه چیزی؟! جز عقده های تاریخی و هیستری و شیزوفرنی ضد تورک؟! آه! فهمیدم مظلومیت تاریخی شما و برادران آیینی صلیبی، شوالیه های مقدس معابد ماسونی، که البته بزرگترین استدلالتان این است که چون تورکیه به ارمنیها و کوردها ظلم کرده است و می کند، پس باید ما کوردها و ارمنیها کاملا متحد و متفق شده و نسل تورکان آزربایجان را از روی زمین برداریم و خاکشان را صاحب شویم و اگر از آنها غیورانی ملتچی و آگاه و بیداردل پیدا شدند،

روشنگرانی که به این منطق کاملا مظلومانهٔ ما اعتراضی چیزی بکنند فوراً او را «فاشیست» بنامیم و رسوا کنیم!!! این منتهی الیه جهان بینی شما «روشنفکران مظلوم» (؟) کورد است در صد سال اخیر.

و این البته کاملا منطقی و اومانیستی و دموکراتیک و البته و صد البته مظلومانه و مظلومانه و مظلومانه است و مو لای درز مظلومیت تاریخی اش نمی رود!!! وای بمیرم برایتان که چه قدر مظلومید! همهٔ مظلومان تاریخ به مظلومیت شماها زار زار گریه می کنند.آه! آخر چه قدر شماها مظلومید؟!!! چرا شماها، یعنی شما کوردها و برادران و خواهران ارمنی داشناکتان این همه مظلومید؟!!! چرا؟!!! ما تورکان آزربایجان در سال ۱۹۱۸ میلادی به کمک روسها و انگلیسیها و فرانسویها و آمریکاییها، برادران صلیبی خودمان، در ارمنستان شمالی و جنوبی بیش از ۶۰۰ هزار ارمنی مظلوم بی دفاع و بی سلاح و غیرنظامی را قتل عام کردیم و آزربایجان را بر روی استخوانهای بیش از ۳۰۰ هزار ارمنی مظلوم تاریخ در ایروان بنا کردیم! از دست عثمانیها در رفتیم و در ارومو و سلماس و خوی ۳۰۰ هزار ارمنی و آسوری غیرنظامی بی دفاع و بی سلاح را سلاخی کردیم. بعد ارمنیها و آسوریهای مظلوم، برادران مظلوم تر از شما کوردهای مظلوم، خاطره تلخ آن سال پر از خون و جنایت را تحت عنوان «جیلولوق» پاس می دارند. چه مظلومیت تاریخی جالبی! به راستی که ما تورکها هم فاشیست هستیم هم راسیست و هم قاتل و هم جانی!!! مگر اسماعیل سیمتقوی ما تورکها بعد از آن فاجعهٔ جیلولوق به شهرها و دهات کوردها و ارمنیها نیامد و جنایتها و غارتها نکرد؟! واقعا که ما تورکها چه جانیان فاشیستی هستیم! ما دست بردار نبوده و نیستیم. جنایت در ذات ماست. روبرت کوچاریان، سرژ سارکیسیان، تیگران سارکیسیان، هوویک آبراهامیانهای ما تورکها در خوجالی ارمنستان چه جنایتهایی که علیه ملت بی دفاع و مظلوم ارمنی انجام ندادند؟ به دخترهای کوچک ارمنی تجاوز کردند؛ شکم زنان باردار ارمنی را دریدند و جنینها را به صخره ها کوفتند؛ پدران و مادران بی سلاح ارمنی را جلوی چشم فرزندان نابالغشان آتش زدند و قهقهه زدند و مست شدند؛ واقعا از خودمان شرممان می آید. ما را ببخشایید ای برادران و خواهران کورد و ارمنی مظلوم! ما را حلال کنید ای بزرگترین مظلومان تاریخ ما را ببخشایید که در

حق شما این جنایتها را کردیم. قاسملوی ما و حزب کاملا مظلوم دموکراتش در ۱۳۵۸ شمسی چه جنایتهایی که در حق مردم بی دفاع و بی سلاح غیرنظامی کورد انجام نداد؟ چه نوزادانی را که نکشت. چه کودکانی که دو شقه نکرد. واقعا تف بر رویش! چرا این همه ملت مظلوم کورد و رامنی را می کشند این تورکهای آزربایجان؟! حالا حیا نمی کنند و هوس «هژمونی» و «دیگرستیزی» هم سرشان زده و حرفهای بد بد می زنند و بدتر از همه «مشق فاشیسم» هم می کنند؟!!! چه بی حیاهایی! واقعا که با این حرفهای بد بد «سقوط مرگباری» دارند اما خودشان متوجه نیستند. از این رو ما مظلومان کورد و ارمنی دست در دست هم دادیم و نشستیم و کلاهمان را گذاشتیم جلو رویمان و عقلمان را هم گذاشتیم روی هم و برای این ظالمانی که در ورزشگاهها مرگ بر مرگ بر می کنند، و مشق فاشیسم می کنند، امدیم مقالهٔ «تراکتورسازی و مرگ» را نوشتیم و مشق دموکراسی و انسان دوستی کردیم!!! نمی دانم شما به اصطلاح «روشنفکران کورد» (؟!) حیا و شرم حالیتان می شود؟! من که از شنیدن و خواندن این حرفها اگر کورد و ارمنی بودم آب می شدم. نمی دانم چرا شماها حیا نمی کنید؟

در ضمن در این سطور شما که نوشته اید که «آنها شبیه یک «سلطانِ» بدونِ «امپراتوری» هستند. به دنبالِ «حقوق» نیستند. «قدرتی مهیب» می‌خواهند. هژمونی می خواهند. این یک نقدِ صریح است» من یک نوع ترس احساس می کنم. هراس از این که روزی تمام ملت تورک مثل جوانان سلحشور غیور تراختورسازی بیدار شوند و کشور خود را آزاد و مستقل و آباد و گلستان کنند و با عزت و افتخار حاکمیت سیاسی کشور آزاد خودشان را به دست بگیرند. آری! سگ ترسو از دور پارس می کند اما پارس کردنش از روی شجاعت یا دفاع از ارباب نیست. از ترس خیانتهایش است و از ترس جانش. اگر به طرفش بروی سرش را عقب می کشد و به پشت فرار می کند. او ترس خود را با پارس کردند می خواهد دور بریزد. بوی هراس از این نوشتهٔ مظلومانه و صد البته روباهانهٔ شما پیداست. شماها می ترسید و این ترس شما طبیعی است. از بیداری میلیونها تورک می ترسید. از فریادهای جوانانمان می ترسید؛ از قلمهای ما و مغزهای ما و دلهایمان می ترسید. از نوری که در دلهایمان و شوری که در سرهایمان هست می ترسید. از نوری که سبب می

شود مرتضی مرادپورهای ما ۶۱ روز گرسنگی تحمل کنند و مقاومت کنند و زانو نزنند، می ترسید. هم شما می ترسید و هم اربابان صلیبی تان و هم فاشیستهای راسیست فارس همخون و همرگ شما می ترسند. از بیداری مقدس ما می ترسید. آری آری! از قدیم گفته اند که خیانتکار و صد البته جنایتکار، همیشه ترسو می شود. و تاریخ نکبت شما همه اش خیانت و جنایت و خباثت و وحشگیری و ناجوانمردی است. پس جوانمردان روشنفکر و روشندل و روشنگر تورک را متهم نکنید فقط کافی است نگاهی به خودتان و گمراهیهای جمعی تان بکنید.

باز این گونه نوشته اید: « در جامعه‌ای که شعارِ مرگ بر کُرد و مرگ بر فارس و مرگ بر عرب سرداده می‌شود، باید پرسید: روشنفکران آن جامعه دقیقا چه کرده‌اند؟ کجا هستند؟ تغییرِ فازِ «حق‌خواهی» به «دیگرستیزی» یک سقوطِ هولناک و مرگبار است. در ایران، مردمانی هستند که از نظرِ حقوقی به مراتب وضعیتِ ناگوارتری از ترک‌ها دارند. بلوچ‌ها و کردها را می شناسیم. اما حتی گفتمان های واگرایانه آنها، هرچه باشد، به ندرت دیگرستیزانه و راسیستی و با محورتِ مرگِ جمعیِ دیگری است.»!!!

«مرگ بر عرب»؟!!! تو رو مظلومیت تاریخی ات که آزارت حتی به یک مورچه نرسیده است و به قول شیخ اجل «میازار موری که دانه کش است»، جوانان تورک ما کی «مرگ بر عرب» سر داده اند؟!! لااقل اگر ذره ای شرف و انسانیت در ته ته آن قفسهٔ سینه ات و در قلبت که از شوق محبت به ملت تورک می سوزد و راضی نمی شوی سنگ به پای یک تورک بخورد، کارت شده همه اش سینه و قلب و گردن جوانان سرباز ما را نوازش کردن، جواب بده در کدامین بازی جوانان ما شعار مرگ بر عرب داده اند؟! می خواهی با مظلومیتت صلیبی ات شعار به دهان ما ببندی؟! البته از شما مظلومان ذاتی تاریخ که مظلومیت در سرشت شماست و تا امروز حتی به گردن یک تورک هم ناخن نزده اید، چه برسد به کارد و چاقو، این گونه حرفها کاملا طبیعی است.

آری! روباه با دمش عشق بازیها کند! گاهگاهی اگر از او بپرسی که «شاهدت برای مرگ بر عرب گفتن جوانان گرگ آزربایجان کیست»؟! البته و صد البته کرشمه و گوشه چشمی به دمش می کند و جواب می دهد «دمم»!!! وای که تو چه قدر روباهی! چه سری! چه دمی!!! عجب پایی!!! در

ضمن بازی با کلمات یا بهتر است بگوییم «روباه بازی با کلمات» و مغازله و معاشقه با کلمات و ادای روشنفکر را درآوردن را ول کن. این به گروه خون عشیره ای وحشی غارتگر جانی ماقبل مدرنیته تو اصلا نمی خورد. عالم و آدم هم شما را می بینند و هم ما را. از اول انقلاب تا حالا کدام قوم مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر انگلیس، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر عربستان و مرگ بر... سر داده است؟! راستی شما چه طور؟! همراه با برادران همخون و هم آیین ارمنیتان «مرگ بر تورکیه» و «مرگ بر آزربایجان» سر نمی دهید؟! هر سال در مراسم کذایی قتل عام دروغین ارامنه در تهران شماها با هم با همصدایی برادران نژادی فاشیست فارستان این شعارها را سر نمی دهید؟! اگر چند تا جوان ما از سنگینی ظلمی که حاکمیت پانفارس بر ملت تورک آزربایجان رو می دارد، «مرگ بر فارس» می گویند، شما شغالان مکار که بی سر و صدا در کوهها و دره ها تورک می کشید. شما خیلی زرنگ تر از جوانان ما تشریف دارید. شعار نمی دهید. واقعاً که شماها اهل عمل هستید. سربازهای تورک را در ایران و تورکیه می کشید و در این راه برادران عاریایی تان همواره یاورتان هستند. اما مگر شعار جوانان مظلوم ما با عمل شما یکی است؟! شما مرگ می سازید و ما مرگ می گوییم؟ کدام یک مرگبارتر هستیم؟ میدانم که وجدان صد و پنجاه سال است که در شماها مرده است. در ضمن از قدیم گفته اند از آن نترس که های و هوی دارد از ان بترس که سر به توی دارد. جوانان ما های وهوی دارند و جوانان مظلوم همیشه در کوه و کمر شما سر به توی دارند و دارند کار مقدس آیینی و صلیبی تورک کشی را بی سر و صدا انجام می دهند. همین طور مظلومانه از دور شکم جوانان فاشیست سرباز وظیفه از همه جا بی خبر ما را به جرم خدمت وظیفه اجباری و اعزام دسته جمعی به مناطقی که شماها انتظارشان را می کشید، با گلولۀ کلاشینکف روسی سفره می کنند. اول به خودتان نگاهی در آیینه بکنید بعد روی یک ملت اسم بگذارید. اگر نمی نوشتی « روشنفکران آن جامعه دقیقا چه کرده‌اند؟ کجا هستند؟» مزاحمت نمی شدم. چون یک قرن است که کلمۀ روشنفکر در این مملکت اهریمنی لوث شده است، از آن متنفرم. ما «روشنگران» سلحشور ملت تورک نمرده ایم که شغالان با زوزه هایشان کوهها و دره های آزربایجان جوانمرد را پر کنند. مردان آزربایجان، حتی زنانشان رو در رو می جنگند و با نعره

هایشان توی دل شغالان آب زیر کاه را خالی می کنند. چون ما را متهم کردید پاسخ نوشتیم وگرنه شماها تا زمانی که دستتان کلاشینکف است، ارزش مکالمه و دیالوگ و گفتمان ندارید.
نوشته اید « ناسیونالیسمِ افراطی ترک در ایران، مجهز به نرم افزارهایی است که مولدِ اصطکاک و جنگ و جدال است. تنها لحظه‌ای به این فکر کنید که اگر از نظر سخت‌افزاری و از نظرِ موقعیت سیاسی، دستشان بازتر باشد، چه اتفاقی می‌افتد. اگر بتوانند آن مشق‌ها و آن شعارها را عملی کنند» . ما ملت تورک آزربایجان با سابقهٔ تجربهٔ عبور از جامعهٔ سنتی و درک مدرنیسم، فرهنگ مدرنیته و گفتمان و تمدن، بارها و بارها و بارها در عمل ثابت کرده ایم که دموکرات ترین و اومانیست ترین و روشنفکرترین انسانهای جهانیم. پیشه وری و حکومت ملی آزربایجان او، الگو و مثال و آیت نزدیک ماست؛ خیابانی؛ ستارخان؛ کوراوغلو؛ نبی؛ بابک و ... . می خواهی باز هم بگویم. تو چه داری؟ شیخ عبیدالله؛ سیمیتقو؛ قاسملو. کدام یک نسل کشی کرده اند؟! کدام یک به روی زنان و کودکان بی دفاع آتش قهر و کینه گشوده اند؟! تاریخ نزدیک را می گویم. لااقل قدری حیا کن. می خواهی برای فاشیستهای فارس خوش رقصی کنی و خود را شیرین مرد عاریایی میدان معرفی کنی؟! چه مرد شیرینی هستی تو!!! همه جور تخم مالی را دیده بودیم به غیر از تخم مالی شبه علمی که آن را هم دیدیم. حال می فهمم که چرا تو سامان رسولپور پای ثابت تلویزیون بی بی سی فارسی، رادیو فردا و تلویزیون صدای امریکا هستی و به عنوان عضو گروه حقوق بشر کوردستان حلوا حلوایت می کنند. اما دوست من می خواهی بمالی لااقل تخمهای مردان و جوانمردان را بمال. نه فاشیستهای راسیست صلیبی فارس پرست که دشمنان مشترک ما هستند. هوای تصاحب اورمو به سرت زده ما را فاشیست و راسیست می شماری و اربابان عاریایی ات را دموکرات؟! به چه بهایی می خواهی اورمو را به کف بیاوری؟! اگر اربابان صلیبی ات می گذاشتند که پیشه وری بماند و بپاید نه تنها برای من و ملت من، بلکه برای تو و قوم تو هم خوب بود افسوس که تو همیشه آلت دست صلیبیها شده ای و می شوی. و این بار دیگر به سیم آخر زدی. اگر نمی زدی ما را با کوتوله ها کاری نیست. اما زدی ضربتی ضربتی نوش کن. خود کرده را تدبیر نیست. آری! دیری است که شما فاشیستهای تروریست راسیست کورد با فاشیستهای راسیست

تروریست همخون و هم نژاد فارس خودتان یک شده اید. این را از کلیپهایی مثل کلیپ زیر که در سایتهای حاکمیتی جمهوری اسلامی بدون هیچ سانسور در دسترس هست می فهمیم:

http://www.aparat.com/v/XcHnS

می بینید؟! روشنگران بیدار ملت تورک آزربایجان همه را رصد می کنند و می بینند و هیچ چیز از چشم تیزبین ما پوشیده و پنهان نیست. در کلیپ مزخرف بالا واژهٔ «جاش» خطاب به مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی، یعنی ما اصطلاحی سیاسی و «کوردی» است و کوردهای تروریست به خائنان ملت کورد جاش می گویند و معادل مانقورت در ادبیات سیاسی تورکان است. این چه ربطی به ملت فارس دارد؟ پس عروسی شما تروریستهای فاشیست کورد با راسیستهای فاشیست فارس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مبارک. چه چیزی جز تورک ستیزی نژادپرستانهٔ ناب قلب و فکر شماها را این قدر به هم نزدیک کرده است؟ مرد باشید و جواب بگویید.

« و سر آخر نوشته ای که «فاشیست ها در این مهارت دارند که چطور از موضع «حق» و با تظاهر به اینکه «در خطر هستند»، دست به بی‌رحمانه‌ترین قتل‌عام ها بزنند. ناسیونالیسمِ نابالغِ ترک در ایران، هیچ مدل و فانتزی و ایده ای برای همزیستی مسالمت آمیز ندارد. چیزی غیر از «مرگ و تهدید و خط و نشان کشیدن» عرضه نکرده است. تمامِ دغدغه‌اش این است که چطور می‌تواند «اراضی» بیشتری به دست بیاورد و «دیگری» های کمتری را به «قلمرو» خیالی/واقعی خودش راه دهد. آذربایجان، چرا به جای نمادِ دیگرستیزی، به نمادِ برابری طلبی و اصرار بر همزیستی عادلانه مبدل نشود؟ لیاقتِ آذربایجان، به مراتب بیشتر از آن است که حاملانِ مرگ و گفتمان‌های تهی از وجدان، بخواهند نمایندگی‌اش کنند. گوش‌هایمان به شنیدنِ نوای آنانی محتاج است که بانگِ آزادی و زندگی سرمی‌دهند. آنانی که اگر دیر بجنبند، از سوی فاشیست‌ها بلعیده خواهند شد»!!!

به راستی این سفسطه ها آن قدر استادانه بافته شده اند که گمان نمی کنم به تنهایی کار تو باشد. انگار یک تیم متخصص شیطان نشسته اند و این کلمات را استادانه به دنبال هم چیده اند. اما هر چه هست نشانی را اشتباهی داده ای و خود را مکارانه به کوچه علی چپ زده ای. «حاملان مرگ» کلاشینکف به دوشان گشاد شلوار تو هستند که زبان گفتمانشان در ایران و تورکیه و عراق و سوریه جنایت و ترور و عملیات انتحاری و مرگ آفرینی است، نه جوانمردان بی باک روشنگر

بیدارشده و بیدارگر طرفدار گفتمان و شعارگوی من. به راستی کلاشینکف مرگ می آفریند یا شور و شوق جوانان مرد؟! حتی شعار «مرگ بر» جوانان غیور من زندگی ساز است و راهپمایی شبانه روزی جوانان ساکت و پرکار تو «مرگ آفرین». همه چیز به عینه آشکار است. آن کس که عیان است چه حاجت به بیان است.

ملت تو و من هر دو آشکار هستیم. اگر بیننده به مرض نژادپرستی ضد تورک عاریایی- عیرانی- صلیبی مبتلا نباشد، حق را از ناحق تمییز و تشخیص خواهدداد. آری! روباه جان! حتی شعارهای مرگ بر فارس جوانان من برای ملت تورک من زندگی می آفریند و سکوت توأم با عمل جوانان تو برای ملت من مرگ می آفریند نمونه اش زیاد است. چشمها می بینند. تاریخ شاهد است. اگر جوان من مرگ و تهدید و خط و نشان می کشد، که نمی کشد و هدفش محو نژادپرستی فارس است و نه ملت فارس، جوان تو با عضویت در احزاب تروریستی گشادتنبان، پ ک ک، ی پ گ، پژاک، حزب دموکرات (؟) کوردستان ایران، کومله و .. «مرگ» را می سازد و می تراشد. نه این که ایماژ و صور خیال «بنویسد» و «داد بزند». یک کورد تروریست خطوط خونین مرگ را ترسیم می کند و مرگ را می آفریند. مرگ آفرین است. اصلا خدای مرگ است. کارش روز و شب در کشورهای ایران و تورکیه و روسیه و عراق مرگ آفرینی است. مجسمه مرگ را می تراشد و به مرگ از نفس نحس خود روح می بخشد. راستی را اگر اندکی وجدان داری: کدام یک از ما «ایده ای برای همزیستی مسالمت آمیز نداریم»؟ ما که همهٔ ملتهای ایران از جمله خود شما را «انسان» می دانیم و برانیم که همه با هم و به کمک هم به حقوق بشری شان که در اعلامیه ها و کنوانسیونهای حقوق بشر سازمان ملل ذکر شده است، برسیم، یا شما که به غیر از مرگ و مرگ و مرگ برای من و ملت من و ادعای خاک و شهر و سرزمین من و توسعه طلبی ثمری برای ملت من ندارید؟! ما مدل و فانتزی و ایده ای برای زندگی مسالمت آمیز نداریم و شما دارید؟! جل الخالق!!! اگر اندکی آب روی و آب صورت دارید که مطمئناً ندارید لااقل اندکی سرخ شوید و شرم کنید. شما به ما درس همزیستی مسالمت آمیز می دهید؟!!! شما؟!!!

تو گفتی که روشنفکران ملت تورک آزربایجان کجایند که این شعارها را جوانان فاشیست تورک سر می دهند من از تو می پرسم روشنفکران کورد کجایند که تروریستهای فاشیست راسیت کورد در تورکیه و ایران و سوریه و عراق جنایتها می کنند و انسانهای بی گناه و بی سلاح را تکه پاره می کنند؟! نکند قوم عشیره ای قبیله ای خودت را که هنوز در قرن بیست و یکم به ختنه کردن دختران و سنگسار آنها در ملاء عام می پردازند، با ملت تورک من که سابقهٔ آفریدن اولین جمهوری شرق را در سال ۱۹۱۸م. در ان سوی آراز دارند، مقایسه می کنی؟! وقتی روشنفکر ملتی مثل قاسملو و امثال تو سلاح بردارد و به کوه و کمر بیفتد و برای غصب و اشغال خاک و سرزمین و شهر و روستای بیشتر انسانهای مظلوم بی دفاع و بی سلاح و آرام را تکه پاره کند، البته قوم تو به این وضعیت دچار می شوند که دانشجویان دانشگاهش سر از احزاب تروریستی تورکیه و نیز داعش دربیاورند. واقعاً ما روشنگران تورک را با خودتان مقایسه می کنید؟!! ملت تورک را با ملت کورد مقایسه می کنید؟! کدام یک مرگ می آفرینیم؟ ما یا شما. لااقل سرتان را کمی خم کنید و به دستهایتان نگاه کنید و بعد حرف بزنید. در دست من قلم من است و دگمهٔ کیبورد را می فشارم و در دست تو کلاشینکف است و ماشهٔ آن را می چکانی. کدامیک فاشیست راسیست تروریست و خونخواریم؟! من یا تو؟! ملت من یا قوم تو؟! آری! آب از سر چشمهٔ گل است اگر روزی قوم کورد در سراشیبی سقوط افتاد و روسیاه عالم شد، شما تاریک اندیشان مغرض خبیث که اسم روشنفکر روی خود گذاشته اید، مقصر هستید. آری، آری، به راستی که ملتها روشنفکران خود را در آغوش خود می پرورند ملت من دکتر محمودعلی چهرگانی را آفریده و در آغوش خود پروده است و ملت تو دکتر عبدالرحمن قاسملو را آفریده و پرورده. راست بگو دکتر چهرگانی ما تا کنون چند نفر را کشته است و سر چند نفر را بریده است؟ دکتر قاسملوی شما چه طور؟! لااقل قدری خجالت بکشید.

این حرفهای روباه وار و شغالانه را هم رها کنید که بخواهید به آزربایجانیها درس آزادی و زندگی و مسالمت بدهید، عالم و آدم شاهدند که صد و پنجاه سال است قوم کورد در ایران و تورکیه و سوریه و عراق سر می برند و جنایت و غارت می کنند و دختران را اخته و سنگسار می کنند و می

کشند. عالم و آدم ما را و ملت تورک ما را می بینند. حرکت مقدس آزادی بخش ملت تورک آزربایجان کاملا مسالمت آمیز و زندگی بخش و حق طلبانه است و سر مویی از خط و خطوط اصلی اش خارج نشده است. می دانید چرا؟! چون پیشتازان و رهبرانشان بزرگمردانی با مغز و دل نورانی چون محمدتقی زهتابی کیریشچی شبستری هستند. بزرگمردی که در تمام طول عمر با مسالمت و قلم مبارزه کرد؛ تاریخ دیرین ملت مظلوم تورک خودش را نوشت؛ طرح همایشهای مسالمت جویانهٔ میلیونی قلعهٔ بابیک را در هر سال ریخت و سر آخر مظلومانه اما قهرمانانه توسط فاشیسم فارس زیر مشت و لگد به شهادت رسید. بزرگان هر ملت به آن ملت ماهیت و هویت می دهند. بزرگان ما محمدامین رسولزاده، ابوالفضل ائلچی بی، سیدجعفر پیشه وری هستند. بزرگان شما کوردها چه؟! ما افتخار می کنیم که در طول مبارزه مسالمت جویانه مان با فاشیسم فارس و تروریسم کورد هیچ دماغی را نشکسته ایم و هیچ سری را نشکافته ایم. لطفا وقتی داری درس دموکراسی می دهی اندکی هم به تروریستهای گشادتنبان ضد انسان خودت نظر کن. به کارهایشان، به خونریزیهایشان و به خونخواریهایشان. مطمئن باشید اگر ملت تورک بخواهد نصحیت بشنود شماهاهیچ وقت حق آن را ندارید چون ثمر شما برای ملت تورک من فقط و فقط و فقط ترور و جنایت و غافل کشی و ناجوانمردی بوده است و بس. قبرستانهای محزون اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و همدان شاهدان زنده ما بر این هستند. و محل شهادت عزیزتر از جانهایمان. لااقل شرم کنید. در ضمن مستظهر و پشتگرم به بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، رادیو فردا و قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا هم نباشید. روزی، دور یا نزدیک ورق برمی گردد و نخواهید توانست پروژهٔ صلیبی تورک کشی را در ایران و تورکیه و عراق و سوریه به همین آسانی به پیش ببرید. شما از آن روز می ترسید که همهٔ ملت تورک من بیدار شوند و سرنوشت سیاسی خودشان را خودشان به دست بگیرند و این مقالهٔ شما سر تا پا حالت پیشگیرانه دارد و مکارانه خواسته اید خودتان و قومتان را صلح طلب و اومانیست و دموکرات و ما ملت تورک را فاشیست بخوانید. اما «عمل یک ملت» نشان می دهد که فاشیست راسیست جانی قاتل هست یا نیست.

نیازی به نوشتن مقاله نبود. همه هم شما را می بینند و هم ما را. تا زمانی که در دستتان کلاشینکف و کارد و بمب هست حرف زدنتان از گفتمان و مکالمه و صلح فحش و ناسزا بدتر است.
من از میان طرفداران کوردها پیشانی امثال آرش دکلان را می بوسم که در ادعایش لااقل منصف است، نه روباهانی مکار مثل سامان رسولپور که می خواهد برای اربابان صلیبی و پانفارسش خوش رقصی کند.
طبیعی و بدیهی است که این جوابیه من هم شامل همه انسانهای قوم کورد نمی شود! فروکاستن یک قوم به مشتی فاشیست راسیست تروریست خونخوار خود یک نظریهٔ فاشیستی است!!!
کئچه جک، ایندی و گله جک بیزیمدیر.
اوجالان ساوالان
یکشنبه ۱۳۹۵/۱۰/۰۵ 25-12-2016

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/792-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%88-%D8%AA%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B3%D9%88%DB%8C-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D9%BE%D8%B4%D8%AA-%D8%B3%D9%86%DA%AF%D8%B1-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%87-%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%C2%AB%D8%AA%D8%B1%D8%A7%DA%A9%D8%AA%D9%88%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%88-%D9%85%D8%B1%DA%AF%C2%BB-%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%DB%80-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84%D9%BE%D9%88%D8%B1-%DA%98%D9%88%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت اول)

اوجالان ساوالان

منتشر شده در ۰۸ مهر ۱۳۹۵

مقدمه

کتاب حماسی دده قورقود از کتابهای اصیل، مقدّس و بسیار کهن تورکان اغوز (تورکان آزربایجان، ترکیه، ترکمنستان و ...) است. این حماسهٔ گرانبها از مرواریدهای گرانبهایی جهان تورک است که سرگذشت مقدّس تورکان کهن را منعکس می‌کند. دده قورقود، شامان بزرگ و مقدّس ایل اوغوز، کسی بود که با تانری (خدای واحد تورکان) در ارتباط بود و از سوی تانری به قلب او الهام می‌شد؛ از غیب خبرهایی می‌آورد، و هر چه می‌گفت و پیشگویی می‌کرد، همان به حقیقت می‌پیوست. کتاب دده قورقود تاریخ و سرگذشت کهن ایل بزرگ اغوز از زبان دده قورقود است که وجهه‌ای اسطوره‌ای دارد و دده قورقود آن را به صورت آواز در دوازده بوی (فصل) سروده‌است. او در حالی که با قوپوز (ساز مقدّس شامانهای تورک) می‌نواخته‌است، آنها را با صدایی افسونگر و سحرآمیز می‌خوانده‌است. دده قورقود می‌گفت: «تا زمانی که اجل از سوی تانری نرسد، انسان نمی‌میرد. ای اوغوز، اگر پسر بیگانه را بپروری، برای تو پسر نمی‌شود. وقتی که خوب بزرگ شد و قوّت گرفت، تو را رها می‌کند و می‌رود و پشت سرش را نیز نگاه نمی‌کند و حتی انکار می‌کند که تو را دیده‌است. پنبهٔ کهنه، پارچهٔ محکم نمی‌شود؛ دشمن قدیمی، دوست نمی‌شود». اسطورهٔ «باسات ایله تپه گؤز» از زیباترین و پرمعناترین اساطیر مقدّس ایل اوغوز است. ما برانیم که این اسطورهٔ پرمغز و شگفت‌انگیز را با محوریت حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی تفسیر و تحلیل کنیم. در بخش اول اسطوره را در حدّ توان خود به صورت ساده نقل می‌کنیم و در بخش بعدی به بررسی تحلیلی آن با در نظر داشتن عناصر مهم حرکت ملی آزربایجان جنوبی می‌پردازیم. در زمینهٔ این اسطورهٔ مقدّس خوشبختانه فیلم کارتونی بسیار زیبایی در آزربایجان شمالی تهیه‌شده و لینک دانلود آن در

یوتیوپ موجود است. چه زیباست که این فیلم زیبا را دانلود کنیم و در اختیار بچه‌های معصوممان قرار دهیم که در معرض مغزشویی نژادپرستی فارس حاکم توسط کارتونهای بی محتوای برگرفته از شاهنامهٔ فردوسی قرار دارند. اینک لینک دانلود فیلم زیبای کارتونی باسات و تپه گؤز:

https://www.youtube.com/watch?v=oOpRxTMhzpE
https://ok.ru/video/8843298265
http://www.myvideo.az/v/2059324
http://kurtlar-vadisi-pusu.video.az/ru/video/48465/kitabi-dede-qorqud-basat-ve-tepegoz-2003-cizgi-filmi?locale=az
https://vk.com/video-80434991_170436990
http://video.fol.az/view-video/oOpRxTMhzpE/kitabi-dd-qorqud--basat-v-tpgz-2003-azrbaycan-cizgi-filmi.html
https://www.youtube.com/watch?v=WaOz5nekPqQ

اسطورهٔ باسات و تپه گؤز

در شبی از شبها ناگهان ایل اوغوز مورد هجوم دشمنان واقع شد. جنگ و جدال سختی در گرفت که منجر به عقب نشینی اوغوزها گردید. در حین عقب نشینی فرزند شیرخواره «اوروز»، یکی از فرماندهان و بزرگان ایل اوغوز، در حوالی جنگلی از پشت ارابه به زمین افتاد و گم شد. شیری در آن حوالی زندگی می کرد. آن شیر، بچهٔ اوروز را پیدا کرد و در میان توله‌هایش او را پرورد و بزرگ کرد. اوروز بی درنگ برای یافتن فرزندش تمام راه را برگشت و در جنگل به دنبال او گشت؛ اما کوششهای او برای پیدا کردن فرزندش بی نتیجه ماند. روزها و ماهها از این ماجرا گذشت تا این که ایل اوغوز پس از یک سال با شکست دادن دشمنان دوباره به سرزمین خود برگشت و زندگی عادی خود را شروع نمود.

در همین اثنا، یکی از چوپانان ایل اوغوز که شخصی بنام «ساری چوبان» بود، در حین چرا دادن گوسفندان ایل، چشمش به پریانی زیبا، اغواگر و عریان افتاد که بر روی برکه‌ای پر آب در میان چمنزار می‌پریدند و با آب بازی می‌کردند. او که از زیبایی یکی از آن پریها هوش از سرش پریده-بود کمین کرد و یکی از آنها را گرفت و با آن پری همبستر شد. بعد از آن، ساری چوبان از پری

خواست که نزد او بماند. چون عاشق آن پری زیبا شده‌بود. پری به او گفت که «تو به خاطر گناهی که با من کردی بر سر ایل اوغوز فلاکت آوردی. بخاطر این گناه بزرگ تو، تانری ایل اوغوز را مجازات خواهد کرد. قبل از پایان سال امانتی پیش من داری. همین جا بیا و آن را بگیر» نه ماه گذشت. ساری چوبان بر سر همان برکه رفت. و آن پری پروازکنان سر رسید و توپی از گوشت را به چوپان داد و گفت: این ثمره توست بردار و ببر، این پسر ریشه ایل اوغوز را از بیخ و بن خواهد کند. چوپان از خشم لگدی به توپ زد ولی توپ بزرگ شد و بزرگتر گردید تا این که چوپان از وحشت پا به فرار گذاشت. روزی بایندورخان به همراه اوروز و سرداران دیگر ایل اوغوز به شکار رفته بود. ناگهان چشم یکی از سرداران به آن توپ افتاد. وقتی توپ تخم مرغی شکل را شکستند. کودکی یک چشم را در میان آن دیدند. اوروز که از گم‌شدن فرزند رنج می‌برد، طمع کرد و وظیفهٔ پرورش این پسر عجیب یک چشم را بر عهده گرفت و گفت که به یاد پسر گمشده‌اش، این کودک را بزرگ خواهدکرد. او را به ایل آورد و اسمش را «تپه گؤز»، یعنی پیشانی چشم و کسی که چشمش بر پیشانی‌اش است، گذاشت. اما سیر کردن این کودک عجیب تک چشم کار آسانی نبود هر دایه‌ای که برایش گرفتند با حرص و ولع سیری‌ناپذیری تمام شیر آن زن را به همراه تمام خونش می‌مکید و او را می‌کشت. به ناچار از شیر گوسفندان پرشمار ایل برای پر کردن شکم او استفاده کردند. بدین ترتیب پسر واقعی اوروز در میان شیرها و تپه گؤز در میان قوم اوروز پرورش می‌یافت و بزرگ می‌شد.

روز و روزگاری بر این ماجرا گذشت. در یکی از روزها ایلخچی ایل به خدمت بایندورخان، رئیس ایل اوغوز، رسید و عرض کرد که پسری هر روز از نی زارها بیرون آمده و اسبی را می‌گیرد و می خورد. تمام حرکات پسر شبیه حرکات شیردرنده است. اوروزخان به یاد فرزند گمشده اش افتاد و گفت: «احتمال دارد این پسرهمان کودک گمشده من در حین شبیخون دشمن باشد بهتر است او را پیدا کرده به ایل بیاوریم». اوروز برای این کار دست به دامان دده قورقود شد. دده قوقود آن پسر را یافت و به او گفت «پسرم، توانسانی تو شیر نیستی. تو پدر و مادر داری. جایت میان انسانها است. نام پدرت اوروز است. با من پیش پدر و مادر واقعی‌ات بازگرد». آن پسر به همراه دده قورقود

به سوی ایل آمد. اوروز پسرش را از گردنبندش شناخت و به میمنت پیداشدن فرزند گمشده‌اش جشنی بزرگ به راه انداخت. جشنی برای نامگذاری آن کودک. دده قورقود به مجلس آمد و با آوای خوش و داوودی خویش پنجه در ساز قوپوز انداخت و در این مراسم مقدّس، اسم پسر را « باسات (باس + آت) (حمله کننده به اسب و شکست دهندهٔ اسب) گذاشت و گفت: «اسمت را من دادم، عمر درازت را تانری بدهد». در حین آن جشن، تپه گؤز یک گاو نر وحشی را رم داد. نزدیک بود که آن گاو خشمگین مردم ایل را زیر سمهای خود لگدکوب کند که باسات با دستان قدرتمندش شاخهای آن گاو را گرفت و سرش را خم کرد و پشت حیوان را بر زمین زد. همهٔ ایل از این قدرت و دلاوری باسات به هیجان آمدند و او را تشویق کردند. بعد از آن اوروز، به پسرش باسات یک اسب خوب و یک قیلینج (شمشیر) داد و او را برای کسب تجربه و گذراندن خوانهای پهلوانی برای گشتن دور دنیا فرستاد. باسات در سفرش مردانگیها و دلاوریهای فراوان نشان داد. دشمن ظالمان و حامی مظلومان شد و حق را به ناحق نداد.

در همین دورانی که باسات در سفر پهلوانی و کسب تجربه و گذراندن مراحل امتحان جوانمردی و مردانگی بود، تپه گؤز، که هر روز درشت و درشت‌تر می‌شد روز به روز به خوردن و نوشیدن و تن-پروری مشغول بود و کاری جز مفت‌خوری و شکمبارگی نداشت، هر روز که می‌گذشت بیشتر از غذای ده تن و بلکه بیشتر و بیشتر می‌خورد. تا جایی که گوشت گوسفندانی که نوکران اوروز روز و شب برایش کباب می‌کردند برایش کفایت نکرد و او به فکر دزدی از گوسفندان اهالی ایل افتاد. به این منظور هر روز کمین می‌کرد و تعداد زیادی از گوسفندان دیگران را می‌گرفت و کباب می‌کرد و می‌خورد. گاهی هم اشتهای وحشتناکش به او امان نمی‌داد که گوسفندان را روی آتش کباب کند و آنها را خام خام به دندان می‌کشید و همان طور خون آلود می‌خورد. اهالی ایل که دزدیهای او را فهمیده‌بودند به جهت رعایت حرمت اوروز، با او کاری نداشتند تا این که تپه گؤز پا را از این هم پیشتر گذاشت و هر روز یکی از اهالی را می‌گرفت و در ازای آزاد کردن او، از بستگانش گوسفندان بیشتری را طلب می‌کرد. این خبر را به اوروز رساندند. اوروز خشمگین شد و به همراه اهالی ایل به سراغ تپه گؤز رفت. او را یافت و زیر قمچی گرفت و گفت: «پسر، تو را بزرگ کردم که

یار و یاور مردم ایلت باشی. نگفتم که از آنها دزدی کنی و باج بگیری». سپس مردم ایل نیز او را با چوب و چماق زیر کتک گرفتند. اوروز تپه گؤز را با همین حال خونین و مالین از ایل اخراج کرد. تپه گؤز ناله کنان به کوه گریخت و زیر صخره‌ای خوابش برد. در همان هنگام پری (مادرش) به سراغ او آمد و گفت «فرزندم، تو را به چه روزی انداخته‌اند؟ بلند شو و با من بیا». تپه گؤز همراه با مادرش از آن صخره بالا رفت. بالای صخره دریاچه‌ای از جنس قیر بود. مادرش به او گفت: « داخل آن آبگیر برو و در آن فرو برو. دیگر هیچ شمشیری بدن تو را نمی‌برد و نیزه و تیری بر تن تو فرو نخواهدرفت؛ اما مواظب باش که چشمت را ببندی. چون اگر نبندی کور می‌شوی». تپه گؤز بی درنگ داخل آن دریاچهٔ اسرارآمیز رفت و بعد از این که بیرون آمد چنان سرخ و برافروخته و قدرتمند شده‌بود که دیگر هیچ تیر و نیزه و شمشیری بر او تأثیر نمی‌کرد. او به سراغ ایل اوغوز بازگشت. پهلوانان و مردم ایل برای زدن و دور کردن او شتافتند اما این بار نه تیرهای که می-انداختند بر او اثر می‌کرد و نه شمشیرها و نه نیزه‌ها. در همان حملهٔ اول، تپه گؤز چندین تن از پهلوانان و جوانان نام‌آور ایل را از پا انداخت و فریاد کشید: «شما چه کسی را از ایل راندید؟ الان به شما نشان خواهم داد». و بعد به سوی مردم هجوم کرد و هر که بر سر راهش بود کشت. و تعداد زیادی از گوسفندان ایل را غارت کرد و برد. مردم ایل که از تپه گؤز به وحشت افتاده بودند، وحشت زده بار و بندیل خود را جمع کردند تا از دست او فرار کنند. اما تپه گؤز فهمید و راه را بر آنها بست.صخره‌ای از کوه را کند و بر روی آنها انداخت و چندین تن را کشت و گفت: نمی خواهید از دست من فرار کنید؟ برگردید بر سر خانه و زندگیتان. همه‌تان مال من هستید»!

شکم دوزخی تپه گؤز سیر نمی‌شد هر روز که می‌گذشت اشتهایش بیشتر می‌شد. مردم مثل همیشه دست به دامان دده قورقود شدند تا برود و با تپه گؤز مذاکره کند. دده قورقود نزد تپه گؤز رفت. تپه گؤز به او گفت: « باید هر یک از اوغوزها هر روز پانصد گوسفند به ازای بخشش جانش به من بدهد تا بخورم و به اضافه دو تا نوکر»! دده قورقود گفت «تو هار شده‌ای تپه گؤز، نفرین مردم ایل تک چشم تو را خواهدگرفت». بدین ترتیب تپه گؤز چوبان را مأمور کرده‌بود که هر روز پانصد گوسفند و دو نوکر به ازای بخشیدن جان هر یک نفراز اهالی ایل اوغوز بگیرد. و هر کسی که

استطاعت دادن این خراج سنگین را نداشت، مجبور بود که از فرزند خویش بگذرد و آن را به تپه گؤز بدهد. تپه گؤز دیگر از خوردن گوسفندان سیر نمی‌شد و به خوردن انسانهایی می‌پراخت که اهالی ایل با دست خودشان برایش می‌فرستادند. اوروز در این حال به خودش نفرین می‌کرد که به خاطر طمع به حمایت و زور بازوی تپه گؤز چه فلاکت و بدبختی بزرگی را بر سر ایل آورده‌است. او که تمامی گوسفندانش را از دست داده‌بود، عاجزانه اسم پسرش باسات را با تضرّع فریاد می‌زد و می‌گفت: «کجایی پسرم، باسات؟ کجایی که ببینی این تپه گؤز چه بر سر ما می‌آورد»؟

روزی از همین روزها باسات از سفر دور دنیا به میان ایل مادری‌اش بازگشت. در نزدیکی ایل صدای ناله و التماس زنی را شنید که با گریه و زاری به چوبان التماس می‌کرد. او از چوبان می-خواست که دست از تنها دخترش بردارد. باسات به سوی او رفت و گفت: «مادر، چه شده‌است؟ این چه هنگامه‌ای است»؟ آن زن گفت «باسات دلاور، التماست می‌کنم. دستم به دامنت. تپه گؤز حرامی شده‌است و در غار بالای کوه نشسته‌است و هر روز پانصد گوسفند و دو آدم می‌خورد و هر کس که گوسفند و نوکری نداشته‌باشد، فرزندش را برایش می‌برند تا بخورد»! باسات به چوبان گفت: «عجب! خوردن گوشت انسان به کدام قلب می‌گنجد؟! ای چوبان، آن دختر را رها کن». چوبان با حال استیصال گفت: «پس به تپه گؤز چه بگویم»؟ دلاور خشمگین شد و به سوی بالای کوه و غار تپه گؤز تاخت. تپه گؤز را از دور دید که دراز کشیده و لم داده‌بود و آشپز مشغول کباب کردن یک گوسفند بود و نوکری او را باد می‌زد. باسات بی درنگ تیری در چلهٔ کمان گذاشت و به سوی او پرتاب کرد. تیر به پشت تپه گؤز خورد و بر زمین افتاد. تپه گؤز جا به جا شد و گفت: «مگسهای این جا عجب سمج هستند»! او تیری دیگر انداخت. آن تیر بر کلاغی که بر روی تپه گؤز نشسته بود خورد و او را کشت. تپه گؤز کلاغ را دید آن را برداشت و متوجه باسات شد و گفت: «به به! از سوی اوغوز یک برّه با پاهای خودش آمده‌است»! و به سوی باسات هجوم برد. باسات چند ضربهٔ شمشیر به او زد که البته هیچ اثری نکرد. تپه گؤز کیسه‌ای که با خود برده‌بود بر سر باسات انداخت و او را گرفت و آورد و پیش آشپز گذاشت و گفت «مواظب این باش من بعد از خوردن این گوسفند می‌خوابم و بعد از بیدارشدن این برّه را هم می‌خورم»! تپه گؤز بعد از خوردن

گوسفند خوابید. باسات از فرصت استفاده کرد و کیسه را با کارد درید و بیرون آمد. به سوی آشپز رفت و گفت: «زود باش بگو بدانم که اجل این تپه گؤز در چیست»؟ آشپز که سخت ترسیده‌بود گفت: «به گمانم چشمش از گوشت است». باسات گفت: «پس این طور! پس چشمش از گوشت است»! شمشیرش را برداشت و روی آتش سرخ کرد و بالای سر تپه گؤز آمد و فریاد کشید: «یا تانریم» شمشیر سرخ شده را مستقیم در چشم بستهٔ تپه گؤز فرو کرد. غول دهشتناک نعره‌ای از ته جان برآورد و گفت: «آخ چششم! وای چشمم. تنها چشمم. چشم بی‌نورم! چه کسی دلش آمد که تو را کور کند»؟ باسات گفت: «تانری، جزایت را داد». تپه گؤز گفت: «راست است. من مادران و خواهران زیادی را گریان کردم. نفرین و نالهٔ آن بیچارگان این چشمم را گرفت ای دلاور، حالا بیا سر مرا ببر و جان مرا از رنج و عذاب آزاد کن». باسات گفت: «چگونه سرت را ببرم. هیچ شمشیری بر گردن تو کارگر نیست»؟ تپه گؤز گفت: «در صندوق یک شمشیر از جنس الماس است. تنها با آن شمشیر می‌توانی سر مرا ببری». باسات گفت: «کجاست آن صندوق»؟ تپه گؤز گفت: «داخل غار». در همان حال آشپز شادی‌کنان به سوی ایل دوید. چوبان گفت: «کجا می‌روی»؟ آشپز جواب داد: «برای گرفتن مژدگانی می‌روم». باسات به سوی غار رفت. تخته سنگی بزرگ جلوی آن قرارداده‌شده‌بود. باسات تانری را یاد کرد و تخته سنگ را کنار زد. در داخل غار علاوه بر استخوانهای گوسفندان و انسانها، گنجهایی که تپه گؤز از مردم اوغوز غارت کرده‌بود، قرار داشت. باسات صندوق را میان گنجها یافت و باز کرد و شمشیر الماس را برداشت. در همین حال دید که تپه گؤز آهسته از پشت دارد به سوی او می‌آید و قصد گرفتن او را از پشت دارد. تکه سنگی برداشت و به جلویش انداخت. تپه گؤز با شنیدن صدای سنگ به سوی آن شیرجه زد. باسات فرصت را غنیمت شمرد و به پشت تپه گؤز پرید و گردنش را قطع کرد و با سر بریده او از غار بیرون رفت و آن را به پای مردم ایل که خودشان را به پای غار رسانده بودند، انداخت. مردم از شادی فریاد کشیدند و تانری را شکر گفتند.

این نوشته ادامه دارد.

چهارشنبه ۱۳۹۵/۰۷/۰۷ 28/09/2016

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/162-%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%80-%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%BE%D9%87-%DA%AF%D8%A4%D8%B2-%D8%A8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3-%D8%AD%D9%82%D8%A7%DB%8C%D9%82-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D8%A7%D9%88%D9%84-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت دوم)

منتشر شده در ۱۳ مهر ۱۳۹۵

مقدمه

اسطوره ها پایان‌ناپذیرند؛ چون زمان اسطوره ای زمان خطی و تاریخی و فیزیکی نیست، بلکه زمان دوری و تکرارشونده و قدسی است. اصطلاحِ اکنون ابدی (Eternal now)، این ویژگی زمان اسطوره ای را به خوبی بازمی تاباند. اسطوره ها تاریخ مصرف ندارند. ابدی، ازلی، جاودانی، همیشگی، فناناپذیر، بی پایان، دائمی، پیوسته، مکرر، لایزال و جاوید هستند؛ چرا که تاریخ قدسی و حقیقی و جاودانه و جادوانهٔ یک ملت بزرگ هستند که به طور شگرفی در هر دوری از تاریخ واقعی و خطی تکرار می شوند. اسطوره ها اصیل تر و حقیقی تر از تاریخ هستند چون در تاریخ همواره تکرار می شوند. ما بدین جهت باسات و تپه گؤز را یک افسانه بومی یا محلی نمی دانیم بلکه در نظر ما، این اسطورهٔ گرانبها، از بزرگترین، بهترین، پرمغزترین و بامعناترین اساطیر ملت کهن تورک محسوب می شود، که همان طور که در این نوشته به آن خواهیم پرداخت، هم اکنون نیز به نحوی عجیب و در واقعیت و تاریخ زنده است و جریان دارد.

با تلفیق رویکردهای اسطوره شناسی، هرمنوتیک (علم تفسیر)، نمادگرایی یا سمبولیسم و نیز ساختارگرایی می توان عناصر اساسی این اسطوره را با توجه به عناصر مهم حرکت ملی آزربایجان جنوبی منطبق کرد و به دیدگاههای جدیدی در بارهٔ اساطیر کهن ملت تورک رسید که همین دیدگاهها می توانند زوایای تاریک اساطیری همچون باسات و تپه گؤز را روشن کند و نشان دهد که مخازن معنوی ملت تورک چون دده قورقود حاوی چه جواهرات گرانبهای ژرفی هستند. جواهراتی که با تأمل، تدقیق، تحلیل، نوشتن و کار کردن امثال ما نه تنها سبب بیداری خوابیدگانمان شوند، بلکه می توانند توجهٔ تمامی ملل جهان را به سوی ملت تورک مخصوصا ملت تورک آزربایجان باز کنند و بازگردانند.

عناصر مهم اسطورهٔ باسات و تپه گؤز از هر جهت با زمینه و زمانهٔ زندگی واقعی تاریخ ملت تورک آزربایجان قابل تطبیق است. ما در این نوشته باسات را نماد و رمزی از مبارزان حرکت ملی آزربایجان جنوبی گرفته ایم و تپه گؤز را سمبل و تمثیلی از نژادپرستی فارس (پان ایرانیسم) حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر و عناصر دیگر را نیز بر اساس حقایق سرنوشت تلخ ملت تورک اوغوز آزربایجان در سدهٔ اخیر تفسیر، تحلیل و تبیین کرده ایم. امید است این نوشته سرآغازی باشد که نویسندگان و جوانان صاحب قلم و اندیشهٔ تورک آزربایجان این راه مقدس را ادامه دهند و از میراث ادبی و فرهنگی بسیار گرانبها و ارزشمند و یگانهٔ ملت تورک آزربایجان بیش از پیش بهره ها ببرند. ارزش مفهومی و محتوایی یک اسطورهٔ کهن به هیچ وجه از ارزش آتالار سؤزو (ضرب المثلهای تورکی) و سؤزلوکلر (لغت نامه ها) و دئییملر (اصطلاحات و کنایات عامیانه) و بایاتیلار و غیره کمتر نیست و اگر آتالار سؤزو خلاصه و فشرده ای از تجربیات گرانقدر هوشمندترین انسانهای ملت تورک هستند که هر کدام به بهای یک عمر ارزشمند به دست آمده اند و بی شک کارساز و چراغ راه و جزو میراث ارزشمند معنوی و فرهنگی ملت تورک آزربایجان است، اسطوره هایی مثل باسات و تپه گؤز نیز ثمرهٔ زندگی نسلهای زیادی از ملت تورک است که به مانند الگویی برای زندگی بهتر ملت تورک و پندی ملی در حافظهٔ جمعی و ناخودآگاه ملی ملت تورک ذخیره شده و مانده است. کافی است نویسندگان و متفکران تورک ملت ما چشمشان را به خود بدوزند و به بیگانه ها و ارزشهای بیگانه خیره نشوند و ارزشهای خودمان را ببینند و جدی بگیرند. هدف ما نیز از این نوشته همین است: ما باید برای حفظ موجودیت خودمان که مورد هجوم همه جانبهٔ راسیسم فارس با حمایت همهٔ کشورهای ضدتورک دنیا هستیم و به جز ملتها تورک خودمان یاوری را نداریم، به خود بیاییم و به خود و ارزشهای معنوی خودمان چشم بدوزیم و چاره را از خود بجوییم و بس وگرنه دشمنان متحدمان نابودمان خواهندکرد.

مانقورتها عامل اصلی نفوذ و به حاکمیت و قدرت رسیدن تپه گؤزها در میان اوغوزها

بی شک ملت تورک در تمامی دورانهای تاریخ از خودیها و از مانقورتها بیشتر از دشمنان خونخوار خودش ضربه دیده است. این نکته از جهت کثرت مصادیق در تاریخ تورکان، با هزاران افسوس به

یک اصل بدل شده است. این ضربه زدن مانقورتها به ریشهٔ ملل تورک در تاریخ صد و پنجاه سالهٔ اخیر ملت تورک آزربایجان نیز به روشنی دیده می شود. همین مانقورتهای ملت تورک آزربایجان بودند که از نخستین سالهای پس از شکست آزربایجان در مقابل روسیهٔ تزاری، که خود آن نیز نتیجهٔ اتحاد شوم صلیبی انگلستان و روسیه و نتیجهٔ خیانتهای مانقورتها و رجال فارس، ارمنی و غیر تورک میرزابنویس دربار فتحعلی شاه قاجار بود، با باز شدن نخستین لژهای فراماسونری صلیبی گروه گروه همراه با عناصر مغرض فارس و ارمنی به عضویت آنها درآمدند و نیت شوم تبدیل کردن ممالک محروسهٔ قاجار را به کشور ایران (کشور پارسی زبان آریایی نژاد ضد تورک و ضد عرب ایران) قدم به قدم به تحقق نزدیک و سرانجام محقق کردند. شرح این تاریخ پردرد خیانتِ مانقورتهایی مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا زین العابدین مراغه ای، میرزا عبدالرحیم طالبوف، جلال الدین میرزای قاجار، علی اکبر دهخدا، احمد کسروی، محمود افشار و دیگران را که «اوروز» و «ساری چوبان»، که در اسطورهٔ باسات و تپه گؤز شخصیت خائن این گونه مانقورتها را سمبولیزه می کنند، در به قدرت رساندن تپه گؤز آدمخوار پان ایرانیسم و راسیسم فارس در ایران، ما پیش از این به تفصیل در کتابهای الکترونیکی به نامهای «ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان» و «مانقورت نامه» و مقالات متعدد دیگرمان نوشته ایم. علاقه مندان می توانند این کتابها و مقالات را از سایت آذوح دانلود کرده و بخوانند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2252

در داستان باسات و تپه گؤز دده قورقود می خوانیم که پسر شیرخوارهٔ «اوروز/ آروز» در پی حادثه ای از گاری می افتد و گم می شود و وی به خاطر این که خود را در میان ایل بی پسر و بی پشتیبان و بی وارث می دید گول ظاهر عجیب و قدرتمند تپه گؤز می خورد و به طمع این که این فرزند عجیب در بزرگی می تواند فرزند و کمک و پشتیبان او باشد به بزرگ کردن او و پروردنش همت می گمارد، غافل این که همین کودک در بزرگی خوی اهریمنی اش رو خواهدشد و نسل

ملت تورک را به آستانهٔ نابودی خواهدکشاند. این کار همان کاری است که مانقورتهای ملت تورک آزربایجان از دویست سال پیش شروع کردند. به بهانهٔ این که باستان پرستی آریایی و ایران پرستی بر مبنای فارس پرستی ضد تورک و ضد عرب می تواند در آینده الگویی هویت بخش به ملت تورک آزربایجان در مقابل عثمانیهای تورک (امپراتوری عظیم تورک عثمانی که بعد از جنگ جهانی اول تجزیه شد و فقط تورکیه از آن ماند) و جهان عرب باشد و از ملت تورک آزربایجان حمایت کند، با تمام قوا به تقویت جعلیات تمدن بزرگ آریایی و هخامنشی، کورش پرستی و داریوش پرستی و ساسانی پرستی و شاپورپرستی و امثالهم و تبلیغات سیاسی مغرضانه و پروپاگاندا در بارهٔ آریایی و ایرانی نژاد بودن تمامی ملل ممالک محروسهٔ قاجار پرداختند و دستورات صادر شده از لندن و پاریس و لیدن و مسکو و برلین را که از طریق لژهای مخوف صلیبی فراماسونری به آنها داده می شد، به صورت کتابهای تاریخی شبه علمی مزخرف و سراپا جعل اما در پوشش فریبندهٔ الفاظ عوام فریبانه درآوردند و به خورد انسانهای از همه جا بی خبر ممالک محروسه دادند؛ در پشت شعارهای فریبندهٔ مبارزه با دیسپوتیسم و استبداد، قانون خواهی و مشروطه طلبی و امثال این شعارهای دروغین، به مبارزه با حاکمیت سنتی اما فدرال و قانونی تورکان قاجار پرداختند و در پوشش فریبندهٔ مجلس خواهی تورک ستیزی و عرب ستیزی را تئوریزه کردند و در یک کلام با شور و شوق خائنانه و خبیثانه ای تیشه به ریشهٔ ملت تورک آزربایجان زدند.

در حقیقت این مانقورتهای به اصطلاح روشنفکر (در اصل تاریک اندیش و عامل استعمار صلیبی ضد تورک) بودند که اهریمن نژادپرستی ایرانی ضد تورک و ضد عرب را با خون آزادیخواهان از همه جا بی خبر دلاور آزربایجانی چون ستارخان و باقرخان و فرستادن آنها به قتلگاه نابرابر یپرم خانهای ارمنی فراماسونر صلیبی پروردند وکلان کردند تا امروز که این راسیسم نژادپرست تک چشم، آن قدر بزرگ و دهشتناک شده است که نه تنها برای تورکان و عربهای مظلوم ایران بلکه برای تورکان و عربهای کل منطقهٔ خاورمیانه و جهان تهدید جدی محسوب می شود.

تپه گؤز، رمز نژادپرستی ضد تورک جهان

در اسطورهٔ باسات و تپه گؤز، تپه گؤز نمادی از نژادپرستی ضد تورک است. راسیسم فارس، راسیسم روس، راسیسم کورد، راسیسم ارمنی، راسیسم چین و راسیسم صلیبی غربی، همگی این سمبل مهم هولناک تورک خوار را در واقعیت و تاریخ به نمایش می گذارند. نژادپرستی یا راسیسم، تک چشم است؛ زیرا فقط خودش، ملت خودش و منافع ملی خودش را می بیند و بس. نژادپرستی ضد تورک، از نابودکردن تمامی تورکان، نسل کشیهای دهشتناک و کودک کشیها و دخترکشیها و زن کشیها و پیرکشیها و در یک کلمه قتل عامها و نسل کشیها علیه تمامی انسانهای بی گناه و بی سلاح ملت تورک ابایی ندارد؛ چرا که فقط خودش را می بیند و ساختار فلسفی اخلاقش بر مبنای خودپرستی و نارسیسیسم و تنفر نژادپرستانه از تورک استوار است. برای نمونه یک راسیست ارمنی در نسل کشی خوجالی وقتی یک نوزاد تورک را با میخ به دیوار می کوبد و شکم زن حاملهٔ تورک را می درد و جنینش را به صخره می کوبد، چنان مغزشویی ایدئولوژیک شده است که آن نوزاد را انسان نمی بیند، چون چشم وجدان و انصاف و ترحم و انسانیتش کور و نابیناست، بلکه با آن تک چشم اهریمنش، آن نوزاد معصوم و آن انسان بی گناه و بی پناه را یک حیوان موذی می داند که باید کشته شود تا خاکش و مالش و هویتش به نفع ملت ارمنی به تاراج رود. این است معنی یک چشم بودن تپه گؤز.

در اساطیر دینی سامی از جمله اسلام آمده است که شیطان، یک چشم دارد و اعور است. چون چنان از آفریده شدنش از آتش در مقابل آفریده شدن آدم از گل متبکر و مغرور است که حقیقت قلب و روح انسانی ارزشمند و شکستهٔ و عاشق آدم را نمی بیند. فقط خودش را می بیند و بس. جالب این که سمبل اصلی فراماسونرهای صلیبی شیطان پرست ضد تورک و ضد عرب نیز همین تک چشم شیطان است. تک چشمی که نظاره می کند و فقط یاران خودش را یاوری می کند تا با استفاده از ضداخلاقی ترین شیوه ها و ترفندها بر جهان مستولی شوند. و جالب این است که همگی این نژادپرستیهای ضد تورک را در ابتدا نخبگان خائن ملت تورک یا همان مانقورتها و ساتقینها تقویت کرده اند! در آزربایجان جنوبی نیز این اتفاق هولناک و این اشتباه تاریخی وحشتناک از دویست سال پیش افتاده است و نخبگان ملت تورک آزربایجان اهریمن تک چشم

نژادپرستی ایرانی را با مغز و دست و نوشتار و پتانسیل خود پرورده اند و به جان ملت تورک آزربایجان انداخته اند. مثلا جلال الدّین میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار که خود تورک است با عضویت در لژهای فراماسونری چون لژ بیداری ایرانیان و غیره و کسب مقام استاد اعظمی و نوشتن کتاب نژادپرستانهٔ مجعول و خطرناک به اسم «نامهٔ خسروان» در پروژهٔ صلیبی آفریدن تاریخ جعلی مطنطن و باشکوه اما توخالی و سرتاپا دروغ به نفع قوم فارس و به ضرر دو ملت تورک و عرب اهتمام تمام داشته است. انگیزهٔ جلال الدین میرزا از این خودخدمتی خائنانه به استعمار صلیبی انگلیس این بود که بعد از مرگ فتعلی شاه انگلستان حاکمیت ملل محروسه را به او بدهد که البته اتفاق نیفتاد و طبق معمول استعمار صلیبی ضد تورک بعد از سوء استفادهٔ کامل از او، او را همچون تمامی خائنان مثل تفاله ای تف کرد.

در تحلیلهای خودم بارها نوشته ام که جوانمردی و مهمان نوازی بیش از اندازهٔ ملت بافرهنگ تورک آزربایجان، که ریشه در تمدن و فرهنگ کهن و غنی نه هزار ساله شان دارد، بلای جان آنها گشته است. فارسها و کوردها و ارمنیها و روسها و تمامی مدعیانی که با شعارهای مغرضانهٔ ایران دوستی در سدهٔ اخیر خاک آزربایجان را به نفع خودشان تجزیه و مانند گوشت قربانی بین خودشان و برادران ضد تورکشان تقسیم کنند و بخورند، همین ملت تورک از همه جا بی خبر اما جوانمرد و مهمان نواز ما به آزربایجان راه داده و پرورده اند و نخبگانمان برایشان تاریخ و تمدن جعلی تراشیدند. این کار مانقورتهایمان در خیانت به ملت تورک ما هرگز بخشودنی نیست و هر کس اندکی شعور ملی دارد باید از مانقورتهای ملت متنفر شود وگرنه هیچ امیدی به بقای ملت تورک ما نیست.

این نوشته و تحلیل ادامه دارد.

اوجالان ساوالان- یکشنبه ۱۳۹۵/۰۷/۱۱ 02/10/2016

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/194-%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-

%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%80-
%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA-%D9%88-
%D8%AA%D9%BE%D9%87-%DA%AF%D8%A4%D8%B2-
%D8%A8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3-
%D8%AD%D9%82%D8%A7%DB%8C%D9%82-
%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-
%D9%85%D9%84%DB%8C-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-
%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D8%AF%D9%88%D9%85-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml

تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت سوم)

منتشر شده در ۱۴ مهر ۱۳۹۵

تشابه نحوهٔ نفوذ تپه گؤز در میان ایل اوغوز با نحوهٔ نفوذ راسیسم فارس در میان ملت آزربایجان

ملتی که دشمن خونخوار خود را با دستهای خود، با شیر زنان و گوسفندان خود، با گوشت گوسفندان خود و با آب زلال کوهستانهای خود می پرورد! حکایت غریبی است حکایت ملت تورک اوغوز! حکایتی که خون را از شدت غیرت و حسرت در رگها می جوشاند و انسان را تا حد جنون برافروخته می کند. و چاره ای جز تفکر در بارهٔ «چرا»ها ی مقدس نیست: چرا باید یک ملت دشمنش را با شیر و خون انسانهای خودش بپرورد و بزرگ و قوی کند و به جان انسانهای ملت خودش بیندازد تا این غول و اهریمن و هیولا جان انسانهایش را تا سر حد اقتراض نسل بگیرد؟! شاید هیچ ملتی مانند ملت تورک اوغوز (تورکان تورکیه، آزربایجان و تورکمنستان) دشمنان خونخوار خود را نپرورده است و خود با دست خود بلای جان خود نکرده است مصادیق پرورده شدن تپه گؤزها به دست اوغوزها در تاریخ فراوان است: پرورده شدن تپه گؤزهای فارس، ارمنی، کورد، روس به دست ملت تورک در تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی و تورکمنستان از مصادق تاریخی این حقیقت تلخ است.

پری اغواگر، مادر تپه گؤز

ترفند نفوذ تپه گؤز، این فرزند شیطان که از شکم دختر شیطان (یک جن یا پری) بیرون می آید نیز در اسطوره جالب است. تپه گؤز حاصل پیوند زناشویی ممنوعی با یک پری است؛ او انسان نیست. پس آمیزش جنسی ساری چوبان (سمبل مانقورتهای بیگانه پرست) با او کاری به شدت خطرناک و مهیب است. در زمانی که در ایل اوغوز صدها دختر تورک ماهرو وجود دارد، ساری چوبان به خاطر هوای نفس و طغیان شهوت طمع در جن اغواگر می بندد. خود اسم ساری چوبان

نیز با توجه به زرد و بور بودن او و به احتمال قوی چشم آبی بودن او خیلی جالب است. سمبل انسانی است که از زیبایی ظاهری وسوسه کننده ای برخوردار است. زیبایی که خود اغواگر است و پری ها، این دختران اهریمن بی دلیل به اوغوای او نمی پردازند و معلوم است که کل ماجرا، برخلاف آنچه ظاهر داستان می گوید، یک توطئهٔ حساب شده از طرف دشمنان خونی ملت تورک اوغوز است. اینها بخشهای نانوشتهٔ اسطوره است که با تحلیل و تفسیر و تأمل و تبیین روشن می گردد و اتفاقا راز اسطوره هم در همین ناگفته هاست. هوای نفس و شهوت ساری چوبان را به همبستری با یک بیگانهٔ اغواگر، که در اصل دختر شیطان است، می کشاند و بعد از انجام آن کار تابو، پری به او بشارت نابودی انسانهای تورک ایلش را می دهد! امری که قبل از تمام شدن یک سال با تولد عجیب تپه گؤز و دادن ان به آغوش پدرش تحقق می یابد.

نکتهٔ مهم و اساسی این است که جن ها، غولها و شیاطین در اساطیر ملتها، رمزی از دشمنان خونخوار بیگانه هستند که از شدت ناشناخته و بیگانه بودن به صورت پری و دیو و غلو ممثل و نمادین می شوند. در اسطورهٔ تپه گؤز نیز پری، مادر تپه گؤز اشاره ای است به دشمن ناشناختهٔ حیله گر، که با ترفند زیبایی و اغواگری به میان ایل نفوذ می کند و فرزندان خود را برای نابود کردن انسانهای ایل از شکم نحشسان می زایند.

همهٔ این جزئیات عجیب و دقیق با ساده ترین صورت و شکل چگونگی نفوذ دشمنان تورکخوار را در میان تورکان اوغوز و قدرتمند و خطرناک شدنشان را بیان می کند. دشمنان خونخوار صلیبی، روس، ارمنی، چینی، فارس، کورد و غیره درست به همین ترفند در میان انسانهای ایل اوغوز نفوذ و موجب از هم پاشیدن و نابودی انسانهای این ملت شده اند. جالب این که آنها نیز در طور تاریخ از حربهٔ شهوت و هوای نفس تورکان اغوز به عنوان نقطهٔ ضعفی بزرگ سوء استفاده کرده اند. نفوذ و هژمونی دختران صلیبیان غربی، امثال خرم سلطان روس (زن سلطان سلیمان قانونی)، در دربار امپراتوری عثمانی و دسپینا، دختر شاه صلیبی ترابوزان (زن اوزون حسن، مادرِ مارتا، مادر بزرگِ شاه اسماعیل صفوی)، به قصد ایجاد اختلاف بین انسانهای ایل اغوز و به جان هم انداختن آنها، تضعیف و سرانجام نابودی آنها به دست خودشان در صفحات تاریخ پردرد ما درج شده است. و

جالب این که امثال خرم سلطان، دسپینا و مارتا (مادر صلیبی شاه اسماعیل) دقیقا نقش همان پری اسطورهٔ تپه گؤز را در ریشه کن کردن نسل تورکان اوغوز بازی کردند. چرا که شاهانی که از شکم نحس امثال این صلیبیان بیرون آمدند، بی شک بنیانگذار رسم منحوس و احمقانهٔ تورک کشی به دست خود تورکان به بهانه های خطرناک مذهبی را بنیان نهادند. البته سوء استفادهٔ صلیبیان از زیبایی دختران مو بور و چشم آبی و کمرباریکشان در ضربه زدن به جهان اسلام اختصاص به ملت تورک اوغوز و امپراتوریهای سلاله ای عثمانی و صفوی ندارد بلکه در درازای تاریخ و در اندلس علیه ملت مسلمان عرب و غیره بارها تکرار شده است و معلوم است که ترفندی امتحان شده و یک اصل است: باید با سوء استفاده از هوسرانی و شهوت رانی تورکان و مسلمانان دختران و زنان خود را آراست و جلوی آنها به نمایش گذاشت و با کشاندن آنها به می و معشوق و شهوت آنها را از درون تضعیف کرد. چنان که نتوانند از خودشان دفاع کنند و به راحتی قتل عام شوند. در جنگهای صلیبی اول که تورکهای اوغوز سلجوقی با زوزه کشیدن و تکنیک جنگی قورد اویونی (بازی گرگ) سوار بر اسبانشان سپاهیان صلیبی زره پوش را به تیر می دوختند و با شمشیر نابود می کردند، آنها دختران و زنانشان را لخت کرده و به جلوی قوردهای اوغوز فرستادند و با این ترفند از قتل عام کامل رها شدند.

آری، دشمن حیله گر و نیرنگ باز است و ملت ما غافل بوده و هست. ملت ما جوانمرد است. جوانمرد همه را مثل خودش جوانمرد و صاف می پندارد و دقیقا به خاطر همین اعتماد نابجا ضربه می خورد و نابود می شود. سوء استفاده از هوس و شهوت تورکان اوغوز منحصر به تاریخ نمی شود. با کمال درد باید بگویم که در آزربایجان جنوبی نیز مصادیقش به عیان دیده می شود. راسیسم فارس انسانهای ملت تورک را در آزربایجان جنوبی بیکار و گرسنه نگه می دارد. آنها برای سیر کردن شکم زن و بچه هایشان مجبور به مهاجرت به شهرهای دو یا چند اتنیکی آزربایجان جنوبی می شوند و فرصت به دست برخی از انسانهای اقوام فارس و شبه فارس می افتد. بارها اتفاق افتاده است که مردانی از اقوام مذکور که خود گرفتار ظلم آشکار راسیسم فارس هستند اما آن را ندیده و تورکان را دشمن خود می پندارند، زنان خود را آراسته خود به مردان تورک عرضه کرده اند تا آن

چند هزار تومن پول کارگری را که حق زن و بچه و خانوادهٔ آن تورک است با این ترفند و کشاندن مرد تورک کارگر در بستر زنان خودشان از او بربایند و جیب او خالی کنند و سبب بروز اختلافات خانوادگی جدی در میان خانواده های تورک مهاجر یا مقیم شوند. بارها شده است که با تورکانی که گرفتار چنین نیرنگهایی شده و خانوادل خود را از دست داده اند، صحبت کرده ام و به آنها گفته ام که «به خدا زن، زن است و اندام ظاهری و تناسلی زنان با هم فرق چندانی ندارد. تو به جای این که آن چندهزار تومن پولی را که با کارگری و عرق ریختن و درد کمر و بازو و زانو به چنگ می آوری خرج شهوتت و همبستری با این زنان مکار بکنی، خرج زن خودت می کردی و با او همبستر می شدی، هزار بار از این بهتر بود و خانوادهٔ پاک تو هم از هم نمی پاشید». و جالب این که زنان حیله گر اقوام فارس و شبه فارس هزاران خانواده تورک را با حربهٔ ظاهرآرایی و آرایش و زبان چرب و نرم و ترفندهای زنانه فریفته و از هم پاشانده اند و پولهای تورکان را به چنگ آورده و خورده اند. و جالب تر این که برخی از تورکهایی که چنین پول خودشان را صرف شهوت رانی و هوس رانی می کنند، به امثال من فخر می کنند که ما در این دنیا برای کیف کردن آفریده شده ایم! خدا ما را آفریده است که از بالای گردنهٔ حیران پایین بیاییم و شب و روز تخم افشانی کنیم فعالیت کنیم: روز با کارگری در زمین و شب با کار شبانه در بستر اینها!! و چنین زندگی موحشی را افتخار خود می شمارند!!! آری، فقط جنس زن نیست که گرفتار استعمار، استثمار و بهره کشی جنسی می شود در بارهٔ ملت تورک ما استعمار و استثمار جنسی مردان تورک شایع تر از زنان تورک است و این حقیقتی تلخ تر از زهر است. و باز جالب این که نسلی که از این تخم افشانیهای احمقانه و روابط جنسی تابو به وجود می آید، خیلی قوی هیکل می شود چون دورگه و اصلاح نژادشده است. نکته این جاست که این انسانهایِ حاصل شهوات تورکان، هرچند نصفشان تورک است، اما چون از شکم مادر غیرتوک بیرون آمده اند و از شیر او تغذیه کرده اند و با نفَس او تربیت شده اند، حاضر اند خون تورکان را بخورند!! و باز جالب این که در گفتگویی که با مردان آزربایجان شمالی داشتم برخی از آنها نیز از کیف کردنهایشان با دختران و زنان روس و حتی ارمنی می گفتند!! معلوم است که حکایت در دو سوی ارس یکی است! چگونه به انسانهای ملت تورک

خودمان بفهانیم که دشمنان حتی از نطفه های مردانمان علیه ملت ما و در نسل کشیها سوء استفاده می کنند و خواهندکرد؟ آری، اینها را فقط ملتچیهایی مثل من می بینند و می فهمند و درد می کشند. درد ملتچی بودن سخت است و کوهها نیز نمی توانند آن را تحمل کنند.

این نوشته ادامه دارد

اوجالان ساوالان- سه شنبه ۱۳۹۵/۰۷/۱۳ 04/10/2016

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/200-%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%80-%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%BE%D9%87-%DA%AF%D8%A4%D8%B2-%D8%A8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3-%D8%AD%D9%82%D8%A7%DB%8C%D9%82-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D8%B3%D9%88%D9%85-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت چهارم)

منتشر شده در ۱۷ مهر ۱۳۹۵

در بخشهای قبلی این سلسله مقالات به سوء استفاده دشمنان ملت تورک حتی از نطفه های مردان دلاور و جنگجوی تورک اشاره کردیم و گفتیم که همان طور که پری اغواگر اسطورهٔ باسات و تپه گؤز، با مکاری و اغوای ساری چوبان تورک، نطفهٔ او را می گیرد و از او، تپه گؤز (دشمن تورکخوار مهیب ایل اوغوز) را باردار می شود، دشمنان ملت تورک، از قبیل صلیبیها (انگلیس، یونان، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره)، روسها، فارسها و شبه فارسها، کوردها، ارمنیها، چینینها و غیره نیز به همین صورت از زیبایی و نیرنگ دختران و زنان جوان خود در جهت نفوذ به دربارهای امپراتوریهای بزرگ سلاله ای تورکان، که متأسفانه با وجود قدرتمند بودن، ویژگی نسلی و قبیله ای داشتند و فاقد شعور ملی و اتحاد ملی دشمنان قسم خوردهٔ تورک بودند، سوء استفاده کرده و با تحریک امپراتوریهای عثمانی و صفوی و افشار و قاجار و غیره جهان تورک را از درون از هم پاشاندند و تیشه به ریشهٔ تورکان آزربایجان، کل ایران و عثمانی (تورکیه)، تورکان تورکمنستان، اؤزبکستان و در یک کلام جهان تورک زدند. گفتیم که در تاریخ موارد این نفوذ شیطانی و زیرکانه فراوان است.

این گونه نفوذ به داخل دشمن در قالب دوست را می توان آن را بر اساس استراتژی کهن یونانی، یعنی استراتژی مؤثر برای انهدام تشکیلات دشمن از درون با حربهٔ نفوذ به آن، یعنی "استراتژی اسب تروا" (The strategy of the Trojan horse) مطالعه و بررسی کرد. کارکرد این استراتژی که سه هزار سال پیش یونانیان از آن در نفوذ به شهر کهن تروای تورک نشین آناتولی غربی (غرب تورکیه کنونی) استفاده کردند این است که دشمن خود را به شکل دوست یا انسانی دوست داشتنی یا اغواگر درمی آورد و با این حربه به درون ملت تورک نفوذ می کند و آن را از درون از هم می پاشاند.

مصادیق سوء استفاده از مردان تورک در تاریخ معاصر جهان به ویژه تاریخ قرن بیستم میلادی نیز دیده می شود؛ برای مثال بعد از جنگ جهانی دوم که آلمان نازی شکست خورد، متفقین و مخصوصاً روسها به تلافی حملات آلمانیها، پس از سقوط برلین انتقام سختی از آنها گرفتند. روسهای سرخ کمونیست که به هیچ امر مقدس الهی و حتی انسانی اعتقاد نداشتند هر کدام از مردان آلمان را می یافتند بی درنگ می کشتند و نسل کشی عجیب و موحشی به راه انداختند که در کتابهای تاریخ غرب، بنا به اغراض سیاسی خاص صلیبی کمتر به آنها پرداخته می شود. جنایات ارتش سرخ روسهای کمونیست به سرکردگی استالین هرگز ار جنایات هیتلر کمتر نبود، بلکه خیلی بیشتر بود. روسهای سرخ حتی به بیمارستانها و زایشگاههای آلمانیها حمله کردند و زنان بی گناه آلمانی را آماج تجاوز و قتلهای دهشتناک قرار دادند. باری، پس از عقد قرارداد صلح با آلمان و دادگاه نورنبرگ نخبگان آلمانی با حیرت دریافتند که بر اثر نسل کشی موحش روسهای سرخ، نسل مردان آلمانیها ریشه کن شده است و تنها زنان و دخترانشان از جنگ جان سالم به در برده اند. بهتر دیدند که چاره ای اساسی برای ابقای نسل آلمانیها کنند. بدین منظور آنها به صورت سری تصمیم گرفتند که پروژهٔ «تخم گیری» از مردان یکی از ملل دوست آلمان را برای بارورکردن زنان باقیماندهٔ آلمانی خودشان به اجرا بگذارند. آنها مخصوصا تأکید داشتند که مردانی قوی، سالم و کاری و صادق را از میان یکی از ملتها برگزینند که با مطالعات قومی به این نتیجه رسیدند که مردان تورک تورکیه کلیه خصوصیات ایده آل ملتی که آنها به دنبالش هستند دارند. از نظر سیاسی، تورکیه پس از پایان جنگ تورک کش و صلیبی جهانی اول، در جنگ جهانی دوم به صورت زیرکانه ای بی طرف مانده بود. دلیل این امر این بود که در جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی تاوان اتحاد با آلمان و اتریش و مجارستان و ایتالیا (متحدین) را به سنگین ترین صورت پرداخته بود و دیگر نمی خواست آن مصیبت عظمی بر سرش بیاید. بنابراین انسانهای تورک در جریان جنگ جهانی دوم سالم مانده بودند. آلمان از این سلامت مردان کاری و صادق و قدرتمند تورک بهترین استفاده را کرد. برای این منظور میلیونها نفر از مردان تورک تورکیه را در طول سالیان دراز به صورت کاملا سیستماتیک و دولتی و قانونی به عنوان «کارگر» وارد کردند تا از آنها

برای باردار کردن زنان و دختران آلمانی تخم و نطفه بگیرند. دسته دسته از کارگران تورک تورکیه در سالهای بعد از پایان جنگ جهانی به آلمان مهاجرت کردند و به صورت سیستماتیک و حساب شده، سالم ترین، قدرتمندترین، بلندقدترین و رشیدترین مردان تورک برگزیده شدند و به جای کارهای ساختمانی و صنعتی به خانه ها و مراکزی هدایت و داخل شدند که در آنها به ازای مزد خوب و غذای رایگان، خوابگاههایی با تختهای فراوان که رویشان دختران و زنان جوان آلمانی به وضع شهوت انگیز و اغواکننده ای دراز کشیده بودند و ناز می کردند، در انتظار آنها بودند و به آنها گفته شد که شما خیلی شانس آورده اید چون آسانترین کارها را به شما می دهیم که هر چه قدر می توانید کیف کنید. کار شما این است که هر چه قدر می توانید با این زنان و دختران آمیزش جنسی بکنید! و آنها نیز به ناچار قبول کردند و این کار را آسانترین کار با لذت فراوان فرض کردند. بدین ترتیب پروژهٔ تخم گیری از مردان تورک اوغوز در آلمان که می توان نام «استفاده از کارگران جنسی مرد تورک» را گذاشت، با موفقیت کامل اجرا شد و اکنون نیز بسیاری از جمعیت بلندقد، تنومند و اصلاح نژاد شدهٔ آلمان، در اصل از نطفهٔ مردان رشید تورک تورکیه به وجود آمده اند و نکتهٔ جالب این که از میان همینهایی که از تخم و نطفهٔ تورکان به وجود آمده اند، جمیعتی قدرتمند به نام نئونازیها در آلمان کنونی هستند که به تورکهای مهاجر که جمعیتی نزدیک به سه میلیون نفر را تشکیل می دهند «تورک کثیف» می گویند و هر از گاهی انسانهای بی دفاع تورک را مورد حمله، تعرض و ضرب و شتم و قتل قرار می دهند! به تازگی نیز جوانان فریب خوردهٔ دیوانه و شستشوی مغزی شدهٔ نژادپرست فارس ایرانی مثل علی داوید سنبلی به این بازی کثیف نژادپرستانه پیوسته اند که موجب سر و صدای زیادی از طرف اصحاب قلم ضد نژادپرست تورک شد:

http://www.iranglobal.info/node/55969#comment-71531
http://www.gunaz.tv/?id=4&vmode=1&sID=3191&lang=2

این است ماهیت دشمنان صلیبی ملت تورک اوغوز. در اسطوره نیز با همین الگوی شیطانی و همین حیله مواجه هستیم: «از مردان تورک تخم بگیر و کودکانی بساز که دشمن خود تورکان باشند چرا که آهن را آهن می برد». لازم به ذکر است که ارمنیها و روسها و کوردها نیز از پروژه

های تخم گیری از مردان تورک داشته اند و بسیاری از ارمنیهایی که امروزه مغزشویی شده اند و در دنیا دشمنی جز تورک و مسلمان نمی بینند و خون تورکها را می خورند، حامل ژنهای تورکان و قفقازیها هستند. لازم به ذکر است که این پروژهٔ تخم گیری از تورکان در زمان محمدرضای پالانی ملعون تورکخوار نیز اجرا شده است. توضیح این که او با اسرائیل روابط خیلی خوبی داشت. برای همین عده ای از رشیدترین مردان تورک آزربایجانی که در خدمت ارتش شاهنشاهی ایران بودند به صورت سیستماتیک و در پوشش همکاریهای نظامی ایران و اسرائیل، به اسرائیل فرستاد شدند و در مراکزی موسوم به اسم رمز «آشپزخانه» عده ای زنان و دختران زیبا و جوان یهودی، لخت و عور بر روی تختخوابها انتظار آنها را می کشیدند و تخم گیری مزبور در اسرائیل نیز انجام شده است. این حقایق حیرت انگیز را من از زبان یک پیرمرد بازنشستهٔ ارتش با گوشهای خودم شنیدم. از ادعاهای نژادی برخی از یهودیان نسبت به همنژادیشان با کوردهای توسعه طلب ضد تورک و طرفداری آنها از کوردها معلوم است که این رسمی شایع در میان دشمنان ملت تورک است که ملت ما بی خبر هستند.

این مطالب بیدارکننده را برای بیدار کردن آن عده از مردان تورک آزربایجانی خودمان می نویسم که ادعا می کنند که «خدا ما را برای کیف کردن با زنان و دختران «اینها» آفریده است. ما را آفریده تا از گردنهٔ حیران و کوههای خلخال و ارتفاعات طالم زنگان و قزوین و ... پایین بیاییم و در اینجا تخم ریزی کنیم!» و جالب این که عمل جنسی با زنان و دختران دشمنانشان را جلوه ای از برتری و تفوق خودشان بر این اقوام و بی غیرتی آنها و نیز به نوعی زرنگی خودشان می شمارند! در حالی که حقیقت تلخ این است که کودکانی که از همین آمیزشهای جنسی ناروا به دنیا می آیند از نخستین کسانی خواهند بود که در نسل کشی آیندهٔ همین تورکان در مناطق دواتنیکی دواطلبانه و با دل و جان شرکت خواهندکرد! آری، نطفهٔ مردان ما ارزشمندترین چیزی است که در طول تاریخ دشمنان قسم خوردهٔ ملت ما از مردان ما ربوده اند و هنوز هم می ربایند.

جالب این که عده ای از همین انسانهایمان که مبارزهٔ ملی را در کارهای بی خطری چون برپایی شب شعرها و جمع کردن یک عده میانسال و پیرمرد و پیرزن فرتوت تورک و نیمه تورک با لهجه

های آشکار فارسی و نمایشهای فرهنگی کدخدامنشانه در شهرهای دو اتنیکه آزربایجان جنوبی خلاصه کرده اند، در جاهایی حتی اسمی از ما نمی برند و خود را همه کارۀ حرکت ملی آزربایجان می شمارند! میلیونها تومن پول خرج می کنند و رنج سفر بر خود هموار می کنند تا با عباس لسانی عکس یادگاری بگیرند و پز ملتچی بودن و همه کاره بودن بدهند و بعد دوباره به پناهگاه امن خود برگردند و خود را تنها شاعر گرانقدر و ملتچی نمونۀ آزربایجان بخوانند در حالی که تاریخ و قضاوت کنندگان بیدار و وجدانهای هشیار و آیندگان، بی رحم تر و زرنگ تر از آنها هستند و این نوشته ها و افکار امثال ما که می کوشیم گمنام و زیر یک نام پرافتخار مستعار باقی بمانیم شاهد هستند که ما چه قدر زحمت کشیده ایم و افکار و نوشته های ما و حتی اصطلاحاتی که در ادبیات و زبان سیاسی و فرهنگی حرکت ملی آزربایجان جنوبی رایج کرده ایم، تا چه حد مفید و مؤثر هستند. بگذار که ما به دیدار عباس لسانی عزیزمان نرویم و با او عکس یادگاری نگیریم. هم او و هم بقیه فعالان گرانقدری که در این راه هزینه ها داده اند، به خوبی از ارزش کارهای ما و درورویی و تزویر و ریای مدعیان ما باخبر هستند و حرکت مقدس ملی به همت پاکترین و شجاعترین و کوشاترین و فداکارترین جوانهاهای ملت تورک آزربایجان خوشبختانه روز به روز قدرتمندتر و شایع تر می شود. ما نیز به عنوان عضوی کوچک در این راه مقدس کوشش خود را کرده ایم. بگذار کارهایمان ما را معرفی کنند نه ادعاها و زبان چرب و نرممان.

ادامه دارد

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۵/۰۷/۱۶ 07/10/2016

https://www.azoh.net/%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%84%d9%87-%d9%88-%da%af%d8%b2%d8%a7%d8%b1%d8%b4/222-%d8%aa%d9%81%d8%b3%db%8c%d8%b1-%d9%88-%d8%aa%d8%ad%d9%84%db%8c%d9%84-%d8%a7%d8%b3%d8%b7%d9%88%d8%b1%db%80-%d8%a8%d8%a7%d8%b3%d8%a7%d8%aa-%d9%88-%d8%aa%d9%be%d9%87-%da%af%d8%a4%d8%b2-%d8%a8%d8%b1-%d8%a7%d8%b3%d8%a7%d8%b3-

%d8%ad%d9%82%d8%a7%db%8c%d9%82-
%d8%ad%d8%b1%da%a9%d8%aa-%d9%85%d9%84%db%8c-
%d8%a2%d8%b2%d8%b1%d8%a8%d8%a7%db%8c%d8%ac%d8%a7
%d9%86-%d8%ac%d9%86%d9%88%d8%a8%db%8c-
%d9%82%d8%b3%d9%85%d8%aa-
%da%86%d9%87%d8%a7%d8%b1%d9%85-
%d8%a7%d9%88%d8%ac%d8%a7%d9%84%d8%a7%d9%86-
%d8%b3%d8%a7%d9%88%d8%a7%d9%84%d8%a7%d9%86.html

تفسیر و تحلیل اسطورهٔ باسات و تپه گؤز بر اساس حقایق حرکت ملی آزربایجان جنوبی (قسمت پنجم و پایانی)

منتشر شده در ۱۸ مهر ۱۳۹۵

باسات

باسات در اسطورهٔ باست و تپه گؤز رمزی از مبارزان حرکت ملی آزربایجان است. این حقیقت که باسات در کودکی «گم» می شود و با کمک شیرها بزرگ می شود، اما تپه گؤز به داخل ایل اوغوز نفوذ می کند و توسط انسانهای ایل بزرگ می شود، در تاریخ پردرد آزربایجان نیز دیده می شود. از دویست سال پیش و بعد از شکست آزربایجان در مقابله با روسیه تزاری و دو تکه شدن مام وطن، نخبگان و اندیشمندان ملت تورک آزربایجان به فکر چاره افتادند اما به جای این که راه درست را که تکیه بر ملیت تورک خودشان بکنند و با عثمانی علیه دشمن مشترک صلیبیشان (روسیه، انگلیس، فرانسه و غیره) متحد شوند و به اصالت طبیعی و خدادادی تورکی شان بازگردند، با عضویت گله ای در لژهای فراماسونری که مبلغ و تئوریزه کنندهٔ آریایی گرایی و نژادپرستی ایرانی ضد تورک و ضد عرب بود، راه بیراه مقابله با عثمانی و نژاد تورک و نژاد عرب را بر تکیه بر ایران گرایی آرایایی پرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب گرفتند و برای تاجیکهای ایران، که عده شان به مراتب کمتر از تورکها بود، هویت و تاریخ و نژاد برتر دورغین تراشیدند. مانقورتهایی که من، تحلیلگر حرکت ملی آزربایجان تا عمر دارم آنها را به خاطر این خیانت عظمایشان نخواهم بخشید و همیشه متنفر خواهم بود: جلال الدّین میرزای قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا زین العابدین مراغه ای، میرزا عبدالرحیم طالبوف، حسین کاظم زاده ایرانشهر، سیّد حسن تقی زاده، محمود افشار، احمد کسروی تبریزی، صادق رضازاده شفق و دیگران که اسامی نحسشان را در کنار اربابان صلیبی فراماسونرشان به صورت مفصل و همراه با منابع متقن در کتابم «ایران یا ارن؟» صفحات ۲۷۳ تا ۲۸۱ نوشته ام. در این جا حیفم می آید که این چند صفحه را عینا از کتابم در

این مقاله نگنجانم چون که تاریخ و چگونگی نفوذ تپه گؤز تورکخوار و تورک کش صلیبی ایران پرستی آریایی را د رچند صفحهٔ این کتابم دقیقا مشخص کرده ام :

با توجّه به فاصلهٔ بین کشف اوستا، یا بهتر بگوییم جعل و ساختِ یک اوستای قلّابی در هند در ۲۴۰ سال پیش، در سال ۱۷۷۱ میلادی/ ۱۱۸۴ هـق./ ۱۱۵۰هـش. به تقریر موبدان پارسی هند و تحریر انکتیل دوپرون فرانسوی که توسّط سازمانهای مخوف و مخفی فراماسونری غرب و کمپانی هند شرقی بریتانیا، فرانسه و هلند متّکی به اساتید متبحّر استعمارگر دانشگاههای لندن، آکسفورد، کمبریج، منچستر، لایپزیک، آمستردام، لیدن، پاریس و ... صورت گرفت، تا به قدرت رسیدن رضاخان و تاجگذاری اش و تشکیل تیمهای ویژهٔ مامور جعّال تاریخ و زبان و مکان (گذاشتن اسامی جعلی پارسی روی مکانهای جغرافیایی شهرها، رودها، کوهها و حتّی روستاهای بی شمار تورکی در سراسر ایران و به ویژه در آزربایجان و خراسان) حدود ۱۵۴ سال (یک و نیم قرن) طول می کشد استعمارگران کهنه کار با استادان عمدتاً یهودی و فراماسون مثل سر گور اوزلی،سر ویلیام اوزلی، سر جان ملکم، سر ویلیام جونز، رینولد الین نیکلسون، سر هنری راولینسون، ادوارد گرانویل براون مأمور رسمیِ نژادپرستِ فراماسونر ضدّتورک و ضدّ آزبایجانی انگلیس که مأموریّت رسمی اش ایجاد اختلافات نژادپرستانه بین عناصر تورک با فارس به نفع عنصر تاجیک-فارس برای تضعیف تورکان و سلطنت قاجاریّه بود، تاماس واگر آرنولد، سر ادوارد دنیس راس (ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج.۱، صص۳۲-۳۳)، ژوزف آرتور دوگوبینو، هیوستین استوارت چمبرلین، گونتر، فردریش شلگل و برادرش آگوست ویلهلم شلگل، کریستین لاسن، ژوزف ارنست رنان، فردریش ماکس مولر، تئودور نولدکه، کلمان هور، اشمیت، هاید ماری کخ، رومن گیریشمن، دارمستتر، هرمان اته، آرتور کریستین سن، سر پرسی سایکس، ادوارد مایر، ژول مول، هانری ماسه، آ.ت. اومستد (نویسنده کتاب استعماری و پر از دروغِ «تاریخ امپراتوری پارس»)، گوستاو لبرشت فلوگل، هارولد آرتور لمب، ای. م. اورانسکی، ارنست هرتسفلد نویسندهٔ «تاریخ باستانی ایران»، و استادش آندریاس آلمانی صلیبی (اساتید اوّلین گروه پانفارسهایِ آکادمیکِ دانشگاه تهران از جمله محمّد تقی بهار، ر.ک. سبک شناسی، ج۱، صص مقدّمه-ج، و ۸۰-۸۱)، ویر گوردون چایلد نویسندهٔ

کتاب سر تا پا جعل «آریاییها»، پیر بریان فرانسوی نویسندهٔ کتاب «داریوش امپراتور پارسی»، جان کرتیس و دونالد ویلبر نویسندگان کتاب دو جلدی سرتا پا جعل «تاریخ تمدّن ایران»، ویل دورانت، و.س. راستار گوایوا، هرن پاول، هاید، سر اوسلی، لومسدن، تونر ماکان، فریدریش روککرت، ژول مول، وولرس، لاندوئر، اتکینز، ژوکوفسکی، آ.کریمسکی، هاگمان، استفان وستون، تولر رابرستن، هالیستین، فن استار کنفلس، هلن زیمرن، بگستون، راجرز، ویلیام استیگند، الاس گاندی، ورنر یانسن، رادوآنتال، آکسل اریک هرملین، ژوزف اروبلی، مودی، تیریاکیان ارمنی، بوم گارتن، ولادیمیر مینورسکی، و. هنینگ، میلر، و. هنری، و. گیگر، فردیناند یوستی، هوگو ماگاس، اسکارمان، البرت سوسن، آ. و. جکسون، هرزین، دُرن، ملگونوف، لریمر، ایوانف، هادراک، ب.و. میلا، آرتور اپهام پوپ و شاگرد استعمارگر جعّال تاریخش ریچارد ان. فرای آمریکایی، نویسندهٔ کتاب پر از دروغ «عصر زرّین فرهنگ ایران» و صدها تن دیگر که به صورت نظام یافته به شرق شناسی، ایران شناسی، هندشناسی، شاهنامه پژوهی، اوستا پژوهی و پژوهش در جهت ارتباط دادن زبان و هویّت هخامنشیان و ساسانیان به تاجیکان دری زبان افغان و تاجیک که ایده‌ای از اساس و پایه دروغ و استعماری است، وقت کافی داشتند که فراماسون پروری کنند و مغز پر تعصّب نوچگان ایرانی پانفارس و فراماسون خود را پر از مجعولات پان آریائیستی کنند و بدین وسیله پایه های حاکمیّت سراسر جنایت و خیانت پانفارس پهلوی و جمهوری اسلامی ایران را در ایران محکم سازند. شاگردانِ آموزش دیدهٔ نوکر استعمار فراماسونر و پانفارسی همچون: محمدعلی فروغی یهودی ایدئولوگ نژادپرست پارس و تعلیم دیده در لژهای فراماسونری بریتانیا از پایه گذاران سیاسیت آریائیسم و فارسی گرایی دوران پهلوی(ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج۳، ص۵۱۶ و مجلّه وارلیق، ویژه نامه مجموعه مقالات دکتر جواد هیأت،سال ۲۸،بهار ۱۳۸۵، شمارهٔ ویژه۱۴۰، صص۷۴-۷۵) ، محمِد حسین اصفهانی یهودی، متخلّص به فروغی پدر محمّدعلی فروغی، محسن فروغی فرزند محمّدعلی فروغی (هر سه فراماسون) سیّد حسن تقی زاده (مانقورت ضدّ تورک ، استاد اعظم مادام العمر گراند لژ مستقل ایران عضو لژ بیداری و جزو هفت استاد تقاضاکنندهٔ تأسیس لژ پر مهرهٔ مهر. ر.ک. همان، صص۵۲۱و۵۳۱)، میرزا فتحعلی آخوند زاده

آزربایجانی (ر.ک. همان،ج. ۱، صص۴۵۹ تا۴۶۵، مانقورت ضدّ تورک و پارس پرست مشهور که از تئوریسینهای انقلاب ضدّ تورک و ضدّ آزربایجانی انگلیسی مشروطیّت بود و اساسی ترین ضربه ها را به هستی و هویّت تورکان در ایران زد. ر.ک. کثرت قومی و هویّت ملّی ایرانیان، صص۴۶ تا۴۷)، میرزا زین العابدین مراغه ای (مانقورت خائن به آزربایجان و تورکان ایران از تئوریسینهای اصلی انقلاب انگلیسی مشروطه، و از کسانی که تز دشمنی با تورکان و حکومت تورک قاجاریّه را در پوشش مدرنیسم و مبارزه با دسپوتیزیم (خودکامگی) و رسیدن به مشروطیّت پیش نهاد و با ساختن و پرداختن ترم سیاسی- فرهنگی جعلی «ملّت ایران» و با تبلیغ باستان گرایی جعلی استعماری غرب در ایران زمینهٔ به قدرت رسیدن پانفارسهای نژادپرست در ایران را ایجاد کرد همان کاری که مانقورتهایی چون طالبوف و آخوندزاده کردند و تیشه به ریشهٔ تورکان ایران و جهان زدند)، میرزا آقاخان کرمانی (خطرناک ترین فراماسونر ضدّ تورک و ضدّ عرب ر.ک. همان، صص ۴۶۵ تا۴۶۸)، میرزا عبدالرّحیم نجارزاده تبریزی طالبوف (مانقورت ضدّ تورک یکی از چند تئوریسین اصلی انقلابِ ضدّ تورک مشروطیّت) ، اردشیر جی و شاپور جی (از فراماسونرهای خطرناک، مأموران انگلیس ساخته و پرداخته از پارسیان یا زردشتیان هند، معلّمان خصوصی رضاخان پالانی قلدر برای قتل عام تورکان ایران به بهانهٔ خواباندن شورش عشایر و یکپارچگی ایران و ایجاد امنیّت!!، جلال الدّین میرزای قاجار (مانقورت ضدّ تورک، فرزند کوچک و خودفروختهٔ فتحعلی شاه قاجار، که به هوای رسیدن به تاج و تخت ایران پس از ناصرالدّین شاه، عضو فراموشخانهٔ میرزا ملکم ارمنی ضدّ تورک و ضدّ عرب شد. نویسندهٔ کتاب پر از جعل و مزخرف «نامهٔ خسروان» با فارسی نغز (سره) و از بنیانگذران نژادپرستی فارس در ایران) ، میرزا آقاخان کرمانی، کمال الملک، ادیب الممالک فراهانی (مانقورت ضد تورک فراهانی)، حسن پیرنیا مشیرالدوله، سیّد محمّد طباطبایی، ملّای ضدّ تورک مشروطه خواه از خاندان اساساً ضد تورک و مانقورت سیّدهای طباطبایی (برای عضویّت چهار شخص اخیر در لژهای فراماسونری ر.ک. همان، ج.۳ ص۵۱۶)، سیّد جمال الدّین اسدآبادی(مانقورت ضدّ تورک ، فراماسون نژادپرست مرموز و ضدّ تورک با عضویّت در ۹ لژ فراماسونری با ۲۱ نام مختلف! برای شدّت وابستگی روحانیّون شیعه

پارس به رهبری این فرد مرموز به لژهای فراماسونری انگلستان، فرانسه و روسیّه ر.ک. همان، ج۱، صص۳۵۹ تا۴۲۲ که خواندن جزئیّات خیانتها و جنایتهای این فرد تعلیم دیده در لژهای مخوف لندن که همراه با تجاوز جنسی به او برای سنجیدن میزان وفاداری اش به لژهای فراماسونری یا عقده ای کردنش بوده و برگشتن او به ایران و عامل اصلی ترور ناصرالدّین شاه قاجار شاه تورک به دست شاگرد پانفارس و نژادپرستش میرزا رضا کرمانی شدنش، مو را از وحشت به تن انسان سیخ می کند. مؤسس لژ سید جمال الدّین اسدآبادی که بعدها به لژ اسلام مبدّل شد و جایگاه روحانیّون حاکم جمهوری اسلامی ایران مثل علی خامنه ای (استاد اعظم لژ مزبور) ، علی اکبر بهرمانی (هاشمی رفسنجانی استاد اعظم)، مهدوی کنی (استاد اعظم)، سیّدمحمّد خاتمی، غلامعلی حدّاد عادل، علی‌اکبر ولایتی و همهٔ سرانِ سیاه عمّامه و سفید عمّامه و بی‌عمّامهٔ جمهوری اسلامی ایران، میرزا ملکم خان ارمنی فراماسونر بسیار خطرناک و مرموز بنیان گذار فراموشخانه و لژهای فراماسونری در ایران، یپرم خان ارمنی کشندهٔ ستارخان در پارک اتابک تهران، رکن الدّین همایون فرّخ (عضو لژ فراماسونری تهران، ر.ک. همان، ج.۳، ص۶۷۹)، حسین کاظم زادهٔ ایرانشهر (مانقورت ضدّ تورک) ، ابراهیم پورداود، ذبیح بهروز، مجتبی مینوی، محمّد قزوینی(مانقورت ضدّ تورک)، سیّد ضیاءالدّین طباطبایی، ملّای ملّازاد که تبدیل به برنده‌ترین شمشیر استعمار انگلیس در گرفتن حاکمیّت از تورکان قارجار و دادن آن به پانفارسها و استعمار ملّت آزربایجان و خفه-کردن تمام نداهای آزادیخواهانه در ایران شد، رضا قلیخان هدایت (مانقورت و جدّ نژادپرست صادق هدایت نویسندهٔ نژادپرست ایرانی)، جلال الدّین همایی، سعید نفیسی، محمدتقی بهار (ملک الشّعرای قلّابی ضدّ تورک دوران رضاخان پالانی)، محمود افشار (مانقورت ضدّ تورک مؤسس انجمن «ایران جوان» و مجلّه آینده از مبلّغان نژادپرست پانفارسیسم در دوران رضاخان) ، ایرج افشار(مانقورت ضدّ تورک) ، ابوالحسن حکیمی (استاد اعظم فراماسونری)، عبّاس اقبال آشتیانی، پرویز ناتل خانلری، غلامرضا رشید یاسمی، عبدالعظیم قریب، دکتر حسین فریور، سلیم نیساری، احمد کاویانپور، احمد کسروی تبریزی (مانقورت ضدّ تورک ، عضو انجمن سلطنتی بریتانیا و جاعل قهّار تاریخ آزربایجان مانقورت ضدّ تورک و پارس پرست مشهوری که با پیشنهاد اصطلاح جعلی و

مانقورت پرور «آذری باستان» اساسی ترین ضربه ها را به هستی و هویّت تورکان آزربایجان در ایران زد)، ابراهیم پورداوود، علی اکبر دهخدا قزوینی(مانقورت ضدّ تورک) ،ذبیح الله صفا (عضو نژادپرست لژ مهر که در کینه و دشمنی با تورکان ایران و جهان همتا ندارد. ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج۳، صص ۵۴۱-۵۴۳)، دکتر احسان یارشاطر (عضو لژ مهر ر.ک. همان،ج.۳، ص۶۸۰)، دکتر محمّد معین، دکتر صادق رضازاده شفق (مانقورت ضد تورک و رئیس کمسیون جغرافیایی و اصطلاحات فرهنگی فرهنگستان ایران در دوران رضاشاه کسی که سرپرست گروهی نژادپرست فارس را بر عهده داشت که اسامی اصیل تورکی جغرافیایی مثل نام شهرها، رودها، کوهها، روستاها و دریاچه های کشور تورک نشین و تاریخی ایران را در سراسر ایران به اسامی جعلی و بی معنای فارسی تغییر داد مثلاً شهر قوشاچای که شد میاندوآب، آجی چای شد تلخه رود، خانا شد پیرانشهر، سویوق بولاغ شد مهاباد و ... در حالی که پانفارسهای ایران از نامیده شدن خلیج فارس به خلیج عربی نافشان را پاره می کنند انتظار دارند ما هویّت طلبان تورک ملّت آزربایجان در برابر این همه جعل و خیانت و جنایت بی پایان و بی نهایتِ فرهنگی نسبت به هویّت، موجودیّت و هستی و فرهنگمان سکوت کنیم! (ر.ک. ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویّت آنها در ایران، صص۲۶-۳۰) و علی اصغر حکمت (پانفارس نژادپرست اخیر، عضو سازمان فراموسونری تسلیح اخلاقی بودند. ر.ک. همان، ج.۳، ۴۶۷)، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، دکتر محمّدجعفر محجوب، محمود بهمنیار (عضو لژ مولوی، ر.ک. همان،ص۶۸۴)، دکتر عبّاس زریاب خویی (مانقورت ضدّ تورک ، عضو چهار لژ فراماسونری آفتاب و همایون و مهر و صفا)، عارف قزوینی (تورک ستیزِ بی اخلاق، ناجوانمر و بی حیای مشهور تات قزوینی با شعرهایی مشئوم در ضدیّت با تورکان ایران و به ویژه آزربایجانیها)، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر محمّدعلی اسلامی ندوشن، محمّدابراهیم باستانی پاریزی، شجاع الدّین شفا (نویسندهٔ پرکار فراماسونر اسلام ستیز و کوروش پرست مشهور) و جلیل ضیاء بشرویه خراسانی معروف به «بدیع الزّمان فروزانفر» (هر دو مهره اخیر عضو سازمان فراماسونری جمعیّت برادری جهانی به ریاست حسین علا وزیر دربار شاهنشاهی بودند. ر.ک. همان، ج.۳، ص۴۷۳)، ناصح ناطق، حسین گل و گلاب (که او را سرایندهٔ شعرِ یاوه و

مانقورت پرور «ای ایران ای مرز پر گهر» معرّفی می کنند ولی در اصل این شعر با همکاری گروهی از فراماسونرهای مشهور عضو فرهنگستان ایران درروان رضاشاه بوده نه سرودهٔ یک نفر)، صدیق اعظم، متین دفتری، بهمنش، دکتر خان بابا بیانی، دکتر مستوفی، دکتر هوشیار، دکتر یحیی مهدوی، دکتر علی جلالی، دکتر صدیقی، قمشه ای، سید محمد جمال زاده، دکتر فخر ادهم، سیدرضا میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا، سلیمان میرزا اسکندری (مانقورت ضدّ تورک)، علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش (مانقورت تورک خراسانی)، فرج الله بهرامی، علی دشتی، سرهنگ حبیب الله شعبانی و سرتیپها: امیر احمدی، یزدان پناه، امیر طهماسبی، میرزا حسن مشیرالدّوله، میرزا حسین مؤتمن الملک، میرزا حسن مستوفی الممالک، دکتر محمّد مصدّق السّلطنه (مصدّق)، سیدّ حسن مدرّس، محمّد هاشم افسر، میرزا هاشم آشتیانی، سید ابراهیم ضیاء الواعظین، شیخ محمدعلی تهرانی، فیروز آبادی (برای مهره های ناسیونالیست اخیر ر.ک. کتاب تاریخ عصر پهلوی،: رضاخان میرپنج، منصور جدّی یئلسویی، تهران، انتشارات تکدرخت، ۱۳۹۱)، عبدالله مستوفی (استاندار نژادپرست پانفارس رضاخان پالانی در تبریز که سرشماری اهالی را «خرشماری» می نامید و اعمال و گفتار نژادپرستانه اش مایهٔ شرم تاریخ بشری و مایهٔ افتخار استعمار بریتانیا و پانفارسهای ایران است. برای شنیدن اعمال و سخنان این پارس ر.ک. گذشته چراغ راه آینده است، صص ۲۳۶-۲۴۰ و نیز علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران، صص ۱۷تا ۱۹). چهره های مرموز و بسیار خطرناک و نژادپرستی چون جواد شیخ الاسلامی (راسیست مانقورت مشهور با تزهایی مشعشع برای محو هویّت و زبان کودکان معصوم تورک)، محسن پزشکپور، محمّدرضا عاملی تهرانی، علی‌محمّد شکری، علینقی عالیخانی، محمّد مهرداد و دیگر کادر رهبری حزب نژادپرستِ انگلیسی الاصل و منحوس پان ایرانیست، پرویز ورجاوند (از اعضای فسیل شدهٔ حزب فاشیستی- راسیتی پان ایرانیست، نژادپرست فاشیستِ ذاتی ًضدّ تورک و ضدّ آزربایجان که دشمنی اش با تورکان ذاتی و جوهری است و ضمن تحریک تالشها برای تورک کشی! به محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران که خود عضو فراماسونری است، برای قتل عام تورکان به بهانهٔ پاسداری از ایران خط می داد)، پیروز مجتهدزاده، فیروز منصوری،

غلامرضا سلیم، سیّد جعفر سجّادی، مهری باقری، علی قلی جوانشیر (مانقورت خائن به آزربایجان) دکتر جواد حدیدی، نصرالله پورجوادی، دکتر تورج اتابکی، دکتر رضا نور، دکتر جلال متینی، عنایت الله رضا، عبدالعلی کارنگ،کاوه بیات، حمید احمدی،خسرو ناقد، غلامعلی رعدی آذرخش، تقی ارانی، فاروق صفی زاده، سرگی آقاجانیان ارمنی، محمّد محمّدی (کیهان چاپ لندن)، دکتر جمال الدّین فقیه، غلامرضا انصاف پور، محمدرضا ابهریان، اسماعیل رفیعیان از مرند، منوچهر مرتضوی مانقورت از تبریز، پارسا و محمد امین ریاحی مانقورت از خوی، حسن انوری مانقورت و حسن احمدی گیوی مانقورت از خلخال، بهمن سرکاراتی مانقورت از قاراداغ (نمونه هایی از مانقورتهای خودفروخته آزربایجانی که روح خود را به گفتمان نژادپرستی استعمار پانفارس فروخته اند. مانقورتهای خائن به آزربایجان و به نهضت بزرگ پیشه‌وری قهرمان. اینان ادامه دهندگان راه خیانتِ این مانقورتها بوده و هستند: مانقورتهای دیگر قدیم تر خیانت کنندگان به آزربایجان: ملک زاده هیربد تبریزی، علی صادقی تبریزی، صادق رضازاده شفق، محمد غنی زاده سلماسی، حسین کاظم زاده ایرانشهر تبریزی، میرزا مصطفی طباطبایی، احمد کسروی تبریزی، حسن تقی زاده، دکتر ارفع، تقی ارانی تبریزی و نیز منصور رستگار فسایی، سید عطاءالله مهاجرانی، فریدون جنیدی، دکتر احمدعلی رجایی، دکتر اسماعیل حاکمی والا، دکتر میر جلال الدّین کزّازی (اوستاد نژادپرستِ شکوه‌مند و فرمند و فرهمند و فرهنگ‌مند و فرهومند و هُژَبر و بس ستبر و سُتُرگ پانفارس!!!)، دکتر محمود فتوحی، دکتر لطفعلی صورتگر، دکتر احمد خاتمی، دکتر احمد تفضّلی، دکتر محمّدجعفر یاحقّی، دکتر حسن ذوالفقاری (از نویسندگان شوونیست و ضدّ تورک و ارمنی پرست کتابهای درسی زبان فارسی و ادبیّات فارسی ایران پس از انقلاب)، سیروس غفّاریان (پانفارس ارمنی پرست و ضدّ تورک ذاتی)، دکتر علی اکبر ولایتی (یکی از نژادپرست‌ترین پانفارس مذهبی ایران، ضدّ تورک ذاتی نویسندهٔ کتابهای درسی تاریخ و جعّال قهّار تاریخ ایران به نفع پارسها)، اسماعیل روزبه خویی (فرید) از مانقورتهای ضدّ آزربایجان و ضدّ تورک و هزاران پان ایرانیست و پانفارس نژادپرست و مانقورتهای تر از آنها، مانقورتهای حقیر و خودفروش و هویّت فروش، ضدّ آزربایجان، وطن فروش بی جیره و مواجب و بی ارزشی مانند داود دشتبانی سردبیر

نشریّهٔ کوروش پرست و خائن به آزربایجانِ «وطن یولی»، دکتر جلیل عرفان منش پانفارس جمهوری اسلامی ایران که روی تز مزخرف و جعلی «کوروش=ذوالقرنین» کار کرده و کتاب «کوروش و بازیابی هویّت ملّی ایرانیان، تحقیقی علمی دربارهٔ پیشینه و کیستی ذوالقرنین» را با مقدمه‌ای از علی اکبر ولایتی نژادپرست ضدّ تورک نوشته و جریان «کوروش پرستی اسلامی» یا «تشیّع پارسی» را که در متن کتاب به آن اشاره شده است، به کمک علی اکبر ولایتی ضدّ تورک، تئوریزیه و ایدئولوژیزه کرده است. کتاب دیگرش «حیات معنوی ایرانیان» با مقدمهٔ دکتر علی اکبر ولایتی است که حول همان محور یادشده می گردد و هزاران تن دیگر که ذکر نامشان اوراق بسیاری از این کتاب را به هدر خواهدداد. البتّه به این لیست باید مجریان و تحلیل گرایان سیاسی نژادپرست ضدّ تورک و ضدّ عرب و ضدّ اسلام تلویزیونهای سیاسی پارسی زبان ماهواره، تلویزیونهای استعماری صدای آمریکا و بی بی سی فارسی، تلویزیون ایران آریایی، تلویزیون پارس، تلویزیون اندیشه، تلویزیون کانال ۱، تلویزیون ایران فردا، تلویزیون رادیو فردا، تلویزیون رها، تلویزیون سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، تلویزیون من و تو ۱ را مانند «رضا پهلوی، کورش رادمنش، فرهنگ فرّهی، فرهنگ هلاکویی، احمد سلامتیان، ستّار دلدار، پری صفّاری، شایان کاظمی، مهدی فلاحتی، علیرضا نوری زاده، محمّد امینی، رضا فاضلی، بهرام مشیری، جمشد چالنگی، آرین وطن خواه، شهرام همایون، دخی عبدی، هومو آبرامیان ارمنی ضدّ تورک و ضدّ عرب و ضدّ اسلامِ صلیبی، فرود فولادوند، سیاک شجاعی، علیرضا میبدی، مهرداد پارس، ضیا آتابای، عنایت الله فانی از بی بی سی پارسی، محسن سازگارا، فرامرز فروزنده، بیژن فرهودی، ناصر انقطاع، مهرداد پارسا، هنگامه افشار، فرّخ پیرنیا، جعفر شجره، محمّد پروین، خسرو فروهر، سیامک دهقانپور، داریوش کریمی فراماسون با کلّیّه کسانی که به برنامهٔ فراماسونی پرگار می آیند همگی با هم ضدّ تورک، ضدّ عرب و صلیبی و فراماسون هستند، رضا ضرغامی نویسندهٔ کتاب مزخرف «کوروش کبیر» در آمریکا همکار تلویزیون صدای آمریکا، خداداد رضاخانی، نیکی اخوان، مسعود سفیری، عطاء الله مهاجرانی فراماسون، فرامرز فروزنده، سیاوش اوستا، و ... همهٔ آنهایی که در این تلویزیونها تحلیلِ خبری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره از ایران می کنند

ولی حتّی یک کلمه و هیچ حرفی از ملّت مظلوم تورک آزربایجان و فعّالان ملّی قهرمان ما نمی زنند همگی با هم دشمن جان و ناموس و مال و خاک و زبان و هستی و کیستی ما هستند بلا استثنا و هیچ فرقی با نژادپرستان مذهبی فراماسونر حاکم بر ایران مثل علی خامنه ای، علی اکبر بهرمانی یا هاشمی رفسنجانی، محمّد خاتمی، احمد خاتمی، غلامعلی حدّاد عادل، علی اکبر ولایتی، احمد جنّتی، حسین شریعتمداری (کیهان)، مصباح یزدی، محسن رضایی، برادران فراماسون انگلیسی الاصل لاریجانی کلّهم اجمعین، تمامی اعضایِ نژادپرست و ضدّ تورک و ضدّ عرب و ضدّ اسلامِ فرهنگستان و ضدّ تورک و ضدّ عربِ زبانِ فارسی که حتّی تدریس یک کلاس زبان تورکی را برای ملّت چهل و دو میلیونی تورک ایران و ملّت سی و پنج میلیونی تورک آزربایجان برای زبان جعلیِ فارسی و تمامیّت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران، خطرناک می دانند، تمامی اعضای مراکز تحقیقات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و امثالهم ندارند.

به این لیست می توان اسامی بعضی از مانقورتهای بسیار خطرناک وابسته به وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران را افزود که در حال حاضر شدیدا در آزربایجان جنوبی فعّالند و هر از گاهی مقاله های شبه علمی در ضدیت با منافع ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی در سایتهای اینترنتی دولتی می نویسند که فورا چاپ می شود و ماشاءالله به بهای وطن فروشی در جمهوری اسلامی ایران اکثرشان دارای مشاغل پردرآمد و حقوق فراوان و رفاه کامل هستند: داریوش پیرنیاکان تهران، بهمن پیر نیاکان- تبریز،، حسین نوین رنگرز از اردبیل، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی نویسنده خائن به آزربایجان در سایت آذریها، افشین جعفرزاده ارومیه با اسم رمز علی عجمی آذرآبادگانی ، پزشک و عضو هیئت دانشگاه علوم پزشکی تهران و مانقورتی بس خطرناک و عقده ای در ضدیت با ملت تورک آزربایجان و در خدمت به راسیسم ضد تورک فارس، لیلا حسینیان- مشکین شهر، هیئت علمی دانشگاه، محمد حسین داوری – میاندوآب، دبیر،جمشید هدایی- تبریز دبیر بازنشسته، بهمن فرهنگ- تبریز،دبیر تاریخ، ابراهیم آقازاد- ارومیه، دبیر، سعید دادگر- اردبیل، دبیر تاریخ، کیامهر فیروزی- خلخال، دبیر و پژوهشگر، اعتماد ناصری- تبریز، دبیر بازنشسته، کاظم آذری سیسی- تبریز، نویسنده خائن به آزربایجان در سایت آذریها،

شهین پورحسین- تبریز، شاعر، رحیم نیکبخت- تهران، پژوهشگر تاریخ، محمدرضا ربانی، تبریز، روزنامه نگار، محمد طاهری خسروشاهی- تبریز، پژوهشگر، لطف الله خدایی- اردبیل، دکتری علوم سیاسی، عبادالله عباسی- تبریز، سرهنگ بازنشسته، ناصر همرنگ از اردبیل، نویسنده و روزنامه نگار مانقورتی در خدمت عبدانه و عبیدانه راسیسم تورکخوار فارس،حسین شفاهی – میاندوآب ، دانشجو، ناصر مطلبی- میاندوآب دامپزشک، امیر دیلمقانی- تبریز- دانشجوی علوم سیاسی،اشکان جم، تبریز- کارشناس حقوقی، امیر علیزاده- تبریز، علی نجفی- تبریز،احسان محمدی- تبریز، عادل زهتاب- تبریز،علی موسویان- تبریز،حامد فرشباف- تبریز،هادی علی پور- تبریز،میلاد اسکندری- تبریز،حجت مسلم زاده- تبریز، مرتضی اسدی- تبریز،حبیب باغی- تبریز،نادر ساعی- تبریز،سامان وطن شناسان- تهران، دانشجو، مهدی قسمتی- تبریز،سهند اینانلو- تبریز،دانشجوی دامپزشکی،بهزاد فرشباف- زنجان،فرید آیدنلو- ارومیه، داوود دشتبانی- پژوهشگر،علی خوش عمل- تبریز، وحید رنجبری- تبریز، محمد امیران- تبریز، بازاری،فرزاد حیدرزاده- تبریز، مهندس، مریم ناصری- اردبیل، مهدی اکبرزاده- اردبیل، رضا آذری- اردبیل، شهمیرزاد پهلوانی – تبریز، مهندس،امیر حسین جهانی- تبریز، دانشجوی علوم سیاسی، سعید ذرخورد، تبریز، کارشناس حقوق، علی رضا بابایی- تهران،ارسلان مغانی- اردبیل، پژوهشگر، احسان خواجه ای- تبریز، دانشجوی ارشد جامعه شناسی، میلاد مطیع- تبریز، دانشجو، مرتضی افشار- میاندوآب، دانشجوی ارشد،وحید کبیری، جعفر عباسی، ایوب صادقی، رضا دل جوان- تبریز، ناصر حسین پور، مهران سلطانی، وحید عمرانی، مجید علی زاده، رضا امیر فتحی- تبریز، بازنشسته، رضا سلیمانی- تهران، بازاری، محمد امیران- تبریز، بازاری، داوود محمدیان- تبریز، فعال اقتصادی و صنعتی، هادی شربیانی- تبریز، بازرگان، حجت الله کلاشی- اردبیل، کارشناس ارشد علوم سیاسی، محسن عالی زاده- اردبیل، دانشجوی مهندسی، سالار سیف الدینی- تهران، پژوهشگر، یوسف شکری- تبریز، گرافیست، کاوه امیری- تبریز، دانشجوی مدیریت صنایع، مهران پورجباری- تبریز،دانشجوی مدیریت صنایع، محمدفرید رضانیا- تبریز، حسابدار، اسماعیل مدرس- تبریز، بازنشسته، یوسف علیشاهی- تبریز،بازاری، مریم زارعی- تبریز، کتابدار، مهدی کاظمی- تبریز، متین مطیع- تبریز،

مهدی رشیدی- ارومیه ، فعال فرهنگی، فرزین ذریه- تبریز- دانشجو، بیژن اژدری- تبریز،مهندس، علی شهبازی- اردبیل، دانشجو و... دهها مانقورت نخبهٔ دیگر. البتّه نباید هرگز مانقورتهای خطرناکتری که خود عضو اطّلاعات رژیم جمهوری اسلامی هستند و سایتهایی مثل «آذریها»، «هویت، جستارهایی از موضع دفاع ملّی» و «ایران شمالی» را اداره می‌کنند افزود. مانقورتهای نشانداری چون «سیاوش دادگر»، و «رسول اردبیلی» و نیز مانقورتهای دیگری چون «عارف مسلمی کلخوران» و «کاظم آذری سیسی»، «علی قدسی» و... .

برای دیدن اسامی فراماسونرهای خودفروش پانفارس و پان ایرانیست و مانقورت که به مصداق شعر «گر حکم شود که مست گیرند/ در شهر هر آنکه هست گیرند» همهٔ نخبگان، دانشگاهیان، سیاسیّون، ملّا- سیّدهای پانفارس و درباریان دوران پهلوی را به همراه شاه نژادپرست تورک کش (محمّدرضا) دربرمی‌گیرد و تنها ذکر نامشان دهها صفحه از این کتاب را اشغال خواهدکرد، (ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران،۱۳۴۸، ۳ جلد). در ضمن مرحوم اسماعیل رائین در انتهای ج. اوّل کتاب و در ذیل عنوان «پوزش و تأسّف» مطالبی می نویسد که معلوم می کند از طرف خیل عظیمی از پانفارسهای عضو فراماسونری در دوران پهلوی زیر فشار تهدید جانی و مجبور به سانسور بوده است. او می نویسد: «در چاپ دوم کتاب (چاپ اوّل در ایران به دلیل ندادن مجوّز در ایتالیا در سال ۱۹۶۸م. ۱۳۴۷ه.ش. چاپ شده است و نایاب است)، با کمال تأسّف مجبور شدیم فصل چهاردهم آنرا حذف کنیم... در همین فصل، اقدامات و عملیّات تنی چند از فراماسونهای زشت کردار که بازماندگان آنها هم اکنون (در سال ۱۹۶۹م. ۱۳۴۸ه.ش.) در لژهای ماسونی و سازمانها فعالیّت می کنند تشریح شده است که با کمال تأسّف ناگزیر به حذف قسمتهای مذکور در چاپ دوم گردیدیم و بدینلوسیله از هم میهنان عزیز پوزش می طلبیم» (ر.ک. همان، ج. ۱ ص ۶۹۱) در ضمن در مقدّمهٔ همین جلد اوّل مژدهٔ چاپ جلدهای چهارم و پنجم را که به احتمال زیاد علاوه بر اسامی فراماسونهای دوران پهلوی اسامی ملّایان و تئوریسینهایِ فراماسون حاکمیّت جمهوری اسلامی ایران را نیز دربر داشت می آورد که متأسّفانه او را در سال ۱۳۵۸ه.ش. ۱۹۷۹م. بعد از

انقلاب اسلامی در دفتر انتشارات امیرکبیر به بهانه توهین به امام خمینی (ره) کشتند!! (ر.ک. همان، صص۳ -۴، «دربارهٔ چاپ دوم کتاب»).

استعمارگران اروپایی به ویژه بریتانیا در ۲۰۰ سال اخیر، از ۱۸۱۵م. سال چاپ تاریخ سرتا پا جعلی ایران به دست سرجان ملکم یعنی از دوران فتحعلی شاه قاجار تا کنون، وقت کافی داشتند که با توسّل به جعلیّاتی به اسم علم زبان دری افغانی و تاجیکی را در مملکتی به اسم ایران که اسم آن تورکی و اکثریّت جمعیّت آن را در هر زمانی تورکان تشکیل داده و می دهند، زبان رسمی و تحمیلی کنند و اقلیّت تاجیک دری زبان را به عنوان «انسان برتر آریایی با خون مقدّس و زبان پاک و سپند» در رأس امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. در ضمن وقت کافی داشتند که سیاستهای استعماری دولتهای مطبوعشان را در دانشگاههایشان تئوریزه کنند و به اسم علم و تاریخ و پژوهش علمی، خورد ما ملل بدبخت منطقه دهند؛ یعنی با افزودن عنصر پارس به دو عنصر قدرتمند تورک و عرب و پر کردن مغز نخبگان پارس را با کینه و نفرت از عربها و تورکان پر کرده، عنصری سگ صفت و دست آموز و مطیع و بی رحم و سراپا جعلی به نام پانفارس یا نژادپرست ایرانی درست کنند و با پیوند آن به اقلیّت دری زبان و تاجیک افغان و تاجیک تاجیکستان قدرتی بسازند و ایدئولوژی بپرورند که هنگامی که خودش را تعریف کند خودش را با تضادّ بنیادی اش با دو ملّت بزرگ منطقه تعریف کند چرا که هیچ چیزی برای گفتن ندارد: «من ایرانی ام؛ یعنی اصلِ اصلِ اصلِ آریایی ام! من متمدّن ترین، باستانی ترین، قویترین، فرهیخته ترین، نغززبان ترین، برترین و **ترین ترینِ** نژاد تمامی دورانهای جهان بودم!!! امّا عربها و تورکان تمدّنم را نابود کردند و خون پاک و سپند و زبان سره و مقدّس مرا آلودند! امّا اکنون پس از هزار و چهارصد سال من پارسم؛ یعنی ضدّ ترک و ضدّ عربم و تا هستم با ترک و عرب سیتزه خواهم کرد و این کیستی و شناسه و شناسنامهٔ من و تنها عامل هستی ام است»! و با برافزودن این عنصرِ خطرناک پارس به دو عنصر اصیل قبلی (تورک و عرب) منطقهٔ خاورمیانه و غرب آسیا را مدام در بحران نگه دارند و نفت، گاز، معادن، عتیقه جات، مغزها و ثروتهای مادّی و معنوی کشورهای مسلمان را راحت تر و بی دردسرتر غارت کنند. در ضمن وقت کافی داشتند تا با ارائهٔ

تئوریهایی خیالی و غرض ورزانه زبان دری افغانی و تاجیکی فارسی را به زبانهای فرضی هند و اروپایی، هند و ایرانی، سانسکریت، ایرانی باستان، پارسی باستان و امثالهم پیوند بزنند تا نکند خدای ناکرده کسی از ما استعمارشدگان در درستی تاریخ استعماری امثال سرجان ملکم شک کنیم. امّا با همّت فرزندان آزربایجان که از سابقهٔ فرهنگ و اصالت و تمدّن ۱۲۰۰۰ ساله برخوردارند، دست استعمارگران رو شده است. در ایران فردا یا آزربایجان مستقل جای یاوه‌هایِ استعمارساخته در سطلهای آشغال خواهدبود. استعمار نژادپرست و تاجیک پرست انگلیس که با وجود ۳۶۰ میلیون تورک در جهان و دست بالا ۶۰ میلیون فارس/ تاجیکِ دری زبان (که البته خیلی از آنان تورکان آسیمیله شده با سیاستهای موحش استعماری و هزاران ترفند روانشناختی و پیشرفته در ایران و در قرن اخیر است نه کسانی که جدّ اندر جد فارس باشند)، تلویزیون بی بی سی فارسی راه می اندازد و علاوه بر این که نژادپرست بودن و پارس پرست (تاجیک پرست و دری زبان پرست بودنش را به عینه نشان می دهد)، مذبوحانه می کوشد به دنیا نشان دهد که ایران (با وجود ۴۲ میلیون ملّت تورک و ملّتهای تورکمن، عرب، بلوچ، کورد، لر و ...) پارس نژاد و پارس زبان است و می توان ایران و افغانستان (با وجود اکثریّت پشتون، هزاره و تورک اؤزبک در افغانستان) و تاجیکستان (با وجود چندین هزار تورک اؤزبک) را یکی انگاشت غافل این که ما ملّت بیدار تورک ایران و ما آزربایجانیها از این سیاست انگلیس و امریکا (تلویزیون صدای امریکا) بیزار و متنفّریم. به ویژه از این سیاست استعماری که غرب به سردمداری انگلستان و آمریکا شروع کرده است که عنصر کرد را نیز به سه عنصر تورک، عرب و پارس برافزاید و برای کردها نه از خاک استانهای ایلام و اصفهان و فارس بلکه استان آزربایجان غربی را پیشکش می کند تا علاوه بر تجزیهٔ مهمترین و استراتژیک ترین بخش آزربایجان جنوبی و قطع ارتباط زمینی با کشور تورکیه قاراباغی جدید در این سوی ارس بیافریند همان گونهٔ که روسهای نژادپرست همراه حاکمیّت ضدّ تورک و پانفارس جمهوری اسلامی ایران با کمک مستقیمشان با قتل عام های وحشتناک در آن سوی ارس قاراباغ کوهستانی را بعد از این که کشور جعلی ارمنستان را با قتل عامهای مخوف اهالی ایروان و ... ساختند به ارمنیهای جنایتکار دادند. جالب تر این که روشنفکران و سیاسیون

کرد نیز به این لالایی استعمار می خسبند و نشئه می شوند غافل از این که ما ملّت بزرگ آزربایجان به راحتی از خاک خودمان نخواهیم گذشت. خون خواهیم داد امّا یک وجب خاک؟ هرگز!

علاقه مندان برای اطلاعات بیشتر حتما کل کتاب را بخوانند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

جالب این که مانقورتیسم که از دویست سال پیش در آزربایجان پا گرفت، ایران دوستی آریایی فارس پرست را که نوزادی شوم و اهریمنی و ناشناخته و مجهول بود به فرمان و توطئهٔ سازمانهای مخوف فراماسونری صلیبی غربی که با سرمایهٔ کمپانیهای هند شرقی بریتانیا (به طور اخص) و کمپانی های هندشرقی فرانسه و هلند تغذیه می شدند، شروع شد. در کتاب ایران و ارن به صورت دقیق سال ظهور این توطئهٔ شیطانی را که از سالیان پیش و جعل اوستا شروع شده بود، ۱۸۱۵م. یعنی دقیقا ۲۰۰ سال پیش و از زمان چاپ و انتشار کتاب تاریخ ایران نوشتهٔ سر جان ملکم مأمور کمپانی هند شرقی و استاد اعظم فراماسونر بریتانیایی، نوشته ام که به نظرم تاریخ درستی باید باشد.

۲۰۰ سال پیش تپه گؤز نژادپرستی ایرانی پارس پرست از شکم مادرش، استعمار صلیبی غرب مخصوصاً انگلیس بیرون آمد و در حالی که نوزادی شیرخوار و ضعیف بیش نبود با توطئهٔ مادرش، استعمار صلیبی غرب و مخصوصا بریتانیا، با خیانت همان مانقورتهای عقده ای ضد تورک خودمان که تنها چند تن از آنها را در سطور بالا قید کردم، در میان ملت آزربایجان نفوذ کرد و توسط مانقورتها بالید و تنومند شد تا این که در سوم اسفند سال سیاه ۱۲۹۹ هـ‌ش. / ۱۹۲۰م. امپراتوری صلیبی ضد تورک و ضد عرب انگلیس توانست اسبدار و مهتر حقیر و عبید و عقده ای خود رضا میرپنج پالانی تورکخوار را بر سر قدرت آورد. این دقیقا همان به قدرت رسیدن و رویین تن شدن تپه گؤز و حملهٔ او به ایل اوغوز در غیاب باسات (روح ملی و قهرمانان حرکت ملی آزربایجان) در اسطورهٔ بی نظیر باسات و تپه گؤز است و شروع تورکخواری هیولای تک چشم و

نژادپرست ایران پرستی آریایی فارس مدار ضد تورک و ضد عرب. شکست جگرسوز حکومت ملی آزربایجان به رهبری پیشه وری به دلیل خیانت همین مانقورتیسم و نژادپرستی فارس گرای ضد تورک در میان ملت تورک بود و یکی از پیروزیهای تلخ تپه گؤز بر قوم اوغوز تا اکنون که باسات از سفر پهلوانی خود به میان ایل اوغوز برگشته است؛ یعنی مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان آرام آرام قدرت می گیرند و با شناختن نقطهٔ ضعف تپه گؤزِ ایران فارس آریایی، یعنی «نژادپرستی و انسان ستیزی آن» با اتخاذ روشی درست و معقول و فرهنگی و مؤثر، خنجر مقدس آزادی و انسان دوستی و دموکراسی طلبی تورکی را درست بر چشم شیطانی خودپرست و دیگرستیز نژادپرستی ایرانی می زنند. دور نیست که باسات حرکت ملی، یعنی پاکترین، غیورترین، انسان دوست ترین و دلاورترین فرزندان ملت تورک آزربایجان سر تپه گؤز شیطان ایران آریایی را با تیغ الماس قیام همگانی ملی تورکان آزربایجان ببرند و خود و بشریت را برای همیشه از ضرر و زیان این اهریمن انسانخوار منحوس رها سازند. به امید آن روز

اوجالان ساوالان- شنبه ۱۳۹۵/۰۷/۱۷ 08/10/2016

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/228-%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%80-%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%BE%D9%87-%DA%AF%D8%A4%D8%B2-%D8%A8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3-%D8%AD%D9%82%D8%A7%DB%8C%D9%82-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D9%BE%D9%86%D8%AC%D9%85-%D9%88-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

غوغای رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران برای درگذشت عباس کیارستمی، کارگردان نژادپرست فارس ایرانی و مقالهٔ ارزشمند محمدرضا لوایی

یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۲:۵۸ |

این روزها پان ایرانیستهای نژادپرست ضد تورک و ضد آزربایجان تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره ای بی بی سی فارسی، صدای آمریکا، من و تو، رادیو فردا، رادیو زمانه، دویچه وله آلمان، ایران آریایی، پارس، تلویزیون اندیشه، کانال ۱، ایران فردا، رها، سیمای آزادی، نگاهِ شما (کانال جدید)، اندیشه، دیدگاه و ... سوژه‌ای جدید برای تبلیغات و بت‌سازی از نژادپرستان فارس که جلد و پوشش هنر و هنرمند را به تن کرده‌اند اما در همین پوشش مقدس و انسانی و فرهنگی هنر نیز دست از نژادپرستی ضد تورک برنمی‌دارند، به دست آورده‌اند و همه باهم بر بوق و کرنای حمایت از عباس کیارستمی، کارگردان نژادپرست فارسچی ایران می کوبند. ما فعالان حرکت مقدس ملی آزربایجان با آن بخش از قضیه که عباس کیارستمی بر اثر عدم رسیدگی پزشکان انسان کش ایران که همگی پشتگرم به نظام جمهوری اسلامی هستند و در اصل جزو مافیای حاکمیتی نظام پزشکی این نظام نامقدس هستند، مرده‌است، هیچ مشکلی نداریم، اما با این جنبهٔ قضیه که نژادپرستان فاشیست ضد تورک و ضد عرب فارس می‌خواهند از شخصیتی نژادپرست و بیمار مثل کیارستمی، یعنی یک انسان نهیلیست پوک و میان‌تهی (الگوی تیپیکال روشنفکری پوک فارس که صادق هدایت نمونهٔ مثالی و عالی آن است) «بت» بسازند و برایش مثل خمینی مقبره بسازند و از قول کارگردانهای صلیبی غرب مدام بگویند که «سینما با عباس کیارستمی تمام شده است» !!! کارها داریم. کیارستمی نیز مانند سلف روان پریش و خودآزار و مأیوس ایرانی خودش، صادق هدایت، که او نیز به مرض لاعلاج تورک ستیزی و عرب ستیزی نژادپرستانه به اضافه نیهیلیسم مبتلا بود، هر دو خصیصه را ، نژادپرستی ایرانی فارس پرست و ضد تورک و ضد عرب، را به اضافهٔ نیهیلیسم و پوچ گرایی و معناباختگی فلسفی مرضی با هم دارد و این بیماری در بین تاریک اندیشان ضد نور نژادپرست ضد تورک ایران شایع است.

نمونه اش فیلم سینمایی مشهور نیهلیستی «طعم گیلاس» از عباس کبارستمی که سند زنده و جاودانی از الگوی تیپیکال نژادپرستی ضد تورک و پوچ گرایی روشنفکر معناباخته و پوک و پوچ و مریض و پارانویایی ایرانی را نمایش می دهد. البته محمدرضا لوایی، فعال ارزشمند تورک آزربایجانی این خصیصهٔ تیپیکال روشنفکری به پایان رسیدهٔ ایرانی را در مقالهٔ ارزشمندش « عباس کیارستمی با طعم نژادپرستی» بررسی و تحلیل و تبیین کرده است و نیازی به دوباره کاری نمی بینم. اما از آن جا که این مقالهٔ نوایی در سایت ایران گلوبال نشر شده است و عده ای از نژادپرستان فارس ایرانی در پی تکذیب موضوع (تکذیب نژادپرستانه و ضد تورک بودن قسمتهایی از فیلم طعم گیلاس) برآمده اند باید نظر خوانندگان را همراه با خواندن مقالهٔ ارزشمند مقالهٔ محمدرضا لوایی به قسمتهای مورد بحث از فیلم نژادپرستانهٔ طعم گیلاس به کارگردانی عباس کیارستمی که خوشبختانه در آرشیو سایت آذوح موجود است جلب کنم . تا هم سند زنده باشد و هم تحلیل مستند. باشد که وجدانهای خفته بیدار شوند و بدانند که ما فعالان حرکت ملی آزربایجان هرگز با اشخاص به دلیل این که فارس یا کورد یا غیرتورک هستند، هرگز مخالف نیستیم بلکه فقط و فقط و فقط با اندیشه ها و جهان بینیها و طرز فکر نهادینه شده نژادپرستانه، که نامش نژادپرستی فارس پرست ایرانی است مخالفیم.

اوجالان ساوالان – ۱۳۹۵/۰۴/۲۶ ۲۰۱۶/۰۷/۱۶

لینک دانلود قسمتهای نژادپرستانهٔ ضد تورک فیلم سینمایی «طعم گیلاس» از عباس کیارستمی در سایت آذوح را در این جا می اوریم و از خواننده خواهشمندیم بعد از دیدن این قطعه فیلم دیگرستیز تورک ستیز مقاله ارزشمند جناب محمدرضا لوایی را بخوانند. **آذوح:** « توهین به ترکها در فیلم سینمایی ساخته شده در ایران» توهین به ترکها در ایران پایانی ندارد. روزنامه، فیلم، مراسمهای رسمی و غیر رسمی، مراکز اداری و... انواع وسیله ها و مکانهایی است که بی وقفه به توهین به ترکهای آذربایجان مشغولند و می توان نمونه های بسیاری را در این موضوع مثال آورد:
https://www.youtube.com/watch?v=RG8Qn5h0neM

عباس کیارستمی با طعم نژادپرستی - محمدرضا لوایی

یاس فلسفی ایرانی در طعم گیلاس عباس کیا رستمی بیداد می کند. اما این، همه ی موضوع نیست. من تقریباً همه ی نقدهایی را که منتقدان خارجی و داخلی در خصوص طعم گیلاس نوشته اند خوانده ام. موضوع به غایت وحشتناکی را متوجه شدم. هر دو طرف سعی در پنهان کردن چیزی دارند. البته خارجی ها از آنجا که درک درستی از جامعه ی ایرانی ندارند طبیعی است که از پنهان ماندن این موضوع خبری ندارند. در فیلم از یک طلبه (دانشجو) و یک سرباز و یک کارگر یاد می کنند و اصرارهای خود کیا رستمی را نیز پشت گوش می اندازند. بگذارید موضوع را وا بشکافیم. در حاشیه ی تهران و در محیطی پر از گرد و غبار و خاک، بدیعی دارد با ماشینش دنبال کسی می گردد که چالش بکند. چنین به نظر می رسد که جامعه ی ایرانی دارد خودکشی می کند و وقت چال کردنش فرا رسیده است. انتخاب کسانی که احتمالاً چالش خواهند کرد خیلی مهم است. سوای آن لر که از زباله ها بیرون می آید و تاکید دارد کاری جز زباله بلد نیستم هویت سه نفری که ایرانیت بدیعی را چال خواهند کرد قابل تامل است. یک سرباز محتاج، که کرد است. یک طلبه ی افغانی و یک کارگر ترک.

کیارستمی وقتی با آنها روبرو می شود از هویت و کجایی بودنشان سئوال می کند. این موضوع خواسته و ناخواسته از دید منتقدان مخفی مانده است. سئوال این است که چرا در برابر فیلمی چنین توهین کننده و زشت هیچ یک از سینماگران اعتراض نکردند؟ البته شعور سینماگر ایرانی فراتر از فهم عباس کیا رستمی نیست. اگر به جای آن لر از بین زباله ها یک اصفهانی و شیرازی بیرون می آمد آیا فیلم لطمه می خورد؟ بله البته که لطمه می خورد چون فیلم دارد با ظرافت تمام و با دورویی خاص از فهم نداشته ی فارسی حمایت می کند. گفتگوی او با طلبه ی جوان افغانی را به یاد بیاورید:

" من به دستهای شما احتیاج دارم. نه به زبان شما احتیاج دارم و نه به فکر شما. "

فیلم به شدت ضد دیگری است. مرکز و متن، تهران است و دیگری ها در حواشی و کناره ها مشغول جان کندن اند. یک تیپ بی خاصیت نافهم که ما او را پیوسته در بلندی ها و سوار ماشین

می بینیم دارد دیگری ها را در بین زباله ها و گرد و خاک و بدبختی به تصویر می کشد. او سوار بر دیگری هاست. او دارد با تحقیر لر و کرد و افغانی و ترک به ریش مخاطب می خندد. همه ی آن تصاویر دراز و مضحک، و شاعرانگی باسمه ای انسانهایی که گرفتار درد و رنجند دارند بیسوادی فکری کیارستمی را افشا می کنند. مرد ترک که به خاطر فرزند بیمارش و به خاطر پول حاضر به چال کردن بدیعی شده دارد از ماه و خورشید و ستاره و لذت بردن از طبیعت می گوید.
شخصیت جوان و زیباروی کرد سرباز از این رو انتخاب شده که مخاطب برای لحظاتی با ذهن همجنس بازِ کیا رستمی ور برود. او به کرد محتاج می گوید نپرس که چه کاری باید بکنم بپرس که چقدر می دهی. نوع نگاههای پسر کرد و رضایتش و اصرار نکردنش بر چگونگی کار، سعی دارد به مخاطب بفهماند که کرد جوان راضی به تن فروشی است.
کارگر ترک که راضی به چال کردن جسد ایرانیت از جنس کیا رستمی است دارد فلسفه سرایی می کند و البته با زبان یک ترک، کیا رستمی به هویت ترکی اهانت می کند. اروپای ترک ستیز هم از این اهانت نژاد پرستانه به دلیل ذهنیت تاریخی اش مزورانه می گذرد؛
" حالا نمی دونم درد شما چیه؟
ترک که نیستی؟ اگه یه جوک ترکی بگم ناراحت نمی شی؟
یه ترکه رفت دوختور. گفت: آغای دوختور انگشتمو هر جا میذارم درد می کنه. سرم میذارم درد میکنه پایم میذارم درد میکنه شیکمم میذارم درد میکنه دستم میذارم درد میکنه. دوختور اینو معاینه کرد گفت آغا انگشتت شکسته وجود شما سالمه. آغای محترم شما فکرت مریضه خودت سالمی. پاشو عوض کن فکرت رو. "
کیا رستمی فکر مریض خویش را در اهانتی چنین آشکار به ترکها رو می کند. بگذارید از خود فیلم کمک بگیرم؛
" این هم گناه بزرگیه که خوشبخت نباشی. وقتی خوشبخت نیستی باعث اذیت و آزار دیگران میشی."

هم کیا رستمی و هم ایرانیت او خوشبخت نیستند. نسل فکری کیا رستمی و ایرانیت مبهمشان در مسیر خودکشی قرار گرفته اند. اینهمه آزار و اذیت دیگری ها در منطقه و جهان و در داخل ایران نشان از بدبختی عظیم فکری است.

در فیلم ، بدیعی بعد از کلی گشتن، باقری ترک را پیدا می کند تا مهمترین دغدغه ی ذهنی اش را با مخاطب در میان بگذارد؛

" - آقای باقری فردا که میای یه دو تا سنک کوچولو بردا بزن رو صورتم. شاید بیدار شدم.

- یه دو تا سهله سه تا می زنم

- شونه مم یه تکونی بده شاید زنده باشم!..."

ما سالهاست که سنگ بر صورت شما می کوبیم تا بیدار شوید اما متاسفانه مرده اید. صحبت اینجاست که دغدغه ی کیا رستمی بین مرگ و زندگی رنگ تعصب و دیگری ستیزی به خود گرفته است. پایان فیلم کیا رستمی همه چیز را افشا می کند. بعد از آن شب دراز و سیاهِ موش مردگی بدیعی، صبح رؤیای وی فرا می رسد. بدیعی از قبر برخاسته است. دیگر آن حاشیه ی پر گرد و غبار و فقر و فلاکت دیده نمی شود. انگار مردگی بدیعی وقتی شکل می گیرد که دیگرانی از جنس لرها و ترک ها و کردها و افغانی ها حضورش را اشغال کرده اند. اما حالا همه جا سبز است و گل گلی و بهارگونه. در کادر نه لری دیده می شود و نه کرد و ترک و افغانی...

همه جا فقط سرباز دیده می شود. شیرین ترین لحظات زندگی بدیعی هم بنا به گفته ی خودش خدمت سربازی اش بوده است. کیا رستمی به نظامی گری و تثبیت تسلط اعتقاد دارد. و این را به وضوح در آخر فیلمش نشان می دهد. همین صحنه نیز از دید منتقدان در رفته است و به آن نپرداخته اند. ایرانیت و انسانیت و مفهومِ زیستی کیا رستمی محیطی است در احاطه ی فکر کارگردانی که دوست دارد در کادر فکری خویش فقط نظامی ببیند. نظامی هایی از جنس کیا رستمی ها.

طعم گیلاس اهانتی آشکار به ملل دیگر است.

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31739:1395-04-27-03-00-39&catid=2:10&Itemid=18

مروری اجمالی بر آنچه تا کنون بر سر ملت تورک آزربایجان آمده است

جمعه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۵ ساعت ۰۰:۲۰ |

تذکر

این مقاله را در تابستان سال ۱۳۹۱ نوشته بودم و آن را در فلش مموری شخصی خودم ریخته بودم اما متأسفانه فلش مموری ام نیم سوز شد و مقاله از آن تاریخ به بعد در آن مانده بود. پس از ۴ سال که توانستم فلش مموری را دوباره درست کنم، حیفم آمد که دستی به سر و روی مقاله نکشم و آن را برای درج در سایتهایمان، مخصوصا سایت آذوح نفرستم.

اتکا به قدرتهای استعماری ضد تورک و ضد عرب ویژگی ذاتی نژادپرستی فارس

ویژگی اصلی نژادپرستی پارس در هر زمانی اتّکای آن به قدرتهای استعماری خارجی بوده است. در اواخر دوران قاجار قدرتهای استعماری ایرانخوار روسیّه و انگلیس برای این که حکومت تورک قاجار را - که از لحاظ نظامی متّکی به جنگجویان ارتش قهرمان آزربایجانی بوده است و در هر زمان به تنهایی جلوی توسعه طلبی روسیّه و انگلیس می ایستاده است از قدرت ساقط کنند و حکومتی پارسی با ایدئولوژی استعماری ایران آریایی و ایدهٔ منحط و ضدّ انسانی یک ملّت – یک زبان (ملّت ایران و زبان فارسی) بسازند، دست به یک بازی شطرنج سیاسی زدند. به این صورت که سناریویی ترتیب دادند و دو قدرت نقش بازی کردند. نقش روسیّه این بود که به ظاهر از محمّدعلی شاه حمایت کرد و نقش انگلیس مکّار کثیف این شد که به ظاهر نقش مدافع مشروطه طلبان را بازی کند برای همین دیگهای پلو و خورش انگلیسی در حیاط سفارت انگلیس برای ملّایان و مردم بار گذاشته شد. کلّ جنبش مشروطیّت یک بازی سیاسی کثیف استعماری بود تا حاکمیّت را از ترکان گرفته و به پارسهای وابسته به استعمار دهند. هدف چه بود؟ تضعیف جهان تورک و اسلام به نفع جهان صلیبی که در جنگ جهانی اوّل امپراتوری مسلمان عثمانی در مقابل دولتهای استعماری روسیّه، انگلیس و فرانسه جانانه مبارزه می کرد امّا با بازیهای سیاسی این

امپرتوری ۷۰۰ ساله تجزیه شد و جهان اسلام و جهان تورک به نفع غرب صلیبی و نوکران ضد تورک و ضد عرب آنها تضعیف شد .

ایران، کشوری که صفویان تورک آن را تأسیس کردند

ملت تورک آزربایجان ۵۰۰ سال پیش به رهبری شاه اسماعیل مجوسی ایران را تأسیس کرد و از کتابهای ادبیّات و افسانه ها و اسطوره ها و شاهنامه فردوسی درآورد و به عنوان کشوری با مرزهای جغرافیایی مشخّص و واقعی درآورد. در راه دوام و حراست از این کشور دلاوران قیزلباش ما در مقابل برادران همخون تورک عثمانی و تورک اوزبک ایستادند و جلوی گلولهٔ توپها و تفنگها تکّه تکّه شدند. در راه حراست از بندر عبّاس این ایران جلوی توپهای پرتقالیها جوانان رشید آزربایجان تکّه تکّه شدند. در برابر افغانها برای پاسداشت اصفهان و حاکمیت سلطان حسین صفوی قطعه قطعه شدیم. در دوران قاجار جلوی گلوله های توپ روسها پدران ما قطعه قطعه شدند در حالی که فارسها و ملل دیگر ایران با نامردی ما را در جنگ با اشغالگران روسی تنهای تنها گذاشته بودند تا آزربایجان تجزیه شد و کشور جعلی و جنایتکار ارمنستان، یعنی رژیم اشغالگر قاراباغ در قلب مجروح آن آفریده شد. در انقلاب جعلی مشروطه نخبگان و مردم تبریز به دلیل درک ناقص از بازی استعمار انگلیس و روس – که مشروطه خواهی و عدالت خواهی و مجلس خواهی را در قالب مضحک ایران پارس آریایی و در مقابل تورک ستیزی و ستیز با حاکمیّت تورک نژاد قاجار گذاشته بودند، دسته دسته کشته شدند و در جریان محاصرهٔ تبریز، ۶ ماه از گرسنگی یونجه خوردند و جلوی شاه تورک قاجار ایستادند. نتیجه چه شد؟ ستّارخان ها و باقرخانهای ما را با حیله و با تلگرام آخوند فرماسون انگلیسی به نام آخوند محمدکاظم خراسانی به تهران کشاندند. تا تبریز بی کس و تنها بماند و در تهران ستّارخان را جلوی گلوله یپرم خان ارمنی داشناک فراماسون که بازی انگلیس و روس او را رئیس شهربانی کرده بود و ۶۰نفر داشناک ارمنی همراه او را در همان شهربانی مستقر کرده بود، فرستادند تا قهرمان خوابیدهٔ ما، ستّارخان را زخمی کرد و کشت تا پروژهٔ استعماری ایران فارسی بدون مانع پیش برود. سپس شروع کردند به توطئه ای کثیف که ۱۰۰ سال- از زمان سر جان ملکم سفیر امپراتوری انگلیس در دربار فتحعلی شاه و عضو ارشد

کمپانی هند شرقی - روی آن کار کرده بودند. یعنی با کثیف ترین بازیهای مخفی سیاسی و با تاریخ سازی و هویّت سازی جعلی به نفع ملت تاجیک (فارس) حکومت را تورکان غیر وابسته گرفتند و به پارسهای فراماسون نوکر استعمار به رهبری حیوان کثیف بی سواد و قلدری به نام رضاخان پالانچی دادند.

حاکمیت وابستهٔ رضا پالانی و شروع سلطهٔ راسیسم ضد تورک بر کل ایران

از ۲۹ اسفند سال۱۲۹۹ هجری شمسی ظلم و ستم علیه ملّت تاریخ آفرین تورک آزربایجان شروع شد و درست از همین زمان پروسهٔ حقیقی تجزیهٔ ایران کلید خورد چرا که از این تاریخ به بعد این کشور استعمار زده دیگر ممالک محروسهٔ ایران نبود بلکه زندان وحشتناکی برای ملّتهای غیر فارس به ویژه ملّت تورک آزربایجان شد . ظلم و بیداد علیه ملّت قهرمان تورک آزربایجان جنوبی شروع شد و اسمش را میهن دوستی و خدمت به سرزمین پاک آریایی گذاشتند. این پاداش پانصد سال جان دادن برای ایران و ایرانیان بود ما آزربایجانیها با خون خود مرزهای ایران و ملّت فارس و تمامی ملّتهای ایران حفظ کردیم و در عوض رضاخان پلانی به فرمان انگلیس به رکن دوم ستاد ارتش خود (اطّلاعات ارتش که بعداً به ساواک تبدیل شد) دستور داد که برای تحقیر ما و متنفّر کردن کودکانمان از هویّت اصیل تورکی مان جُکهای ترکی بسازند و میان مردم پخش کنند. حکومت انگلیسی و استعماری پهلوی برای جداسازی ملّت آزربایجان جنوبی از هویّت اصیل تورکی خودش هزاران ترفند استعماری را که در دانشگاههای آکسفورد و کمبریج انگلیس و دانشگاه شیکاگو آمریکا و توسّط برترین تئوریسینها، ایدئولوگها، سیاسیون و روانشناسان و جامعه شناسان سیاسی فراماسونر آفریده می شد اجرا کرد.از هزارن مورد اینها را می شود برشمرد: ایجاد قحطیهای مصنوعی و کوچاندن تدریجی میلیونها آزربایجانی از روستاها و شهرهای آزربایجان به تهران، اصفهان، یزد، مشهد، رشت، ساری، کرمان و شهرهای پارس نشین برای آموزش سیستماتیک توأم با مسخره کردن جُک گفتن و تحقیر ناجوانمردانه یعنی پروژهٔ فارس سازی تدریجی بزرگترین و پرجمعیت ترین ملّت ایران (ملت تورک آزربایجان)، سوزاندن هزاران هزار جلد کتابهای درسی و غیر درسی تورکی در میادین تبریز و دیگر شهرهای آزربایجان، قدغن کردن

خواندن نوشتن و حتّی حرف زدن به زبان تورکی در مدارس ایجاد صندوقهای جریمهٔ تورکی حرف زدن تنبیه وحشتناک و قرون وسطایی کودکان معصوم تورک توسّط مدیران و معلّمان فارس و حتّی ممانعت از حرف زدن به زبان تورکی در محیط جامعه و حتّی در قبرستانها و هنگام نوحه و زاری بر سر عزیزان با زشت ترین وبی رحمانه ترین روشهای ممکن، خرشماری خواندن سرشماری مردم تبریز توسّط عبدالله مستوفی استاندار آزربایجان به صورت علنی، تغییر تمام نامهای جغرافیایی شهرها، روستاها، رودها، کوهها و کلیّه عناصر جغرافیایی از تورکی به فارسی جهت محو کردن هویّت اصیل ۱۲۰۰۰ ساله تورکی آزربایجانی نوشتن هزاران کتاب درسی و غیردرسی، مجلّه روزنامه به زبان فارسی و با ترویج اندیشه های استعماری و ضدّ بشری برتری نژاد آریایی و سیاستهای تحقیر آشکار عنصر تورک و عرب با ایدهٔ منحط و اسطوره ای حاکم بر شاهنامه فردوسی و اوستای مسخرهٔ تحریف شدهٔ پهلوی و بسیاری از مرموزانه ترین و نژادپرستانه ترین و ضدّانسانی ترین روشها ان هم با دلیل مسخره و خنده آور حفظ هویّت ملّی ایرانی- آریایی- پارسی و نابودسازی بی محابای زبان، فرهنگ، هویّت و هستی تورکان آزربایجان و فرهنگ ملّتهای غیر فارس دیگر. این سیاست رضاخان ملعون از سوی ملّت قهرمان ما بی مانع نشد. شیخ محمد خیابانی در تبریز و میرزاکوچک خان در گیلان قیام کردند که هر دو با توطئه استعمارگران روسی و انگلیسی شکست خوردند و سر و بدنشان به همراه هزاران جوان غیور تورک و گیلک قطعه قطعه شد تا کسی دیگر از انجمن های ایالتی و ولایتی که اصل اصیل قانون مشروطه بود، دم نزند و هیچکس به فکر مجلس ولایتی و تخصیص درآمد هر ایالت به مردم مظلوم همان ایالت و آزادی تدریس زبان محلّی در مدارس هر ایالت سخن نگوید و حاکمیّت تنها و تنها مال تهران و ملّت پارس و حاکمیّت پارس پهلوی باشد. انگلیس در سال ۱۳۲۰ شمسی رضاخان بی سواد جلاد را به جرم حمایت از نازیسم و فاشیسم و هیتلر از ایران می برد، همان گونه که خودش او را بر سر حاکمیت آورده بود. حمایت رضا پالانی از هیتلر زیاد هیچ تازگی نداشت چرا که ذات و گوهر پانفارسیسم و پان ایرانیسم با فاشیسم و نازیسم و راسیسم یکی است. نمونه اش حزب مخوف و

نژادپرست پان ایرانیسم است که از همان سالهای آغاز سلطنت محمدرضا پالانی تأسیس شد و در مبانی و اصول همان نازیسم وطنی است.

نسل کشی ملت تورک آزربایجان به جرم حق طلبی و دموکراسی خواهی

از تاریخ ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، در ۴ سال فضای سیاسی بازی که نصیب ملّت مظلوم آزربایجان می شود این ملت تاریخ ساز و بافرهنگ به رهبری پیشه وری حکومت ملّی خودش را تشکیل میدهد که این حکومت به دلیل خیانت استعمار روس یعنی شوروی و همکاری استعمار امریکا و انگلیس و همکاری ملّایان پلید عوام فریب ملعون و خانهای چپاولگر خائن که هر دو گروه منافع سرشار خودشان را از دست داده بودند، با یورش ارتش تا به دندان مسلّح ایران به مردم و مبارزان بی دفاع و خلع سلاح شدۀ آزربایجان با شکست مواجه می شود. از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موج کشت و کشتارِ باسوادها و نخبگان ملّت آزربایجان توسّط ارتش پارس شاهنشاهی به سرکردگی محمدرضا پهلوی کثافت نژادپرست ملعون آغاز می شود. ۲۵حدود هزار نفر از بهترین فرزندان تورک آزربایجان به بهانۀ کمونیست بودن و ضدّ دین بودن و ضدّ ایران بودن در تبریز، اردبیل، مغان، زنگان، اورمیه، تهران و هزاران روستای آزربایجان کشته میشوند و بهتر بگوییم قتل عام می شوند. مأموران جنایتکار پهلوی انسانها را زنده زنده در آب جوش می اندازند؛ کتابهای درسی و غیردرسی و حتّی قرآنهای باترجمۀ تورکی را کپه کپه در میادین تبریز آتش می زنند و معلّمان جوان ما را زنده زنده در آن می سوزانند؛ سر معلّمان جوانمان را می برّند و برای مادرشان هدیه می فرستند؛ پستان مادران فدایی را می برند تا محل اختفای فرزندش را لو دهد. در اردبیل اراذل و اوباش به اصطلاح مذهبی به فتوای ملّایان هر جوانِ پاک و باسوادی را که در خیابانها و کوچه های یخ زده می بینند که شبیه خودشان نیست با فتوای ملّاها یعنی قَتَلَه، تکّه تکّه می کنند طوری که جسدها به زمین می چسبند. در تبریز امکان فرار برای زنان بدبخت فداییهای آزربایجان وجود ندارد چرا که تمام خیابانهای شهر بزرگ تبریز از انبوه جسدهای بهترین فرزندان این ملّت که بر زمین یخ زده افتاده و خونشان یخ زده و به زمین سرد چسبیده ممکن نیست. این قتل عام و این هلوکاست واقعی که با سکوت قدرتهای استعماری آمریکا، شوروی، انگلیس با توطئۀ سکوت بایکوت شد و مسکوت ماند

زیربنای تنفّر ما ملّت آزربایجان از خاندان نژادپرست، پست، کثیف، جنایتکار و عوام فریب پهلوی و نیز از نخبگان بی شمار سیاسی و فرهنگی ملّت پارس اعم از مذهبی و غیرمذهبی شد که هنوز که هنوز است آن را جزو افتخارات حاکمیّت پهلوی می دانند و به نام «آزادی آذربایجان» از آن یاد می کنند!!! (آزادی از چه ؟ از که؟). موضوع به همین کشتار فجیع و بی امان ۲۵ هزار تن از بهترین و پاک ترین فرزندان آزربایجان خلاصه نمی شود. بعد از آن حکومت استعمارگر پهلوی قحطی مصنوعی در آزربایجان راه می اندازند که در همان زمستان سال ۱۳۲۵ و سالهای بعد (در طی حدود پنج سال تا سال ۱۳۳۰ شمسی) ۲۵ هزار تن انسان از کودک و زن و پیرزن و پیرمرد از سرما و گرسنگی بمیرند و ۲۵ هزار تن را نیز با تبعید بیش از ۶۰۰۰ خانواده هوادار فدائیان آزربایجان به اردوگاه مخوف بدرآباد خرم آباد (لرستان)، و نگه داری آنها در سخت ترین و جانکاه ترین شرایط غیرانسانی چون عدم پوشش و سرپناه و خوراک مناسب حتی در زمستانهای سخت، تمامی آن ۶۰۰۰ خانوادهٔ هوادار فداییان آذربایجان را، حتی اطفال شیرخواره شان را با گرسنگی و رواج بیماریهای کشنده قتل عام کردند تا آزربایجان زخمی با ۷۵ هزار تلفات انسانی درس عبرتی باشد برای ملّت تورک که از وحشت دیگر هرگز حتّی فکر و خیال تعیین سرنوشت ملّی خودشان به ذهنشان نرود.جالب این که نه در جریان سرکوب نهضت جنگل میرزاکوچک خان و نه در جریان سرکوب کردها به رهبری قاضی محمّد به هیچ وجه چنین نسل کشی وحشتناکی بر سر ملّتهای گیلک و کرد نیاوردند و تنها به کشتن و به دارکشیدن رهبران و سردمداران این حرکات بسنده کردند که کلّ تلفات آنها به هزار نفر نرسید. چرا با ملّت ما این معامله شد؟ چون اساس نگرش نخبگان سیاسی پارس ایران بر پایهٔ نژادپرستی کینه ورز و کینه توز و سادیستیک ضد تورک است. هیتلر یهودی ها را با گاز می کشت و در کوره های آدمسوزی اش جسدهای آنها را می سوزاند محمّدرضا شاه جنایتکار و خائن نیز تمام انسانهای باسواد ملّت فداکار آزربایجان را کشت که بدترین ضربهٔ تاریخی، سیاسی، ملّی و هویّتی را بر ملّت ما وارد کرده تا شصت یا هفتاد سال دیگر این ملّت از ترس و وحشت و نیز از کمبود منابع نوشتاری و آثار زبانی و فرهنگی در

وضعیّت برزخی و سردرگم بماند. این است حکایت تلخ و عبرت آموز ما با رژیم پارس پهلوی و خاندان پلید کثیف جنایتکار نوکر استعمار پهلوی.

نسل کشیهای مخوف دیگر ملت تورک آزربایجان

در جریان انقلاب استعماری اسلامی ایران و جریانهای سیاسی بعد از آن نیز هزاران تن از بهترین فرزندانمان کشته شدند و در جریان جنگ مسلمان کش ایران و عراق هزاران تن از بهترین و شجاعترین فرزندانمان را در این جنگ بی حاصل و مسخره و در دفاع از مرزهای جنوبی و غربی ایران پارس اهریمنی قربانی حاکمیّت ملّایان انگلیسی فراماسون کردیم. بیندیشیم ۵۰۰ سال قربانی دادن به خاطر چه بود؟ به خاطر این که به لقب ترک خر ملقّب شویم؟ بیش از ۱۷۵ معدن طلای ما و ۲۴۰ معدن مس ما تاراج شود؟ آیا درآمد همین معادن ما برای ادامه حیاتمان پس از استقلالمان کافی نیست؟ این پاسخ شوونیستهای مکّار پارس ما را از قطع شدن اتکای ما به نفت و گاز جنوب می ترسانند. دریاچهٔ ارومیّه ما برای نابودی کاملمان و نسل کشی کامل ملّت مظلوممان خشک شود؟ جوانانمان و ملّتمان با توطئه آخوندها یا پهلوی های آریایی دچار استعمار سیاسی و مذهبی شوند تا خیال کنند ایران سرزمین امام زمان است و تجزیهٔ ایران مساوی است با محو تشیّع علوی و نابودی اسلام راستین! از این قبیل مزخرفاتی که حاصل استعمار مذهبی انگلیس خبیث و عوامل عمامه دار فراماسون وابسته به استعمار است. اکنون ملّت زخم خورده ما که تعداد زیادی از آنها گرسنه، بیکار، معتاد، در به در و تحقیر شده و دچار هزاران مشکلی است که رژیم پارس تهران با همفکری اپوزیسیون مخالف خارج نشینش برای ما آفریده است. نود سال شعار و استراتژی این پارسهای حاکم اعم از پهلوی و جمهور اسلامی این جمله بوده است: تورک را گرسنه نگه دار تا بتوانی بر او حکومت کنی و چه دقیق و چه حساب شده این کار را می کنند: کلّ کارخانه ها و شرکتهای مولّد و صنایع مادر که زیربنای رشد و شکوفایی اقتصادی یک منطقه است در این نود سال به تهران، اصفهان، یزد، کرمان، بندرعبّاس، بوشهر و مناطق پارس نشین منتقل می شود و جالب این که عمامّه داران جمهوری اسلامی این کار را با سرعت و نهایت توان انجام داده اند شهرکهای صنعتی اصفهان، کرمان، یزد، و جنوب آن قدر شرکت و کارخانه دارند که حتّی

زنان و دختران یزدی و اصفهانی و فارسهای رنگین پوست جنوب با حقوقهای بالاتر از چندین میلیون تومان مشغول کار هستند و جوانان پاک و کوشای آزربایجان با مدرک فوق لیسانس در خیابانهای تبریز و اردبیل و ارومیّه و زنگان و همدان بیکار می گردند اعتیاد جوانان به خاطر بیکاری و عواقب روانشناختی حاصل از احساس بی عرضگی و نیز خودکشیهای فراوان زیاد شده است بدون آن که جوان آزربایجانی به خودش بیاید و بفهد که این وضعیّت را حاکمیّت می آفریند پس فلسفۀ زندگی و هدف زندگی جوان آزربایجانی چه بهتر که این باشد که اگر قرار است بمیرد قبل از مرگ هر چند نفر می تواند از استعمارگران یا عوامل استعمار خودش را با چشمان باز بیابد و بکشد و خودش کشته شود و به نام شهید و سربلند بمیرد نه این که خودکشی کند و نفهمد که نود سال است چه بر سرش آورده اند که او این گونه افسرده و از هم پاشیده و دچار بحران هویّت شده. این مرگ بدترین خیانت به انسانیّت و معنای زندگی است آن هم برای ملّتی که برای زنده ماندن و جنگیدن هزاران دلیل دارد. خدای بزرگ و مهربان و عادل ملّت ما را بی فرهنگ، عقب افتاده پست و زبون و ملّت فارس را بافرهنگ پیشرفته و عالی نیافریده است همگی مساوی هستیم آنچه آنها را بزرگ کرده است خیانت ۱۰۰۰ سالۀ نخبگانشان به ما قتل عامها و کتابسوزی های نود سال اخیر قبضه کردن رسانه ها و کلّ امکانات زبانی و فرهنگی کشور ایران نحس اهریمنی اعم از روزنامه ها مطبوعات مجلّات رادیو تلویزیون اینترنت تابلوهای کلّ کشور به نفع آنها و به ضرر ما است و ما باید با جداشدن از ایران و تشکیل حکومت سکولار لائیک دموکراتیک پارلمانی پیشرفته و بر اساس مدلهای پیشرفته ترین کشورهای جهان غرب برای ملّت خودمان و سردمداری پاک ترین و باوجدان ترین و دلسوزترین نخبگان نابغۀ خودمان، انتقام شهیدان مظلوم و باسوادمان را از این هیولاهای دروغگوی شاخدار این دیوهای اوستایی و شاهنامه ای و این نوکران پلید استعمارگر بگیریم. این است هدف مقدّس ما فلسفۀ حرکت ملّی آزربایجان. آری ملت تورک آزربایجان بیدار شده است و به فکر استقلال و جدایی از ایران ضد تورک راسیست پارسی اهریمنی و حق تعیین سرنوشت ملّی اش افتاده است امّا تلویزیونهای سیاسی پارس زبان ماهواره ای از جمله ایران آریایی، پارس تی وی (تلویزیون پارس)، من و تو ۱، کانال ۱، کانال جدید، اندیشه، سیمای آزادی،

صدای آمریکا، بی بی سی پارسی، رادیو فردا، رها و دیدگاه همسو و همگام و هماهنگ با تلویزیونهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با پخش اخبار و تحلیلهای خبری و تاریخی دروغ و مغرضانه و ضد تورک و فارس پرستانه و کوردپرستانه و ارمنی پرستانه شان سعی در گول زدن ملت تورک آزربایجان و ملل دیگر ایران و انحراف ذهن آنها از حقایق دارند.

و اکنون ملت تورک آزربایجان بیدار و بیدارتر می شود

در روزگار غریبی به سر می بریم. روزگاری که ملّت بزرگ و تاریخ ساز آزربایجان در بدترین، اسفناک ترین و در عینِ حال در حسّاس ترین و سرنوشت سازترین برهه های تاریخ حیات خود به سر می برد. ملّت بزرگ آزربایجان در کشوری به نام ایران از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود مانند حق آموزش و پرورش به زبان مادری محروم است؛ در حالی که همین ایران را آزربایجان در قرن دهم هجری به سرکردگی شاه اسماعیل مجوسی پایه گذاری کرده است و در راه حفظ و حراست از مرزهای منحوس ایران هزاران تن از بهترین و غیورترین فرزندانش را قربانی داده است. هزاران تن از بهترین و باسوادترین جوانانش را پان ایرانیسم و پانفارسیسم به سرکردگی محمّدرضاشاه پهلوی در جریان شکست حکومت ملّی آزربایجان در ۱۳۲۵ شمسی در تبریز، اردبیل، ارومیّه، زنگان، همدان، خیاو (مشکین شهر) و مغان به دارکشیده است؛ سر بریده است؛ تکّه تکّه کرده است و زنده زنده در آب جوش انداخته شده یا بر روی تلّ کتابهای درسی تورکی به آتش کشیده است – و البتّه باسوادهای این ملّت از این جنایات به طور سازماندهی شده و سیستماتیک بی‌خبر نگه داشته شده اند- باری نژادپرستی فارس به بهانه ایران و ایران پرستی ملّت آزربایجان را با کشتن بهترین فرزندانش به حال بی‌سواد و چوپان رها نموده است؛ هزاران تن از بهترین و غیورترین جوانانمان در جریان انقلاب استعماری جمهوری اسلامی ایران به دست جلّادان پهلوی و چهارصدهزار تن در جنگ مسلمان کش، استعماری و بی حاصلِ ایران و عراق به هلاکت رسیده اند و به جای شهرهای ما که هر روز ویران و ویارن تر می شوند، قبرستانهای شهرهای ما هر روز آبادتر و چراغانی تر شده و می شوند؛ توهین ها و تحقیرهای دولتی از قبیل «ترک خر» به صورت سیستماتیک از نود سال پیش توسّط رُکن دو ستاد ارتش رضاشاه پهلوی (اطّلاعات ارتش و جدّ

اعلای ساواک) برای متنفّرکردن ملّت مظلوم ما از هویّت اصیل آزربایجانی شان، بین ملّتهای ایران پخش شده و حتّی از رسانه های جمعی مثل رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران تحت عنوان طنز و شوخی علناً جار زده شده است. ملّایان پانفارس شوونیست فراماسونر انگلیسی زیر عمّامه و عبا و قبای پیغمبر کثیف ترین پلیدترین نوع استعمار؛ یعنی استعمار مرکّبِ ملّی و مذهبی را در پیش گرفته اند. هزاران تن از بهترین و آگاهترین نخبه های ملّت تورک آزربایجان را در زندانهای مخوف زیر شکنجه برده اند؛ شهید کرده اند از جمله پرفسور مظلوم ما، دکتر محمّدتقی زهتابی که با نوشتن کتابِ «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» (تاریخ دیرین ترکان ایران) هویّت حقیقی ملّت ما را به ما نشان داد و در اوایل دی ماه سال ۱۳۷۷شمسی در جریان قتلهای زنجیره ای خاتمی ملعون زیر مشت و لگد مأموران شکنجه گر وزارت اطّلاعات جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید. میلیونها تن از بهترین جوانانمان با موادّ مخدر صنعتی از قبیل هروئین، کراک، شیشه و نیز بنگ و حشیش و گراس که توسّط شخص خامنه ای و ملّایان حکومتی و تشکیلات مخوف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رژیم ضد تورک و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران در شهرهای آزربایجان از قبیل تبریز، اردبیل، ارومیه، زنگان، همدان، مغان، تهران، کرج، اسلامشهر، اراک، ساوه، قم و دیگر شهرها در آزمایشگاههایی در اسلامشهر و کرج عمل آوری شده و به صورت سیستماتیک و هدفمند ترانزیت و توزیع و پخش می گردند، آلوده و نابود شده اند و زنها و دختران این جوانان معتاد بی سرپرست و گرسنه و مانده و چاره را در تن فروشی دیده و ما شده ایم ترکِ کثیف تن فروش و ملّت پارس و حتّی دختران و زنان پارسِ شاغل در هزاران کارخانه و شرکت تهران، یزد و اصفهان و کرمان و بندرعباس و بوشهر و شیراز و مشهد شده اند نژاد پاک و مطهّر آریایی!! ملّایان شیعه مجوسی جمهوری اسلامی ایران زیر عوام فریبیهای مذهب جعلی شیعهٔ مجوسی (شیعهٔ پارسی یا الگوی فکری پارس- شیعه) و زیر دم زدنها از حقّ حسین و علی و فاطمه مخوفترین و دهشتناکترین سیاستهای آسیمیلاسیون (ذوب کردن و محو هستی و هویّت ملّی ملت تورک در ملّت جعلی فارس) را به اجرا گذاشته اند. آنها با کثیف ترین سیاستهای استعمار مذهبی «دین» را در مقابلِ «دیل» (زبان) قرار داده اند و کاری کرده اند که هر کس از ما هویّت و هستی

خود و حق تدریس زبان مادری اش را بخواهد، از سوی عوام کالانعام- که مانند خرهایی دوپا پای منبر ملاهای شیطانی مثل سید حسن عاملی لبنانی امام جمعه ضد تورک و خبیث اردبیل می نشینند- بی درنگ به ضدّ دین بودن و از دین خارج شدن و کمونیست بودن و امثالهم متّهم می شود در زمینهٔ حق مسلّم استقلالِ آزربایجان جنوبی از ایران نیز همین طور این شیطانهای عمامه دار طوری عوام ما را مغزشویی کرده اند که آنها معتقدند که «ایران سرزمین امامِ زمان است و تجزیهٔ ایران یعنی نابودی دین اسلام و مذهب تشیّع!! در حالی که در دنیا بیش از یک میلیارد مسلمان سنّی است که هیچکدام این شیطانهای این آخوندهای شیّاد ضد عرب و ضد اسلام و ضد تورک را حتی مسلمان نمی دانند . سیستم مخوف پارس- شیعه حاکم بر ایران ما را از اساسی ترین حقوق انسانیمان که در منشور حقوق بشر و ذیل عنوان حقوق زبانی و فرهنگی آمده است، محروم نموده است. از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی پارس- افغانِ پلید ضدّ تورک ذاتی، با زدن بیش از ۱۰۰ سدّ بر روی ۸۸ رودخانه که به دریاچه ارومیّه می ریزد آن را خشک می کنند و شهرها و انسانهای مظلوم و کارگر ما را در خطرِ بیش از بیست میلیارد تُن نمک که با بادها بر سر ما خواهدریخت قرار داده‌اند. این مقدار نمک ناخالص گلو، ریه و شُشهای ما و کودکان مظلوم ما را پاره پاره خواهدکرد و کشاورزی ما را به کلّی نابود و آزربایجان را کویر نمک خواهدنمود.

ملّاهای فراماسونر رژیم پانفارس جمهوری اسلامی صدها تن از باسوادترین و دلسوزترین و با شرف‌ترین جوانان ملّت آزربایجان را به جرم اعتراض به نسل کشی حاصل از خشکاندن عمدی دریاچه به زندان و شکنجه های قرون وسطایی از قبیل آویزان کردن از پا و بستن سنگ به آلت تناسلی، لخت کردن و تجاوز با بطری نوشابه و شکنجه های روحی- روانی مثل فحش دادن به زن و دختر و خواهر و غیره محکوم می کند و هر از گاهی آنها را به دار می کشد. و جالب این که تلویزیونهای به ظاهر اپوزیسون رژیم- تلویزیونهای آریایی و سلطنت طلب پارس، و تلویزیونهای استعماری صدای آمریکا و بی بی سی حتّی کوچکترین اشاره ای به زندانیان سیاسی آزربایجان نمی کنند! این سیاست یعنی سیاست بایکوت و سکوتِ کامل پلیدترین نوع سیاستهای استعماری است چرا که اگر حتّی این تلویزیونها به ضرر ما استقلال طلبان آزربایجان حرف می زدند بر الگوی

«سیاستِ موازنهٔ منفی» تمامی نگاههای دنیا به سویِ چهل میلیون و ششصد و سی و پنج هزار تُرک آزربایجانی در ایران دوخته می شد. آری شیّادان پارس مثل علیرضا نوری زاده از ستّار بهشتی ها بارها و بارها سخن می گویند امّا در همان زمان از مبارز تبریزی «ایرج خانزاده» فعال ملی- مدنی تورک آزربایجانی که مأموران اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران او را در یکی از میادین تبریز برای ترساندن فعالان مبارز آزربایجانی به دار کشید اصلاً و ابداً سخنی به میان نمی آورند.

ما تورک اوغوز هستیم نه آذری ایرانی

بر خلاف آنچه دشمنان قسم خورده پانفارس و پان ایرانیست ادّعا می کنند، ما تورکان آزربایجان از نژاد آریایی و ایرانی و آذری و پارس نیستیم بلکه نژاد ما تورک است و از نسل تورکان اوغوز (تورکان غُز) هستیم. از نسل و سلالهٔ همان تورکان با افتخاری که به سرکردگی توغرول سلجوق (طغرل سلجوقی) در سال ۴۴۶ هـ‌ق./ ۱۰۵۵-۱۰۵۴م. یعنی ۹۶۲ سال پیش آزربایجان را فتح کردند. و همان تورکانی به سرکردگی آلپ ارسلان سلجوقی در قرن پنجم هجری امپراتور روم شرقی (بیزانس)، رومانوس را شکست دادند و اسیر گرفتند؛ همان تورکان سلحشوری که در سال ۱۴۵۳ میلادی به سرکردگی سلطان محمّد عثمانی امپراتوری مسیحی بیزانس را شکست داده و روم شرقی یا آسیای صغیر (تورکیه امروزی) برای ابد باز پس گرفتند. پس دشمنان ما برای فریب جوانان تورک ما از ایرانی نژاد بودن و آریایی بودن و آذری بودن ما حربه ای برای نسل کشی سیاسی و فرهنگی ما ساخته اند و سوء استفاده ها می کنند.

ضرورت بازنویسی نژاد و زبان و تاریخ ما تورکان توسط خودمان

ناصر خسرو قبادیانی بلخی (افغانی دری زبان) که مذهب شیعه مجوسی (شیعه اسماعیلی) ضد تورک داشت، در بیت زیر با یک تیر دو نشان می زند. این بیت اوج نژادپرستی این پارس شعوبی مرموز است که در انجمنهای سرّی اسماعیلیّه عنوان «حجّت» و رتبهٔ عالی داشت. این پارس مرموز که تالی فردوسی و کسایی مروزی است، از یک سو زبان دری (پارسی) را با تشبیه مرواریدی

درشت و قیمتی (دُرّ) می کند؛ از سوی دیگر پادشاهان تورک غزنوی و سلجوقی را با استعاره و طعنه (خوکان) می خواند و به مدح نکردن پادشاهان تورک به زبان فارسی افتخار می کند:

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُرِّ لفظ دری را

در حالی که بین زبان پارسی و تورکی از هر جهت از لحاظ تعداد مصوّتهای تورکی، تعداد واژه ها و افعال اصیل و قواعد نحوی و زبان شناختی تورکی در مقایسه با پارسی در مقامی پایین تر از زبان تورکی قرار دارد.

چه شده است که در تاریخ می بینیم که یعقوب لیث صفّار (۲۴۷-۲۶۵هـ .ق.) هنگاهی که شاعران به رسم و سنّت قرن سوّم هجری به زبان عربی (زبان رسمی عالم اسلام در آن زمان) او را مدح می گفتند به آنان عتاب می کند که «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت» (سبک شناسی بهار، ج۱، ص ۱۶۵). در حالی که هم یعقوب و هم تمامی مردم آن زمان زبانِ عربی را به خوبی می دانستند و می فهمیدند. چرا یعقوب دری زبان پارس این قدر شعور ملّی و تعصّب زبانی دارد ولی پادشاهان قَدَر قدرت تورک ما یعنی محمود و مسعود غزنوی در اوج قدرت نه تنها شاعران و نویسندگان درباری را مجبور به تورکی سُرایی و تورکی نویسی نمی کنند بلکه پانصد شاعر مفتخوار چاپلوس پارسی گوی را که مشهورترینِ آنها فردوسی، کسایی، عنصری، فرّخی، منوچهری و دیگران بودند، در دربار خودشان می پرورند؟! نه تنها سلسله های بزرگِ تورک زبانِ غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، بلکه سلسله های کوچک ایلک خانیان یا آل افراسیاب یا ترکان قاراخانی (ترکان چگلیِ ترکستان)، خوارزمشاهیان آل آتسیز و نیز سلاطین غوری و اتابکان آزربایجان و شیراز و غیره و حتی ایلخانان پس از مغول و دیگر سیلاله ها نیز در پرورش شاعران پارسی گوی به شدّت کوشیده اند. این بی توجّهی نفرت آور به زبان تورکی در عین قدرت از چه عاملی برمی خیزد؟ برخی از فعالان حرکت ملی در پاسخ این سؤال مهم که، «چرا در حکومت هزار سالهٔ تورکان تورکی نویسی رایج نبود»، خصوصیّت فنوتیک و آواشناختی زبان تورکی را که دارای سه مصوّت مشهور است که در زبان فارسی و عربی نیستند، عاملِ تورکی ننوشتن و تورکی نسرودن نخبگان تورک در تاریخ ایران دانسته اند امّا از دیدگاه جامعه شناختی و جامعه شناسی

سیاسی و تاریخِ ادبیّات چنین نظری درست به نظر نمی رسد. کما این که آثارعظیمی مثل دده قورقود، قوتادغو بیلیک و دیوانِ لغات التّرک نیز در طول تاریخ با خطّ عربی نوشته شده است. پس علّت چیست؟

به این دلیل به نظر می رسد رسمِ نامیمونی که یعقوب لیث صفّار و سلسلهٔ تاجیکانِ دری زبانِ سامانیان (شعوبیان ضد تورک و ضد عرب) گذاشتند در جامعهٔ قبیله ای و قرون وسطایی آن زمان به صورتِ «سنّت» (Tradition) درآمد و سلاطین تورک بی خبر همین کار را ادامه دادند. در حالی که اصل این کار یعنی جایگزینی زبان دری به جای زبان عربی حرکتی ضدّ عربی و ضدّ اسلامی بر اساسِ نگرش «شعوبیّه» بود. شعوبیّه ای که تمام کوششهای زیرزمینی آن ها در طیِّ سه قرن فعالیّت با شاهنامهٔ منحوس فردوسی توسی به ثمر نشست. به راستی دلیل این که بزرگان ملّت تورک خوابیدند و تاجیکان دری زبان بیدار شدند و کوشیدند چیست؟ آیا بر اساسِ سنّتِ سیاسی حاکمیّتِ اسلامی از زمانِ عبّاسیان (به ویژه معتصم عبّاسی) که عنصرِ تورک (سرداران و سربازان تورک) به بازوی نظامی عالم اسلام مبدّل شدند و تا قرنها و قرنها و تا سقوط امپراتوری عثمانی و تجزیهٔ عثمانی این نقش خود را حفظ کردند؛ خوابِ ملّت ما و سرکردگان ملّت ما به دلیل ساختار سیاسی و الگوی حکومتی کلاسیکی بود که خلفای عبّاسی پایه ریزی کرده بودند و در آن عنصر تورک کارکرد نظامی داشت و عنصر عرب نقش حکومتی؟! آیا مغرور شدن تورکان به زور بازو و قدرت جنگندگی و نبوغ نظامی خودشان سبب شده بود که سلاطین تورک به این خیال که تا قیام قیامت ما و فرزندان و نسل اندر نسل ما با زور بازو و قدرت تیراندازی و شمشیرزنی و نبوغ نظامی بر این تات‌جیکها (تاتهای حقیر یا فارسها) حکومت خواهیم کرد و کارهای بی اهمّیّتی چون کاتبی و کتابتِ نامه های درباری و کتابهای تاریخی و شاعری و چاپلوسی را به این حقیران خواهیم داد تا خوانندگان تاریخ بدانند که ما چه کارها کردیم و قدرت و قلمرو حکومتمان تا چه اندازه بود؟! غافل از این که فرزندان همان تاجیکها بعد از بازیگرانی استعمار روس، انگلیس، فرانسه و جهان غرب زمانی به حکومت می رسند و امثال فردوسی تاجیک شعوبی ضد تورک و ابوالفضل بیهقی و نظام الملک تاجیک را خیلی برتر و بالاتر از محمود غزنوی و آلپ ارسلان قلمداد

خواهندکرد. آیا این می تواند مورد قبول باشد که شاهان تورک سلسله های یادشده به اندازهٔ امیر علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقارا شعور ملّی و تعصّب زبانی نداشته اند؟! این به نظر طبیعی نمی آید. به نظر می رسد ترکی نویسی و تورکی سرایی همپای پارسی نویسی و دری سرایی در تمام این قرون در دربارهای غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان، آق قویونلو، قاراقویونلو، صفویان، افشاریان، قاجاریان، یعنی تمام سلسله های تورک معمول بوده است و اگر آثار زیادی از این دوره ها در دست نیست باید دست کثیف استعمارِ روس در حمله های مداوم در دوران قارجار به اردبیل، تبریز و شهرهای دیگر آزربایجان و ایران و دستهای کثیف انگلیسیهای مکّار شیّاد در زمان قارجاریّه که با پولهای بادآوردهٔ کمپانی هندشرقی به خریدن و سوزاندن آثار تورکی از کتابخانه های رسمی دولتی و خصوصی همّت گماشتند و به همهٔ این ها باید اقدامات داشناکهای ارمنی و فراماسونرهای صلیبی را در نابودسازی آثار مکتوب ارزشمند تورکی اضافه کرد. عامل دیگر و دردناک کتابسوزیهای دهشتناک نمایندگان پلید و ضدّ فرهنگ و ضدّ انسانیّت استعمار غرب یعنی دوران سیاه و منحوس دو پهلوی (رضاخان پالانی و محمّدرضای ملعون) باید اشاره کرد که بارها و بارها کتابهای خطّی تورکی و کلِّ نسخه های تورکی را در کلّ کتابخانه های ایران نحس با لطایف الحیل و با زور سرنیزه جمع آوری کرده و آشکارا و نهان سوزانده و از بین بردند. برای تأیید این سخن لازم است یادآوری کنیم که حتی هم اکنون نیز پس از این کتابسوزیهای دهشتناک آثار تورکی، در کتابخانه های شهرهای مختلف ایران، اعم از تهران، تبریز، مشهد، قم و غیره صدها نسخهٔ خطی کتابهای تورکی وجود دارد که فایل PDF نسخه های خطی اسکن شده این کتابهای نفیس تورکی، پنج سال است که توسط تورکان آذربایجانی فرهنگ دوست از جمله نویسنده کتابهای آذربای تورک و تورک دیلیمی، به نام محمّد مجندهی جبه دار (آذرباش)، با زحمت و صرف وقت و خرج میلیونها تومان پول و مجاهدت از کتابخانه های معتبر کشور تهیه و در میان اهل قلم و علاقه مندان آثار تورکی پخش شده است. از جمله کتابی با مضمون «ال یازما کیتابلار تورکجه ایراندا» (دنیزدن دامجی سی) توسط محمّد مجندهی جبه دار (آذرباش) در سال ۱۳۹۰ در انتشارات اندیشه نو چاپ شده است که به معرفی صدها نسخهٔ خطی تورکی نفیس در کتابخانه

های مشهور ایران می پردازد و این نقطهٔ پایانی است بر ادعای راسیستهای فارس و مانقورتهای نوکر آنها مبنی بر ایرانی نژاد و آذری بودن اجداد ما تورکان آزربایجان.

فرق اسلام ناب محمّدی و مذهبِ پارس- شیعهٔ جمهوری اسلامی ایران

در الگوی حکومتی اسلام حقیقی، علی بیت المال را تقسیم می کند امّا روستایی ما را ملاهای کثیف تشیّع مجوسی چنان مغزشویی کرده اند که دسترنج خود را حاصل تاول دست خود را و حاصل عرق پیشانی خودش را در حالی که سقف خانهٔ گِلی اش چکه می کند به شهر قوم (تورکی، همان قم جعلی فارسی) می برد و به ملّای مفت خور خدانشناسی به عنوانِ حقّ امام (!) نام گلپایگانی می بخشد. آخوندی که میلیاردها تومان از این راه درآمد خالص دارد!

نگاهی بر الگوهای نژادپرستانهٔ «پارس- آریایی» در داخل و خارج ایران

در زمینهٔ تورک ستیزی و عرب ستیزی هیچ فرقی بین الگوهای نژادپرستی فارس (الگوی حاکمیّت جنایتکار و نژادپرست پهلوی و سلطنت طلبان راسیست اپوزیسیون خارج از کشور) و الگوی «پارس- شیعه» (الگوی حاکمیّت منحوس، جنایتکار و ضد بشر جمهوری اسلامی ایران) نیست. باری مثال تلویزیون صدای آمریکا و بی بی سی بدترین و پلیدترین سیاستها را نسبت به ملّت مظلوم تورک آزربایجان در پیش گرفته اند و آن «توطئهٔ سکوت» و بایکوت با «توطئهٔ سکوت» است. صدای آمریکا و بی بی سی انگلیس بارها از «رضا پهلوی» دعوت به مصاحبه می کنند؛ از «عبدالله مهتدی» دبیر کلّ حزب دموکرات کردستان ایران و سرانِ کردها مصاحبه می کنند امّا دریغ از یک بار دعوت کردن از یکی از فعالات مطرح حرکت ملّی آزربایجان! من خیلی آرزو داشتم که حداقل از حرکت ملّی آزربایجان انتقاد و بدگویی و ضدیّت آشکار می کردند، امّا این را نیز نمی کنند. چرا که بر اساسِ اصلِ «سیاست موازنهٔ منفی» حتّی اشاره ای بر این حرکت مقدّس نیز به بودن و هستی این حرکت مقدس ملّی و عطف توجّه ملّت مظلوم ما و در نتیجه این نیز سببِ مطرح شدن ما تورکان اسیر در ایران می شود. آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان همپا و همسو با روسیّه، چین، ارمنستان، یونان، کردهای جنایتکار تروریست می کوشند روی خورشید را

با انگشتهای برنامه سازان رسانه های اینترنتی و شبکه های ماهواره ای سیاسی شان بپوشانند و چنین تصوّری القا کنند که در ایران تنها نژاد آریایی و ملت فارس و کورد وجود دارند و اثری از ملتی به نام ملت تورک در ایران نیست و در آزربایجان جنوبی حرکت ملّی حق طلبانه و هویت طلبانه وجود ندارد بلکه در کلّ ایران جنبش بی خاصیّت سبز اصلاح طلب هست و لاغیر!

در سیاست اصول پنهان و ریزه کاریهای فراوان وجود دارد. اگر انگلیس و آمریکا همسو و هماهنگ باهم در تلویزیونهای پارسی زبان خود بارها و بارها خامنه ای و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ایران را نقد می کند و به تمسخر می گیرد و از جنبشِ منحرف اصلاح طلب سبز و ادوار تحکیم وحدت و روشنفکران دینی پارسی و ملی-مذهبیهای ایرانچی ضد تورک و غیره حمایت آشکار می کند و از رضا پالانی ضد تورک و ضد عرب با عنوان نژادپرستانه و مزخرف و استعماری «شاهزاده رضا پهلوی» یاد می کنند و به همراه سرانِ احزاب کردی بارها مصاحبه می کند و دوست دارد القا کند که اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی ایران سلطنت طلبان و اصلاح طلبان و کردها هستند و نه هیچ گروه و ملّت دیگر و در مقابل حرکت عظیم میلیونی ملّت تورک آزربایجان «سکوتِ مرگ» می گیرد، خیلی خوب می داند که حتّی مخالفت با حرکت ملّی آزربایجان – چون جنبشی حقیقی، پاک، غیروابسته و بر حق است- سببِ عطف توجّه و بیداری ملّت مظلوم آزربایجان و استقلال طلبی آنان می شود و همین بر ضد سیاستهای استعماری جهان غرب و چین و روسیّه است برای همین همسو با جمهوری اسلامی ایران در قبال تلویزیون «گوناز تی وی» و سایتهای حرکت ملی آزربایجان جنوبی و بیش از سیصد زندانی سیاسی مظلوم آزربایجان سکوت می کند تا حرکت مقدّس ملّت بزرگ آزربایجان را بایکوت کند. این تاکتیک چیزی فراتر از سیاست موازنهٔ منفی است.

در ۵۰۰ سال اخیر به جز موارد استثنایی، مثل قیام شیخ محمّد خیابانی که آن هم ماهیّتی پان ایرانیستی و نه ملّی- آزربایجانی داشت، کلّیّهٔ اقدامات ملّاهای شیعه چه فارس و چه تورک به ضرر ملّت آزربایجان بوده است و این نکتهٔ اساسی بسیار قابل توجّه و مطالعه و تدقیق است. درست از زمانی که سیّد جمال الدّین افغانی معروف به اسدآبادی به عضویّت لژ فراماسونری لندن درآمد و

روحانیّت شیعه با نقشهٔ حساب شدهٔ انگلیس و بهانه قراردادن استبداد و لزوم مشروطیّت با استفاده از هژمونی مرجعیّت، تقلید، فتوی که خود محصول شوم تشیّع ضدّ تورک و ضدّ عرب پارسی-مجوسی بود، رهبری مردم را بر عهده گرفتند، توانستند قیام علیه استبداد را بهانه کنند تا حاکمیّت تورکان قاجار را ساقط کنند و با تأیید گرفتن از استعمار انگلیس مبنی بر به حکومت رسیدن در آینده، مشروطه خواهی را نه در مقابل استبداد بلکه در جهت مبارزه با تورکان و سلطهٔ آنان بر ایران رنگ دینی و مذهبی دهند و همین تظاهر نژادپرستی فارس به مذهب استعماری تشیع پاشنهٔ آشیل و بزرگترین نقطهٔ آسیب پذیر حرکت ملّی آزربایجان در هر زمان بوده است.

یک الگوی فریب برای دو دوران متفاوت

جنبش مشروطه در صد و هفت سال پیش یک بازی شطرنج سیاسی کاملاً حساب شده و پیچیده بود که به طور کامل و تمام عیار به ضرر منافع ملّی ملّت آزربایجان جنوبی و کلّ تورکان دنیا و متأسّفانه با کمک پتانسیل آزادیخواهی و عدالت خواهی بزرگترین و تاریخ سازترین ملّت ایران یعنی ملّت بزرگ تورک آزربایجان و جانفشانی و شهادت بسیاری از بی باکترین مردم تبریز و آزربایجان به سرکردگی ستّارخان و باقرخان به سرانجام رسید. جالب این که هم اکنون نیز همهٔ تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان، یعنی صدای آمریکا، بی بی سی فارسی، تلویزیون رها (تلویزیون سیاسی جنبش سبز) و سیمای آزادی (تلویزیون سیاسی مجاهدان خلق ایران)، رادیو فردا، و تلویزیونهای سلطنت طلب یا طرفدار مشروطهٔ سلطنت طلب نژادپرست نظیر پارس تی وی (تلویزیون پارس)، اندیشه، ایران آریایی و تلویزیون سیاسی من و تو۱ و غیره با کمک روسیّه و خود جمهوری اسلامی ایران (!) در پی اجرای همان نقشه و همان الگوی سیاسی در ایران هستند. این بازی سیاسی حسّاس و دقیق چیست؟ همان گونه که در بازی سیاسی مشروطیّت روسیّه به ظاهر نقش حامی محمّدعلی شاه قاجار را داشت و انگلیس نقش حمایت از آخوندها و روشنفکران پان ایرانیست و مردم عوام از همه چیز بی خبر را ایفا می کرد اکنون نیز آمریکا و انگلیس بر اساس آنچه در تلویزیونهای سیاسی خود تبلیغ می کنند در یک طرف صفحهٔ شطرنج نشسته و نقش حمایت از موسوی و کرّوبی و جنبش به ظاهر مردمی و در باطن استعماری سبزو جناح

اصلاح طلب جمهوری اسلامی ایران را برعهده دارند و با قدرت تمام از خامنه ای و احمدی نژاد و سردمداران اصولگرای جمهوری اسلامی انتقاد می کنند گاهی نیز در جهت آلترناتیوسازی قلّابی- و البتّه با عنایت به پتانسیل پان ایرانیستی در بین ملّت فارس و روشنفکران این ملّت در داخل و خارج ایران- گاه به گاه و به دفعات از رضا پهلوی دعوت می کنند تا در مصاحبه هایی شرکت کند و دربارهٔ شورای ملّی (!) و موفّقیّتهای آن که خود رضا پهلوی نیز همه کاره آن است، توضیح دهد . در آن طرف صفحهٔ شطرنج روسیّه نقش حامی سرسخت رژیم جمهوری اسلامی را بازی می کند. پیداست که بازی همان بازی صد و پنجاه سال پیش است و به طرز استادانه ای موازنه ای بین محمّدعلی شاه قاجار تورک نژاد و تورک زبان و علی خامنه ای – که در اصل فارس ضد تورک است امّا کلّیّهٔگرایشهای سیاسی فارس زبان با کلّ قوا در جهت تورک قلمدادکردن او برای فریب اذهان عمومی ملّت تورک آزربایجان و استعمار آنان، داد سخن می رانند- می توان برقرار کرد. بازی همان بازی است تنها مهره ها و شعارها تغییر پیدا کرده اند: در مقابل محمّدعلی شاه قاجار ملّت تورک آزربایجان و تبریز را قرار دادند و در مقابل خامنه ای می خواهند دوباره ما تورکان آزادی خواه و حق طلب تورک را قرار دهند! آلترناتیو و جانشین البته احزاب و سازمانهای ایرانچی و فارسچی ضد تورک هستند و نتیجه این نبرد البته به ضرر ملّت تورک آزربایجان و منافع ملّی ما خواهدبود. طبق این الگو در ایران هرچند سال (مثلا پنجاه سال یک بار) «ظاهرا» الگوی حاکمیت عوض می شود و این عوض شدن با خون دادن و قربانی شدن ملت تورک آزربایجان و نسل کشی تورکان صورت می گیرد و بعد الگوی که در اصل هیچ فرقی در مواضع ضد تورک و فارس پرستانه دارد سر کار می آید و بعد اشغال آزربایجان و استعمار ملت تورک طبق این الگوی به ظاهر جدید ادامه پیدا می کند! البته با همراهی نکردنمان با جنبش سبز از این دور باطل استعماری خودمان را رها کردیم اما ما فعّالان حرکت ملّی باید بسیار هوشیارتر از استعمارگران باشیم و بازیهای خودمان را طوری پیش ببریم که همه دنیا قانع شوند که ما ملّت بزرگ و ۴۲ میلیون نفری آزربایجان جنوبی دیگر استقلال خود را و حاکمیت خودمان بر ملت تورک خودمان را به هر قیمتی می خواهیم و حقمان را البته خواهیم گرفت چه بهتر که این استعمارگران دست از بازیهای مسخره و

کهنه شدۀ نژادپرستانۀ پوپولیستی پان ایرانیستی و پان فارسیستی بردارند و نخواهند با شعارهای کهنه شده و بلکه فسیل شدۀ پان آریاییستی مثل منشور حقوق بشر کوروش بزرگ!، ایران یکپارچه و متحّد، تمامیت ارضی، خاک مقدس ایران و این قبیل مزخرفات، حقوق بشریِ مسلّم و حقوق قانونی زبانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ملت تورک را فدای خزعبلات استعماری تاریخی که تبدیل به یاوه های مد روز شده است، بکنند. آری! پانفارسها و پان ایرانیستها برای این که حق بشری ما تورکان را ندهند مدام به تاریخ و نژادشناسی (هر دو دورغ و هر دو به قصد فریب) استناد می کنند در حالی که پایۀ بحث ما «حقوقی» و حقوق بشری است نه تاریخی و نژادی. ما حقوق مسلم بشری مان را طبق اعلامیه ها و کنوانسیونهای حقوق بشر مصوب سازمان ملل از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی می خواهیم. این بحث بحثی نیست که با گریز به تاریخ و ارجاع به تاریخ جعلی خودساخته و نژادپرستانۀ فارسی، و آوردن بهانه های تاریخی و نژادی مسخره از قبیل ایرانی نژادبودن تورکان آزربایجان (؟) و سر تا پا دروغ لاپوشانی و انکار شود. ایران (و از جمله آزربایجان جنوبی) ملک شخصی و ارث آبای فارسهای فاشیست و مانقورتهای نوکر آنها نیست که بر سر هر بحثی که حق با ماست، به ما می گویند: «شما باید به مغولستان بازگردید»!!! پیداست که نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب پارسی اکنون دیگر هیچ منطقی ندارند و به جز فحشهای ناموسی و نژادی و توهین و تحقیر و تمسخر نژادپرستانۀ وقیح بر ضد انسانهای ملت تورک و زورگوییهای ابلهانه و کینه توزانه دیگر هیچ جوابی در مقابل خواستها و طلبهای حق طلبانه و منطقی ما ندارند و هر بار که در محیط مجازی یا در جامعه پای بحثهای هویت طلبانه و حق طلبانۀ ما تورکان پیش می آید به ما می گویند: «شما مغول نژادها! باید به مغولستان بازگردید»!!! به راستی اگر قرار به برگشتن باشد افغانستان و تاجیکستان نزدیک تر از مغولستان هستند و فارسهای محترم به سرزمین اصیل آریانا و نیاکان خودشان برگردند. هرچند تنها چند ناحیه و بخش از افغانستان تاجبک نشین است! این آسان تر و بهتر است تا ما تورکان به مغولستان برویم! مسلم است که هیچ کس هیچ جا برنمی

گردد چون ایران سهم همه است و همه ملتها سهم خود را از ایران خواهندگرفت . مشکل پانفارسها این است که کل ایران و مخصوصا آزربایجان جنوبی را ارث و میراث پدرانشان و پدارن کوردهای تروریست می دانند در حالی که چنین نیست و ایران مال همه ملتهای ایران است و سهم ملت تورک به دلیل زیاد بودن نفوس آن طبیعی است که زیادتر از فارسها و دیگر ملتهاست و این زیاد بودن هم کارخداست و ما تورکان بی تقصیر هستیم. اما اگر بخواهند، که هم اکنون نیز همین کار را می کنند، به نسل کشی تورکان در شهرها و روستاهای سراسر ایران بپردازند آن موقع حق دفاع از جان و مال و خانه و هستی و ناموس و هست و نیست و وجب به وجب خاک سرزمین مادری مان حق طبیعی و خدایی و انسانی ما ملت تورک در سراسر ایران است.و هیچ فاشسیت راسیست فارس پرست و کوردپرستی نمی تواند آن را از ما تورکان آزربایجان و سراسر ایران بگیرد.

لزوم هشیاری در اتخاذ مواضع درست در قبال آزادی و استقلال و سعادت ملت تورک

من از همان آزربایجانیهایی بودم که از همان اوّل خرداد ۱۳۸۸ شمسی و حتّی پیش از آن با تمام قوا ملّت آزربایجان را از حمایت جنبش سبز و قربانی دادن در راه استعمار امریکا، انگلیس و روس برحذر داشتم دلیل روشنگران و روشنفکران تورک آزربایجان برای مخالفت با جنبش سبز چه بود؟ ایا مخالف تضعیف جمهوری اسلامی و استعماری ایران هستیم؟ هرگز! ما با جنبش سبز مخالف نیستیم بلکه با این مخالفیم که این جنبش از ملّت تورک آزربایجان و کشته شدن جوانان آن در میدان انقلاب مایه بگذارد و بهره ببرد و استعمار پایه های خود را در ایران اهریمنی محکم سازد. همان گونه که در جنبش مشروطه بیشترین هزینه و بیشترین کشته را ما آزربایجانیها دادیم و استعمار انگلیس و روس رضاخان پالانی پانفارس و پان ایرانیست را آورد و بدترین و کشنده ترین ضربات را بر پیکر ملّت خوابیدۀ آزربایجان که سردمدارانش و حتّی روشنفکرانش فاقد شعور ملّی دربارۀ آزربایجان بودن، وارد کرد. اگر جنبش سبز به قول خودش از پشتیبانی ملّت فارس ایران برخوردار است چرا اصفهان، کرمان، یزد، بندر عبّاس بوشهر سمنان و مناطق پارس نشین چرا قیام نکنند و کشته ندهند؟ با توجّه به عنایت ویژه ای که در دو حکومت پلید پهلوی و جمهوری

اسلامی به شهرهای فارس نشین شده است و کثرت کارخانه ها و شرکتهای پایه و رونق اقتصادی بی نظیر این مناطق در نود سال اخیر محال است که روشنفکران حیله گر پارس بخواهند این حکومت شیعه-پارس ایران لطمه ای ببیند مگر این که خواهند تیشه به ریشهٔ خود بزنند. از این رو ما تورکان آزربایجان که ملتمان تحت شدیرترین نوع چپاول و استعمار مرکب توسط سیستم حاکمیتی راسیسم ضد تورک فارس ایران قرار داریم تنها و تنها به استقلال ملت تورک خودمان که حق بشریمان است از ایران و رساندن ملت تورک خودمان به آزادی و سعادت و دموکراسی و حقوق بشر فکر می کنیم و تنها به آن راضی خواهیم شد.

به امید استقلال آزربایجان جنوبی- اوجالان ساوالان- پنج شنبه ۱۶/۰۲/۱۳۹۵- 2015/05/05

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30899:1395-02-17-00-20-55&catid=2:10&Itemid=18

ماهیت، ابعاد و اهداف حیرت انگیز نژادپرستی ضد تورک ایرانی

سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۵ ساعت ۰۰:۲۹ |

پیشگفتار

قبل از هر چیز باید بگویم که من یک تورک استقلال طلب و از فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی هستم. می گوییم حرکت «ملی» آزربایجان جنوبی، یعنی «ملیت ملت تورک آزربایجان» را سوای ملیت فارس و دیگر ملل ایران اساس می گیریم. پس این حرکت ملی ملت تورک ما ذاتاً و ماهیتاً با گفتمان، ایدئولوژی و ایده و جهان بینی ایرانیسم و فارسیسم یا پان ایرانیسم و پان فارسیسم، یعنی «ملت ایران» تفاوت و تناقض دارد. خواه ناخواه بنیان و اصل و پی و پایه و اساس و ذات و جوهر و گوهر و فلسفه و جهان بینی و گفتمان و نگرش ما تورکان با فارسها در تضاد کامل و بنیادین و اساسی و ذاتی است. ملت بودن ما تورکها برابر است با جداییمان از ملت فارس (ملت جعلی ایران) و حق بشریمان (قیدشده در تمامی اعلامیه ها و کنوانسیونهای حقوق بشری بین المللی) برای جدایی مان از ایران و تشکیل کشور آزربایجان جنوبی که ما آن را با تمام وجود می خواهیم و به هیچ عنوان از آن چشم پوشی نخواهیم کرد. برای همین دشمنان فاشیست و راسیست پان ایرانیستمان و مانقورتهای حقیر و بی غیرت دست آموز آنها به شدت به «ملت بودن ملت تورک آزربایجان» و «ملی بودن حرکت مقدس و انسانی ما» حساسیت دارند و با تمام قوای اهریمنی شان در صدد حذف این خواسته های حیاتی هستند. ملت بودن ما یعنی اشغالگری پان ایرانیسم و این که آزربایجان جنوبی را با خیانت مانقورتهایمان یک سده است به اشغال درآورده اند: به اشغال ایران نژادپرست فارس پرست ضد تورک.

این فارسهای فاشیست و مانقورتهای بدتر از آنها ایران را ایران پارس آریایی می دانند؛ یعنی هیچ موجودیتی برای ما تورکان آزربایجان و سراتاسر ایران قائل نیستند. به پشتوانهٔ حاکمیت فاشیست و راسیست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، خاک مقدّس آزربایجان جنوبی را ملک رسمی و سرب دار پدرانشان و ارث حلال آبایشان می شمارند که هر طور بخواهند به نفع ملت فارسشان

تمامی معادن و منابع زیرزمینی و روزمینی اش را بی محابا و با شتاب تمام غارت کنند؛ جوانان تورک ما را با عدم تخصیص بودجه برای تأسیس کارخانجات مادر و شرکتهای تولیدی بیکار و در به در کنند و از سوی دیگر هزاران تن مواد مخدر آزمایشگاهی مثل شیشه و کراک و هروئین و غیره را در شهرهایمان وارد و بین جوانانمان توزیع کنند؛ جوانان ما را معتاد و زنان و دختران پاکمان را روسپی و تن فروش کنند و بعد دم از پاکی نژاد آریا و برتری آن بر نژاد تورک و عرب بزنند؛ با زدن بیش از صد سد بر روی رودهای حوضهٔ آبریز دریاچهٔ نمک اورمو آن را خشک و ملت تورک ما را در معرض میلیاردها تن پودر نمک و املاح سمی قرار دهند و کاملاً نابود سازند و وقتی ما فعالان غیور حرکت ملی آزربایجان جنوبی اعتراض می کنیم می شویم پانترک! این فاشیستهای راسیست ضد انسان، برای ما میلیونها انسان تورک در ایران موجودیت قائل نیستند و اگر ما با دادن شعار انسانی، حق طلبانه، عدالت طلبانه و مقدّس «هارای هارای من تورکم» فریاد حق طلبی و هویت طلبی سر می دهیم و به کل جهان می گوییم آی هارای ما فارس یا آذری یا تالش یا تات یا آریایی نیستیم، فاشیسم و راسیسم فارس فوراً و بدون فوت وقت و بی درنگ در مقابل فریادهایمان به ما یک موجودیت جالب قائل می شود: «ترک خر»! کافی است جملهٔ «چرا ترکها...» را در گوگل جستجو کنید تا روی حقیقی فاشیسم و راسیسم ایرانی فارس پرست را ببینید. گوگل خود «... خر هستند» را پیشنهاد می کند. می دانید چرا؟! چون آن قدر فاشیستهای ضد تورک فارس در گوگل مطلب ترک خر گذاشته و جستجو کرده اند که بیچاره گوگل معصوم نیز نژادپرست ضد تورک شده است. آری! این است موجودیتی که فاشیسم نژادپرست شیطان فارس به ما ملت تورک بعد از حق طلبی مان می دهد: یک موجودیت پست تر از انسان: یک حیوان: خر! و جالب این است که برخی از به ظاهر دوستان کمونیستمان که خیلی دلشان می خواهد در کسوت ما فعالان دلسوخته و جان سوختهٔ حرکت مقدس ملی آزربایجان جنوبی که سالهاست در این میدان مبارزه جنگیده و سوخته ایم، درآیند و برای حرکت مقدس انسانی مان نسخه بپیچند مثل آقای آ. ائلیار نویسندهٔ سایت ایران گلوبال که یکی به نعل می زند و یکی به میخ:

http://www.iranglobal.info/node/55926#comment-71419

ما فعالان حرکت ملی را که عمری است در راه مقدس و انسانی استقلال آزربایجان مظلوم و بر حق از چنگ ایران شیطان نژادپرست صادقانه می کوشیم، به پان تورکیسم متهم می کند. لطفا کامنتهای نوشتهٔ ایشان را نیز بخوانید تا بدانید که فاشیستهای فارس و مانقورتهای عبد و عبید آنها حتی به این سخنان و عقاید بی خاصیت و نرم و پنبه ای ایشان هم عکس العمل شدید نشان داده اند و با تکرار اصطلاحات خاص علی خامنه ای ساخته چون بازگرداندن «ایران شمالی» به خاک ایران، چهرهٔ کریه و سیاه فاشیسم و راسیسم ضد تورک ذاتی و عقده ای و روان پریش فارس را هر چه بهتر نشان داده اند.

من همین جا با صدای رسا و بدون هیچ ترس و تعارفی فریاد می زنم: هارای هارای من پانتورکم! آهای دنیا بدان که من تورک پانتورکیست ضد نژادپرستی ایرانی و استقلال طلب آزربایجان هستم. من پانتورکیست ضد نژادپرست و حق طلبی هستم که پرده از چهرهٔ کثیف و سیاه پانفارسیسم و راسیسم ایرانی برانداخته و می اندازم. این راه مقدّس من است: افشاگری برای بیدارسازی انسانهای ملت تورکم در آزربایجان جنوبی تا به پا خاستن کل ملت تورک و استقلال آزربایجان مظلوم از چنگ ایران اهریمنی نژادپرست. البته همین قارتال آزربایجان جنوبی بال گشوده و از خراسان شمالی (خوراسان تورکلری) تا سواحل خلیج عرب (قاشقای تورکلری) را دربرمی گیرد نشانه هایش پیداست. من با مانقورتهای بیمار روانی مازوخیست و سادیست مثل «بهمن موحدی (بامدادان)» نویسنده مقالات و کامنتهایی در سایت ایران گلوبال که عقیده دارد «در فردای آزادی ایران از دست رژیم جمهوری اسلامی ایران، تمام شما پانترکها را قتل عام می کنیم. حیف که جمهوری اسلامی ایران با شما مدارا می کند (؟!!!) ما در فردای سقوط جمهوری اسلامی به هیچکدام از شما رحم نخواهیم کرد و همهٔ شما پانترکها را قتل عام و مجسمهٔ فردوسی را در وسط میدان تبریز و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی نصب می کنیم!!!» کار ندارم. جواب امثال این مانقورتهای ایرانجانجانی منگ قورد حقیر پست و خالی شده از هویت و هستی و شرف و غیرت و مردانگی و انسانیت و همه چیز فروش را هزاران جوان غیور تورک آزربایجانی، قاشقای، خراسانلی، خلج، بیچاقچی، و غیره در خیابانهای شهرهای تبریز و اورمو و تهران و شیراز و اردبیل و زنگان و همدان

و کرج و قم و غیره می دهند و خواهندداد. اگر جرأت دارند رو در روی یکی از این جوانان این حرفهای مانقورتانه را بزنند. من با کسانی مخالفم که خود را در کسوت فعال تورک حرکت ملی می خواهند نشان دهند و ما را از پان تورکیسم و فاشیسم و راسیسم و در افتادن با پانفارسیسم با سلاح پان تورکیسم می ترسانند. کدام فاشیسم آقای آ. ائلیار؟ آیا ما فعالان حرکت ملی آزربایجان فاشیسم هستیم؟ با کدام حاکمیت و دولت و حزب و ارگان و بیانیه و ساختار و سازمان؟ آیا بوی گند نژادپرستی راسیسم و فاشیسم سازمان یافته و رسمی و دولتی و حاکمیتی فارس که تنها چند نمونه اش را در این مقاله خواهیم دید، مشام شما را نمی آزارد؟ آیا هزاران جوان تورک ما را نمی بینید که به خاطر انسانی ترین حرکت، یعنی دفاع مشروع از حیثیت، موجودیت، هویت و حقوق مادی و معنوی خود و در عتراض به هتک حرمت انسانی و ملی شان توسط مزدوران جمهوری اسلامی ایران دستگیر، شکنجه ، محاکمه و زندانی می شوند؟ می دانید فرق جوانان تورک ما با جوانان فارس فاشیست و راسیت فارس ایرانچی چیست؟ کافی است به شعارهایی که در ورزشگاههای تهران و تبریز، نیز خیابانهای تبریز داده می شود گوش کنید و آنها را تحلیل کنید. شعار و حرف و ایده و جهان بینی جوانان تورک ما این است: «هارای هارای من تورکم، یاشاسین آزربایجان، آذربایجان واراولسون/ ایسته مه ین کور اولسون، تبریز باکی آنکارا/ بیز هارا فارسلار هارا، بیز اؤلمگه حاضیریق/ بابکین سربازی ییق، اؤز (تورک) دیلینده مدرسه/ اولمالی دیر هر کسه و ...» و شعار جوانان فارس که در ادامه مقاله هم خواهیم دید و هم خواهیم شنید اینها هستند (با عرض پوزش از ساحت ملت باحیا و بافرهنگ تورک آزربایجان حقایق در یک نوشتهٔ علمی افشاگرانه و بیدارساز باید بدون هیچ پرده پوشی و شرم و حیایی دقیقاً و با جزئیات بررسی و تحلیل شوند): « ترکه صداش درنمیاد/ صدای عرعر نمیاد. تبریز پاره پاره کیرم تو کُس خواهرت. ائششک، ائششک، ائششک! تبریز کیر تو کونه! کیر تو کون تراکتور. تراکتور تو باید اینو بدونی (۲ بار) برامون شاخ نشی چون کیرمونی (۲ بار)!) و ...» خوب از آنجا که این شعارهای بالا که لینک دانلود هر کدام را در پایین خواهیم داد، به حدّ کافی گویاست که انسانهای کدام ملت ضد انسان، فاشیست، راسیست، نازیست هستند، تکلیف موضوع مورد بحث ما در این مقاله نیز از همین الان روشن

است: انسانهای ملت تورک آزربایجان هرگز نژادپرست ضد فارس و توهین کننده به ساحت انسانیت فارسها و هیچ یک از ملل جهان نیستند بلکه فقط و فقط و فقط به دنبال احقاق ابتدایی ترین حقوق انسانی برای ملت خودشان هستند. اما انسانهای ملت فارس هم نژادپرست هستند و هم توهین کننده، هم فحاش و هم از شنیع ترین توهینها، تحقیرها، تمسخرهای جنسیتی، زن ستیزانه، فاشیستی، نازیستی، راسیستی برای حمله به شرف ملی و اعتبار انسانی و نیز ساحت مقدّس انسانی انسانهای ملت تورک آزربایجان استفاده می کنند. یعنی حمله کننده و نژادپرست آنها هستند که حاکمیت ضد تورک و فاشیست جمهوری اسلامی ایران هم دقیقا از آنها حمایت کامل می کند نه ما ملت تورک آزربایجان که در پی احقاق حقوق بشری اولیه و انسانی مسلم خود هستیم. هدف از این تمسخرها، توهینها، تحقیرها و آزارهای روحی نیز معلوم است: نژادپرستی ایرانی حاکم بر ایران به طور سیستماتیک صد سال است که با این اقدامات ضد بشری نژادپرستانهٔ کثیف می خواهد تک تک انسانهای تورک، به ویژه نسل کودک، نوجوان و جوان را از هویت اصیل تورکی، زبان مادری و هستی مادی و معنوی طبیعی و خدادادی تورکی شان متنفر و بیزار کنند؛ به بیان دیگر «مانقورت» ضد تورک کنند. پس این گونه اقدامات خبیثانه خائنانه و جانیانه را نباید سرسری گرفت. اینها همه جزئی از پروسه و جریان تورک ستیزی سیستماتیک صلیبی استعماری است که به دستور اربابان صلیبی این پان ایرانیستهای پلید برای محو کردن عنصر تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران از دویست سال پیش طرحریزی و قدم به قدم اجرا می شود. از این رو ما تحلیلگران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می دانیم که دقیقا موضوع از کجا منشا می گیرد و ماهیت و هدف غایی آن چیست. جالب این که این راسیستهای فاشیست را نیروهای انتظامی حاکمیت راسیست و فاشیست جمهوری اسلامی ایران حمایت کامل می کنند و در پناه این نیروهای انتظامی که به ضرب و شتم و دستگیر کردن همراه با کتک کاری جوانان مظلوم و غیور تورک آزربایجان می پردازند چنین توهینهای ضد انسانی پلید و کثیفی نصیب ملت تورک ما می شود. نمونه ای رفتار نیروی به اصطلاح انتظامی و در اصل سرکوبگر هویت طلبان ملت تورک آزربایجان در ورزشگاه تهران:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=5&cid=2151
https://app.box.com/s/wn17md69kx8wr9yi4lgkm0g2nymhjmez

معنی اش این است که فاشیسم و راسیسم فارس پشتگرم و مستظهر به حاکمیت و دولت ملی، یعنی جمهوری اسلامی ایران است و چون ما هیچ دولتی نداریم پس این انگ فاشیست زدن به ما کار دشمنان و نادوستان ماست. نیازی نیست که امثال آ. ائلیار برای ما چهرهٔ خودمان و دشمنانمان را ترسیم کنند. ما جوانان ملت تورک آزربایجان خوب می دانیم که با چه فاشیستها و راسیستهایی روبه رو هستیم و چارهٔ دردمان را نیز خیلی خیلی خیلی خوب می دانیم و روش و آشکار می گوییم: استقلال آزربایجان جنوبی از ایران فارس پرست اهریمنی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان.

مقدمه

از مقولهٔ ضد انسانی سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی نژادپرستی (Racism) تعاریف متعدّدی شده‌است که بعضی از این تعاریف را مرور می‌کنیم: باورداشتن به برتری مردم متعلق به نژادی معیّن و حق آنان برای برخورداری از امتیازهایی نسبت به نژادهای دیگر. نژادپرستی باوری است که بر حسب آن، یک گروه نژادی، خود را برتر از گروههای نژادی دیگر می داند. این واکنش همسان با گرایشهای قوم مدارانه اکثر گروههایی است که زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، قیافهٔ ظاهری و شیوهٔ زندگی خود را برتر از همهٔ گروههای نژادی دیگر می دانند.

پدیدهٔ نژادپرستی در جامعه‌شناسی با مقولهٔ قوم مرکزی (Ethno Centrism)، یعنی گرایش افراد جامعه به اینکه فرهنگ قومی خود را برتر از فرهنگهای قومی دیگر بدانند، رابطه دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، نژادپرستی ایرانی که آن را با نام «فارس پرستی ضد تورک و ضد عرب» هم می‌توان مطالعه کرد، نوعی بیماری واگیردار روحی و روانی (با تظاهرات خودشیفتگی مرضی، پارانویا و نفرت مرضی از دیگری، وسواس و هیستری دیگرستیز و شیزوفرنی)، و نوعی ضد هنجار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فکری فوق العاده حاد و خطرناک است. نکتهٔ جالب توجه این که «نژادپرستی ایرانی» یا «فارس پرستی ضد تورک و ضد عرب»، هرچند دارای زمینه و

پتانسیل جدّی تاریخی بوده است (جنبش شعوبیان زردشتی ضد تورک و ضد عرب با نمونه های شاخصی چون فردوسی، ناصر خسرو، اسدی توسی که مکارانه جامهٔ اسلام و تشیع فارسی را پوشیده بودند و در این زی نژادپرستی را تبلیغ و ترویج می کردند)، چون این پتانسیل نحس ایدئولوژیک از دویست سال پیش توسط استعمار انگلیس و سازمانهای مخفی فراماسونری غربی به صورت کاملاً برنامه ریزی شده و سیستماتیک با مقولاتی چون برتری نژاد آریا بر نژادهای تورک و عرب، ایران پارس آریایی، تمدن درخشان پارس ایران، هخامنشیان و ساسانیان پارس ایرانی با تمدنهای باشکوه، کورش کبیر، داریوش کبیر، شاپور ذوالاکتاف بزرگ و ... و ضدیت نژادپرستانه با دو ملت بزرگ تورک و عرب، به صورت جدّی تئوریزه و بر ذهن و دل تمامی ملل ایران، مخصوصا ملت فارس تزریق شده است و می شود و از آن روی که همین طرز فکر ضد بشری نژادپرستانه، توسط رژیمها و سیستمهای حکومتی فارس ایران در صد سال اخیر(هر دو حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران) به صورت کاملاً دولتی و سیستماتیک تشویق، حمایت، ترویج، تبلیغ، برنامه ریزی، تئوریزه، ایدئولوژیزه و به صورت جدی و همه جانبه اجرا شده و هنوز هم می‌شود، هدفی جز نابود کردن ملت تورک در کل ایران و نابود کردن کل هویت و هستی مادی و معنوی تورکان آزربایجان جنوبی و کل ایران ندارد، شایستهٔ دقت نظر فراوان توسط ما ملت تورک است. چرا که اگر در این زمینهٔ مهم کوچکترین کوتاهی و غفلت و قصوری کنیم، کل موجودیت و هستی ملی ما میلیونها تورک در ایران از بین خواهدرفت. پس این بازی که به ما از طرف نژادپرستان ضد تورک ایرانی تحمیل شده است بازی مرگ یا زندگی (اولوم یا اؤلوم) است. پس در این بازی با هستی و موجودیت خودمان با هیچ فاشیست ضد تورک، چه نژادپرستان ضد تورک ایرانی فارس و غیرفارس باشند و چه مانقورتهای هویت فروش و خودفروش تهی شده از انسانیت و هویت و هستی، هرگز و هرگز و هرگز شوخی و تعارف نداریم. خط قرمزهای ما اینها هستند: وطن مادریمان آزربایجان جنوبی حتی یک وجب این خاک مقدس، زبان مادری تورکی مان و تمامی انسانهای تورک در جغرافیای ایران چه آذربایجانی، چه قاشقای، چه خلج، چه افشار، چه بیچاقچی هر انسانی که در ایران به تورکی حرف می زند جان و مال و زبان و ناموس و هویت و هستی و

موجودیتش برای ما مهم است و همه را حفظ خواهیم کرد. برای همین با سیستم مانقورتساز پلید و ضد انسانی نژادپرستی فارس ایرانی می جنگیم که صد سال است انسانهای تورک را تبدیل به مانقورتهای بی هویت ضد تورک ایرانچی می کند.

مانقورتها عامل اصلی استعمار و بدبختی ملت تورک آزربایجان

در ذیل مقولهٔ نژادپرستی در کتابهای جامعه شاسی ما با پارامترهایی چون توجیه های نژادپرستانه، تصورات قالبی و کلیشه ای نژادپرستانه در ذهن گروه ملی نژادپرست، پیشداوری و تبعیض نژادپرستانه، برقراری رابطهٔ دروغ و ناروا بین نژاد خاص با هوش و شخصیت، تبعیض نژادی علیه اقلیتها، ادغام اقلیتهای تحت ستم نژادپرستانه در جامعهٔ نژادپرست و غیره می آیند. نکتهٔ جالب این ماهیت و حقیقت مقولهٔ نژادپرستی در بین کشورهای غربی و کل جهان با ایران یک فرق اساسی دارد: در کل جهان این گروههای اقلیت قومی و نژادی هستند که تحت نژادپرستی گروه اکثریت و غالب تحت نژادپرستی قرار می گیرند، اما در آزربایجان جنوبی و در کل ایران این گروه ملی اکثریت (ملت تورک) است که توسط نژادپرستان ملت فارس، در درجهٔ اوّل و نژادپرستان گروههای ملی دیگر (کورد، مازندرانی، گیلک، تالش، لر، لک و غیره) در درجات بعدی، به قصد نابودی کامل هویت و موجودیت ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، مورد توهین ، تحقیر، تمسخر و آزار سیستماتیک نژادپرستانه قرار می گیرد؛ برای مثال در کشورهای امریکا و انگلیس و چین، انسانهای گروههای قومی، نژادی و دینی سیاه پوست (در درجهٔ اول) یا عرب، و تورکِ مسلمان که مورد آزار نژادپرستانهٔ قرار می گیرند، در این کشورها و جوامع «اقلیت» هستند که توسط «اکثریتِ» سفیدپوستان مسیحی ضد سیاه پوستان و اعراب مسلمان یا چینیهای نژادپرست ضد تورک و ضد اسلام مورد آزار نژادپرستانه قرار می گیرند اما در ایران اهریمنی ضد تورک آن ملتی که در صد سال اخیر تحت شدیدترین، گسترده ترین، سیستماتیک ترین، ضدانسانی ترین و بی محاباترین تحقیرها، توهینها، شکنجه ها و آزارهای جسمی و روحی و هویتی، از جمله تمسخرها (جکسازی جنسیتی و هویتی و حیثیتی و ملعبه و سوژهٔ تفریح و خندهٔ

کثیف نژادپرستانه شدن) قرار می گیرد، ملت تورک، یعنی بزرگترین و پرجمعیت ترین ملت ایران است! نکتهٔ دیگر این که در کشورهای نژادپرست جهان از جمله ایران، نژادپرستی شایع در جامعه حاکمیت را در دست دارد؛یعنی صاحب حاکمیت، دولت و تمام امکانات رسانه ای، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است. در ایران نژادپرستی فارس پرست ضد تورک، مستظهر و پشتگرم به حاکمیت جمهوری اسلامی است. و جالب این که این نژادپرستان فارس پرست ما نخبگان حق طلب و هویت طلب ضد نژادپرستی فارس پرست ضد تورک را نژادپرست می خوانند! در حالی که در تمامی کشورهایی که در آنها نژادپرستی هست، گروه های نژادپرست عملاً گروههای غالب هستند که حاکمیت در دست آنهاست، درست مثل ایران. پس اطلاق نژادپرست به ما حق طلبان ملت تورک که در موضع دفاع مشروع از موجودیت و هستی و هویت ملت مظلوم خودمان هستیم اگر جک و مطایبه نباشد، دروغی شیطانی و نژادپرستانه است.

به راستی آیا در این باره اندیشیده ایم که چرا با وجود این که ملت تورک بزرگترین و پرجمعیت ترین ملت کل ایران است، این چنین بی محابا، همه جانبه، همیشه، همواره و گسترده توسط انسان نماهای نژادپرست ذاتی ملت فارس و انسان نماهای نژادپرست ذاتی دیگر ملل ایران که تعداشان از ملت تورک کمتر است، در معرض کثیف ترین و سیاه ترین و ضد انسانی ترین آزارها و اذیتها، توهینها و تحقیرها و تمسخرهای نژادپرستانهٔ مستمر و بی وقفه و همیشگی قرا می گیرد؟ به دنبال این سؤال بی درنگ یک سؤال مهم دیگر در ذهن تحلیل گر می آید: چرا با وجود این که ملت تورک بزرگترین ملت از میان ملل ایران بوده و هست، حاکمیت (قاجار) بر ایران را چنین آسان و راحت از چنگ داد که نخبگان شیطان و نژادپرست فارس با کمک استعمار پلید و نژادپرست و ضد تورک انگلیس توانستند با روی کار آوردن رضا پالانی، نژادپرستی ضد تورک ایرانی را که قبلا توسط همان استعمار انگلیس تئوریزه شده بود، به اجرا و عمل درآورند؛ یعنی سیستم کثیف و ضد انسانی نژادپرستی ضد تورک ایرانی را در کل ابعاد وحشتناک سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم سازند؛ ملت تورک را با ایجاد قحطیهای مصنوعی و سیتماتیک و دولتی به تهران و شهرهای فارس نشین بکوچانند و توسط سیستم موحش

مانقورتساز ایرانی و نژادپرستی ضد تورک نهادینه شده در میان تمام توده های مردم و تمام قشرها و طبقات اجتماعی جامعه (کوچه، بازار، پادگانها، و کل خانه ها) و توسط نژادپرستی سیاسی-فرهنگی سیتماتیک و دولتی نهادینه در کل سیستم آموزشی و پرورشی، یعنی آموزش و پرورش، دانشگاهها، رسانه ها، نهادهای به اصطلاح فرهنگی و غیره «ترور هویتی» و آسییمیله و محو و در ملت جعلی ایران (فارس) ادغام کنند؟ معادن و ثروتهای طبیعی و خدادادی سرزمین زرخیز آزربایجان را بی محابا و بی وقفه غارت کنند و از قسمتی از همان پولهای غارتی به تقویت بنیانهای پلید سیستم نژادپرستی ضد تورک مانقورتساز در خود آزربایجان بهره ها ببرند و بسیاری چراهای مقدّس دیگر.

من جواب بسیار ورشن و قابل فهم و درکی برای این «چراهها»ی مقدّس دارم:

مانقورتها و مانقورتیسم. ضربه ای که مانقورتها و مانقورتیسم به ما ملت تورک ایران و جهان زده است، آن چنان در طول تاریخ دهشتناک و کشنده است که هیچ دشمنی، تأکید می کنم هیچ دشمنی از دشمنان ملت تورک نتوانسته اند و نمی توانند این ضربات مهلک را بر قلب و جان و هستی و هویت و کل موجودیت مادی و معنوی ملت بزرگ تورک وارد کنند. آن قشری که به فرمان استعمار انگلیس و اساتید اعظم فراماسونر، با همدستی نخبگان نژادپرست ارمنی، فارس و غیرتورک، گفتمان و طرز فکر ضد انسانی ضد تورک را در ایران تئوریزه و ایدئولوژیزه کردند مانقورتهای خائن به ملت تورک ما بودند؛ مانقورتهایی که از دویست سال پیش، جنگ امپراتوری تزاری روسیه با آزربایجان (نه جنگ روسیه با ایران، چون تنها پدران تورک ما تورکهای آزربایجان بودند که در جلوی روسها و توپهای آنان مثل خاک مقدس میهنمان آزربایجان، تکه تکه شدند نه فارسها،، کوردها، گیلکها، مازندرانیها، لرها و غیره که اکنون فریاد ایران پرستی سر می دهند) و باز شدن پای فراماسونرهای کمپانی هند شرقی بریتانیا به دربار قاجاریه، برای کسب قدرت سیاسی نامشروع (که بعد از سقوط قاجاریه، قدرت سیاسی هرگز به این تورکان خائن به ملتشان داده نشد) به عضویت در سازمانهای مخفی فراماسونری درآمدند و در کنار فارسها، ارمنیها (امثال میرزا ملکم خان مؤسس و استاد اعظم لژ فراماسونری بیداری ایرانیان)، مازندارنیها و غیره با تئوریزه کردن

گفتمان ایران پارس آریایی، طرح انقلاب منحوس استعماری ضد تورک مشروطیت را ریخته و به اجرا درآورند؛ مجاهدان نترس اما غافل و فاقد شعور ملی تورک مثل ستارخان و باقرخان را با سیصد تفنگچی همراهشان فریفتند و به ضدیت با شاهان تورک قارجار تشویق و تحریک و در نهایت با ناجوانمردی قربانی فارسهای فراماسونر کنند و هزاران خیانت و جنایت دیگر. مانقورتهای نشان دار فراماسونر خائن و خبیث نسل اول (دوران قاجار) مثل جلال الدین میرزای قاجار (پسر فتحعلی شاه و نویسندهٔ کتاب جعلی دساتیری ضد تورک نامهٔ خسروان)، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میزار عبدالرحیم طالبوف، میرزا زین العابدین مراغه ای و دیگران و مانقورتهای خائن و خبیث نسل دوم (پس از انقلاب ضد تورک مشروطیت) مثل سید حسن تقی زاده، حسین کاظم زاده ایرانشهر، تقی ارانی، صادق رضازاده شفق، عبّاس زریاب خویی، ایرج میرزا، سلیمان میرزا اسکندری و دیگران که شرح کامل آنها را به انضمام سیر تحلیلی – تاریخی چگونگی استعمار ملت تورک آزربایجان در کتاب الکترونیکی و اینترنتی خودم «ایران یا ارن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت تورک آزربایجان» پیش از این آورده ام و نیازی به دوباره کاری نمی بینم:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

و جالب این که این جریان سیستماتیک مانقورتسازی و مانقورت پروری در ایران هنوز هم ادامه دارد و توهین کنندگان مانقورت جوان به ساحت ملت تورک در روزنامهٔ طرح نو تبریز نیز جزو تولیدات سمی و مهلک همین سیستم نژادپرستی ضد تورک ایرانی هستند:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31848:1395-05-03-01-43-11&catid=1:1&Itemid=19

و جالب تر این که ادامهٔ نسل همین مانقورتها تولیداتی هر روز جدیدتر به بار می آورد. که یکی از تازه ترین تولیدات آنها نویسندهٔ مانقورت جوان این مقاله است: «ترک شاهنامه ربطی به آذربایجان ندارد» (!!!) که به «ملت بودن بیش از سی میلیون انسان تورک در آزربایجان جنوبی و ایران» اعتراض دارد و دغدغهٔ این را دارد که مبادا اصطلاح سیاسی- استعماری منحوس «ملت ایران» که توسط اربابان پان ایرانیستش در زمان رضا پالانی ضد تورک عقده ای توسط مانقورتهایی نظیر

حسین کاظم زاده ایرانشهر، سیدحسن تقی زاده، صادق رضازاده شفق و غیره وضع و رایج کرده اند، خدشه دار شود. چون اربابان راسیست و فاشیست ضد تورک و ضد آزربایجان فارسش چنین چیزی را برنمی تابند. جالب این که این مانقورت جوان دقیقاً از مانقورتهایی نظیر سیدحسن تقی زاده و صادق رضازاده شفق نام می برد و در ستایش ایران پرستی (فارس پرستی) آنها آسمان را بر زمین می دوزد. همین نشان می دهد که دشمنان ما چه قدر سیستماتیک، علمی و دقیق روی ذهن این مانقورتهای جوان کار می کنند و مغز آنها را به بهانهٔ ایران و ایران دوستی، با لجن تورک ستیزی و فارس پرستی آلوده می گردانند:

http://www.iranglobal.info/node/55914

و جواب امثال این مانقورتهای ایرانجانجانی ضد تورک و ضد آزربایجان را دوستان ملتچی عزیز ما چنین می دهند:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31914:1395-05-07-15-59-42&catid=2:10&Itemid=18

باید در هنگام نگاه کردن به فعالیتهای نژادپرستانهٔ شبانه روزی این مانقورتها به بهانهٔ ایران دوستی و غیره هرگز موضوع را سرسری و با بهانه هایی چون غلطهای زیادی یک عده جوان مانقورت تبریزی لوث نکنیم، بلکه این موضوع را باید و بیاد و باید به صورت کاملا جدی، یک جریان و پروسه تاریخی در در بستر تاریخی و استعماری نژادپرستانه و پلید آن در نظر بگیریم و به صورت کلان و عمیق و تحلیلی بررسی کینم. این نوع نگاه کلان تحلیلی را من در بین قلم به دستان حرکت ملی، نمی گویم نمی بینم، بلکه خیلی خیلی کم می بینم.

در این مقاله ما به دلیل محدودیت حجم مقاله و این که بعضی از دوستان نازک نارنجیمان از طولانی شدن مقاله نرنجند، تنها به ذکر نمونه هایی از جلوه های این بیماری موحش و بسیار خطرناک نژادپرستی ضد تورک ایرانی (فارس پرستی ضد تورک) را در بین تمامی اقشار جامعه ایرانی (ملا- سیدها یا قشر روحانیت فارس، قشر هنرمندان، ورزشکاران و ورزش دوستان و غیره) می آورم تا خوانندهٔ محترم بداند که این اقدام ضد تورک روزنامهٔ طرح نو در تبریز ابتکاری و بدون زمینه تاریخی قبلی نیست و جزء کوچک و با توجه به مکان وقوع آن قلب تپندهٔ آزربایجان، تبریز،

جزء مهمی از این پروسهٔ نژادپرستانهٔ شیطانی و سیاه سیستم فارس پرست مانقورتساز و مانقورت پرور ایرانی در سدهٔ اخیر است. فراموش نکنیم که سیستم نژادپرست فارس ایران در دویست سال اخیر از همین مانقورتها برای رسیدن به قدرت، نسل کشی گستردهٔ ملت تورک آزربایجان و نخبگان پاک این ملت، پروسهٔ توهین و تحقیر و تمسخر نژادپرستانه به منظور نسل کشی فرهنگی و زبانی و هویتی ملت تورک سوء استفاده کرده، می کند و خواهدکرد. من به روشنی روزی را می بینم که انسانهای ملت تورک در میادین شهرهای آزربایجان جنوبی برای استقلال جمع شوند و نژادپرستان ایرانی و صلیبیان ضد تورک غربی به دست همین مانقورتهای که اکنون «قلم» داده اند، «اسلحه» می دهند و همان گونه که نسل کشی زبانی، فرهنگی و هویتی ملت تورک از آنها سوء استفاده می کنند، در نسل کشی سیاسی نیز سوء استفاده خواهندکرد. پس موضوع را نباید ابدا سرسری و سهل بگیریم.

نمونه هایی از توهین، تحقیر و تمسخر نژادپرستانهٔ ضد ملت تورک در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

توهین علنی آیت‌الله (؟!) احمد مجتهدی تهرانی به کل ملت تورک جهان از جمله ملت تورک آزربایجان و کل ملت تورک ایران: زبان اهل جهنم ترکی است!:

https://www.youtube.com/watch?v=1OMqdpmSB84
http://www.aparat.com/result/%D8%A2%DB%8C%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF%DB%8C_%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C

این توهین بسیار شنیع و ضد انسانی توسط این شخص که از مقامات برجستهٔ مذهبی ملت فارس در ایران و صاحب عنوان استعماری انگلیس ساخته و فراماسون پروردهٔ «آیت الله الاعظمی» است، (معادل استاد اعظم لژ فراماسونری: الاعظمی = اعظم: در اسلام هیچ کدام را نداریم چون دادن لقب اعظم به غیر خدا، شرک و مخالف صریح نص قرآن است)، از جهات بسیاری مهمترین و خطرناک

ترین توهین نژادپرستانه به تورکان است که به پشتوانهٔ «شگرد شیطانی ساختن حدیث جعلی نژادپرستانه»، یعنی سوء استفاده از دین اسلام و مقام پیامبر اسلام (ص) و فرزندان و نوادگان آن حضرت و بستن سخنان نژادپرستانهٔ ضد تورک و فارس پرستانه به آنها در بستر مذهبی ایدئولوژیک و با سوء استفاده از عناصر دینی اساسی دین اسلام مثل معاد و جنت و جهنم، انجام شده و می شود. این سخنان هرچند دروغ و متعفّن و ضد انسانی و ضد دینی و در نظر انسانهای سالم بیشتر به جوک و مطایبه شبیه هستند، در بستر جامعه مذهب زده و ایدئولوژیک ایران بسیار بسیار بسیار خطرناک و مهم هستند چون ملا- سیدهای فرماسونر فارس با سوء استفاده از مقام مذهبیشان و نشستن بر روی «منبر»، بالاتر از مردم عوامی که با دهان باز و گردن دراز به سخنان متعفّن آنها بدون هیچ فکری گوش می دهند، به «مغزآلایی شیطانی نامقدّس» می پردازند. من بر خلاف نخبگان فارس این گونه تلقینات کثیف مذهبی را «مغزشویی مقدّس» نمی دانم:

https://www.youtube.com/watch?v=EvSR25qTblo
https://www.youtube.com/watch?v=6Vx5AmXU7tc

چرا که این قشر مفت خور و خرپرور ملا-سید نه مقدّس و پاک هستند و نه روحانی. بلکه بیشتر جسمانی و شکم پرست و آلت پرست و پول پرست نامقدّس و شیطان و مکار هستند که روشهای عوام فریبی و خرپروری و خرسواری را با شگردهای روانشناختی و جامعه شناختی که اساتید اعظمشان (شیاطین اعظم فراماسونر) از لندن برایشان می فرستند خوب تمرین می کنند؛ و فقط در فکر پر کردن جیبهای طویلشان، شکمهای کثیفشان و انجام کارهای شبانه، فعالیتهای شبانه روزی جنسی و آلت پرستی هستند نه چیز دیگر. البته آن چه فرق اساسی نگاه ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با نگاه فارسهای به ظاهر لائیک و سکولار به مقولهٔ ملا-سیدهای استعمارگر را به کلی از هم جدا و متفاوت می کند این نکتهٔ مهم است که ما تورکها این قشر ملا-سید فارس و فارس پرست و تمامی اقدامات شیطانی شان را در جهت تحکیم و تقویت سیستم نژادپرست فارس حاکم می دانیم و معتقدیم که قشر منحوس ملا-سید فارس پرست یکی از دو دست قدرتمند هیولای نژادپرستی فارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر است که درست مثل دست دیگر (نژادپرستان به ظاهر لائیک و سکولار کورش پرست و آریایی پرست فارس پرست ضد تورک

و ضدعرب) برای نسل کشی سیاسی و فرهنگی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به جعل احادیث و سم پاشی هویتی و ترور هویتی ملت تورک آزربایجان می پردازند.

اطلاق «مغزشویی مقدّس» به این گونه اقدامات شیطانی توسط نخبگان فارس، از مقولهٔ همان مقدس جلوه دادن استعماری این جماعت مفت خور بسیار خطرناک است. کار اینها نه «شستن» و پاک کردن مغزها بلکه آلودن و لجن آلود کردن و متعفن و سیاه کردن مغزهای انسانهاست. این گونه سخنان نژادپرستانهٔ بسیار خطرناک این ملایان فراماسونر حدیث ساز مأمور استعمار انگلیس بوی نسل کشی و ریخته شدن خون کلیه تورکان ایران را در ایران اهریمنی می دهند و مجوزی است برای به اصطلاح «پیروان ذوب شده در وجود این آیت الشیطان الاعظمی» برای کشت و کشتار کل تورکان آزربایجان و ایران و برافکندن بنیان زبان جهنمی (؟) تورکی در ایران مقدّس و پاک و بهشتی و اهورایی آریایی! لازم به ذکر است که مکان این سخنرانی «تهران» بزرگترین کارخانهٔ مانقورتساز کل جهان است که بیش از هشت میلیون تورک دارد و بسیاری از این تورکها مانقورتهای مذهبی فارس –شیعه هستند. برای همین این ملای شیاد از طرفی به فکر تحریک و مغزآلایی مانقورتهای مستعد نیز هست. از زوایهٔ دید دیگر، این توهین از جهت ترویج و تبلیغ ایدئولوژی نژادپرستانهٔ فارس- شیعه (تشیع فارسی) بسیار مهم است: در سیستم فکری و جهان بینی تشیع تقلیدمحور فارسی این گونه سخنان ابلهانه و نژادپرستانه توسط پیروان مقلد کور و کر مجتهدان به اصطلاح جامع الشرایط نژادپرست ضد تورک فارس به مثابه حکم شرعی و فتوی است و سبب می شود که پیروان پانفارس و مانقورت چنین آیت الشیطانهای مفعول انگلیسی برای قتل عام و نسل کشی تمامی انسانهای ملت تورک، مغزآلایی، و از نظر اعتقادی و ایمانی آماده و مهیا شوند. پس این مورد را باید از توهینهای نژادپرستانهٔ مهم قلمداد کرد و هرگز از روی آن سرسری نگذشت. البته ذکر این که هم لازم است که در آن طرز فکر ایدئولوژیک که ما از آن به عنوان تشیع شعوبی یا تشیع فارسی می نامیم، چنین نژادپرستی ضد تورکی مسبوق به سابقه است و فردوسی توسی جزو مهمترین «ملا»های تاجیک ضد تورک شعوبی است که این گونه به ساحت انسانی تورکان تاخته است: «کسی را ز ترکان نباشد خرد/ کز اندیشهٔ خویش رامش برد/ که ترکان

به دیدن پریچهره اند/ به جنگ از هنر پاک بی بهراند!!!/ سخن بس کن از هرمز ترک زاد / که اندر زمانه مباد این نژاد.../ که این ترک زاده سزاوار نیست/ کس اورا به شاهی خریدار نیست/ که خاقان نژاداست و بد گوهر است/ به بالا و دیدار چون مادر است/ ابا سرخ ترکی، بدی ، گربه چشم/ توگفتی دل از رده دارد به خشم/ که آن ترک بد ریشه و ریمن است / که هم بد نژاد است و هم بد تن است/ تن ترک بد ذات بی جان کنم/ زخونش دل سنگ مرجان کنم/ از آن پس بپرسید،ازآن ترک زشت / که ای دوزخی روی دور از بهشت/ چه مردی و نام و نژاد تو چیست؟!/ که زاینده را بر تو باید گریست/ بُود ترک، بد طینت" و دیو زاد / که نام پدرشان ندارند یاد/ بپرسید هرمز، زمهران ستاد / که از روزگاران چه داری بیاد/ چنین داد پاسخ بدو مرد پیر / که ای شاه گوینده و یاد گیر/ بدانگه کجا مادرت را ز چین / فرستاد خاقان به ایران زمین / بدو گفت بهرام:ای ترک زاد / به خون ریختن تا نباشی تو شاد/ تو خاقان نژادی نه از کیقباد / که کسری ترا تاج بر سر نهاد/ وزین روی ترکان همه برهِنه / برفتند بی اسب و بار و بُنه/ رسیدند یکسر به توران زمین / سواران ترک و سواران چین../ ز ترکان جنگی فراوان نماند / زخون سنگها جز به مرجان نماند/ سپهدار ایران به ترکان رسید/ خروشی چو شیر ژیا ن بر کشید/ ز خون یلان سیر شد روز جنگ/ بدریا نهنگ و به خشکی پلنگ» (منظور از «چین» در شاهنامه، تورکستان، کشور اشغال شده تورکستان شرقی یا ایغوریستان توسط حاکمیت نژادپرست چین کمونیست (همان ماچین شاهنامه) می باشد و منظور از خاقان، خان چینیها نیست بلکه خان خانان تورک است). آری! همین پتانسیل نحس هزار ساله نژادپرستی ضد تورک تاجیکی- فارسی است که به مشام تیز استعمارگران صلیبی ضد تورک انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آلمانی، آمریکایی، روسی و چینی خوش می آید و امثال فردوسی و این ملای مفعول را برمی کشند و گرامی می دارند. حال برای این که به مقام این ملای نژادپرست فراماسونر مفعول شده و توجیه شده و آماده و مهیا شده در لندن در بین جامعه فارس ایران پی ببریم، نگاهی به ویکیپدیای فارسی می اندازیم:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF%DB%8C_%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C

توهین سیدمحمد خاتمی سید فارس فراماسونر به تورکان ایران:

https://www.youtube.com/watch?v=AFazZ2iR96Y
http://www.aparat.com/v/EfIaK/%D8%AE%D8%A7%D8%AA%D9%85%DB%8C-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF%DB%8C
https://www.youtube.com/watch?v=OYQFoR7vUGE

این توهین و تحقیر و تمسخر آن هم توسط یک رئیس جمهور، یعنی شخص دوم مملکت در جمهوری اسلامی ایران چنان شنیع، آشکار و بی پرده و عریان بود که به یکباره پرده از روی ماهیت شیطانی و نژادپرست ضد تورک ماسونی حاکمیت جمهوری اسلامی کنار زد و نشان داد که نژادپرستی ضد تورک در ایران «دولتی، حاکمیتی و سیستماتیک» است نه فقط مردمی و عرفی و فرهنگی. پخش این ویدئو از طرف هر کسی و با هر نیتی که بود بزرگترین خدمات را در راه مقدس حرکت ملی آزربایجان جنوبی کرد طوری که با بیدارسازی بسیاری از آسیمیله شده های تورک، حرکت ملی ضد نژادپرستی فارس، ملت تورک آزربایجان را سالها به جلو انداخت. جالب این که چنین شخصی با چنین افکار متعفن نژادپرستانهٔ ضد تورک داعیهٔ «گفت و گوی تمدنها» را داشت و با لبهای خندان ملقب به «سید خندان» این گونه به نژادپرستی متعفن ایرانی می پردازد. این نشان از ماهیت اصلی و پنهان حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران دارد. لازم به ذکر است که این فراماسون نشان دار چه در زمان ریاست جمهوری اش و چه بعد از آن تا اکنون تحت حمایت کامل کشورهای صلیبی ضد تورک جهان غرب از جمله انگلیس، امریکا، فرانسه، آلمان، یعنی اربابان صلیبی ماسونی خودش که او را پرورده اند قرار دارد. در ضمن باید خاطر نشان کنم تمامی سران حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی نژادپرست فارس پرست ضد تورک هستند و در این مورد هیچ فرقی بین اکبر هاشمی رفسنجانی فراماسون و حسن روحانی فراماسون و نیز محمود احمدی نژاد یهودی با شخص علی خامنه ای فراماسون وجود ندارد.

شرح حال محمد خاتمی فاشیست راسیت فارس در ویکی پدیای فارس:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%AE%D8%A7%D8%AA%D9%85%DB%8C

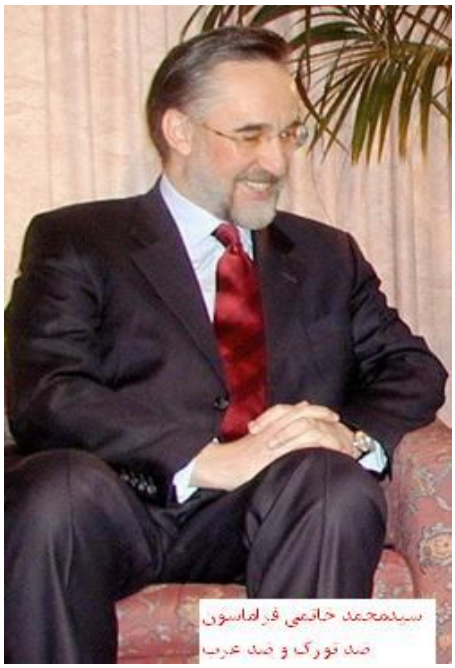

کتاب موعود نامه، فرهنگ الفبایی مهدویت و توهین آشکار به حیثیت کل ملت تورک جهان

باید خاطر نشان کنیم که کل سیستم فکری مذهب فارس –شیعه دچار این نژادپرستی فارس پرست ضد تورک هستند و همان گونه که گفتیم نژادپرستی ضد تورک در ایران دولتی و از طرف حاکمیت ضدتورک جمهوری اسلامی ایران برنامه ریزی شده و اعمال می شود. برای نمونه ای از هزاران مورد کافی است این مورد مهم را مثال بزنیم: نمونه ای از تبلیغ و ترویج اندیشه های ضد تورک در آثار و کتب مذهبی پان ایرانیستهای جمهوری اسلامی ایران: کتاب " موعود نامه، فرهنگ الفبایی مهدویت " عنوان کتابی است از مجتبی تونه ای از نشر میراث ماندگار- قم که با مجوز و حمایت مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۷ با تیراژ بالا به چاپ رسیده است و تا کنون هر سال با تیراژ بالا تجدید چاپ شده است به طوری که اکنون به چاپ بیست و نهم (۱۳۹۲) رسیده است و در اختیار عموم

مردم قرار گرفته است.در متن کتاب مذکور همان طور که از عنوان کتاب مشهود است مباحثی در رابطه با ویژگیهای انتظار و ظهور حضرت مهدی(ع) بیان گردیده ، لیکن در صفحه ۱۴۱ نکته مورد نظر و سؤال برانگیز آن است که نویسنده با نقل روایات و احادیثی جعلی از امامان شیعه به اقتباس از کتاب های "روزگار رهایی" (علامه کامل سلیمان عاملی لبنانی- ترجمه علی اکبر مهدی پور) و –"عصر ظهور" (شیخ علی کورانی عاملی لبنانی- ترجمه عباس جلالی) ملت تورک را دشمنان امام زمان و اسلام و تشیع قلمداد کرده و با احادیث مذهبی به تخریب نژادپرستانهٔ هویت و موجودیت ملت تورک پرداخته است و ملت تورک را دشمنان امام زمان شیعیان قلمداد کرده است که امام زمان (لابد امام زمان فارسها) با آنها می جنگد و آنها را نابود می کند!!! این گونه نمونه ها نشان از عمق و وسعت بیماری نژادپرستی فارس و کینه و عقدهٔ نژادپرستانهٔ در دل پیروان مذهب جعلی فارس –شیعه حاکم بر ایران دارد و از بدترین توهینهای نژادپرستانه با سوء استفاده از پتانسیل دینی و مذهبی است:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31628:1395-04-20-15-13-35&catid=2:10&Itemid=18

توهین مصطفی کواکبیان سیاست‌مدار اصلاح‌طلب ایرانی و نماینده مردم سمنان و مهدی‌شهر در هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی به کل ملت تورک ایران و مخصوصاً ملت تورک آزربایجان:

http://www.youtube.com/watch?v=BHVS3puYWb4&feature=player_embedded

http://www.gunaz.tv/?id=2&vmode=1&sID=21933&lang=2

شرح حال مصطفی کواکبیان فارشیست راسیت فارس در ویکی پدیای فاشیست فارس (لطفا به لحن ستایش آمیز ویکی پدیا در بارهٔ این شیطان وقیح نژادپرست ضد تورک فارس و تمسخر کننده شیطان تورکها توجه فرمایید):

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B5%D8%B7%D9%81%DB%8C_%DA%A9%D9%88%D8%A7%DA%A9%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86

افزایش تحقیر و توهین به ترکهای ساکن ایران در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران:

https://www.youtube.com/watch?v=Sn2al-ELJiM

توهین به ملت تورک توسط نژادپرستان به اصطلاح هنرمند فارس، توهین به ترکها در فیلمهای سینماییی و سریالهای تلویزیونی ایران:

توهین به ملت تورک در فیلم سینمایی آدم برفی به کارگردانی داود میرباقری. با بازی مانقورت مشهور خودفروختهٔ ضد تورک و ضد عرب، اکبر عبدی:

https://www.youtube.com/watch?v=L7En6WrfMTw
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=5&cid=196
https://app.box.com/s/cbxy2b578oyi4eaimcmf
https://www.youtube.com/watch?v=L7En6WrfMTw

توهین به ترکان توسط عباس کیارستمی در فیلم طعم گیلاس که ترکان را آدمهای نفهمی قلمداد می کند که فرق بین درد انگشت شکسته و درد کل اندامهای بدن را نمی دانند و فکرشان (به دلیل هویت طلبی و حق طلبی) معیوب است و برای این که گند این نژادپرستی تا آسمان می رود و کارگردان نیز این را خوب می داند، این توهین علنی را با حیله گری و مکاری پانفارسانه در دیاگوگ و زبان یک شخصیت تورک مانقورت می گنجاند:

https://www.youtube.com/watch?v=RG8Qn5h0neM
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31739:1395-04-27-03-00-39&catid=2:10&Itemid=18

توهین شنیع و نژادپرستانه به ترکان ایران و جهان توسط بهرام رادان، هنرپیشهٔ مشهور نژادپرست فارس و محبوب دل پانفارسهای نژادپرست نر و مادهٔ جوان، این فیلم به کارگردانی محمد حسین فرح بخش، و به نویسندگی پیمان معادی حاوی یکی از ناجوانمردانه ترین و شنیع ترین توهینهایی

است که در سینمای یک کشور نسبت به یک ملت می شود کرد. لازم به ذکر است که یک مانقورت در اجرای این سناریوی شوم نژادپرستانه بهرام رادان نژادپرست را کمک می کند:

https://www.youtube.com/watch?v=c2AJqzjmEeY

این نژادپرستان فارس و فارس پرستان نژادپرست ضد تورک پان ایرانیست در قالب مذهب اهل تسنن نیز به توهین به تورکان آزربایجان می پردازند. این هم توهین محمدباقر سجودی، مجری گیلک شبکه تلویزیونی ماهواره ای کلمه، که چنین به تورکان آزربایجان و تاریخ و هویت آنها اهانت می کند و از روی غفلت و بی سوادی احمقانه، حرفهای فاشیسم فارس، فراماسونرهای صلیبی مثل ادوارد بروان و مانقورتهای ضد تورک مثل احمد کسروی خائن را برای جذب جوانان ملل ایران به مذهب تسنن در بارهٔ ملت تورک آزربایجان عینا تکرار می کند و سبب می شود که نژادپرستان ضد تورک جمهوری اسلامی ایران همین حرفها را بهانه ای برای ایجاد اختلاف بین اهل تسنن و ملت تورک آزربایجان قرار دهند و از آب گل آلود شده توسط این بدبخت سادهٔ غافل، ماهی نژادپرستانه بگیرند و با وجود این که اصلی ترین و خونخوارترین دشمن ما ملت تورک آزربایجان هستند، ناگهان و یک هو طرفدار ملت تورک آزربایجان شوند!!!:

http://www.aparat.com/v/625fs
http://www.aparat.com/v/uNSXR

توهین مهران مدیری فراماسون مشهور فارس به ملت تورک در برنامهٔ طنز تلویزیونی:

https://www.youtube.com/watch?v=jD9tMbAflf0
http://www.aparat.com/v/i1qWZ
https://www.youtube.com/watch?v=lnqgAtp1Nn8

تلویزیون رسمی و دولتی ایران: «ترکها که آدم نیستند. خوب من آدمشون می کنم»! تمسخر و تحقیر و توهین نژادپرستانه رذیلانه تر و زشت تر و ضد انسانی ترعلنی تر از این نمی شود. جالب این است که فاشیسم فارس ایرانی «اصل موجودیت میلیونها انسان تورک را در ایران و جهان انکار می کند» این موضوع بی اهمیتی نیست:

https://www.youtube.com/watch?v=9DHtdVz9YpM

توهین علنی خسرو شکیبایی به تورکان در فیلم سینمایی دلشکسته به کارگردانی علی روئین تن، در سکانس گفت و گوی شهاب حسینی (خواستگار) با خسرو شکیبایی (پدر دختر) اوج نفرت و تنفر و تمسخر خسرو شکیبایی فارس از تورکان در لحن تهدیدآمیزش و در صدای تمسخرآمیز او و نیز تقلید تمسخرآلود نژادپرستانه که از زبان تورکها می کند (ترکی؟! سن! نه من! نه مه نه؟ بیلدین!) هویداست. «تورکی؟!» یعنی «زبان نفهمی؟! نمی فهمی؟!»:

http://www.uptv.ir/complete-download-del-shekasteh-hd-movie-free-uptv.html

http://www.pelanhaa.ir/%D8%AF%D8%A7%D9%86%D9%84%D9%88%D8%AF-%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85-%D8%AF%D9%84-/%D8%B4%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D9%87

http://ahang-film.com/%D8%AF%D8%A7%D9%86%D9%84%D9%88%D8%AF-%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86-%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85-%D8%AF%D9%84-%D8%B4%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D9%87-%D9%84%DB%8C%D9%86%DA%A9-/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%82%DB%8C

توهین به تورک ها- گروه موسیقی لجام گسیخته و افسار دریدهٔ «ول شدگان» (مهران فلاحی و بهزاد حسن زاده دو فارس فاشیست نژادپرست ضد تورک هتاک) و توهین نژادپرستانه در پوشش هنر و هنرمند به تورکان جهان. وقتی که سینما و تلویزیون رسمی و دولتی جمهوری اسلامی ایران علنا نژادپرستی ضد تورک می کنند تکلیف این اراذل و اوباش فارس دیگر معلوم است:

https://www.youtube.com/watch?v=30XTue86PJM

توهین اکبر عبدی مانقورت به ملت عرب در برنامه زندهٔ تلویزیونی. این توهین شنیع با هدف غایی ضدیت انداختن بین دو ملت برادر و همدرد تورک و عرب که هر دو ملت در ایران فارس پرست اهریمنی در زیر نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب هستند، انجام گرفت. در اصل حاکمیت از اشتراک نظر و همدردی فعالان ملی دو ملت تحت ستم تورک و عرب در ایران بسیار ناخشنود بود و هست که این سناریوی کثیف نژادپرستانه را توسط مانقورت دست آموز ضد تورک و ضد عرب خودش اجرا کرد:

https://www.youtube.com/watch?v=6thiV6CLNrM
http://www.aparat.com/v/9DPVI
http://www.aparat.com/v/kJTPy

دفاع صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از اکبر عبدی توهین کننده به ملت عرب:

/http://www.mashreghnews.ir/fa/news/496284

اعتراض نماینده مجلس عرب به توهین اکبر عبدی:

http://www.khabaronline.ir/detail/473744/Politics/4236

پاداش حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به اکبر عبدی مانقورت ضد تورک و ضد عرب. بخشش کلید طلایی شهر اردبیل به اکبر عبدی مانقورت ضد تورک و ضد اردبیل از طرف شهرداری مانقورت اردبیل. اقدام سمبولیک اهدای کلید طلایی شهر اردبیل، زادگاه اکبر مانقورت به او حاوی یک پیام معنادار است و نشان دهنده عمق کینه و عقده نژادپرستی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از ملت تورک و ملت عرب در ایران است:

http://ardabilcity.ir/DesktopModules/News/NewsView.aspx?TabID=1&Site=DouranPortal&Lang=fa-IR&ItemID=4964&mid=13881&wVersion=Staging

http://www.irna.ir/fa/News/81899103/

http://www.iribnews.ir/fa/news/981166/

توهین متعفن و استفراغ آور و بی سابقهٔ عموهای فیتیله محبوب قلبهای بچه های ایران زمین به تورکان آزربایجان در برنامه زندهٔ تلویزیونی. دربارهٔ این توهین حرفها زیاد بود و من هم مقاله ای درباره اش نوشتم:

https://www.youtube.com/watch?v=EFj-3SzUSVU&feature=youtu.be

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28718:1394-08-19-19-39-18&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=28678:1394-08-16-17-04-31&catid=1:1&Itemid=19

مصاحبه با سه نژادپرست توهین کننده به ساحت انسانی ملت تورک در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آن هم توسط مانقورت ضد تورک رضا رشیدپور:

https://www.youtube.com/watch?v=EGWyux8KP5Q

برگزاری مراسم تقدیر رسمی از فیتیله ایها توسط حاکمیت نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران به وضوح، حاکمیتی، دولتی و سیستماتیک بودن این قبیل توهینهای هدفمند نژادپرستانه ضد تورک را نشان می دهد:

http://www.mashreghnews.ir/fa/news/608981
/http://www.aparat.com/v/6ZpEd

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31874:1395-05-05-21-54-18&catid=1:1&Itemid=19

توهین آشکار شبکهٔ تلویزیونی پان ایرانیستی پالانی پرست فاشیست و راسیست «من و تو» به ساحت ملت تورک آزربایجان. لطفا به لحن تمسخرآمیز و خنده های کثیف و آلودهٔ این پانفارسهای ضد تورک نژادپرست ذاتی دقت کنید. لازم به ذکر است که این ویدئوها توسط عوامل جمهوری اسلامی ایران به قصد مخالفت با شبکه ضد تورک و ضد آزربایجانی فراماسونری من و تو پخش شده است. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد:

((http://www.aparat.com/v/sLvGw/

http://www.bultannews.com/fa/news/189223

توهین کثیف و غیرمستقیم و رندانهٔ هنرمند بزرگ فارس جمشید مشایخی به ساحت ملت تورک آزربایجان. در ضمن این شخصیت پلید نژادپرست با کمک به اجرای تئاتر نژادپرستانه «خراکتور» (برای تمسخر و تحقیر طرفداران غیور و ملتچی تیم فوتبال تراختورسازی آذربایجان) نشان داد که این حرف او هم از روی قصد و غرض و کینه و عقده نژادپرستانه به ملت تورک بوده است و هرگز اتفاقی نیست:

https://www.youtube.com/watch?v=NP2KmIyP1L8

http://www.bultannews.com/fa/news/216480

http://www.ilknews.com/news/1423.aspx

http://vom.ir/sarasari/posts/25606

توهین وقیحانهٔ مانقورت دلقک حقیر احقر ضد تورک خودفروش ناموس فروش هویت فروش، اکبر عبدی خودشیرین شیرین کیشی نوکر استعمار نژادپرست فارس به ساحت مقدس انسانی ملت بزرگ تورک آزربایجان که تمامی ندارد:

https://www.youtube.com/watch?v=-I0P927e6oM

توهین سوپر مانقورت خودفروش وطن فروش هویت فروش ناموس فروش هستی فروش ضد تورک سید جواد طباطبایی بی سواد و بی شعور منگ قورد که جالب است که سایت

رسمی مانقورتهای ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، «آذریها»، آن را با افتخار نشر کرد:

http://www.azariha.org/?lang=fa&muid=53&item=748

این هم یکی از جوابهای فعالان حرکت ملی آزربایجان به این مانقورت احقر:

http://guneyebakan.blogfa.com/post-1344.aspx

توهین و تمسخر ملت تورک توسط رضا رشیدپور مانقورت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که طرز چای خوردن ملت تورک آزربایجان را در مقایسه با اربابان فارس خود این چنین به تمسخر می نشیند:

https://www.youtube.com/watch?v=NmUs7Og9Mrg

بالاخره توهین، تحقیر و تمسخر نژادپرستانهٔ شدید توسط اراذل و اوباش فارس و مانقورت در استادیومهای ورزشی تهران، اصفهان، کرمان، آبادان و غیره که روی فاشیستها و راسیستهای تمامی دنیا با این توهینهای نژادپرستی سفید و تابناک شد و نشانهٔ عمق فرورفتن انسانهای ملت فارس در لجن و کثافت نژادپرستی ضد تورک است:

توهین نژادپرستان فارس طرفداران تیم فوتبال پرسپولیس به تورکان آزربایجان. خر و حیوان قلمداد کردن تورکان، توهین و فحاشی جنسی موهن ضد زن به دختران و زنان تورکان و بی شرمیها و انسان ستیزیهایی که در هیچ ملتی و هیچ کشوری، تأکید می کنم در هیچ ملتی و هیچ کشوری نظیرش دیده نشده و نخواهدشد:

https://www.youtube.com/watch?v=QAztj6yhWUc
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=5&cid=189
https://app.box.com/s/o7jxsjh98guf2h9nuio3

دربارهٔ این جنبهٔ نژادپرستی ضد تورک ایرانی که این نژادپرستان پلید تورکها را اصلاً «انسان» نمی بینند و از «مقام انسانیت» به حیوانیت فرومی کاهند و «انسانیت زدایی» می کنند، سخنرانی دکتر علیرضا اصغرزاده در کانادا خیلی مفید فایده است. او عقیده دارد که این نوع نژادپرستی با این طرز فکر ضد انسانی در هیچ کجای جهان سابقه نداشته و ندارد و نخواهدداشت:

https://www.youtube.com/watch?v=ThFYNSAg4_U
https://azdemokrasi.wordpress.com/2010/03/06/iranda-racism-/asgarzade

اوج توهین بی شرمانه و نژادپرستانهٔ طرفداران فارس تیم استقلال تهران به حیثیت و ناموس تورکان آزربایجان و کل ایران به بهانهٔ بازی تراختورسازی آزربایجان با تیم استقلال تهران. حرفها آن قدر رکیک است که انسان شرم می کند دربارهٔ آن بنویسد. این است چهرهٔ عریان نژادپرستی ضد تورک ایرانی:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=5&cid=278
https://app.box.com/s/zkej9gm5xwr3euzfh211

دامنه این توهینهای نژادپرستانه به عبادان (آبادان جعلی) خاک پاک ملت مظلوم عرب عربستان ایران هم رسیده است و این نژادپرستان ضد تورک فارس آن خاک مقدس را هم با لجن نژادپرستی ضد تورک آلوده اند:

https://www.youtube.com/watch?v=vbWEltbjyaE

توهین نژادپرستانه طرفداران فارس مس کرمان به ساحت ملت تورک آزربایجان:

https://www.youtube.com/watch?v=HJs_s9a1TXs

آیا می شود با چنین ضد انسانهای نژادپرست وقیح و بی شرم و دریده ای در یک کشور ماند و خود را با افتخار «هموطن» اینها خواند؟ به چه بهایی آی مانقورتهای شرف فروشی که داد وایرانا واوطناتان به آسمان بلند است و ایران فارس پرست ضد تورک را «مظلوم» نشان می دهید؟

نتیجه

در بررسی واکنش ملتی که به نژادپرستی معروض مانده است این واکنشها را می بینیم: یا فرهنگ نژادپرستان حاکم را می پذیرند و در آن فرهنگ کثیف آلوده محو می شوند و آسیمیله و حل می گردند که البته این مستلزم بحران هویت و کاری بسیار خائنانه و رذیلانه و در ضدیت با هستی اصیل، هویت اصیل و طبیعی، زبان مادری خدادادی و موجودیت ذاتی و خدادادی طبیعی انسانی است. نمونه اش مانقورتهای ملت تورک که به این ننگ تاریخی و هویتی تن داده اند؛ یا خود را از گروه نژادپرست جدا می سازند و در داخل یک مرز مشترک، زبان فرهنگ و آداب و رسوم ملی خود را حفظ می کنند که این یکی در ایران با توجه به ماهیت، اهداف و حجم نژادپرستی ضد تورک ایرانی غیرممکن است. راه سوم این است که قربانیان نژادپرستی جدایی طلبی (تجزیه طلبی) می کنند تا ملت مظلوم خود را به استقلال و آزادی برسانند. این سومی در باره ما ملت تورک آزربایجان بهترین راه است. همان گونه که گفتیم این توهینها، تمسخرها، تحقیره و آزارهای جسمی و روحی یک هدف استعماری خیلی خیلی مهم دارد: هدف از این تمسخرها، توهینها، تحقیرها و آزارهای روحی نیز معلوم است: نژادپرستی ایرانی حاکم بر ایران به طور سیستماتیک صد سال است که با این اقدامات ضد بشری نژادپرستانهٔ کثیف می خواهد تک تک انسانهای تورک، به ویژه نسل کودک، نوجوان و جوان را از هویت اصیل تورکی، زبان مادری و هستی مادی و معنوی طبیعی و خدادادی تورکی شان متنفر و بیزار کنند؛ به بیان دیگر «مانقورت» ضد تورک شوند. پس این گونه اقدامات خبیثانه خائنانه و جانیانه را نباید سرسری گرفت. اینها همه جزئی از پروسه و جریان تورک ستیزی سیستماتیک صلیبی استعماری است که به دستور اربابان صلیبی این پان ایرانیستهای پلید برای محو کردن عنصر تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران از دویست سال پیش طرحریزی و قدم به قدم اجرا می شود، ما اسمش را پروسهٔ استعماری «مانقورتسازی» نیز می گذاریم چون علاوه بر مسموم کردن ذهن انسانهای فارس و کل انسانهای ملل دیگر با سم تورک ستیزی و عرب ستیزی مغز و روح و ذهن انسانهای تورک را نیز لجن آلود می کند. آری! ما انسانهای ملت تورک بنا به دلایلی که در بالا ذکر شد هرگز نمی خواهیم با این نژادپرستان ضد انسان ضد تورک در ایران اهریمنی به عنوان هموطن زندگی کنیم و به خاطر همین نژادپرست و

ضد تورک بودن وقیح بودن و دریده بودن و ضد زن بودن و در یک کلام ضد انسان و انسانیت بودن این موجودات انسان نمای خبیث ضد تورک ذاتی می خواهیم ایران اهریمنی را تجزیه و آزربایجان جنوبی را آزاد و مستقل و ملت تورک خودمان را خوشبخت کنیم. آری آری آری حق با ماست. و ما از حقمان از حق انسانی، الهی، طبیعی و مسلم خودمان هرگز و هرگز و هرگز کوتاه نخواهیم آمد.

گله جک بیزمدیر.

اوجالان ساوالان- یکشنبه ۱۳۹۵/۰۵/۱۰ ۳۱/۰۷/۲۰۱۶

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31947:1395-05-12-00-29-37&catid=7:12&Itemid=16

ایران کلمه ای تورکی است- بررسی ریشه‌شناختی کلمهٔ ایران در متون و لغت‌نامه های تورکی

دوشنبه ۰۷ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۰۲:۲۷ |

متونِ زبانِ پروتوتورک و سومری

در زمینهٔ «**رابطهٔ تاریخی زبانهای سومری و تورکی و مسئلهٔ قدمت زبان تورکی**» پروفسور «**عثمان ندیم تونا**» دارندهٔ دکتریِ تورکولوژی (تورک شناسی، مونقولیستک، آلتاییستیک) از دانشگاه واشینگتن آمریکا که در سال ۱۹۶۹م. موفق به کسب عنوان «پروفسوری» از دانشگاه مزبور شده است، کتابی به عناوین یادشده نوشته و از محتوای کتاب در حضور گروهی ۲۲ نفری از اهل فن و متخصّصینِ گوناگون از جمله متخصّصینِ زبانهای خاور نزدیک، میانه و دور، دو نفر متخصّص زبانهای هندواروپایی، یک نفر متخصّص زبانهای سرخپوستی، یک نفر سومئرولوگ و دو متخصّص خطّهای میخی شامل یک آشورشناس، در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۷۴ دفاع کرده است به طوری که همگی این متخصّصان خواستار آن شده اند که متن ارائه شده توسّط پروفسور تونا هر چه سریعتر چاپ شود (ر.ک. رابطهٔ تاریخی زبانهای سومئری و ترکی و مسئلهٔ قدمت زبان ترکی، صص۱۳-۱۷). پروفسور تونا در طولِ ۴۰ سال تحقیق و پژوهش، در کار ارزشمندش ۳۲ تناضر فونتیکی بین زبانهای تورکیِ باستان و سومری یافته که ۱۶ تا را که بنظرش شاخص و نزدیک به هدف می باشد با ارائهٔ بیش از ۱۱۰ مثال شاخص از تورکیِ باستان و سومری ارائه داده است (ر.ک. همان، صص ۲۴-۴۹). برای مثال تناظر بینِ Tar (سومری: جدا کردن، شکستن، بریدن) با Yar (تورکی: شکافتن) (همان، ص۲۴) . تناظر بین zibin (سومری: حشره) با Çibin (تورکی: مگس که حتّی هم امروز در تورکی آزربایجانی رایج است) (همان، ص۴۹) . Tibra (سومری: فلز) با / Temir /Təmir (تورکی: آهن) (همان، ص۴۷) و ... پروفسور تونا چنین نتیجه می گیرد: وجود یک رابطهٔ تاریخی از لحاظ زبانی، بین سومرها و تورکها با کلمات ارائه شده و توضیحات لازم اثبات شده است. تورکها حداقل ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد (۵۵۰۰ سال قبل) در منطقهٔ شرق تورکیه

امروزی ساکن بوده اند. وجود زبان تورکی به عنوان زبانی مستقل با دو شاخه در ۵۵۰۰ سال قبل اثبات شده است. اگر سرعت رشد و گسترش زبان تورکی از بدو تولّد تا زمان تماس تورکها با سومرها را ثابت در نظر بگیریم، آنگاه می باید تورکی اوّلیّه یا تورکی مادر در یک زمان بسیار دور زیسته باشد. این نتیجه گیری را می توان با نتیجهٔ تحقیقات من (پروفسور تونا) در مورد تئوری زبانهای آلتایی که در اواخر سال ۱۹۷۸م. به پایان رسانیدم و با در نظر گرفتن سیرِ تکاملی زبان و بررسیهای باستانشناختی، قدمت زبان تورکی را با یک محاسبهٔ محتاطانه ۸۵۰۰ سال تعیین می کرد، مقایسه کرد. حال (پس از پژوهش دربارهٔ ارتباط عمیق بین زبانهای تورکی و سومری) این رقم باز تأیید می شود؛ زیرا اگر زمان افتراق تورکی مادر به زبانهای تورکی شرقیِ مادر (اورال آلتایی) و تورکی غربی مادر (تورکیِ پروتوتورک رایج در زبانهای سومری، ایلامی، قوتی، لولوبی، کاسسی، ساقایی، و...) را نیز به حساب آوریم، ۵۵۰۰ سالی که از این دوران تا زمان حاضر گذشته است، امکان دوبرابر شدن دارد. **امروزه در میان زبانهای زندهٔ دنیا، زبانی که قدیمترین اسناد مکتوب را داراست، تورکی است. این ها کلمات دخیل تورکی در الواح سومری با الفبای میخی** (کهن ترین الفبای جهان و مادر الفبای فنیقی، بابلی، آشوری، آرامی، مصری، یونانی و غیره) **هستند** (ر.ک. همان، صص۷۷-۷۸).

قدیمی‌ترین نمونه‌های مکتوب تمدّن کهن سومری متعلّق به ۳۳۰۰ تا ۳۱۰۰ سال قبل از میلاد (۵۳۰۰ تا ۵۱۰۰ سال قبل) که از خرابه‌های شهر «اوروک» به دست آمده‌است، و ما بین متون اوّلیّهٔ سومری و متون متأخّر (۱۸۰۰ ق.م ۳۸۰۰ سال قبل) فاصلهٔ زمانی ۱۳۰۰ ساله وجود دارد. در این مدّت، بدون در نظر گرفتن سیر تکاملی و روند جدا شدن زبان سومری به شاخه‌ها، لهجه‌ها و گویشهای مختلف، تمامی یافته‌ها در فرهنگ لغت واحدی گردآوری شده‌است (و این به دشواری کار تحقیق دربارهٔ زبان سومری می‌افزاید) و باید خاطر نشان سازیم که زبان تورکی باستان (پروتوتورک) نیز در طی این ۱۳۰۰ سال مراحل بزرگی را پشت سر گذاشته و به لهجه‌های بسیار تقسیم گردیده‌است (ر.ک. رابطهٔ تاریخی زبانهای سومئری و ترکی و مسئلهٔ قدمت زبان ترکی، ص۱۸ و سومریان نیاکان ترکان، ص۱۵). در بررسی لغات مشترک و متناظر سومری و تورکی

باستان به واژه‌های «اَر» و «اَرَن» در هر دو زبان برمی‌خوریم. «اِر» er و «ایر» ir و «اور» ur در سومری (دقّت کنید به اشتقاق کلمهٔ «ایران=اِرِن» که به آن خواهیم پرداخت و نیز قس. hero در En.)، به معنای «مرد»، «مردانگی»، «قهرمان»، «دلاور»، «جوانمرد» و «اِرِن» eren با اتیمولوژی: (er + en) در همین زبان به معنی «جنگجو، فرد نظامی، دلاور و جوانمرد» است که دقیقاً معادل «ار» ər (سرباز، جنگجو) و «ارن» ərən (سرباز ،جنگجو) تورکی باستان و میانه می‌باشند (ر.ک. سومریان نیاکان ترکان، صص ۲۲۳-۲۲۴ ، فرهنگ سومر، صص ۱۹۲-۱۹۳ و ۱۹۸ و نیز ر.ک. تاریخ دیرین ترکان ایران، ص۶۵). پروفسور زهتابی معانی «اَر» و «اَرَن» را چنین برمی‌شمارد: «ار» در سومری: سرباز و در تورکی به طور کل و در آزربایجانی: قهرمان، مرد جنگجو و سرباز؛ و «اَرَن» در سومری: سرباز و در تورکی تورکی به طور کل و در آزربایجانی: جنگجو، کارگر و به نظر پروفسور زهتابی «سربازان» (جمعِ اَر) (ر.ک. ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، ص۱۳۶). البتّه ما در سومر اَر /آر ər/ar در معنی «مردانگی» نیز داریم (ر.ک. سومریان نیاکان ترکان، ص۲۱۶).

سؤال مهم این است: آیا « ـَ ن/ ـِ ن» ən/en در ارن eren/ərən، نشانهٔ جمع است؟ بر اساس آن چه خواهیم آورد، به نظر می‌رسد که نشانهٔ جمع نباشد. ب. گری بر اساس تحقیق ارزشمند پروفسور سومرشناس آلمانی «فردریش دِلیچ»، نویسندهٔ «فرهنگ لغات سومری» و «اصول دستور زبان سومری» که آثار ارزشمندی در زمینهٔ سومرشناسی هستند و نیز تحقیق «آنتون دِیمل» آلمانی نوشته‌است که: «کلمهٔ سادهٔ «اِن» en در سومری دارای معانی چون: «بلندپایه»، «صاحب» و «پیر» می‌باشد. این کلمه یادآور پیشوند ترکی «اِن» en معادل پسوند «ترین» در فارسی است؛ مانند: «اِن یوقاری»/ [«اَن یوخاری» در لهجهٔ تورکی آذربایجانی] «اِن گوجلی» [«اَن گوجلو» در لهجهٔ تورکی آذربایجانی] و «اِن گؤزِل» (زیباترین)[«اَن گؤزَل» در لهجهٔ تورکی آذربایجانی] و غیره» «اِن» سومری (صاحب، پیر، بلندقدر) در تورکمنی-که به نظر ب.گری نزدیکترین زبان به سومری باستان است- به صورت eye (صاحب) تطوّر یافته‌است (ر.ک. سومریان نیاکان تورکان، صص۱۰۸، ۲۲۳ و ۱۴). eye (صاحب) همان «یئیه» yeyə یا «یه» yə یا «ایه» iyə تورکی آزربایجانی (ر.ک. فرهنگ فارسی-ترکی شاهمرسی، ص۶۲۷) و به نظر ب. گری تطوّر یافتهٔ همان

«اِن» سومری است. با این وصف به نظر می‌رسد که«اِن» en در اِرِنِ سومری، تکواژ جمع نباشد بلکه خود به معنی «بلندمرتبه» و «والامقام» است و در این صورت از آن جا که در ساختار کلمات سومری (ساخت‌واژه یا صرف یا مورفولوژی)، کلماتی که بیش از یک هجا دارند، مرکّب محسوب می‌شوند به این صورت که دو کلمه ای که با یک ترتیب خاص پشت سر هم بیایند، به عنوان یک کلمه، معنای جدیدی را (متفاوت با معنای کلمات تشکیل‌دهنده) افاده می‌کنند؛ مثلِ کلمهٔ «لوقال»: «لو» (انسان) + «قال»: «حکمران» و «بزرگ»، (دقّت کنید به ارتباط «قال» (بُن) و کلمات تورکی مثل «قالین» (ستبر) و «قالی») (ر.ک. رابطهٔ تاریخی زبانهای سومئری و ترکی و مسئلهٔ قدمت زبان ترکی، ص ۶۴) . با توجّه به آنچه آورده شد این نکته مشخّص شد که«اِن» خود واژه‌ای مستقل بوده که بعدها به پسوندی برای بیان نوع/جنس/طبقه‌ای از انسانها کاربرد پیداکرده- است و تکواژِ نشانهٔ جمع یا نشانهٔ صفت فاعلی نیست؛ مثل قامان/شامان/شمن (قام/ شام/شم + ـَن/ ان) و موغان (موغ + ـَن/ ان) که در این واژه‌ها نیز ـَن/ ان نشانهٔ جمع یا نشانه صفت فاعلی نیست بلکه نشانهٔ بیان نوعی یا طبقهٔ ممتازی از انسانهای تورک در فرهنگ واژگان و اجتماعات پروتوتورک است. از این رو به نظر می‌رسد که «ارن» در معنی جنگجو از نظر ریشه‌شناسی لغت: «اِر» (جنگجو/ انسان) + «اِن» (صاحب، والامقام، بلندپایه) باشد. حاصل معنی «جنگجوی والامقام و بلندپایه» است این همان معنایی است که در طول حداقل پنج هزار و صد سال تطوّر و تحوّل یافته و به صورت «اَرَن» و «ایران» درآمده‌است. در این مقاله با ارائهٔ مدارک، اسناد و شواهد متقن ثابت خواهیم کرد که کلمهٔ «ایران» واژه‌ای به جا مانده از زبانهای التصاقی پروتوتورک (سومری و غیره) است و هیچ ربطی به زبانهای تحلیلی (هند و اروپایی و هند و ایرانی) چنان‌که استعمارگران اروپایی و مقلّدان پان‌آریاییست ایرانی آنها بارها و بارها نوشته و القا نموده‌اند، ندارد.

دیوان لغات الترک

در **دیوان لغات الترک**[1] اثر وزین محمود کاشغری نوشته شده بین سالهای ۴۶۰ هـ‌ق - ۴۶۶هـ‌ق.[2] (۱۰۶۷– ۱۰۷۳م.)، در مدخل «اَر» (Ər) چنین نوشته است: «**ار**: مرد. جمع شاذ و نادر آن **ارَن** (Ərən) منطبق بر قاعده نیست؛ زیرا طبق قاعده، نشانهٔ جمع لر/ لار (lər/lar)

است» (دیوان لغات الترک،ص۹۹). در بخش دیگری از کتاب یادشده در معنی کلمهٔ اَرَن نوشته است: «مردان. جمع خلاف قاعده است» (همان،ص۱۱۴).

علی رغم آنچه کاشغری می نویسد که «کلمهٔ اَرَنْ جمع خلاف قاعده است»، در بررسی اشعار و ضرب المثلهای تورکی دیوان لغات الترک چنین درمی‌یابیم که این کلمه در حدّ چشمگیری حتّی بیشتر از کلمهٔ ار، در اشعار قدیمی و ضرب المثلهای کهن تورکی نه به صورت «جمع» بلکه به صورت کلمهٔ «مفرد» به کار رفته است. برای مثال به موارد زیر اشاره می شود: ارَن علاوه بر «مردان»، به صورت کلمهٔ ساده (و نه مرکب از ار + ـَن) ، در نقش صفت به معنی «پهلوان، دلیر، جنگاور، جسور و بی باک» نیز به کار می رفته است. مثل: «**ارَن** البی اقشتیلار» alpı (Ərən oquştilar) یعنی: «پهلوانان دلاور هیاهو کردند» (همان،ص۱۵۸) و یا به صورت کلمهٔ ساده در نقش صفت جانشین اسم به معنی انسانهای بخشنده و کریم و رادمرد در تقابل با «یاووز»: انسانهای بخیل و خسیس و بدطینت و زشت خو، در این قطعه شعر: « بَرْدی اَرَنْ قُنُقْ کُرُبْ قُتْقا سَقارْ / قُلْدی یقُزْ اَیقْ کُرُبْ اَقْنی یقارْ Bardı ərən qonuq körüp qutqa saqar/ Qaldı yawuz oyuq körüp ewni yıqar ترجمه: آن کریمانی که چون مهمان می دیدند آغوش می گشودند، رفتند/ و ماندند لئیمان و زشت مردانی که چون شبح مهمان ببینند، چادر خود را برچینند (ر.ک. همان، ص ۱۱۸). در مدخل «اُغُلْ» Oğul (پسر یا فرزند)، کاشغری ضمن این که کلمهٔ «اُغْلان» Oğlan را جمع خلاف قاعدهٔ اُغُل دانسته است و آن را همانند ارن شمرده است، چنین نظر داده است که کلمات اُغلان و ارن، به صورت مفرد نیز به کار می روند (ر.ک. همان، ص۱۱۳). به نظر می‌رسد که «اَن» در اوغلان نیز صورتی از همان «اِن» پروتوتورک باشد نه نشانهٔ جمع چنان‌که کاشغری پنداشته‌است. کما این که ارن در شعری در معنی حکیمان بزرگ و دانشمندان به صورت اسم جمع که جمع بسته شده است؛ یعنی«اَرَنْ لار» به کار رفته است: در این مصراع: «اَرْدی اُزا اَرَنْ لار» Ərdi uza ərənlər ترجمه: آمدند در روزگاران گذشته حکیم مردانی (ر.ک. همان، صص ۱۱۹-۱۲۰). که در این کاربرد و به صورت «اَرَنْ لَر» در شعر معاصر آزربایجان نیز کاربرد دارد: « خیلاصه نقل ائدیب بئیله ارن لر/ روایت گُلشنیندن گول درن لر»

(ر.ک. دیل دنیز، ص۱۰۳، به نقل از کتاب تولکو از محمّدباقر خلخالی). یا در نقش اسم، به معنی مطلق انسان (مفرد) یا انسانها (در معنی اسمِ جمع) به کار رفته است: «تغب تقی قلمدی منککو **ارَن**» (Toğub taqı qalmadı məŋgü ərən) (آدمیانی که متولد شدند، جاودان نماندند) (همان،ص۵۹۵).

علاوه بر آن کلماتی در تورکی میانه (اورتا تورکجه) است که در ابتدای آن ریشهٔ «ار» آمده است و با پیوستن پسوند، کلمات جدیدی با معانی جدید ساخته شده است. مثل: «**ارکَک**» (Ərkək) در معنی «نر، از هر نوع حیوان» (همان، ص ۱۲۹)، «**ارلِک**» (Ərlik) (در معنی رجولیت، مردی) (همان،ص۱۲۶)، «**ارِک**» (Ərik) (در ترکیبِ وصفی Ərik ər) در معنی «شخص دلاور و چابک و نافذ» (همان، ص۱۱۲)، «**ارکَج**» (Ərkəc) در معنی «بُز نر» (همان، ص۱۲۲)، «**ارنکان ار**» (Əriŋən ər) در معنی «مرد بی زن، عَزَب» (همان،ص۱۳۱)، «**ارسَک**» (Ərsik) در جمله «ارسک اشلار» (Ərsək işlər) در معنی «زن مردجو. زنی که از راه به در شود» (همان،ص۱۲۶) و نیز فعل «**ارلندی**» در جمله «اُراغُت ارلندی» (Urağut ərləndi) یعنی «زن، ازدواج کرد و همسر برگزید» (همان،ص۱۸۶) و فعل «**ارکَکْلَندی**» (Ərkəkləndi) در معنی «کسی که رجولیت (و مردانگی) نشان داد» (همان،ص۲۰۹)، فعل «**ارسِندی**» (Ərsindi) در جمله «اُغُل ارسندی» (Oğul ərsindi) یعنی «کودک مرد شد» و فعل «**ارسَکلندی**» (Ərsəkləndi) در جمله «اشلار ارسکلندی» (işlər ərsəkləndi) «یعنی: زن از روی قباحت مرد خواست» (همان،ص۲۰۸) و بالاخره کلمه «**اردم**» (Ərdəm) (ادب و نزاکت) (همان،ص۱۲۷) که واژهٔ اخیر در اشعار شاهد و مثال دیوان به همان معنی «هنر، معرفت، دانش و حکمت» که در زبان دری و کتابهایی نظیر قابوسنامه کاربرد دارد[۳] نیز آمده است: «**اَرْدَمْ** بَکی بِلِکْ تاغْ» Ərdəm bəgi bilig tağ ترجمه: « سروران کوهِ دانش و حکمت» (ر.ک. همان، صص ۱۱۹-۱۲۰). و از دیدگاه

معناشناسی بر پایهٔ ریشه شناسی لغت[1]، حاوی معانی «انسانیّت»، «مردانگی» و «فرهنگ» نیز هست، چرا که یکی از معانی «ار» در زبان ترکی علاوه بر «مردم»، «انسان» است[4].

سنگلاخ

در فرهنگ تورکی به فارسی سنگلاخ[5] (نوشته شده بین سالهای۱۱۷۲ تا۱۱۷۳هـ.ق.[6] - ۱۷۵۸ تا ۱۷۵۹م.)، میرزا مهدی خان استرآبادی (فوت۱۱۸۰هـ ق ۱۷۷۶م. ؟) منشی و وقایع نویس فرهیخته نادرشاه افشار و صاحب آثاری چون «تاریخ جهانگشای نادری» و «دُرّهٔ نادره»، که در علم، زباندانی و تسلّط فراوان او بر عربی، فارسی و ترکی حتّی به گواهی سنگلاخ، گاهی هندی و یونانی، هیچ شک و شبهه ای نمی توان وارد ساخت، و به جرأت می توان گفت فاضلترین و عالم ترین زبان شناس عصر نادری و مسلّط به سه زبان عربی، تورکی و فارسی بوده است، به صراحت و با اطمینان، کلمهٔ ایران را تورکی، و نه فارسی، دانسته است و نگارنده با خواندن همین سنگلاخ، به فکر تحقیق بیشتر و نوشتن این مقاله افتاد. در فضل و برتری میرزا مهدی، همین بس که دکتر ذبیح الله صفا او را بحق «بزرگترین دانشمند زبان شناس زمان خود» دانسته است (ر.ک. سنگلاخ، مقدّمه مصحّح، ص۴ به نقل از تاریخ ادبیات ایران، ج۵/۳ ص۱۸۰۸).

استرآبادی ضمن آن که کلماتِ «ایر» و «ایران» را بی هیچ شکّ و تردیدی و با قاطعیّت تمام، **تورکی جغتایی یا تورکی شرقی دانسته است، نه فارسی**، در ذیل مدخل «**ایر**» و «**ایران**»[7] چنین نوشته است: «**مرد را گویند. و بالمجاز آزاده مردان را نامند**» (سنگلاخ،ص۶۱) سپس به ذکر معانی دیگر «ایر» و «ایران» (همان اَرَن) در ترکی رومی (تورکی غربی یا اوغوز تورکجه سی) پرداخته است: «ایر در ترکی رومی سه معنی دارد: اوّل: مخفّف «ایرتا» است؛یعنی اول وقت. دویم: به معنی سرود باشد. سیم: امر است از رسیدن و ملحق شدن» (همان)

ملاحظه می شود که میرزا مهدی تلفظ ایر و ایران را مطابق تلفظ آن در تورکی شرقی یعنی زبان ادبی جغتایی آورده و معنی کرده است که معادل «ار» و «ارن» در تورکی میانه و تورکی غربی (اوغوز) است. دربارهٔ معانی دیگر «ایر» از جمله «امر است از: رسیدن و ملحق شدن»، که همان

1-Etymology

گونه که خواهیم دید، بعضی از صاحبنظران زبان تورکی از جمله دکتر حسین محمّدزاده صدیق، به اقتفای امیر علیشیر نوایی رفته و «ایران» را «اسم فاعل» از همین بن و مصدر «ایرمک» دانسته اند، باید همین جا اضافه کنیم که اسم فاعل از بن «ایر» و مصدر «ایرمک» (رسیدن و ملحق شدن) : «ایرَن» می شود نه «ایران».

استرآبادی در دو مدخل دیگر سنگلاخ به کلماتی می پردازد که ریشه «ایر» (در معنی اَر) در ابتدای آنها آمده است: «**ایرلیک**» «به معنی مردی و آزاده مردی» (همان، ص۶۲ و قس. «ارلیک» یادشده در دیوان لغات الترک) و «**ایرانلیک**» : «آزاده مردی و جوانمردی» (همان،ص۶۱) که دو کلمه اخیر معادل همان «ارلیک» (ار+ لیک) و «اَرَنلیک» (ارَن+ لیک) تورکی غربی است. با بررسی معانی ایرلیک (ارلیک) و ایرانلیک (ارنلیک) در دو کتاب دیوان لغات الترک و سنگلاخ که به فاصله هفتصد سال از هم نوشته شده اند، می توان به «گسترش معنایی» بن «ایر» یا «ار» پی برد که معانی «مردانگی و آزادگی» را علاوه بر «نر بودن و جنس مذکر» پذیرفته است.

در بررسی زبان جغتایی درمی یابیم که تورکی جغتایی (جیغاتای، جاغاتای، چاغاتای، چیغتای یا چیغاتای تورکجه سی) از زبانهای تورکی میانه و شاخه شمالی- شرقی تورکی میانه است: « بعد از ترکی قدیم (زبان کتابت گؤگ تورکها و اویغورها) دو نوع زبان کتابت (زبان ادبی) پیدا شد: ترکی شمالی- شرقی و ترکی غربی یا اوغوز. ترکی غربی از قرن ۱۳ میلادی تا کنون زبان کتابت بوده است. ترکی شمالی – شرقی در آسیای میانه و در بین ترکان شمال تا قرن ۱۴ میلادی (قرن ۱۰ هجری قمری) زبان کتابت بود و در واقع ادامه ترکی قدیم است. از قرن ۱۵ میلادی (قرن ۱۱ هجری قمری) به بعد این زبان به دو لهجه شرقی و شمالی تقسیم شد و در نتیجه سه زبان کتابت شرقی و شمالی و غربی به وجود آمد که تا قرن حاضر ادامه داشته اند. ترکی غربی بر اساس اوغوز، ترکی شمالی بر مبنای قبچاق و ترکی شرقی بر اساس لهجه های آسیای میانه ساخته شده است. ترکی شرقی که آن را ترکی جغتایی نیز گفته اند، از زمان امیر تیمور(گورکان) پیدا شد و در دوران تیموریان تکامل پیدا کرد و با ظهور شاعر بلندپایه ای مانند امیر علیشیر نوایی (۱۴۴۱-۱۵۰۱ م.

۸۴۴- ۹۰۶ هـق.) زبان ادبی این منطقه (آسیای میانه) شد » (سیری در تاریخ و زبان و لهجه های ترکی،ص۸۸).

فرهنگ جغتایی- فارسی

برای فهم بهتر لغات ایر و ایران، سری به فرهنگ جغتایی- فارسی[۸] (نوشته شده به سال ۱۳۲۰ هـق. ۱۹۰۲ م.) نوشته **شیخ سلیمان افندی اؤزبکی البخاری** می زنیم: «**ایر**: نر. مرد. رجل. آلت رجولیت[۹]. ذکر»، «**ایران**: آزادمرد. حُرّ. مردانگی. رجولیت» (فرهنگ جغتایی- فارسی، ص۶۴). همان گونه که قبلا ذکر کردیم، طبق تلفظ لهجه غربی یا اوغوز «ایر» و «ایران» به صورت «ار» و «ارن» نوشته و ثبت شده است.

شیخ سلیمان افندی اؤزبکی بخاری در جای دیگر از فرهنگ جغتایی خود کلمه «**ایْرکاک**» (ırkak) را آورده و معانی آن را ذکر کرده است: «نر. رجل. مذکر. رتبه. فرد مجرّد. دلاور. شجاع.» (همان،ص۶۵) «ایْرکاک» همان «ارکک» است که در بخش بررسی دیوان لغات الترک آوردیم با این تفاوت که بعد از گذشت هشت قرن و نیم بین این دو فرهنگ، معناهای «رجل. مذکر. رتبه. فرد مجرّد. دلاور. شجاع» به آن افزوده شده است. و نیز واژه های «**ایرلیک**» در معنی: «مردی. مردانگی. جوانمردی. شجاعت. حمیت. سن بلوغ. رجولیت» و «**ایْرکان**» : «مرد دلیر. مرد مجرّد. تجرّد. » (همان) که بر اساس تلفظ تورکی میانه و نیز تورکی غربی دو واژه اخیر به صورت «ارلیک» و «ارکن» ادا می شوند.

مقالید ترکیه

در کتاب چاپ نشدهٔ «**مقالید ترکیه**[۱۰]» با نام کامل «**کتاب لغت جغتایی موسوم به مقالید ترکیه**» نوشته **فتحعلی بن کلبعلی خان بن مرشدقلی خان بن فتحعلی خان قاجار قزوینی** از طایفه **سپانلو**، که در سال ۱۲۸۰ هـق./ ۱۸۶۳ م. نوشته شده است و بنا به نوشته خود **فتحعلی خان قاجار قزوینی سپانلو**، این کار را به دستور ناصرالدّین شاه قاجار از سال ۱۲۷۴هـق. ۱۸۵۸ م. (قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم هجری قمری) شروع کرده است و برای این که شاه بزرگ قاجار، اشعار ترکی جغتایی امیر علیشیر نوایی را بهتر درک کند، نوشته شده است،

جلوی واژه های «ایرماق / ایرماک» و «اَیر و اَیران»، که دقیقاً به همین صورت حرکت گذاری شده اند، چنین آمده است:

« **ایرماک و ایرماق**: رسیدن و رسانیدن

اَیر و اَیران بفتح اوّل هردو: مرد و آزاده مرد را گویند» (مقالید التّرکیه، نسخه خطی، ص ۶۲).

دیل دنیز

از میان لغت شناسان و اتیمولوگهای معاصر آذربایجانی **اسماعیل هادی** (۱۳۳۶ هـ.ش. -) در کتاب **دیل دنیز** ذیل مدخل «ار» با بهره گیری از دیوان لغات الترک، سنگلاخ و «یئنی تاراما سؤزلوگو» (فرهنگ جدید یافت واژه ها)، معناهای «ار» را چنین نوشته است: «**ار**: ۱- انسان[۱۱]، انسان مذکر، مرد ۲- مجازاً مرد واقعی، آزادمرد ۳- شجاع و دلیر۴- سرباز ساده، عسکر۵- آذ. زوج، شوهر» (ر.ک. دیل دنیز، صص۱۰۲-۱۰۳). هادی در توضیح معنی «ار» می نویسد: امروزه خصوصاً در آذربایجان به معنی اخیر (شوهر) به کار می رود و لیکن معانی دیگری از آن در ادبیات مکتوب آذربایجان (زبان ادبی آذربایجان) مشهود است: **ار- آروادلیق**: زنا شویی. **اره گئتمک**: شوهر کردن. **اره وئرمک**: شوهر دادن. **ارلیک**: دختر دم بخت. ایضاً مردانگی، شجاعت (سنگلاخ) **ارلی**: شوهردار، محصنه، **ارسیز**: بی شوهر، محصنه. **اردم**: ادب، فضیلت، هنر، مردانگی (دیوان). شجاعت، لیاقت، شخصیت، فرهنگ. **اردملی**: با لیاقت، با شخصیت. **اردمسیز:** بی هنر، از آدمیت به دور، بی لیاقت [و بی فرهنگ]. **ارسه مک** (ترکی قدیم): مرد جُستن، به جنس زن تمایل نمودن. **ارسک** (ترکی قدیم): زن هوسباز و هرزه (دیوان). **ارسیمک**: (دختر) شوهر خواستن، بالغ شدن. دم بخت بودن (ر.ک. همان).

در جای دیگر هادی ایران (ıran) را چنین معنی کرده است: «واصل بالله، عارف، صوفی، ایضاً: آزادمرد، شجاع» که در این تحلیل ریشه شناختی، می توان تخلیط بن های «ار» (اسم و صفت) در معنی «شجاع و آزادمرد» (تورکی غربی) را با بن فعل ساز «**ایر**» (ır) یا «**ایر**» (ir) (ایْرماق و ایرمک) «تورکی شرقی جغتایی در مفهوم رسیدن، پیوستن و واصل شدن»، دید. هادی **ار/Ər** و

ایر/İr را یکی دانسته است و ارن (صفت فاعلی در معنی آزاده مرد، شجاع) را همان ایران یا ایره ن (صفت مفعولی به معنی پیوسته، رسیده، واصل، عارف) دانسته که درست به نظر نمی آید در ادامه مطلب به این بحث خواهیم پرداخت.

هادی ضمن آن که نظر کاشغری را درباره بی قاعده بودن واژه «**ارن**» می نویسد، اضافه می کند: «و لیکن **ارن** به معنی مفرد: قهرمان، رشید، نیز به کار رفته است» (همان). هادی درباره تفاوت تلفظ «ار» و «ایر» و یکی بودن این دو می نویسد: «همین جا یادآور شوم که ار/ ایر نیز تلفظ می شود. اوّلی لهجه اوغوز، دوّمی لهجه شرقی (جغتایی) است» (همان).

مقالهٔ «بحثی پیرامون کلمه ایران و منشأ آن»

اسماعیل هادی درباره ریشه شناسی کلمه ایران در کتاب دیل دنیز سکوت کرده است، اما در کتاب چاپ نشده «**حاشیه بر زبان شناسی**» خودش از مقالهٔ «بحثی پیرامون کلمه ایران و منشأ آن» یاد می کند (ر.ک. حاشیه بر زبانشناسی، ص۱۴)، که آن را در مجله «وارلیق»، شماره ۱۲۳، زمستان ۱۳۸۰ چاپ کرده است و درآن به مسئله اشتقاق کلمه ایران و ارتباط نداشتن آن با کلمه «آریا» و نیز «ایرانویچ» پرداخته است.

هادی در این مقاله ضمن آن که با دیدگاهی انتقادی تشتّت و تناقض آرای کسانی مثل هاشم رضی، ابراهیم پورداود، محمدجواد مشکور، حسین شهیدی، احسان بهرامی، فریدون جنیدی و دیگران را درباره این همانی «**ائیرین ویجه** یا **ائیرین ویجگنه**» (ایرانویچ) اوستا با «ایران» شاهنامه و ایران امروزی که یکی آن را «منشا آریاییان» و «در شمال شرقی جهان» و برخی دیگر در «شمال غربی» و عده ای «خوارزم یا خیوه کنونی» دانسته و عده ای دیگر اساساً **سرزمینی خیالی، افسانه ای و اسطوره ای** دانسته اند ، با ذکر دلایل رد کرده است. و صورت اخیر یعنی سرزمین خیالی و آرمانی را قابل پذیرش دانسته است.

هادی در مقاله اش به مسئله ای مهم در ترجمه آثار قدیمی خارجی مثل تاریخ هرودوت و آثار عربی دوره اسلامی اشاره می کند که «آقایان مترجمین امین معاصر»(!) (لابد برای حفظ تمامیت ارضی ایران عزیز، که از ملل ترک و عرب و فارس و لر و گیلک و کرد و ترکمن یا به قولِ از ما

بهتران، پارسهای حاکم، اقوامِ گوناگون و ... تشکیل شده است) [۱۲]، «ذوق تخیلی شان» به کار افتاده و کلمه Persia (پارس، پرس) و «فرس» و «بلاد الفرس» را (بنا به دستور همایونی رضاشاه کبیرشان)، «ایران» ترجمه کرده (ر.ک. وارلیق، ش۴-۱۲۳، ص۲۹) و هنوز هم که هنوز است ترجمه می کنند! توگویی در ایران کنونی و ایران تاریخی تنها و تنها معادل پارس و فُرس و فارس است لاغیر.

هادی با بررسی ادعای شوونیستهای اوستاباور از دیدگاههای دینی، زبان شناختی، علمی و تاریخی، ضمن اینکه با ذکر نظر س.نو سوکولوف در کتاب «زبان اوستایی» «تنها ظهور واقعی اوستای موجود را در سال ۱۷۷۱ میلادی/ ۱۱۸۴ هـ‍ق./ ۱۱۵۰هـ‍ش. به تقریر موبدان پارسی هند و تحریر انکتیل دوپرون فرانسوی» دانسته است. در این جا، نکتهٔ مهمّ اهتمام دولت استعماری فخیمه بریتانیا و کمپانی معزّز هند شرقی [۱۳]در جهت فرهنگ سازی برای نضج پان آریائیسم و پان ایرانیسم برای ایجاد قرابت زبانی و نژادی بین انگلیسیها و هندیان و ایرانیان و استعمار و استثمار هرچه بهتر هند و ایران است که نباید هرگز آن از یاد ببریم. هادی چنین می افزاید: «اوستا جایی در فرهنگ این دیار (ایران) نداشته و تنها در ظلّ توجّهات دولت فخیمهٔ انگلیس به «ایران نوین» رضاخانی همراه با ظهور «سایه شاه» یعنی اردشیر ریپورترجی، گبر هندی دست پرورده «اینتلیجنت سرویس»، با هیاهوی بسیار تبلیغ شد؛ از مطبخ موبدان هندنشین (مثل دستور داراب، استاد گبر آنکتیل دوپرون) سربرآورد و با بوق و کرنای روشنفکرانی خاص به میدان آمد و با هیاهوی مکارانه در عین حال مذبوحانه سیاسی برای علم کردن آن در جهت مبارزه با اسلام (و البته هویت اصیل تمامی ملتهای موجود در ایران) به کار گرفته شد» بنابراین مسئله (این همانی ایران با ایرانویچ موهوم اوستای هندی- پارسی) بیش از بحث علمی و فرهنگی، بار سیاسی داشته است و شرح این، خود داستانی دیگر است و فرصت دیگری می طلبد، تا ریشه های شووینیزیم و نقش زرتشتیان هندنشین (پارسیان هند)، استعمار انگلیس و فراماسونهای وطنی و... در شکل گیری آن روشن گردد و علل رویکرد به ایران به اصطلاح «باستان» و نوشتن تاریخ قلابی (بر اساس

اوستا و شاهنامه فردوسی و بندهشن و امثالهم) بر این قوم معلوم شود» (ر.ک. همان صص۳۵-۳۶).

او در ادامه چنین نتیجه می گیرد: « کلمه **ایران / توران** ساخته و پرداخته تخیل فردوسی و همفکران او بیش نبوده ، لذا دنبال تحلیل ان رفتن شاید چندان مثمر ثمر نباشد، با وجود این در این باب سخنانی گفته شده و یا می توان گفت؛ مثلاً گفته شده است که این کلمه از ایر / آریا اخذ شده و یادآور خاطره اقوام آریایی است و بر اساس همان آریااندیشی بوده که شاه لقب «**آریامهر**» را برگزیده و بدان می بالید. اما تحقیقات اخیر نشان داده که ایده آریاباوری که در اروپا توسط ایدئولوگهای نژادپرست نازیان هیتلری ساخته و پرداخته شده بود و به عنوان سوغات فرنگ رفته های آن دوران به ایران آمده بود، اندیشه ای موهوم بیش نبوده است. اخیراً در همین راستا اما با استدلال مقبولتری گفته شده: «**ایر**، در لغت به معنی آزاده و جمع آن ایران – آزادگان می باشد. نامهای آریا و آریاییان نیز از همین ایر می باشد»[۱۴] (همان،ص۳۶)

هادی در بررسی نظریه «**ایر**= آریا» ضمن رد آن دیدگاه خودش را در زمینه اتیمولوژی واژه ایران به صورت ضمنی ارائه می دهد: «اگر افسانه موهوم آریا را از این نظریه حذف کنیم، می ماند بحث لغوی آن. بنده در فارسی «**ایر**» به معنای آزاده سراغ ندارم[۱۵] اما در ترکی «ار» که می تواند **ائر / ایر** نیز تلفظ شود، و جمع آن **ارَن / ایران** است، به معنی انسان / مرد/ آزادمرد / آزاده آمده و صحیح است. برخی نیز ایران را ترکی ولی از بن **ارمک/ ایرماق**[۱۶] (به معنی: واصل، از راه رسیده، واردین، قوم وارد، مهاجر...) گفته اند (از همان بن در فارسی قدیم : ایرمان، بعداً مهمان آمده) و لیکن اگر کلمه را ترکی بدانیم، چرا آن را از: ار / ائر / یئر (زمین) نگیریم؟ کلمه مذکور که به سه تلفظ مذکور ضبط شده است، به معانی زمین، ملک، کشور، وطن و... آمده است. پسوند – آن علامت نادر جمع در ترکی نیز است، به ویژه جمعی که معنای مفرد را افاده می کند. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به : اسماعیل هادی، فرهنگ ترکی نوین، ذیل کلمات یئر / ار / ارن / ارمک / اوغلان . رد پای این کلمه را علاوه بر تلفظ ایران، در زبانهای دیگر نیز می توان یافت؛ مثلاً : ارض (عربی)، Earth (انگلیسی)، Erd (آلمانی)، هاآرتس (عبری)». (همان: ۳۶).

چنان که ملاحظه شد هادی در نهایت برای کلمه ایران مفهوم مکانی در نظر گرفته است و آن را همان «آران» (قیشلاق) در مقابل «یایلاق» (ییلاق) یا در مقابل «توران» گرفته است، چنان که در **دیل دنیز** نیز در مدخل «آران» چنین می خوانیم: «آذ. گرمسیر، جلگه، قشلاق. «آران- یایلاق ائله مک»: «قشلاق- ییلاق کردن»... اصل کلمه یقیناً از ریشه آر / ار می باشد. در واقع ار (+ یئر: زمین، محل) + ان (علامت جمع) آران شده است. ان علامت جمع است ولی مفهوم شدت و کثرت را افاده می کند... [آران] در قدیم به معنی «آخور و طویله اسب» آمده است (دیوان لغات التّرک) بعداً به لحاظ آن که قشلاق چراگاه زمستانه ایل (گویی که طویله اسب ایل) بوده، بدین نام خوانده شده و سپس توسعه معنایی یافته و برخی از مناطق، که مستعد برای چراگاه زمستانه بوده، بدین نام خوانده شده است. مثلاً نام قدیمی قره باغ (آذربایجان آن سوی ارس) اران بودن است (برهان قاطع و سنگلاخ)... در تعبیر مترادف با «توران» و به معنی «ملک ایران» آمده است: « آرانی تورانی دولاندیم»: از ایران و توران دور زدم و آمدم (گشت و گذار دو جهان کردم/ زیاد گشتم)... اران نام بخشی از آذربایجان (منطقه قره باغ) بوده است. از طرف دیگر آران در معنی منطقه قره باغ گفته شده که تحریفی است از آلان (نام یکی از اقوام باستانی بعضاً ترک (زبان) که برخی از آنان در قفقاز زندگی می کرده اند» (دیل دنیز، ص۵۷).

سیری در اشعار ترکی مکتب مولویّه

دکتر حسین محمّدزاده صدیق (۱۳۲۴هـ.ش -) زبان شناس سرشناس آذربایجانی و متخصص کم نظیر زبان تورکی، در کتاب **سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه،** ایران را لفظی تورکی و صفت فاعلی از مصدر «ایرمک» شمرده است: «ایرمک: اتّصال، پیوند و رسیدن» (ایر + ـَن/ ان» (ایر= ریشه + (ـَن/ ان پسوند صفت فاعلی ساز) = متّصل شده، رسیده، پیوند یافته) ظاهراً دکتر صدیق این اتیمولوژی را مدیون امیر علیشیر نوایی شاعر بزرگ تورک است (ر.ک نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران ، ص۲۱، به نقل از «سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه»، ص۹).

واژگان زبان ترکی در پارسی

محمّدصادق نائبی در کتاب **واژگان زبان ترکی در پارسی** به پیروی از استاد گرامی اش دکتر حسین محمدزاده صدیق، صورت اصلی ایران را «ایره ن» (İrən) دانسته است، از ریشه «ایر» و «ایرمک» (ایرمک: به مقصد رسیدن). (ایر + ان) (ان = اک (پسوند) فاعلی ساز) که روی هم صفت فاعلی می سازد در معنی «به مقصد رسیده و عارف» و به همین قیاس «ایرج» را مرکب از «ایر + ج» می شمارد (ـــَ ج: اک یا پسوند) ایرج: «به هدف رسی» (ر.ک. یکهزار واژه اصیل ترکی در پارسی- خلاصه کتاب واژگان زبان ترکی در پارسی، واژه های ۱۵۴ و ۱۵۵).

ارک، آذربایجان تورکجه سی سؤزلوگو

اسماعیل جعفرزاده در کتاب **ارک، آذربایجان تورکجه سی سؤزلوگو** (فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک)، درباره واژه ایران نظر قابل تاملّی دارد. او در ذیل مدخل ایران چنین نوشته است (ترجمه از متن تورکی): «به گفته شاعر تورک، امیر علیشیر نوایی، کلمهٔ ایران از کلمهٔ تورکی «ایرمک» گرفته شده است و به «جای رسیدن و نشستن و ساکن شدن» می گویند. وقتی به ساختار و صرف این کلمه نگاه می کنیم، دو بن‌واژه به چشم می خورد: یکی «ایر/ یئر» که این منطقه را به عنوان مکان می نمایاند، و از سوی دیگر کلمهٔ «آنو» که نشان از قدمت کلمهٔ ایران می دهد. از دوران باستان و مخصوصاً در بین سومریها، «آنون، نام الهه ای بوده است و بعدها به صورت «آنا» (مادر) خودش را نمایانده است. با این نگاه، اراضی ایران (در دوران باستان) سرزمین الههٔ آنو (سرزمین تورکان باستان یا پروتورکها) شمرده می شده است» (ارک،۱جلدی، ص۲۸۹). البتّه این اتیمولوژی یک اشکال دارد و آن این که ترکیب «یئر آنا» با اصول و قواعد زبان تورکی مغایر است و ترکیب درست «آنا یئری» باید باشد که در این صورت مطابقت آن با کلمهٔ ایران منتفی می شود. جعفرزاده نیز متوجّه این تناقض شده و در فرهنگ دوجلدی ارک، این اتیمولوژی را حذف و به جای آن بحث دربارهٔ نقد اتیمولوژی آریاپرستان پرداخته است (ر.ک. ارک، ۲جلدی، ج۱، صص۴۲۸-۴۲۹). جعفرزاده در فرهنگ اخیر ضمن آن که نظر امیر علیشیر نوایی دربارهٔ ایران را کماکان تکرار کرده است، نظر خود را بدین ترتیب اصلاح کرده است (ترجمه از تورکی): «در ساختار کلمهٔ ایران، دو بن به چشم می خورد: یکی «ایر»، که همان کلمهٔ یئر (زمین) است و این

منطقه را به عنوان مکان می نمایاند. و از طرف دیگر کلمهٔ «ان» که به عنوان پسوندی برای ایر به کار رفته است. مانند کاربرد این پسوند در کلماتی همچون: آران، آلبان، بارون/ باران، و اوغلان. با این دیدگاه این نام «زمینی که به آن رسیده شده» معنی می دهد (ر.ک. همان).

سومرلر

آیت الله دکتر حجّت اله ذاکری در کتاب **سومرلر** خود که به زبان تورکی آزربایجانی تألیف کرده است، در بخشی از فصل چهارم کتابش، درباره کلمهٔ ایران و معنای آن مطالبی آورده است که ذکر آنها خالی از فایده نیست. او در بخش «دربارهٔ کلمهٔ ایران» می نویسد (ترجمه از تورکی با اندکی تصرّف و تخلیص): « قبل از هر چیز دانستن این حقیقت لازم است که هر کسی، عرب ، فارس، تورک، و یا هر مسلمان، یهودی، نصرانی یا غیره، دربارهٔ موضوعات دینی، ادبی، تاریخی، فولکلوریک، سیاسی، و غیره، در خاورمیانه بخواهد تحقیقِ علمی کند، حداقل باید به سه زبان زنده ای که در این منطقه از جهان کاربرد دارد؛ یعنی تورکی، فارسی و عربی مسلّط باشد. وگرنه تحقیقی که انجام می دهد پخته و علمی و قابل قبول نمی تواند باشد. برای مثال، محقّقان (پارسی زبان) که به زبانهای تورکی و عربی مسلّط نیستند، (امثال ابراهیم پورداوود)، در بررسی کتاب اوستا، و بعضی از لغات به کار رفته در آن، چون ریشهٔ تورکی این کلمات را نمی دانند، آن را به غلط ریشه شناسی می کنند. آنها این حقیقت را که زردشت، این شخصیت بزرگ و الهی، به جهت تولّد در آزربایجان، ممکن است، زبان مادری اش از زبانهای پروتورک، و یکی از شاخه های سومری باشد، فراموش می کنند[۱۷]. برای مثال از واژه های به کار رفته در اوستا یکی را می خواهیم ریشه شناسی کنیم: «ائیرینیم وئجه» : این کلمه به دلیل مرکّب بودن، از به هم پیوستن دو کلمه درست شده است: ۱- ائیرینیم ۲- وئجه. کلمهٔ ائیرینیم به معنی جست و جو کردن، تحقیق، تدقیق، اقبال، شرح و راهنمایی کردن است. کلمهٔ وئجه به معنی حق، حقیقت، اردم، قابلیت، بافایده بودن و به کارآمدن است. از دیدگاه علم صرف (ساخت واژه)، ائیرینیم ، صیغهٔ متکلّم وحده از مصدر «ائیرمک» می تواندباشد. کلمهٔ وئجه نیز از دیدگاه علم نحو(؟)، اسم جنس است. برای مثال در ترکیب «وئجه گَلْمَز» به معنی «بی فایده، بی تناسب، بدون لزوم و بدون قابلیت و

شایستگی و لیاقت» است . پس کلمهٔ وئج به معنی فایده و تناسب و لزوم و قابلیت و شایستگی است. کلمهٔ وئجه به شکلهای «وئج»، «وئجه» و «وئژه»، هم امروز نیز در زبان تورکی به کار می رود. و دربارهٔ معنی این کلمه هیچ شکّی نداریم. حال با این توصیفات می رویم و از کتاب مقدّس اوستا، معنای متنی را که این کلمه (ائیرینیم وئجه) در آن به کار رفته است، بررسی می کنیم: «کار من (زردشت) و کوششهایم، برای خیر و صلاح، برای مقصد و هدفی متناسب و سودمند است» و یا «کوششهایم برای هدایت و راهنمایی انسانهاست». حال در این جا این سؤال پیش می آید که در کجای این جمله معنی «سرزمین آریایی و خاک آریایی» به کار رفته است؟! کسانی که دربارهٔ این کتاب مقدّس تحقیق و آن را شرح داده یا به زبانهای دیگر ترجمه کرده اند، نه تنها در این مورد بلکه در موارد متعدّد دیگر نیز به دلیل عدم تسلّط بر زبان دیرین تورکی به اشتباهاتی آشکار و گاهی مضحک دچار شده اند. همین دانشمند نمایان به دلیل عدم آشنایی با زبانهای اورال- آلتایی، یعنی زبانهای سومر، قوت/ قوتتی (کوتی)، ایلامی، ماد، زبان آز/ آز باستان و غیره، مثلاً نوشته اند که «مادر زردشت پیامبر، «دوغدو» نام داشته است و دوغدو به معنی «دوشنده» است»!! در حالی که درنیافته اند که اگر کلمهٔ دوغدو (که آشکارا یک کلمهٔ تورکی است)، هزار و یک معنی داشته باشد، هیچکدام به معنی دوشنده نمی تواندباشد. برای این که دوغدو یک کلمهٔ تورکی است و به معناهای «[زاییده]، بیرون آمده و گاهی بیرون آورنده، درخشیده، طلوع کرده، افزون شده، به میدان آمده و به نتیجه رسیده» است (ر.ک. سومرلر، صص۱۴۶-۱۵۲).

دکتر زاکری در ادامه و در بخش «معنای کلمهٔ ایران» می نویسد (ترجمه از تورکی): «با دقّت در معنی کلماتی زیر می توان معنی کلمهٔ ایران را روشن کرد:

اَر: مرد، جفت زن، قهرمان، نترس، بهادر.

اَرَن: مرد خردمند، حکیم، انسان فاضل و فرهیخته، نترس، دلاور، انسان کامل و قهرمان.

آران: جای نه سرد و نه گرم (معتدل). قیشلاق، جای غیر کوهستانی. دشت، جای هموار و گسترده.

آییران: جداکننده، تجزیه کننده، تفحّص کننده، جست و جو کننده، میانجی، مرز، اندیشه، قاطع.

ایره ن: ایران، رسنده، آمده و رسیده، تندرو، پیوسته و پیوند یابنده.

ایروان (ایره وان): امیر، فرمانده، ریش سفید، خان، صاحب، جای عموم و جای بزرگان.
ارمن (اربن): مرد عاقل، مرد باکمال، پهلوان، نترس، نام یکی از قبایل تورک بوده است و بر عکس ظاهرش اصلاً ریشه در زبان ارمنی ندارد. نام ارمنی از طرف ملّتهای دیگر به ارمنیها یا ائرمنیها داده شده است و این ملّت خودش را به نام ارمنی نمی شناسد. بلکه ارمنیها خودشان را «های»، یعنی اولاد «هایک» و سرزمینشان را به نام «هایکاش» می نامند[۱۸] و می شناسند. نام ارمن، نام یک قوم کهن تورم است که در سرزمینی که اموزه ارمنستان نامیده می شود، ساکن بودند. ایره وان نیز به معنی این که همهٔ انسانها و همه چیز به آنجا می رسد و می پیوندد، است. مانند ضرب المثل فارسی که «همهٔ راهها به روم ختم می شوند» است. قبایل و ملّتهایی که زیر حاکمیت ارمنهای تورک بوده اند، صرف نظر از نژاد و زبانشان، به همگی ارملی، یعنی ارمنی می گفتند؛ یعنی کسانی که در سرزمین ارمن می زیند. کسانی که تابع ارمنهای تورک بوده یا منسوب به آنها بودند را، ارملی یا ارمنی می گفته اند که کم کم این اصطلاح به صورت اسم قبول شد...

در هیچ کدام از سنگ نبشته ها و گِل نبشته های که تا کنون به دست ما رسیده است، کلمهٔ ایران نیامده است. سرزمینی که ما امروز به نام ایران می شناسیم، از قدیم الایام، چندین سرزمین بوده و هر سرزمینی، در هر زمان، نام مخصوصی داشته است. مثلاً عراق عجم، عراق عرب، خوزستان، سیستان، خراسان، طبرستان، آزربایجان و هکذا. هر سرزمینی حکومت مخصوص خودش و حاکم خودش را داشته است. گاهی قومی که بر حاکمان سرزمینهای مختلف غالب می شده و آنها را تابع خود می کرده است، نام قوم و سرزمین خود را بر تمام سرزمینهای فتح کرده است تسرّی می داده است، مثلاً یکی از طوایف ده گانهٔ هند و اروپایی منشأ ایران (پارسها)، برای این که به سرزمینهای ملّتهایی که آنها را شکست داده و تابع خود کرده بود، به قصد زجر دادن اقوام شکست خورده و فخرفروشی، اسم قوم خودشان، پارس داده بودند. و در زبان ملّتها بیگانه از قبیل یونانیان، به همین قبیل و متصرّفاتش نام «پرس» یا «پرشیا» داده شده است. در نهایت در سال ۱۹۳۵م. ۱۳۱۴هـ.ش.، دولت ایران به سرکردگی رضاشاه به سازمان ملل متحّد رسماً نامه نوشت که بعد از این نام این سرزمین را نه به نامهای دیگر بلکه تنها با نام ایران بشناسد. و با

قبول شدن این نام، نام قسمتی از این خاک به تمام آن داده شد؛ زیرا که در زمان باستان از طرف اقوام پروتوک، نام ایران به قسمت جنوب و جنوب شرقی ایران کنونی داده شده بود. همان گونه که کلمهٔ توران به قسمتهای مرکز، شمال و غرب ایران گفته می شد. هم ریشهٔ کلمه ایران و هم کلمهٔ توران، تورکی است. ایران از مصدر «ایرمک» (یئتیشمک: رسیدن و پیوستن) رسیده، آمده و رسیده، آمده و پیوسته، رسنده و نیز مجرّب، پخته، ماهر، دارای صلاحیت و اهلیت و شایستگی و و امثالهم است. کلمهٔ توران نیز از مصدر «تورماک» (دورماک)، کسی که ساکن است (کوچ نمی کند)، کسی که می ایستد (و مقاومت می کند)، ایستادگی کننده، تحمّل کننده، مقاوم، کسی که شکست نمی خورد، کسی که نمی میرد و زنده می ماند، است. هر کدام از این نامهای ایران و توران بر اساس شرایط اقلیمی می توان مرتبط نمود؛ یعنی به کسانی که در تابسان به ییلاق و و در زمستان به قشلاق کوچ می کرده اند، ایره ن (ایران) و به کسانی که چنین کوچی نمی کرده اند و ساکن بوده اند، توران می گفته اند. البتّه هم مصدر این دو کلمه و هم مشتقّاتشان در زبان زندهٔ ملّتهای تورک کاربرد دارد؛ مثلاً: ایره لی: نزدیک و نزدیک شدن، نزدیک آمدن. تورالی/ دورالی: کسی که می ایستد، کسی که راست می ایستد، زنده و نامیرا (سومرلر، صص ۱۵۴-۱۵۹).

در پاورقی صفحهٔ ۱۵۸ کتابِ سومرلر نیز مطالبی هست که می تواند به موضوع مورد بحث ما کمک کند. (ترجمه از تورکی): « ایران، همان ایره‌ن، به معنی رسنده، کسی که می آید و می پیوندد، کسی که از راه دور به جایی معین می رسد، کسی که از جای دیگری کوچ می کند و می آید است. و توران به معنی کسی که ساکن (و بومی) است، کسی که کوچ نمی کند و در جایی که هست می ماند، پایدار و مقاوم، کسی که در برابر دشمن می ایستد، نامیرا و زندهٔ همیشگی است. احتمالاً به هند و اروپائیانی که به منطقهٔ ایران کنونی کوچ کرده و آمده اند، به سبب همین تازه وارد بودنشان، ایره ن، و به کسانی که قرنها قبل از آمدن آنها در ایران ساکن بوده اند، توران گفته شده است. یک گروه از دانشمندان کوشیده اند تا نام ایران را به لغت «آریا» ببندند و ایران را «سرزمین آریاها» معنی کنند. در حالی که حقایق تاریخی که با این نظر مخالف است. دلیل این که در منابع کهن، نه نام ایران، بلکه نامهای «مئدیا»، «پئرسیا» و «پارتیکا» (و «پئرسیکا») برای

نامیدن این سرزمین به کار رفته است. لفظ آریا، اگر به «ایر» تبدیل شود نیز «ایرن کلمه ای با ریشهٔ تورکی است. میرزا مهدی خان استرآبادی، در لغتنامهٔ سنگلاخ، لفظ ایر را ار، «ایگید» (جوانمرد)، و لفظ ایران را «ارلر» (جوانمردان) معنی کرده است که با معنایی که محمود کاشغری در دیوان لغات التّرک داده است، مطابق می آید» (ر.ک. همان، ص۱۵۸، پاورقی ۲۵).

مقالهٔ «نام ایران را مغولان بر این سرزمین نهادند»

دکتر حسین فیض اللهی وحید در مقالهٔ «**نام ایران را مغولان بر این سرزمین نهادند**» درباره نام قدیم ایران و اشتقاق آن چنین می نویسد: «سرزمینی که امروز با جغرافیای معلومش ایران گفته می‌شود در قدیم‌الایام «خونیرث» و یا «خونیره» و بعد «ایران ویچ» و «ایران» گفته شده است. «خونیرث» – یا خونیرس- نام قدیمی و اولیه این سرزمین است که از دو جزء «خون» و «یرث» تشکیل شده است. جزء اول آن مخفف «خیون» یا همان «خون» و «هون» است که در زبان ساسانیان و بویژه در کتاب رزمنامهٔ «ایاتکار زریران» به اقوام ترک «آق هون» یا «هون سفید» یا «آفتالیت» و «هیاطله» اطلاق می‌شد و «یرث» یا «یره» همان «زمین» است که روی‌هم‌رفته معنی «سرزمین هونها» را می‌دهد و نشان از آن دارد که «اقوام ترک زبان هون» اولین ساکنان این مرز و بوم بودند» وی درباره معنی واژه «خیون» یا «هون» از قول دانشنامه مزدیسنا چنین می آورد: «خیون در اوستا بصورت خوئیون و خیَ اُن نام قبیله و قومی است از تورانیان... [و به] قبیله‌های دانو و خوئیون... در پهلوی و حماسهٔ ایاتکار زریران خیون گفته شده».

سپس به بررسی اشتقاق واژه ایرانویچ می پردازد: «واژه «ایران ویچ» نیز مثل «خونیرث» یک واژه ترکی است و از چهار جزء ای + ار+ ان + ویچ تشکیل شده که «ایی» (iyi)در ترکی به معنی «خوب و نجیب» و «ار» به معنی مرد و دلاور و جنگجو و «ان» پسوند جمع و مکان و «ویچ» یا «بیچ» به معنی «تخمه و بیضه» است که این واژه آخری همین امروز نیز در زمان ترکی آذربایجانی بکار می‌رود. معنی این واژه چهار جزئی روی هم رفته «مکان و سرزمین دلاوران نجیب» است که بر اثر کثرت استعمال به صورت مخفف آن یعنی «ایران» درآمده است» (مقاله: نام ایران را مغولان بر این سرزمین نهادند).[۱۹]

لازم به ذکر است که کلمهٔ خونیرث، در «جغرافیای اساطیری جهان (و نه واقعی و حقیقی) در ادبیات پهلوی» «مرکز جهان» است که دکتر مهرداد بهار، آن را در مقاله ای آن را بررسی کرده است و به نظر او خونیرث در پندار زردشتیان پارس «عربستان، ایران، توران، روم ، هند و چین (ترکستان شرقی)» را دربرمی گیرد» (ر.ک. از اسطوره تا تاریخ، صص۱۳-۲۶). در کتابی دیگر، دکتر بهار جغرافیای اساطیریِ خونیرث را به نقل از بندهشن، سرزمینهای «عربستان، ایران، مازندران، توران، روم، چین و دهستان (سرزمین گائیان/ سغدیان)، هند (سِند)» دانسته است (ر.ک. پژوهشی در اساطیر ایران، صص۱۴۲-۱۴۳). البتّه منظور از روم در ادبیّات پهلوی (اوستا، دینکرت و بندهشن)، (فلات آناطولی/ آنادولو یا ترکیهٔ امروزی) است (ر.ک. همان). پیداست که این جغرافیا همان طور که در بررسی جغرافیای افسانه‌ای شاهنامه می‌بینیم، درست مثل شاهنامه پر از دروغ و توهّم است و به قول ناصر پورپیرار مثقالی حقیقت در آن یافت نمی شود!

جمع بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع این یافته‌ها بحث ریشه شناسی کلمهٔ ایران را می‌توان چنین جمع بندی کرد:

لفظ ایران کلمهٔ تورکی و مربوط به زبانها و فرهنگهای پروتوتورک است و به هیچ وجه ربطی به زبانهای تحلیلی (هندو اروپایی/ هند و ایرانی و امثالهم) نداشته و ندارد. از دیدگاه ریشه شناسی لغت و حقایق مسلّم تاریخی و زبانشناختی، هیچ ارتباطی میان ایران و کلمات مجعول و استعماری «آریا» و «آرین» و امثالهم وجود ندارد.

کلمهٔ ایران با کلمهٔ توران یک جفت- واژهٔ هم ارز را تشکیل می دهند که دانستن معنای یکی مستلزم دانستن معنای دیگری است. بر اساس این، ما سه گروه اتیمولوژی داریم:

اگر بنا را بر سکونت یا کوچ بگذاریم: ایرَن irən ، صفت فاعلی از مصدر ایرمک İrmək (کسانی که کوچ کرده و به دیگران رسیده و پیوسته اند) با توران/ دوران Duran (کسانی که از ابتدا ساکن و متمدّن بوده اند) متقابل و هم ارز است به عقیدهٔ برخی از محقّقان تورک نیز در اصل توروق Turuk/ Turuq/ دوروق Duruk / Duruq) بوده از مصدر تورماق و به معنای ایستاده و ساکن شده و یکجا نشین و متمدّن است.

اگر بنا را بر ویژگیهای انسانی و اخلاقی بگذاریم: اَرَن ərən (جنگجویان دلاور و والامقام، صاحبانِ صفات و مناصب والا، آزادگان، مردان مرد، جوانمردان، بخشندگان رادمردان) با تؤرن (Törən) - که در این شکل به نظر بعضی از محقّقان هم ریشه با تورک (در اصل و در شکل کهن: تؤروک Törük) است و به معنی «انسانهایِ شجاع، پایا و نامیرا» است (ر.ک. نگاهی نوین به تاریخ ترکهای ایران، ص۲۱)- هم‌ارز و دارای ارتباط معنایی موازی و پارالل هست. به نظر نگارنده این نظر (اَرَن و تؤرَن) به دلیل این که «ارن» ریشه در سومری و زبانهای پروتوتورک دارد، از نظر قبلی (ایران و توران) که به نظر مربوط به ریشه‌شناسی متأخّر است، قوی تر و مقبول تر است. در این معنی ارن و تؤرن نام دو قوم از اقوام کهن تورک (پرīوتوتورک/ پروتورک) هستند که در ژرفای تاریخ و غبار روزگاران کهن، به واسطهٔ تحریف متون اصیل تورکی کهن، توسّط پارسها و اقوام تحلیلی زبان، اساطیر، آیینهای کهن، راه و رسمها، جنگها، فتوحات، افتخارات و گذشتها و جوانمردیهای آنان وحتّی زبان کهن و اصیلشان به غارت رفته است.

اگر مبنای ما ویژگیهای مکانی و مکان باشد: «آران» با اتیمولوی «ار = یئر + ان» به معنی زمین صاف، جلگه، گرمسیر، سرزمین غیرکوهستانی، قشلاق و دشت و امثالهم است در تقابل با «توران» (= دوران)؛ یعنی سرزمین «ایستاده»، کوهستانی، بلند، ناهموار، سردسیر و یایلاق (ییلاق در فارسی).

در این نوشته عقیدهٔ ما این است که واژهٔ «ایران» با تلفّظ Īran (با «ای Ī » کشیدهٔ فارسی و نه «ای» کوتاه تورکی: «I») صورت فارسی شده و تحریف گشتهٔ همان «اَرَن» پروتوتورک و سومری است که در تورکی به صورت اسمی به کار می رود که هم به صورت مفرد و هم به صورتِ جمع و هم اسمِ جمع به کار رفته است و هیچ ربطی بین این کلمه و کلمات مجعول و بعدها ساخته شده توسّط اروپاییان استعمارگر، یعنی «آریا» و «آرین» وجود ندارد. ارن/ ایران، نام سرزمین ایران کنونی در واقع نامی است که بر اساس قومِ اَرَن بر آن گذاشته شده است؛ به عبارت دیگر «اتنوتوپونیم» Ethnotoponim، نامهایی که بر اساس نام قوم درست می شوند، است. در اساطیر گؤک تورک«ایر» ir نام خدای

زمین است (ارک سؤزلوگو (دو جلدی)، ج۱، ص۴۲۸). در اساطیر سومری با نامهای متعدّدی که بن «ایر» ir را دارند، مواجه می شویم: ایرکالا irkalla : در داستان گیل گمش سومری خدای زیرزمین است. ایرا ira: در میان سومریها به خدایی شر که بیماریها و جنگ را به وجود می آورد، گفته می شده است. ایراگال iragal/ ایراقالiraqal : نام یکی از خدایان سومری (همان، صص ۴۲۸-۴۲۹). چنان که هم امروز اسمهای جغرافیایی متعدّدی که بنِ «ایر» را دارند در ایران و مناطق تورک نشین جهان وجود دارند؛ برای مثال رودخانهٔ «ایرتیش» irtiş واقع در مناطق تورک نشین سیبری و نیز نام دریاچه ای در بارسقان . در ضمن ایرتیش به معنای هنر، فرهنگ و مردانگی و انسانیّت هم هست (ر.ک. همان: ص۴۲۹). ایرانا/ ایرآنا irana (ایر +آنا) نام روستایی نزدیک بستان آباد در نزدیک تبریز و نیز نام روستایی از توابع خییو/ خیاو/ مشکین شهر، ، نیز «ایران دره سی» نام منطقه ای بکر از دامنهٔ کوه ساوالان، «ایرانچی» از توابع شهرستان نیر اردبیل و... .

هیچکدام از مواردی که در بالا آوردیم ریشهٔ پارسی یا ریشه در یکی از زبانهای تحلیلی نداشته و از دیدگاه ریشه شناسی تورک بودن هر کدام از جفت کلمات هم ارز را نشان می دهد. از این باید خاطر نشان سازیم که از یک سو کلمات ایران و توران افسانه ای نیستند و حقیقی و واقعی و تاریخی هستند و ریشه در تاریخ کهن تورکان (پروتورکها) دارند و از سوی دیگر نباید هیچکدام از آنها را کلمه ای آریایی (هندو اروپایی یا هند و ایرانی) بدانیم و این کلمات، هیچ ربطی به «آریا»، «آریان»، «آریایی» و امثالهم ندارد. این جا سؤالی پیش می آید و آن این که چرا در قرن اخیر در ایران کنونی با تمام توان کوشیده اند که این کلمه را به کلمهٔ آریان و آریایی ببندند؟ پاسخ این سؤال در فصل دوم کتاب «ایران یا اَرَن» که این مقاله تلخیصی از فصل اوّل آن است، به تفصیل داده شده است. خوانندهٔ محترم را به خواندن تمام آن کتاب دعوت می‌کنیم.

این نوشته مشتی نمونه خروار و نمونه ای از هزاران است که نشان می دهد که حاکمیت ایدئولوژیک نژادپرستی پهلوی و شوونیسم پانفارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر، با تحریف تاریخ

نام اصیل تورکی این سرزمین را جعل کرده‌اند تا تاریخ و فرهنگ کهن آن را به ملّت فارس خودشان منتسب و مختص کنند و در این راه حتّی از کوچکترین متن و سندی چشم پوشی نکرده اند. وگرنه حقیقت مطلق همان است که ابن خلدون (۷۳۲- ۸۰۸ هـ‌ق./ ۱۳۳۱- ۱۴۰۵م.)، نابغه و فیلسوف و مورّخ بزرگ و مشهور تونسی و بنیانگذار علم تاریخ، فلسفهٔ تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی، در قرن چهاردهم میلادی/ قرن هشتم هجری (زمان حاکمیّت تیمور و جانشینانش در ایران)، که در زمان خودش به ترکیب جمعیّتی ایران واقف بوده‌است و نیز به منابع، اسناد و متون اصیل کهن تاریخی تورکان دسترسی داشته است، بر آن تصریح و تأکید می کند: «**و فی الکتب، انّ ارض ایران هی ارض التّرک... فاما علماء الفرس و نسابتهم فیأبون من هذا کله**» (تاریخ ابن‌خلدون، المسمّی بکتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، ق۱، ج ۲، ص۱۵۴). ترجمه «**کتابها می نویسند که ایران سرزمین ترکهاست... امّا علمای فارس و نسب شناسان آنها از پذیرش این سخن به کلّی ابا و امتناع می کنند**».

یادداشتها

---

[۱] – دیوان لغات الترک لغت نامه تورکی به عربی است. شیخ محمود کاشغری(۳۸۰هـ .ق- ۴۷۷هـ .ق) کتاب عظیم «دیوان لغات الترک» (اوّلین لغتنامهٔ زبان ترکی: ترکی به عربی) را که حاوی ۷۵۰۰ تکواژ،۲۹۰ ضرب المثل و۲۲۰ قطعه شعر است و از حیث وسعت اطلاعات لغوی ،ادبی ، اساطیری ، ادبیّات شفاهی ،فولکلور و...شاهکاری بی نظیر است و بنا به نظر تمامی صاحب-نظران بی‌طرفِ ترک و غیرترک نه «واژه نامه» بلکه بحق «دایرهٔ المعارف» محسوب می‌شود، بین سالهای ۴۶۴ تا۴۶۶هـ‌ق تألیف کرده است. (ر.ک. دیوان لغات الترک، پشت جلد) با مقایسهٔ تعداد لغات و اصطلاحات این کتاب با کتاب لغتِ مشابه به زبان دری(فارسی دری) که در همان اوان(قبل از ۴۶۵هـ ق) نوشته شده است یعنی «لغت فرس اسدی توسی» با ۱۲۰۰ واژه (ن.ک.تاریخ ادبیّات ایران و جهان(۱) ،ص۶۰)، وآن هم خیلی از واژه های دری قدیمی یا مجعول و برساخته که امروز

به کلی متروک شده اند مثل آزفنداک: رنگین کمان، می‌توان قدرت و گستردگی و اصالت زبان تورکی را نسبت به فارسی سنجید. بنا به نوشته دکتر جواد هیئت از آثار تورکی میانه (اورتا تورکجه) است و «برای تعلیم زبان ترکی ادبی (لهجه خاقانی یا کاشغری) و لهجه های ترکی آن زمان (اوغوز، قپچاق، چیگیل، یغما و قرقیز) برای اعراب نوشته شده است» (سیری در تاریخ و زبان و لهجه های ترکی،ص۵۵).

[۲] - دربارهٔ سال اتمام این کتاب ر.ک. دیوان لغات التّرک، ص۲۲۳

[۳] - ر.ک. قابوسنامه، باب ششم: در فزونی گهر از فزونی خرد و هنر، صص۲۷-۴۰

[۴] - این ویژگی در زبان دری نیز دیده می شود و «مرد» و «مردم» در زبان دری به معنی مفرد «انسان» کاربرد داشته است. برای مثال: «بدان که **مردم** بی هنر دایم بی سود باشد» (قابوسنامه،ص۲۷) که در این جمله «مردم» بر خلاف معنی امروزی که اسم جمع است و جمع بسته نمی شود، به معنی مطلق «انسان» است و اسم جمع نیست و به صورت «**مردمان**» جمع بسته می شود: «با **مردمان** ناسپاس **مردمی کردن** چون تخم بوَد که بشورستان افکنی» (ر.ک. همان،ص۲۹) که در جمله اخیر «مردمی کردن» به معنی «انسانیّت» عربی به کار رفته است.

[۵] - سنگلاخ را میرزامهدی خان استرآبادی بنا به نوشته خودش، بر اثر «شوقی تمام» که به خواندن و دانستن معنای اشعار«امیرِ نافذالامرِ کشورِ بلاغت گستری و سخن آرایی»، «**امیر علیشیر نوایی**» وزیر سلطان حسین بایقرا (بایقارا) داشته است، نوشته است (ر.ک. سنگلاخ،ص۵ مقدمه). امیر علیشیر نوایی اشعار خود را به زبان تورکی جغتایی، که تورکی میانه شرقی محسوب می شود، نوشته است که دارای لغاتی است که هرچند تورکی اصل است امّا در آن عناصر تورکی شرقی وجود دارد که برای گویشوران تورکی غربی یا تورکی اوغوز، یعنی آزربایجانیها و عثمانیها،گاهی مشکل ساز می شود.

[۶] - ر.ک. لغت نامه دهخدا، ذیل مدخل مهدی، میرزامهدی خان استرآبادی.

[۷] - لازم به توضیح است که برخلاف تلفظ فارسی کلمه ایران که با مصوت /ی/ (بلند) است با تلفظ آن در تورکی متفاوت است. در تورکی اساساً مصوت بلند از نوع کشیده وجود ندارد و تلفظ /ی/ در «ایران» به صورت (ıran) است؛ یعنی «ی» مصوّت بلند غیر کشیده (قالین سسلی) و از نظر مخرج، مانند «ـَـ» از نوع راست و نیمه باز است (ر.ک. دیل دنیز،ص۲۲) و بر این اساس، تلفظ اصیل ایران در تورکی بر طبق قانون هماهنگی صداها (سس اویغونلوغو) به طور اساسی با تلفظ آن در فارسی (Īran) و حتی تلفظ تورکهای امروزی ایران از جمله آذربایجانیها که ایران را به پیروی از فارسها، با /ی/ کشیده، ادا می کنند، متفاوت است.

[۸] - فرهنگ جغتایی- فارسی اثر شیخ سلیمان افندی اؤزبکی البخاری که لغوی برجسته اؤزبک و اصلاً اهل بخارا بوده است، و در عصر «سلطان عبدالحمیدخان غازی عثمانی» در سال ۱۳۲۰هـ.ق. در عثمانی به پایان رسانیده است. از اهمیت این کتاب همین بس که یکی از منابع دست اوّل و پایه دکتر محمد معین لغوی بزرگ ایرانی و صاحب فرهنگ معین، در تشخیص لغات تورکی، بوده است (ر.ک. فرهنگ جغتایی- فارسی،ص۲۱ مقدمه).

[۹] - «ایر» تورکی جغتایی به معنی آلت مردی، در عربی معاصر نیز کاربرد دارد: «ایر. ج. أیور: ذکر، آلت مردی» (فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص۲۳) که اصل آن باید تورکی و همان «ار» و از کلمات دخیل تورکی در عربی باشد و این که جناب دکتر محمود حائریان اردکانی در کتاب «فرهنگ فارسی سره» آن را در ضمن کلمات پارسی سره آورده اند (ر.ک. فرهنگ فارسی سره، ص۲۱) بی اساس است.

[۱۰] - فایل PDF نسخه خطی اسکن شده این کتاب نفیس، توسط یک آذربایجانی فرهنگ دوست و نویسنده کتابهای **آذربای تورک** و **تورک دیلیمی**، به نام **محمّد مجندهی جبه دار (آذرباش)**، با زحمت و صرف وقت و خرج میلیونها تومان پول و مجاهدت از کتابخانه های معتبر کشور تهیه و پخش شده و توسّط دوستی به دستم رسیده است.

[۱۱] - تکواژ «ار» در معنی انسان که بازمانده زبانهای پروتوتورک (تورکی باستان) سومَر، اورارتو و ایلام است و در کلمات تورکی مثل سومر(سوم + ار)، خزر ، قاجار (قاچ + ار)، آلپ ار تونقا (افراسیاب)، آرپاک (ار + بک)، آغاجری(آغاج + ار+ ی) و غیره دیده می شود، به طور چشمگیری در کلماتی که فارسی دری و فارسی سره انگاشته می شوند (ر.ک. فرهنگ فارسی سره، صص۲۲۴،۱۹۳،۱۴۷،۹۳،۲۹،۴۶) و مرتبط با معنی انسان هستند به کار رفته است. برای نمونه: مادر(مات/ ماد/ ماده + ار) ، پدر(pid: ر.ک تاریخ زبان فارسی الف، ص ۷۹ و زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، ص۵۷ پاورقی ۱، که مرحوم احمد تفضّلی و ژاله آموزگار، کلمهٔ پدر را در حالت صریح (فاعلی)، pid، و در حالت غیر صریح (غیر فاعلی: مفعولی، مضافٌ الیهی و متمّمی) pidar دانسته است (پیت/ پید + ار)، پسر (پور/پوس Pus: ر.ک. تاریخ زبان فارسی الف، صص۷۷ و ۷۸) (پسر: پوس + ار Pus + ar) ، برادر(brātar ر.ک. تاریخ زبان فارسی ب، ص۱۴۷) (بُرات/ براد+ ار)، خواهر(برای ریشه شناسی ر.ک. تاریخ زبان فارسی ب، ص۱۴۵) (خوواهxvāh +ار)، دختر(دخت (همان دوغ تورکی + ت) + ار)، شوهر (شوی یا شو/ شب + ار)، جگر (jig + ər ر.ک تاریخ زبان فارسی ب، ص ۱۵۰) هنر(هون + ار) ، کمر(کم+ ار) ، یاور (یاو/یار+ار) و اسامی انسان که در شاهنامه نیز آمده اند مثل اردوان، ارنواز (دخت جمشد)، ارژنگ (دیو / انیرانی)، اروند (رود) و ... .

[۱۲] - تاکیدات و تصریحات داخل پرانتز از من (نویسنده) است.

[۱۳] - در کتاب «ایران و تمدن ایرانی» نوشته «کلمان هور» (۱۸۵۴-۱۹۲۷م.) خاورشناس فرانسوی که حسن انوشه (مترجم کتاب) در مقدمه، کتاب او را از مآخذ عمده حسن پیرنیا در نوشتن کتاب «ایران باستان» می شمارد (ر.ک. ایران و تمدن ایرانی، ص الف)، کلمان هور درباره جناب انکتیل دوپرون و عضویت او در کمپانی هند شرقی چنین اظهار فضل فرموده اند: «دوپرون مردی تهیدست بود، از این رو به عنوان سرباز مزدور دواوطلب خدمت در کمپانی هند شرقی فرانسوی شد. وی در هفتم فوریه سال ۱۷۵۵م. به کشتی نشست و در دهم اوت همان سال در بندر پوندشیری قدم بر خاک هند نهاد. پس از پیش آمدهای فراوان در ۱۷۵۸م. به سورت رسید و

تا سال ۱۷۶۱م. در آنجا ماند. در این مدت به فراگرفتن درس در محضر «دستور داراب» پرداخت و در بازگشتش به فرانسه نخستین ترجمه اوستا به زبان اروپایی ۱۷۷۱م. را انتشار داد (ایران و تمدن ایرانی، صص۱۸-۱۹). پیدااست که جناب کلمان هور در تهیدست و عاشق هند و عاشق علم و زبان مرده اوستایی نشان دادن جناب دوپرون رِند به اصطلاح ما تورکان «ایز ایتیریرلر» (ایز گم می کنند) وگرنه در ادامه مطالعاتم به خوبی فهمیدم که جناب دوپرون فرانسوی نیز از ماموران کارکشته و دوره دیده کمپانی هند شرقی بوده اند که در ظاهر برای ارضای حس مقدس علم دوستی و تعلق ناب و عشق به دانش علاقه خاص به ملتهای هند و ایران و اندونزی و امثالهم، و در اصل به اقتضای نیازهای کاربردی اساسی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای استعماری فرانسه، انگلیس و هلند در قرن هفدهم میلادی برای استعمار هر چه بهتر و بدون شورش این ملتها و کشورها، با جعل تاریخ و هویت حقیقی این ملتها و با ایجاد همدلی و همبستگی نژادی و زبانی و تاریخی تقلبی مشترک بین کشورهای اروپایی استعمارگر با این کشورها، زیر عنوان نژاد آریایی، زبان آریایی یا هند و اروپایی و هند و ایرانی و تاریخ مشترک آریایی و امثالهم به صورت مأموران آموزش دیده و رسمی به این سرزمینها سرازیر شده بودند. این دوپرون نیز از همان تحصیل کرده های کمپانی هند شرقی در کالجهایی مانند کالج هیلی بورن لندن بود که وظیفه آن تربیت کارگزاران مستعمراتی برای ماموریتهای حساس به شرق بوده است که تا این تحصیلات را تمام نمی کردند یا تحصیلات مشابه نداشتند، هرگز عازم این ماموریتهای حساس در شرق نمی شدند.(ر.ک. تاریخ و تاریخنگاری جدید در ایران) جناب ایشان مثل دهها مستشرق و فاضل دیگر اروپایی با ارائه تزهای سخیفی چون زبانهای آریایی یا هند و اروپایی و هند و ایرانی (به جای زبانهای تحلیلی) زبانشناسی ما را نیز آلوده به نظریات سخیف از جمله این همانی ایران شاهنامه با ائیرن ویجگنه اوستا کرده اند. جالب این که همین آقای دوپرون عاشق دانش بدون هیچ انگیزه سیاسی و استعماری (!) متن پوسیده بندهشن پهلوی را نیز علاوه بر اوستا کشف و ترجمه فرموده اند (ر.ک. حماسه سرایی در ایران، ص۵۴).

[۱۴] - ر.ک. فرهنگ نامهای شاهنامه، ذیل واژه ایران: به نقل از «زندگی و مهاجرت نژاد آریا، بر اساس روایات ایرانی» از فریدون جنیدی.

[۱۵] - در حالی که در همین مقاله در بررسی واژه ایر در تورکی جغتایی در فرهنگ وزین سنگلاخ دیدیم که ایر در معنی آزاده در تورکی شرقی جغتایی و ار در معنی آزاده در تورکی اوغوزی غربی رایج بوده است. نگارنده

[۱۶] - اسماعیل هادی، به گواهی کتابش دیل دنیز، در زمینه اتیمولوژی کلمات ترکی، لغت شناسی قابل، باهوش و صاحب نظر به نظر می آید. درباره «ارمک» به این صورت و با تلفظ (Ərmək) در معنی «رسیدن» و «پیوستن» که بر اساس قاعده و قیاس تورکی است، نگارنده در متون و لغت نامه های تورکی به جای صورت ارمک، اغلب، صورتهایی نظیر « ایرمک» (İrmək) (ر.ک. فرهنگ فارسی – ترکی شاهمرسی، ص۵۰۶) و «ایریشمک» (İrişmək) در معنی رسیدن و پیوستن (ر.ک. همان، ص۲۶۶) دیده است. همین صورتها، در تورکی غربی اوغوزی، و از آن جمله، ترکی آذربایجانی، به کار می روند. به نظر می رسد که هادی، ارمک را همان ایرماق در معنی رسیدن، واصل شدن و نیز رودخانه گرفته است و ارمک را تلفظ اوغوزی ایرماق جغتایی دانسته است که البتّه کلمهٔ مستعمل «ایرمک» است که با قانون هماهنگی اصوات در تورکی نیز مطابق قاعده، و درست است (نیز ن.ک. فرهنگ ترکی – فارسی داشقین، ص۴۷۳ «irişmək» در معنی «رسیدن، دست یافتن» و «İrişdirmək» در معنی «متصل کردن و گره زدن» و نیز ر.ک. فرهنگ جغتایی- فارسی، ص۶۵ «ایرماک» (ایرمک / ایرماق): «نایل شدن، واصل شدن، رسیدن، ظاهر شدن»).

[۱۷] - ابوریحان بیرونی این محقّق بزرگ تورک خوارزمی در کتاب آثارالباقیه دربارهٔ زردشت و مکان تولّد او می نویسد: « ...سپس زردشت پسر سفید تومان (اسپیتمان) ظهور کرد و از مردم آزربایجان بود و از تخمهٔ منوچهر و در شمار اعیان و اشراف خانواده های موقان (موغان/ مغان). ظهور او در سال سی ام از پادشاهی گشتاسب بود» (آثارالباقیه، ص ۲۹۹). « حق این است که زردشت

آدربایجانی بود. زردشت به کوه سبلان (ساوالان) رفت و چندین سال آنجا بماند و اوستا را در آن کوه تکمیل کرد» (همان، ص ۳۰۱) بیرونی با وجود آشنایی با زبان پهلوی ساسانی زبان اصلی اوستا را «ناآشنا» می خواند: «زردشت کتابی آورد که آن را اوستا (ابستا) نامند و لغت (زبان) این کتاب با لغات (زبانهای) همهٔ کتب عالم مخالف است و از ریشهٔ لغات دیگری نیست و برای خود لغتی (زبانی) اصیل است و حروف آن از حروف همهٔ لغات زیادتر است. علّت این که به چنین لغتی، این پیغمبر کتاب خود را اختصاص داد این است که علم آن اختصاص به اهل یک زبان پیدا نکند» (همان، ۳۰۰). مهرداد بهار به صراحت مغان را «غیرآریایی» می خواند: «مغان که قبیله ای غیرآریایی را در شمال غربِ نجد ایران تشکیل می دادند، وظایف روحانی را در میان قبایل محل برعهده داشتند» (پژوهشی در اساطیر ایران، ص۵۰۴). موغان، که از «موغ + ان/ ـَن» تشکیل شده و «ان/ ـَن» در آن نیز مانندِ ایران/ ارن، نشانهٔ اسمِ جنس و اسم جمع است نه نشانهٔ جمع. موغان همان شامانهای پروتوتورک باستانی (شامانیسم با قدمت ۴۰۰۰۰ ساله) هستند که بسیار قبل از آمدن مهاجمان آریایی در منطقه بودند. آنها به زبان اصیل و باستانی تورکی سخن می گفتند که مادر تمامی زبانها در عهد باستان است که همهٔ زبانها از جمله زبانهای قالبی (تصریفی مثل زبانهای سامی) و زبانهای تحلیلی از لغات آن بهره ها برده اند و خود همواره در درازنای تاریخ ماندگار شده است. کدام زبان این گونه در درازنای تاریخ قدمت و دوام شگفت آور داشته جز زبانهای اصیل و باستانی و پر از رمز و راز التصاقی یا پروتوتورک؟

[۱۸] - «ارمنی: های» و «ارمنستان: هایاستان» (ر.ک. خودآموز و مکالمات روزمرّه ارمنی، ص.۷۲)

[۱۹] - وی در ادامه مقاله اش و در شرح و توصیف مدّعای خود چنین می افزاید: « واژه ایران بعد از حمله مسلمانان و داخل شدن این مملکت در ترکیب خلافت اسلامی منسوخ گردید و بعد از اسلام تا زمان مغولان به ایرانیان «عجم» یعنی «گنگ و لال» و به خود سرزمین آنان نیز «ممالک عجم» گفته شده چنانچه «ابن عبری» حتی در زمان اوایل حمله مغول به ایرانیان «عجم» گفته است». او درباره این که چرا مغولان نام ایران را پس از اسلام دوباره زنده کردند چنین نوشته است: « بعد

از حمله هلاکوخان مغول به بغداد و سقوط امپراتوری عباسیان، اصطلاح «ایران» دوباره توسط «مغولان» رایج گردید و در سایه همّت مغولان، ایرانیان از «گنگی و لالی» درآمده و شهروند درجه یک امپراتوری مغولان گردیدند و بدین ترتیب مغولان در حقیقت «چشم و گوش و زبان» ایرانیان را «باز» کردند و از «لالی» نجات دادند. اما علت اینکه چرا مغولان چنین کردند و واژه ایران را دوباره از نو زنده گردانیدند به روابط خصمانه «چهار اولوس» یا «اولوس اربعه» برمی‌گردد که اگر بصورت مختصراً ایضاح گردد چنین است : بعد از تسخیر ایران توسط مغولان و بعد از مرگ چنگیزخان امپراتوری عظیم چنگیزی بین چهار نفر از خاندان او تقسیم گردید که به این چهار خاندان چهار اولوس یعنی ملت می‌گفتند. چهار اولوس حاکم بر جهان چنین بودند: اولوس ایلخانان در ایران که نوادگان هلاکوخان بودند؛ اولوس جغتای در ماورالنهر که نوادگان جغتای (پسر چنگیز) بودند؛ اولوس قیزیل اوردو در روسیه که نوادگان جوجی‌خان بودند و اولوس قوبلای خان در چین که نوادگان قوبلای قاآن بودند. چون این چهار اولوس به رقابت هم برخاستند اولوس ایلخانان که نوادگان هلاکوخان بودند، دشمنان خود را که اولوس جغتای در ماورالنهر بودند و محل قدیمی ترکان، یعنی «توران» محسوب می‌شد، تورانی، و خود را چون ساکن ایران بودند، «ایرانی» نامیدند، تا از نظر ایرانیان، خود را «مدافع ایران» جلوه داده و دشمنان را «عوام فریبانه» توران نامیدند، تا از جنگ قدیمی ایران و توران – که به زعم ایرانیان- اکثراً پیروز بودند!!- بهره برداری تاکتیکی و تبلیغاتی کنند. به همین جهت است که ناگهان بین نویسندگان دوره ایلخانی واژه ایران و توران از نو زنده گردید و در بوق و کرنای تبلیغاتی ایلخانی دمیده می‌شد. نویسندگان دوره مغول همچون رشیدالدین فضل الله در جامع‌التواریخ، جوینی در جهانگشای جوینی، وصاف‌الحضره در تاریخ وصّاف، ناصرالدین منشی در سمط العلی للحضرة اللعیا در پی اختلافات دو خاندان مغولی ایلخانی و جغتای خود را «ایرانی» و دشمن خاندان خود را «تورانی» نامیدند و به پیروی از آنها نیز نویسندگان عرب در مصر که در تحت حاکمیت ترکان مملوک می‌زیستند سرزمین ایلخانان را «مملکه‌الایرانیین» نامیدند که یکی از مهم‌ترین نویسندگان این دوره شهاب‌الدین احمد بن فضل الله عمری (۷۰۰ – ۷۴۹ ه.ق.) است که در کتابش بنام «مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار» به

صراحت از کشور تحت فرمان ایلخانان مغول با نام «مملکه الایرانین» نام می‌برد. بدین ترتیب در اثر اختلاف دو خاندان **جغتایی و هلاکویی** که یکی در این سوی جیحون و یکی در آنسوی جیحون حاکمیت داشتند دو نام اسطوره‌ای احیا گردیده که نام توران بعدها از روی آسیای میانه برداشته شده و نام ایران تا به امروز بر این سرزمین باقی ماند. پس مغولان به اصطلاح خونخوار اولین دولت بعد از اسلام هستند که به این سرزمین نام «ایران» را نهادند و ایرانیان را دوباره «ایرانی» کردند» (مقاله: نام ایران را مغولان بر این سرزمین نهادند).

منابع

۱- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ. سوّم، ۱۳۶۳

۲- آذربایجان تورکجه سی **ارک** سؤزلوگو (فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک) (۲ جلد)، اسماعیل جعفرزاده، تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۸۹

۳- ارک آذربایجان تورکجه سی سؤزلوگو (فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک)، اسماعیل جعفرزاده، تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۸۵

۴- از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار، تهران: نشر چشمه، چ پنجم، ۱۳۸۶

۵- ایران تورکلرینین اسکی تاریخی (۲ جلد) ، پروفسور دکتر محمّدتقی زهتابی «کیریشچی»، ویراستار ناهید شری‌زاده، تبریز، نشر اختر، چ. دوّم، ۱۳۷۸

۶- ایران و تمدّن ایرانی، کلمان هور، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چ دوّم، ۱۳۸۵

۷- «بحثی پیرامون کلمهٔ ایران و منشأ آن»، اسماعیل هادی، وارلیق، شمارهٔ ۱۲۴-۱۲۳ ، زمستان ۱۳۸۰، و نیز برای فایل PDF ر.ک. سایت www.ocaq.net

۸- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، با ویراستاری کتایون مزداپور، تهران: آگاه، چ سوّم، ۱۳۷۶

۹- تاریخ ابن‌خلدون، المسمّی بکتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر، فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، لبنان، بیروت: منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات،۱۳۹۱ هـ‌ق.

۱۰- تاریخ ادبیّات ایران و جهان (۱) سال دوم آموزش متوسطه رشتهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر عبدالحسین فرزاد، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۸۳

۱۱- تاریخ ادبیّات ایران (جلد اوّل از خلاصهٔ جلد اوّل و دوّم تاریخ ادبیّات در ایران)، دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات ققنوس،چ بیستم، ۱۳۸۱

۱۲- تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفسور دکتر محمّدتقی زهتابی (کیریشچی)، ترجمه و تلخیص علی احمدیان سرای، تبریز: نشر اختر، چ پنجم، ۱۳۸۵

۱۳- تاریخ زبان فارسی الف، دکتر محسن ابوالقاسمی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چ دوّم، ۱۳۷۴

۱۴- تاریخ زبان فارسی ب، دکتر مهری باقری، تهران: نشر قطره، چ دوّم، ۱۳۷۵

۱۵- تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، تهران: نشر پیکان، چ سوّم، ۱۳۸۰

۱۶- حاشیه بر زبانشناسی، اسماعیل هادی، ۱۳۸۳ در انتظار چاپ کاغذی! (نسخهٔ PDF).

۱۷- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، چ ششم، ۱۳۷۹

۱۸- خودآموز و مکالمات روزمرّه ارمنی، وارطان مامیگویان سیمونز و ب. ن. مامیگویان، تبریز: دانیال، چ. سوّم، ۱۳۸۹

۱۹- دیل دنیز لغتنامهٔ جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی، اسماعیل هادی، تبریز: نشر اختر، چ دوّم، ۱۳۸۶

۲۰- دیوان لغات‌الترک، شیخ محمود بن حسین کاشغری، برگردان به فارسی از دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر،۱۳۸۴
۲۱- رابطهٔ تاریخی زبانهایِ سومئری و ترکی و مسئلهٔ قدمت زبان ترکی، پروفسور عثمان ندیم تونا، ترجمه فخران پورنجفی، ارومیّه، انتشارات اولکر، ۱۳۹۰
۲۲- سنگلاخ: فرهنگ ترکی به فارسی از سدهٔ دوزادهم، میرزا مهدی خان استرآبادی، ویرایش روشن خیاوی، تهران: نشر مرکز، چ دوّم، ۱۳۸۴
۲۳- سومرلر، آیت الله دکتر حجّت الله ذاکری، حاضیرلایان اکبر حمیدی علیار، تهران: اورال، ۱۳۸۵
۲۴- سومریان یا نیاکان ترکان، ب. گری، تبریز: انتشارت ندای شمس، چاپ دوّم، ۱۳۸۹
۲۵- سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه، دکتر حسین محمّدزاده صدیق، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹
۲۶- سیری در تاریخ، زبان و لهجه‌های ترکی، پروفسور جواد هیئت، تهران: نشر پیکان، چ سوم، ۱۳۸۰
۲۷- فرهنگ ترکی- فارسی داشقین، علی داشقین، تبریز: نشر اختر، چ سوّم، ۱۳۸۶
۲۸- فرهنگ جغتایی – فارسی، شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، ترجمه حسن عبداللهی جهانی (اومود اغلو)، تبریز: انتشارات دنیزچین، ۱۳۹۲
۲۹- فرهنگ سومر، روشن خیاوی، با همکاری ساوالان پوراکبری خیاوی، قم: انتشارات بخشایش، ۱۳۸۴
۳۰- فرهنگ فارسی- ترکی شاهمرسی، پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۸
۳۱- فرهنگ فارسی سره، دکتر محمود حائریان اردکانی، همدان: نور علم، ۱۳۸۴
۳۲- فرهنگ معاصر عربی – فارسی (بر اساس فرهنگ عربی – انگلیسی هانس ور)، آذرتاش آذرنوش، تهران: نشر نی، چ دوّم، ۱۳۸۱

۳۳- قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم، ۱۳۷۳

۳۴- «نام ایران را مغولان بر این سرزمین نهادند» (مقاله)، دکتر حسین فیض‌اللهی وحید، سایتهای اینترنتی آزربایجانی.

۳۵-«یکهزار واژه اصیل ترکی در پارسی» (نسخهٔ PDF) خلاصه کتاب «واژگان زبان ترکی در پارسی»، محمدصادق نائبی

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23405:1393-07-07-02-28-42&catid=2:10&Itemid=18

بودور بیزیم تمل چاغیریشیمیز و یؤنتمیمیز:

اویانیش- دیره نیش- دؤیوش- قورتولوش

شعار و استراتژی اساسی ما این است:

بیداری- مقاومت- مبارزه- آزادی

یاشاسین آزربایجان- یاشاسین تورک اولوسو

اوجالان ساوالان